



تاریخ پشتناسد پرآمنان جمعه

دنیوں اسمیت

دکتر سید ہاشم آقا جری

دنيس اسميت

تحصيل کرده دانشگاه کمبریج و مدرسه اقتصاد لندن در رشته های تاریخ مدرن و جامعه شناسی است. وی کار تدریس را از دانشگاه لایسستر و دانشگاه استون انگلستان آغاز کرد و در سال ۱۹۸۰ در مرکز مطالعات اروپایی دانشگاه هاروارد و به عنوان پژوهشگر میهمان در گروه جامعه شناسی آن دانشگاه به همکاری پرداخت. او هم اکنون استاد گروه علوم اجتماعی در دانشگاه لایبرو (Loughborough) ی انگلستان است. از جمله کتاب های وی «ستیز و سازش» (۱۹۸۲) مقایسه تاریخی فرایند صورتبندی طبقاتی در دو شهر بیرمنگام و شفیلد «بارینگتون مور»، «یک ارزیابی انتقادی» (۱۹۸۳)، فصل دهم کتاب «بینش و روش در جامعه شناسی تاریخی» با ویراستاری تدا اسکاچپول (۱۹۸۴) «بررسی مکتب شیکاگو» (۱۹۸۸) و «محاكمه دموکراسی سرمایه داری» (۱۹۹۰) است. کتاب برآمدن جامعه شناسی تاریخی در سال ۱۹۹۱ از سوی انتشارات پالیتی در انگلستان چاپ و منتشر شده است. این کتاب پس از انتشار، در کنار چند کتاب دیگر به یکی از متون درسی جامعه شناسی تاریخی در دانشگاه های آمریکا، انگلستان و دیگر کشورها تبدیل شده است.

سید هاشم آقاجری

دارای درجه دکتری رشته تاریخ با گرایش جامعه شناسی است. ایشان عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس و در دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، تربیت معلم، الزهراء نیز به تدریس می پردازد.

تخصص اصلی دکتر آقاجری تاریخ ایران و دوره صفویه و تخصص فرعی تاریخ اسلام و تشیع می باشد. ایشان تدریس درس های تاریخ، درس پیش رشته ای، نظری و روش شناختی مانند فلسفه تاریخ، جامعه شناسی تاریخی، روش شناسی تحقیق تاریخی و تاریخ نگاری را هم در کارنامه آموزشی خود دارد.

سابقه همکاری و عضویت در کمیته های تخصصی و پژوهشی رشته تاریخ چاپ و انتشار مقالات علمی پژوهشی در نشریات دانشگاهی راهنمایی و مشاوره ده ها پایان نامه و رساله کارشناسی ارشد و دکتری در رشته تاریخ و جامعه شناسی.

تالیف و ترجمه کتاب های متعدد در زمینه های تاریخی، تاریخ نگاری، تاریخ فکری و جامعه شناسی تاریخی.

وی هم اکنون استاد رشته تاریخ در دانشگاه تربیت مدرس تهران است.



برآمدن جامعہ شناسی تاریخی

دنيس اسميت

ترجمہ

دکتر سیدہاشم آقاجری



انتشارات فروارید

سرشناسه:	اسمیت، دنیس Smith, Dennis
عنوان و پدیدآور:	برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی / تألیف دنیس اسمیت؛ ترجمه هاشم آقاچری.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری:	۲۸۷ ص
شابک:	978-964-8838-62-6
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
یادداشت:	عنوان اصلی: The Rise of Historical sociology
یادداشت:	کتابنامه: ۲۶۹-۲۸۷
موضوع:	جامعه‌شناسی تاریخی
موضوع:	جامعه‌شناسی -- تاریخ
شماره افزوده:	آقاچری، هاشم، ۱۳۳۶ - مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۵ ب ۲ ۵ الف / ۴۸۷ HM
رده‌بندی دیویی:	۳۰۱/۰۲
شماره کتابخانه ملی:	۵۰۷۱۷-۸۵ م



آثار و نشریات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاک ۱۳۱۲/ ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۰۲۷ - ۶۶۴۸۴۶۱۲

morvarid_pub@yahoo.com



برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی

اثر دنیس اسمیت

ترجمه‌ی دکتر سیدهاشم آقاچری

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول ۱۳۸۶

چاپخانه گلشن

تیراژ ۱۶۵۰

ISBN 978-964-8838-62-6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۳۸-۶۲-۶

قیمت ۴۹۰۰

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۰	فهرست نمودارها
۱۳	۱. همچون زنده شدن یک ققنوس
۱۳	احیاء جامعه‌شناسی تاریخی پسا- جنگ
۱۶	جامعه‌شناسی تاریخی چیست؟
۱۸	سه مرحله جامعه‌شناسی تاریخی پسا- جنگ
۲۳	۲. ققنوس، برون از خاکستر
۲۳	جنگ و صلح
۲۶	پایان ایدئولوژی؟
۲۷	راه و روش آمریکایی: پارسونز و اسملر
۲۹	تفسیر پویائی اجتماعی
۳۱	کنترل و هدایت تغییر اجتماعی
۳۷	امپراتوری‌های قدیم، ملت‌های جدید: آیزنشتاد و لیپست
۳۷	یک گزارش آزمایشگاهی
۴۲	جامعه‌شناس به عنوان میهن‌پرست
۴۸	سه شیوه اقناع
۵۰	ایدئولوژی و ستیز اجتماعی: مارشال و بندیکس
۵۲	شهروندی و طبقه اجتماعی
۶۰	نظم و عدالت
۷۳	۳. پرواز ققنوس
۷۳	بی‌عدالتی و سلطه
۷۳	وابستگی متقابل بشر: بلوخ و الیاس
۷۶	جامعه فنودالی
۸۰	فرآیند متمدن شدن

۹۲	یک نسل پرفیس و افاده
۹۶	دو عقل‌گرای انتقادی: مور و تامپسون
۱۰۰	ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی
۱۰۴	تشکیل طبقه کارگر انگلستان
۱۰۷	موازین اخلاقی و انتخاب بشر
۱۱۳	خرد و انقلاب: اسکاچپول و تیلی
۱۱۶	دولت‌ها و انقلابات اجتماعی
۱۲۰	تطبیق و تبیین
۱۲۵	اسکاچپول، تروتسکی و آیزنشتاد
۱۲۶	اندیشه سیاست اجتماعی
۱۲۹	ضدانقلاب
۱۳۱	کنش جمعی
۱۳۴	زور، سرمایه و دولت‌های اروپائی
۱۴۱	۴. اوجگیری ققنوس
۱۴۱	تاریخ از بالا
۱۴۲	دو چشم‌انداز مارکسی: اندرسون و والرشتین
۱۴۵	از یونان باستان تا سلطنت مطلقه
۱۵۲	شخصیت‌های تبار
۱۵۴	جهان - اقتصاد سرمایه‌داری
۱۶۴	مقایسه والرشتین و اندرسون
۱۶۷	زیرساخت‌های قدرت، برودل و مان
۱۶۹	تکامل و گسست (۱)
۱۷۲	زمان بلندمدت
۱۷۷	جهان مدیترانه‌ای
۱۸۲	تمدن و سرمایه‌داری
۱۹۲	منابع قدرت اجتماعی
۱۹۶	یونان و روم

فهرست مطالب ۵

۲۰۰	پویائی اروپا
۲۰۲	طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و رفاه
۲۰۵	ساخت نظریه‌ها: رانسیمن و گیدنز
۲۰۷	روش‌شناسی نظریه اجتماعی
۲۱۰	تکامل اجتماعی
۲۱۹	ساخت یابی یا تکامل؟
۲۲۵	از جوامع تقسیم‌شده به طبقات تا جوامع طبقاتی
۲۳۱	مراقبت و شهروندی
۲۳۵	ناسیونالیسم
۲۳۹	تکامل و گسست (۲)
۲۴۳	۵. جامعه‌شناسی تاریخی در دهه ۱۹۹۰
۲۴۳	جامعه‌شناسی تاریخی به مثابه یک حوزه فکری
۲۴۴	خودی‌ها و غیرخودی‌ها
۲۴۷	تعهد و بیطرفی
۲۵۸	تحقیق، تعمیم، تئوری
۲۶۱	راهبردهای تبیین
۲۶۶	جامعه‌شناسی تاریخی و دموکراسی سرمایه‌داری
۲۶۶	مرحله اول: شرح و تفسیر دموکراسی
۲۶۹	مرحله دوم: افشای دموکراسی
۲۷۰	مرحله سوم: کندوکاو و افشای سرمایه‌داری
۲۷۳	مرحله چهارم: باز-آزمون دموکراسی
۲۷۸	مخاطبان جدید جامعه‌شناسی تاریخی
۲۸۲	آینده گذشته
۲۸۷	پی‌نویس‌ها
۳۰۱	کتابشناسی
۳۲۹	نمایه

پیشگفتار

امیدوارم مطالعه این کتاب نسبتاً آسان باشد. یکی از اهداف کتاب حاضر آن است که مخاطبان جامعه‌شناسی تاریخی را گسترش بخشد. جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان رشته‌ای معرفی می‌شود که سعی دارد تا با تحقیق در این زمینه که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند از گذشته سر درآورد. فصل‌های مختلف این کتاب که در ادامه خواهد آمد راه و روش‌های گوناگون موجود در ادبیات جامعه‌شناسی تاریخی را عرضه می‌دارد. برخی از خوانندگان شاید بخواهند که با نظری اجمالی به بخش‌هایی که درباره‌ی نویسندگان خاص یا درون‌مایه‌های مشخص (مثلاً برودل درباره‌ی جهان مدیترانه‌ای) ارائه شده است مطالعه‌ی کتاب را آغاز کنند. من شماری از درون‌مایه‌هایی را که در جامعه‌شناسی تاریخی طی چند دهه گذشته بویژه در ایالات متحده و بریتانیا جریان داشته است دنبال کرده‌ام. خوانندگانی که علائق خاصی دارند خواهند توانست تارهیافت‌های اتخاذ شده توسط مورخان و جامعه‌شناسان گوناگون به موضوعاتی نظیر فتودالیسم، رشد شهرها، ظهور و سقوط دولت‌های ارضی-بوروکراتیک، صورتبندی طبقاتی، ملت‌سازی و ناسیونالیسم، شهروندی، انقلاب و جنگ را با یکدیگر مقایسه کنند. مباحثه‌ی دیرپا بین نظریه‌های تکامل‌گرا و گسست‌گرا نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. این بررسی به تحلیل وضع کنونی جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک حوزه‌ی فکری منتهی می‌شود (در بخش اول فصل پنجم).

در کتاب حاضر به بسط جامعه‌شناسی تاریخی خود "جامعه‌شناسی

تاریخی "می‌پردازم. بحث و استدلال من این است که احیاء این رشته پس از جنگ [جهانی دوم] و مراحل پیاپی رشد آن با تغییراتی که در زمینه گسترده‌تر سیاسی و ایدئولوژیک رخ داده است ارتباط دارد. کتاب سه مرحله متوالی را ارائه می‌کند که مشخصه هر یک از این مراحل، رهیافتی خاص در جامعه‌شناسی تاریخی به دموکراسی، سرمایه‌داری، قدرت و ارزش‌ها است. نتیجه‌گیری حاصله از این بحث، در بخش دوم فصل پنجم آمده است.

این کتاب بخشی از یک طرح بزرگ‌تر است. یک دهه قبل، مقایسه‌ای تاریخی درباره فرآیند صورتبندی طبقاتی در دو شهر انگلستان با عنوان "ستیز و سازش" (Smith, 1982a) منتشر کردم. سپس درصدد برآمدن تا این کار را در همان جهات با مقایسه دو شهر بیرمنگام و شیکاگو، در دو سوی اقیانوس اطلس، دنبال کنم. بزودی دریافتم که این کار به معنای گردن گذاشتن به این واقعیت است که رهیافت‌های دو جامعه مذکور به (مثلاً) شهر، دولت، سرمایه‌داری، دموکراسی، ماهیت انسان و قدرت تفاوت زیادی داشته است. در نتیجه اوقاتی را صرف تلاش برای این کار کردم تا از گرایش‌های فکری موجود در سنت لیبرال مخصوصاً گونه‌های مختلف آمریکایی و بریتانیایی آن سر درآوردم.

این امر منجر به مطالعه و تحقیق درباره بارینگتون مور (Smith, 1983)، مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو (Smith, 1988a) و کتابی که مخصوصاً با بحث حاضر تناسب دارد یعنی "دموکراسی سرمایه‌داری تحت محاکمه: مباحثه آن سوی اقیانوس اطلس از توکویل تا عصر حاضر" (Smith, 1990) شد. کتاب مذکور نیز مانند اثر حاضر می‌کوشد تا منطق آشکار و خطوط همگرایی و واگرایی موجود در مباحثه محوری سنت لیبرال غربی را شناسایی کند و این مباحثه را در بافت تاریخی و سیاسی آن قرار دهد.

از همه کسانی که در فعالیت‌های گوناگون مزبور یاری‌رسان من بوده یا مرا تحمل کرده‌اند، سپاسگزارم. این افراد شامل همکاران گذشته و حال من در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه لایسستر و مدرسه بازرگانی استون و نیز

پیشگفتار ۹

بسیاری کسان دیگر می‌شود. تونی گیدنز ویراستار مفیدی برای این کتاب بود و اینجانب قدردان مهارت و کارآیی او و کلیه کارکنان انتشارات پالیتی هستم.

وال و آیان ریدل و دستیاران آنان هریت و بیلبو در طول فرآیند آماده‌سازی این کتاب مددکار من بوده‌اند. وال بر صفحات متعدد نسخه دست‌نویس تقریظ نوشت. تانایا، پن، جو، اد، فردا و کلثو اسمیت شرایطی را فراهم ساختند تا من توانستم که کار مطالعه را به پیش ببرم. بدین سبب از همه آنان سپاسگزارم.

د.ا.

فهرست نمودارها

۳۹	نمودار ۲-۱ آیزنشتاد، امپراتوری‌های تاریخی بوروکراتیک
۴۶	نمودار ۲-۲ لیپست، شرایط دموکراسی باثبات
۵۵	نمودار ۲-۳ مارشال، شهروندی
۶۹	نمودار ۲-۴ بندیکس، نوسازی
۹۰	نمودار ۳-۱ همگرایی‌های میان بلوخ و الیاس
۱۰۳	نمودار ۳-۲ مور، خشونت و ریشه‌های دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم
۱۱۱	نمودار ۳-۳ همگرایی‌های میان تامپسون و مور
	نمودار ۳-۴ همگرایی‌ها و واگرایی‌های میان ریشه‌های اجتماعی و دولت‌ها و انقلابات اجتماعی
۱۲۳	نمودار ۳-۵ چشم‌انداز فرآیند نهادی - سیاسی: مورد آمریکا
۱۲۸	نمودار ۳-۶ تیلی، سرمایه، زور و دولت‌های اروپائی
۱۳۶	نمودار ۴-۱ اندرسون، شیوه‌های تولید در اروپا
۱۴۹	نمودار ۴-۲ اندرسون، سنخ‌شناسی تلویحی مطلقه‌گرایی اروپائی
۱۵۱	نمودار ۴-۳ والرشتین، جهان - اقتصاد سرمایه‌داری
۱۶۱	نمودار ۴-۴ ساختار و رویداد در نظر برودل
۱۷۵	نمودار ۴-۵ مان، چهار منبع قدرت اجتماعی
۱۹۲	نمودار ۴-۶ مان، راهبردهای طبقه حاکم و شهروندی
۲۰۴	نمودار ۴-۷ سنخ‌شناسی لینه‌ای رانسیمن از شیوه‌های تولید، اقناع و اجبار
۲۱۵	نمودار ۴-۸ سنخ‌شناسی داروینی رانسیمن از الگوهای نظام - کنش و شیوه‌های توزیع قدرت
۲۱۷	نمودار ۴-۹ گیدنز، جوامع ساده، تقسیم شده به طبقات و طبقاتی
۲۲۷	نمودار ۵-۱ خودی‌ها و غیرخودی‌ها
۲۴۶	نمودار ۵-۲ تعهد و بیطرفی
۲۵۶	نمودار ۵-۳ تحقیق، تعمیم و نظریه
۲۵۹	نمودار ۵-۴ راهبردهای تبیین
۲۶۳	نمودار ۵-۵ ارزش‌ها، قدرت و دموکراسی سرمایه‌داری

از آنجا که مترجم سال‌هاست در رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی در کنار درس‌های نظری و روش‌شناختی، به امر تدریس جامعه‌شناسی تاریخی نیز اشتغال داشته و نبود متون درسی در این زمینه را برای دانشجویان در مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری احساس کرده است، ضروری دید که به عنوان نخستین گام در جهت پر کردن خلاء مذکور، دو متن معتبر در این درس را ترجمه و به دانشجویان و علاقه‌مندان به بحث جامعه‌شناسی تاریخی تقدیم کند. متن نخست اینک پیش روی شماست. متن دوم با عنوان "بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی" در دست چاپ است که در آینده‌ای نزدیک تقدیم خواهد شد. در خاتمه وظیفه خود می‌دانم که از دوست و همکار ارجمند جناب آقای دکتر عطاءالله حسنی که زحمت نمونه‌خوانی آخرین نسخه حروف‌چینی شده ترجمه را بر خود هموار ساختند، تشکر نماید.

ه. آ.

۱. همچون زنده شدن یک ققنوس

احیاء جامعه‌شناسی تاریخی پسا-جنگ

پنجاه سال قبل جامعه‌شناسی تاریخی در آستانه زوال بود. فاشیسم و استالینیسم با دیدگاه انتقادی آن عمیقاً خصومت می‌ورزیدند. در خلال دهه ۱۹۴۰ و آغاز دهه ۱۹۵۰ جامعه‌شناسی ضعیف ماند اما از آن پس، همچون یک ققنوس، زندگی از سر گرفت، از خاکستر خود سر برون آورد و تا دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پرواز آن اوج گرفت. آثار ایمانوئل والرشتین، مایکل مان، پری اندرسون، آنتونی گیدنز و دیگران همتی والا و هدفی بزرگ را به نمایش گذاشت. نویسندگانی همچون شاما و پاول کندی مخاطبان گسترده‌ای پیدا کردند. این آمیزه پویایی فکری و اقبال عمومی فرصتی بی‌نظیر به جامعه‌شناسی تاریخی بخشید تا مهر و نشان خود را بر فرهنگ مدنی بزند. جامعه‌شناسان تاریخی، با کار خود این امکان را دارند که به هموطنان خویش معرفت و مهارت‌هایی را بدهند که می‌تواند به آنان کمک کند تا دیدگاه‌های رقیب را درباره امور "ممکن" یا "ناممکن" ارزیابی کنند. خلاصه اینکه جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند برای شهروندی دموکراتیک نیروی مثبت و مؤثر باشد.

جامعه‌شناسی تاریخی، به مفهوم درست کلمه، معرفتی عقلانی، انتقادی و خلاق است. در صدد شناخت ساز و کارهایی است که بوسیله آن جوامع تغییر یا خود را بازتولید می‌کنند. به دنبال کشف ساختارهای پنهانی است که خواسته یا ناخواسته برخی امید و آرزوهای بشری را نقش بر آب می‌کند ضمن آن که برخی دیگر را قابل تحقق می‌سازد. آری جامعه‌شناسی تاریخی در طلب چنین معرفت ارزشمندی است. در هر صورت مفید است

که انسان بداند که آیا در حال هُل دادن یک در و باز شدن آن است یا سر خود را به دیوار می‌زند و مُشت بر سندان می‌کوبد. یکی از اهداف جامعه‌شناسی تاریخی باید تشخیص و تمیز درهای باز و دیوارهای بسته و کشف این موضوع باشد که دیوارها را چگونه و با چه پیامدهایی می‌توان از سر راه برداشت.

تحقیق دربارهٔ سازوکار بازتولید و دگرگونی اجتماعی رابطه‌ای نزدیک با موضوعی دیگر دارد. این موضوع کاوش در پیش شرط‌های اجتماعی و پیامدهای تلاش برای تحقق بخشیدن یا ممانعت از تحقق ارزشهایی همچون آزادی، برابری و عدالت است. در دورهٔ پسا-جنگ این زمینهٔ تحقیق، محققان برجسته‌ای از قبیل سی. اچ. مارشال، ای. پی. تامپسون، رینهارد بندیکس و بارینگتون مور را به خود مشغول ساخت. جامعه‌شناسی تاریخی برای پرداختن به قدرت و ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ما اکنون در اوج دومین موج بلند جامعه‌شناسی تاریخی هستیم. اولین موج جامعه‌شناسی تاریخی در اواسط قرن هجدهم در بریتانیا و مخصوصاً در فرانسه آغاز شد. این موج نیز مانند موج دوم در اثر نیاز به درک و فهم وقایع سیاسی معاصر خود به راه افتاد. این وقایع، نمایانگر چالش فکری سهمگینی بود. به عنوان مثال دولت سلطنتی انگلستان که دو بار از سوی اتباع خود - در جریان انقلاب شکوهمند و انقلاب آمریکا - تحقیر شده بود، با وجود این فرانسهٔ دارای دولت مطلقه را در هند و کانادا شکست داد و ارنست گلنر دربارهٔ آن اظهار داشته است: "یک جامعه مدنی نیرومند با وجود داشتن دولت مرکزی نسبتاً ضعیف یا حداقل غیرسلطه‌گر، در مقایسه با حکومت‌های سیاسی متمرکزتر، واحد سیاسی قدرتمندتری را بوجود می‌آورد. عصر روشنگری در این امر با تأمل نگریست و از آن عبرت گرفت" (Gellner, 1988, p. 115). انقلاب فرانسه، صنعتی شدن بریتانیا، تجربه دموکراتیک آمریکا و ملت-سازی آلمان، همگی در دهه‌های بعد مسائل دشواری را نیز بوجود آوردند.

اولین موج بلند - از مونتسکیو و هیوم، توکویل و مارکس تا دورکیم و وبر -

سرانجام در اواخر دهه ۱۹۲۰ در برابر دیوار توتالیتاریسم راست و چپ فروپاشید. رژیم‌هایی [توتالیترا] که آینده را "می‌شناختند" و گذشته را "جعل می‌کردند" به طرد و ردّ جامعه‌شناسی تاریخی پرداختند. حیات فکری آلمان بصورت بسیار فجیعی ویران و نابود شد. خلاق‌ترین افراد آن به دلایل سیاسی یا مخفی و یا مجبور به مهاجرت و فرار به ماوراء بحار شدند. در آن زمان جامعه آمریکا، محل نامناسبی برای جامعه‌شناسی تاریخی بود زیرا در دموکراسی سرمایه‌داری پیشرو آمریکا، منابع اصلی ارزش و دانش، تجارت و علوم دقیقه بود. آنها تمایلی به روشنفکران خارجی رقیب نداشتند. ضد سامی‌گرایی نیز نقش خود را در این امر ایفا می‌کرد.^(۱)

با این همه جامعه‌شناسی تاریخی به حیات خود ادامه داد و از این مهلکه جان سالم بدر برد. پرسش‌هایی که با آن دست به گریبان بود از دستور کار خارج نشد. این پرسش‌ها، معضلات اصلی اخلاقی لیبرالیسم غربی بود. به عنوان مثال ماکس وبر نگران ماهیت عقلانیت و رابطه عدالت و نظم شده بود. اینگونه دغدغه‌های اخلاقی در طول دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در آثار تبعیدیان اروپایی مانند تئودور آدورنو و ماکس هورکهایمر، در مطالعات جامعه‌شناسان [مکتب] شیکاگو مثل رابرت پارک و در اندیشه‌های جامعه‌شناسان تکامل‌گرایی از قبیل موریس کینسبرگ که در سنت جامعه‌شناس ال. تی. هابهاوس فعالیت می‌کرد باقی ماند. این مسائل در دهه ۱۹۵۰ یکبار دیگر در کار تی. اچ. مارشال و رینهارد بندیکس نمایان شد. در این زمان دومین موج بلند جامعه‌شناسی تاریخی در جریان بود.^(۲)

بین سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۷۸ رساله‌های دکتری در دانشگاه‌های آمریکا، در زمینه تاریخ اجتماعی چهار برابر شد. در دو دوره متوالی سه ساله، طی دهه ۱۹۷۰، تعداد مقالات حاوی مضمون تاریخی مهم، در نشریه جامعه‌شناسی بریتانیا از نه مقاله (در سال‌های ۵-۱۹۷۳) به بیست و چهار مقاله (در سال‌های ۸-۱۹۷۶) افزایش یافت. کارگاه تاریخ (History Workshop)، تاریخی اجتماعی (Social History) و انجمن تاریخ اجتماعی (Social History Society) همگی در سال ۱۹۷۶ تأسیس شدند.^(۳) تا آغاز دهه ۱۹۸۰ حدود یک‌چهارم مقالات منتشره در نشریات اصلی جامعه‌شناسی،

مقالاتی بودند که یک بعد تاریخی داشتند. جامعه‌شناسی تطبیقی-تاریخی یکی از بزرگترین بخش‌های انجمن جامعه‌شناسی آمریکا بود. این دوره را "عصر زرین جامعه‌شناسی تاریخی" خوانده‌اند (Collins, 1985, p. 107).

جامعه‌شناسی تاریخی چیست؟

به زبان بسیار ساده جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. برخی از جامعه‌شناسان "غیرتاریخی" هستند، به لحاظ تجربی گذشته را نادیده می‌گیرند و از حیث مفهومی و نظری به بُعد زمانی حیات اجتماعی و تاریخمندی ساختار اجتماعی توجهی نمی‌کنند. برخی مورخان نیز "غیرجامعه‌شناختی" اند، به لحاظ تجربی فرآیندها و ساختارها را که به جوامع تنوع می‌بخشند نادیده می‌گیرند و از حیث مفهومی و نظری مشخصات کلی فرآیندها و ساختارها و نیز روابط آنها با کنش‌ها و وقایع را در نظر نمی‌گیرند. برعکس این دو دسته، جامعه‌شناسی تاریخی توسط مورخان و جامعه‌شناسانی انجام می‌شود که تأثیر متقابل گذشته و حال، وقایع و فرآیندها و کنش‌گری و ساختاریابی را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند. اینان می‌کوشند تا تبیین مفهومی و نظری را با تعمیم تطبیقی و تحقیق تجربی در هم آمیزند.

در درون این حوزه فکری، تخصص‌ها و گرایش‌های خاص قابل توجهی وجود دارد بهر حال: "خطوط اختلاف مهمی که رشته‌های علمی را قطع می‌کنند [و]... اساسی هستند: این اختلافات در بحث و استدلال‌های مطروحه‌ای که به ناگزیر، هرچند نه بصورت منظم و همواره نظام‌مند، تئوریک هستند، قرار دارد" (Calhoun, 1987, p.625). در واقع "هیچگونه تمایز صرفاً منطقی یا حتی روش‌شناسانه‌ای - که به نحو شایسته‌ای قابل تصور باشد - بین علوم اجتماعی و تاریخ وجود ندارد" (Giddens, 1979, p. 230) تاریخ و جامعه‌شناسی "یک کار فکری واحد" است. (Braudel, 1980, p.69). این دو رشته علمی را می‌توان به عنوان "یک برنامه تحلیل واحد و یکسان" ترکیب و تلفیق کرد (Abrams, 1982, p. xviii).

خطری که در اینجا وجود دارد آن است که این ادعاها به سادگی می‌تواند به شعارهای ایدئولوژیک توخالی‌ای برای منافع شخصی تازه‌ای در نظام دانشگاهی تبدیل شود. به گفته چارلز تیلی تأسیس رشته‌ای با عنوان جامعه‌شناسی تاریخی و نهادینه ساختن آن - تثبیت یا تزریق رشته‌ای خاص در گروه‌های آموزشی دانشگاهها، نشریات، دوره‌های درسی آموزشی، و در بازار کار - ممکن است تأثیر رابطه تاریخ و علوم اجتماعی را خنثی کند. اول به خاطر اینکه آن "حوزه" علمی فاقد وحدت فکری است و به همین سبب برای همیشه از این وحدت بی‌بهره خواهد ماند. دوم به علت اینکه نهادینه‌سازی می‌تواند کلاً مانع گسترش تفکر تاریخی به دیگر بخش‌های جامعه‌شناسی شود و تفکر در آن بخش‌ها آسیب ببیند" (1988, p.709). در واقع خطر مورد نظر تیلی به مراتب کمتر از خطر تسلط نوعی راست‌گیشی سفت و سخت از آن نوع که در دهه ۱۹۵۰ رخ داد، یعنی زمانی که قالب آهنین کارکردگرایی ساختاری، جامعه‌شناسی تاریخی را تحت کنترل قرار داد. جامعه‌شناسی تاریخی در طول دهه ۱۹۶۰ این قالب را شکست و از بند آن آزاد شد و تا زمان فروپاشی ایقان‌ها و قطعیت‌های دوره جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به منظور پُر کردن جای خالی چپ، جهان‌بینی‌های مهم و بلندپروازانه‌ای را عرضه کرد. ما در کتاب حاضر فرآیند مذکور را در آثار محققانی که در کانون این درگیری قرار داشتند تحلیل می‌کنیم. در فصل پایانی به طرح این پرسش می‌پردازیم که چه نوع حوزه فکری، درخور و شایسته جامعه‌شناسی تاریخی بوده است و در آینده، بسط و توسعه این حوزه احتمالاً چگونه خواهد بود.

کانون بحث ما در این کتاب بر بریتانیا و ایالات متحده متمرکز است اما مکتب آنال مورخان فرانسه با موضوع بحث ارتباط زیادی دارد. کار این مورخان، طی چند دهه گذشته در کشورهای انگلیسی‌زبان معمول و مؤثر واقع شده است. آنالی‌ها، در فاصله دو جنگ جهانی، تحت رهبری لوسین فور و مارک بلوخ "افرادی حاشیه‌ای و بدعت‌گذار" (Stoianovich, 1976, p.14)، تأکید از متن اصلی است)^(۴) بودند. پس از جنگ جهانی دوم وضع مکتب آنال رو

به پیشرفت گذاشت. به دنبال ناآرامی‌های دانشجویی سال ۱۹۶۸ و اصلاحات در دانشگاه‌های فرانسه در آغاز دهه ۱۹۷۰: وارثان بلوخ و فور. در "مدرسه مطالعات عالی در علوم اجتماعی" (École des Hautes Etudes) در کشورهای اطراف دریای مانس و اقیانوس اطلس معروف شدند.^(۵) از آن زمان به بعد اکثر کارهای آنان به زبان انگلیسی ترجمه شده است، از جمله کتاب جامعه‌شناسی مارک بلوخ و کتاب برودل درباره "تمدن مدیترانه‌ای" و مجموعه سه جلدی وی راجع به تمدن و سرمایه‌داری در فاصله قرن پانزدهم و هجدهم. با توجه به تأثیر و نفوذ این آثار در کشورهای انگلیسی‌زبان هر سه کتاب مذکور را در فصل‌های بعد بررسی خواهیم کرد.

سه مرحله جامعه‌شناسی تاریخی پس-جنگ

تجدید حیات فعلی جامعه‌شناسی تاریخی، تاکنون سه مرحله را از سر گذرانده است که در سه فصل پیاپی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. هر مرحله با یک "حادثه" سیاسی خاص و مشرب و روحیه‌ای ویژه در میان جامعه‌شناسان تاریخی مشخص می‌شود. اولین مرحله پیش از نیمه دهه ۱۹۶۰ در اثر مبارزه با توتالیتاریانیسم و تمامیت‌گرایی شکل گرفت. راست‌گیشی لیبرال اصرار داشت که دموکراسی سرمایه‌داری خواهد توانست همه مسائل و مشکلات عمده بشری را بدون تغییرات بنیادین نهادی حل کند. در این زمان "راه و روش آمریکایی" حاکم بود. در بریتانیا دستگاه حاکمه لیبرال اعتماد به نفس زیادی داشت. چهره‌های کلیدی در این مرحله تالکوت پارسونز و تی. ایچ. مارشال بودند هرچند بحث و استدلال‌هایی را هم درباره نیل جی. اسملسر، اس. ان. آیزنشتاد، سی‌مور لیپست و رینهارد بندیکس مطرح خواهیم کرد.

مارک بلوخ و نوریر الیاس در آغاز دهه ۱۹۶۰ در کشورهای انگلیسی‌زبان بطور گسترده‌ای شناخته شدند. اندیشه‌های آنان موجبات شکل‌گیری مرحله دوم جامعه‌شناسی تاریخی را فراهم ساخت هرچند حال و هوای

همچون زنده شدن یک ققنوس ۱۹

این مرحله اساساً محصول سیاست‌های معاصر بویژه جنبش‌های اعتراضی دانشجویی ۱۹۶۸، جنبش سیاهان آمریکا (قدرت سیاه) و پایان یافتن جنگ ویتنام بود. در این مرحله رهیافت‌های متداول مارکسی تقریباً اعتبار یافت. جامعه‌شناسی تاریخی سلطه، نابرابری و نهضت‌های مقاومت را از نو کشف کرد. شخصیت‌های اصلی در مرحله دوم، بارینگتون مور و ای. پی. تامپسون بودند. هرچند که در اینجا نیز جامعه‌شناسان دیگر بخصوص چارلز تیلی و تدا اسکاچپول را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد. عمده آثار و کتاب‌های این نویسندگان در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ منتشر شد.

جریان اعتراضی که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به راه افتاد بوسیله جنبش زنان نیرو گرفت. این جنبش به کندی رو به بسط و توسعه گذاشت. در مقاله‌ای که در اوائل دهه ۱۹۶۰ نوشته شده، آمده است که "جنبش‌های سازمان‌یافته فمینیستی را، در صورتی که دوام و بقایی داشته باشد، تنها می‌توان در کنار جنبش گیاه‌خواران و برهنه‌گرایان، به عنوان چیزی شبیه به یک فرقه تلقی کرد" (Banks and Banks, 1964a, p.548).^(۷) در اواخر دهه ۱۹۶۰ ارتقاء آگاهی طبقات بویژه در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها به امری معمول تبدیل شده بود و تأثیر آن بر جامعه‌شناسی تاریخی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ احساس شد.^(۸) پیوند فمینیسم و جامعه‌شناسی تاریخی در اوایل دهه ۱۹۸۰ در اثر اعتراض علیه تبعیض جنسی در زمینه استخدام در رشته‌های دانشگاهی در هاروارد بوسیله "تدا اسکاچپول"، زنی از دهه شصت، به نمایش درآمد. اسکاچپول بعداً نوشت: "ارج و احترام عمومی‌ای که نسل من به خاطر اعتراض علیه بی‌عدالتی آشکار به دست آورد به من جرئت داد تا آنچه را که نوعی بازی چند ساله "مرغ و جوجه" با رهبران بسیار پرنخوت دانشگاه در جهان غرب از آب درآمد ادامه دهم" (1988, p.638). او در کار خود پیروز شد.

مرحله سوم جامعه‌شناسی تاریخی با مرحله دوم همپوشانی دارد. این مرحله در اواسط دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر تجزیه جهان باثبات و دوقطبی جنگ سرد آغاز شد. کتابهای مهم و کلیدی این مرحله در سال ۱۹۷۴ توسط

پری اندرسون و ایمانوئل والرشتین منتشر شد. بررسی‌های گسترده آنها درباره تحول تاریخی بویژه در اروپا، نشان‌دهنده سطح تازه‌ای از خواست و همت، و خودباوری و اعتماد به نفس در میان جامعه‌شناسان تاریخی بود. این مرحله، شاهد عقب‌نشینی آمریکا از ویتنام، بیرون رفتن شوروی از افغانستان، افزایش نگرانی از قدرت اقتصادی ژاپن و خیزش‌های انقلابی در اروپای شرقی بود. هر قدر مرزهای سیاسی قدیم بازتر و نفوذپذیرتر می‌شد منابع خلاق جدیدی وارد کار می‌شد. اندرسون، از زاویه تازه‌ای به تحقیق درباره تقسیم اروپا به شرق-غرب پرداخت. والرشتین تفسیر نو و بدیعی از روابط میان جهان اول، دوم و سوم ارائه داد. برودل توجه خود را معطوف به شبکه‌های تجاری قدیمی کرد که اروپا، آمریکا و آسیا را به هم متصل می‌ساخت. مان به مطالعه درباره بستر و زمینه‌ای پرداخت که از بین‌النهرین تا اقیانوس اطلس کشیده شده است. اسکاچپول - که کتابش مانند کتاب تیلی با دو مرحله دوم و سوم همپوشانی دارد - سه انقلاب را که از نظر تاریخ، جغرافیا و ایدئولوژی به وضوح از یکدیگر جدا بودند، در یک چارچوب تفسیری واحد قرار داد.^(۹)

رن‌دال کولینز در صدد برآمد تا یک "علم دارای ساختمان قدرتمند" (1975, p.ix) را تدوین کند که با بیش از چهارصد پیشنهاد نظری در کتابش جامعه‌شناسی تضاد (1975) آغاز می‌شود. یک سال پس از آن، آنتونی گیدنز کتاب "قواعد جدید روش جامعه‌شناسی" (1976) را منتشر ساخت. هر دو نویسنده، نوشته‌های موجود را بررسی کردند و آنها را با روش جدیدی مورد مقایسه قرار دادند و برای طرح و برنامه‌های کلان خود مبانی و اصولی را وضع کردند. رهیافت کولینز صریحاً و از آغاز و رهیافت گیدنز نیز تلویحاً تاریخی بود. سه سال بعد گیدنز این تقسیم کار را مورد انتقاد قرار داد که به موجب آن "جامعه‌شناسان پذیرفته‌اند که توالی زمانی وقایع را به مورخان محول کنند و برخی از مورخان هم، به سهم خود آماده‌اند که مشخصات ساختاری نظام‌های اجتماعی را به جامعه‌شناسان واگذار کنند (Giddens, 1979, p.8).

در فاصله نیمه دهه ۱۹۷۰ و نیمه دهه ۱۹۸۰ جریانی از کتابها و مقالات اوج خودآگاهی جامعه‌شناسی تاریخی را نمایان ساخت (مثلاً: Genoves and Genoves, 1976; Zeldin, 1976; Tilly and Tilly, 1980). در این میان علاقه به روش‌شناسی افزایش یافت. به عنوان مثال در سال ۱۹۷۸ کتاب‌هایی از ای. پی. تامپسون، آرتور استینج کامب، جی. ا. کوهن و نوربر الیاس منتشر شد. پس از آنان، بسیاری از نویسندگان دیگر، این کار را دنبال کردند. (۱۰)

مرحله سوم یک جنبه تناقض‌آمیز داشت. از یک سو جامعه‌شناسی تاریخی در دانشگاه، بویژه در ایالات متحده موفقیت‌نهادی فزاینده‌ای کسب کرد و از سوی دیگر گرایش‌های سیاسی علیه بینش انتقادی جامعه‌شناسی تاریخی - مخصوصاً رهیافت‌های مارکسی والرشتین و اندرسون - به جریان افتاد. در دهه ۱۹۸۰ امور عمومی تحت سلطه "ریطوریکا" و ادبیات دست راستی رونالد ریگان و مارگارت تاچر درآمد. گرانیگاه فکری مسلط در میان جامعه‌شناسان تاریخی به تدریج تغییر کرد. مرکز ثقل مباحثات درون مارکسیستی (مجموعه مناظرات تامپسون با اندرسون و والرشتین) از طریق مباحثاتی که رهیافت‌های مارکسی را به حاشیه راند، جابه‌جا گردید. همین الگو را می‌توان در تلاش‌هایی که برای ساختن نظریه کلان صورت گرفت نیز مشاهده کرد (مثلاً: رندال کولینز، دلیو. جی. رانسیمن، آنتونی گیدنز، ارنست گلنر) سقوط همه‌جانبه رژیم‌های کمونیستی در اروپای شرقی در اواخر ۱۹۸۹ تا مانده اعتبار رهیافت‌های مارکسی را بیش از پیش از بین برد. طنز قضیه در این است که این وضع، بحران ایدئولوژیک جدیدی را در غرب موجب شد. دیگر نمی‌توان اشکال رایج دموکراسی سرمایه‌داری را صرفاً با عطف توجه و حمله به استبداد و جباریت در شرق مشروعیت بخشید. بحران‌های نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خودمان [غرب] را تا زمانی که شیطان جدید پیدا شود (...؟ ژاپن؟) دیگر نمی‌توان به سادگی و همچون یک خائن بیرون راند. در این میان علاقه شدیدی نسبت به این امر وجود دارد که چگونه قدرت را

"اخلاقی" کنیم و چگونه دموکراسی سرمایه‌داری را "کارآمد" سازیم. پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، نگاهی به سه مرحله‌ای خواهیم انداخت که جامعه‌شناسی تاریخی تاکنون پیموده است.

فصل دوم کتاب، مرحله اول را مورد توجه قرار می‌دهد یعنی هنگامی که جامعه‌شناسی تاریخی در دهه ۱۹۵۰ و اوائل دهه ۱۹۶۰ همچون یک ققنوس از دل خاکستر خود سر برآورد. فصل سوم، فرآیند "پرواز" آن را در اواسط و اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ دنبال می‌کند. فصل چهارم، به آخرین دوره می‌پردازد. زمانی که جامعه‌شناسی تاریخی اوج گرفته است. فصل پایانی، جامعه‌شناسی تاریخی را در دهه ۱۹۹۰ مورد بررسی قرار می‌دهد و به طرح این پرسش‌ها می‌پردازد که: مشخصات جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک حوزه فکری چیست؟ گذشته، حال و تحول آینده آن در ارتباط با چالش‌های ایجاد شده بوسیله مراحل متوالی دموکراسی سرمایه‌داری چگونه است؟ چه کسانی مخاطب جامعه‌شناسی تاریخی هستند؟ و جامعه‌شناسی تاریخی چه چیزی می‌تواند به آنها بدهد؟

۲. ففنوس، برون از خاکستر

جنگ و صلح

جنگ و عواقب آن دغدغه‌ها و خط‌مشی‌های جامعه‌شناسان تاریخی را شکل داده است. تجربه شخصی بلوخ به عنوان افسر ارتش در جنگ جهانی اول، در سال‌های بعد می‌بایستی به او کمک کرده باشد تا در تخیل خویش اروپا را یک هزار سال به عقب ببرد، یعنی زمانی که اروپا با هجوم و حملات اقوام بیگانه مواجه شد و اسقف‌های ایالت رنس در تروسلی گرد آمدند و اینچنین نوحه سر دادند:

«شما در پیش خود امواج خشم خداوند را می‌بینید که خروشان پیش می‌آید... دیگر چیزی نمی‌ماند مگر شهرهای خالی از سکنه، صومعه‌هایی که با خاک یکسان گشته یا به شعله‌های آتش کشیده شده است. مزارع و کشتزارهای ویران شده... همه جا اقویا به ضعف‌ا ظلم می‌کنند و آدمیان همچون ماهیان دریا کورکورانه یکدیگر را می‌خورند» (Bloch, 1961, p.3).

این نقل قول از جلد اول کتاب جامعه‌فئودالی (bloch, 1961) است که در سال ۱۹۳۹ منتشر شد. جلد دوم این کتاب در سال ۱۹۴۰ انتشار یافت یعنی زمانی که ارتش آلمان در خاک فرانسه پیشروی می‌کرد و بلوخ هم بار دیگر به عنوان یکی از افسران ارتش فرانسه یونیفورم نظامی بر تن کرده بود. چهار سال بعد او در شهر زادگاه خود، لیون، جایی که به فعالیت در مقاومت فرانسه می‌پرداخت تیرباران شد. زندگی بلوخ نمونه بارزی از تأثیر جنگ

*. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و چاپ شده است:

مارک بلوخ، جامعه‌فئودالی، تهران، ترجمه بهزاد باشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.

بود. نمونه‌های دیگری هم وجود دارد. در سال سقوط فرانسه بدست ارتش آلمان، تی، اچ. مارشال در حال نوشتن مباحثه‌ای قلمی برای نشریه فارین افروز درباره این موضوع بود که با آلمان شکست خورده چگونه باید رفتار کرد. مارشال، در جریان جنگ جهانی اول چهار سال از عمر خود را به عنوان اسیری غیرنظامی، براساس خط‌مشی نژادپرستانه آلمان‌ها در آلمان سپری کرده بود. اسارت نوربر الیاس توسط آلمان‌ها در لیورپول در جزیره مان در خلال جنگ جهانی دوم انعکاس همین تجربه بود، هرچند درد و رنجی که الیاس در دوره حبس تحمل کرد نسبتاً اندک بود. بازداشت و حبس بسیار طولانی تر فرنان برودل بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۵ در آلمان در شکل‌گیری رهیافت او به تحلیل زمان تاریخی اثر گذاشت.^(۲) به گفته ادوارد شیلز، جنگ جهانی دوم "اعتماد به نفس جامعه‌شناسان را تقویت کرد" (Shils, 1980, p.119). بسیاری از آنان در ایالات متحده به شعبه اطلاعات و آموزش دفتر آجودانی کل پیوستند. سایر مورخان و جامعه‌شناسان، از جمله مهاجران جدیدالورود از اروپا، به شعبه تحقیق و تحلیل اداره خدمات استراتژیک ملحق شدند.^(۳)

جنگ جهانی اول که رژیم‌های سلطنتی را در روسیه، ترکیه، اتریش - مجارستان و آلمان از بین برد، به ایجاد شرایط برای پیروزی انقلاب در روسیه و تلاش برای انقلاب در آلمان کمک کرد و برای مدت کوتاهی در ترس از انقلاب در بریتانیا مؤثر افتاد. اقتدارهای مستقر در بحبوحه مرگ و ویرانی گسترده فروپاشیدند. این وقایع، به بحث و مناظره بر سر دو مسأله لاینحل در لیبرالیسم غربی دامن زد. یکی از این مسائل رابطه عدالت و نظم در جوامع مدرن و بطور مشخص‌تر، رابطه مطالبات تأمین نشده برای حقوق قانونی، سیاسی و اجتماعی شهروندی از یک سو و نیاز به یک "چارچوب سیاسی باثبات و تضمین‌کننده زندگی، مالکیت و مبادله اقتصادی صلح‌آمیز از سوی دیگر بود. موضوع دیگر، مسأله لاینحل رابطه امر معقول و امر نامعقول در اندیشه، تجربه و رفتار بود.^(۴)

ماکس وبر با هر دو مسأله سرشاخ شد. همانگونه که معروف است او به

قنوس، برون از خاکستر ۲۵

ماهیت عقلانیّت و نقشی که تفهّم شهودی و تفسیر ایفا می‌کند علاقه و توجه داشت. و بر همچنین تضادّ بین دموکراسی و بوروکراسی را بویژه پس از سقوط بیسمارک عمیقاً تحلیل کرد. به نظری حکومت بوروکراتیک برای اعمال اراده خود بر نهادهای اشرافی به یک سازمان بوروکراتیک قدرتمند نیاز داشت اما بوروکراسی، خود باید تحت کنترل و مراقبت رهبران سیاسی فهیم و آگاه در درون یک نظام پارلمانی نیرومند قرار گیرد: "دموکراتیزه کردن منفعل صرفاً صورت کاملاً خالصی از سلطه بوروکراتیک کنترل نشده خواهد بود" (Weber, 1979, p.1453. تاکید از متن اصلی است).^(۵)

لازمه ملت قوی، ایجاد هماهنگی و سازگاری بین عدالت و نظم بوسیله اصلاحگران فعال بورژوا، از قبیل خود ماکس وبر، بود. متأسفانه در فاصله دو جنگ جهانی در اروپا، پیامد پیدایش جنبش‌های توده‌ای که وعده "عدالت" می‌دادند فروپاشی اجتماعی، سرکوب سیاسی، یا هر دو بود. این وضع با پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم دگرگون گشت. "راه و روش آمریکائی" به عنوان بهترین شکل دموکراسی تبلیغ شد. ظاهراً این راه و روش عاری از تنش‌هایی بود که موجب نگرانی وبر و معاصران او شده بود. اجماع و وفاق عمومی مبتنی بر التزام عاطفی و پذیرش عقلانی یک نظم اجتماعی عادلانه، برابری فرصت‌ها را به ارمغان می‌آورد. تعهد میهن‌پرستانه و منافع شخصی محاسبه‌گرانه در هماهنگی با یکدیگر قرار داشتند. ابعاد معقول و نامعقول ماهیت بشری در یک حکومت اخلاقی و باثبات کاملاً با یکدیگر جفت و جور می‌شدند.

در این جو، تالکوت پارسونز رهیافت ساختی-کارکردگرایانه خود را بسط و توسعه بخشید. رهیافت مزبور تا پیش از اواسط دهه ۱۹۶۰ بر جامعه‌شناسی تاریخی تأثیر زیادی گذاشت. بقیه این فصل دو جنبه از این پدیده را مورد توجه قرار می‌دهد. اولین درون‌مایه آن، تأثیر بر روشنفکران آمریکایی دو جنگ جهانی و سیاست‌های اروپائی در خلال سالهای بین دو جنگ است. درون‌مایه دوم بررسی نقش و سهم کارکردگرایی ساختاری در جامعه‌شناسی تاریخی، در کار تالکوت پارسونز، نیل جی. اسملسر، اس. ان.

آیزنشتاد و سیمور مارتین لیپست است. سپس به بحث درباره‌ی تی. اچ. مارشال و رینهارد بندیکس می‌پردازیم. پارسونز، مارشال و بندیکس از دو جهت شبیه یکدیگر بودند. اول اینکه عمدتاً پذیرفته بودند که ایدئولوژی دموکراتیک سرمایه‌داری آنگونه که پس از جنگ جهانی دوم وجود داشت دقیقاً گرایش‌های مسلط درون جامعه آمریکا و بریتانیا را توصیف می‌کند. دوم اینکه اعتقاد داشتند که ارزش‌ها، نقش نظام‌مندی در تنظیم جوامع ایفا می‌کنند. اما مارشال و بندیکس در مقایسه با پارسونز، توجه و علاقه بیشتری به شواهد ایدئولوژی‌هایی که موجب تضاد و کشمکش‌های اجتماعی می‌شوند، از خود نشان دادند.

پایان ایدئولوژی؟

هنگامی که دانیل بل "پایان ایدئولوژی" (Bell, 1962) را اعلام کرد. روحیه‌ای را که در دو سوی اقیانوس اطلس گسترده شده بود منعکس می‌ساخت. در دهه ۱۹۵۰ به نظر می‌رسید که فاشیسم شکست خورده و کمونیسم با خطر مواجه شده است. برنامه‌ریزان اجتماعی، معنی و مفهوم تناسب را آموخته بودند (مقایسه کنید با: Hayek, 1976) اتفاق نظری کلی بر سر کثرت‌گرایی سیاسی، اقتصاد مختلط، دولت رفاه و تقسیم قدرت بین حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی وجود داشت.

اما همه معاصران چنین واکنشی را به شکست‌ها و پیروزی‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نشان ندادند. مارتین لیپست نمونه یکی از این الگوهای متفاوت بود. لیپست در دوره جوانی خود در اواخر دهه ۱۹۳۰، آنگاه که در مدرسه پیش‌دانشگاهی سیتی کالج نیویورک تحصیل می‌کرد به انجمن جوانان سوسیالیست (YPSL)، شاخه جوانان حزب سوسیالیست و به اتحادیه دانشجویان آمریکا، سازمانی که تحت سلطه کمونیست‌ها بود، پیوست. چندی بعد، در دوره لیسانس به ریاست کشوری YPSL رسید. اما در سال ۱۹۶۱ سی. رایت میلز را به خاطر پیشداوری و موضع مارکسیستی او مورد حمله قرار داد.^(۶)

یک نمونه کاملاً متفاوت از درهم تنیدگی تجربه شخصی و تحول فکری توسط رینهارد بندیکس ارائه شده است. او در جمهوری وایمار آلمان متولد شد و در زمان رژیم هیتلر نشو و نما کرد و برای مدتی کوتاه به جوانان کارگر سوسیالیست پیوست. در سال ۱۹۳۸ به عنوان "یک پناهنده آلمانی-یهودی بیست و دو ساله" به شیکاگو آمد (Bendix, 1984, p.1). او نوعی علاقه "اروپائی" به معضلات اخلاقی و سیاسی ای داشت که طبق ایدئولوژی رسمی آمریکائی حل شده بود. لیپست و بندیکس در چندین طرح و برنامه با یکدیگر همکاری کردند.^(۸) اما هر یک از آنها پیام فردی خاص خود را دارند، در حالیکه لیپست "راه و روش امریکائی" را بهترین روش ممکن می‌داند، بندیکس آن را تنها به عنوان "یکی از بهترین راه و روش‌های موجود" تلقی می‌کند.

راه و روش آمریکایی: پارسونز و اسملسر

تحول فکری و اخلاقی تالکوت پارسونز بیانگر پیشینه کالونی غرب میانه و تجربیات او در اروپای بین دو جنگ بود. پارسونز طی سفری دانشجویی و پژوهشی در دهه ۱۹۲۰، از آلمان دیدن کرده بود:

«حال و وضع جامعه غربی‌ای که می‌توانست به عنوان جامعه‌ای سرمایه‌داری یا دارای کسب و کار آزاد - و از جهت سیاسی به عنوان دموکراسی - قلمداد شود به وضوح گرفتار بحران بود. انقلاب روسیه و ظهور اولین دولت سوسیالیستی تحت کنترل حزب کمونیست، از زمان دانشجویی تأثیری تعیین‌کننده در تفکر من داشته است. جنبش‌های فاشیستی بر روابط دوستانه در آلمان تأثیر گذاشت. کمتر از دو سال پس از انتشار کتاب [ساختار کنش اجتماعی]... جنگ جهانی دوم شروع شد و سرانجام رکود اقتصادی بزرگ همراه با عواقب آن در سراسر جهان فرارسید. (1970, p.831)

پارسونز در خلال جنگ جهانی دوم نگران تأثیر تبلیغات نازی‌ها بر مهاجرانی بود که بطور کامل در جامعه آمریکا ادغام نشده بودند. این امر به توضیح و تعلیل این نکته کمک می‌کند که چرا او بعداً بر اهمیت ارزش‌های

ادغام‌کننده در نظام‌های اجتماعی اصرار ورزید. پارسونز به آمریکائیان گفت که جامعه آنها چگونه کار می‌کند - یا حداقل چگونه باید کار کند.^(۹) علائق اصلی پارسونز - به جامعه‌پذیری و نظارت اجتماعی، حفظ یکپارچگی و انسجام در درون نظام‌های اجتماعی و نقشی که اجماع بر سر ارزش‌ها ایفا می‌کند - حداقل در اصل توانست از طریق تحلیل تطبیقی و تاریخی دنبال شود. به عنوان مثال اولین مطلبی که او با عنوان "برخی ابعاد جامعه‌شناختی جنبش‌های فاشیستی" (Parsons, 1942) نوشت، متضمن این رهیافت بود. وی در آنجا نتیجه گرفت که "یکی از مهم‌ترین علل درجات مختلف موفقیت جنبش فاشیستی در کشورهای گوناگون، میزان متفاوت ادغام سنت‌های ملی و غرور و افتخار آنها با نمادهای الگوهای عقلانی فرهنگ غربی است (p.145).

پارسونز در کتاب نظام اجتماعی (1951) بصیرت‌هایی را نسبت به وضعیت‌ها و فرآیندهای تاریخی خاص ارائه کرده است: به عنوان مثال به قدرت رسیدن فن‌شناسان و مدیران حرفه‌ای در ایالات متحده. این امر تا حدود زیادی نتیجه این واقعیت است که "نخبگان تجارت" عصر بی‌نظیر گسترش سرمایه‌داری در خلال دوره متعاقب جنگ داخلی نتوانستند پایه‌های خود را به عنوان یک "طبقه حاکم" در آمریکا مستحکم سازند" (p.509) پارسونز همچنین ظهور ناسیونال سوسیالیسم در آلمان و آثار و عوارض پیروزی کمونیست‌ها در تصرف دولت را بر کمونیسم روسی تحلیل کرد. کلیه این موارد با علاقه وی به بسط و توسعه رهبری مسئول در جامعه آمریکا مرتبط بود.

تردید چندانی نیست که پارسونز "در بسیاری از زمینه‌ها تحت تأثیر گونه تجربی و کاملاً مطلع از موضوعات تاریخی و تطبیقی بود" (Robertson and Turner, 1990, p. 550) اما تبیین‌های تطبیقی و تاریخی در کار او در مقایسه با چالش بر سر ایضاح مسئولیت‌های روشنفکران در جامعه مدرن جنبه ثانوی داشت. از نظر پارسونز وظیفه مردان و زنان متخصص بویژه جامعه‌شناسان این است که به حفظ نظم عقلانی، اخلاقی و یکپارچه اجتماعی کمک کنند

(به عنوان مثال بنگرید به: Buxton, 1985).

تفسیر پویائی اجتماعی

از نظر پارسونز لازم است که بین سه جنبه از پویائی اجتماعی تفکیک و تمایز قائل شویم:

پویائی‌ای که نظام‌های اجتماعی خاص را حفظ می‌کند (مثلاً از طریق جامعه‌پذیری و نظارت اجتماعی)، پویائی‌ای که فرآیندهای خرد تغییر را در درون چنین نظام‌هایی به پیش می‌برد (مثلاً در درون نهاد خانواده). و پویائی‌ای که در فرآیندهای کلی تغییر نظام‌ها به عنوان نظام (مثلاً ظهور یک جنبش انقلابی کارزماتیک از قبیل ناسیونال سوسیالیسم در آلمان) نقش دارد (1-520, 486, pp. 1951).

می‌توان "از توصیف فراتر رفت" و در مورد تغییر در "درون" نظام‌های اجتماعی - تحت شرایط خاص - تبیین‌هایی را ارائه کرد. به عنوان مثال در صورتی که "الزامات ساختاری" مناسب در چنین نظام‌هایی را درک و فهم کنیم ارائه "تعمیم تبیینی" امکان‌پذیر است. "پارادایم فرآیند انگیزشی" نیز ابزار تبیینی مناسبی است. مقصود پارسونز از سخن مذکور این فرض اوست که "ارزش-جهت‌گیری‌ها" در "نقش-انتظارات" و "شخصیت بازیگران فردی" درونی می‌شود (5-484, pp.).

پارسونز در سال ۱۹۵۱ معتقد بود که ارائه "یک نظریه کلی درباره فرآیند تغییر نظام‌های اجتماعی، با توجه به وضع فعلی علم و معرفت، امکان‌پذیر نیست" (p.586، تأکید از متن اصلی است). به جای یک نظریه، او پیشنهاد کرد که اولاً، مجموعه‌ای از مفاهیم وابسته به هم برای توصیف برخی از جنبه‌های تغییر ساخته شود، ثانیاً این فرض وبری را بپذیریم که "فرآیند عقلانی شدن" یک عامل جهت‌دهنده کلی در تغییر نظام‌های اجتماعی است (p.499) و ثالثاً نظر داد که تغییر غالباً با "فشارهای" (p.513) ناشی از مقاومت منافع شخصی و اختلال در انتظارات تثبیت شده همراه است.

در اواخر دهه ۱۹۵۰، پارسونز شروع به وارد کردن هر چه بیشتر تغییر

جامعه‌ای در اندیشه خود کرد. وی این کار را عمدتاً از طریق همکاری‌اش با نیل اسملسر، که به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد، انجام داد. در واقع تا نیمه دهه ۱۹۶۰ پارسونز تحلیل نو-تکامل‌گرایانه‌ای را بسط و توسعه بخشید. طبق این نظر، تغییر جامعه‌ای بدین صورت رخ می‌دهد که افتراق و انفکاک نظام اجتماعی افزایش می‌یابد و این امر منجر به بروز مسائل و مشکلات ادغام و انسجام در نظام می‌شود و سپس هر یک از خرده نظام‌های افتراق‌یافته برای رشد ظرفیت بقاء "درجه انطباق خود را با دیگر خرده‌نظام‌ها بالا می‌برد" (Parsons, 1966, p.22).^(۱۰) طنز قضیه در این است که، این اندیشه‌ها، از برخی جهات پارسونز را به هربرت اسپنسر، که پارسونز سه دهه قبل در کتاب خود ساختار کنش اجتماعی^(۱۱) کار او را نقد کرده بود، نزدیک ساخت.

پارسونز در نیمه دهه ۱۹۶۰ از راه و روش همکاران دانشگاهی‌اش که برای حدود یک دهه کوشیده بودند تا رهیافت‌های ساختی-کارکردی را در عرصه تغییر تاریخی بکار ببرند، پیروی کرد و توجه به این عرصه را جدی گرفت. رابرت مرتون، شاگرد معروف پارسونز، در گروه خاصی قرار می‌گیرد. او در اواسط و اواخر دهه ۱۹۳۰ کار تاریخی مهمی را انجام داده بود که منجر به تألیف کتابی با عنوان علم، تکنولوژی و جامعه در انگلستان قرن هفدهم (۱۹۷۰) شد که چاپ اول آن در سال ۱۹۳۸ انتشار یافت. مرتون برخلاف پارسونز توجه خود را معطوف به بسط و توسعه نظریه‌های با برد متوسطی ساخت که می‌شد از آنها در تحقیق تجربی استفاده کرد. رهیافت مرتون توجه جامعه‌شناسان انگلیسی از قبیل دبلیو. جی. رانسیمن را، که برعکس در پارسونز به دیده تحقیر می‌نگریستند، به خود جلب کرد. مرتون توانست در کتاب خود طنزی غنی را با احساسی انسانی درهم آمیزد، چیزی که پارسونز غالباً فاقد آن بود. اما مرتون علیرغم اثر مذکور، اساساً یک جامعه‌شناس تاریخی نبود.^(۱۲)

جامعه‌شناس آمریکائی دیگری که درباره مضامین تاریخی به کار پرداخت جورج هومنز بود که کتابش با عنوان روستائیان انگلیسی در قرن

سیزدهم در سال ۱۹۴۲ منتشر شد. این اثر جذاب، که تقریباً گویی توسط یک عضو سابق مکتب آنال نوشته شده است، با بیش از صد صفحه دربارهٔ نظام‌های زمینداری قرون وسطی و روش‌های کشاورزی آغاز می‌شود و با بخش‌های مفصلی راجع به ساختارهای خانواده، سازمان اجتماعی مانور [ملک اریابی] و الگوی سالانه کار و مناسک ادامه می‌یابد. اما این کتاب یک تلاش کاملاً فردی از سوی محقق بود که علاقت‌اش نظریه اجتماعی، شعر و مطالعه گروه‌های خرد را نیز در برمی‌گرفت. هومنز مانند پارسونز یک جامعه‌شناس هارواردی بود اما پارسونز را "هم به خاطر اندیشهٔ مبهم و کدر و هم به سبب تألیف درهم ریخته و سرهم‌بندی شده خطا کار می‌دانست" (Tilly, 1990a, p.263).

برخلاف مرتون و هومنز، سه جامعه‌شناسی که اکنون مورد بحث قرار می‌گیرند همگی رهیافت‌هایی را نسبت به تحلیل تاریخی بسط و توسعه داده‌اند که کارکردگرایی ساختاری پارسونز را در کارهای اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ خود، به میزان قابل توجهی به کار بستند. متعهدترین آنها به این رهیافت، نیل جی. اسملسر بود که بر رابطه تنگاتنگ بین اعتبار تحلیل تاریخی و اعتبار خود نظریه اصرار می‌ورزید. اس. ان. آیزنشتاد و سیمور مارتین لیپست کمتر از اسملسر متعهد بودند اما رهیافت ساختی-کارکردی را در حد قابل توجهی مورد استفاده قرار دادند.

کنترل و هدایت تغییر اجتماعی

هنگامی که در پائیز سال ۱۹۵۳ تالکوت پارسونز برای ایراد سخنرانی‌هایی دربارهٔ مارشال به دانشگاه کمبریج آمد با نیل اسملسر که محقق اهل رودس بود و در آکسفورد به تحصیل فلسفه، سیاست و اقتصاد اشتغال داشت روبرو شد. اسملسر که سابقاً دانشجوی رشتهٔ جامعه‌شناسی در هاروارد بود از اوایل دههٔ ۱۹۵۰ به همکاری نزدیک با پارسونز پرداخت. آنها در کتاب اقتصاد و جامعه (Parsons and Smelser, 1956) خود مسائل و مشکلات "رشد و تغییر نهادی" را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

از نظر آنها تغییر نهادی بر شرایط حفظ حد و مرز نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد: به عنوان مثال تغییر نهادی فرآیند ادغامی را که از طریق خانواده انجام می‌شود مختل می‌سازد. تغییر نوعاً متضمن دوره‌ای از بی‌ثباتی است که سرانجام، بازگشت تعادل به دنبال آن می‌آید. این گونه‌ای پیشروی به فراسوی موضع پارسونز در اوایل دهه ۱۹۵۰ بود. اسملسر و پارسونز، اینک به جای تغییرات درون نظام در حال بحث و بررسی تغییرات خود نظام بودند. اصل راهنما، افتراق و انفکاک ساختاری به معنی افزایش شمار خرده-نظام‌ها و انتقال به میزان بالاتری از پیچیدگی در روابط میان آنها بود. افتراق و انفکاک ساختاری از خلال چرخه‌ای مشتمل بر تعدادی از "گام‌های منطقی" (p.270) صورت می‌گیرد.

اگر بخواهیم به اختصار بگوییم این چرخه پایه و اساس بحث اسملسر در کتاب تغییر اجتماعی و انقلاب صنعتی (1959) است. هدف آشکار اسملسر در اثر مذکور این است که فایده رهیافت ساختی-کارکردی را در تحلیل تاریخی نشان دهد. همانگونه که عنوان فرعی کتاب روشن می‌سازد، آن "نوعی کاربست نظریه" بود. موضوع کتاب صنعت پارچه‌بافی در لانکشاير بین سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۸۴۰ است. انتخاب این مضمون برای تحقیق، یک انتخاب ساده و بی‌ضرر نبود. از زمان مارکس و انگلس، ماشینی شدن تولید منسوجات انگلستان موضوع مشاجراتی کلاسیک درباره توسعه اولیه سرمایه‌داری صنعتی از جمله آثار و عوارض آن برای ظهور بورژوازی و طبقه کارگر شده بود. اسملسر توجه خود را بر دو عرصه کاملاً مرتبط یعنی صنعت پارچه‌بافی و "اقتصاد خانواده طبقات کارگر" (p.4) متمرکز ساخت. او اقتصاد خانواده صاحبان کارخانه را مورد بحث قرار نداد.

حذف و غفلت عجیب مذکور، خواسته یا ناخواسته این نتیجه را در بر داشت که وی توانست تا موضوع گسترده‌تر تأثیر متقابل روابط خویشاوندی و مالکیت را نادیده بگیرد. "طبقه" در درز و شکافهای مابین "صنعت" و "خانواده" ناپدید و گم شد.

اسملسر استدلال کرده است که افتراق و انفکاک ساختاری نوعاً به مثابه

پیامد دو وضعیت رخ می‌دهد: نارضایتی از "هدف-دستاوردهای" یک نظام اجتماعی، که شاید معلول یک "فشار درونی" بازدارنده باشد و "توقع تسهیلات و وسایلی... که این عدم توازن را تصحیح کند" (p.15). بالنتیجه، نظام اجتماعی، سازوکارهای نظارت اجتماعی‌ای را تأمین می‌کند که اختلالات را به نحوی کنترل و هدایت کند که منابع به تحرک درآید و نوآوری‌هایی ایجاد نماید که از آن پس روالمند شود. این فرآیندها به هفت گام یا مرحله تقسیم می‌شد:

۱. احساس نارضایتی و فرصت از دست رفته،
۲. علائم اختلال شامل خصومت غیرمنطقی و خواست‌های غیرواقعی،
۳. کنترل پنهانی این تنش‌ها، در کنار کوشش برای اعاده‌تعهد به ارزش‌های موجود،
۴. تسامح و تحمل رسمی آزمایش، اما بدون قبول مسئولیت انجام کار یا عواقب آن،
۵. تلاش‌های مثبت و سازنده برای مشخص کردن ایده‌های نو و تشویق تعهد کاری به آنها،
۶. اجرای ایده‌های نو، چه نوآوران به خاطر پیروزی پاداش بگیرند و چه به سبب شکست تنبیه شوند و
۷. تحکیم منافع حاصل از نوآوری از طریق نهادینه کردن راه و روش‌های جدید انجام امور.

اسملسر با تثبیت "جعبه‌های خالی ثوریک" (p.7) خود سه بار آنها را پُر کرد. اول وی شواهد و مدارک تجربی برای چرخه‌های افتراق و انفکاک ساختاری در ریسندگی و به بیان مختصرتر در بافندگی را عرضه داشت. به عنوان مثال بحث و استدلال کرد که گسترش متودیسیم در نواحی صنعتی موجب تقویت ارزشهایی شد که به شکایات کارخانه‌داران درباره تنگناهای ساختار صنعتی موجود مشروعیت بخشید (گام اول و دوم). محاکم قضایی ناآرامی‌ها و اغتشاشات را کنترل و هدایت کردند (گام سوم) دفتر ثبت اختراعات نسبت به ایده‌های نو تسامح و تساهل نشان داد (گام چهارم)، و

غیره ... (pp. 69-85). گام‌های پنجم تا هفتم از طریق نوآوری‌هایی از قبیل ماشین نخ‌تابی، دستگاه آب‌پاش، ماشین پنبه‌زنی، ماشین نخ‌ریسی، نخ‌ریسی خودکار، نیروی بخار و نظام کارخانه‌ای نمایان شد (pp. 85-128). دومین و سومین کار پُر کردن جعبه‌ها، به اقتصاد خانواده مربوط می‌شد. اسملسر به نوبت تغییرات در تقسیم کار خانواده و کارکردهای مصرف آن را مورد بررسی و آزمون قرار داد. او ظهور نقش‌های تخصصی جدید را با بررسی الگوهای بازار کار، فعالیت اعتراضی (مثلاً شکستن ماشین‌ها، تحریک و تهییج برای اصلاح کارخانه، جنبش‌های تعاونی و سندیکائی، نهادهایی از قبیل قوانین نگهداری از فقرا، انجمن‌های دوستانه و بانک‌های پس‌انداز ردیابی کرد. در مواجهه با نیاز به "عرضه نیروی کار صنعتی براساس شرایط جدید [مثلاً برای اینکه به جای کارگر خانگی به کارگر ماهر تبدیل شود] و در عین حال حفظ کارکردهای جامعه‌پذیری آن و مدیریت تنش ... خانواده در برابر این چالش بوسیله فرآیندی که رسماً مشابه با خود فرآیند تغییر صنعتی بود سربرآورد" (p.180، تأکید از متن اصلی است).

دستآورد اسملسر ساماندهی به مواد تاریخی فراوان و کمابیش قابل قبولی برحسب الگوی هفت مرحله‌ای افتراق و انفکاک ساختاری‌اش بود. همانگونه که خود گفته است: "ماهیت تبیین‌ها ارتباط دادن مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی پیچیده به مجموعه واحدی از پیشنهادها و آراء تحلیلی یا منطقی مشخص و عاری از چندگانگی بوده است" (p.384). اما این دستآورد از آنچه که اسملسر بیان کرده است محدودتر بود.

اسملسر استدلال کرده است که شماری از تبیین‌های تئوریک رقیب - که به صور گوناگون به انگیزش‌های اقتصادی، مقاومت در برابر استثمار سرمایه‌داری، واکنش به بدبختی و فلاکت و عملکرد بازار آزاد اشاره دارند - در مجموع از تبیین‌های خود وی کمتر دقیق و موشکافانه است. هریک از این تبیین‌ها تکیه بیش از حدی به یک عامل علی واحد کرده و مواردی را که با آن رهیافت تعارض داشته نادیده گرفته یا بر روی آنها سرپوش

گذاشته‌اند. اسملسر این نکات را فقط در یک فصل هجده صفحه‌ای از متنی بالغ بر چهارصد صفحه مطرح ساخته است. صرف‌نظر از مروری مختصر در مقدمه کتاب (p.5) این تنها جایی است که به نظریه‌های رقیب اشاره شده است. تلاشی جدی برای توجه به چنین نظریه‌هایی قطعاً می‌توانست حاوی نکات ذیل باشد: اول مقایسه مشروح تر فرضیات و منطق آنها، دوم ملاحظه تبیین‌های جایگزین ارائه شده از سوی این نظریه‌ها درباره چندین نکته مربوط به کاربست‌های تجربی مختلف زنجیره هفت مرحله‌ای اسملسر. علیرغم اینکه طرح و برنامه آشکار اسملسر این بود که تحلیل خود را در مورد داده‌های تاریخی بکار بندد تا نظریه ساختی-کارکردی را معتبر سازد اما در عمل عکس این امر اتفاق افتاد، اعتبار نظریه ساختی-کارکردی برای تأیید و اعتباربخشی به تحلیل تاریخی وی مورد استفاده قرار گرفت. کلید راهنما و پاسخ مسأله در فصل‌های دوم و سوم کتاب او (pp. 7-49) قرار دارد. این دو فصل دربردارنده نظریه عمومی کنش، زنجیره هفت مرحله‌ای، هشت نمودار، دو ضمیمه فنی و تخصصی و مقدار زیادی اعداد و ارقام جبری و ریاضی است. در واقع این دو فصل گویی هل من مبارز می‌طلبد و با زبان حال می‌گوید: چه کسی با نظریه‌ای که اینچنین مشروح و استادانه ساخته و پرداخته شده است به منازعه برخواهد خاست؟

کتاب اسملسر را می‌توان بطور بسیار مختصر با کتابی که پنج سال قبل از آن، انتشار یافته بود مقایسه کرد. این کتاب، اثر جی.ا. بنکس است با عنوان "رفاه و پدر-مادر شدن (1954)". بنکس رابطه بین افت باروری طبقه متوسط و تغییر استانداردهای زندگی طبقه متوسط در انگلستان را از دهه ۱۸۷۰ بررسی کرده است. هرچند این دوره اندکی متأخرتر از دوره مورد مطالعه اسملسر است اما کتاب بنکس معطوف به مضمون بسیار مناسبی بود که همانطور که اشاره شد مورد غفلت اسملسر قرار گرفته است یعنی راهبردها و فشارهای اجتماعی مرتبط با زندگی خانوادگی در میان بخش تحصیلکرده و زمیندار جمعیت.

بنکس همچون اسملسر به نقش عوامل اقتصادی و هنجاری در ایجاد

تغییرات در خانواده علاقمند بود. اما رهیافت بندیکس بسیار متفاوت بود. او به جای توسل به منطق استعلایی افتراق ساختاری به بررسی منطق موقعیتی پرداخت که در ضمن واکنش‌های طبقه متوسط به رقابت اجتماعی فزاینده وجود داشت. بطور خلاصه بنکس شواهد و مدارکی یافت که این فرضیه را تأیید می‌کرد که تحدید عامدانه اندازه خانواده در طبقه متوسط انگلستان واکنشی به احساس تهدید نسبت به تفوق اجتماعی خود بود. به عنوان مثال در اواخر قرن هجدهم، ثروت فرودستان بلافصل این طبقه یعنی طبقه متوسط به پائین، بیش از حد معمول رو به افزایش گذاشت. به همین میزان هزینه‌های تربیت کودکان و آماده کردن آنها برای حرفه‌های طبقه متوسط بالا رفت.

با اندکی خلاقیت دشوار نخواهد بود تا تحلیل بنکس را به زبان و اصطلاحات اسملسری "ترجمه" کنیم که توصیف می‌کند که چگونه ناخشنودی و عجز و یأس مرتبط با آرزوهای "غیرواقع‌گرایانه" طبقه متوسط (یعنی آرزوی حفظ تفوق نسبی اجتماعی و خانواده‌های بزرگ) "تنش‌هایی" را ایجاد کرد که در اثر نهادینه شدن راه و روش‌های جدید انجام امور (اتخاذ فنون و روش‌های کنترل موالید) "کنترل و هدایت" شد. اما انجام چنین ترجمه و تعبیری نمایانگر پیشرفتی در معرفت و دانش نیست.

بنکس در مواجهه با یک پدیده تاریخی (افت باروری از دهه ۱۸۷۰) و فهرست بزرگی از علل محتمل آن، از افزایش اعتبار علم گرفته تا رهایی زنان، یک جنبه راهبردی پدیده - افت باروری طبقه متوسط - را جدا کرد و بر یک علت محتمل متمرکز شد: تغییر در استانداردهای زندگی طبقه متوسط را با ارجاع به امید و آرزوهای رسمی و مصرف عملی مورد توجه قرار داد. سپس به بررسی و تحقیق تجربی پرداخت تا تشخیص دهد که طبقه متوسط انتظار چگونه زندگی‌ای - چه نوع مسکن؟ چند مستخدم؟ چه شکلی از حمل و نقل شخصی؟ و الی آخر... - و با چه میزان از مخارجی که لازم بوده را داشته است؟ رهیافت اتخاذ شده توسط بنکس تحقیق دقیق رابطه متقابل بین متغیرهای خاصی بود که امکان ساختن تدریجی یک زنجیره یا شبکه‌ای از پیوندهای علی را می‌داد. از منظر مورد نظر بنکس، یک واقعیت

در صورتی اهمیت داشت که بتوان پیوند علی آن را با واقعیتی دیگر از طریق کار تجربی دقیق نشان داد و نه اینکه بتوان آن را در یک "جعبه تئوریک" قرار داد.

امپراتوری‌های قدیم، ملت‌های جدید: آیزنشتاد و لیپست

نیل اسملسر در پایان کتاب تغییر اجتماعی و انقلاب صنعتی به بررسی و مطالعات بیشتری درباره افتراق و انفکاک ساختاری فراخوانده است: بعنوان مثال انفکاک احزاب سیاسی از نظام مبتنی بر دسته‌جات خانوادگی اشرافی... [و] افتراق ارتش و دستگاه اداری از نظام پیشین مبتنی بر پاتروناژ (حمایت و ولایت) سیاسی و طبقاتی" (1959, p.408). در سال ۱۹۶۳ دو اثر منتشر شد که به این موضوعات بویژه بسط و توسعه نهادهای سیاسی تخصصی و جنبش‌های مخالف با راه و روش‌های "سنتی" انجام امور می‌پرداخت. این آثار عبارت بودند از کتاب آیزنشتاد با عنوان نظام‌های سیاسی امپراتوری‌ها (1963) و کتاب سیمور مارتین لیپست با عنوان اولین ملت جدید (1963). کتاب اخیر رهیافتی نظری را در یک مورد خاص یعنی ایالات متحده به کار بسته که در همین چند سال قبل در کتاب انسان سیاسی (۱۹۸۱)، این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ منتشر شد) بسط و توسعه یافت.

آیزنشتاد و لیپست در زمانی که این کتابها نوشته می‌شد در درون چارچوب ساختی-کارکردی فعالیت می‌کردند. آنها در این دو اثر به ترتیب به بررسی جوامع پیشاصنعتی (آیزنشتاد) و جوامعی که صنعتی شدن را از سر گذرانده یا در حال سپری کردن آن بودند (لیپست) پرداختند. سبک و شیوه تألیف این دو کتاب بسیار متفاوت بود. لیپست ستایش خود را نسبت به دموکراسی آمریکا و تحقیر افراط‌گرایی چپ و راست پنهان نمی‌ساخت. او احساسات شدیدی را نسبت به تعهد سیاسی در قبال راه و روش آمریکائی ابراز کرد. آیزنشتاد سبکی خشک و انتزاعی‌تر داشت و اثر وی از هرگونه ارزشیابی (یا در واقع هر نوع احساساتی) کاملاً خالی بود.

یک گزارش آزمایشگاهی

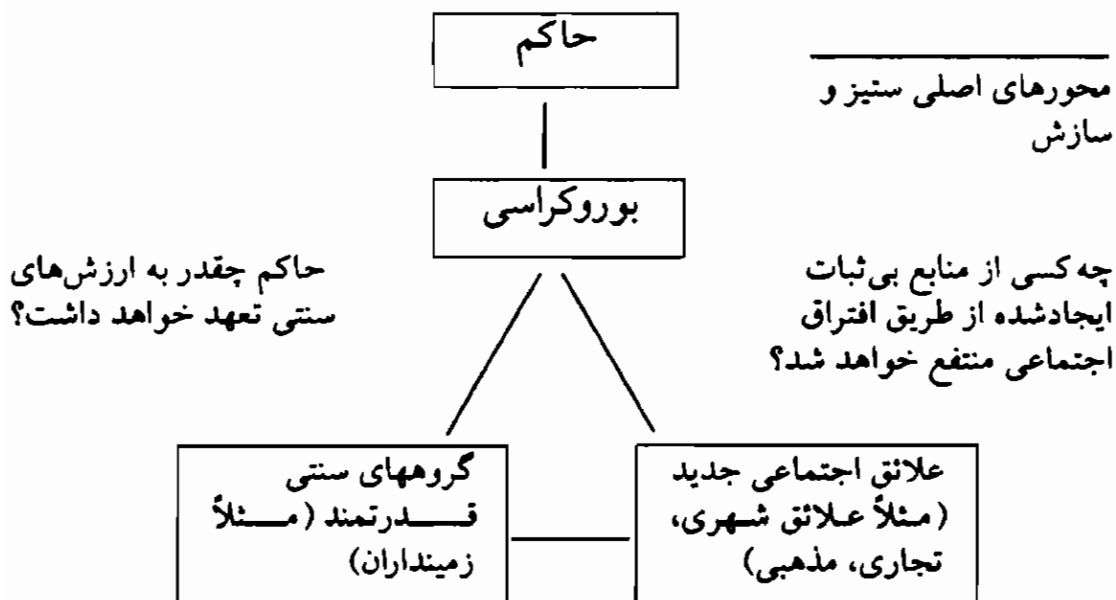
کتاب نظام‌های سیاسی امپراتوری‌ها به گزارشی آزمایشگاهی دربارهٔ یک تجربه کاملاً علمی شباهت داشت. موضوع آزمایش، نظام‌های سیاسی در امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی بود: مثلاً مصر، چین، روم، بیزانس و دولت‌های بزرگ اروپایی در فاصلهٔ دورهٔ فنودالیسم تا پایان عصر مطلقه‌گرایی. آیزنشتاد درصدد برآمد تا اولاً شرایط بسط و توسعهٔ نظام‌های سیاسی تخصصی را در چنین جوامعی و ثانیاً شرایطی را که به چنین نظام‌هایی امکان تداوم می‌بخشد شناسایی کند. امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی، به مثابه یک تیپ بین رژیم‌های سیاسی "سنتی" و "مدرن" قرار دارد. در این نظام‌ها، همچون جوامع سنتی، توده‌ها از نظر سیاسی منفعل بوده‌اند. اما این رژیم‌های "تاریخی" برخی ویژگی‌های رژیم‌های مدرن را نیز داشته‌اند: یک حکومت نسبتاً واحد و متمرکز، مدیریت دیوان‌سالارانه و مخصوصاً ستیز سیاسی نهادینه بین نخبگان برای جلب حمایت گروه‌های اجتماعی.

تقریباً یک سوم کتاب را شواهد و نقل قول‌های کتابشناختی تشکیل می‌دهد که نمایانگر منابع "داده‌ها" و مجموعه بزرگی از جداولی است که حاوی استفادهٔ آیزنشتاد از متغیرهاست. برخی از این جداول پنج جامعهٔ پیشا-بوروکراتیک (مثلاً امپراتوری‌های مغول و کارولینژین) را با بیست و هفت جامعه بوروکراتیک تاریخی مقایسه کرده است. سایر جداول جوامع خاصی از نوع اخیر را مورد تطبیق و همسنجی قرار داده است. به عنوان مثال یکی از این جداول روابط بین "استقلال اهداف حکمران، افتراق عرصه‌های نهادی و میزان بسط و توسعه حکومت متمرکز" (p.449) را نشان می‌دهد. در این جداول براساس متغیرهای گوناگون، به جوامعی خاص امتیاز داده شده یا آنها را در زمرهٔ گونه‌های مختلفی قرار داده است.

کتاب آیزنشتاد مایه یأس و دلسردی است. شواهد و مدارک تجربی‌ای که او تعمیم‌های خود را بر آنها مبتنی ساخته غالباً پنهان و ناگفته باقی مانده است. علاوه بر اینکه شواهدی جهت‌دار و جانبدارانه نیز هستند، زیرا

معیاری که آیزنشتاد داده‌های خود را براساس آنها در جدول، مورد استفاده قرار داده پنهان باقی می‌ماند و این سوءظن وجود دارد که او این داده‌ها را با توّسل به حدس و گمان به کار برده است. اما با اینهمه این اثر به سبب تحلیل هوشمندانه آیزنشتاد از تضادهای ساختاری در امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی اثری بسیار جالب توجه است. (به نمودار ۱-۲ بنگرید).

آیزنشتاد استدلال کرده است که نظام‌های سیاسی در امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی هنگامی نهادینه می‌شوند که دو شرط تحقق یابد: اول هنگامی که حاکمان به جای اینکه صرفاً ارزش‌های سنتی و اهداف جامعه را بپذیرند شروع به تعقیب اهداف خود کنند و دوم زمانی که افتراق و انفکاک اجتماعی از طریق شهری شدن، گسترش بازار، جنبش‌های مذهبی جدید و غیره در "منابع متزلزل و بی‌ثبات" (p.27)، که به دام نهادها و نگرش‌های سنتی نمی‌افتند، وارد شود. این امر "یک مخزن قدرت عمومی بوجود می‌آورد که می‌تواند از سوی حاکم، بوروکراسی حکومتی و گروه‌های اجتماعی جدید از قبیل بازرگانان و دیگر گروه‌های شهرنشین مورد استفاده قرار گیرد.



نمودار ۱-۲ آیزنشتاد، امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی

حاکم و بوروکراسی می‌بایست به تنظیم داد و ستد متقابل بین نظام سیاسی و دیگر گروه‌ها و فعالیت‌های درون جامعه می‌پرداخت. این وظیفه آنها را درگیر تضاد و کشمکش می‌کرد. به عنوان مثال، اهداف مستقل حکمران از اهداف آن دسته از گروه‌های سنتی قدرتمندی که وی می‌بایست با آنان سازش و مصالحه کند تفاوت داشت. یک عامل میان‌بر این بود که حاکم نوعاً در بسیاری از ارزش‌های سنتی شریک و سهیم بود. روابط با گروه‌های اجتماعی جدید نیز پیچیده بود. تعجبی ندارد که آنها در برابر تلاش‌های حاکم برای محدود کردن استقلال‌شان به مخالفت برمی‌خاسته و بخش قابل ملاحظه‌ای از مازاد جدیدی را که خلق می‌کردند بیرون می‌کشیدند. در عین حال دیوان‌سالاران بین مسئولیت خود برای حفظ جریان منظم منابع در درون جامعه و تمایل به پُر کردن جیب و افزایش قدرت مستقل خویش مردّد و سرگردان می‌ماندند. این تضاد و کشمکش‌ها فشار مداومی را برای تغییر بوجود می‌آورد. آیزنشتاد بین سه نوع تغییر فرق می‌گذارد: تغییرات کلی، جزئی و انطباق‌پذیر. تغییرات کلی هنگامی رخ می‌داد که بدنبال قیام‌ها یا غصب‌ها "گروه‌های بدون جایگاه" نمی‌توانستند بدون تغییر بنیادی چارچوب نظام سیاسی با آن انطباق یابند. تغییرات جزئی از اهمیت بسیار کمتری بودند و فقط جنبه‌هایی از نظم موجود را مورد انتقادات شدید و منفی قرار می‌دادند و بالاخره تغییرات انطباق‌پذیر که نوآوری‌هایی را عرضه می‌کردند که بر هنجارهای "اساسی"، نمادها و کیفیت فعالیت نهادهای سیاسی مرکزی تأثیر نمی‌گذاشت" (pp. 313-4)، تأکید از متن اصلی است).

یکی از پیامدهای محتمل تغییر کلی، پیدایش یک نظام سیاسی افتراق یافته‌تر و به عبارت دیگر یک دولت مدرن بود. در چنین سامان سیاسی و حکومتی، دولت و جامعه به نحوی پیچیده‌تر بر هم اثر می‌گذاشتند. تمایزهای بین آمال و آرزوهای حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان محو می‌شد. در حکومت‌های مدرن "قدرت خودکامه و تمامیت‌خواه پنهان" دولت می‌تواند بطور کاملی تحقق یابد. از سوی دیگر "مشارکت آزادتر

گروه‌های مختلف در فرآیند سیاسی" (p. 371) می‌تواند وجود داشته باشد. همانگونه که متذکر خواهیم شد، اسملسر استدلال کرده است که افتراق ساختاری در یک الگوی تکراری بوقوع پیوسته است یعنی ابتدا هماهنگی ابزار، اهداف و ارزشها دچار اختلال می‌گردد و متعاقب آن، دوباره هماهنگی اعاده می‌شود. اس.ان. آیزنشتاد نیز الگویی مشابه دیده است. اما با الگوی اسملسر دو نقطه تأکید متفاوت دارد. اول اینکه آیزنشتاد به جای ایجاد دوباره هماهنگی، بر امکان بازگشت و اعاده اختلال و بی‌نظمی تأکید کرده است. دوم در حالی که اسملسر تصور می‌کرد که "کنترل و هدایت" نارضایتی و ناسازگاری در هر نظم نهادی تخصصی - مثل خانواده، اقتصاد - رخ می‌دهد آیزنشتاد معتقد بود که تضاد بین گروهها، نظم‌های نهادی گوناگون را از یکدیگر جدا می‌سازد. مخصوصاً افتراق اهداف و نهادها در امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی منجر به تضاد و ستیز میان گروههای سنتی (بویژه زمینداران)، منتفع‌شوندگان از منابع بی‌ثبات (مثلاً دیوان‌سالاران، تجار) و کسانی می‌شود که در هر دو اردوگاه، سرمایه‌گذاری کرده‌اند (مثلاً حاکمان). این تضاد و کشمکش‌ها نه خرده‌نظام‌ها بلکه کل نظام و گستره جامعه را در بر می‌گیرد.

در یک جمع‌بندی کلی و اجمالی باید گفت که از نظر آیزنشتاد امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی وضعیتی بینابین و "در-بین" داشته‌اند. ظهور نظام سیاسی افتراق و انفکاک یافته، یک نظم سنتی هماهنگ را دچار اختلال می‌سازد و با استقرار دولت مدرن در شکل دیکتاتوری یا دموکراسی مجدداً یک نظم هماهنگ‌تر و منسجم‌تر برقرار خواهد شد. ضرباهنگ تغییر - یعنی هماهنگی / اختلال / هماهنگی - در الگوی آیزنشتاد شبیه مدل اسملسر اما دامنه و مقیاس آن متفاوت است. اسملسر نهادهای تخصصی و دوره‌های ده‌ساله را مورد مطالعه قرار داده اما آیزنشتاد به کل جوامع و دوره‌های صدساله و قرون تاریخی نظر داشته است.

آیزنشتاد کتاب خود را با ارائه این نظر به پایان برده است که امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی، بذرهاى دیکتاتوری و دموکراسی

مدرن را در درون خود داشته‌اند. این گفته پلی طبیعی است به سوی لیپست که به تمایز بین دو صورت سیاسی دیکتاتوری و دموکراسی بسیار توجه داشته است.

جامعه‌شناس به عنوان میهن‌پرست

بخش اول کتاب انسان سیاسی (چاپ نخست در سال ۱۹۶۰) به "شرایط نظم دموکراتیک" مربوط می‌شد. لیپست در بررسی این شرایط و لوازم، "متدولوژی" و روشی را به کار بسته است که از برخی جهات شبیه روش مورد استفاده آیزنشتاد است. به عنوان مثال او شماری از جوامع را بر طبق اینکه "دموکراسی‌های باثبات" یا "دموکراسی‌های بی‌ثبات و دیکتاتوری" هستند طبقه‌بندی کرد. وی با ارائه جداولی با شاخص‌های متعدد ثروت، صنعتی شدن، تحصیلات و شهری شدن توانست نشان دهد که "دموکراسی‌های باثبات" در همه این موارد از امتیاز بالاتری برخوردارند (1981, pp. 31-8).

دومین شباهت این است که هر دو، لیپست و آیزنشتاد، به شرایط و لوازمی علاقمند بودند که تحت آن شرایط، تضادها و منازعات ناشی از اهداف و ارزش‌های رقیب بتوانند در درون نظام سیاسی جایگیر شوند. نظر لیپست این بود که وجود میزان خاصی از تضاد و منازعه نهادینه برای حفظ یک اجماع دموکراتیک مفید است. او این نتیجه را از مطالعه سابق خود درباره سیاست‌های داخلی اتحادیه بین‌المللی چاپخانه‌داران گرفته بود (Lipset, Trow and Coleman, 1956).

سومین شباهت این است که آیزنشتاد و لیپست مانند بسیاری از دیگر دانشمندان علوم اجتماعی آمریکا در اوایل دهه ۱۹۶۰ به توسعه دولت‌های سابقاً مستعمره در آفریقا و آسیا علاقمند بودند. آیزنشتاد خاطر نشان کرده است که کنش متقابل عناصر "سستی" و "افتراق‌یافته" در نظام‌های سیاسی امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی مسائل و مشکلاتی را به بار آورده‌اند که تا حدودی می‌تواند مشابه مشکلات آن دسته از "دولت‌های جدید"

متعددی باشد که اکنون در حال تجربه فرآیند نوسازی و "مدرنیزاسیون" هستند (1963, p.14). (۱۴)

لیپست در کتاب اولین ملت جدید صریح و بی‌پرده نوشته است: "ایالات متحده بدرستی می‌تواند مدعی عنوان اولین ملت جدید باشد. آمریکا نخستین مستعمره بزرگی بود که موفق شد خود را بوسیله انقلاب از سلطه استعماری جدا کند... لذا شاید اولین ملت جدید بتواند بیشتر از پول، به ملت‌های جدید امروز کمک کند. شاید تحول و توسعه آن بتواند سرنخ‌هایی را در این زمینه بدست دهد که ارزش‌های انقلابی برابری طلبانه و پوپولیستی چگونه می‌تواند آخر الامر در یک حکومت غیراستبدادی و اقتدارگرایی باثبات ترکیب شود (1963, p.15).

لیپست این کتاب را برای از بین بردن زمینه ذهنی و ترس آمریکائیان از اینکه جوامع پسا-استعماری ممکن است کمونیست شوند به رشته تحریر درآورد. به نظر او یکی از مشکلات فراروی تلاش‌ها برای استقرار دموکراسی‌های باثبات، توطئه تمامیت‌خواهانه جهان-گستری بود که می‌کوشید تا توسعه سیاسی و اقتصادی این کشورها را از درون از هم پاشاند و مدلی را جایگزین سازد که با استفاده از روش‌های اقتدارگرایانه و استبدادی ظاهراً موجب رشد اقتصادی موفقیت‌آمیز می‌شد" (p.91).

لیپست در صدد بود تا "جذابیت مارکسیسم عامیانه و بازاری را که دموکراسی را صرفاً موکول به توسعه اقتصادی می‌کرد" (p.313) از بین برد. تحلیل خود وی از شکل‌گیری دموکراسی، مقام و مرتبه بالاتری به استراتژی‌های نخبگان، نهادهای سیاسی و مهم‌تر از همه ارزش‌ها و منش ملی می‌داد. به عقیده او "تغییر و اصلاح اساسی منش و شخصیت یا ارزش‌های اجتماعی به ندرت در اثر تغییر در شیوه تولید، توزیع و مبادله صورت می‌گیرد. برعکس، به میزانی که جوامع پیچیده‌تر می‌شوند، نهادهای آنها "در چارچوب یک نظام ارزشی مسلط" با شرایط جدید سازگار می‌گردد (p.103).

ملت‌های جدید به یک اقتدار ملی نیرومند و یک هویت ملی باثبات نیاز

دارند. مشروعیت ترتیبات اجتماعی و قانونی ایالات متحده در اثر "کارآمد بودن" آنها بدست آمده است (p.59، تاکید از متن اصلی است)؛ به عبارت دیگر حاصل خیز اقتصادی و اعطاء پاداش‌های نمادین به شهروندان آمریکائی بوده است. این پاداش‌ها شامل نوعی احساس ملیت بود که بطور مشخص از انقلاب آمریکا و میراث مذهبی پیوریتن‌ها سرچشمه می‌گرفت. از آنجا که مردم کشور یکدست و متجانس و تابع قانون بودند، ثبات سیاسی در اثر تنش بین ارزش‌های مساوات‌گرایانه انقلاب و تأکید پیوریتن‌ها بر پیشرفت و موفقیت تهدید نمی‌شد. تنش مذکور در زندگی آمریکائی تداوم یافته است. هرچند لیپست اشاره نکرده اما این تنش شباهت خانوادگی زیادی با تعارض میان حقوق اجتماعی شهروندی و نابرابری‌های اقتصاد و بازار دارد، همانگونه که تی. اچ. مارشال در رساله خود در باب "شهروندی و طبقه اجتماعی" (1963a) آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.

اما نکته اصلی لیپست این بود که ایالات متحده در خلال تاریخ خاص خود، 'مجموعه ویژه‌ای از تمایلات ساخت‌یافته'، که شیوه‌ای از تعیین ارزشهاست، برای کنترل فشارهای حاصله از تغییر اجتماعی ایجاد کرده است (p.207). این تمایلات که برای دموکراسی باثبات سودمند بودند خود توسط عوامل نهادی از قبیل نظام دوحزبی مساعدت شدند. این نوع نظام حزبی در یکی دیگر از دموکراسی‌های باثبات یعنی بریتانیا نیز رایج بوده است. یک نظام حزبی دوقطبی، به جای تشتی که در فرانسه دارای نظام چندحزبی، پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمد موجب تقویت و پیشبرد رهبری و حمایت عمومی شد.

ملت‌های در حال توسعه جدید نمی‌توانند دارای یک نظام دوحزبی باثبات شوند. آنها احتمالاً نمی‌توانند از مالکیت ارضی نسبتاً منصفانه و روحیه سخت‌کوشی و کارآفرینی‌ای که ارزش‌های موفقیت را در جمهوری اولیه آمریکا آنچنان نیرومند ساخت برخوردار باشند، اما هنوز هم

فقنوس، برون از خاکستر ۴۵

می‌توانند از داشتن رژیم‌های سنتی باثبات که ارزش‌های سرایتی^۱ و انتسابی^۲ را ارتقاء می‌بخشند بهره‌مند باشند. مسأله این است که یک طبقه بالای سنتی چگونه به ظهور گروه‌های جدید ناشی از صنعتی شدن واکنش نشان می‌دهد و ارزش‌های سنتی از قبیل نخبه‌گرایی، سرایت و اشاعه، انتساب و خاص‌گرایی چگونه در جامعه در حال نوسازی جایگیر می‌شود. لیست این بحث را از طریق مقایسه‌ای بین ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان و سوئد بسط داده است.

لیست نسبت به دموکراسی یک دیدگاه شومپیتری جرح و تعدیل شده داشت. به عبارت دیگر جوامع پیچیده، با مجموعه‌ای از نخبگان سیاسی که برای جلب آراء رأی‌دهندگان اصولاً منفعل، با یکدیگر رقابت می‌کنند، به بهترین وجه اداره می‌شود. منازعه تنها در صورتی می‌تواند "معنادار و مفید" (p.208) باشد که افراد برای پیگیری فعالانه علائق و منافع‌شان، در یک نظام سیاسی دارای قواعد کاملاً مشخص و تعریف شده برانگیخته شوند. ایالات متحده و سوئد، از این جهت دموکراسی‌های باثباتی هستند. آلمان و فرانسه استحقاق چنین عنوانی را ندارند. این موارد در جای خود به اختصار توضیح داده خواهد شد (به نمودار ۲-۲ بنگرید).

ایالات متحده بر ارزش‌های دوسویه همیار و مکمل مانند اکتساب و مساوات‌گرایی، عام‌گرایی و خاص بودن (به استثنای مسائل قومی و نژادی و به طور کلی مسأله جنوب - در اینجا یک عبارت کوتاه و یک زیرنویس آورده شده) تأکید داشت. ایالات متحده از گروه‌های غیرانقلابی طبقه پایین و از طبقات بالایی برخوردار بود که قادر بودند تا پیشرفت و اصلاحات را برای قشرهای پایین جامعه "بدون احساس نارضایتی" بپذیرند (p.214، تأکید از متن اصلی است).

1. diffuse

2. ascriptive

اقتصاد	سیاست	قشر بالا	قشر پایین
موارد باثبات ایالات متحده	Ach, V; SP	باز	میان‌ه‌رو
بریتانیا	Ach, U; Asc, EL, Part, Diff	دگرپذیر	میان‌ه‌رو
سوئد	EL Part Diff; Eq, Ach, U	بی حرمت در حال تبدیل شدن به دگرپذیر	میان‌ه‌رو
موارد بی ثبات فرانسه	Ach, U; Asc, El, Diff SP	بی حرمت	افراطی
آلمان	Ach, U; Asc, EL, Diff	بی حرمت در حال تبدیل شدن به میان‌ه‌رو	افراطی، در حال تبدیل شدن به میان‌ه‌رو
راهنمای نمودار	Ach = ^۱ اکتسابی Asc = انتسابی Diff = سرایتی El = ^۵ نخبه‌گرا	Eq = ^۲ مساوات طلب sp = ^۳ خاص بودن U = ^۴ عام‌گرا Part = ^۶ خاص‌گرا	

نمودار ۲-۲ لیپست، شرایط دموکراسی باثبات

- | | |
|----------------|--------------------|
| 1. achieved | 2. equalitarian |
| 3. specificity | 4. universalist |
| 5. elitist | 6. Particularistic |

در بریتانیا، اقتصاد و سیاست، آمیزه‌ای از اکتساب و عام‌گرایی از یک سو و نخبه‌گرایی و سرایت از سوی دیگر بود. برعکس، نظام طبقاتی اجتماعی تا حدود زیادی انتساب، نخبه‌گرایی، خاص‌گرایی و سرایت را حفظ کرد. مدارس ابتدایی بریتانیا، به جای رقابت آزاد و "تحرک رقابتی" موجود در آموزش و پرورش آمریکا، از طریق نظام "تحرک حمایتی" مبتنی برگزینش از بالا اداره می‌شد (p.222، تأکید از متن اصلی است). اما قشرهای بالایی جامعه بریتانیا انعطاف‌پذیر و باز بودند و افراد موفق در تجارت و دیگر امور را می‌پذیرفتند. حرمت داده شده به این طبقه بالای باز و "مرکب" (p.239) ثبات سیاسی را تقویت کرد.

فرانسه، مانند ایالات متحده، در نظام ارزشی خود بر اکتساب، مساوات‌گرایی، عام‌گرایی و خاص بودن تأکید کرد. متأسفانه انقلاب فرانسه ابهامات بنیادی و شکاف‌های اجتماعی برجانه‌ها بود. فرهنگ یقه سفید بین کاتولیسیسم حرمت‌گذار به بخش خصوصی و برابری طلبی هوادار بخش عمومی تقسیم شد. کارگران روحیه دوم را پیدا کردند اما با بورژوازی انعطاف‌ناپذیری که ادعاهای شبه‌اشرافی قابل توجهی را حفظ کرده بود مواجه شدند.

کارگران فرانسوی در سیاست مشارکت کاملی بدست آوردند، اما از حق مشارکت در صنعت محروم شدند. تجربه طبقه کارگر آلمان برعکس این بود. اعضاء این طبقه از حقوق و حمایت معتناهی در عرصه صنعت بهره‌مند شدند، اما در سیاست امکان محدودی بدست آوردند. منبع اصلی مخالفت، در این کشور طبقه متوسط سنتی‌ای بود که نگران امتیازات خود و آماده حمایت از نازیسم بود. همچون فرانسه، قشر بالای آلمان، نه "دگرپذیر"^۱ بلکه "دگرناپذیر"^۲ بود (p.239)، واکنشی که منجر به دو قطبی شدن سیاسی در هر دو مورد آلمان و فرانسه گردید. هر چند پس از جنگ جهانی دوم، این روحیه در عرصه سیاسی تضعیف شد، اما مدیریت

1. incorporating

2. insulative

آلمانی، همچنان مدیریتی اقتدارگرا باقی ماند. سوئد نشان داده است که آلمان چگونه می‌توانست به یک دموکراسی باثبات تحول پیدا کند: ساختار اجتماعی سوئد پیش از جنگ جهانی اول از بسیاری جهات به آلمان شباهت داشت. طبقات ممتاز سوئد قویاً با حق رأی عمومی مخالف بودند و تنها در سال ۱۹۰۹ بود که حق رأی افراد بالغ در مجلس شورا و در سال ۱۹۲۱ در مجلس سنا به تصویب رسید. حیات اجتماعی سوئد بسیاری از الگوهای اقتدارگرایانه جدید، که مشخصه حیات اجتماعی آلمان بود، را در بر داشت و برای رهبری فکری و فرهنگی غریزاً چشم به آلمان داشت. اما سوئد هم کوچک و هم به لحاظ جغرافیائی از جنگ‌های اروپائی دور بود و از تنش‌های ناشی از سقوط نظام سلطنتی پس از شکست نظامی در آلمان ماند. حزب سوسیالیست رادیکال آن میانه‌رو شد و محافظه‌کاران افراطی و طبقه بالای آن شروع به پذیرش حق مشارکت کارگران در سیاست و سرانجام تسلط آنان بر حکومت کردند (pp, 235_6).

به عبارت دیگر جامعه‌ای که فرهنگ و ساختاری تقریباً یکسره متفاوت با الگوی امریکا داشته باشد نیز می‌تواند در سمت و سوئی کاملاً رضایت‌بخش تحول و توسعه یابد.

سه شیوه افناع

اینطور که پیداست دیدگاه و حوزه مطالعه لیپست از اسملسر یا آیزنشتاد تجربی‌تر بود. اسملسر بر عمومیت زنجیره هفت مرحله‌ای افتراق ساختاری خود اصرار داشت. آیزنشتاد، استتاج‌های خویش را درباره امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی، با اعتماد کامل یک زیست‌شناس که گنجینه‌ای غنی و مناسب از نمونه‌های طبقه‌بندی شده را بکار می‌گیرد، ارائه کرده است. برعکس، لیپست خود را با هدفی آشکارا کوچک راضی کرده است: "فقط می‌خواهم نشان دهم که ارزش‌ها یکی از منابع مهم تنوع و تفاوت در میان

نظام‌های اجتماعی هستند" (1963, p.4). او بسیار بیشتر از آیزنشتاد شواهد و مدارک دربارهٔ موارد خاص بویژه در مورد ایالات متحده ارائه کرده و استنتاج‌های او کمتر از اسملسر بصورتی جزمی بیان شده است.

لیپست کوشیده است تا براساس یک مدل پویا (یعنی درحال حرکت یا بدون ثبات) و متوازن به تفکر پردازد، مدلی که این فرض را اصل قرار می‌دهد که یک جامعه پیچیده به منظور کاهش فشارهای حاصل از تغییرات روابط اجتماعی و تحت فشار مداوم این تغییرات، نهادهای خود را با نظام ارزشی مرکزی‌اش انطباق می‌دهد و اینکه شکست در انجام چنین کاری منجر به آشفتگی سیاسی می‌شود.

(pp.7-8)

این مدل صریحاً به مثابه راهنمایی برای تفکر، و نه به عنوان نتیجهٔ تحقیق تجربی، ارائه شده است. لیپست مدعی نبود که چیزی را "اثبات کرده است"، بلکه می‌گفت که "کوشیده است... تا یک چارچوب مفهومی خاص را برای نشان دادن روابط ممکن بین ارزش‌ها و افتراق درونی نظام‌های اجتماعی به کار گیرد (pp.343-4) او بحث خود را با تأکید بر اهمیت "بررسی مسأله‌ای واحد از منظرهای تنوریک مختلف" به پایانی برد، به طوری که بتوانیم "معرفت خود را دربارهٔ فرآیندهای اجتماعی افزایش دهیم" (p.347). اما کتاب لیپست حاوی یک اسلحه مخفی بود. فرضیاتی که بطور آزمایشی و موقت دربارهٔ اهمیت کانونی ارزش‌هایی از قبیل برابری و پیشرفت در جامعه آمریکا ارائه کرد، منطبق با اصول اساسی ایدئولوژی آمریکایی بود. این بدان معناست که آمریکا تا زمانی که شهروندانش به اصول اعلامیه استقلال معتقد باشند نیرومند باقی می‌ماند. این مفروض پیشینی به فرضیهٔ لیپست قدرت پنهان قابل ملاحظه‌ای بخشید. نوعی "تمایل ساخت یافته" در میان خوانندگان آمریکایی لیپست وجود داشت تا آن فرضیه را بی‌چون و چرا به عنوان حقیقت بپذیرند. در کانون نظریه وی، اعتقاد، یک بُعد اصلی هویت ملی آمریکایی بود. به علاوه، حمایت لیپست از راه و روش آمریکایی آشکار بود. در واقع او تجربه آمریکا را به عنوان

سرمشقی برای ملت‌های جهان سوم عرضه می‌کرد که در زمینه رقابت بین‌المللی سخت و دشوار به دنبال تقویت خود بودند.

سه رهیافت ساختی-کارکردی به تحلیل تاریخی، منابع مختلف مشروعیت را به کار گرفته‌اند. اسملسر توجه خواننده را به نظریهٔ مرگب و پیچیده برانگیخت. آیزنشتاد از احترام و تمکین خواننده به مدل علوم طبیعی استفاده کرد و بالاخره لیپست از قدرت ایدئولوژی سیاسی سود جست. هر سه رهیافت مذکور معضل و بن‌بست ایدئولوژی لیبرال یعنی محدودیت‌های عقلانیت و تضاد میان نظم سیاسی و عدالت اجتماعی را نادیده گرفتند. آیزنشتاد، این مسائل را با ارائه تحلیل خود به عنوان مطالعه علمی نظام‌هایی که می‌توان فشارها و ضد-فشارهای آن را حداقل در اصل به گونه‌ای عینی اندازه‌گیری کرد نادیده گرفت. اسملسر و لیپست، هر دو اذعان داشتند که اعتراض اجتماعی نوعاً در اثر هتک حرمت اخلاقی و نیز ترس و خشم جمعی شکل می‌گیرد اما گمان می‌کردند که در جوامع صنعتی پیشرفته، بین ارزش‌های ادغام‌کننده و انسجام‌آفرین از یک سو و نیازها و تقاضاهای حاصل از نهادها و گروه‌های افتراق‌یافته از سوی دیگر نوعی انطباق متقابل بوجود می‌آید. به عبارت دیگر، نظام‌های اجتماعی معمولاً مسائل و مشکلاتی را که برایشان پیش می‌آید حل می‌کنند. به طور فزاینده‌ای تصور می‌شد که این مشکلات محدود به مسائل و موضوعات فنی است که تنظیم و تطبیق‌هایی عملی را می‌طلبد.

ایدئولوژی و ستیز اجتماعی: مارشال و بندیکس

من در ۱۹ دسامبر سال ۱۸۹۳ در لندن متولد شدم. فرزند چهارم و پسر دوم یک مهندس معمار موفق بودم، با دو خواهر کوچکترم خانواده ما در مجموع به شش نفر می‌رسید، تعدادی که برای تشکیل یک واحد اجتماعی بسیار خودکفا بس بود. به گمان من خانواده ما نمونه‌ای از خانواده‌های طبقات بالا و متخصص آن دوره - طبقات از

نظر فکری و هنری فرهیخته و به لحاظ مالی مرفه - بود. هرچند ما رسماً در لندن زندگی می‌کردیم اما تعطیلات خود را در حومه شهر یا در خانه‌مان در هیندهد، و یا در تابستان در ساحل یا در "لیک دیستریکت" می‌گذرانیدیم، و در حومه شهر بود که ما واقعاً به آن احساس تعلق می‌کردیم... من چیزی درباره زندگی طبقه کارگر نمی‌دانستم، شمال بسیار صنعتی جهنم‌دزه‌ای از دود و کثافت بود که هرکس سعی می‌کرد برای فرار از مصیبت آنجا و لندن به لیک دیستریکت سفر کند. احساسات من نسبت به این محل به خاطر این واقعیت بی‌تکلف بود که از این شانس و اقبال برخوردار بودم - تنها نصیب ناچیزی که در آن زمان داشتم - که پدر بزرگم یکصد سال پیش در صنعت فعالیت کرده بود. (Marshall, 1973, p.88)

ریشه‌های استوار طبقاتی متوسط به بالای تی. اچ. مارشال که با تحصیل در دبیرستان ملی و دستیاری آموزشی و پژوهشی در دانشگاه کمبریج تکمیل شد، کمک کرد تا جامعه‌شناسی در بریتانیای پس از جنگ جهانی دوم به رشته‌ای قابل احترام و معتبر تبدیل شود. بریتانیایی‌ها لقب "یکی از مشایخ جامعه‌شناسی بریتانیا" (Lipset, 1963, p.9)، جایگاهی قرص و محکم در تشکیلات حرفه‌ای و اجتماعی، را به مارشال دادند.

بین بافت و زمینه ملی بریتانیا و آمریکا، در دو طرف اقیانوس اطلس، پس از جنگ که در یک سوی آن مارشال و در سوی دیگر پارسونز را پرورش داد شباهت‌هایی وجود دارد. بریتانیایی‌ها مانند آمریکایی‌ها از گرفتاری‌ها و خرابی‌های قاره اروپا احساس اهانت و تحقیر می‌کردند. آنها عموماً در این تصور با آمریکائیان شریک بودند که نظم اجتماعی موجود، نه بد بلکه خوب است. روشنفکران در هر دو کشور به توان جامعه برای حل مشکلات و مسائل انسانی نسبت به ظرفیت آن برای ایجاد فلاکت و بدبختی آگاه‌تر بودند. در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم خلق و خوی لیبرالی رایج بخشی از هویت انگلیسی شده بود.^(۱۵) همچون ایالات متحده قوانین عام تحول و توسعه تاریخی تا دهه ۱۹۴۰ دیگر منسوخ شده بود. اما میراث

انقلابی ال. تی. هابهاوس همچنان در دستور کار روشنفکران بریتانیا قرار داشت.^(۱۶) موضوعات اخلاقی کنار گذاشته نشده بود. مارشال در نطق افتتاحیه خود در مدرسه اقتصادی لندن تأکید کرد که:

جامعه‌شناسی می‌تواند ولی نعمت و حامی - قدیسی بهتر از اتولیکوس، که "امور جزئی کم‌ارزش و ناقابل را در هوا می‌قایید"، پیدا کند و برخی از ما ممکن است همچنان ترجیح دهیم که وقت خود را صرف مطالبی توجیه‌ناپذیر و واضح از قبیل قانون، عدالت، اقتدار و شهروندی کنیم به جای اینکه در جستجوی قوانینی باشیم که تعیین می‌کند که آیا آدمیان به حق خود تکیه می‌کنند یا وقتی عرق می‌نوشند کافه را به هم می‌ریزند و اینکه چه شرایط اجتماعی میزان خالی کردن گیلاس‌های آنها را مشخص می‌سازد. (Marshall, 1963b, pp. 14-15).

شهروندی و طبقه اجتماعی

پس از جنگ جهانی دوم، مارشال مناصبی دانشگاهی در رشته‌های تاریخ، کار اجتماعی و جامعه‌شناسی داشت. هر سه رشته در رساله مفصل او درباره "شهروندی و طبقه اجتماعی" (Marshall, 1963d)، که ابتدا در سال ۱۹۵۰ انتشار یافت) ترکیب شد. نقطه عزیمت مارشال در این رساله همچون پارسونز در کتاب ساختار کنش اجتماعی دیدگاه آلفرد مارشال اقتصاددان بود. تی. اچ. مارشال به این پیش‌بینی آلفرد مارشال تمسک جست که علی‌رغم نابرابری‌های مستمر روزی فرا خواهد رسید که هر انسانی در آینده بتواند مانند یک نجیب‌زاده زندگی کند یا "به استاندارد یک زندگی متمدن دست یابد" (Marshall, 1963d, p.72). این امر متضمن عضویت کامل فرد در اجتماع و شهروندی بودن وی و برخورداری هر فرد از حقوق و وظایفی خواهد بود که سایر افراد اعم از غنی یا فقیر دارا هستند.

جوامعی که ایده شهروندی در آنها بسط و توسعه می‌یابد ... تصویری از نوعی شهروندی ایده‌آل خلق می‌کنند که در مقابل

دستاورد و پیشرفتی است که می‌توان اندازه‌گیری کرد و در جهت آرزو و خواسته‌ای است که می‌توان هدف قرار داد. نیاز مبرم مسیری که بدین ترتیب مشخص شده نیاز به مقیاس کاملتری از برابری است. یعنی غنای چیزی که منزلت و پایگاه را می‌سازد و افزایش شمار کسانی که منزلت و پایگاه به آنها داده می‌شود. (p.87)

در انگلستان، این فرآیند برابری با رشد سرمایه‌داری، نظامی که تولیدکننده نابرابری است، مصادف شد: "در قرن بیستم شهروندی و نظام طبقاتی سرمایه‌داری با یکدیگر در جنگ بوده‌اند" (p.87). تحلیل مارشال اولاً بر منطق درونی تکامل شهروندی و ثانیاً بر آثار و عوارض آن برای نابرابری اجتماعی، بی‌عدالتی اجتماعی و پویایی اقتصادی متمرکز بود.

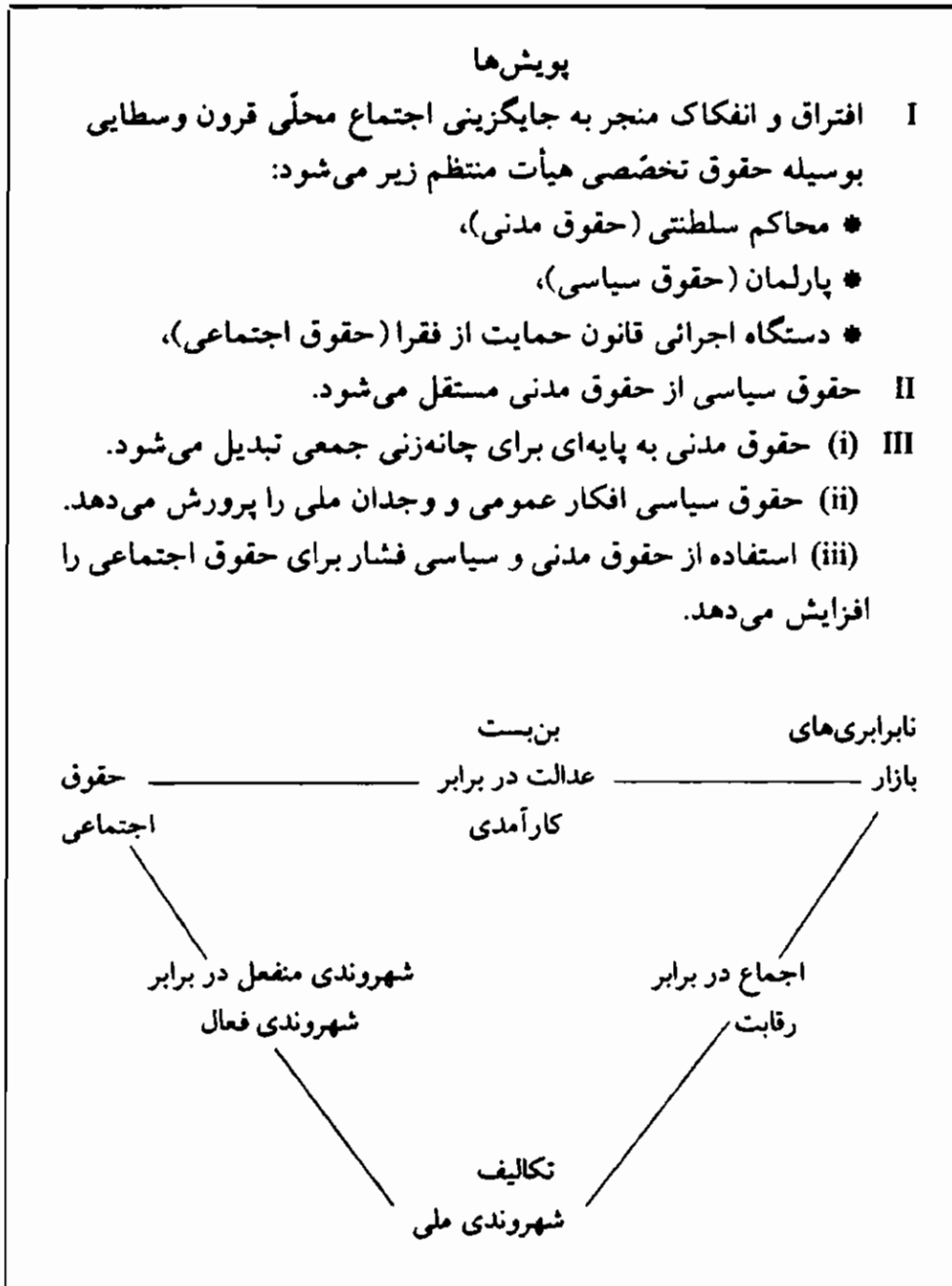
در قرون وسطی کلیه حقوق فرد به منزلت و پایگاه او در اجتماع محلی بستگی داشت. به میزانی که این اجتماعات محلی تدریجاً فروپاشید، تمایز بین حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی بوجود آمد و هر یک از این حقوق توسط نهادهای تخصصی ملی، از قبیل محاکم سلطنتی، پارلمان و قانون حمایت از فقرا (که بطور محلی و در یک چارچوب ملی تمشیت می‌شد)، اداره شد. این سه نوع حقوق به طرق مختلف و با سرعت‌های گوناگون تکامل یافت. حقوق مدنی در خلال قرن هجدهم، حقوق سیاسی در قرن نوزدهم و حقوق اجتماعی در قرن بیستم قویاً پیش رفت.

دادگاهها موفق شدند تا در برابر تلاش‌های شاه و دربار یا پارلمان برای تضعیف اصل آزادی فردی متبلور در قانون، از حکومت قانون حمایت کنند. در واقع، این اصل بسط و گسترش یافت. محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اعمال شده توسط مجموعه قوانین شاهان نشودور، مانند استوارت مگار، ملغی شد و مردم این امکان را پیدا کردند که به هر کسب و کاری، به شرطی که واجد شرایط و صلاحیت برای آن باشند، بپردازند. گسترش آزادی‌های مدنی به معنای محتوا بخشی به یک حق عام و کلی بود، حقی که پیش از آن همگان اسماً از آن برخوردار شده بودند. بر عکس، گسترش شهروندی سیاسی که محتوا و اصل و اساس آن قبلاً کاملاً توسعه

یافته بود، به معنای اعطاء حق رأی به بخش بزرگتری از جمعیت کشور بود. حقوق سیاسی "نه در محتوا و مضمون بلکه در توزیع... ناقص و معیوب بود" (p.80). قیود و شروط مالکیت و درآمد که پس از سال ۱۸۳۲ به حق رأی ضمیمه شد حقوق سیاسی را به استفاده موفقیته آمیز از حقوق مدنی در عرصه اقتصادی وابسته ساخت. حداقل، اصولاً و نظراً هرکس می‌توانست حق رأی را بدست آورد. این مانع اقتصادی به تدریج کاهش یافت تا زمانی که حقوق سیاسی به همه افراد، صرفنظر از استطاعت اقتصادی و ثروت‌شان، به عنوان یکی از علائم مشخص شهروندی داده شد (به نمودار ۳-۲ بنگرید).

حقوق سیاسی و مدنی به ترتیب بسط و توسعه یافت. حقوق سیاسی ابتدا به عنوان حقی جمعی آغاز شد و سپس به حقی فردی تبدیل گشت. حقوق مدنی در جهت مقابل حرکت کرد یعنی ابتدا حقوق مدنی فردی شروع شد و سپس به حقوق مدنی جمعی ارتقاء یافت. اعضاء پارلمان در دوره‌های اولیه کل اجتماعات را نمایندگی می‌کردند. تا سال ۱۹۱۸ آنان نماینده رأی‌دهندگان فردی شدند. جنبه مدنی شهروندی، در ابتداء، در دفاع از آزادی فردی بسط و توسعه یافت. اما تا اواخر قرن نوزدهم، حقوق مدنی موجبات حمایت از چانه‌زنی اتحادیه‌های کارگری را فراهم می‌ساخت. اتحادیه‌ها این قدرت را به منظور مطالبه استانداردهای یک زندگی آبرومندانه مورد استفاده قرار می‌دادند. به علاوه، این مطالبه به مثابه انتظار مشروع شهروندان، صرفنظر از شرایط بازار، ارائه می‌شد. حقوق مدنی، در اصل افراد موفق از نظر اقتصادی را قادر ساخته بود تا حقوق سیاسی را بدست آورند. اکنون آنان گروه‌های صنعتی به لحاظ اقتصادی نیرومندی بودند که می‌توانستند بر سر حقوق اجتماعی به چانه‌زنی بپردازند.

در واقع چانه‌زنی برای حقوق، تعارض بر سر اصطلاحات بود. مسأله، فقدان علائم و نشانه‌هایی در بازار رقابتی بود که نشان دهد که چه میزان از نابرابری یا فقر اخلاقاً قابل قبول است.



نمودار ۲-۳ مارشال درباره شهروندی

البته بنابر قانون ویکتوریائی حمایت از فقرا، نیازمندانی که برای فرار از باد سرد بازار، جان‌پناه می‌جویند و برای گذران زندگی خود از اعانه ملی استفاده می‌کنند حقوق مدنی یا سیاسی خود را از دست می‌دادند [زیرا طبق قانون، شرط بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی، مالکیت بود و فقرا از این حقوق محروم بودند]. در خلال قرن نوزدهم، حقوق اجتماعی‌ای که

حداقل استانداردهای زندگی را تضمین می‌کرد به موازات رویه‌های محدودکننده شغلی و حرفه‌ای رو به کاهش گذاشت. اما وضعیت در اواخر آن قرن با تحول افکار عمومی و وجدان ملی تغییر کرد و با گسترش حقوق سیاسی تقویت شد و عزم جدیدی را برای ساختن شهروندی ملی، که به معنای برابری قدر و ارزش اجتماعی بود، برانگیخت. این امر در شرایط عملی متضمن حق رفاه، خدمات درمانی، تحصیلات و حقوق بازنشستگی و غیره... بود.

متأسفانه این وضع یک رشته بن‌بست‌ها و معضلات تازه را به بار آورد. اولاً حقوق اجتماعی گسترش یافته بود تا نابرابری‌های ناشی از طبقه اجتماعی و اقتصاد بازار را محدود سازد. اما حد و حدود برابری منزلت و پایگاه موجود در مفهوم شهروندی چه بود و مبارزه برای کاهش نابرابری‌ها تا کجا می‌رسید؟ ثانیاً تکالیف و وظایف اجتماعی چگونه از نیازهای ملی نشئت می‌گرفت تا با حقوق فردی تأمین‌کننده احکام عدالت اجتماعی سازگار باشد؟ و بالاخره اینکه برابری شهروندی چگونه بر عملکرد اقتصاد بازار اثر می‌گذارد؟ اگر بخواهیم مسأله مرکزی و اصلی را خلاصه کنیم باید بگوییم: حقوق و تکالیف حاصل از قراردادهای موجود در محل بازار، همزمان، هم به حقوق و وظایف اعطاء شده به دلیل شهروندی بستگی داشت و هم آن را به چالش می‌کشید.

دولت‌ها کوشیدند تا با انتظارات متعارض بوسیله آمیزه‌ای از استراتژی‌های عملگرایانه در عرصه‌هایی از قبیل وکالت تسخیری، بهداشت و مسکن مواجه شوند. آموزش و پرورش به خاطر اهمیت استراتژیک آن هم برای فرصت فردی و هم برای پیشرفت اقتصاد ملی، میدان اصلی بود. مجاری تحصیلی مستقیماً نقاط مختلف بازار کار را تغذیه می‌کرد. به میزانی که شاگردان، دوره‌های تحصیلی خود را در مدارس می‌گذرانند در چند گروه کلی، دسته‌بندی می‌شدند. گروه‌بندی سلسله مراتبی دانش‌آموزان که منجر به قرار گرفتن آنان در یک نظام قشربندی اجتماعی می‌شد در سراسر زندگی شان بر آنها اثر می‌گذاشت. بدین نحو

شهروندی به قلمرو طبقه اجتماعی هجوم آورده بود. مردم به سبب "تراکم در دو سر طیف جدول توزیع درآمد [و]... بسط و گسترش زیاد حیطة فرهنگ عمومی و تجربه عمومی (p.121) در جامعه مدرن، این نابرابری‌های جدید را پذیرفتند. اما در صورتی که شغلی را که به خاطر تحصیلاتشان مستحق آن بودند، بدست نمی‌آوردند فریاد شکایت سر می‌دادند. این امر موجب برخی شک و تردیدهای خرده‌گیرانه مارشال شد که در پایان بحث خود بیان کرده است.

در حالت ایده‌آل، گزینش تحصیلی باید از نظر اجتماعی عادلانه و به لحاظ اقتصادی کارآمد باشد. قطعاً گزینش بدون رقابت منجر به خلق نابرابری می‌شد. اما روحیه مساوات‌طلبانه شهروندی دموکراتیک همراه با حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی کامل، تنها نابرابری‌های "غیرپویا" را تحمل می‌کرد، به عبارت دیگر نابرابری‌هایی که نارضایتی عمیق خلق نمی‌کرد یا موجب نمی‌گشت که مردم خواهان تغییر شوند. این امر مایه تأسف مارشال بود زیرا چنین نابرابری‌هایی "از لحاظ اقتصادی بدون کارکرد" (p.125) بود. آنها برای جامعه، از نابرابری‌های تولید شده در بازار به مراتب فایده کمتری داشتند. به نظر مارشال، نابرابری را

... تنها در صورتی که پویا باشد و به شرطی که انگیزه‌ای برای تغییر و بهبود فراهم سازد می‌توان موجه دانست. بنابراین می‌توان اثبات کرد که نابرابری‌های مجاز دانسته شده و حتی شکل گرفته بوسیله شهروندی، از جهت اقتصادی کارآمد نخواهد بود همانگونه که زور و اجبار بر توزیع آزاد نیروی انسانی اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر قشریندی اجتماعی ادامه پیدا می‌کند اما جاه‌طلبی اجتماعی به عنوان پدیده‌ای عادی پایان می‌یابد - و اگر بخواهیم از زبان فنی و مغلق جامعه‌شناسی استفاده کنیم - و به یک الگوی رفتاری منحرف تبدیل می‌شود (p.121، تأکید از متن اصلی است).

این تضادها و ابهامات رایج و شایع بود. مارشال در کتاب بعدی خود اظهار داشته است که جوامع مدرن غربی، جوامعی "هایفن دار" و ترکیبی

هستند (1981b, p.110). آنها نمایانگر توافق و سازشی ناآرام بین اصول دموکراتیک، رفاه و سرمایه‌داری‌اند. مارشال همدلی بسیار اندکی با این استدلال دانیل بل داشت که جامعه دموکراتیک - رفاه - سرمایه‌داری منجر به وفاق و اجماع بر ارزش‌های اساسی، یک ایدئولوژی نهایی، شده است. او در سال ۱۹۷۲ نوشت: "حتی نگاهی سطحی و گذرا به تاریخ اروپای غربی در ده یا پنجاه سال اخیر نشان می‌دهد که جوامع غربی به جایی که بل می‌گوید نرسیده‌اند (p.120). اختلاف نظر درباره اینکه نابرابری اجتماعی را چگونه باید کنترل کرد، "یک تهدید بسیار ریشه‌دار است... مشکل این است که هیچ راهی برای برابر دانستن ارزش یک انسان در بازار (ارزش سرمایه‌داری)، ارزش او به عنوان یک شهروند (ارزش دموکراتیک) و ارزش وی برای خودش (ارزش رفاه) پیدا نشده است" (p.119).

توجه مارشال بر تضادهای ساختاری مستمر، متمرکز بود و از تئوری کلان و جزئیات نامربوط اجتناب می‌ورزید. مدل "نظام‌های اجتماعی" معتبر بود؛ به شرطی که پذیرفته می‌شد که به موازات پدیده موافق نظام، پدیده "ضد نظام" و "غیرنظام" هم وجود دارد (1963c, p.27-8). از نظر او ماکس وبر و امیل دورکیم مفید هستند اما "هیچیک از آنها را بطور درست و کامل نمی‌بایست قبول کرد" (1973, p.95). مفاهیم و تبیین‌ها باید همچون تخته‌سنگ‌های نزدیک به همی باشند که بر آنها قدم گذاریم و با فواصل کوتاه طی طریق کنیم، ایده‌ای که با "نظریه‌های دارای بُرد متوسط" رابرت کی. مرتون (1963b, p.13; 1973, p.98) شباهت دارد.

مارشال با این ابزارهای فکری قادر شد تا نه تنها به تحلیل‌های تاریخی، از قبیل تحقیق درباره سیاست اجتماعی در بریتانیا از عصر ویکتوریائی به بعد، (Marshall, 1965) بپردازد، بلکه همچنین توانست که مطالعه خود را به دیگر کشورها از جمله هند، اتحاد شوروی و ایالات متحده گسترش دهد (Marshall, 1981a). به عنوان مثال او درباره مسأله اعتراض سیاهان، در سال ۱۹۶۹ اظهار داشت که هرچند حقوق سیاسی و اجتماعی را نمی‌توان علیه رژیم ناعادلانه بطور مؤثر مورد استفاده قرار داد، اما به طور کلی بسیار

دشوارتر است که حقوق مدنی، مورد بی تفاوتی یا غفلت قرار گیرد. این حقوق "هیولائی نه سر" (1981d, p.142) هستند که در شخصیت بنا شده و تشکیل گروه را برمی انگیزد. اما سیاهان با مشکلی جدی مواجه شدند. آنان وارثان تمام عیار فرهنگ مدنی نبودند (p.148). منزلت جمعی آنها در جامعه آمریکا زیر فشار سنگینی قرار داشت که حقوق مدنی به آسانی نمی توانست بر آن فائق آید. می بایستی وسایل و روش هایی پیدا می شد تا این بار را بردارد و به سیاهان اراده و شهامت دفاع از علائق و منافع خود را بدهد. در واقع مارشال تا آنجا نسبت به جنبش "قدرت سیاه" از خود همدردی کامل نشان می داد و از آن هواداری می کرد که هدف این جنبش "جایگزینی ضعف نابهنجار سیاهان با یک قدرت جدید درونی و حاصل از خود-فهمی و تحقق نفس" (p.150) باشد.

این نظر اخیر، قلب رهیافت مارشال را تشکیل می دهد. او چه آنگاه که در کمیسیون نظارت، پس از جنگ در آلمان خدمت می کرد و چه زمانی که کاندیدای حزب کارگر بود و چه هنگامی که در یونسکو کار می کرد یا در زمینه موضوعات جامعه شناختی می نوشت و سخنرانی و تدریس می کرد، در اصل یک انگلیسی لیبرال باقی ماند. آنچه که واقعاً برای مارشال اهمیت داشت سرزندگی و نیروی اخلاقی فرد و اجتماع بود. انرژی انسانی باید برانگیخته و فعال گردد و آمال و آرزوهای مشروع ارضا شود. این امر لزوماً به معنای رفتار برابر با همه اشخاص نیست، چه رسد به اینکه متضمن برابری قدرت باشد. به نظر من، آن بدین معناست که هرگونه رفتار نابرابر نسبت به درآمد، مرتبه، مقام، پاداش که در یک نظام اجتماعی مطلوب وجود دارد... نه متوجه نفع شخصی بلکه مربوط به خیر عمومی خواهد بود.

پرسش های دیگری مطرح می شود. به عنوان مثال:

چقدر امکان دارد که صنعت را به نفع رفاه عمومی سازماندهی کرد، بدون اینکه انتخاب فردی تحت الشعاع قرار گیرد یا سرچشمه های ابتکار و فعالیت خشک شود؟ تا کجا امکان دارد که فقر از بین برود

یا برابری اقتصادی ایجاد شود بدون اینکه پیشرفت اقتصادی متوقف گردد؟ ... معنای واقعی "برابری" در اقتصاد چیست ... حوزه عدالت در اقتصاد چیست؟

اینها احساسات مارشال و دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های وی است اما عبارات فوق متن سخنان او نیست. در واقع جملات مذکور قطعات منتخبی از کتاب لیر الیسم نوشته ال. تی. هابهاوس (1911, pp. 131, 173-4) است.

نظم و عدالت

هم تی. اچ. مارشال و هم رینهارد بندیکس تضادهای موجود در اصول تنظیم اجتماعی و تعارضات میان آنها را در مرکز مطالعه خود قرار می‌دهند. آنها متخصص ردیابی تناقضات در توجیه عقاید و اصولی هستند که در اثر منافع شخصی رقیب بسط و توسعه یافته است. مارشال توجه خود را معطوف به نهادهایی از قبیل نظم‌های سیاسی، رفاهی، آموزشی کرد. بندیکس بر گروه‌های اجتماعی همچون سرمایه‌گذاران، کارآفرینان و مدیران صنعتی متمرکز بود. رینهارد بندیکس در اثر خود، ملت‌سازی و شهروندی (1964) از کتاب مارشال بهره برده و نیز در همین اثر از مارک بلوخ و نوربر الیاس نقل قول کرده است (pp. 234, 261). همانگونه که اکثر نویسندگان "اروپائی الاصل" آمریکایی تاکنون معتقدند، بندیکس نیز پذیرفته است که جامعه‌شناسی، در کوتاه‌مدت "مفید" نیست. جامعه‌شناس نتوانسته "به پرسش‌های نهایی درباره وجود بشری، از قبیل معنای زندگی یا تاریخ، پاسخ‌هایی عرفی و سکولار بدهد" (1984, p.127). بندیکس از خصلت پویا و تاریخی سنت فرهنگی‌ای که وی ابزارهای فکری خود را از آن تأمین کرده بود کاملاً آگاه بود. رهیافت او، وی را در تضاد با جامعه‌شناسان معاصرش قرار می‌داد. به عنوان مثال، لیپست در کتاب انسان سیاسی به طرز مفتضحانه‌ای اعلام کرد که "مسائل و مشکلات سیاسی بنیادین انقلاب صنعتی حل و فصل شده است" (1981, p.442).^(۱۷) او بطور کلی این استدلال دانیل بل را پذیرفت که عصر ایدئولوژی‌های کلان سیاسی سپری شده

است. رینهارد بندیکس، مانند مارشال دیدگاه دیگری داشت. به نظر وی "عصر ایدئولوژی" (1970b) که از قرن هفدهم شروع شده تا زمانی که مباحثات و منازعات بر سر اهداف و شک و تردید دربارهٔ عقلانیت موجودات بشری وجود دارد ادامه خواهد یافت.

بندیکس دلمشغول "مبانی محیطی، نهادی و... غیرعقلانی معرفت" (1974, p.xviii) بوده است. تولید معرفت جامعه‌شناسانهٔ قابل اعتماد، در فرهنگی که از رازآمیزسازی‌های ایدئولوژیکی، نظریه‌های گمراه‌کننده و اعتماد غیرمنطقی بر مدل علوم طبیعی به تنگ آمده وظیفه‌ای دشوار است. چنین معرفتی را باید با اعتقاد راسخ به "عقل گرفتار" و با آگاهی کامل از آثار و عوارض آن بر موضوعات اخلاقی دنبال کرد (1970a).

در سالی که کتاب تغییر اجتماعی در انقلاب صنعتی منتشر شد بندیکس سخت مشغول تخریب و از بین بردن رهیافت اساسی آن بود. به عنوان مثال او خاطر نشان ساخت که مفهومی همچون "انطباق موفق" جداً می‌تواند گمراه‌کننده باشد، بخصوص اگر نتواند میان پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت تضاد و کشمکش، توازن و تعادل برقرار کند. یک اعتصاب "ناکارآمد" ممکن است در بلندمدت کارآمدی و ثبات را افزایش دهد. مفهوم "انطباق موفق و کارکردی" اینچنین اغوا و وسوسه‌ای را برمی‌انگیخت که "داوری‌ها در فضائی از اطمینان به پیش می‌رود، مثلاً اعتصابات، اجماعی را که برای ادغام و انسجام اجتماعی لازم است به مخاطره می‌افکنند". اما "از یک دیدگاه تحقیقی چنین داوری‌هایی، میان‌برهای ایدئولوژیک و دارای ارزش مشکوک هستند" (1966, pp. 134-5)، چاپ اول کتاب در سال ۱۹۵۹ منتشر شد). ساختار اجتماعی "نظامی طبیعی با حدودی معین و قوانین یکنواخت و ثابت حاکم بر فرآیندی متعادل نیست بلکه... نظامی با ابعادی تاریخی است که آن را برحسب راه‌حل‌های تدریجی و خُرده خُرده‌ای که آدمیان برای مسائل مشخص آن ساختار پیدا کرده‌اند مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم" (1963, p.537).

بندیکس مانند استاد و مشاور منتخب خویش ماکس وبر، فرهنگ‌های

ملی را به عنوان موزائیک‌های پیچیده‌ای از اعتقادات و گرایش‌های حاصل از تضاد و ستیزهای گذشته و سلطه‌نخبگان پیاپی تلقی می‌کرد.^(۸) از نظر او ادغام و اجماع همواره ناتمام هستند. چارچوب فکری‌ای که جامعه‌شناسان مدرن، نظریه‌ها و مفاهیم خود را در آن شکل داده‌اند، رنگینه‌ای از ایدئولوژی‌هایی است که در جریان تحول و توسعه تاریخی کنار گذاشته شده است - واقعیتی که بسیاری از محققان مدرن جامعه از آن می‌گریزند. به عنوان مثال "با توجه به کاهش علاقه به تاریخ اندیشه‌ها در میان جامعه‌شناسان، شماری از آنان دیگر نمی‌توانند از نظریه تکاملی مضمحل در استفاده خود از "الگوی متغیرها" آگاه باشند" (1963, p.533). اما یک جامعه‌شناس تاریخی حساس و خودآگاه می‌تواند از این پیچیدگی‌ها بهره‌برداری کند. ایدئولوژی‌ها و ساختارهای اجتماعی مرتبط با آنها سرخ‌هایی را، در مورد شیوه‌ای که مسائل خاص در گذشته حل و فصل شده است، در اختیار می‌گذارد. تغییر در ایدئولوژی گروه‌های دارای ارتباط تنگاتنگ (مثلاً صاحبان صنایع و کارگران آنان)، می‌تواند شواهد و مدارک مهمی را درباره دگرگونی در روابط قدرت و راهبردهای اجتماعی-سیاسی بدست دهد.

مقایسه جوامع مختلف، امکان مشاهده الگوهای ملی متفاوت را افزایش داده است. برخلاف گرایش‌های شیء‌واره‌ساز ساختی-کارکردی، "مطالعات جامعه‌شناختی تطبیقی و مقایسه‌ای، این امکان را دارند که میزان سودمندی از نام‌گرایی را به اصطلاحاتی که به کار می‌بریم منتقل کنند" (p.538). انفتاح تغییر تاریخی و همزیستی گرایش‌های متضاد را می‌توان از طریق کاربرد "مفاهیم زوجی" (1966, p.127) به عنوان "علائمی که تحلیل مشروح را تسهیل می‌کند" (p.129) درک کرد. از نظر بندیکس، برای مثال، بوروکراسی و طبقه اجتماعی را می‌توان از نظر کنش به عنوان گرایش‌های رقیب و زوج یکدیگر تلقی کرد. این رهیافت و دیگر ابعاد روش‌شناسی بندیکس را با توجه به دو کتاب وی، کار و اقتدار در صنعت (1974، چاپ اول آن در سال ۱۹۵۶ منتشر شد) و ملت-سازی و شهروندی

(1974) می‌توان نشان داد.

برخلاف بسیاری از همکاران جامعه‌شناس بندیکس، او بن‌بست‌ها و معضلات لیبرالیسم غربی را به حاشیه نراند بلکه آنها را در کانون مطالعه خود قرار داد. همانگونه که مشاهده می‌شود او به مسأله عقلانیت بشری توجه زیادی معطوف کرده است. وی همچنین شیوه‌های مواجهه جوامع در حال توسعه (شامل دموکراسی‌های غربی و رقبای توتالیترا آنها) با معضل آشتی دادن نظم و عدالت را بررسی کرده است.

در کتاب کار و اقتدار در صنعت تأکید بر مسأله نظم ایجاد شده بوسیله صنعتی شدن بود. در کتاب ملت-سازی و شهروندی حوزه علاقه و بررسی گسترش یافت و شامل اشکال اقتدار تحقق‌یافته در جوامع سیاسی و در رابطه اشتغال و کار و نیز ریشه‌ها، ویژگی و پیامدهای مطالبات طبقه پایین برای حقوق بیشتر در ملت-دولت شد.

کتاب کار و اقتدار در صنعت عمدتاً به دو موضوع مربوط می‌شد: تأثیر نظام کارخانه بر رابطه کار و آثار و عوارض صنعتی شدن بر مجموعه وسیعتری از روابط بین کارگران، صاحبان صنایع، دولت، و طبقه زمیندار. صنعتی شدن این مسأله را ایجاد کرد که نیروی کار جدید در داخل و خارج کارخانه چگونه منضبط خواهد شد. همچنین این موضوع را مطرح ساخت که صاحبان صنایع و طبقه کارگر با جامعه موجود چگونه هماهنگ خواهند شد. بندیکس استدلال کرده است که در جوامعی که با اینگونه مسائل مواجه می‌شوند، کارگران تمایل دارند تا براساس منافع مشترک طبقه اجتماعی یا بر مبنای دستورات اقتدارگرایانه و آمرانه درون بوروکراسی، در اندیشه و عمل با یکدیگر متحد شوند. بندیکس این گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های تکوین‌یافته برای توجیه آنها را در چهار موقعیت تحلیل کرده است: انگلستان قرن هجدهم و نوزدهم، روسیه قرن هجدهم و نوزدهم، ایالات متحده در قرن بیستم، و آلمان شرقی پس از جنگ جهانی دوم. در هر چهار شرایط، تحلیل بر پیدایش سرمایه‌گذاران و سپس مدیران به عنوان گروه‌های خاص با ایدئولوژی‌های توجیه‌کننده مطالبات آنان در

جامعه، متمرکز شده است.

در مورد انگلستان، نخستین سرمایه‌گذاران صنعتی با دشمنی و خصومت اشرافیت و کارگران مواجه شدند. کارخانه‌داران بمنظور کسب شناسایی اجتماعی، به رقابت با اشراف برای جلب حمایت کارگران پرداختند. ایدئولوژی‌های کارفرماگرا بر قدرت و انگیزش تکنولوژی جدید تأکید کردند. اما منافع و نگرش‌های کارخانه‌داران در تضاد با سنت‌گرایی کارگران آنها بود. والدین می‌خواستند که فرزندان خود را برای کار به کارخانه‌ها بفرستند، اما جوانان نسبت به آن واکنش نشان دادند و علیه انضباط تحمیلی اشکال جدید تولید به مبارزه برخاستند. در عین حال سرمایه‌گذاران جدید از قبول وظیفه سنتی توجه به منافع کارگران خود امتناع می‌ورزیدند. در عوض آنان اصول مالتوسی را بکار می‌بردند و فقرا را به خاطر فقرشان تنبیه می‌کردند.

صنعتی شدن تحقیر و انزوای اجتماعی را برای کارگران به ارمغان آورد و آنان که در اثر ردّ و انکار جایگاه "بر حق"شان در جامعه، تحریک شده بودند به سمت "متدویسم" و رادیکالیسم "چارتیستی" چرخیدند. این هر دو جریان "مشارکت فعال عامه مردم را بدست آوردند و بدینوسیله تقاضای خاموش آنان را برای شناسایی اجتماعی ارضاء ساختند" (Bendix, 1974, p.46). در طرف دیگر، رد و انکار خشن مسئولیت اجتماعی سرمایه‌گذاران، به طرق مختلف تعدیل شد. تعالیم و مواعظ پروتستان انجیلی بر قدر و ارزش اخلاقی هر فرد تأکید کرد. کارگران مبارزات سیاسی مردمی را، برای مثال علیه قوانین غلات رهبری کردند. وظیفه بهبود وضع مردم در دستور کار سیاسی قرار گرفت. خلاصه اینکه رابطه طبقاتی بین کارگران و کارفرمایان به درون یک اجتماع اخلاقی واحد و شامل هر دو طرف آورده شد.

سه مورد دیگر با اختصار بیشتری به بحث و بررسی گذاشته خواهد شد. صنعتی شدن روسیه در قرن هجدهم و نوزدهم، در آغاز توسط حکومت مرکزی تأسیس و به پیش برده شد و سپس بوسیله اشرافیت در

املاک روستایی‌شان کنترل گشت. به میزانی که گروه‌های تجاری و صنعتی برای استقلال بیشتر از اشرافیت مبارزه می‌کردند، از سوی حکومت مرکزی حمایت و تشویق می‌شدند. سرمایه‌گذاران، در عمل نتوانستند یک احساس هویت گروهی منسجم و یکپارچه پیدا کنند. به تعبیر بندیکس، آنها برحسب بوروکراسی و نه طبقه اجتماعی هماهنگ شده بودند. در اواخر قرن نوزدهم، نظارت حکومت بر صنعت افزایش یافت و این امر بوسیلهٔ ایدئولوژی پدرسالاری تزاریسم مشروعیت یافت.

اما شهری شدن و آزاد شدن سرف‌ها [دهقانان وابسته به زمین] موجب از هم گسیختگی اجتماعی قابل ملاحظه‌ای گشت. رده‌های پایین جامعه از جایگاه سنتی خود در یک نظم روستایی اقتدارگرا و آمرانه جدا شدند. نظارت پدرسالارانه از مواجهه با چالش ارضاء مطالبات کارگران و تأمین آنها کاملاً ناتوان بود. برخلاف انگلستان نیروی کار نتوانست بطور رضایت‌بخشی در جامعه اخلاقی و سیاسی بازترکیب شود. پیامد نهایی، انقلاب و سرنگونی رژیم تزاری بود.

در قرن بیستم، وظیفهٔ مدیریت، در شرق و در غرب پیچیده‌تر شده است. بندیکس، در مورد ایالات متحده به یک جابه‌جائی بلندمدت پی برد. ایدئولوژی مدیریت اواخر قرن نوزدهم بر نیاز به پاداش دادن به کوشش و منش فردی تأکید کرده بود. این امر اقتدار اجرایی بر یک نیروی کار مطیع را موجه می‌ساخت که در آن به نحو تناقض‌آمیزی ابتکار تشویق می‌شد. این ایدئولوژی بعداً بوسیلهٔ کسان دیگری دنبال شد که بر ظرفیت فنی و همکاری فکری بین مدیریت و کارگران تأکید می‌کردند. دستکاری روانشناختی در محوطه داخلی کارخانه مورد اهتمام قرار گرفت و به روابط اجتماعی حاکم بر کارگران توجه بیشتری شد.

در آلمان شرقی پس از جنگ، حزب کمونیست و دولت سعی کردند تا کلیه روابط اقتصادی و سیاسی کلیدی را تنظیم و نظارت کنند. بوروکرات‌های حزبی و مقامات دولتی سلسله مراتب دوگانه‌ای را شکل دادند که هر یک دیگری را کنترل و مراقبت می‌کرد. تولید صنعتی را جوی

فراگیر از ناامنی احاطه کرده بود. در هر دو سلسله مراتب مذکور تهدیدی پیوسته مبنی بر عزل و برکناری وجود داشت و افراد را پاکسازی یا وادار به انتقاد از خود می‌ساخت. فشار مداوم بر مدیران صنعتی برای اجرای تقاضاهای ناممکن، بحران‌های مکرر ایجاد می‌کرد. این امور مقامات حزبی را به جستجوی شواهد و مدارک اهمال یا اخلال و خرابکاری می‌کشاند. شکست برنامه‌ریزی اجرائی در بالاترین سطح غالباً با شکایت از مدیریت سطح میانی و با ادعای اینکه در برقراری ارتباط با توده‌ها قصور ورزیده‌اند لاپوشانی می‌شد (به نمودار ۴-۲ بنگرید).

بندیکس مانند اسملسر استدلال کرد که در مورد انگلستان مبارزات اجتماعی پیچیده از خلال مراحل فروپاشی و انسجام مجدد گذر کرده است. در سرتاسر این مراحل تداوم نهادی معتناهی وجود داشته است. اما در مقایسه با اسملسر، بندیکس با نیروهای مخالف مشغول کار، احساس همدردی بیشتری دارد؛ احساسی پرشورتر که در اوضاع و احوالی دیگر، امور می‌توانست به نحو متفاوتی از کار درآید. این درک و دریافت امکان‌های جایگزین از تطبیق و مقایسه‌ای که میان مورد انگلستان با موارد شرقی به عمل آورده، یعنی جایی که فشارهای صنعتی شدن نتوانست بطور موفقیت‌آمیزی "کنترل و هدایت" شود (Smelser, 1959, p.39) نمایان می‌گردد. برعکس، نیروهای مخالف در روسیه، رژیم تزاری را رو به ضعف و تحلیل بردند و راه را برای انقلاب خشونت‌آمیز هموار ساختند. عجیب این است که اسملسر در کتاب خود تغییر اجتماعی در انقلاب صنعتی هیچ اشاره‌ای به کتاب بندیکس نکرده است.

بندیکس در کتاب ملت‌سازی و شهروندی بحثی را ارائه کرد که نه تنها "امپراتوری‌های بوروکراتیک تاریخی" تحلیل شده بوسیله آیزنشتاد، بلکه دلمشغولی لیپست به تکوین "ملت‌های جدید" را نیز در بر ندارد. او بُعدی اخلاقی را که در اثر سابق‌الذکر آیزنشتاد غایب است در کار خود وارد کرده است. بندیکس این بُعد را در تحلیل مشروح خود از تنگناها و گزینش‌هایی که گروه‌های اجتماعی عمده در جریان ملت‌سازی با آن مواجه می‌شوند

قنوس، برون از خاکستر ۶۷

جستجو کرده است. وی کتاب اولین ملت جدید لیپست را به خاطر این که فرض می‌کند "دستاورد استقلال سیاسی در نیمه قرن هجدهم قابل مقایسه با دستاوردی مشابه در اواسط قرن بیستم است" مورد انتقاد قرار داده است، فرضی که ظاهراً بر این اساس صورت گرفته که "کلیه دستاوردهای استقلال توسط مستعمرات سابق - صرفنظر از زمان و مکان - قابل مقایسه و مشابه هستند." بندیکس اظهار داشته است که: "به گمان من، این فرض فایده زیادی ندارد" (1970e, p.224).

لیپست و بندیکس توافق دارند که دو معیار یک جامعه سیاسی ملی این است که اولاً دولت دارای اقتدار مشروع باشد و ثانیاً اهالی کشور دارای هویت فرهنگی ملی مشترکی باشند. تا آنجا که به لیپست مربوط است، دموکراسی باثبات به مجموعه‌ای مناسب از "تمایلات ساخت‌یافته" - مثلاً جهت‌گیری به سوی پیشرفت و برابری - و نهادهای سیاسی نیاز دارد که از پراکندگی بیش از حد یا انحصار قدرت جلوگیری کند. تحلیل‌های تطبیقی - تاریخی لیپست در کتاب اولین ملت جدید داده‌های مربوطه را از نوعی غربال‌گذراننده و آنها را به گونه‌ای طراحی کرده است که بین شرایط و نتایج مطلوب و نامطلوب تمایز گذارد. برعکس، بندیکس به مراتب بیش از لیپست به شکل و پویائی فرآیندهای تاریخی به‌ویژه به تکوین و تحول رابطه محوری دولت و شهروند در جریان ملت‌سازی توجه کرده است. او استدلال کرده که این فرآیند درست به اندازه صنعتی شدن مهم بوده است. بندیکس در کتاب ملت‌سازی و شهروندی با تمرکز بر اروپای غربی، روسیه، ژاپن و هند هر دو فرآیند را بررسی کرده است (به نمودار ۴-۲ بنگرید).

تحلیل او از اروپای غربی که بعضاً تحت تأثیر کتاب تی. اچ. مارشال بوده چهار مرحله تحول را که با قرون وسطی آغاز می‌شود شناسائی کرده است. در این مرحله غالب مردم در چنبره روابط وابستگی گرفتار بوده و هیچگونه دخالت سیاسی مستقیمی نداشته‌اند - هرچند گهگاه در اعتراضات خشونت‌آمیز غیرقانونی برای دفاع از آداب و رسوم مستقر درگیر می‌شدند.

حقوق و تکالیف سیاسی نه فردی بلکه جمعی بود. این حقوق و تکالیف از عضویت در هیأت‌های جمعی و مشترک (مثلاً املاک اربابی، اصناف، شهرداری‌ها) که هر یک قانون خاص خود را داشت ناشی می‌شد. این حوزه‌های قضائی جداگانه، متداخل و متعارض، در رابطه با یکدیگر از خودمختاری قابل توجهی برخوردار بودند. گرایش‌های فئودالی از این دست در تضاد با پاتریونیالیسم سلطنتی بود. شاه که ادعای مسئولیت عمومی نسبت به همه رعایا را داشت از تضاد و کشمکش‌های بین این هیأت‌ها و مجامع بهره‌برداری می‌کرد و ظرفیت اداری و اجرایی خاندان سلطنتی را افزایش می‌داد و می‌کوشید تا قدرت مؤثر پادشاه را به فراسوی حوزه بلافصل سلطنتی بسط و گسترش دهد.

در خلال مرحله دوم، پاتریونیالیسم پیروز شد و به سلطنت مطلقه متکی به دستگاه عدالت سلطنتی و اخذ مالیات تحول یافت. مجامع فئودالی به املاک تغییر شکل یافت. این مجامع گروه‌های با حقوق مشخص را در یک سلسله مراتب سفت و سخت نمایندگی کردند. آنها بر بسیاری از کارکردهای قانونی و اجرایی نظارت داشتند. اکثر مردم خارج از جامعه سیاسی بوده و تنها بوسیله وظیفه ارباب نسبت به مراقبت از زبردستان و تابعان خود در عرصه اقتدار خصوصی حمایت می‌شدند.

در مرحله سوم، روابط اقتدار عمومی و خصوصی تغییر پیدا کرد. در نتیجه انقلاب فرانسه، املاک فئودالی جا‌رو ب شد و قدرت و کارکردهای دولت افزایش یافت. تجاری شدن، تکالیف سنتی کارفرمایان را در عرصه خصوصی کم کرد هر چند قدرت آنان کاهش نیافت. در این حال، اندیشه‌های جدید آزادی و برابری، رد و طرد وابستگی را از پایین برانگیخت. مردم تحقیر و بیگانه شده، خواهان حق خود در ورود به جامعه سیاسی و عرصه اقتدار عمومی و دولتی شدند. این بالاترین نقطه خطر در ملت-سازی بود.

صنعتی شدن

غرب	شرق
رقابت/ تضاد طبقاتی به وساطت بازار	تنظیم و نظارت متمرکز بوروکراتیک
بریتانیای قرن ۱۸ و ۱۹:	روسیه قرن ۱۹ و ۲۰:
بحران پدرسالاری، منجر به ادغام و یکپارچگی مدنی مجدد	بحران پدرسالاری منجر به انقلاب
ایالات متحده در قرن ۱۹ و ۲۰:	آلمان شرقی در قرن ۲۰:
انتقال از داروینیسیم اجتماعی فردگرایانه به دستکاری روانشناختی و اجتماعی مؤثر نیروی کار توسط مدیران به عنوان یک گروه اجتماعی	مطالبات متضاد بر سر مدیریت میانه ذره‌ای شده توسط سلسله مراتب دوگانه متمرکز دولت و مقامات حزبی

ملت-سازی

I	II	III	IV
پاتریمونالیسم سلطنتی	مطلقه‌گرایی	پاتریمونالیسم	افزایش قدرت
در برابر حوزه‌های قضایی	[دولت مطلقه]	سلطنتی جایگزین	و دامنه‌هاشین
محلی فنودالی	املاک، توده‌های	شده بوسیله	دولت، ترکیب
	محروم از مشارکت	بوروکراسی عمومی، و ادغام مدنی	
	در زندگی سیاسی	نابودی املاک، توده‌ها:	
		توده‌های خواهان	نابرابری‌های
		ورود به عرصه سیاسی	طبقاتی، قدرت
			مؤثر مردم را
			محدود می‌کند.

نمودار ۴-۲ بندیکس دربارهٔ مدرنیزه شدن

اما در مرحله چهارم در اثر سه عامل، بحران از میان رفت: میل و رغبت شدید کارخانه‌داران و صاحبان صنایع برای برعهده گرفتن رهبری سیاسی به نمایندگی از مردم، ترکیب و ادغام مجدد توده‌ها در نیروی کار شهری از طریق بسط حقوق شهروندی، و افزایش قدرت و گسترش دامنه دستگاہ دولت. محدودیت‌های عمده‌ای در قدرت شهروندان وجود داشت. در اروپای غربی و دیگر نقاط، رابطه دولت و شهروندان، محاط در نظم‌های اجتماعی مجزاً و نابرابری بود. برابری سیاسی و حقوق صوری با نابرابری اقتصادی کاملاً سازگاری داشت. علائق و منافع سنتی نیز در برخی ملت-دولت‌ها نفوذ قابل ملاحظه‌ای را حفظ کرد.

برعکس، در روسیه همه‌پرسی و حق رأی عمومی به دولت مسلطی که گروه‌های فشار مستقل را سرکوب می‌کرد مشروعیت بخشید. در ژاپن و آلمان، صنعتی شدن و ملت-سازی در اثر نفوذ سیاسی مداوم اشراف شکل گرفت. در هند، دولت برای پی‌ریزی اقتدار خود در یک سامان سیاسی منجسم و یکپارچه، به خاطر قدرت علائق و منافع محلی سازمان‌یافته بوسیله نظام کاستی، با مشکل قابل ملاحظه‌ای مواجه بود. بندیکس از تمایزاتی که در تحلیل خود راجع به اروپای غربی بسط و توسعه داده بود -از قبیل تمایز دولت/جامعه، اقتدار/ارتباط، اقتدار عمومی/اقتدار خصوصی- استفاده کرد تا مفصلاً به تحقیق درباره این موارد بپردازد. مطالعات موردی در "ملت-دولت و شهروندی"، به استثنای مورد هند، با جزئیات تاریخی بیشتری در کتاب شاهان یا مردم (1978) مورد کندوکاو قرار گرفت.

رهیافت بندیکس با تمرکز بر تنگناها و بن‌بست‌های ساختاری عمده و مشترک در میان همه موارد و با بررسی و تحقیق اصول نمایان شده در تلاش‌هایی که برای فائق آمدن بر این تنگناها صورت گرفته است، منطق و معنای جهت و انسجام را در اذهان زنده ساخت. هرچند بندیکس در آثار مذکور، تبیینی جامع از تغییر تاریخی عرضه نکرد اما ادعای قطعیت‌های موردنظر تئوری کلان، علم یا ایدئولوژی را هم نداشت. لادریگری

ققنوس، برون از خاکستر ۷۱

بندیکس حاوی نوعی اقتدار خاص خود بود. نفوذ کارکردگرایی ساختاری در جامعه‌شناسی، در اثر حملات مستدل و منطقی بندیکس به اصول مسلم و محوری آن، رو به ضعف و تحلیل گذاشت. او همراه با مارشال، پنبه این فرض را که اجماع هنجاری و تجویزی در یک جامعه، چیزی طبیعی یا ضروری است زد و آن را از بین برد. این امر به هموار شدن راه برای مرحله دوم [جامعه‌شناسی تاریخی] یاری رساند.

۳. پرواز ققنوس

بی‌عدالتی و سلطه

جامعه‌شناسی تاریخی در خلال دهه ۱۹۶۰ دگرگون شد. تا اواسط این دهه دستور کار جامعه‌شناسی تاریخی تحت‌الشعاع قدرت، اعتبار و عدالت اجتماعی بود. این موضوعات، به عنوان مثال توسط دبلیو. جی. رانسیمن و گرهارد ای. لئسکی بررسی می‌شد.^(۱) در مرحله دوم جامعه‌شناسان تاریخی به یاد آوردند که "بازیگران" اجتماعی، موجودات بشری دارای گوشت و خون هستند. این درس بوسیله نمونه‌های تابناکی همچون مارک بلوخ و نوربر الیاس آسان‌تر شد. هرچند که متون اصلی آنان در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ انتشار یافت اما اندیشه‌های آنها تا دهه ۱۹۶۰ برای دنیای انگلیسی زبان شناخته شده نبود.

وابستگی متقابل بشر: بلوخ و الیاس

بلوخ و الیاس به سنت جامعه‌شناسی تاریخی اروپای قاره‌ای تعلق داشتند که در خلال دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ مجبور شد به صورت زیرزمینی درآید یا به ماوراء بحار منتقل گردد. هر دو نفر در خط مقدم جبهه خدمت کردند. در واقع مارک بلوخ و نوربر الیاس در خلال جنگ جهانی اول، در جایی در شمال فرانسه و احتمالاً به فاصله چند مایل از یکدیگر لباس نظامی بر تن کردند. الیاس در سال ۱۹۱۵ در سن هجده سالگی به ارتش آلمان پیوست و پس از دوره کوتاهی در هلند، در جبهه غربی به خدمت در واحدهای شناسایی ارتش پرداخت. او سربازی ناراضی بود: "من هرگز یک میهن‌پرست نبوده‌ام - من قویاً ضد میهن‌پرست بودم" (به نقل از: Mennell,

(1989, p.6). برعکس، بلوخ علاقمند و بی‌قرار خدمت به کشورش بود. او از سرمشق جدش که در سال ۱۷۹۳ علیه پروسی‌ها جنگیده بود تبعیت می‌کرد (Fink, 1989, p.17). بین بلوخ میهن‌پرست و بلوخ مورخ پیوندی مستحکم وجود دارد.

بلوخ که یازده سال مسن‌تر از الیاس بود، در پاریس قبل از جنگ به عنوان یک مورخ آموزش دیده بود. در آن زمان میان فرانسه و آلمان رقابت دانشگاهی شدیدی وجود داشت. لئوپولد فن رانکه و شاگردانش پیشگام تحقیق تخصصی شده بودند. تحقیق، وقف تفسیر دقیق منابع اصلی و دست اول به عنوان ابزار بازسازی صحیح گذشته می‌شد. برعکس، مورخان فرانسه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم "متدولوژی" و روشی را بسط و توسعه دادند که بر فایده تخصصی و قدر و ارزش جمهوریخواهانه معرفت جغرافیائی تأکید داشت.^(۲) اولین تحقیق بلوخ درباره الگوهای زمینداری نشان‌دهنده تأثیر و نفوذ "پی‌رویدال دلا بلاشه" جغرافیادان است. اندیشه‌های اصلی و راهنمای دلا بلاشه - همچون "بستر"، "ذهنیت‌ها"، "انواع زندگی" و "تمدن"، توسط "بلوخ" و همکارانش از جمله "لوسین فور" اخذ و اقتباس شد. بلوخ در ارزیابی علمی و تفسیر خلاق طیف گسترده‌ای از شواهد و مدارک: متنی، بوم‌شناختی، باستان‌شناختی، معماری و غیره مهارت و تخصص یافت. او این شواهد و مدارک را مورد استفاده قرار داد تا درک و فهم منسجمی از ساختارهای اساسی مؤثر در جامعه ارائه نماید. "روایت" غالباً در مرتبه دوم اهمیت قرار داشت.^(۳) در هم تنیدگی هویت حرفه‌ای بلوخ و میهن‌پرستی او یادآور ماکس وبر در آلمان است. مارک بلوخ مانند وبر از فقدان رهبری اجتماعی و سیاسی مؤثر ملت خویش احساس ناامیدی می‌کرد (Bloch, 1949). بلوخ و وبر سخت کوشیدند تا در جستجو برای درک و فهمی حداکثری به معرفتی جامع و گسترده دست یابند و آمیزه‌ای متنوع از مقایسه و تطبیق، تبیین علی و فهم و شهودی ماهرانه را بکار ببرند. افزون بر اینها شباهت‌های دیگری را هم از نظر علاقه مشترک به تاریخ زراعی و تأثیر متقابل شالوده مادی و اندیشه‌های مذهبی می‌توان میان

آن دو کشف کرد.

اما بلوخ، بیشتر متأثر از امیل دورکیم، همولایتی آلاسی‌اش، بود. دورکیم به عنوان یک جمهوریخواه لیبرال نیاز به یک اخلاق ملی و نظم اجتماعی را احساس می‌کرد که بتوان در آن به آرمان‌های انقلاب فرانسه نائل شد. نظم پیچیده صنعتی باید از طریق شکلی از حکومت دموکراتیک مبتنی بر شهروندی فعال و همبستگی‌های شغلی نیرومند، منسجم و یکپارچه می‌شد.^(۴) بلوخ نیز هنگامی که از ضعف و سُست‌عنصری طبقه بالای فرانسه ناامید شد، منتظر یک رهبر بزرگ کاریزمائی نماند. در عوض او این مسئولیت را پذیرفت که به عنوان عضوی از طبقه متوسط کاملاً حرفه‌ای و متخصص به فرانسه خدمت کند.

تأثیر و نفوذ دورکیم در اولین آثار بلوخ همچون "مس شاهانه" (1973) و مقاله‌ای با عنوان "تأملات یک مورخ بر داستان‌های دروغین جنگ" (Bloch, 1963b) ظاهر می‌شود. اثر نخست در سال ۱۹۲۳ منتشر شد و اعتقادات راجع به قدرت شفابخشی شاهان در انگلستان و فرانسه را با ارجاع به مفهوم دورکیمی "وجدان جمعی"^(۵) توضیح داد. در اثر دوم که ابتدا در سال ۱۹۲۲ انتشار یافت، بلوخ شیوه غلط و برداشت‌های نادرست شایع در زمان جنگ، نمونه‌ای از جریان‌های اجتماعی دست‌اندرکار، را بررسی کرد.^(۶)

اما بلوخ یکسره تابع نظریات دورکیم نبود و شاگردی وی نسبت به دورکیم، بیش از شاگردی فرنان برودل، نسل دوم مکتب آنال، نسبت به ژورژ گوروویچ نبود. هر دو از دورکیم و گوروویچ تحسین و ستایشی دقیق اما حساب‌شده به عمل آورده‌اند. بلوخ به همان میزان تحت تأثیر دو مورخ یعنی "هانری پیرن" و "لوسین فور" قرار داشت. "هانری بر" دوست لوسین فور در شماره نخست نشریه خود "بررسی سنتز تاریخی" در سال ۱۹۰۰، دورکیم را در جایگاه خود قرار داد:

ما معتقدیم که جامعه‌شناسی برای تثبیت خود به عنوان یک رشته علمی، اصولاً باید به مطالعه آنچه که در تاریخ از ماهیتی اجتماعی برخوردار است بپردازد. به نظر ما نقطه عزیمت این رشته باید

داده‌های واقعی تاریخ باشد. به گمان ما مزیت عمده دورکیم و گروه وی ... در میان جامعه‌شناسان فرانسه این است که روشی دقیق، تجربی و تطبیقی را در مورد واقعات‌های تاریخی بکار بسته‌اند ... [اما] با توجه به همه اهمیت و مشروعیت جامعه‌شناسی، آیا این رشته، کل تاریخ است؟ به نظر ما اینچنین نیست ...

هانری بر به جای فور و بلوخ سخن گفته آنجا که افزوده است:

این خدمتی واقعی به جامعه‌شناس - و نیز به انسان‌شناس و قوم‌نگار - است که از او بخواهند که دقیق‌تر باشد ... به جای اینکه به وی اجازه دهند ... تا همه مسائل و مشکلات را، اعم از بزرگ و کوچک، از دیدگاه خود حل کند ... و به نظر می‌رسد که ... این وظایف متعدد، در هم آمیخته از خلال سنتز تاریخی، نهایتاً باید به روانشناسی منتهی شود. مطالعه مقایسه‌ای و تطبیقی جوامع باید به روانشناسی اجتماعی و به شناختی از نیازهای اساسی‌ای منتهی شود که نهادها و ظهور و بروز متغیرشان، پاسخی به آنها هستند. (به نقل از: Stern, 1956, pp. 252-3).

به عبارت دیگر پیش از آنکه درباره موجودات بشری و فاکت‌های اجتماعی اظهارنظر و حکمی صادر کنیم باید موارد مشخص را به تفصیل مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. با توجه به این هدف، "بر" در سال ۱۹۲۰ سلسله انتشاراتی را درباره جامعه، تاریخ و فرهنگ با عنوان "تکامل بشر" پایه‌گذاری کرد که تا سال ۱۹۵۴ که "بر" درگذشت شصت و پنج جلد از این مجموعه انتشار یافت. یکی از آثاری که در آن مجموعه منتشر شد کتاب جامعه‌شنودالی (۱۹۶۱) مارک بلوخ بود.

جامعه‌شنودالی

این کتاب در دو جلد منتشر شد. جلد اول که عنوان فرعی "رشد پیوندهای وابستگی" را داشت تحول جدیدی را که در اروپا در قرن نهم آغاز شد، بررسی کرده است. پیوندهای سلسله‌مراتبی بین رهبران نظامی

قدرتمند و پیروان مسلح آنها (واسال‌ها) شکل گرفت. رهبران از واسال‌های خود بوسیله واگذاری مشروط زمین (فیف) حمایت می‌کردند. واسال (به عنوان ارباب ملک و تیول - مانور -) مسئول اجرای عدالت در ملک اربابی خود بود. اهالی هر محل موظف بودند که برای ارباب خود خدمات اقتصادی فراهم سازند.

این پیوندهای فئودالی رشد کرد، زیرا روابط خویشاوندی نمی‌توانست به اندازه کافی از افراد، در محیط انسانی کاملاً متلاطم حمایت کند. مردان و زنان تاوان فروپاشی نهادی (به خاطر درهم‌ریختگی نظام حقوقی رومی)، آسیب‌پذیری نظامی (نمایان شده در اثر حملات مکرر مسلمانان، مجارها و اسکاندیناویائی‌ها)، ضعف اقتصادی (در نتیجه بدتر شدن وضع ارتباطات، انحطاط تجارت، خالی شدن شهرها، کاهش جمعیت) و ناامنی روحی و روانی (ترس از جهنم، قیامت، امور فوق طبیعی) را می‌پرداختند.

جلد دوم جامعه فئودالی با عنوان طبقات اجتماعی و سازمان سیاسی عمدتاً به دوره دوم فئودالی، که از اواسط قرن یازدهم آغاز گردید، مربوط می‌شود. این دوره دوره گسترده‌تری بود، با رفع موانع جنگلی، افزایش تولید زراعی و احیاء شدید تجارت شهری، یک رنسانس فکری رخ داد. حقوق رومی احیاء و دانشگاهها تأسیس شد. خودآگاهی رشد و ارتقاء یافت. "امور انسانی به تازگی به عنوان موضوعاتی برای تفکر و تأمل در حال ظهور بودند" (1961, p.107). نهاد فئودالی دگرگون شد. به عنوان مثال "فیف" به دارایی قابل فروش تبدیل گشت یا توسط واسال به ارث گذاشته شد - یک تغییر بنیادی. تکالیف نظامی واسال‌ها به پرداخت‌های مالی تغییر یافت. بیگاری بر روی ملک اربابی (مانور) نیز جای خود را به معاملات نقدی داد یا دهقانان با مهاجرت به شهرها از زیر بار آن شانه خالی کردند. مرزهای وفاداری و وظیفه فئودالی محو شد.

اروپای قرون وسطی، به جای شبکه‌های وابستگی متقابل سلسله مراتبی در میان افراد، بطور فزاینده‌ای برحسب مایملک و طبقات، ساخت یافت. اشرافیت فئودال ضابطه‌ای مشترک را بسط داد که آمیزه‌ای از

شوالیه‌گری، حرمت‌گذاری و مسیحیت بود. نهادهای شهری شهرنشینان ثروتمند در مقایسه با هرم قدیمی فئودالی، غیرنظامی‌تر و مساوات‌طلب‌تر بود. احیاء بازرگانی و تجارت به حکومت سلطنتی کمک کرد تا دیوانسالاری خود را بنا کند و بدین ترتیب توان خود را برای اخذ مالیات از رعایا افزایش دهد. شاهان بدین طریق توانستند از استقلال خود در برابر اربابان فئودال دفاع کنند. سرانجام کلیسا نیز دیوان‌سالاری خود را برگردم بنا کرد. کلیسا، سلطنت، اشرافیت و شهرنشینان در ساختاری پیچیده از تضادها و اتحادهای نوبتی و متغیر به یکدیگر پیوند خوردند.

بلوخ در جامعه فئودالی منطق ساختاری یک تمدن خاص را بررسی و تحقیق کرده است. یک "تمدن" نوعاً چندین "نسل" (یکی از دیگر اصطلاحات کلیدی بلوخ) به طول می‌انجامد. مورخ باید اذعان کند که در درون یک تمدن "هر چیزی به طور متقابل کنترل می‌شود و ارتباط دوجانبه‌ای دارد: ساختار سیاسی و اجتماعی، اقتصاد، عقاید، ابتدائی‌ترین تجلیات ذهن همچنانکه ظریف‌ترین مظاهر آن در کنترل و پیوند دوسویه قرار دارند" (1954, p.188). بلوخ یک نوع اشعه ایکس یا به بیان دقیق‌تر یک سلسله اشعه ایکس بر جامعه فئودالی می‌تاباند تا نشان دهد که این جامعه چگونه بر سر پا بوده و همه ابعاد آن در درون نظامی واحد در کنار هم قرار داشته و چگونه تنش‌های پویا موجب دگرپرسی آن می‌شده است. اصل زیربنایی مضمّر در کار بلوخ، همانگونه که "دانیل چیرو" خاطر نشان ساخته، "پیگیری بقاء بشر" بوده است (Chirot, 1984, p.39)

مدل جامعه فئودالی بلوخ انباشته از طیف گسترده‌ای از شواهد و مدارک تجربی، از اسناد حقوقی گرفته تا اشعار، رزمنا‌مه‌ها و داستان‌های حماسی، است. بلوخ توجه و علاقه آشکاری به تعلیم درباره جامعه بشری داشت اما در این زمینه بسیار محتاط بود. او هیچ نظریه کلانی را ایجاد یا ترسیم نکرد و هنگامی که روش تطبیقی را در مورد جوامعی که از نظر فضا و زمان ارتباط نزدیکی با هم داشتند بکار می‌برد بسیار آسوده‌خاطر بود.^(۸) جامعه فئودالی پُر است از تحلیل‌های مقایسه‌ای و تطبیقی در درون اروپای قرون وسطی اما

تنها اشاره مختصری به فنودالیزم ژاپن دارد. بلوخ برای هیچ‌گونه از واقعات، اولویت علی قائل نشد. او در کتاب جامعه فنودالی، احتمالاً به جنبه‌های مادی زندگی در قرون وسطی توجه بیشتری مبذول داشته تا برخوردی که چند سال پیش از آن در کتاب تاریخ روستایی فرانسه، رساله‌ای در باب مشخصات اساسی آن (1966) با این موضوع کرده بود. اما در همان کتاب نیز اظهار داشت: "در تحلیل نهایی، این آگاهی انسان است که موضوع تاریخ است." مقصود او از این سخن آن بود که "تنها موجود واقعی" "انسان دارای گوشت و استخوان" است که "انسان مذهبی، انسان اقتصادی، انسان سیاسی و کلیه تعبیرهایی را که محققان به عنوان "تخیلات مناسب" راجع به انسان‌های فرهیخته خلق کرده‌اند، در هم ترکیب کرده است. (1954, p.151). کار بلوخ کاوشی طولانی بود تا این "موجود... گوشت و خون‌دار" را بیشتر بشناسد و دریابد که "فضای ذهنی" او در گذر زمان چگونه تغییر کرده است و از "محرک‌های کمابیش ناآگاهانه‌ای که در پس پشت نگرش‌های فردی یا جمعی وی قرار دارد" (pp. 42-3) سر درآورد. همانگونه که خواهیم دید از این جهت شباهت‌های خاصی میان بلوخ و نوربر الیاس وجود دارد.

نقطه عزیمت بلوخ نه یک تئوری خاص، بلکه نوعی هویت ملی ویژه بود. "جغرافیای این هویت، پیچیده بود. از قرار معلوم بلوخ از اینکه یک پارسی است بسیار دلخوش بود. رساله دکتری او به از بین رفتن نظام سروازی در منطقه پاریس اختصاص داشت؛ از آن پس "ایل دوفرانس" کراراً به عنوان یک نمونه در کار وی مورد استفاده قرار گرفت. "پیشرفت موقعیت" و ارتقاء سمت بلوخ در استراسبورگ، شهری دانشگاهی بود که در جنگ جهانی اول از آلمان باز پس گرفته شد، او به بازسازی دانشگاه استراسبورگ به عنوان مؤسسه‌ای فرانسوی کمک کرد. "فعالیت دفاعی" بلوخ در جنوب غربی فرانسه، در لیون، زادگاه او و مرکز نهضت مقاومت فرانسه علیه آلمان در جریان جنگ جهانی دوم بود. براساس این پایگاه روانشناختی مطمئن او توانست تا تمام توجه خود را بر مأموریت خویش یعنی قابل فهم ساختن تاریخ بشر متمرکز سازد. در این مورد خاص میان

بلوخ و نوربر الیاس، که اکنون به وی خواهیم پرداخت تفاوت فاحشی وجود دارد.

فرآیند متمدن شدن

الیاس به میهن‌پرستی بسیار بی‌اعتماد بود. زندگی او شامل چند دهه نسبتاً مبهم و نامعلوم و دوره‌های طولانی اقامت در چهار کشور اروپائی می‌شود. این امر هم به شخصیتی نیرومند و مستقل نیاز داشت و هم موجب تقویت آن شد و دفاعیات وی بسیار بیش از هر مرز ملی مصروف دفاع از چنین شخصیتی گردید. بلوخ درگیر تحقیق و جستجوی حقیقت تاریخی گردید، چیزی که در اثر کنجکاوی و احساس وظیفه جمهوریخواهانه وی برانگیخته شده بود. برعکس، الیاس در این آتش اشتیاق می‌سوخت که نوعی بینش خلاق شخصی را، که برای چند سال مورد غفلت یا خصومت مؤسسات دانشگاهی قرار گرفته بود شرح دهد و به دیگران منتقل سازد.

زندگی حرفه‌ای الیاس شامل سمت دانشیاری در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه لایسستر، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه غنا و استاد بازنشسته در دانشگاه فرانکفورت می‌شود. او در جوانی تحصیلات تکمیلی خود در دانشگاه را با "آلفرد وبر" گذراند و به عنوان استادیار، به همکاری با "کارل مانهایم" پرداخت. شروع زندگی دانشگاهی الیاس تا بازگشت صلح و آرامش پس از جنگ جهانی اول به تعویق افتاد. متعاقب یک دوره مطالعه مقدماتی در زادگاهش "برسلاو"، در سال ۱۹۲۵ با مدرک دکتری فلسفه و روانشناسی وارد دانشگاه هایدلبرگ شد.

مباحثه فکری در هایدلبرگ همچنان اندیشه‌های ماکس وبر را تکرار و منعکس می‌ساخت. "وبر" تنها پنج سال پیش، در آنجا درگذشته بود و بیوه او هنوز یک انجمن معتبر را اداره می‌کرد. تالکوت پارسونز در همان سالی که الیاس به هایدلبرگ رفت وارد هایدلبرگ شد. بعید است که آن دو یکدیگر را دیده باشند. هرچند که محال نیست زیرا پارسونز در سمینارهای "کارل یاسپرس" که الیاس با او آشنا بود، حضور می‌یافت.^(۹) در صورتی که آن دو با

یکدیگر ملاقات هم کرده باشند، احتمالاً اختلاف نظر داشته‌اند. حدود پنجاه سال بعد هنگامی که در میزگرد و مباحثه‌ای دربارهٔ "نظریه‌های کلان تکامل" در هفتمین کنگره جهانی جامعه‌شناسی، آن دو یکدیگر را دیدند، الیاس از قدرت ترکیب و سنتز پارسونز ستایش کرد اما افزود:

"من نمی‌توانم خود را متقاعد کنم که این استعداد پارسونز در جهت صحیحی مورد استفاده قرار گرفته باشد. حتی از نظر اهداف تحلیلی، این فرض که "کنش‌ها" برای جوامع انسانی همچون نوعی "اتم" هستند، به نظر من یکی از آن تعمیم‌های صوری بیهوده و عقیمی است که آنچنان از وظایف پژوهشی بدور است که با ارجاع به داده‌های مشاهده‌پذیر نه می‌توان آن را تأیید و نه می‌توان تکذیب کرد. چرا "کنش‌ها" و نه آدم‌هایی که به کنش و عمل می‌پردازند در کانون نظریه جامعه قرار داده می‌شود؟ مگر نه این است که جامعه شبکه‌ای از موجودات بشری در مجموع و نه معجونی از کنش‌های از هم گسیخته و فاقد پیکر است. (Elias, 1970, p.277)

الیاس نه می‌توانست درک کند که این اتم‌گرایی را چگونه می‌توان با "یک نظریهٔ قاطعانه و نه ذره‌گرایانه دربارهٔ جامعه" ترکیب کرد بطوری که جامعه همچون "ماشینی باشد که خوب روغنکاری شده و همهٔ قطعات آن بصورتی هماهنگ در یکدیگر درگیر شوند"، و نه می‌توانست بفهمد که این ماشین را چگونه می‌توان به "حیات ناهموار و آشفته اجتماعی انسانها" ارتباط داد بطوری که هرکس بتواند عملاً آن را مشاهده کند" (p.277).

رهیافت خود الیاس، در ایامی که در "برسلاو" بود شروع به شکل‌گیری کرده بود، در هنگامی که از ارتش بیرون آمد و یک‌راست برای تحصیل در رشته فلسفه و پزشکی به دانشگاه رفت و ثبت‌نام کرد. "استفن مینل" گزارش می‌دهد که درس‌های پزشکی تأثیری ماندگار بر وی گذاشت. روابط متقابل و پیچیدهٔ استخوان‌ها، ماهیچه‌ها، اعصاب و غیره حاکی از "آیده در هم تنیدگی پیچیدهٔ همپیوندی‌های اجتماعی" (1989, p.7) بود که بعداً الیاس آن را بطور بارزی مورد استفاده قرار داد. به علاوه از نظر الیاس، روشی که پای

مواهب زیستی را به ارتباطات انسانی می‌کشاند به سادگی با فرض‌های نوکانتی جاری مبنی بر تفکیک شدید عالم درون ذهن از عالم بیرون ذهن جور در نمی‌آمد. این واکنش‌های مثبت و منفی، الیاس را به سوی مطالعه فرآیندهای بلندمدت تحول اجتماعی سوق داد. او این مطالعات را پیش از رفتن به تبعید فرانسه و سپس بریتانیا، در هایدلبرگ و فرانکفورت دنبال کرد. در همان زمانی که کتاب بلوخ با ترجمه جامعه‌شناسی فنودالی به انگلیسی در سال ۱۹۶۱، می‌رفت که در کشورهای انگلیسی‌زبان بهتر شناخته شود، نفوذ و اعتبار الیاس نیز به تدریج در حال گسترش بود. در فاصله نیمه دهه ۱۹۵۰ تا نیمه دهه ۱۹۷۰، او در دانشگاه "لایسستر" استقرار داشت. گروه جامعه‌شناسی دانشگاه "لایسستر" تحت ریاست "ایلیانوستات"، به گروهی بزرگ و متنفذ تبدیل شد و در خلال دهه ۱۹۷۰ به عنوان تأمین‌کننده اصلی معلمان جامعه‌شناسی، جای LSE را در تحصیلات دانشگاهی بریتانیا گرفت. الیاس و شماری از همکاران، رهیافت خاص خود را در درس‌های دوره لیسانس لایسستر وارد کردند.

جی. ا. بنکس یکی از فارغ‌التحصیلان LSE که بعداً کرسی استادی جامعه‌شناسی را در دانشگاه لایسستر بدست آورد به یاد می‌آورد که "آنچه توسط [الیاس، نوستات]... و دستیاران آنها در لایسستر تدریس می‌شد معجونی از مفاهیم جامعه‌شناسی الیاسی و گینزبرگی به عنوان مطالعه تطبیقی جوامع مختلف در سطوح مختلف تحول آنها بود". شمار زیادی از مورخان به عضویت گروه جامعه‌شناسی درآمدند. بنکس می‌افزاید: "این افراد از قبل با... تکنیک‌های علمی شرح داده شده توسط مورخان مدرن آشنا بودند و معمولاً پس از اینکه به عضویت گروه درمی‌آمدند جامعه‌شناسی را عمدتاً از همکاران جامعه‌شناس خود می‌آموختند" (banks, 1989, p.535). صاحب این قلم به عنوان یکی از اعضای گروه جامعه‌شناسی دانشگاه لایسستر در دهه ۱۹۷۰ می‌تواند ثبت کند که به استثنای افرادی اندک همچون "اریک داوینینگ"، هرچند همکاران گروه در کتاب‌ها و آثارشان تقریباً به ندرت به کتاب الیاس ارجاع می‌دادند اما مسائل

و موضوعات الیاسی بر فرهنگ حاکم بر گروه جامعه‌شناسی مسلط بود. این امر، علیرغم این واقعیت بود که سوای کتاب خودی‌ها و غیرخودی‌ها^۱ (Elias and Scotson, 1965) و چند مقاله، تا اواخر دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ متون اصلی جامعه‌شناسی به زبان انگلیسی ترجمه نشده و غیرقابل دسترس بود. بنابراین تا پیش از آن زمان رهیافت الیاسی غالباً کلمه به کلمه منتقل می‌شد.

الیاس، از آغاز دهه ۱۹۷۰ بویژه در قاره اروپا، بطور وسیعی شناخته شده است. او تا زمان مرگش در سال ۱۹۹۰ به تصفیه و تهذیب رهیافت خود ادامه داد. اما اثر اصلی وی، نخست در پنجاه سال پیش منتشر شد. این اثر کتاب دوجلدی فرآیند متمدن شدن است که برای اولین بار در سال ۱۹۳۹، همان سالی که جلد نخست کتاب جامعه‌فئودالی بلوخ منتشر شد، انتشار یافت. کار بعدی الیاس، در واقع فقط با رجوع به کتاب قبلی یعنی فرآیند متمدن شدن قابل فهم می‌شود. بطور کلی، کتاب بعدی سه حیطه را در برمی‌گرفت. اول به شرح بیشتر راهبردهای تحلیل جامعه‌شناختی که در کتاب اصلی سابق انجام شده بود می‌پرداخت.^(۱۰) دوم ابعاد خاصی از فرآیند متمدن شدن را در طیف گسترده حوزه‌هایی از روانپزشکی گرفته تا دریانوردی بررسی می‌کرد.^(۱۱) سوم رهیافت الیاس را به تحول دانش و معرفت از جمله علم (science) مشخص می‌کرد.^(۱۲)

همه این کارها و بیش از آن، ناشی از تصمیم یک جوان یهودی آلمانی در آغاز دهه ۱۹۳۰، یعنی عضوی از یک گروه "غیرخودی" و بیگانه سرنمونی و الگووار اروپائی و در خطرناک‌ترین زمان تاریخ آن گروه [یهودیان] برای آماده کردن خود درباره یک تشکیلات اروپائی سرنمونی و الگووار یعنی "جامعه درباری فرانسه" در عصر لوئی چهاردهم بود. فرآیند ساختمند تحول اجتماعی شامل شیوه‌های ادراک و احساس که محصول و نتیجه آن صورتبندی انسانی پویاست، دلمشغولی عمده جامعه‌شناسی الیاسی هستند.

الیاس در "تاریخ آداب و رسوم" (1978a)، جلد اول کتاب فرآیند متمدن شدن شروع به پیوند زدن طرح خود با موضوعی کرد که فراتر از دستور کار فکری آلمان پس از جنگ جهانی اول بود: تفاوت‌های "فرهنگ" آلمان و "تمدن" فرانسه. الیاس با مهارت نشان داد که این بحث چگونه با روابط بین جامعه اشرافی و بورژوازی مناسبت دارد. در فرانسه، بورژوازی از ابتدا به درون جامعه درباری کشیده شد. دربار در شکل‌گیری فرهنگ ملی، نقشی محوری - و حتی بیش از آن - ایفا کرد. برعکس پراکندگی سرزمین آلمان و فاصله بین طبقات، موانع عمده‌ای برای حصول به این نتیجه بود. عوامل مذکور مانع "تشکیل یک جامعه متحد، متمرکز و منسجم [در آلمان شد] که در سایر کشورها، حداقل به عنوان یک مرحله در راه رسیدن به ملیت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد و مهر و نشان خود را بر زبان، هنرها، آداب و رسوم و بر ساختار عواطف و احساسات زد" (p.22).

از نظر الیاس، اگر این فرآیندها بهتر درک و فهم می‌شد همدلی و تفاهم بین ملت‌های مختلف اروپایی، افزایش می‌یافت. اما جامعه درباری صرفاً یک مرحله در فرآیند متمدن شدن بود. الیاس در جلد اول کتاب، ادب و نزاکت، طرز معاشرت و تربیت، و تمدن را به عنوان سه مرحله متوالی بروز و ظهور روح و روان بشر در روابط اجتماعی بررسی کرد. به بیان ساده این مراحل به ترتیب در جامعه قرون وسطایی، جامعه عصر دولت مطلقه و جامعه بورژوازی ظاهر شده‌اند.

الیاس این مراحل را از طریق کتاب‌های راهنمای اخلاقی و تشریفات و دستورالعمل‌های مربوط به مثلاً استفاده از کارد و چنگال، چگونگی خوردن گوشت، طرز پاک کردن بینی، اخلاق و سلوک جنسی و رفتار پرخاشگرایانه مورد بررسی و تحقیق قرار داد. فصل‌های فراوانی از جلد دوم کتاب با عنوان شکل‌بندی دولت و تمدن (1982a) راجع به پویایی‌های فتودالیسم (شامل ضمیمه‌ای درباره فرهنگ نوازندگان و آوازخوانان دوره‌گرد)، خاستگاه اجتماعی دولت و بطور کلی فرآیند متمدن شدن بود.

الیاس استدلال کرد که ابعاد اجتماعی و روانی حیات اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند.

تغییرات در "شکل‌بندی‌های" اجتماعی (یا وابستگی‌های متقابل انسانی) و در روح و روان بشری الگو و ساختار روشنی داشته است. بطور مشخص اهمیت این امر در جابه‌جائی و انتقالی بود که از شکل‌بندی‌های نسبتاً ساده و خشن انسانی (مثلاً در جامعه فئودالی اولیه) به طرف شکل‌بندی‌های متمرکزتر و با ارتباط متقابل متراکم و آرام و صلح‌آمیزتر صورت می‌گرفت. در عین حال روابط قدرت بین علائق و منافع کارکردی همبسته میل به برابر شدن داشته است.

بطور مشخص‌تر، جنگ قدرت بین لُردهای رقیب در هر منطقه، تابع سازوکاری انحصاری بود (1982a, p.104) بدین معنی که لُردهای رقیب یکی پس از دیگری از صحنه خارج می‌شدند و قدرت در انحصار یک نفر قرار می‌گرفت. این امر به برقراری صلح و آرامش تحت فرمانروایی یک حاکم مرکزی منجر شد. مردم یاد گرفتند تا به منظور بقاء و ادامه زندگی، خویشنداری پیشه کنند. صلح و آرامش، افتراق و انفکاک کارکردی را به همراه آورد و اقتصاد پولی به این انفکاک کارکردی یاری رساند. تضاد بین علائق کارکردی رقیب توانست تا حدود زیادی از بالا و بطور آگاهانه‌ای کنترل شود. به میزانی که علائق و منافع رقیب به صلح و آرامش ایجاد شده توسط دولت مرکزی و نیز به یکدیگر وابستگی پیدا می‌کرد خشونت به حاشیه رانده می‌شد. دو تغییر دیگر رخ داد. اول اینکه فعالیت‌های تشکیلات دولت و علائق و منافع کارکردی مرتبط با آن (مثلاً زمینداران عمده) به "کار عمومی" برای "عرصه عمومی" تبدیل شده و دوم اینکه "رفتار مؤدبانه" اصطلاح پیچیده‌ای برای دیوار نامرئی اثراتی که روابط اجتماعی صلح‌آمیز را تنظیم می‌کرد، به عنوان منبعی که دستگاه‌های حاکمه می‌توانستند از آن برای نشان دادن غیرخودی‌های بلندپرواز بر سر جای خود، از آن استفاده کنند، قابل دسترس شد.

الیاس سه نکته کلی دیگر مطرح ساخته است. اول هرگاه تضاد بین

"داراها" و "نادارها" به شکل‌گیری یک دستگاه حاکمه جدید منجر می‌شد، این طبقه حاکم جدید همواره از سلف و حکومت پیش از خود تأثیر بسیار زیادی می‌پذیرفت. به عنوان مثال بورژوازی بسیاری از جنبه‌های رفتار مؤدبانه درباری را، هرچند اصولاً به عنوان یک سبک اختیاری و مورد پسند (و نه اجباری) در حوزه خصوصی (و نه عمومی) اخذ و اقتباس کرد. دوّم، فرآیند متمدن شدن در دو جلد کتاب الیاس، به عنوان فرآیندی که با طرح‌ریزی و مهندسی آگاهانه و عامدانه نبوده، توصیف شده است. فرآیند متمدن شدن "به گونه‌ای کورکورانه به حرکت درآمد و بوسیله پوشش‌های مستقل شبکه‌ای از روابط، در اثر تغییرات خاصی که در روش پیوند مردم با یکدیگر بوجود آمد، به حرکت ادامه داد" (1982a, p.232).

سوّم مردم ضمن قرار گرفتن در معرض انفکاک و رقابت درون شکل‌بندی‌ها، ضابطه‌ای بیش از پیش انفکاک یافته برای نظارت بر امیال و هوس‌ها را فراگرفتند. همانگونه که متذکر شده‌ایم یکی از پیامدهای این امر افزایش "خویش‌تنداری و کف نفس آگاهانه" بود. این موضوع وسیله‌ای برای سازگار شدن با واقعیتی پیچیده و انجام رفتار اجتماعی قابل قبول بود. متأسفانه، پیامد دیگر آن ایجاد "دیواری عمیقاً ریشه‌دار از ترس و بیم‌ها" بود که قید و منع‌ها را تقویت کرد. اما از آنجا که این واکنش روانی خود-نگهداری "کورکورانه و از روی عادت عمل می‌کند غالباً بطور غیرمستقیم موجب ... برخورد با واقعیت اجتماعی می‌شود" (p.233). الیاس در کتاب بعدی خود با عنوان "جامعه‌شناسی چیست؟" (1978b) استدلال کرد که یک وظیفه عمده جامعه‌شناسی فائق آمدن بر این ترس و هراس‌های کور است زیرا اینگونه ترس‌ها زمینه‌ای برای رشد و اشاعه افسانه‌های خطرناک فراهم می‌سازد. جامعه‌شناس می‌تواند ذهن بشر را آزاد و آن را از ادراکات وهم‌آلود و خیالبافانه پاک سازد.

در اینجا مجالی نیست که به تفصیل، به کندوکاو کتاب اخیر الیاس بپردازیم.^(۱۳) روشن است که یک ارزیابی مفصل باید کتاب خلاق و مبتکرانه مارک بلوخ را به حساب آورد. کتابی که در بیش از نیم قرن قبل،

الیاس از آن بهره‌مند گردید اما این امتیاز از بلوخ دریغ داشته شد. چند سال پیش "جان گودز بلوم" حامی سرشناس رهیافت الیاس به جامعه‌شناسی اظهار داشت که "بسیار جالب توجه خواهد بود که "فرآیند تمدن" را با کتاب استاندارد مارک بلوخ دربارهٔ فتودالیسم جامعه فتودالی که تقریباً در همان زمان منتشر شده است مقایسه کنیم" (Goudsblom, 1977, p.86). "فرآیند متمدن شدن" و "جامعه فتودالی" در واقع برخی شباهت‌های چشمگیر دارند که فراتر از این واقعیت است که الیاس برخی از مطالب کتاب بلوخ را مورد استفاده قرار داده است (مثلاً: Elias, 1978b, pp. 338, 342, 345, 353).

گرچه نقاط تأکید آنها متفاوت است اما هر دو کتاب به تحول شبکه‌های ارتباط متقابل بشری پرداخته‌اند: عنوان فرعی جلد اول کتاب بلوخ "رشد پیوندهای وابستگی" است. هر دو نسبت به تأثیر متقابل و پویای فرآیند ادغام و فروپاشی حساس بودند.^(۱۴) هر دو توجه خود را بر انتقال و جابه‌جایی در اروپای قرون وسطی از جامعه خشن و تحت سلطه رهبران نظامی محلی به یک جامعه متمرکزتر، تجاری و صلح‌آمیز متمرکز کردند (به نمودار ۱-۳ بنگرید).

هریک از محققان مذکور توجه خاصی به رابطه آنچه بلوخ "تمرکز مجدد اقتدار" نامیده با "تغییرات متناظری که در ذهنیت انسانها رخ داد" (Bloch, 1961, pp.421-2) کردند. در حالیکه الیاس به افزایش خویشتنداری و کف نفس حاصله توسط درباریان تأکید کرد، بلوخ بر "رشد خودآگاهی" (p.106) تأکید داشت. تا قرن دوازدهم "امور انسانی به عنوان موضوعاتی جدید برای تفکر و تأمل، در حال ظهور و بروز بود... هر فردی می‌بایست یک پا حقوقدان باشد". تحصیلات حقوقی پیشرفت کرد و "عادت به بحث و استدلال منطقی" را القاء نمود (pp.107-8). و بالاخره اینکه هر دونفر به "موجودات بشری به صورتی تمام‌عیار" (Elias, 1978a, p.227) و "انسان‌های

دارای گوشت و خون" (Bloch, 1954, p.151) و نه موجوداتی انتزاعی و مجرداتی لاتینی‌مآب توجه کردند.

هر اثر نقاط قوت خاص خود را داشت. الیاس آنگاه که به بررسی و کسندوکاو شکل‌گیری و ظهور ادراکات و احساسات انسانی در درون پیوندهای اجتماعی می‌پرداخت، بالاترین نقطه قوت را داشت. هنگامی که با داده‌های انبوه و بالقوه ناآشنا مواجه می‌شد قادر بود که خواننده را یکر است به قلب کنش ببرد ضمن اینکه به وی اجازه می‌داد که از آنجا نیز بازگردد. الیاس به نحوی درخشان استحاله خشونت را به آداب معاشرت و هنر مورد تحقیق قرار داد. گرچه شاید این کار را در کتاب جامعه‌درباری (1983) حتی با موفقیت بیشتری به انجام رساند. نقطه قوت الیاس از این جهت خلأ تحلیل بلوخ را پر می‌کند: زیرا در حالیکه بلوخ تأیید کرد که "دوره دوم فئودالی" شاهد قواعد سلوک و اخلاق مؤدبانه بهتر و فرهیخته‌تری بوده است اما نتوانست به نحوی کاملاً قطعی مشخص کند که چرا فرهنگ اشرافی فرانسوی بر جامعه اروپائی مسلط نشد. او نتیجه گرفت که "به نظر می‌رسد - خصوصیات و روحیات یک تمدن و قدرت جذب آن - فراتر از درک و فهم ما باشد" (1961, p.307). البته، الیاس همانگونه که دیده شده است پاسخی مفصل و بسیار متقاعدکننده به این پرسش داشت.

اما پاسخ به پرسش مذکور لوازم و شرایطی دارد.^(۱۵) الیاس بحث و استدلال خود را به "طبقه بالای" عرفی متمرکز کرد و شکل‌بندی دربار سلطنتی، نهادی تعیین‌کننده برای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی - یا یک جامعه نسبتاً متحد و قالب‌ریزی شده مرکزی" (Elias, 1978a, p.22) را مورد تحقیق قرار داد. او استدلال کرد که تعادل‌های روحی-روانی و قید و بندهای شکلی^۱ ای که در میان درباریان بوجود آمد و نمایان گردید عاقبت در جامعه بورژوائی عمومیت یافت (و تغییر شکل داد). بحث الیاس هم محدود و تنگ‌نظرانه (نسبت به جامعه فئودالی بطور کلی) و هم قابل

1. figurational constraints

مناقشه و محل تردید است.

رهیافت‌های متفاوت دیگری نیز از سوی محققان دیگر عرضه شده است. از جمله یک رهیافت جایگزین به عنوان مثال توسط "کلیفورد گیرتز" ارائه شده است. گیرتز در کتاب Negara (1980) آداب معاشرت مؤدبانه در "بالی" را به وظیفه مشترک معناسازی در یک جامعه کاملاً محلی، و نه اجرای راهبردهای سیاسی بقاء در یک حکومت متمرکز، مرتبط کرده است. "ریچارد سنت" در کتاب سقوط انسان عمومی (1977) بر کارکرد موازین پرشاخ و برگ آداب معاشرت در تأمین نظم معنادار برای "بیگانگان شهری شده" (در مقابل دشمنان مؤدب صمیمی) در "رژیم کهن" تأکید کرده است. و بالاخره "میشل فوکو" دریافت که در اروپا، از قرن شانزدهم به بعد در قبال گفتمان جنسیت، نه ممنوعیت، بلکه تحریض و تحریک عامدانه و آگاهانه جنسی وجود داشته است (Foucault, 1981).

این رهیافت‌های جایگزین از ارزش کار الیاس و پرتو نیرومندی که رهیافت وی بر اروپای قرن نوزدهم و بیستم می‌تاباند چیزی کم نمی‌کند، اما بینش الیاس نسبت به جامعه فئودالی، بینشی نسبتاً محدود و تنگ‌نظرانه است، بویژه اینکه بلوخ توانست به نقش "مسیحیت" و "کلیسا" در آن دوران توجه بیشتری مبذول دارد در حالی که الیاس این عوامل را بطور کاملاً آگاهانه‌ای به نفع دربار سکولار و عرفی کنار گذاشت (1982a, p.7). اشارات الیاس به "کلیسا" (مثلاً 187-3, 181-3, 121-3, 103, 97, 21, 20, 1982a) عموماً به کنترل منابع سیاسی و اقتصادی توسط کلیسا مربوط می‌شود و نه آثار روحی و اجتماعی مناسک منظم و پیچیده ماوراءالطبیعی‌ای که از سوی آن تصویب و اجرا می‌شد.

الیاس	بلوخ
تاریخ آداب و رسوم از خلال این مراحل می‌گذرد:	دوره اول فنودالی:
• ادب و نزاکت - در قلعه قرون وسطایی	فروپاشی بوروکراسی عمومی،
• ادب و آداب معاشرت - در دربار دولت مطلقه	شبکه روابط پولی، خویشاوندی گسترده.
• تمدن - در جامعه بورژوازی	به آسیب‌پذیری، ناامنی و گسترش سلسله
گذار از خلال این مراحل همراه است با رشد	مراتب محلی فنودالی منجر می‌شود.
و افزایش در:	
صلح و آرامش، رواج پول،	دوره دوم فنودالی:
افتراق و انفکاک کارکردی،	تجاری شدن، صلح و آرامش،
وابستگی متقابل، تمرکز،	شهری شدن.
کف نفس و خویشنداری، قید و منع	به غیرنظامی شدن روابط واسالی، بازار در
	فیف‌ها (تیول) و تضاد/اتحاد بین سلطنت،
	کلیسا، اشرافیت و بورگ‌نشین‌های شهری منجر می‌شود.
موضوعات راهبردی مشابه	
(الف) تحول شبکه‌های وابستگی متقابل انسانی	
(ب) تأثیر متقابل فرآیند انسجام و گسیختگی	
(ج) انتقال از جامعه خشن محلی به جامعه متمرکزتر و آرام‌تر	
(د) رابطه بین تمرکز نظامی/سیاسی و دگرگونی در روح و روان بشر (مثل رشد خود-آگاهی)	
(ه) محرک‌های ناآگاهانه ظاهر شده در ارزش‌های انسانی و روابط اجتماعی	
(و) مبارزه بشر برای بقاء تحت شرایط آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی.	

نمودار ۱-۳ همگرایی‌های بین بلوخ و الیاس

البته بین این دو بُعد دین پیوند و ارتباط وجود دارد. با اینهمه به گفته "رندال کولینز" اولین دولت بوروکراتیک در قرون جدید نه یک دولت سکولار و عرفی بلکه حکومت پاپی بود" (Collins, 1986d, p.48) - با وجود این او در ادامه خاطر نشان می‌کند که دیرهای بودائی، که همچون کلیساها مراکز انضباط و ریاضت سخت شخصی بوده‌اند، مانند "کلیسای قرون

وسطا بوسیله بوروکراسی‌های متمرکز قانونی اداره نمی‌شده‌اند. عدم پایداری و دوام دیرهای بودائی به وضوح نشان‌دهنده پیوندهای مهمی است که بین تمرکز توان اداری و اجرائی با بسط و توسعه تعادل‌ها و کنترل‌های روانی وجود دارد آنچنانکه الیاس توصیف کرده است. و در دربار سلطنتی این پیوند محکم و آشکار است.

اما آنچه در دربار رخ داد را باید در همان بافت و زمینه‌ای نگریست که درباره آثار بلندمدت سواد در سراسر جامعه می‌توان گفت. عموماً و به نحو کاملاً موجهی چنین پنداشته می‌شود که این نوآوری با تحول و توسعه دولت ارتباط تنگاتنگی داشته است. اما استعداد و ظرفیت‌هایی که بوسیله سواد بوجود می‌آید نه تنها می‌تواند پس از فروپاشی دولت در موارد خاص به حیات خود ادامه دهد بلکه همانطور که در آغاز قرون وسطی به دنبال امپراتوری روم در اروپا می‌بینیم ممکن است به فراسوی سلطه دولت نیز گسترش یابد. ادیان "اهل کتاب" و از جمله مسیحیت بیان عمده اینگونه ظرفیت‌ها بوده‌اند (مقایسه کنید با: Mann, 1986).

عصر شوالیه، عصر راهب هم بود. دیرها و صومعه‌ها نهادهای پیچیده مبتنی بر ریاضت و خویش‌تنداری و عرصه‌های آگاهانه ایجاد شده تجربه اجتماعی بودند که زندگی باطنی و معنوی پیچیده‌ای را منعکس می‌کردند و شکل می‌دادند. مارک بلوخ مانند الیاس به "بی‌ثباتی عاطفی" نظم فئودالی توجه کرده است، نظمی که قرارداد اخلاقی یا اجتماعی در آن هنوز به صورتی درنیامده بود که ایجاب کند تا افراد اصیل و مؤدب، برای رعایت آداب و تشریفات، غم‌ها و شادی‌ها، اشک‌ها و شغف‌های خود را واپس زنند و سرکوب کنند" (1961, p.73). اما این جامعه‌های ایجاد کرد که سمت و سوئی "نه اینجائی" و "نه اکنونی" داشت و معطوف به ناکجاآبادی بود که تأثیر کف نفس و ریاضت تن و سرکوب غرائز طبیعی به یک نگرش ذهنی متمرکز بر مسائل غیبی متصل می‌شد" (p.73). خود-آزمائی، خویش‌تنداری و کف نفس، و مراقبت دوجانبه، جستجوی قدس و پارسائی از طریق تسلیم داوطلبانه به مشیت الهی: این اعمال بازتاب ریاست یک

دولت سکولار نبود. این فرهنگ دینی، سرانجام، "اراسموس روتردامی" را به بار آورد، نویسنده کتابی درباره آداب و رسوم که الیاس فراوان از آن نقل قول کرده است. آیا این امری کاملاً تصادفی بود که مفهوم "ادب و نزاکت" توسط مردی رواج یافت که به عنوان یک راهب تربیت شده بود؟

یک نسل پرفیس و افاده

کار بلوخ و الیاس، نوع کارهای بعدی انجام شده توسط بارینگتون مور و ای. پی. تامپسون در اواخر دهه ۱۹۶۰ را به خود جلب نکرد. این امر تا اندازه‌ای نشان‌دهنده روش برخوردی است که دو نفر اول در نوشته‌های خود با ارزشها داشته‌اند. تعهد پرشور و آتشین شخص بلوخ به آزادی و عدالت، به جای اینکه مستقیماً در تألیفات تاریخی او بیان شود (Bloch, 1949) در زندگی وی (و در سند معاصرش "شکست عجیب") ظاهر شد. بلوخ در کار آکادمیک خود بر دور ریختن جهل و تعصب به منظور درک روشن‌بینانه گذشته تأکید می‌کرد. بی‌طرفی فضیلتی بود که توسط الیاس نیز به کار بسته شد. توجه و علاقه اصلی او به چالش کشیدن اسطوره‌های گمراه‌کننده و جایگزین ساختن آنها با معرفت عینی و "وافی به مقصودی" بود که امکانات کنترل انسانی را افزایش دهد. آثار منتشرشده الیاس تا اواخر عمرش بیشتر از جستجوی انسانی برای معنا، بر مبارزه برای بقاء متمرکز بود.^(۱۶) به علاوه، بلوخ و الیاس مسأله ارزش‌ها را از علائق خود به عنوان جامعه‌شناسان تاریخی جدا نگاه داشتند و از دخالت دادن ارزشها در تحقیقات خویش خودداری ورزیدند. برعکس مور و تامپسون بحث ارزش‌ها را کاملاً به کار جامعه‌شناسی تاریخی وارد کردند. هر دوی آنان با استقبال و تحسین نسل دهه ۱۹۶۰ مواجه شدند. برخی از اعضاء این نسل در نهایت خود جامعه‌شناس تاریخی شدند. آنان سرشار از روحیه‌ای پیشتاز بودند.

"چگونه کسی چون شما با چنین سوابقی، چنین کتابی را نوشت؟"
سؤال‌کننده پری اندرسون بود و سؤال از من - تدا اسکاچپول - پرسیده

شد، همانطور که هر دو نفرمان در یک روز زمستانی در سال ۱۹۷۸ در پاتوق گرندل در خیابان بویل استون پائین میدان هاروارد نشسته بودیم و نهار می خوردیم، این گفتگو صورت گرفت. در آن موقع من به تازگی نسخه دست‌نویس کتاب "دولت‌ها و انقلابات اجتماعی: تحلیل تطبیقی انقلاب فرانسه، روسیه و چین..." را به اتمام رسانده بودم. آن روز کمی با من و من سعی کردم تا برای پری اندرسون توضیح دهم. پاسخ آن سؤال تا حدودی به تأثیر وقایع ماندگار و فراموش‌ناشدنی داخلی و بین‌المللی دهه ۱۹۶۰، "نسل پر فیس و افاده‌ای آفرید که نه فقط مایه دردسر بزرگترها در کلیه مؤسسات آمریکا شد بلکه جوانب انتقادی و کلان‌نگرانه (ماکروسکوپیک) رشته ما را نیز احیاء کرده است". (Skocpol, 1988a, pp. 627-8).

تدا اسکاچپول، زنی از نسل دهه شصت، در تأملات دوره میانسالی خود، اظهار داشت که نسل وی با نسل قبل از خود جور نبود. نسل قبل پذیرفته بود که "جنگ سرد" تقابل بین "آزادی" دموکراتیک سرمایه‌داری و "استبداد" کمونیستی است. برعکس، اکثر افراد نسل دهه شصت "این احساس شدید را داشتند که روابط قدرت موجود در دولت، اقتصاد و جامعه بسیار ناعادلانه است" (p. 630). آنها به اقتدار اعتمادی نداشتند:

"تصادفی نیست که جامعه‌شناسان نسل دهه شصت، همراه با محدود کسان مسن‌تری که کارشان بخوبی با تجربیات دهه ۱۹۶۰ هم‌پنین شد، آغازگر راهی شدند که سمت‌گیری بخش اعظم تحقیق و نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی را از بررسی اعتبار و تحرک به مطالعه روابط طبقاتی، از بررسی نگرش‌های سیاسی به مطالعه دولت و از بررسی انحراف غیرعقلانی به مطالعه کنش جمعی چاره‌جویانه معطوف ساختند. (p.631).

تدا اسکاچپول، در این فقره حال و هوای دهه ۱۹۶۰ را، آنچنانکه در دو دهه پس از آن به یاد آورد، منتقل کرده است: آمیزه‌ای از شور و هیجان سیاسی تند و سرمست با اعتماد به نفسی گرم و پرجوش، این است تصویر

شگفتی که یک نسل از خود ترسیم می‌کند. در واقع نقشی که "انگشت‌شمار افراد مسن‌تر" ایفا کردند، قاطع و سرنوشت‌ساز بود. جامعه‌شناسی تاریخی، هنگامی که در دهه ۱۹۶۰ همچون ققنوسی برخاسته از خاکستر خویش "به پرواز درآمد" به اجرا و توسعه برنامه‌ای که رنوس و طرح کلی آن در کتاب *تخیل جامعه‌شناختی* (1959) آمده است، پرداخت. نویسنده کتاب مذکور سی. رایت. میلز بود که به دانشجویان نسل دهه ۱۹۳۰ تعلق داشت. "ای. پی. تامپسون" و "بارینگتون مور" نیز از نسل سابق بودند. تامپسون در مدرسه دولتی انگلستان و دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد و در دهه ۱۹۴۰ دانشجوی بود. "مور"، "احتمالاً" رادیکال‌ترین جامعه‌شناس آمریکائی" (Lipset, 1971, p.210) به نسل دهه ۱۹۳۰ تعلق داشت. او برخاسته از خانواده‌ای اشرافی و نجیب‌زاده بود. ظاهراً "جورج هومنز" یک‌وقت گفته است: «"باری" برخی افکار مضحک پیدا کرده است اما باید کاملاً برحق باشد زیرا پدر بزرگش ناخدای باشگاه قایقرانی نیویورک بود» (Tilly, 1990a, p. 265). نه مور و نه تامپسون شغل دانشگاهی متعارفی را دنبال نکردند. هیچ "مکتب"ی را بنیان نگذاشتند. اما هرکس که ادعا کند به جامعه‌شناسی تاریخی توجه و علائق دارد باید با کار آنها آشنا باشد. "یوگن دی. جنوس"، "احتمالاً مورخ برجسته مارکسیست در ایالات متحده"، که "شغل خود را در دانشگاه روتگرز... به خاطر حمایت علنی از پیروزی ویتکنگ‌ها از دست داد" (Lipset, 1971, p.211) در سال ۱۹۳۰ متولد شد.

پس از سال ۱۹۷۴ ایمانوئل والرشتین و پری اندرسون اهمیت و برجستگی یکسانی پیدا کردند. والرشتین در دهه ۱۹۵۰ دانشجوی بود و دوره دانشجویی اندرسون به آغاز دهه ۱۹۶۰ می‌رسد. درباره افراد خاص و رتبه‌بندی نسبی آنها، اختلاف نظر وجود دارد اما هرگونه فهرستی از "محققان پایه" جامعه‌شناسی تاریخی پسا-جنگ در عالم انگلیسی‌زبان باید شامل تامپسون، مور، والرشتین و اندرسون شود. از این چهار نفر، تنها یکی شان یعنی پری اندرسون عضو نسل دانشجویی (آغاز) دهه ۱۹۶۰ بوده

است.

اما تدا اسکاچپول، توجه ما را به حقیقت مهمی جلب کرده است. در خلال دهه ۱۹۶۰، در میان دانشجویان، زنان، سیاهان و دیگران، نارضایتی گسترده‌ای نسبت به طرز برخورد دموکراسی سرمایه‌داری با آنان وجود داشت. این امر مخاطبان بالقوه جدیدی برای جامعه‌شناسی تاریخی خلق کرد. اعضای این قبیل گروه‌های اجتماعی که از شهروندی مناسب یا عدالت اجتماعی محروم بودند، نفع شخصی خود را در این می‌دیدند که از اظهار هویتی نیرومند و مطمئن به عنوان وسیله‌ای برای تقویت روحیه و افزایش قدرت جمعی خویش استفاده کنند. تواریخ "نو"ی این گروه‌های عصیانگر و شورشی طالب و خریدار داشت. این امر خطراتی را به بار آورد. یکی از این خطرات آن بود که عطف توجه انحصاری بر گروه‌هایی خاص - همچون زنان، سیاهان، طبقه کارگر - می‌توانست پیوندهای پیچیده‌ای که اینگونه گروه‌ها را به کل جامعه مرتبط می‌ساخت مورد غفلت و فراموشی قرار دهد یا آنها را بیش از حد ساده سازد. خطر دیگر آن بود که خط ظریف و باریک بین "بازیابی حقیقت" و خلق اسطوره‌ای سودمند می‌توانست محو و زایل گردد.

کریشان کمار، در مقاله اخیر خود به درستی گفته است که هرچند "ظهور اشکال متعددی از "تاریخ بخشی"^۱ - "تاریخ کارگران"، "تاریخ سیاهان" و غیره - ریشه‌ها و انگیزه‌های کاملاً قابل فهمی دارد... اما به دشواری می‌توان با بینش تنگ و کوتاه‌نظرانه و شرایط محدود تحلیل آن همدلی داشت که ناشی از روشی است که وقایع را غالباً از دیدگاه مشارکت‌کنندگان و به عنوان "تاریخ آنها" می‌نگرد (Kumar, 1983, p.43). همانگونه که تدا اسکاچپول خاطر نشان ساخته است جهان‌بینی‌های ایدئولوژیکی، که بر انسجام صحنه می‌گذارند و به بسیج یاری می‌رسانند، غالباً با واقعیت ناسازگار هستند (Skocpol, 1979, pp. 168-71).

خوشبختانه، ضمن دهه ۱۹۶۰ در اطراف و اکناف، محققانی وجود داشتند که با بلندپروازی‌های حرفه‌ای درون تشکیلات موجود، دانشگاهی یا مطالبات فعالگری سیاسی کاملاً کنار نیامدند. در خط مقدم این موج دوم جامعه‌شناسی تاریخی نویسندگانی قرار داشتند که طالب یا متکی به موفقیت مرسوم و معمول درون عالم دانشگاهی نبودند. آنان در جنبش‌های رادیکال فعال بوده یا قویاً از اینگونه جنبش‌ها هواداری می‌کردند، اما با هیچ خط حزبی خاصی پیوستگی نداشتند. تامپسون و مور همچون سی. رایت میلز، تکررانی بودند که آماده پذیرش خطر برای اظهار مواضع اخلاقی و فکری مستقل خود بودند و نسبتاً به پاداش‌های نهادی هم دلبستگی و توجهی نداشتند. اعضاء نسل دهه شصت پس از پیشرفت‌های نیمه دهه ۱۹۶۰ و نیمه ۱۹۷۰ برجستگی و اهمیت یافتند. آنان توانستند هنگامی که در اواخر دهه ۷۰ و ۸۰ نوبت‌شان فرا رسید سرریل و پایگاه مستحکم و باثباتی را بنا کنند. کار تدا اسکاچپول را بعداً بررسی خواهیم کرد، اما نخست توجه مفصل‌تری را به بارینگتون مور و ای. پی. تامپسون معطوف خواهیم داشت.

دو عقل‌گرای انتقادی: مور و تامپسون

کار بارینگتون مور و ای. پی. تامپسون سه مشخصه چشمگیر دارد: ۱. حساسیت فراوان به قدر و ارزش انسان و بویژه به خشونت در گذار به دموکراسی مدرن سرمایه‌داری؛ ۲. توجه قابل ملاحظه به منافع بالقوه بشری که تحقق آن در اثر سرکوب الگوهای جایگزین تحول و توسعه تاریخی انکار شده است؛ و ۳. ظرفیت تخیلی و خلاق آنان که قادرشان می‌ساخت تا فرهنگ طبقات تابع و مسلط را "از درون درک کنند" و آنها را براساس جایگاه ساختاری‌شان و منطق موقعیتی که اعضاء این طبقات با آن مواجه بودند تبیین کنند.

نمی‌توان مور و تامپسون را متهم به هیپی بودن کرد. هر دوی آنان در واقع به سنت فرهنگی‌ای تعلق داشتند که بوسیله عصر روشنگری، که احکام

اخلاقی و فکری مسیحیت و کلاسیسیم را به هم پیوند زد، شکل گرفته بود.^(۱۷) این سنت از ادینبورگ و گلاسکو در قرن هجدهم و اندکی بعد از انجمن‌های ادبی و فلسفی ایالات انگلستان گذشت و به ساحل شرقی آمریکا رسید. مور که اولین مدرک دانشگاهی‌اش در ادبیات یونان و لاتین بود به سویه کلاسیک این سنت تعلق دارد. او در آغاز دهه ۱۹۷۰ بطور تلویحی "خردگرایان انتقادی" همچون خود را به "کفار منورالفکر مرحله آخر تمدن کلاسیک" (1972, p.103) تشبیه کرد.

میدان "طبیعی" کار مور سمینار یا گردهمایی‌های کوچک است و کاملاً به جاست که کتابی با عنوان خلوت تنهایی (1984) نوشته باشد. او هرگاه از زبان عاطفی (در مقابل زبان سنجشگر) که در نوشته‌اش به ندرت و به حداقل میزان ممکن بکار رفته است، استفاده می‌کند، آثارش را مؤثرتر می‌سازد. شور و هیجان از خود تحقیق اخلاقی و فکری حاصل می‌شود و خواننده در آن این امکان را پیدا می‌کند که نقش واتسون را نسبت به هلمز او ایفا کند. برعکس جایگاه "طبیعی" تامپسون، "منبر" و سکوی وعظ و تبلیغ و ترجیحاً مباحثه با منبری و واعظی دیگر است. چنین مباحثه‌ای آنچنان که از کتاب فقر نظریه (Thompson, 1978a) برمی‌آید در ساختمان کلیسای سنت پُل، واقع در آکسفورد، که به مرکز هنرها تبدیل شده است صورت می‌گرفت. به گفته شاهد و ناظری در "انجمن نو"^۱، تامپسون خود با حداکثر توان نمایشی به ایراد سخن می‌پرداخت. نتیجه اینگونه سخنرانی آن بود که بحث و گفتگوی بعدی تقریباً ناممکن می‌شد. پیامد شلیک پیاپی سخنان تامپسون در جلسه شنبه شب همچون پرده سیاهی از دود بر روی بقیه کنفرانس کشیده شد" (Martin Kettle, quoted in Samuel, 1981, p.378).

ارزش آن را دارد که در اینجا بطور مختصر به پس‌زمینه مناظره مذکور اشاره کنیم. بین سال ۱۹۴۶ و ۱۹۵۶ تامپسون همراه با کسان دیگری، مثلاً کریستوفر هیل، اریک هابسبام، راندی هیلتون و جان ساویل، عضو گروه

مورخان حزب کمونیست بود (Kaye, 1984). مبنای سوسیالیسم تامپسون و کاروی به عنوان یک مورخ، "ایمانی اومانیستی به ظرفیت نهایی انسان‌ها برای بیان خویش به مثابه کارگزاران عقلی و اخلاقی" (Thompson, 1978c, p.156)، و نوعی خوش‌بینی بنیادی نسبت به قدرت اراده جمعی در قبال شرایط مادی بود. در سال ۱۹۵۶-۷ بدنبال هجوم شوروی به مجارستان، تامپسون و سایرین، فعالانه با خط رسمی حاکم بر حزب کمونیست بریتانیا بویژه از طریق نشریه خود به نام "خردورز"^۱ به مخالفت برخاستند. تامپسون بلافاصله حزب را ترک کرد و نام نشریه به "خردورز نو"^۲ تغییر داده شد. این نشریه، در سال ۱۹۶۰ با نشریه "دانشگاهها و نقد و بررسی چپ"^۳ ادغام و با نام "نقد و بررسی چپ نو"^۴ منتشر شد. هیأت تحریریه این نشریه را تامپسون و شماری از همکاران قدیمی او تشکیل می‌دادند.

در آغاز دهه ۱۹۶۰ دو واقعه مهم و سرنوشت‌ساز رخ داد. اول اینکه کتاب تشکیل طبقه کارگر انگلستان منتشر شد و دوم، کنترل نشریه "نقد و بررسی چپ نو" به دست نسل جوان‌تری به رهبری پری اندرسون افتاد. افراد جدید دلمشغول سال ۱۹۵۶ نبودند و علاقه اندکی به سنت‌های مردمی حزب کارگر بریتانیا داشتند و می‌خواستند تا از مطالعه مارکسیسم قاره‌ای اروپا - کرامشی، لوکاج، آلتوسر و غیره - بیاموزند. تامپسون هیأت تحریریه نشریه را ترک کرد. اختلاف‌نظرهای سیاسی با مجادلات شدید بر سر اینکه تاریخ، بویژه تاریخ انگلستان، را چگونه باید فهمید و نوشت در هم بافته شد. به اصطلاح "فرهنگ‌گرایی" موجود در کار تامپسون بطور مستقیم و غیرمستقیم شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.^(۱۸) کتاب فقر نظریه که مجادله‌ای پیگیر علیه ساختارگرایی بود، نیرومندترین ضدحمله‌ای به شمار می‌رفت که از سوی تامپسون صورت گرفت. اندیشه تامپسون از سویه مسیحی عصر روشنگری سرچشمه می‌گیرد. پدر او یک مبلغ فرهنگی در هند بود که پسرش را برای تحصیل به کینگزوود، یک مدرسه خصوصی

1. Reasoner

2. New Reasoner

3. Universities and Left Review

4. New Left Review

مُتدیست، فرستاد. براساس توصیف کنایه آمیزی که وی در آغاز دهه ۱۹۷۰ از خود کرده است، او به طرف "یک اقلیت فکری خود-انزوا... نماینده یک سنت ته مانده، مانند فرقه انشعابی قدیمی از کلیسای انگلیس" ترغیب شده بود" (1978c, p.182). محرک او، انگیزه‌ای تبلیغی بود: "من درصدد هستم که آدم‌های فقیر، کشاورزان ماشین‌ستیز، بافندگان دستی مهجور، صنعتگران "ناکجاآبادی" و حتی پیروان گمراه و اغفال شده ژوان ساوث کات را از تبختر و تکبر مفرط نسل آینده نجات دهم" (1968, p.13). عجیب نیست که اولین نوشته‌های مهم دانشگاهی تامپسون که در سال ۱۹۵۵ منتشر شد بررسی و مطالعه‌ای دربارهٔ ویلیام موریس بود: یک اخلاق‌گرای طبقه متوسط که به "بزرگترین تشخیص‌دهنده بیگانگی ما" (Thompson, 1976a, p.801) و به یک شورشی علیه فساد و انحراف سرمایه‌داری صنعتی تبدیل شد و به طرف سوسیالیسم عملی چرخید.

از نیمهٔ دهه ۱۹۵۰ به بعد، تامپسون در دو جهت حرکت کرده است: به عنوان مورخ فرهنگ‌های طبقاتی به آغاز قرن نوزدهم و هجدهم بازگشته است مثلاً در کتاب تشکیل طبقه کارگر انگلستان (1968)، "ویگ‌ها و شکارچیان، منشأ قانون سیاه" (1975)، و مقالاتی دربارهٔ انضباط کار سرمایه‌داری (1967)، "جمعیت انبوه" (1971) و فرهنگ عامه (1975. 1978e). و به عنوان یک مجادله‌گر سیاسی به سوی قرن بیستم پیش رفته است: مثلاً "نوشتن در نور شمع" (1980)، "فراسوی جنگ سرد" (1982). این دو جنبه کار تامپسون در کتاب فقر نظریه به هم متصل شده است.

مور مانند تامپسون به ساختارهای سلطه علاقمند بوده است. برای مثال کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی^۱ (از این پس با عنوان "ریشه‌های اجتماعی" از آن نام می‌بریم) که اصولاً دربارهٔ آثار نوسازی بر نظم روستایی در شش جامعه کشاورزی تجاری شده (انگلستان، فرانسه،

۱ این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است: بارینگتون مور، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول ۱۳۶۹.

ایالات متحده، چین، ژاپن و هند) بود. عنوان فرعی این کتاب مالک و زارع در ساختن عالم مدرن است. "بی‌عدالتی، مبانی اجتماعی اطاعت و شورش" (1978) تکوین و تحول آگاهی رده‌های پایین جامعه مخصوصاً پرولتاریای آلمان را در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم مورد بررسی قرار داده است. برعکس، او در اولین آثارش "سیاست‌های شوروی - معضل قدرت: نقش اندیشه‌ها در تغییر اجتماعی" (1950) و "ترور و ترقی اتحاد جماهیر شوروی: برخی سرچشمه‌های تغییر و ثبات در دیکتاتوری شوروی" (1954) به بررسی و ارزیابی مضمون و پیامدهای شیوه تفکر نخبگان نوساز شوروی پرداخته است.

مور اخیراً در کتاب اقتدار و برابری در سرمایه‌داری و سوسیالیسم (1988) راه و روش‌های مختلف شکل‌گیری روابط اقتدار و نابرابری در بوروکراسی‌ها و نیز نتایج بالقوه مجموعه‌ای از رژیم‌های بوروکراتیک ممکن را برای به حداکثر رساندن آزادی و عقلانیت مورد تحقیق قرار داده است. مور علاوه بر آثار مذکور دو مجموعه مقالات هم منتشر ساخته است: "قدرت سیاسی و نظریه اجتماعی" (1958) که در آن کوشیده تا دریابد که کدام عناصر از نظم اجتماعی صنعتی، عناصری منحصر به فرد و ضروری بوده است و مجموعه مقالاتی با عنوان شکوهمند "تأملاتی در باب علل فلاکت و سیه‌روزی انسان و پیشنهادهاتی برای از بین بردن آن‌ها" (1972).

ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی

موضوع مرکزی دو کتاب ریشه‌های اجتماعی و تشکیل طبقه کارگر انگلستان تأثیر متقابل دو فرآیند است: تأثیر بازار در اجتماعات محلی جوامع کشاورزی و گسترش دسترسی بوروکراتیک دولت مرکزی. ابتدا کتاب مور را مورد بحث قرار خواهیم داد. پیام تازه و بدیع کتاب ریشه‌های اجتماعی این بود که نظام‌های سیاسی مدرن اساساً بوسیله اشراف و دهقانان در جوامع پیشاصنعتی شکل گرفته است. به عبارت بسیار ساده، فرآیند تعیین‌کننده در این امر، تجاری شدن کشاورزی بود. زیرا این فرآیند، ضمن تأمین غذا برای

شهرها، برای پرداخت مالیات‌ها به صورت نقدی، پول ایجاد کرد. آیا این فرآیند نتیجه ابتکار عمل دهقانان یا حاصل اقدام اشراف هر جامعه بود؟ زمینداران بزرگ سهم خود را از مازاد تولید چگونه برمی داشتند؟ نقش زور و اجبار فیزیکی چه بود؟

در پروس "یونکرها" به استثمار کار سرف‌ها و دهقانان بر روی املاک وسیعی که محصولات قابل فروش تولید می‌کرد، می‌پرداختند. در فرانسه، اعیان و اشراف حقوق فئودالی خود را از حاصل کار طبقه دهقان مطالبه می‌کردند. در انگلستان، چون کشاورزان از مراتع و اراضی مشاع بیرون رانده شدند، دامداری رونق گرفت. استراتژی‌هایی از این قبیل اشراف را به طرف وابستگی متقابل بیشتر به دولت مرکزی یا بورژوازی شهری و یا هر دو، مانند مورد فرانسه (که رشد دولت مطلقه پیامد مهم آن بود) سوق داد. در انگلستان اشراف و تجار با یکدیگر متحد شدند تا سلطنت و شاه را مهار کنند. در ژاپن و آلمان که دولت به منافع طبقه زمیندار مساعدت کرد، بورژوازی شهری علیرغم اینکه از نظر اقتصادی نیرومند بود، به لحاظ سیاسی ضعیف ماند. در روسیه و چین ضعف سیاسی بورژوازی با فقدان شور و توان سرمایه‌گذاری و کارفرآینی مصادف شد. در نتیجه ائتلاف قدرتمند زمینداران-بوروکرات‌ها نتوانست از شورش‌های دهقانی جلوگیری یا آنها را مهار کند.

انقلاب دهقانی در جایی ممکن بود که رابطه متقابل با زمینداران ضعیف، ظرفیت حکومت برای سرکوب پائین، و ساختار اجتماعی روستا مساعد بود. سه شرط و وضعیتی که در فرانسه سال ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷ و چین دهه ۱۹۴۰ وجود داشت. نظام کاستی در هند، ثبات بسیار زیاد درون-طبقاتی روستایی در ژاپن، کنترل سرکوب‌گرایانه طبقه کارگر در آلمان، و انهدام جامعه دهقانی از طریق جنبش دیوارکشی در انگلستان، مانع ایجاد چنان وضعی بود. در ایالات متحده هم طبقه دهقانی وجود نداشت.

خلاصه اینکه: وقایع عمده دگرگون‌ساز از قبیل انقلابات (در فرانسه و چین) و جنگ‌های داخلی (در انگلستان و ایالات متحده) براساس

ائتلاف‌های خاص، تضادها و کشمکش‌های درون‌گروهی و الگوهای متغیر ادغام و ادراک توضیح داده شده است. این وقایع در اثر چالش‌های نوسازی مخصوصاً تجاری شدن کشاورزی برانگیخته شد. مور پیامدهای نوسازی دموکراتیک، فاشیستی و کمونیستی را از هم تفکیک کرده است. دموکراسی مسئولیت ساختن قواعد سیاسی و حمایت از آزادی فردی را بر عهده گرفت. دموکراسی تنها در جایی تکوین و توسعه یافت که خشونت صرفاً برای متوقف ساختن دشمنی علائق و منافع روستایی نسبت به اقتصاد بازار آزاد مورد استفاده قرار می‌گرفت و بورژوازی از آن برای استقرار موقعیت مسلط، اما نه انحصاری خود، بهره برد.

فاشیسم، درست برعکس اصول دموکراتیک بود. فاشیسم در جایی پا گرفت که سرکوب بویژه خشونت دولتی برای تحت فشار قرار دادن دهقانان، حمایت از زمینداران بزرگ و وارد کردن رده‌های پایین جامعه در درون یک سامان سیاسی استبدادی و خودکامه مورد استفاده قرار گرفت. کمونیسم ادعای آزادی فراتر از دموکراسی بورژوایی را داشت. یکی از شرایط توسعه کمونیستی انقلاب دهقانی بود. شرط دیگر آن کاربرد اقدامات سرکوبگرانه علیه خود دهقانان از سوی نخبگان انقلابی و به منظور دگرگون ساختن محافظه‌کاری روستایی و دهقانی بود.

باید تأکید کرد که علیرغم اینکه کتاب مور عمدتاً درباره تأثیر تجاری و بوروکراتیزه شدن بر جامعه روستایی است، اما تعمیم‌های تجربی فراملی او اشاره به وضع نهایی‌ای دارد که این فرآیندها بدان منجر شده و نه راه و روشی که فرآیندهای مذکور از طریق آن آشکار شده است. بالاخص که وی اظهار می‌دارد که این پیامد ستیز و سازش مثلث اشرافیت، بورژوازی و دولت است که مشخص می‌سازد که آیا حکومت "مدرن" دموکراتیک خواهد بود یا فاشیستی و کمونیستی (به نمودار ۲-۳ بنگرید). تعمیم‌های او درباره پیامدهای سیاسی، نتیجه ستیز سه‌جانبه مذکور است. تبیین‌های علی وی - درباره اینکه تأثیر تجاری و بوروکراتیزه شدن بر جامعه روستایی چگونه به ستیزه‌های آشکار شکل می‌دهد - ویژه موارد خاص است. مور از

مقایسه بین کشورها برای نشان دادن منحصربه‌فرد بودن هر مورد خاص به نحو درخشان و هوشمندانه‌ای استفاده می‌کند.

نقش خشونت	طبقه‌نوسازی یا ائتلاف	
سرکوب دهقانان مخالف باگسترش بازار آزاد	بورژوازی به موقعیت مسلط، نه انحصاری دست می‌یابد	دموکراسی
از خشونت برای فشار بر دهقانان، حمایت از زمینداران و اطاعت طبقه کارگر شهری از حکومت اقتدارگرا استفاده می‌شود.	زمینداران موقعیت ممتاز خود را در دولت حفظ می‌کنند، بورژوازی هرچند از نظر اقتصادی نیرومند است اما به لحاظ سیاسی تابع زمینداران باقی می‌ماند.	فاشیسم
انقلاب دهقانی، طبقه حاکم را از میان برمی‌دارد و به نخبگان انقلابی امکان می‌دهد تا دولت را تصرف کنند. به دنبال آن خشونت دولتی علیه دهقانان مرتجع اعمال می‌شود.	نه بورژوازی و نه زمینداران قادر به انجام نوسازی اقتصادی یا سیاسی به نحو مناسب نیستند؛ نخبگان انقلابی به قدرت دولتی دست می‌یابند	کمونیسم

نمودار ۲-۳ مور، خشونت و ریشه‌های دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم

از سال ۱۹۶۶ به بعد آراء و نظرات مور در کتاب ریشه‌های اجتماعی وسیعاً مورد انتقاد قرار گرفته است. این آراء همچنین مورد آزمون، شرح و بسط، جرح و تعدیل و تجدیدنظر واقع شده است.^(۱۹) در اینجا امکان بررسی این انتقادات را نداریم اما سه ضعف موجود در بحث و استدلال مور را نمی‌توان نادیده گرفت. آنها عبارتند از: غفلت از روابط درون-جامعه‌ای، عدم توجه مستمر به نقش ایدئولوژی سرمایه‌داری-دموکراتیک، و برخورد نسبتاً ویگی او با تاریخ انگلستان بخصوص در خلال قرن نوزدهم.^(۲۰) مور بدون طنز و کنایه واضحی گفته است که قرن نوزدهم "عصر دگرگونی صلح‌آمیز و آرام بود هنگامی که دموکراسی پارلمانی خود را مستقر و تثبیت کرد و گام‌به‌گام گسترش یافت" (1969, p.29). این مطلب بسیار بحث‌انگیز

بطور طبیعی ما را به کتاب تامپسون در باب تشکیل طبقه کارگر انگلستان منتقل می‌سازد. نقاط قوت و نقاط ضعف اثر تامپسون تکمیل‌کننده کار مور است.

تشکیل طبقه کارگر انگلستان

تامپسون با مور در این امر موافقت داشت که دو فرآیند عمده نوسازی ورود قدرتمند نیروهای بازار به درون اجتماعات محلی و افزایش قدرت‌های حکومتی محلی و مرکزی بوده است. در واقع "ماهیت براستی مصیبت‌بار انقلاب صنعتی" برای جمعیت کارگر مربوط به این امر بود که آنان "همزمان در معرض تشدید دو شکل رابطه غیرقابل تحمل قرار گرفتند: استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی" (Thompson, 1968, p.217). کسانی که از آن منتفع شدند صاحبان صنایع و اشرافیت زمیندار بودند که در اثر ترس از رادیکالیسم مردمی به سوی ائتلاف و اتحاد با یکدیگر رانده شدند.

مور "توصیف عالی و مفصل تامپسون مبنی بر اینکه زندگی از نظر طبقات پائین در انگلستان" بین دهه ۱۷۹۰ و آغاز دهه ۱۸۲۰ به چه چیزی شباهت داشت را تصدیق کرده است (Moore, 1969, p.443). اما به نظر مور، این "جوش و خروش ارتجاعی چیزی بیش از یک مرحله گذار نبود" (p.444). بورژوازی اصولاً به تضمین و حفظ یک بازار آزاد و بی‌قید و بند که دولت را گسترش ندهد، علاقمند بود. از دهه ۱۸۲۰ به بعد علائق صنعتی و کشاورزی برای جلب حمایت مردمی به رقابت با یکدیگر پرداختند در حالیکه هریک، اقدامات خودخواهانه‌تر دیگری را نقش بر آب می‌کرد. تامپسون با این نظر مور موافق نبود که بدنبال این دوره سرکوبگرانه، یک دموکراسی بورژوائی فرارسید که بطور فزاینده‌ای فراگیر می‌شد. برعکس، به نظر تامپسون پیامد عمده آن دوره تشکیل یک طبقه کارگر آگاه به منافع جمعی خویش و دارای یک فرهنگ مشترک بود که به شدت از ملت

سیاسی کنار گذاشته شد.

کتاب تشکیل طبقه کارگر انگلستان روایتی منسجم و متوالی ارائه نکرده است، بلکه "مجموعه مطالعاتی است که درون مایه‌هایی مرتبط با هم دارد" (1968, p.12). هریک از سه بخش کتاب بر یک عنصر از زنجیره تاریخی خاص تشکیل طبقه تأکید کرده است. این فرآیند بر طبق یک "منطق" موقعیت قابل فهم و مختص به گروه‌های خاص و تجربیات آنان، و نه بر اساس نوعی "قانون" جهانشمول عمل کرده است" (p.10). نکته اخیر در برابر دو گروه رقیب مطرح شده است: از یک سو مارکسیست‌هایی که با فرهنگ و تجربه صرفاً به عنوان روبنا برخورد می‌کردند و از سوی دیگر مورخان پارسونزی (مخصوصاً اسملسر) که آگاهی را به عنوان عنصری تلقی می‌کردند که هماهنگی اجتماعی آن را "کنترل و هدایت می‌کند" (p.11).

پیام مرکزی بخش اول کتاب تامپسون با عنوان "درخت آزادی" در این اظهار نظر خلاصه می‌شد که کتاب ترقی‌زائر^۱ جان بونیان و "حقوق انسان"^۲ تام پین دو متن بنیادی جنبش طبقه کارگر انگلستان بودند" (p.34). سنت "ابراز مخالفت"^۳، پیچیده بود. از یک سو تبلور نوعی "رادیکالیسم خفته" (p.33) بود که به مباحثات پاتنی درباره مالکیت و آزادی در ارتش کرامول برمی‌گشت. از سوی دیگر، تحت حکومت جان ولزی و جانشینان بلا فصل وی، "متدیسم"، داستان پیروزی بزرگ "ابراز مخالفت" در اواخر قرن هجدهم، جریانی تمرکزگرا و اقتدار طلب بود.

به همین نحو، محافظه‌کاری و شورشگری بالقوه، در سنت سکولار جمعیت کارگر آمیخته شده بود. "انگلیسی آزاده" و همسایگان وی آماده و قادر بودند تا - به عنوان مشارکت‌کنندگان در گروه‌های غوغائی، انبوه خلق، دسته‌ها، مناسک مشترک و غیره - اما اصولاً برای دفاع از قوانین نانوشته

1. Pilgrim's Progress

2. Rights of Man

3. Dissent

اجتماعی، بصورتی جمعی عمل کنند. دشمنی و خصومت مخصوصاً متوجه نظام سیاسی فاسد و بازار آزاد مخرب بود.

پین "یک ریپورتیقا و ادبیات جدید مساوات‌گرایی رادیکال" را فراهم ساخت (p.103) که بر مطالبه حقوق عام شهروندی متمرکز بود. این امر، در آغاز و نیمه دهه ۱۷۹۰ بر آگاهی مردمی تأثیری ژرف بر جای گذاشت. اما منجر به یک ربع قرن سرکوب ضدانقلابی از جانب "فسادکهن" اشرافی نیز شد. طبقه کارخانه‌دار به جای الغاء قانون صنعتی پدرسالارانه از این سرکوب حمایت کرد.

بقیه کتاب را با اختصار بیشتری خلاصه خواهیم کرد. در بخش دوم کتاب با عنوان "لعنت آدم"^۱، تامپسون به دو کار پرداخته است. اولاً مشخصه عینی و ذهنی استثماری را که کارگران بیرون از کارخانه، افزارمندان، بافندگان و کارگران هم‌خانواده تجربه کرده بودند را مورد تحقیق قرار داد. ثانیاً استدلال کرد که آگاهی طبقه کارگر قویاً در اثر متدیسم شکل گرفت. متدیسم انضباطی را در ذهن کارگران القاء کرد که با فایده‌گرایی بورژوازی سازگار بود. اما مفزعی برای دلتنگی و اضطراب و هیستری - "هزاره یأس"^۲ (p.411) - حاصل از سرکوب سیاسی و اقتصادی نیز ارائه کرد. بخش سوم، "حضور طبقه کارگر" زنجیره واکنش مثبت طبقه کارگر به ضد انقلاب را ردیابی کرده است. این واکنش منسجم‌ترین و پایدارترین واکنش به نفوذ طبقه بالا بود هرچند که بسیار محلی باقی ماند.

تحلیل، سه تمایز را به اجمال بررسی کرده است: تمایز بین سیاست‌های باز انتخاباتی حوزه انتخابیه وست مینیستر، با جنبش ایالتی و مطبوعات رادیکال، محافل مطبوعاتی و باشگاه‌های همپدن، تمایز بین فشار قانونی میتینگ‌های عمومی و تظاهرات توده‌ای آرام و صلح‌آمیز، یا سنت توطئه‌گرایانه مشق شبانه و قیام مسلحانه، و تمایز بین اینگونه ابتکار

1. "The Curse of Adam"

2. chiasm of despair

عمل‌های سیاسی با مبارزه برای عدالت صنعتی چه از طریق فعالیت اتحادیه‌ای یا خرد کردن و شکستن ماشین‌ها.

دو واقعه مهم و سرنوشت‌ساز عبارت بودند از: قتل عام پیترولو در سال ۱۸۱۹ آن‌گاه که ارتش به تظاهراتی آرام حمله‌ور شد. ترس و تنفر گسترده‌ای که این قتل عام بوجود آورد پایه‌های رژیم کهن را سست و وسایل نابودی آن را فراهم کرد. همچنین به طبقه متوسط آموخت که به اعاده نفوذ خود بر جمعیت کارگر و زحمتکشان نیاز دارد - مخصوصاً به دلیل آن که جایگزین‌های سرمایه‌داری صنعتی وسیعاً مطرح شده بود. طنز قضیه در این است که هنگامی که "فساد قدیم" در سال ۱۸۳۲ دچار ضعف و تحلیل شده بود مصوبه پارلمان، طبقه نادار را صریحاً از حق رأی محروم ساخت. این دومین واقعه مهم بود. قانون رفم سال ۱۸۳۲ به طبقه کارگر - که اکنون آکنده از خودآگاهی جمعی نیرومند بود - یک تعریف ملی بخشید: آنها "طبقه محروم" و محذوف بودند.

کتاب تشکیل طبقه کارگر انگلستان، چه در میان حلقه‌های مارکسیسم انگلیسی و چه در خارج از آن، همچنان در کانون مباحثه مداوم قرار دارد. در اینجا امکان آن نیست که مباحثه مذکور را خلاصه کنیم، مباحثه‌ای که شامل مثلاً نقش ایفا شده توسط متدیسم، اهمیت زمان و انضباط کار، پویایی آگاهی طبقاتی و بطور کلی فرهنگ سرمایه‌داری است.

موازین اخلاقی و انتخاب بشری

تامپسون و مور هر دو به تأثیر دو عامل بر یکدیگر توجهی اساسی داشته‌اند: اول تضادها و توافقات بین طبقه دهقان، طبقه کارگر، اشرافیت و بورژوازی، دوم سازمان و طرز کار دولت. در این زمینه هر دو نفر توجه را به تأثیر متقابل استثمار، خشونت و بی‌عدالتی جلب کرده‌اند. یک نشانه عمده بی‌عدالتی، اهانت اخلاقی به قربانیان بود. تامپسون و مور هر دو موافق‌اند که

اگرچه استثمار اشکال مختلفی به خود گرفته، اما همواره متضمن نقض هنجارهای معمول و متعارفی است که حقوق عامه را مجسم می‌سازد و بدین جهت به گونه‌ای عینی برای قربانیان و ناظران خارجی بطور یکسان قابل شناسایی است. تامپسون تأکید کرده است که:

رابطه استثماری چیزی بیش از حاصل جمع شکوه و گله و دشمنی متقابل است. رابطه استثماری، رابطه‌ای است که در زمینه‌های تاریخی مختلف، اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. اشکالی که با صورت‌های مالکیت و قدرت دولت مرتبط و مطابق است. رابطه استثماری کلاسیک انقلاب صنعتی، رابطه‌ای شخص‌زدایی شده است. بدین معنی که هیچگونه اجبار دیرپا و مزمن دوطرفه - از نوع پدرسالاری یا حرمت و تمکین یا منافع "تجارت" - در آن جایز شمرده نمی‌شود. هیچگونه حرف زیرگوشی بر سر نرخ "منصفانه" یا دستمزدی که از نظر تأیید و تصویب اجتماعی و اخلاقی موجب اما با عملیات نیروهای بازار مخالف باشد در آن وجود ندارد.

(Thompson, 1968, p.222)

عبارات فوق را با احساسات مشابهی که مور در مورد روابط طبقاتی روستایی به کار برده مقایسه کنید:

خصلت عینی استثمار و ضرورت آن برای استمرار جامعه چنان سخت آشکار است که در واقع اقامه دلیل مخالف بر عهده کسی خواهد بود که این عینیت را انکار کند. تشخیص اینکه چه زمانی دهقانان مورد حمایت زمینداران قرار می‌گیرند و یا چه زمانی زمینداران می‌توانند امنیت را تأمین کنند و یا با دشمن دهقانان همدست می‌شوند کار چندان دشواری نیست... استدلال ما در اینجا این است که خدمات نظامیان، حکام و روحانیون برای جامعه دهقانی بایستی برای دهقانان امری آشکار باشد و نیز پرداخت‌های

۱۰۹ پرواز قفنوس

دهقانان در ازای آن خدمات اصولاً نبایستی خیلی بی‌تناسب با خدمات انجام شده باشد. این مفهوم معمولی و عامیانه عدالت است که اساسی واقع‌گرایانه و معقول دارد و هرچه روابط موجود از این مفهوم دورتر باشند بیشتر به زور و تزویر نیاز خواهند داشت. (Moore, 1969, p.47)

تامپسون حاضر نبود که همچون مور تا آنجا پیش برود که بگوید مفاهیم عامیانه عدالت، پایه‌ای "واقعی" دارند، یعنی علاوه بر اینکه مورد تصویب سنت جمعی هستند اموری معتبر و قابل کشف عقلی نیز هستند. اما هر دو، تاریخ را به عنوان جریانی تلقی می‌کردند که متضمن تحمیل منافع اقلیت‌های قدرتمند بر اکثریت‌ها (ی‌گانه مقاوم) است - فرآیندی که در فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی متجاوزان و قربانیان هر دو ثبت شده است. گزینه و شق جایگزین چه بود؟ مور و تامپسون هر دو، پایه و اساس جامعه‌ای منصفانه‌تر را در هنجارهای معامله به مثل و عدالت می‌دیدند که شرکت‌کنندگان بر طبق آنها جریان روابط طبقاتی را ارزیابی کنند. (۲۲) به عنوان مثال، تامپسون در پایان کتاب ویگ‌ها و شکارچیان استدلال کرده است که نظام حقوقی انگلستان چون در اثر مبارزه قرن هفدهم علیه مطلقه‌گرایی شاه شکل گرفت، صرفاً "روشی مبهم و متکلف نبود که قدرت طبقاتی در آن ابراز و اجرا شود" (1975, p.267). این نظام حقوقی در واقع حاوی "یک منطق انصاف و بیطرفی بود (که) ... همواره بدنبال آن بود تا از برابری‌های قدرت طبقاتی فراتر رود" (p.268). روشن است که این امر غالباً با منافع طبقاتی تعارض پیدا می‌کرد و اوج این تعارض در دوره بین سال‌های ۱۷۹۰ و ۱۸۳۲ بود، یعنی زمانی که شاهان انگلستان بیش از پیش دشوار یافتند که بتوانند استیلای خود را تحت قانون اساسی موجود حفظ کنند. آنها با نوعی انتخاب مواجه شدند: یا باید ظاهر و باطن و لفظ و معنای قانون را کنار می‌گذاشتند و با زور به حکومت می‌پرداختند و یا باید به قوانین خویش

تسلیم می‌شدند و در نتیجه از "استیلای خود دست برمی‌داشتند" (p.269). آنان گزینه دوم را انتخاب کردند، ابراز قدرت با بکارگیری "منطق انصاف" حتی علیه منافع طبقاتی.

اما اجرای عادی قانون انگلستان معمولاً مالکان بزرگ را منتفع می‌ساخت و به زیان منافع عامه مردم تمام می‌شد. این منافع در عرف و قوانین نانوشته‌ای بیان شده بود که معیارهای خاص خود را برای تعیین درست و غلط داشت. و از ظرفیتی برخوردار بود که می‌توانست در واکنش به تجربیات تلخ و آموزنده تغییر یابد، همانگونه که در کتاب تشکیل طبقه کارگر انگلستان شرح و وصف شده است. تامپسون این پرسش را به درستی و دقیقاً پاسخ نگفت که ایده‌آل‌های موازین قانونی حاکم و اقتصاد اخلاقی غیررسمی تا چه اندازه با یکدیگر سازگاری داشته‌اند.

مور در "بی‌عدالتی" مضامین بسیار مشابهی را مطرح و به تأثیر تامپسون بر خود اذعان کرده است (Moore, 1978, pp.379, 474). او در این کتاب دو هدف اصلی داشت: نخست اینکه ساختار و آگاهی طبقه کارگر آلمان را در فاصله آغاز قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بررسی کند. وی در این زمینه واکنش‌های مردمی به سلسله بحران‌های سیاسی از انقلاب ۱۸۴۸ تا روی کار آمدن نازی‌ها را مورد مطالعه قرار داد. هدف دوم مور این بود که نشان دهد که طیف وسیعی از جوامع بشری وجود داشته که از قرارداد اجتماعی مشروعیت‌بخش به اعمال اقتدار سیاسی عقلانی، حمایت تجویزی می‌کرده‌اند، به عبارت دیگر حکومت‌هایی وجود داشته که از همه وسایل موجود استفاده می‌کرده‌اند تا بدبختی و فلاکت بشری را به حداقل برسانند و زندگی مناسب و آبرومندانه‌ای را در دسترس همگان بگذارند (به نمودار ۳-۳ بنگرید).

هر دو به مسائل زیر توجه داشته‌اند:

- تأثیر متقابل ساختارهای طبقاتی و اشکال سلطه دولت
- نحوه شکل‌گیری فرهنگ‌ها در اثر روابط استثماری و شیوه‌های زندگی متجاوزان و قربانیان
- تحلیل آلترناتیوهای تاریخی سرکوب‌شده
- شناسایی هنجارهای ذاتی و ماندگار معامله به مثل و عدالت به عنوان مبانی بالقوه یک جامعه منصف و عادل
- مسئولیت مورخ و جامعه‌شناس در فراهم آوردن ارزیابی‌های اخلاقی معقول از ساختارهای اجتماعی و انتخاب‌های بشری صورت گرفته در گذشته.

نمودار ۳-۳ همگرایی‌های بین تامپسون و مور

تحلیل مور به دو نحو، تکمیل‌کننده نظر تامپسون بود. او بیش از تامپسون به چیزی توجه کرد که پری اندرسون آن را "مختصات عینی"، که آگاهی طبقه کارگر در آن شکل گرفت، نامیده است (Anderson, 1980, p.33). همچنین دو موضوع محوری در کتاب تامپسون را تعمیم و کلیت بخشید: نقشی که موازین اخلاقی در شکل‌گیری کنش ایفا می‌کند و وجود آلترناتیوهای تاریخی سرکوب شده آن‌گونه که انقلاب ناکام انگلستان در سالهای ۱۷۹۲-۶ و انقلاب شکست‌خورده ۲۰-۱۹۱۸ آلمان شاهد آن بوده‌اند. این نکته اخیر شایان شرح و بسط مختصری است. مور هنگامی که نقطه چرخش‌های تاریخی تعیین‌کننده را تحلیل می‌کند به همان میزان که به پیامدهای رخ داده توجه دارد، به نتایجی هم که به وقوع نپیوسته اما با توجه به شرایط ساختاری، امکان‌پذیر و محتمل بوده علاقمند است. او معتقد است که این کار را می‌توان با این روش انجام داد که داده‌ها و اطلاعات در دسترس را مرتب و منظم کنیم و با کندوکاو فرضی و تخیلی منطق موقعیت به ارزیابی قابلیت اجرا و امکان موفقیت انتخاب‌های گوناگون و بالقوه بشری و پیامدهای ساختاری و هزینه-فایده‌های محتمل آن انتخاب، مثلاً بین سنت، عقلانیت و توتالیتاریانیسم در روسیه پسا-استالینی بپردازیم

(Moore, 1954). انتخاب بشری تنها از نظر تاریخی معنادار و مهم نیست بلکه می‌توان آن را به لحاظ اخلاقی نیز ارزیابی کرد. مثلاً استراتژی رهبری حزب سوسیال دموکرات (SPD) را در برابر قیام انقلابی پس از جنگ جهانی اول می‌توان هم از نظر تاریخی و هم به لحاظ اخلاقی مورد سنجش قرار داد (Moore, 1954). برای بررسی سیستماتیک انتخاب‌های سیاسی در عصر حاضر و آثار و عوارض آینده آن نیز اصولی وجود دارد، هرچند که بازیگران انسانی درگیر در ماجرا، ممکن است که امکان انتخاب را عموماً نپذیرند. فعالیت و مبارزه تامپسون برای حمایت از آزادی‌های مدنی و خلع سلاح اتمی ناشی از همین دیدگاه است.^(۲۳) مور در "ایمان و باور تامپسون به ظرفیت نهایی انسان‌ها برای ابراز خویش به عنوان کارگزارانی عقلانی و اخلاقی از طریق انتخاب" (Thompson, 1978c, p.156, 171-2) سهیم و شریک است. هرچند این انتخاب‌ها، در چارچوب و محدود به "امکان تاریخیاً فعلیت یافته" (p.155) ای است که بوسیله سطوح تکنولوژیکی و نظام‌های اجتماعی مشخصی شکل گرفته است.

مور و تامپسون رهیافت‌های خاص خود را به جامعه‌شناسی تاریخی در واکنش به سنت‌های تئوریک مختلف بسط و توسعه داده‌اند. تامپسون دلمشغول تمایز مارکسی بین "قلمرو ضرورت" و "قلمرو آزادی" بوده است (Thompson, 1978c, p.156). مور دیدگاه خود را از طریق نوعی درگیری انتقادی با کارکردگرایی، نظریه تکاملی و مباحثه‌ای مفصل و طولانی با دوست‌اش هربرت مارکوزه بسط داد (Smith, 1983, p.53).

ضمن اینکه نه تامپسون و نه مور، هیچیک مکتبی را بنیانگذاری نکردند اما هر دو بر جامعه‌شناسان دیگر تأثیر گذاشته‌اند. به عنوان مثال شباهت‌ها و همگرایی‌هایی بین کتاب تشکیل طبقه کارگر انگلستان و کتاب یوگن دی. جنووس با عنوان چرخ، مرگ، چرخ (1974). مطالعه‌ای درباره زندگی کوچ‌نشینان در جنوب آمریکا، وجود دارد. هر دو کتاب به نیروی کاری که اعضاء آن ناخواسته از سبک زندگی ثابت و مستقر کننده شده و مجبور می‌شوند تا با شیوه تولیدی سخت و خشن‌تر سازگار گردند. در هر دو اثر

سرانجام، یک مرحله مقاومت (کانون بحث تامپسون) با تأسیس رژیم پدرسالارانه (کانون کتاب جنووس) جایگزین می‌شود. هر دو کتاب، مطالعه را با کاوش در تنش بین طبقات مسلط و زیردست آغاز کرده‌اند و سپس با بررسی مذهب، کار، زندگی و اجتماع محلی ادامه داده و بالاخره با تحلیل این موضوع که قربانیان در قبال نظم مستقر چگونه مقاومت می‌کنند به پایان رسانده‌اند. اوج گزارشی که هر دو کتاب ارائه کرده‌اند شرح و وصف دو مورد حرکت رهایی و نجات‌بخشی است که در تحقق وعده‌های موعود خود ناکام ماندند و شکست خوردند. یک مورد قانون اصلاحات مصوب پارلمان انگلستان در سال ۱۸۳۲ بود و مورد دوم آزادی بردگان در خلال دهه ۱۸۶۰.

از نظر ریچارد جانسون، تامپسون و جنووس، هر دو یک "تاریخ سوسیالیستی-اومانیستی" ارائه کرده‌اند (Johnson, 1978). او معتقد است که آن دو، به زیان ساختارهای اقتصادی به تأکید بیش از حد بر فرهنگ پرداخته‌اند. "ایراکاتز نلسون" که منتقدی همدل‌تر است اظهار داشته که تامپسون نتوانسته است بین شکل‌گیری یک "طبقه درخود" در اثر شرایط خارجی و ایجاد "یک طبقه برای خود" از طریق ارتقاء آگاهی و رشد سازمانی و تشکیلاتی تفکیک و تمایز روشنی بگذارد. کاتز نلسون پیشنهاد کرده است که باید میان چهار سطح و مفهوم از طبقه تمایز قائل شد: طبقه شکل گرفته بوسیله ساختار اقتصادی، طبقه به عنوان الگوهای زندگی، طبقه به مثابه تمایلات و گرایش‌ات و سرانجام طبقه به عنوان کنش جمعی. (۲۴)

خرد و انقلاب: اسکاچپول و تیلی

بقیه این فصل کتاب مصروف دو محقق می‌شود که بشدت تحت تأثیر بارینگتون مور قرار داشته‌اند. چارلز تیلی، رساله دکتری خود را در دانشگاه هاروارد در دهه ۱۹۵۰ به انجام رساند. او به خاطر می‌آورد که "تحصیلات دوره لیسانس را با چرکنویس‌هایی از فصول کتاب ریشه‌های اجتماعی اثر

جاودان مور همراه با کتاب‌شناسی‌ها و نقد و نظرهای اندیشمندان مور پشت سر گذاشت و چند سال بعد که برای پیدا کردن نسخه‌های جدیدی از فصول و کتاب‌شناسی‌های در دست انتشار بازگشت مور را دید که همچنان مشغول بحث با دانشجویان و همکارانش درباره اهمیت نمونه‌های خود و کتابی بود که هنوز در شرف تکوین بود^۱ (Tilly, 1984, p.124). مور همراه با جرج سی. هومنز رساله دکتری تیلی را که بعداً با عنوان "منطقه واندی"^۱ منتشر شد راهنمایی کرد. رساله دکتری تدا اسکاچپول در دانشگاه هاروارد که سرانجام به کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی (1979) تبدیل شد در دهه ۱۹۷۰ تکمیل گردید. اسکاچپول در مقدمه کتاب متذکر شده است: "در این مورد بیشتر از هرکس مدیون بارینگتون مور هستم چرا که در خلال سالهای تحصیل کتاب ارزنده او به نام ریشه‌های اجتماعی دموکراسی و دیکتاتوری مرا در مسیر مطالعات تطبیقی درباره انقلابهای اجتماعی قرار داد. مطالعه این کتاب به من آموخت که ساختار و تضادهای زراعی، کلیدهای راهنمای مهمی را برای بررسی الگوهای سیاست مدرن در اختیار می‌گذارد. همچنین سمینارهایی که برای رساله خود با پرفسور مور داشتم "بوته آزمایش" بسیار مهمی برای بسط مهارت‌های من در زمینه تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی بودند"^۲ (1979, p.xv).

درست همانگونه که مارشال و بندیکس به گذار آرام و تدریجی جامعه‌شناسی تاریخی از مرحله اول به مرحله دوم یاری رساندند، اسکاچپول و تیلی واسطه‌العقد مرحله دوم و سوم هستند. آنان از یک سو همچون مور و تامپسون بر سلطه و مقاومت در درون جوامع گذشته تأکید کردند و از سوی دیگر، چشم‌اندازی کلی و جهانی را بسط و توسعه دادند که اهمیت روابط بین جوامع و دولت‌ها - نه فقط روابط درون آنها - را مورد

1. Vendee

۲. کتاب اسکاچپول با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است:
تدا اسکاچپول، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی ترجمه سیدمجید روئین‌تن، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

شناسائی شایان قرار می‌داد.

برخلاف جنوس و کاتزنلسون که گرامشی را می‌ستایند تیلی و اسکاچپول تلاش نکرده‌اند تا رهیافت‌های خاص خویش را در چارچوبی کاملاً مارکسی قرار دهند.^(۲۶) در حقیقت بهتر است که جایگاه تیلی و اسکاچپول را اساساً از طریق رهیافت‌شان به روش‌شناسی مشخص کنیم. نوشته‌های تیلی شامل این آثار است: "آنگاه که جامعه‌شناسی با تاریخ دیدار می‌کند." (1981) و "ساختارهای بزرگ، فرآیندهای گسترده، مقایسه‌های کلان" (1984)، اسکاچپول هم ویراستار و نویسنده چند فصل کتاب *ینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی* (1984) است.^۱

منطق تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی یکی از علائق اصلی اسکاچپول بوده است (مثلاً Skocpol and Somers, 1980). تیلی این موضوع را به عنوان "میدان اصلی" کار خود تلقی نکرده است (Tilly, 1984, p.ix). برعکس، او توجه زیادی به جنبه فرآیندی تحلیل تاریخی و به عبارت دیگر به بررسی مفصل فرآیندهایی از قبیل پرولتریزه شدن، شهری شدن و دولت-سازی داشته است. آثار عمده‌ای که از تیلی در اینجا مورد بررسی قرار گرفته است عبارتند از: "منطقه وانندی"^۲ (1964)، "قرن شورشی"^۳ (1830-1930) Tilly, 1975) و "زور، سرمایه و دولت‌های اروپائی"^۴ (AD 900-1900) Tilly and Tilly, 1975). (1990)

خط سیر فکری تدا اسکاچپول حداقل از یک بُعد، برعکس خط سیر فکری تیلی بوده است. تیلی کار خود را با بررسی مفصل یک مورد خاص (جنبش ضدانقلابی در کتاب وانندی) شروع کرد و به تدریج به یک رهیافت مقایسه‌ای و تطبیقی دست یافت. برعکس، اولین کتاب اسکاچپول یعنی *دولت‌ها و انقلابات اجتماعی* (1979) کاری گسترده در زمینه تحلیل تاریخی کلان و تطبیقی بود. پس از آن، وی بطور مداوم به طرف تحلیلی گسترده و

۱. این کتاب توسط مترجم حاضر، به فارسی ترجمه شده و در دست چاپ و انتشار است.

2. *Vendee*

3. *The Rebellious Century*

4. *Coercion, Capital and European States*

مفصل از یک مورد خاص حرکت کرده است. کتاب عمده بعدی او تأملی کلان‌نگر و "ماکروسکوپیک" به تاریخ آمریکا در یکصد سال اخیر خواهد بود که تحول سیاست اجتماعی ایالات متحده را از حقوق بازنشستگی در دوره جنگ داخلی، تا "عصر پیشرفت" و "نیودیل" و از آنجا تا مباحثات کنونی راجع به آینده امنیت و رفاه اجتماعی در آمریکا دنبال می‌کند. (۲۷)

دولت‌ها و انقلابات اجتماعی

ندا اسکاچپول خود را به عنوان یک "امریکایی بلندپرواز" توصیف کرده است (Skocpol, 1988, p.63). به گفته خودش، او "اعتماد به نفس" و «احساس "خاص" بودن» را در دانشگاه ایالتی میشیگان فراگرفت و دانشگاه هاروارد به وی گستاخی بخشید تا به کاری واقعاً ناممکن پردازد. مصادیق این امور به نظر او مبارزه طولانی‌اش برای استخدام رسمی در هاروارد و تألیف کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی است. کانون توجه ما در اینجا نیز کتاب اخیر است.

رهیافتی که اسکاچپول در کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی (1979) بسط داده است دارای سه ویژگی است. اولاً دیدگاهی "غیر اراده‌گرا و ساختاری" (p.14) را برگزید و "برداشت قصدگرایانه از فرآیند بسط و توسعه انقلابات" را کنار گذاشت (pp. 15-16). از نظر او توجه بیش از حد به خواسته‌ها یا نیات پیشگامان انقلابی خطاست. به جای آن بسیار بهتر است که روابط بین گروه‌ها و جوامع بررسی شود. این روش و دیدگاه نشان داد که وضعیت‌های انقلابی "ساخته" نمی‌شوند بلکه "بوجود می‌آیند". پیامدهای انقلابی، نتیجه ناخواسته و بدون قصد تضادها و کشمکش‌های چندگانه‌ای هستند که نه بوسیله یک گروه رهبری واحد بلکه در اثر شرایط اجتماعی-اقتصادی و بین‌المللی موجود شکل گرفته‌اند.

ثانیاً زمینه‌های بین-جامعه‌ای و جهانی-تاریخی‌ای که انقلابات اجتماعی در آنها رخ داده‌اند اهمیت بسیار زیادی دارد. بسته به مقطع زمان جهانی-تاریخی، ممکن است نمونه‌هایی از انقلابات اجتماعی سابق برای سرمشق‌گیری وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. همین عامل

همچنین مشخص می‌کند که رژیم انقلابی از کدامیک از پیشرفت‌های تکنولوژیک و سازمانی می‌تواند استفاده کند. زمینه بین‌المللی دو بعد دارد: روابط اقتصادی فراملی و نظام بین‌المللی دولت‌های رقیب، که هیچیک قابل تقلیل به دیگری نیست.

انقلابات اجتماعی مدرن تنها در کشورهایی به وقوع پیوسته است که در "عرصه‌های بین‌المللی جزو کشورهای محروم و مستضعف" (p.23) بوده‌اند. فشارهای بین‌المللی از طریق رژیم سیاسی به سیاست‌های ملی منتقل می‌شده، زیرا ماشین دولتی سهم عمده‌ای در هر دو عرصه داشته است. این امر مستقیماً به سومین ویژگی رهیافت اسکاچپول منتهی می‌شود.

اسکاچپول بر "خودمختاری بالقوه دولت" (p.24) تأکید می‌ورزد. دولت، صرفاً میدانی که علائق و منافع متفاوت در آن به جنگ و ستیز می‌پردازند، نمی‌باشد. اشکال و فعالیت‌های دولت فقط انعکاس شیوه‌های تولید مسلط نیست. اسکاچپول می‌نویسد که در واقع تنها هنگامی که آماده شدیم تا "دولت را جداً به مثابه یک کلان-ساختار تلقی کنیم" (p.29) - و به عبارت دیگر به عنوان مجموعه‌ای از سازمان‌هایی که مالیات‌ها را جمع می‌کند، به اعمال زور می‌پردازد و یا جمعیت کشور را اداره می‌کند - می‌توانیم جایگاه مرکزی آن را در انقلابات اجتماعی درک و فهم کنیم. دولت در شرایطی خاص ممکن است علائق و منافع ویژه خود را علیرغم منافع طبقه مسلط دنبال کند. ظرفیت و توان آن برای تعقیب این منافع به میزان مشروعیت مردمی آن مربوط نمی‌شود. بلکه به ظرفیت آن برای سازماندهی اجبار و اعمال زور و رابطه آن با دیگر علائق قدرتمند موجود در درون و بیرون مرزهای ملی بستگی دارد.

اسکاچپول این سه فرض اصلی و مرکزی را برای تحلیل "انقلابات اجتماعی" بکار گرفته است. منظور او از اصطلاح "انقلاب اجتماعی" دگرگونی‌های سریع و بنیادی در ساختارهای طبقاتی و دولت یک جامعه است که با شورش‌های طبقات پایین همراه شده و تا اندازه‌ای بوسیله آنها صورت می‌گیرد" (p.33). بحث و استدلال اساسی اسکاچپول این است که میان انقلابات اجتماعی فرانسه در اواخر قرن هجدهم، روسیه در اوایل قرن

بیستم و چین بین سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۳۹ برخی جنبه‌های مشترک وجود داشته است.

هر سه این انقلاب‌ها در "دولت‌های زراعی ثروتمند و به لحاظ سیاسی بلندپرواز" به وقوع پیوست و هیچیک از آنها در گذشته زیر سلطه کشورهای استعمارگر نبودند. "رژیم‌های پیشین" در هر سه مورد، "حکومت‌های متمرکز استبدادی و بوروکراتیک" بودند. به عبارت دیگر دولت و اشرافیت زمیندار مشترکاً از عواید حاصل از استثمار طبقه دهقان - که بار مضاعف مالیات‌ها و رانت‌ها را بر دوش می‌کشید - برخوردار می‌شدند (و بر سر آن به نزاع با یکدیگر می‌پرداختند). در هر سه کشور، رژیم پیشین ناگهان خود را با چالش رقبای خارجی پیشرفته‌تر و از نظر نظامی و اقتصادی قدرتمندتر روبرو دید.

در این اوضاع و احوال، رژیم پیشین دریافت که ظرفیت و توانش برای نشان دادن واکنش به چالش دشمنان، در اثر دو عامل بشدت تحلیل رفته است. این دو عامل عبارت بودند از: اول رابطه نهادی بوروکراسی دولت و اشرافیت زمیندار، دوم نحوه ارتباط سازمان‌های حکومتی با اقتصاد زراعی. گسترش مختصری در این زمینه صورت گرفت اما رژیم بلافاصله با تهدیدی خارجی روبرو شد و این امر در کنار روابط متعارض و کشمکش‌هایی که میان دولت و زمینداران وجود داشت بحرانی انقلابی را ایجاد کرد که حاوی سه عنصر بود. اول دستگاه دولتی مرکزی رژیم پیشین بسیار ضعیف و ناتوان بود. دوم شورش‌های طبقه پائین بویژه در میان طبقه دهقانان گسترش یافته بود. سوم رهبران سیاسی و بسیج توده‌ای برای تحکیم قدرت دولت انقلابی به فعالیت‌های انقلابی پرداختند (p.41). این فرآیند در فصل اول بخش اول کتاب در خصوص "علل انقلابات اجتماعی فرانسه، روسیه و چین" (p.47) بررسی شده است. دو فصل بعدی بخش اول کتاب به بررسی روابط متعارض در دولت‌های رژیم پیشین و تأثیر متقابل بوروکراسی دولتی، اشرافیت زمیندار و طبقه دهقان در ساختارهای زراعی اختصاص دارد.

اسکاچپول به عنوان مثال نشان داد که در هر دو مورد فرانسه پیشا- انقلابی و چین امپراتوری، زمینداران (در اتحاد با گروههای تجاری) توانسته بودند پایه خود را در انجمن‌های محلی مستحکم کنند. آنان بدین طریق قادر شدند تا در برابر فزون‌خواهی‌های حکومت مرکزی مقاومت کنند. این امر بخصوص آنگاه اهمیت خود را نشان داد که دولت سعی کرد تا پس از جنگ هفت ساله بین فرانسه و انگلستان (در مورد فرانسه) و جنگ چین و ژاپن (در مورد چین) دست به انجام اصلاحات بزند. نتیجه کار شکاف و اختلال در دولت مرکزی بود که زمینه سقوط رژیم پیشین را در هر دو مورد فراهم ساخت.

برعکس، در روسیه تزاری که دولت مرکزی تسلط بیشتری بر اشراف داشت، پیش از انقلاب یک برنامه اصلاحات گسترده به اجرا گذاشته شد. کارنوسازی کشاورزی در روسیه بسیار مفصل بود و خیلی کند صورت گرفت. با وجود این روسیه با تهدید خارجی بسیار بزرگتری در مقایسه با آنچه در فرانسه و چین بوقوع پیوست، مواجه شد. در واقع "شکست سنگین در جنگی تمام‌عیار" (p.94) زمینه سرنگونی رژیم پیشین در روسیه را فراهم ساخت.

روسیه از نظر ساختارهای زراعی، بیش از چین به فرانسه شباهت داشت. روستاهای دهقانی فرانسه و روسیه امور محلی‌شان را خود اداره می‌کردند و تحت نظارت بوروکراسی سلطنتی استقلال زیادی داشتند. هنگامی که بوروکراسی دولت مرکزی فروپاشید اشراف زمیندار در برابر قیام‌های روستایی و دهقانی منسجم و به لحاظ اجتماعی یکپارچه، تقریباً بطور کامل بی‌دفاع ماندند. برعکس، در چین روستاها از نظر امور داخلی تحت سلطه زمینداران محلی، که پیوند نزدیکی با بوروکراسی امپراتوری داشتند، بودند. این زمینداران از طریق شبکه‌های ایلی نفوذ فراوانی بر روستاها اعمال می‌کردند. گرچه فروپاشی دستگاه مرکزی دولت منجر به بی‌نظمی گسترده‌ای در امور ارضی و زراعی چین شد اما هیچگونه قیام دهقانی خودجوشی بوقوع نپیوست. انقلاب دهقانی چین بعداً بوجود آمد

و اسکاچپول در بخش دوم کتاب، آنجا که پیامدهای سه انقلاب را بررسی می‌کند به آن پرداخته است.

پیامد هر سه انقلاب، پیدایش "یک ملت-دولت متمرکز، بوروکراتیک و توده‌گیر با توان و قدرت بیشتری در عرصه بین‌المللی" (p.41) بود. بالاخص، روابط طبقاتی ارضی دگرگون شد و نفوذ اشراف در حکومت مرکزی و بر طبقه دهقان از بین رفت. در نتیجه نظارت بوروکراتیک از بالا و مشارکت مردمی از پائین، هر دو افزایش یافت. رهبری سیاسی جدید با چالش‌های بزرگی از سوی دشمنان داخلی و خارجی مواجه شدند، اما توانستند با بسیج گروه‌های پائین و زبردستی که در گذشته از عرصه سیاسی، کنار گذاشته شده بودند پایه‌های انقلاب را مستحکم سازند. رژیم‌های جدید پس از انقلاب، رژیم‌هایی متمرکزتر و عقلانی‌تر از اسلاف خود بودند. می‌توان باختصار گفت انقلاب فرانسه باعث همزیستی میان یک دولت متمرکز، تخصصی-بوروکراتیک با یک نظم اجتماعی زیر سلطه مالکان زمین شد. رژیم جدید تغییر اجتماعی-ساختاری گسترده‌ای را دنبال نکرد، اما شرایطی را برای پیدایش سرمایه‌داری صنعتی فراهم ساخت. همچون فرانسه، در روسیه نیز رژیم جدید به بنای دولتی نیرومند در قبال دشمنان خود، از جمله دهقانان ناراضی، نیاز داشت. چالش عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و ظرفیت تکنولوژیک و سازمانی دولت در روسیه بیشتر و بزرگتر بود. اما رژیم جدید در چین، برخلاف فرانسه و روسیه، پایه و اساس خود را به جای شهرها، در روستاهای دهقانی مستقر ساخت و دهقانان را علیه اربابان قدیم بسیج کرد. طبقه دهقان تحت رهبری کمونیستی به ابزار نیرومندی برای دولت-سازی تبدیل شد.

تطبیق و تبیین

بین اسکاچپول و بارینگتون مور در کاربرد روش تطبیقی و مقایسه‌ای تفاوت مهمی وجود دارد. مور از مقایسه به عنوان روشی برای آزمون (و غالباً رد کردن) تعمیم‌های بالقوه تجربی‌ای که می‌تواند موارد خاص را

توضیح دهد، استفاده کرده است. او این موارد خاص را از طریق مواجهه آنها با داده‌هایی که جابه‌جا کردنشان دشوار بوده آزمون کرده است. برای این کار، در کتاب ریشه‌های اجتماعی از دو شیوه استفاده کرده است: اول، گاهی اوقات مواردی را که یک علت فرضی در آنها وجود دارد اما این علت با نتیجه‌ای که قصد توضیح آن را دارد متفاوت است. به عنوان مثال، مور روابط صاحبان صنایع و زمینداران بزرگ را در آلمان و ایالات متحده در آغاز و اواسط قرن نوزدهم مقایسه کرده است. هر تبیین و توضیحی که نشان می‌داد جنگ داخلی در ایالات متحده پیامدی "اجتناب‌ناپذیر" بوده است باید در مورد آلمان نیز، که جنگ داخلی در آن رخ نداد، در نظر گرفته شود. [علت مشابه - پیامد متفاوت].

دوم، مور گاهی اوقات مواردی را مقایسه کرده است که پیامدها و نتایجی مشترک اما عوامل علی بعضاً متفاوتی داشته است [علت متفاوت، پیامد مشابه]. او از این خط‌مشی برای مقایسه فرانس و انگلستان در قرن هفدهم استفاده کرده و این پرسش را مطرح ساخت که: چرا علیرغم شرایط پیشینی بسیار متفاوتی که فرانسه و انگلستان داشته‌اند، دموکراسی در هر دو کشور بسط و توسعه یافت؟ (Smith, 1984c)، برای سایر واگرایی‌ها و همگرایی‌های میان مور و اسکاچپول به نمودار ۴-۳ بنگرید).

اسکاچپول نمونه‌های مورد نظر خود را با این روش آزمون و بررسی نکرده است. در عوض استدلال کرده است که این موارد را باید با "فرضیه‌های علی-تبیینی" درباره انقلابات اجتماعی از طریق کاربرد "روش توافق" و "روش تفاوت" - اصطلاحی برگرفته از جان استوارت میل - مورد مطالعه قرار داد. "روش توافق" در مورد سه انقلاب فرانسه، روسیه و چین بدین ترتیب مورد استفاده قرار گرفته است که علیرغم تفاوت‌هایی که بین سه مورد مذکور (مثلاً از نظر سطح توسعه تکنولوژیک) وجود داشته، یک پدیده مشترک در میان آنها دیده می‌شد که اسکاچپول سعی در تبیین وقوع و شناسایی علل و عوامل علی آن داشته است. "روش تفاوت" را در مورد جوامعی به کار گرفته است که انقلاب اجتماعی را تجربه نکرده‌اند، اما از

جهات مختلفی با جوامعی که انقلاب اجتماعی در آنها به وقوع پیوسته است شباهت داشته‌اند. تفاوت این دو نوع جامعه، در یک عامل علی تعیین‌کننده بوده است که برخلاف جوامع انقلاب کرده، جوامع فاقد انقلاب، فاقد آن عامل علی بوده‌اند. به عنوان مثال، در خلال جنگ داخلی انگلستان هیچگونه قیام دهقانی صورت نگرفته و در پروس یا ژاپن قرن نوزدهم هیچگونه اشرافیت زمیندار و بازدارنده‌ای وجود نداشته است. در نتیجه انقلابات سیاسی یا اجتماعی در سه مورد انگلستان، پروس و ژاپن نافرجام ماند و این جوامع با تحولی انقلابی مواجه نشدند.

"روش تفاوت" تنها در مورد جوامعی به کار گرفته می‌شود که در آنها هم انقلاب اجتماعی و هم علل فرضیه‌ای انقلاب اجتماعی غایب است. به عبارت دیگر برخلاف روش‌هایی که "مورد" مورد استفاده قرار داده، در این روش مقایسه‌ای خاص، هیچگونه امکانی برای مواجهه داده‌های متعارض با تزه‌های اولیه وجود ندارد. با توجه به "روش توافق" به نظر می‌رسد که دو مورد روسیه و فرانسه بسیار بیش از مورد چین، با یکدیگر شباهت دارند. در واقع مورد چین، مسائلی عام‌تر از دو مورد دیگر دارد.

دشوار می‌توان فاصلهٔ چهل سالهٔ بین سقوط امپراتوری چین و استقرار رژیم کمونیستی در آن کشور را با تعریف "انقلاب اجتماعی" به عنوان "تغییری سریع و بنیادی" تطبیق داد. به علاوه فعالیت فشرده سیاسی کادرهای حزبی برای بسیج دهقانان چینی نشان می‌دهد که برخلاف ادعاهای رهیافت "ساختارگرا" باید جایگاه مهمی را برای نیات نخبگان انقلابی و بطور کلی عامل^۱ انسانی در نظر گرفت. اسکاچپول مبارزات سیاسی در میان طبقه دهقان را به عنوان یکی از پیامدهای انقلاب اجتماعی چین ارائه کرده است، اما احتمالاً باید آن را به عنوان یکی از علل انقلاب تلقی کرد.

1. agency

تشابه‌ها و همگرایی‌ها، هر دو کتاب:

- * با دولت به عنوان دستگاهی بالقوه خودمختار برخورد می‌کنند.
- * پیامدهای تنش‌های ساختاری در جوامع زراعی-بوروکراتیک را دنبال می‌کنند.
- * به تضادها و کشمکش‌های میان دولت و زمینداران بزرگ بر سر استثمار طبقه دهقان توجه می‌کنند.
- * به روندهای وحدت و تفرقه در اجتماعات دهقانی به عنوان نشانه‌گرایش دهقانان به مشارکت در مقاوت سازمان‌یافته در برابر سرکوب می‌نگرند.

تفاوت‌ها و واگرایی‌ها عبارتند از:

- * مور بر تأثیر تجاری شدن و بوروکراتیزه شدن دولت بر یکپارچگی‌های طبقاتی و ائتلاف‌ها و کشمکش‌های میان علائق اصلی (و از جمله دولت) تمرکز می‌کند. برعکس اسکاچپول بر نحوه بحرانی شدن تعارضات ساختاری تحت تأثیر فشارهای خارجی تمرکز دارد.
- * مور استدلال می‌کند که مجموعه وسیعی از خط سیرهای ملی به طیف محدودتری از پیامدهای سیاسی منجر شد. برعکس اسکاچپول استدلال می‌کند که شکل خاصی از دگرگونی اجتماعی-سیاسی به چند پیامد سیاسی منجر گردید.
- * برخلاف مور، اسکاچپول به ارزیابی اخلاقی نمی‌پردازد.

نمودار ۴-۳ همگرایی‌ها و واگرایی‌ها میان "ریشه‌های اجتماعی" و "دولت‌ها و انقلابات اجتماعی"

یک چالش در خصوص نقش نخبگان انقلابی بوسیله انقلاب ایران مطرح شد، که "ناگهان در سال ۱۹۷۹ درست در زمانی که کتاب من انتشار یافت، جهان را تکان داد و کلیه ناظران از جمله خود من را شگفت‌زده کرد" (Skocpol, 1989, p.68). رژیم شاه در اثر مخالفت داخلی فشرده، مداوم و متشکل بی‌ثبات شد. این انقلابی بود که "بوجود نیامد بلکه بطور عامدانه و آگاهانه و منسجم ساخته شد" (Skocpol, 1982, p.267). اسکاچپول در تحلیل خود از انقلاب ایران نظریه مکملی را مطرح ساخته است: "اگر پیشامدی تاریخی سر برآورد که در آن دولتی آسیب‌پذیر با گروه‌های اجتماعی آماده

مخالفت و دارای همبستگی و خودمختاری و منابع اقتصادی مستقل مواجه شود، در آن صورت انواع نمادهای اخلاقی و اشکال ارتباطات اجتماعی از آن گونه که بوسیله اسلام شیعی در ایران ارائه شد، می‌توانند خودآگاهی را احیاء کنند و وسیله پیشرفت و ایجاد یک انقلاب را فراهم سازند" (1982, p.275).^(۲۶)

مشابه همین دیدگاه را در صورتی که به نحوی مناسب جرح و تعدیل شود می‌توان در مورد انقلاب روسیه و فرانسه نیز به کار بست. ضعف سیاسی در مرکز و نیروهای انقلابی مؤثر در مورد دو انقلاب مذکور نیز وجود داشت. اما این پرسش همچنان بلاجواب می‌ماند که چه شرایطی "پیشامد تاریخی" مشترک میان فرانسه، روسیه و ایران و به عبارت دیگر یک رژیم آسیب‌پذیر و یک جنبش انقلابی قادر به در دست گرفتن زمام امور، را به بار آورد.

اسکاچپول در "دولت‌ها و انقلابات اجتماعی" به دو پرسش زیر پاسخ‌هایی قانع‌کننده داده است: علت سقوط رژیم‌های ارضی- بوروکراتیک در فرانسه، روسیه و چین چه بود؟ (پاسخ: فشارهای کوبنده بین‌المللی و قیام‌های دهقانی مؤثر) و پیامدهای نهادی استقرار رژیم‌های جدید چه بود؟ (پاسخ: فرآیند دولت-سازی از طریق بسیج توده‌ای توسط رهبری‌هایی که ملت-دولت‌های قدرتمند، متمرکز، بوروکراتیزه و توده‌گیر را بطور فزاینده‌ای توسعه و مورد بهره‌برداری قرار دادند. اما همانگونه که بطور ضمنی گفته شد اسکاچپول به پرسش زیر که با دو پرسش بالا مرتبط و به همان میزان حیاتی است، توجه زیادی نکرده است: علل استقرار موفقیت‌آمیز رژیم‌های انقلابی جدید چیست؟ این پرسش به این خاطر با دو پرسش مذکور مربوط است که به عنوان مثال بدنبال فروپاشی رژیم قدیم در روسیه حداقل سه امکان جایگزین محتمل بود: تصرف روسیه توسط یک قدرت خارجی متجاوز، وابستگی استعماری روسیه، و یا یک انقلاب روسی. در عمل، این سومین گزینه ممکن بود که رخ داد و انقلاب بوسیله لنین و همکاران او- حداقل تا حدی- "ساخته شد."^(۳۰)

اسکاچپول، تروتسکی و آیزنشتاد

مایکل بوراوی^۱ اخیراً اظهار داشته است که عوامل اصلی در استدلال اسکاچپول - مخصوصاً بحران‌های سیاسی - نظامی حاکمیت، "بوجود آمدن" وضعیت‌های انقلابی و نه "ساخته شدن" آنها، توسعه ناموزون سرمایه‌داران، نقش روابط اقتصادی بین‌المللی و دولت - نظام‌ها در انقلاب‌ها، پیشی گرفتن سازمان و ایدئولوژی بر زمان جهانی - تاریخی و خودمختاری بالقوه دولت - در کتاب لئون تروتسکی نیز یافت می‌شود (Burawoy, 1989).

به نظر بوراوی یک تفاوت مهم بین تروتسکی و اسکاچپول این است که تروتسکی به یک "برنامه پژوهشی" متعهد بود و مهارت‌های ضمنی ناشی از یک سنت پژوهشی نیرومند را بکار می‌گرفت در حالیکه اسکاچپول به یک استراتژی استقراء کاملاً معین از طریق مقایسه تکیه کرده است. بوراوی "برنامه پژوهشی" تروتسکی را بر استراتژی استقراء اسکاچپول ترجیح می‌دهد. اما به نظر او، اسکاچپول "از روش خود، که شیوه‌ای علمی است، فراتر می‌رود" و "ایده‌ای ساده، نو، نیرومند و یکدست" تولید می‌کند. این ایده، که تاحدی از پیش توسط تروتسکی بیان شده، "بصیرت وی نسبت به عوامل ساختاری انقلاب است" (pp. 763, 768). تأکید از متن اصلی است.

بدیهی است که اسکاچپول در زمان تألیف کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی کاملاً با کتاب تروتسکی آشنا بوده است (مثلاً: Skocpol, 1979, pp. 367, 94). اما اشاره بوراوی به "شیوه علمی"، یکی دیگر از پیشروان فکری اسکاچپول را که رهیافت وی بر اسکاچپول فضل تقدم دارد و در عین حال متأخر هم هست یعنی اس. ان. آیزنشتاد و تحلیل وی از امپراتوری‌های تاریخی بوروکراتیک (Eisenstadt, 1963) را نشان می‌دهد. هم آیزنشتاد و هم اسکاچپول، داده‌های خود را در چارچوب مدلی فراگیر که بر تضادهای ساختاری معمول بین قدرت حاکم و علائق "سنتی" تأکید دارد، قرار

1. Michael Burawoy

می‌دهند. کنترل "منابع بی‌ثبات" (مخصوصاً رانت نقدی و عواید مالیاتی) مورد بحث هر دو است. از نظر هر دو این تضادها تنها زمانی فروکش می‌کند که "تغییری جامع" رخ دهد و دولت و جامعه کاملاً در یکدیگر تأثیر گذارند، مثلاً دولت، متمرکز و بوروکراتیزه شود و مراتب اجتماعی پائین، در نظم سیاسی ترکیب شود. اسکاچپول و آیزنشتاد هر دو -اولی براساس قاعده و دومی با مثال- توجه به جنبه‌های ارادی یا انگیزه‌ای فرآیندهای اجتماعی را ضروری نمی‌دانند. هر دو، یافته‌های خود را در چارچوبی نیمه‌تجربی ارائه می‌کنند. در هر دو مورد، این منطق و روش تحقیق تجربی آنهاست - و نه زیبایی و ظرافت مدل تضاد ساختاری‌شان - که به کار آنان و جاهت و مقبولیت می‌بخشد.

اندیشهٔ سیاست اجتماعی

پیش از پرداختن به چارلز تیلی، باید ذکر مختصری از نقش مهم و برجسته‌ای که تدا اسکاچپول از آغاز دههٔ ۱۹۸۰ در پژوهش توسعه سیاست اجتماعی در ایالات متحده داشته است به میان آوریم. بخش اعظم این کار در پرتو حمایت "پروژه نقش اجتماعی فدرال" به مدیریت فارست کیزمن^۱ و آلن پیفر^۲ صورت گرفته است. بطور مشخص‌تر این پروژه، از جمله پروژه‌هایی است که در "مرکز مطالعه جوامع صنعتی" در دانشگاه شیکاگو انجام شده است. بخش اعظم کارهای منتشرشدهٔ اسکاچپول در این حوزه، بر تأثیر بلندمدت قانون "نیودیل" بر توسعه تأمین اجتماعی در ایالات متحده متمرکز بوده است.^(۳۱)

هرچند مطالعهٔ مبسوط و مفصل اسکاچپول در این زمینه هنوز چاپ و منتشر نشده، اما شایسته است که بطور خلاصه رنوس عمدهٔ رهیافت کلی حاکم بر این برنامه را مطرح کنیم. چشم‌انداز "فرآیند نهادی-سیاسی" اسکاچپول و دیگر همکاران وی، از قبیل "مارگارت ویر"^۳ و "آن شولا

1. Forrest chisman

2. Alan Pifer

3. Margaret Weir

اورلوف،^۱ معطوف به سه جنبه مرتبط با هم سیاست‌های اجتماعی امریکاست که عبارتند از: اول، خودویژگی‌های صورتبندی دولت امریکا؛ دوم، نحوه ارتباط طبقات و علائق منطقه‌ای، قومی، نژادی و غیره با سازماندهی احزاب سیاسی و دولت؛ و سوم، بازتاب سیاست‌های گذشته بر سیاست‌های آینده (به نمودار ۵-۳ بنگرید).

در قرن نوزدهم فرآیندهای صورتبندی دولت آمریکا، سامان سیاسی "دادگاهها و احزاب" را به بار آورد (Weir, Orloff and Skocpol, 1988, p.18). حقوق مالکیت خصوصی، حوزه محل نزاع حقوق‌دان‌ها و وکلا بود. احزاب سیاسی حامی‌پرور (پاتروناژ درایون) برای کسب آراء مردان سفیدپوست مبارزه کردند. در آغاز قرن بیستم حاکمیت، متفرق و پراکنده باقی ماند، اگرچه حکومت بوروکراتیک و تخصصی در سطوح شهرستانی و ایالتی بسیار پیشرفت کرد. در اثر ریشه‌های محلی قدرتمند نمایندگان انتخابی در واشنگتن و شکافی که بین جنوب تحت سلطه حزبی واحد و طرفدار تقسیم، با بقیه کشور، که دموکراسی دو حزبی در آن رایج بود، وجود داشت، عدم تمرکز و تقسیم همچنان ادامه یافت.

این ویژگی‌های صورتبندی دولت در آمریکا موجب بروز تفاوت‌هایی در تأمین اجتماعی شد. به عنوان مثال، دخالت زیاد سیاست‌های حامی‌پرور در توزیع منافع میان کهنه‌سربازان جنگ داخلی باعث شد که اصلاحگران وجیه‌المله میل و رغبتی به واگذاری مسئولیت حقوق بازنشستگی و تأمین اجتماعی به دولت ملی نداشته باشند. این امر موجب تداوم اختلاف سطح محلی و منطقه‌ای در زمینه منافع و استحقاق‌ها، و سبب استمرار محرومیت سیاهیان جنوب آمریکا گردید. بسیج برای جنگ جهانی دوم، قوای مالی دولت فدرال را گسترش بخشید اما به آن امکان نداد تا با ظرفیت و توان حکومت بریتانیا برای مداخله در اقتصاد ملی رقابت کند.

1. Ann Shola Orloff

صورتبندی دولت

- * دموکراتیزه شدن انتخاباتی پیش از بوروکراتیزه شدن دولت صورت گرفت.
- * در سطوح محلی، دگرگونی‌های بوروکراتیک - تخصصی بیشتر و زودتر رخ داد.
- * دوگانگی منقطه‌ای بین دموکراسی دوحزبی شمال و الیگارشی نژادی و تک‌حزبی جنوب.

اهرم فشار نهادی

- * حکومت فدرال مانع کنش ملی متحد از سوی نیروی کار یا سرمایه می‌شود.
- * پیشرفت‌های سیاست اجتماعی در "دسته‌های" بسیار جداگانه و نامتجانسی رخ داد.
- * نظام دولت/حزب توان و ظرفیت نخبگان کشاورزی جنوب و نیروی کار سازمان یافته شمال را بزرگنمایی کرد.

بازتاب‌های سیاست اجتماعی

- * رشد هزینه و استخدام دولت فدرال پس از "نیو دیل"،
- * سیاست‌های ابتکارات از "درون دولت" پس از جنگ جهانی دوم.
- * ترکیب سیاهپوستان در سازمان سیاسی در خلال دهه ۱۹۶۰ و ایجاد دوگانگی بین "تأمین اجتماعی" و "رفاه".

نمودار ۳-۵ چشم‌انداز فرآیند نهادی - سیاسی: مورد آمریکا

سه جنبه تحول تاریخی اهرم فشار نهادی، به آسانی قابل رؤیت است: اول تقسیمات منطقه‌ای و نژادی به نحوی نهادینه شد که در سطح ملی و حتی در بسیاری از موارد در سطح محلی مانع سازماندهی نیروی کار یا سرمایه بر پایه‌ای طبقاتی گردید. دوم، فقدان عملی "سیاست‌های یکسان و مداوم طبقاتی" (p.22) بدین معنا بود که هرگاه بحرانی ملی، همچون بحران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۶۰، کنشی مثبت را ایجاد می‌کرد، براساس ائتلافی موقت از منافع و علائق خاص، دسته‌ای از اقدامات ناهمگون به تصویب می‌رسید. این اقدامات در قبال عکس‌العمل‌های منفی محافظه‌کارانه بعدی بسیار آسیب‌پذیر و شکننده بودند.

سوم وجود الگوی احزاب سیاسی غیرمتمرکز و بدون برنامه منسجم بدین معنا بود که علائق و منافع محلی کاملاً سازمان یافته می توانستند با هم متحد شوند و در سامان سیاسی نفوذ زیادی بدست آورند. بدین ترتیب جنوب، بویژه زمینداران و صاحبان منافع کشاورزی، توانستند اهرم فشار نیرومندی کسب کنند. سلطه نگرش های اجتماعی ارتجاعی و واپسگرایانه زمینداران، مانع توسعه سیاست اجتماعی ملی شد. پیدایش نیروی کار سازمان یافته در شمال، عامل متعادل کننده ای در برابر زمینداران جنوب بود که به توفیقات تقنینی "نیو دیل" کمک کرد.

سرانجام بازخوردهای سیاست اجتماعی شامل موارد زیر شد: ابتکاراتی که از سوی دولت فدرال در حال رشد، مورد حمایت مالی قرار گرفت همچون بسط و گسترش بیمه کمکی سالخوردگان و -ناگوارتر از آن- تداوم جدایی آشکار بین "تأمین اجتماعی" برای اکثریت کارمندان و مستخدمان و "رفاه" بسیار اندکی که برای فقرا فراهم شد. به میزانی که سیاهپوستان آمریکا در خلال دهه ۱۹۶۰ در سامان سیاسی بیشتر ترکیب شدند برنامه های جدیدی که از آن منتفع می شدند برجسب "رفاه" خورد و در برابر کاهش های برنامه ریزی شده سال های بعد بسیار آسیب پذیر و شکننده بود.

ضدانقلاب

کتاب چارلز تیلی، اثری باز و دارای وسعت نظر است. او مانند بارینگتون مور، به جامعه شناسی تاریخی به عنوان یک فرآیند تحقیق موقت می نگرد. همچون مور، نوشته های وی آکنده از علامت سؤال است و نتیجه گیری هایش به ندرت جزمی و معمولاً تخصصی است و تقریباً همواره به تحقیق بیشتر فرامی خواند. تیلی به تضاد و کنش جمعی مخصوصاً در ارتباط با "دو فرآیند بزرگ" علاقمند است. این دو فرآیند عبارتند از: "گسترش سرمایه داری و رشد دولت های ملی و نظام دولت ها" (1981, p.44). آثار تیلی درباره دولت-سازی، اکنون با انتشار کتاب اخیر او تحت عنوان زور، سرمایه و دولت های اروپائی ۱۹۰۰-۹۹۰ میلادی (۱۹۹۰) از

تازگی افتاده است. اثر اخیر در پایان این فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت. تیلی، بیزاری خود را از مفروضات گمراه‌کننده‌ای که در رهیافت ساختی-کارکردی نسبت به تاریخ وجود دارد، آنچنان که در کارهای نیل اسملسر و دیگران دیده می‌شود، کتمان نمی‌کند. او به سه گزاره ساختی-کارکردی اعتراض دارد. اول اینکه از بین رفتن کنترل اجتماعی سستی در اثر افزایش افتراق و انفکاک ساختاری، در گروه‌های خرد دامنه، لزوماً منجر به افزایش تضاد و درگیری می‌شود. دوم اینکه میزان بی‌نظمی اجتماعی با نرخ تغییر اجتماعی همبستگی مثبتی دارد. سوم اینکه کلیه اشکال بی‌نظمی - مثلاً جرایم علیه مالکیت، اعتصابات، خودکشی، کشمکش‌های خشونت‌آمیز - با یکدیگر همبستگی نزدیکی دارند و به نحوی مشابه نوسان پیدا می‌کنند (Tilly, 1981, pp. 104-8).

رهیافت خاص تیلی، قبلاً در کتاب منطقه و اندی (1964)، نخستین اثر عمده وی^(۳۲) شکل گرفته بود. این کتاب بررسی و مطالعه‌ای درباره تضاد مناطق در "آنجو"^۱ی جنوبی در غرب فرانسه در خلال دوره بلافصل پیش از قیام ضدانقلابی سال ۱۷۹۳ است او ماگس، منطقه‌ای دارای معیشت کشاورزی و منسوجات، را با وال - سامورویس، ناحیه‌ای مرفه‌تر و دارای مزارع وسیع گندم و تاکستان، مقایسه کرده است. ماگس برخلاف وال - سامورویس عمیقاً درگیر شورش و قیام بود. این ناحیه "ارض موعود ضدانقلاب" بشمار می‌رفت (p.36) یکی از یافته‌های اصلی تیلی این است که در یک قرن پیش از انقلاب فرانسه ماگس در اثر شهری شدن کاملاً بهم ریخته و دچار اختلال شده بود. از آنجا که در این ناحیه صنعت بافندگی محلی بطور مشخص گسترش یافته بود، این امر تأثیر زیادی بر روستا گذاشت و منجر به تنش و رقابت شدیدی بین شهر و روستا شد و تفرقه سیاسی بسیار زیادی بوجود آورد. وال - سامورویس، که ساکنانش مخالفت کمتری با انقلاب داشتند، از بسیاری جهات متفاوت با ماگس بود. بیشتر

مردم آنجا صاحب زمین بود. زیستگاه‌ها پراکندگی کمتری داشتند. این منطقه بسیار بیشتر از ماگس در جامعه فرانسه جذب شده بود. پول و وضع بازار در تعیین اینکه افراد چه جایگاهی در نظم اجتماعی پیدا کنند نقش و اهمیت بیشتری داشت. راه و رسم مذهبی از اهمیت کمتری برخوردار بود. کتاب واندی یک مطالعه موردی خاص درباره شرایط متقدم و پیشینی نمونه‌ای شگرف از کنش جمعی در یک دوره پسا-انقلابی بود. نیلی در کتاب بعدی خود به بسامد و اشکال گوناگون کنش جمعی از جمله خشونت پرداخته است.

کنش جمعی

نیلی سه شکل کنش جمعی را از یکدیگر تفکیک کرده است: کنش "رقابتی"، "واکنشی" و "ابتکاری" در مراحل اولیه صنعتی شدن، شهری شدن و صورتبندی دولت شکل رایج کنش، کنش جمعی "رقابتی" است که علیه جان، مال، یا حیثیت رقبا یا دشمنان صورت می‌گرفت. کنش جمعی "واکنشی" هنگامی رخ می‌داد که یک گروه در برابر تهدید و دعاوی صورت گرفته توسط گروهی دیگر (مثلاً مقامات دولتی) نسبت به منافع خود مقاومت می‌کرد. شورش‌های نان، که بوسیله ای. پی. تامپسون توصیف شده است از جمله این نوع کنش‌ها محسوب می‌شود. بالاخره کنش "ابتکاری" وسیله‌ای بود که یک گروه از طریق آن، مدعی منبعی می‌شد که قبلاً بر آن کنترل نداشت. مبارزات برای گسترش حقوق شهروندی (مقایسه کنید با: Marshall, 1963b) نمونه‌هایی از این نوع کنش است:

گرایش بلندمدت کنش جمعی، از کنش رقابتی در اروپای پیشاصنعتی، به سوی کنش واکنشی در قرن نوزدهم و سپس به کنش "ابتکاری" در قرن بیستم بوده است. شکل‌گیری دولت در برانگیختن کنش جمعی واکنشی فرآیندی کلیدی بود. مقامات دولتی کوشیدند تا قدرت ادعائی خود را در زمینه اخذ مالیات و سربازگیری افزایش دهند. آنها بازارهای ملی را نیز سازماندهی کردند تا با تأمین ملزوماتی از قبیل غذا، ارتش و جمعیت‌های شهری را اداره کنند. در انجام این امر آنان با مقاومت سازمان‌یافته

اجتماعات محلی و قدرت‌های رقیب از جمله زمینداران بزرگ به صورت کنش "واکنشی" مواجه شدند.

مردم از طریق کنش "ابتکاری" کوشیدند تا به تثبیت ادعاهای خود در ساختارهای دولتی جدیدی که در آن زمان در حال شکل‌گیری بود پردازند. چنین جنبش‌هایی نمایانگر منافع اتحادیه‌ها و انجمن‌های جدید و از جمله سازمان‌های طبقه-محوری بود که در اثر صنعتی شدن و شهری شدن رواج یافته بود.

تیلی خود را طرفدار تئوری‌های کنش جمعی "همبستگی" از جمله رهیافت‌های مارکسی می‌داند و به مخالفت با تئوری‌های "فروپاشی" می‌پردازد. همانگونه که قبلاً دیدیم کارکردگرایان ساختاری و از جمله "گر" در زمره مخالفان او هستند. "گر" در کتاب خود چرا انسان‌ها شورش می‌کنند^۱ (۱۹۷۰) استدلال کرده است که کنش جمعی شورشی در جامعه‌ای امکان وقوع دارد که در معرض تغییر سریع قرار گیرد و دارای دو شرط باشد: شرط اول این است که گروهی کثیر از مردم، از طریق مقایسه خود با یک گروه مرجع مرکب از گروههایی که به سرعت منتفع شده‌اند محرومیت نسبی شدیدی احساس کنند و شرط دوم این است که جمعیت ناراضی در آغاز به کاهش این محرومیت نسبی امیدوار شده باشند اما پس از آن دچار ناامیدی شوند.^(۳۳)

تیلی در نقد این تحلیل استدلال کرد که "گر" بر نگرش‌های فردی تأکید زیادی کرده و به تغییرات ساختار و پویایی قدرت سیاسی شامل متغیرهایی از قبیل سرکوب‌گری رژیم و توان سازمانی گروههای "ابتکاری" توجه اندکی مبذول داشته است. تیلی و نویسندگان همکار وی به جای آن ضابطه زیر را ارائه کرده‌اند:

"هرگاه نظام سیاسی ادعای یک گروه از جمعیت را مبنی بر داشتن حقی

۱. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است:

تد رابرت گر، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹ چاپ دوم.

نسبت به یک سهم از منابع موجود در نظام و متناسب با اندازه آن گروه مورد تصدیق و شناسایی قرار دهد کارآمدی نسبی کنش جمعی خشونت‌آمیز و دارای ریسک بالا کاهش می‌یابد." (Tilly, Tilly and Tilly, 1975, p.287). عبارت کلیدی در اظهارات فوق "حق مورد تصدیق و شناسایی" است. کنش جمعی خشن، در صورتی که حقوق پذیرفته و به رسمیت شناخته شود بعید است. این حقوق، در یک دموکراسی، به جای قدرت گروه به اندازه آن گروه بستگی دارد و کلیه منابع موجود در نظام، برای توزیع در دسترس هستند. این ضابطه با راهبردی که دبلیو. جی. رانسیمن در کتاب محرومیت نسبی و عدالت اجتماعی (1966) برای کاهش بی‌عدالتی اجتماعی مطرح کرده است، شباهت خانوادگی دارد. بطور ساده، منظور نظر رانسیمن این است که فقرا باید بتوانند هنگامی که تقاضای کمک دارند کل جامعه را به عنوان گروه مرجع خود تلقی کنند و ثروتمندان نباید از ارائه سهم خود برای تأمین کمک و خواسته‌های مورد نیاز فقرا شانه خالی کنند.

رانسیمن معیاری را برای عدالت اجتماعی مناسب می‌دید که حتی در مواردی که گروه‌های مرجع محدود، محرومیت نسبی نسبتاً ضعیف و اعتراض فعال باشد، در چارچوبی معقول قابل اجرا باشد. برعکس، تیلی وضعیتی را در نظر داشت که گروه‌های مرجع در حال گسترش، محرومیت نسبی رو به افزایش و گروه‌های منفعتی ستم‌دیده، برای انجام کنش جمعی متشکل شده باشند. رانسیمن به وضعیتی نظر داشت که عدالت در آن به لحاظ اخلاقی تحقق یابد. تیلی موقعیتی را توصیف می‌کرد که عدالت در آن بلحاظ سیاسی اجرا شود. اما ضابطه هر دو مشابه بود. از قضا عبارتی را که از تیلی نقل کردیم، در کتاب قرن شورشی پیش از فصل "بازگشت به نظریه سیاسی" (p.298) می‌آید. تیلی مانند مور واقع‌گرایی سرسخت را با نوعی دغدغه برای اخلاق و ابعاد فلسفی و ارزشی جامعه تلفیق می‌کند.

تفسیر تیلی از گرایش‌های بلندمدت کنش جمعی از برخی جنبه‌ها شبیه تفسیر ای. پی. تامپسون، رینهارد بندیکس، تی. اچ. مارشال و دبلیو، جی. رانسیمن است. تیلی (همچون تامپسون) تأیید می‌کند که کنش جمعی خشن

در مراحل اولیه صنعتی شدن نمایانگر اعتراض علیه کاری است که نظام با مردم می‌کند (استثمار، سرکوب) و نه صرفاً گله و شکایتی نسبت به طرد و اخراج از نظام (به عنوان کسانی که فاقد حق رأی و مالکیت هستند). اما او (همچون بندیکس) می‌پذیرد که کنش جمعی واکنشی، میل به این خواهد داشت که به میزانی که گروه‌های معترض به تدریج به عنوان شهروندان در ملت-دولت ترکیب می‌گردد جای خود را به کنش جمعی "ابتکاری" دهد. اما ثبات و انسجام نظام در اثر چانه‌زنی جمعی (جنبه‌ای از تفسیر تیلی که شبیه تفسیر مارشال است) و دیگر اشکال کنش جمعی بالقوه خشن که اصول عملی نظام را به چالش می‌کشد (جنبه‌ای که از تفسیر مارشال فراتر می‌رود) در معرض خطر قرار می‌گیرد. چنین چالش‌هایی در اثر انجام تمهیدات توزیعی که حاوی عدالت اجتماعی باشد (جنبه‌ای از تفسیر که شبیه رانسیمن است) به بهترین وجه برطرف می‌گردد.

زور، سرمایه و دولت‌های اروپائی

تیلی در کتاب زور، سرمایه و دولت‌های اروپائی ۱۹۰۰-۹۰۰ میلادی (۱۹۹۰) با دیگر محققانی از قبیل پری اندرسون، ایمانوئل والرشتین، فرنان برودل و مایکل مان وارد مباحثه و مشاجره‌ای تلویحی شده است هرچند به ندرت اشارات صریح و آشکاری به آنها کرده است. برخلاف ایمانوئل والرشتین و فرنان برودل که همانگونه که خواهیم دید سرمایه بویژه سرمایه تجاری را در کانون بحث‌های خود قرار داده‌اند تیلی توجه خود را متمرکز بر کسانی کرده است که ابزار زور متمرکز همچون ارتش، نیروی دریائی و غیره را در اختیار داشته‌اند. در تفسیر تیلی رهبران قدرتمند، زور را بکار می‌برند تا مردم را مقهور خود سازند، منابع را تصرف کنند و با کسانی که مقاومت می‌ورزند بجنگند. آنها در صورتی که پیروز شوند به فرمانروایانی تبدیل می‌شوند که بر امتیازات متصرفی، کنترل و دسترسی مستحکم و باثباتی دارند. اما این فرمانروایان باید محدودیت‌های سرزمینی قدرت خود را می‌پذیرفتند. فرمانروایان حکومت‌های دیگر، رقیب و احتمالاً متحد آنان بودند. توان و

ظرفیت نظامی حکام و فرمانروایان جنگ طلب، قدرت‌های همسایه را ناچار می‌ساخت که یا آماده تسلیم باشند و یا به دفاع از خود بپردازند. مطالبات و دعاوی جنگ‌افروز باعث می‌شد که فرمانروایان، منابع مورد نیاز جنگ و دفاع را بدون میل و رضایت اهالی به زور استحصال کنند (به نمودار ۶-۳ بنگرید).

ستیز و چپانه‌زنی بر سر اخذ و استحصال منابع، به ساختارهای تشکیلات مرکزی دولت‌ها شکل داد. تیلی اظهار داشته است که "سازمان طبقات اجتماعی عمده در قلمرو یک دولت و روابط این طبقات با دولت بر راهبردهای فرمانروایان برای تحصیل منابع درآمد، مقاومت‌های صورت گرفته در برابر آنها، ستیز حاصله و بر انواع سازمان‌های بادوام مربوط به اخذ مالیات و جنگ و بنابراین بر کارآمدی استخراج و استحصال منابع تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است" (p.15). عوامل و متغیرهای کلیدی در این امر، حد و اندازه انباشت سرمایه و تمرکز ابزار زور در قلمرو هر فرمانروا بود. شیوه سازماندهی طبقات و رابطه آنها با دولت در مناطق زور-محور با مناطق سرمایه-محور متفاوت بود. در سرزمین‌های نوع اول شهرها، اندک بود و اشکال زورگویانه و اجبارآمیز کار کشاورزی غلبه داشت. در سرزمین‌های نوع دوم شهرها، زیاد بود و علائق تجاری رشد یافته، تجارت پر رونق و تأکید بر تولید برای بازار وجود داشت. این وضع آشکارا موجب طرح مبرم‌ترین مطالبات طبقات عمده در قبال دولت شد (تأثیر بارینگتون مور و مقایسه‌ای که بین نواحی اشرافی و مناطق تحت تسلط بورژوازی به عمل آورده است در اینجا به وضوح دیده می‌شود).

این پیش شرط‌ها و زمینه‌هایی که به اختصار شرح داده شد تعیین می‌کرد که فرمانروایان از چه راهبردهایی برای استخراج و استحصال منابع استفاده کنند و اینکه چه راهبردهای جایگزین احتمالاً می‌توانست موفق باشد. این عامل‌ها در خط سیرهای خاصی که هر دولت برای توسعه تشکیلاتی خود دنبال می‌کرد منعکس است. به عنوان مثال، هر جا که انباشت و تمرکز سرمایه در مقایسه با ظرفیت اعمال زور و اجبار، بالا بود نظام حاکمیت‌های پراکنده که اغلب شکل دولت-شهر را به خود می‌گرفتند توسعه یافت. و

برعکس هر جا که به جای سرمایه، بر اجبار و اعمال زور تکیه می‌شد امپراتوری‌های باج و خراج‌گیر گسترده غالباً بسط می‌یافت. هر دو شکل سرمایه-محور و زور-محور، اشکالی از فرمانروایی غیرمستقیم بود که حاکم را وامی‌داشت تا بر همکاری قدرت‌های محلی نسبتاً مستقل تکیه کند. افزایش دامنه جنگ و انسجام نظام دولت‌های اروپائی بویژه پس از سال ۱۵۰۰ م بدین معنا بود که دولت‌های ملی به تفوق نظامی دست یافته‌اند. این دولت‌ها توانستند از ارتش‌های بزرگ و ثابت نگهداری کنند و ظرفیت‌های کشاورزی جمعیت قلمرو خود را با اقتصادهای سرمایه‌دارانه و تجاری شده ترکیب سازند.

متغیرهای کلیدی عبارتند از سطح انباشت و تمرکز:		
سرمایه	و	زور
(= استعمار شهر - محور)		(= سلطه دولت - محور)
اشکال اولیه حکومت غیرمستقیم عبارتند از:		
حاکمیت پراکنده	و	باج و خراج‌ستانی
حرکت به سوی حکومت مستقیم: شکل گرفته بوسیله نیازهای میرم جنگ، نظام بین‌الدول و سازمان طبقات که سه مسیر اصلی را دنبال می‌کند:		
سرمایه-محور	زور سرمایه‌ای	زور-محور
مثلاً ونیز	مثلاً بریتانیا	مثلاً روسیه
مسیرهای به سوی حکومت مستقیم نوعاً شامل مراحل زیر است: پاتریمونیالیسم (تا حدود سال ۱۵۰۰)، بورس‌بازی (حدود ۱۷۰۰-۱۴۰۰)، ملی کردن (حدود ۱۸۵۰-۱۷۰۰)، تخصیصی کردن (از حدود ۱۸۵۰)		
گسترش فعالیت‌های دولت:		
(دولت-سازی، جنگ-افروزی، و حمایت که مستلزم استخراج و استحصال (= باج و خراج، رانت، اخذ مالیات نقدی، سهام و درآمد) بود و منجر به دخالت بیشتر دولت در قضاوت، توزیع، تولید و افزایش مراقبت، همگون‌سازی و غیرنظامی کردن شد.		

نمودار ۳-۶ تبلی و سرمایه، زور و دولت‌های اروپایی

قبلی اصطلاح "دولت ملی" را بر اصطلاح "ملت-دولت" ترجیح می‌داد. به نظر او اصطلاح "ملت-دولت" نوعی وحدت فرهنگی ایده‌آل و مشروع را توصیف می‌کند که تعداد کمی از دولت‌های ملی عملاً از آن برخوردار بوده‌اند. تفوق بلامعارض دولت ملی موجب رسیدن دولت‌های اروپائی به شکل ملت-دولت گردید. این امر به معنای انتقال از حکومت غیرمستقیم به حکومت مستقیم بود که به حاکم امکان دسترسی مستقیم به منابع درون قلمرو ملی و فرمانروایی بر جمعیت را می‌داد.

مناطق دارای حاکمیت پراکنده برای رسیدن به نوعی حکومت گسترده و مستقیم به طی مسیری سرمایه-محور نیاز داشتند. برعکس، امپراتوری‌های باج و خراج‌ستان، مسیر زور-محور را پیش گرفتند. معدودی از جوامع همچون بریتانیا و فرانسه توانستند با اتخاذ مسیر اعمال زور سرمایه‌داری از هر دو مزیت برخوردار شوند. به عبارت دیگر اینگونه جوامع، ماشین دولتی نسبتاً نیرومند را با اشرافیت‌های مطمئن، اقتصادهای بازار-محور در حال رشد و یک طبقه تاجر سرزنده ترکیب کردند. آنها گذار به حکومت مستقیم در درون یک دولت ملی را نسبتاً زودتر از سایر جوامع به انجام رساندند. مناطق سرمایه-محور از قبیل ایتالیا و مناطق زور-محوری همچون اروپای شرقی بسیار کند و دیر به این مرحله رسیدند.

قبلی استدلال کرده است که تحلیلی پس‌روانه^۱ و گذشته‌نگر درباره تبیین ریشه‌های دولت‌های ملی کنونی، بخش اعظم داستانی را که تحلیل آینده‌نگر^۲ با شروع از یک هزار سال پیش باز می‌گوید از دست می‌دهد. به عنوان مثال یک تحلیل آینده‌نگر به این واقعیت توجه دارد که تا نیمه قرن شانزدهم، امپراتوری‌ها (مثلاً امپراتوری هابسبورگ) و فدراسیون‌های شهرها و سرزمین‌های همجوار (مثلاً جمهوری هلند) از هر دو امکان برخوردار بودند و در آن مرحله به هیچوجه روشن نبود که دولت ملی خواهد توانست که به شکل مسلط حکومت تبدیل شود. اما فشار برای

انتقال به سوی حکومت مستقیم و دولت ملی به تدریج در سراسر اروپا رایج شد. واحدهای سیاسی این فرآیند را از طریق مراحل پیاپی پاتریمونیاالیسم، بورس‌بازی، ملی کردن و تخصصی کردن طی کردند. پاتریمونیاالیسم (عمدتاً تا حدود سال ۱۵۰۰) ترکیبی از منابع مرسوم از قبیل عوارض فئودالی، استحصال رانت و باج و خراج از زمین و جمعیت را مورد استفاده قرار می‌داد. در دوره بورس‌بازی و دلّالی (حدود ۱۷۰۰-۱۴۰۰) حکام بر سربازان مزدور و حرفه‌ای، مستأجران مالیاتی، و بانکداران مستقل وام‌دهنده متکی بودند. در دوره ملی کردن (حدود ۱۸۵۰-۱۷۰۰) حاکمان کنترل مستقیم گردآوری نیروهای بزرگ نظامی و عواید مالیاتی را از سکنه کشور بدست گرفتند. دوره تخصصی کردن (از حدود ۱۸۵۰ به بعد) حاوی اعمال زور ارتش‌های تخصصی خاص، نیروی دریائی، نیروی پلیس و دستگاه مالی بود.

اهداف و خواسته‌های حکام برای جذب و تحصیل منابع، در اثر فشارهای ناشی از تضاد خارجی رشد و افزایش یافت. جمع‌آوری باج و خراج و رانت، بطور فزاینده‌ای جای خود را به تحصیل مالیات از معاملات نقدی، سهام (مثلاً سهام زمین یا دارایی) و درآمد داد یا با آنها همراه شد. با وقوع این امر، پای دولت به چانه‌زنی با طعمه‌های ناراضی و غالباً قدرتمند چنین شکار و غارتی کشیده شد. حکام در برخورد با اعتراضات و اشکال گوناگون کنش جمعی، مجموعه‌ای از حقوق را به اهالی کشور واگذار کرده و طیف وسیعی از تکالیف را پذیرا شدند.

مقامات دولتی بطور فزاینده‌ای درگیر در مشاجرات قضائی بر سر حقوق شدند و مسئولیت توزیع اقتصادی و حتی جنبه‌هایی از تولید را نیز بر عهده گرفتند. در همان حال دامنه ماشین مراقبت دولت رشد کرد. از آنجا که اهالی کشور به گونه‌ای یکسان در معرض نفوذ فزاینده دولت و بازار ملی قرار گرفتند، در مقایسه با گذشته همگون‌تر شدند. طنز قضیه در این است که افزایش کارآمدی و تخصصی کردن ارتش در درون دولت، به معنای جدایی بیشتر نیروهای مسلح از توده مردم و در نتیجه غیرنظامی شدن

جمعیت کشور بود.

آیا مدل تیلی یا روایتی جرح و تعدیل شده از آن می‌تواند از عهده تبیین نمونه ایالات متحده برآید؟ ظاهراً جامعه آمریکا در زمره جوامع دارای "حاکمیت پراکنده" و خط سیر "سرمایه-محور" قرار می‌گیرد - اما فشار مستمر حاصل از جنگ‌های درون نظام بین‌الدول در اروپای پس از سال ۹۰۰ میلادی هیچگونه مورد مشابهی در آمریکای قرن نوزدهم نداشته است مگر اینکه رویکرد خود را در توجه و اهمیت دادن به جنگ داخلی تعدیل کنیم.

بررسی مشروح مورد آمریکا در پرتو مدل تیلی موجب بصیرت‌هایی نسبت به هر دو می‌شود. به عنوان مثال الگوی خاص دخالت حکومت فدرال را در قضاوت، توزیع و تولید جامعه آمریکا چگونه توضیح دهیم؟ یا تنش‌های مربوط به مراقبت، همگون‌سازی و غیرنظامی کردن را چگونه تعلیل نمائیم؟ بدیهی است که برای تحقیق راجع به این مسائل، نوشته‌های اسکاچپول و همکاران او بسیار مناسب خواهد بود.

۴. اوجگیری فقه‌نوس

تاریخ از بالا

فروپاشی نظم جهانی دوران جنگ سرد، جامعه‌شناسی تاریخی را به نحو شگفت‌انگیزی آزاد کرده است. در نیمه دهه ۱۹۷۰ احساس اعتماد به نفس جمعی بطور بارزی جوشش و غلیان نمود. انتشار تقریباً همزمان آثار عمده پری اندرسون و ایمانوئل والرشتین در سال ۱۹۷۴ - اولی تحلیلی در سطح اروپا و دومی تحلیلی جهانی - را می‌توان مقطعی مناسب تلقی کرد و آن سال را به عنوان شروع مرحله سوم جامعه‌شناسی تاریخی پسا-جنگ به حساب آورد. هر دو اثر مواد تجربی بسیار زیادی را برای حمایت از مباحث گسترده خود به کار گرفتند. طی دو سال بعد رندال کولینز و آنتونی گیدنز (Collins 1975; Giddens 1976) نیز وارد مبارزه تن‌به‌تن در میدان تئوری شدند.

تا نیمه دهه ۱۹۸۰ نوشته‌های عمده فرنان برودل، مایکل مان و دبلیو. جی. رانسیمن نیز منتشر شد. این آثار همراه با کتاب‌های اخیر گیدنز نشان‌دهنده حرکتی در جهت دور شدن از تأکید مارکسی اندرسون و والرشتین است.

این فصل به شش نویسنده مذکور می‌پردازد. شش نفر فوق با همتی والا دست به تألیف آثاری زده‌اند که طیف گسترده‌ای از جوامع و دوره‌های بلندمدت تاریخی را در برمی‌گیرد و توجه خود را به نحوی مفصل و مشروح معطوف به بررسی پیچیدگی‌ها و معضلات موارد خاص کرده‌اند.^(۱) این آثار نمونه‌هایی از جامعه‌شناسی تاریخی جهانی هستند که از بالا و ارتفاعی بلند به رشته تحریر درآمده و قرن‌ها و قاره‌های متعدد را

مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهند.

دو چشم‌انداز مارکسی: اندرسون و والرشتین

پری اندرسون و ایمانوئل والرشتین، هر دو در درون سنت مارکسی فعالیت می‌کنند. آنها علائق تجربی بسیار مشترکی دارند اما حداقل در چهار موضوع بنیادی و بسیار مرتبط دارای اختلاف نظر هستند: نحوه‌ای که شیوه‌های تولید و صورتبندی‌های اجتماعی به یکدیگر شکل می‌دهند، اهمیت نسبی اشکال اقتصادی و غیراقتصادی اجبار در درون جوامع و بین جوامع، تفسیر متغیرها و عوامل مؤثر در قدرت و کارکردهای ماشین دولت، نحوه ارتباط فنودالیسم و سرمایه‌داری. اجازه دهید ابتدا به اندرسون بپردازیم.

کتاب "گذرگاهها [ی تحول] از دوران باستان تا فنودالیسم (گذرگاهها) و شجره نسب‌های دولت مطلقه (شجره نسب‌ها) هر دو در سال ۱۹۷۴ منتشر شدند.^(۲) در همین سال، پری اندرسون مشغول نوشتن مقاله‌ای مبسوط بود که بعداً با عنوان "ملاحظات درباره مارکسیسم غربی" (۱۹۷۶) انتشار یافت. این تقارن تصادفی نبود زیرا اندرسون معتقد بود که کار جامعه‌شناسی تاریخی آثار عمده‌ای بر تحول تئوری مارکسیستی (و بالعکس) دارد.

به نظر او گرایش مسلط بر تئوری مارکسیستی باید وارونه و دگرگون شود. پس از شکست انقلابات پرولتری در اروپای سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی اول، مارکسیسم غربی - از گرامشی تا آلتوسر - بطور فزاینده‌ای منفی‌باف و بدبین شد. خود را از جهان واقعی جدا ساخت و به طرف زیبایی‌شناسی، هرمنوتیک و متافیزیک انتزاعی عقب نشست. اندرسون بدبینی و منفی‌بافی را دیگر در سال ۱۹۷۴ موجه نمی‌دانست. او سال ۱۹۶۸ را به عنوان "یک نقطه چرخش عمیق تاریخی" تلقی می‌کرد که "برای نخستین بار پس از ۵۰ سال موجب جوشش انقلابی گسترده‌ای در سرمایه‌داری پیشرفته شده است" (p.95).

اندرسون "قبض تئوری (مارکسیستی) از اقتصاد و سیاست به فلسفه"

(1976, p.93) را دوست نداشت. او می‌خواست که به سنت مارکسیسم کلاسیک - مارکس، لنین، تروتسکی - بازگردد و مسائلی را مطرح کند که آنان از پاسخ‌گویی به آنها یا حتی تدوین آنها قصور ورزیده و ناکام مانده بودند. موضوعاتی از قبیل:

"ماهیت و سرشت سازندهٔ دموکراسی بورژوایی چیست؟ کارکرد و آیندهٔ ملت - دولت چیست؟ مشخصه واقعی امپریالیسم به مثابه یک نظام چیست؟ معنای تاریخی دولت کارگران بدون دموکراسی کارگران چیست؟ چگونه می‌توان انترناسیونالیسم را، به عنوان عملی واقعی، و نه صرفاً یک ایده‌آل ناممکن، تحقق بخشید؟ چگونه می‌توان نظام‌های امتیاز و سرکوب بوروکراتیک و مستقر را مورد حمله قرار داد و ملغی ساخت؟ ساختار یک دموکراسی سوسیالیستی اصیل چه می‌تواند باشد؟ (1976, p.121).

"گذرگاهها" و "شجره نسب‌ها" که تاریخ بشر را از دورهٔ کلاسیک باستان تا عصر دولت مطلقه مورد بررسی قرار می‌دهند، زمینه را برای پاسخگویی به این سؤالات آماده ساختند. توجه مستقیم‌تر به این پرسش‌ها را می‌توان در دو اثر دیگر که هنوز منتشر نشده‌اند انتظار داشت. این دو اثر به نوبهٔ خود مخصوصاً به زنجیرهٔ انقلابات بزرگ بورژوایی، از شورش هلندیان تا وحدت آلمان، و به ساختار دولت‌های سرمایه‌داری معاصر که پس از یک دورهٔ طولانی تحول درونی از آن انقلابات سر برآورد (1974b, p.11) خواهد پرداخت.

اندرسون در این مطالعات این عقیدهٔ خود را بکار بسته است که توازن بین "تاریخ" و "تئوری" که معمولاً به سود تئوری انجام می‌شود، باید در "هرگونه فرهنگ مارکسیستی آینده برقرار گردد". تحقیقات تاریخی و تعمیم‌های تئوریک باید براساس روش‌شناسی ارتباط نزدیکی باهم داشته باشند. در مجموع "ساز و کارهای وقایع منفرد" و "قوانین حرکت ساختارهای کلی"، به یک میزان "تابع معرفت مکفی از علیت آنهاست". هر دو باید به "افزایش ظرفیت مارکسیسم برای تئوری عقلی و قابل کنترل در

عرصه تاریخ یاری رسانند" (1974b, p.8).

اندرسون خواهان تاریخ "کلیت‌بخش" است. تاریخی که بتواند "حرکت‌های دیالکتیکی" و "امکانات متناقض" را درک کند (1964, p.27). نمونه‌ای از تلاش‌های او در این زمینه مقاله "ریشه‌های بحران کنونی" است که به جامعه انگلستان در فاصله قرن هفدهم تا نوزدهم می‌پردازد (1964). دو نتیجه از استنتاج‌های وی عبارتند از اول اینکه انقلاب قرن هفدهم انگلستان "ناخالص‌ترین انقلاب بورژوایی در یک کشور بزرگ اروپائی" بود (p.28) و دوم اینکه پرولتاریای انگلستان در شرایطی بسیار نامطلوب پا به عرصه وجود گذاشت.

انقلاب انگلستان به ایجاد یک کشاورزی سرمایه‌داری پویا و یک امپریالیسم سوداگرایانه نیرومند کمک کرد. اما برخلاف انقلاب فرانسه، این انقلاب هیچگونه میراث ایدئولوژیکی بارزی از خود بر جای نگذاشت. سرمایه‌داری انگلستان اشرافیت قدیم را در کنار بورژوازی جدید پذیرا شد: هیچگونه تضاد بنیادی و آشتی‌ناپذیری بین آنها وجود نداشت. همچنین اولین پرولتاریا هنگامی پا به عرصه وجود گذاشت "که تئوری سوسیالیستی هنوز آنچنان شکل نگرفته و کاملاً در دسترس نبود" (p.31).

ای. پی. تامپسون، این موضع اندرسون را نقض کرد. به نظر وی، موضع اندرسون از این دیدگاه ناشی می‌شود که تصور می‌کند "کشورهای دیگر... متأسفیم که ناگزیریم این را بگوئیم - در همه جنبه‌ها بهتر عمل می‌کنند. انقلابات بورژوایی آنها پخته و بالغ بوده است. مبارزات طبقاتی آنها خونین و عاری از ابهام بوده است. روشنفکران آنها مستقل و خودفرمان و بطور عمودی ادغام شده و یکپارچه بوده‌اند. ریخت‌شناسی آنها از نظر تیپولوژیک مشخص بوده است. پرولتاریای آنها هژمونیک بوده است" (1978b, p.37، تأکید از متن اصلی است).^(۳)

پاسخ اندرسون به تامپسون را می‌توان در کتاب مجادلات درونی مارکسیسم انگلیسی" (Andarson, 1980) یافت. او تامپسون را به عنوان "عالی‌ترین نویسنده سوسیالیست عصر ما" (1980, p.1) ستود. اما برخورد وی را به

عنوان یک مورخ با "عامل بشری و تجربه انسانی" زیر سؤال برد. اندرسون تعریف تامپسون از طبقه را "بسیار اراده‌گرایانه و ذهنی" (p.40) خواند و ضمن مقایسه‌ای میان او با بحث بارینگتون مور درباره طبقه کارگر آلمان در کتاب بی‌عدالتی، اظهار داشت که تامپسون به "مختصات عینی" صورتبندی طبقاتی توجه بسیار کمی مبذول داشته و نتوانسته است به "کل فرآیند تاریخی" بپردازد (p.33). پری اندرسون اخیراً به مسائل مربوط به صورتبندی طبقاتی و شکل‌گیری دولت در بریتانیا بازگشته است (Anderson, 1987). این مقاله بدرستی به عنوان بخشی از بینش جهانی بسط یافته در دو کتاب گذرگاهها و شجره نسبها تلقی می‌شود.

از یونان باستان تا سلطنت مطلقه

هدف اندرسون در دو کتاب گذرگاهها و شجره نسبها این بود که مشخصات بارز تحول تاریخی در اروپای غربی را شناسایی و تبیین کند که چرا شیوه تولید سرمایه‌داری از آنجا آغاز شد. در سایر مناطق جهان، سرمایه‌داری از خارج تحمیل یا وارد گردید. برای پاسخ به سؤال مذکور و تحلیل آن، اندرسون، به ارتباط صورتبندی‌های اجتماعی و از جمله صورتبندی دولت‌ها و همزیستی شیوه‌های چندگانه تولید در درون صورتبندی‌های اجتماعی توجه خاصی مبذول داشته است.

در کتاب گذرگاهها چهار شیوه تولید، که به موضوع مربوط بود مورد بحث قرار گرفته است. اول شیوه تولید برده‌داری که در آن اسرای جنگی برای کار بر روی املاک کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در صورتبندی‌های اجتماعی تحت سلطه این شیوه تولید (برده‌داری) تولید مادی و کار بدنی عملاً مترادف یکدیگر بودند. از نظر قاطبه مردم آزاد و شهرنشین که از تولید مازاد کار بردگان بهره‌مند می‌شدند، بردگان از منزلت پائینی برخوردار بودند. دوم شیوه تولید جماعتی و اشتراکی اولیه که در آن مزرعه‌داران دهقانی بر روی تکه زمین خانوادگی خود کار می‌کردند، اما برای دفاع جمعی و تأمین عدالت به تعاون و همیاری با یکدیگر

می‌پرداختند. سازمان نظامی بر پیوندهای خویشاوندی گسترده مبتنی بود - هرچند گرایش‌های نیز در جهت ظهور رؤسای قدرتمند وجود داشت تا ملازمان جنگجوی خود را با خراج حاصله از دهقانان پاداش دهند.

سوم شیوه تولید شبانی که در آن رمه‌داران کوچ‌نشین و متحرک از اراضی موات و استپی بهره‌برداری می‌کردند. هرچند گله‌ها در مالکیت شخصی بود، اما گروه‌های عشایری و صحراگرد که در قبایل و کلان‌های سلسله مراتبی سازمان یافته بودند بطور دسته جمعی، مراتع و چراگاهها را تصاحب می‌کردند. آنان برای سلطه متناوب بر جوامع یکجانشین و کشاورزی دارای شیوه تولید جماعتی و اشتراکی اولیه، از انضباط و مهارت‌های سوارکاری خود بهره می‌بردند. این امر رمه‌داران و قبایل کوچ‌نشین را قادر می‌ساخت تا پیشه‌وران و افزارمندان، نفرات جنگی و خراج بدست آورند. اما این امپراتوری‌های ناشی از فتح و ظفر، عمر کوتاهی داشتند. صحراگردی شبانی و رمه‌داری در محدوده جمعیت‌شناختی سفت و سختی عمل می‌کرد و فاقد ظرفیت لازم برای بسط و توسعه شهری و یکجانشینی بود.

چهارم شیوه تولید فئودالی که ویژگی و مشخصات آن رژیم ارباب-رعیتی (واسال‌گری) و اقتصاد تیولداری بود. واسال‌ها، کنترل اراضی (فیف) را از طرف ارباب (لرد) خود (و مثلاً شاه) دریافت می‌کردند تا بتوانند با استفاده از عواید زمین هزینه خدمات نظامی را تأمین کنند. رابطه بین واسال و مافوق او حاوی عنصری قراردادی - حداقل در نظریه - بود؛ حمایت و امتیاز از سوی ارباب و در عوض وفاداری و خدمت از سوی واسال. واسال‌ها، به نوبه خود، در داخل "فیف" خویش ارباب تیول و ملک اربابی بودند و با ابزار و وسایل غیراقتصادی، از جمله تهدید به اجبار بدنی، از سرف‌ها و دهقانان خود کار می‌کشیدند. بحث اندرسون در کتاب گذرگاهها راجع به این شیوه‌های تولید را در ادامه به اختصار مطرح خواهیم کرد.

در شجره نسب‌ها اندرسون به دولت مطلقه می‌پردازد. به نظر او، دولت

مطلقه هنگامی بوجود آمد که روابط بازار و اندیشه‌های مربوط به حقوق مطلق مالکیت جای تکالیف فتودالی در سطح "فیف" را گرفت. با وقوع این امر قدرت اعیان و اشرافیت فتودال کاهش یافت و شرایط وجودی آن دگرگون شد. علیرغم این اندرسون، دولت مطلقه را همچنان به عنوان دولت "فتودالی" تلقی می‌کند. نکته این مطلب آن است که حاکم مطلقه، از منافع طبقاتی اشرافیت فتودال، با مطمئن ساختن آن از تداوم بهره‌مندی از مازاد تولید طبقه دهقان، حمایت کرد. وظیفه اعمال اجبار غیر اقتصادی بر نیروی کار، در دولت مطلقه، از ارباب محلی فتودال و محکمه فتودالی و اقطاعی او به دستگاه دولت مرکزی حاکم مطلقه در بالا منتقل گردید و بدین ترتیب حاکمیت متمرکز شد.

اندرسون در این دو کتاب دو هدف تبیینی پیاپی داشت. در "گذرگاهها" هدف او شیوه تولید و بطور مشخص شیوه تولید فتودالی بود آنچنان که در صورتبندی‌های اجتماعی‌ای بسط و توسعه یافت که شامل عناصر غیرفتودالی همچون شهرها و کلیسا نیز می‌شد، در "شجره نسب‌ها"، هدف وی یک شکل از دولت و بطور خاص دولت مطلقه بود آنچنانکه در صورتبندی‌های اجتماعی‌ای بسط و توسعه یافت که به نظر او تحت سلطه شیوه تولید فتودالی قرار داشت. در هر یک از این دو مورد اندرسون به سه جنبه توجه داشت: ریشه‌های تاریخی انکشاف آن، منطق ساختاری آن و آثار آن بر تکوین شیوه تولید سرمایه‌داری. همانگونه که خواهیم دید در هر مورد، تحلیل تجربی او، جوامع یا مناطق ویژه را در درون یک سنخ‌شناسی قرار داد که حداقل بطور ضمنی نمونه‌های "اصلی" و "سرنمونی" را از مجموعه نمونه‌های دیگر متمایز می‌کند.

در "گذرگاهها" اندرسون نخست حکومت‌های مبتنی بر برده‌داری عصر باستانی و کلاسیک را بررسی کرد (به نمودار ۱-۴ بنگرید). شهروندی مشارکتی آتنی با گسترش امپراتوری سازگاری نداشت هرچند گسترش امپراتوری برای تداوم تأمین برده لازم بود. در مقابل امپریالیسم روم تحت حکومت الیگارشیک زمینداران رومی و غیررومی رونق گرفت. شهروندی

مشارکتی به سبک یونان قریانی این وضعیت گردید. اما چند عامل موجب نابودی حکومت روم شد. این عوامل عبارتند از: تضاد و کشمکش بین زمینداران و فرماندهان نظامی، بار حمایت از گسترش بوروکراسی کلیسای مسیحی و افزایش مشکل بدست آوردن اسرای جنگی برای به بردگی گرفتن آنها.

بخش شرقی امپراتوری روم سرانجام جدا شد. امپراتوری بیزانس مبتنی بر شیوه تولید برده‌داری نبود، لذا در معرض تضادهای امپراتوری روم قرار نداشت. اما امپراتوری روم غربی بطور فزاینده‌ای زراعی و غیرمتمرکز شد. وضع قانون و نظم رو به وخیم‌تر شدن گذاشت. حملات مرزی قبایل ژرمنی همسایه، به امری معمول و عادی مبدل گشت. ضعفا برای مواجهه با این حملات بی‌امان درصدد جلب حمایت زمینداران بزرگ محلی برآمدند. اقویا به گردآوری دسته‌جات مسلحی از پیروان قسم‌خورده و وفادار پرداختند.

از نظر اندرسون، شیوه تولید فئودالی در اروپای غربی محصول نوعی ترکیب رومی-ژرمنی بود. این امر موجب زوال شیوه تولید برده‌داری و شیوه تولید جماعتی و اشتراکی اولیه دشمنان امپراتوری یعنی بربرهای ژرمنی گشت. در فرانسه و پس از حمله نورمان‌ها در انگلستان، نوعی ترکیب "متوازن" (1974a, p.155) بوجود آمد. برعکس ایتالیا و اسپانیا زیر نفوذ سنگین‌تر میراث رومی تجارت شهری و قانون شرعی قرار داشت. آلمان به سمت و سوی دیگری تمایل یافت و آثار و بقایای نیرومند اشرافیت قدیم و طبقه دهقانی را که گرفتار سنت‌های جماعتی و اشتراکی بودند حفظ کرد. در جاهای دیگر اروپا، الگوی بسیار متنوع اما نظام‌مندی وجود داشت. در شمال غربی اروپا، خارج از قلمرو روم، جامعه مبتنی بر بردگی و ایکنینگ‌ها بسیار دیر فئودالیسم را اخذ و اقتباس کرد. این امر پیامد شکست‌های نظامی در برابر رقبای ژرمنی همسایه با یک میراث جماعتی و اشتراکی اولیه بود. برعکس در جنوب شرقی اروپا تأثیر متقابل سنت دهقانی جماعتی اولیه بومی و امپراتوری روم شرقی (بیزانس)، مانع پیدایش شیوه تولید فئودالی گردید. مؤلفه غایب در این منطقه برده‌داری

اوج‌گیری قفنوس ۱۴۹

کشاورزی بود. در اروپای شرقی، شیوه‌های تولید جماعتی و اشتراکی اولیه و زندگی چادرنشینی و صحراگردی به گرات با یکدیگر برخورد و درگیری داشتند. این امر منجر به پیدایش فنودالیسم نشد، اما مجموعه‌ای از امپراتوری‌های موقت را بوجود آورد که توسط جنگجویان سوارکار اداره می‌شد.

اروپای شمال غربی (اسکاندیناوی)	اروپای شرقی (شرق الب)
FMP تاحدی توسعه یافت هرچند در خارج از قلمرو نفوذ امپراتوری روم (PCMP جایگزین کار مازاد بردگی شد)	FMP نتوانست توسعه یابد به خاطر تسلط همزیستی شکننده بین NMP و PCMP
اروپای غربی	اروپای جنوب شرقی (جنوب دانوب)
SMP (رم) ایتالیا اسپانیا	FMP نتوانست توسعه یابد، علیرغم تأثیر متقابل PCMP و امپراتوری روم شرقی (بدون SMP).
PCMP/SMP (ترکیب متوازن)	انگلستان فرانسه آلمان
FMP	شیوه تولید فنودالی
SMP	شیوه تولید برده‌داری
PCMP	شیوه تولید جماعتی و اشتراکی اولیه
NMP	شیوه تولید چادرنشینی

نمودار ۱-۴ اندرسون، شیوه‌های تولید در اروپا

تباین و تفاوت شرق/غرب اروپا در مباحث هر دو کتاب گذرگاهها و شجره نسب‌ها بحثی محوری است. همین تفاوت است که مباحث مربوط به آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در غرب اروپا تضاد و جنگ طبقاتی پویا بین

دهقانان و اربابان فئودال بر سر کنترل مازاد کشاورزی در اواخر قرن چهاردهم به مرحله‌ای بحرانی رسید. بنابراین ترکیبی از بحران اقتصادی و جمعیتی این امکان را به طبقه دهقان - که توسط شهرهای نیرومند کمک می‌شدند - داد تا خود را از شرّ نظام ارباب - رعیتی یا "سروازی" خلاص کنند. در شرق اروپا، وضع بسیار متفاوتی وجود داشت. بحران مذکور، در شرق دیرتر فرارسید و هم به دولت و هم به زمینداران بزرگ، روحیه و امکان داد تا نظام ارباب رعیتی را برای نخستین بار در آنجا تحمیل کنند. برخلاف غرب، در شرق شهرها ضعیف بودند و نتوانستند از طبقه دهقان حمایت به عمل آورند. این تغییرات ساختاری پایه و اساس پیدایش دولت مطلقه را فراهم ساخت.

دولت مطلقه در فاصله بین رنسانس و قرن هجدهم تکوین و بسط یافت. اشرافیت جنگجو ابتدا مقاومت کرد، اما سرانجام پذیرفت که به یک طبقه درباری صاحب نفوذ و مقتدر در بوروکراسی دولتی تبدیل شود. شیوه تولید فئودالی در دولت مطلقه به عنوان شیوه تولید مسلط ادامه یافت. اما منافع و علائق بورژوازی را، روبنای حقوقی - سیاسی بوسیله حقوق مطلق مالکیت و پیکره متحدالشکل قانون تضمین کرد.

همانگونه که دیدیم دولت مطلقه یک میراث پیچیده فئودالی را از عصر کلاسیک به ارث برده بود. این امر زمینه را برای شیوه تولید سرمایه‌داری آماده ساخت. تکوین و بسط دولت‌های مطلقه رقیب از میان اشکال فئودالی و غیرمتمرکز سابق نیز به پیدایش همتای ساختاری سرمایه‌داری یعنی نظام دولت چندملیتی در اروپا یاری رساند. مطلقه‌گرایی، ایده‌های مالکیت خصوصی مطلق و حاکمیت را، که از ازمینه کلاسیک در اصل توسط شهریان و روحانیان حفظ شده بود، تقویت کرد. انقلاب‌های بورژوائی در درون دولت‌های مطلقه، به موقع خود مشخصات فئودالی این دولت‌ها بویژه خصلت کاربرد اجبار سیاسی در عرصه اقتصادی را زدود.

این‌ها نکاتی است که کاربست مطلقه‌گرایی در اروپای غربی را مشخص می‌کند. در شرق اروپا داستان دیگری جریان داشت. در اینجا دولت بسیار

اوج‌گیری فتنوس ۱۵۱

نیرومند بود، اما ابزاری در خدمت حمایت از نوعی اشرافیت که عاقبت نظام سرواژی را از بین برد، نبود. در عوض همانگونه که قبلاً دیدیم دولت در اروپای شرقی ابزاری برای تحمیل نظام ارباب و رعیتی بر طبقه دهقان بود.

در واقع افزایش ثبات و تمرکز نه تنها حاکم را منتفع ساخت بلکه به "اشرافیت خدمتگزار" و به تازگی فرمانبردار نیز سود رساند. در مجموع تحمیل نظام سرواژی بدین معنا بود که جذب و تحصیل مازاد مادی را آسان‌تر می‌ساخت. همچنین با توجه به تهدید نظامی شدیدی که از سوی دولت‌های مطلقه در غرب وجود داشت وجود یک دستگاه دولتی نیرومند و دارای پیوند نزدیک با یک طبقه بالای منضبط ضروری بود.

بحث اندرسون دربارهٔ مطلقه‌گرایی در غرب و شرق اروپا حاوی نوعی سنخ‌شناسی ضمنی از جوامع است (به نمودار ۲-۴ بنگرید). اولاً دگرگونی‌های صورت گرفته در اروپای شرقی و غربی با تحولات هند، چین، ژاپن و امپراتوری عثمانی تفاوت داشت. موارد اخیر، فئودالیسم -دولت مطلقه- و سرمایه‌داری را به طور متوالی و پشت سر هم تجربه نکردند و نمی‌توان آنها را به "مقوله‌ای ته‌مانده و یک‌شکل" و دارای الگوئی واحد و پسمانده از معیارهای کلی تثبیت شده تطوّر و تکامل اروپا تقلیل داد (1974b, pp. 548-9 p).

نمونه اصلی	نمونه ناقص	نمونه شکست‌خورده
اروپای غربی	اسپانیا سوئد	انگلستان
اروپای شرقی	روسیه اتریش	لهستان

نمودار ۲-۴ اندرسون، سنخ‌شناسی ضمنی مطلقه‌گرایی اروپایی

ثانیاً اندرسون نمونهٔ جوامعی را که مطالعه کرده است، چه در اروپای شرقی و چه در اروپای غربی، در سه گروه قرار داده است. مطلقه‌گرایی

اصلی و سرنمونی^۱، مطلقه‌گرایی ناقص و آن مواردی که تلاش برای استقرار دولت مطلقه در آنها با شکست روبرو شده است. نمونه اصلی در غرب، فرانسه بود. در اینجا تضادهای مطلقه‌گرایی عاقبت موجب انقلاب شد. همانند و جفت آن در شرق پروس بود که در آنجا دولت کاملاً سازمان یافته، اشرافیت نیرومند، شهرهای ضعیف و طبقه دهقان سرسپرده و نوکرصفتی وجود داشت. پروس سرانجام به یک دولت سرمایه‌داری غربی تحول یافت.

موارد ناقص یا معیوب مطلقه‌گرایی در غرب عبارت بودند از: اسپانیا که نتوانست از ثروت هنگفت آمریکا بهره‌برداری کند و سوئد که شهرهایی ضعیف اما طبقه دهقانی بسیار دور از سرسپردگی و نوکرصفتی داشت. نمونه‌های ناقص در شرق یکی اتریش بود با اشرافیت مستقل و پراکنده و دیگری روسیه که نتوانست راه نوسازی و مدرنیزاسیون اتخاذ شده توسط پروس را طی کند.

در گروه سوم که مطلقه‌گرایی در آنها به فرجام نرسید و با ناکامی روبرو شد، نواحی شهری ایتالیا و آلمان و نیز شرق لهستان و غرب انگلستان قرار دارند. لهستان خود را به عنوان یک مشترک‌المنافع اشرافی تثبیت کرد، اما در عمل قدرت دفاع دولت در برابر مهاجمان خارجی را تضعیف ساخت. کوشش‌هایی که در انگلستان برای تحمیل مطلقه‌گرایی صورت گرفت در اثر فقدان ارتش ثابت و اعمال کنترل اشرافیت تجاری شده بر دستگاه اداری داخلی متوقف شد.

شخصیت‌های تبار

اندرسون تحلیل خود در مورد بریتانیا را در مقاله "شخصیت‌های تبار" (1987) پیش برد. این مقاله به تکوین و توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری در جوامع دیگر نیز اشاره می‌کند. به عنوان مثال او اظهار می‌دارد که موقعیت

مسلط اشرافیت زمیندار در انگلستان اواخر قرن بیستم در دیگر جوامع صنعتی منعکس بود. اما اشرافیت انگستان از همتایان خارجی خود و حتی از بورژوازی انگلستان برحسب ثروت، تجربه و اعتماد به نفس جلو زد. تحت نفوذ اشرافیت، دولت انگلستان، دولتی کوچک و حداقلی شد. اندرسون، به دنبال جئوفری اینگهام و دلیو. دی. رابینشتین، بر تقسیم سرمایه بین بخش مالی معطوف به امپراتوری و تجارت بین‌المللی و بخش صنعتی ضعیف داخلی تأکید کرد (Ingham, 1984; Rubenstein, 1981).

انقلاب ۱۶۸۹ انگلستان انقلابی ناقص بود و کار را نیمه‌تمام رها کرد. برخلاف دیگر قدرت‌های عمده سرمایه‌داری، بریتانیا یک "انقلاب دوم" مدرن را، که دولت به ارث رسیده از انقلاب اول را ناگهان و بگونه‌ای ریشه‌ای از نو قالب‌ریزی کند، تجربه نکرده است (Anderson, 1987). نو سازی کامل نبود و نماینده مستقل بورژوازی بالنده نشد (p.39). بلوک مسلط حکومتگر، که پیش از جنگ جهانی اول ظهور یافته بود، فرزندان خود را تربیت کرد تا به گونه‌ای آقامنشانه و نجیبانه حکومت کنند و درگیر تجارت نشوند. پس از جنگ جهانی اول جنبش کارگری قدم به درون خلأ و شکافی گذاشت که بوسیله حزب لیبرال ایجاد شده بود و به اجرای سیاست‌هایی پرداخت که توسط روشنفکران لیبرال، کینز و بوربج حمایت می‌شد. سیاستمداران طبقه کارگر قادر به ایجاد تغییری بنیادی نبودند. ظرفیت دفاعی طبقه کارگر سازمان یافته، مانع نیرومندی بود که از بازسازی وسیع سرمایه صنعتی بوسیله سیاستمداران کارگری درون حکومت جلوگیری می‌کرد. قدرت بازار بین‌المللی نیز مانع دیگری در این راه بود.

دیگر جوامع سرمایه‌داری اقدامات اصلاحی موفقیت‌آمیزی را به انجام رسانده بودند تا خود را کارآمدتر سازند. فرانسویان از یک تکنوکراسی بسیار تحصیلکرده استفاده کردند. فرم آلمان با نظام بانکداری هماهنگ شد. ژاپن یک دولت مداخله‌گر کارآمد داشت. در سوئد و اتریش اتحادیه کارگری و سازمان حزبی پایه و اساس مستحکمی فراهم ساخت و به طبقه کارگر این امکان را داد تا نقش رهبری را بر عهده گیرد. دولت بریتانیا در دهه

۱۹۸۰ تکیه بر منطق بازار را برگزید. متأسفانه این امر نتوانست راه‌حلی فراهم سازد. برعکس، به نظر اندرسون، رفتار معطوف به بازار سرمایه‌های خاص، علت مشکلات ساختاری‌ای بود که بریتانیا با آن مواجه شد. اهرم‌های تغییری که در فرانسه، آلمان، ژاپن، سوئد و اتریش مورد استفاده قرار گرفت در بریتانیا وجود نداشت. این اهرم‌ها بواقع در ایالات متحده هم موجود نبود، زیرا آمریکا نیز علیرغم نفوذ بسیار زیادی که سرمایه صنعتی در ایالات متحده داشت با مشکلات و مسائل به همان شیوه بریتانیا برخورد کرد. اما این پایان ماجرا نبود. "بین‌المللی شدن رادیکال" نیروهای تولید و گردش سرمایه که در اواخر قرن بیستم بوقوع پیوست شاید بدین معنا بود که مسائل و مشکلات ساختاری ناشی از توسعه ناموزون که بریتانیا با آن مواجه بود "در سرتاسر جهان سرمایه‌داری پیشرفته" عمومیت خواهد یافت (p. 77).^(۴) در اینجا مناسب است که توجه خود را معطوف به دومین نویسنده مورد بحث در این فصل کنیم زیرا جهانی شدن توسعه ناموزون یکی از دلمشغولی‌های عمده او (یعنی والرشتین) بوده است.

جهان - اقتصاد سرمایه‌داری

ایمانوئل والرشتین کوشیده است تا در کار خود عینیت تحقیقی و وابستگی سیاسی را با یکدیگر تلفیق کند. او اظهار می‌دارد که تلاش وی در سنت روشنگری قرار دارد: "من خود احساس می‌کنم که کاملاً پیگیر بوده‌ام و دلمشغولی‌ام به تاریخ، علوم اجتماعی و سیاست، درگیری در سه حوزه جداگانه و حتی سه نوع فعالیت مرتبط با یکدیگر نیست بلکه دلمشغولی به موضوعی "واحد" است و به این امر هم وقوف دارم که این رشته‌ها را نمی‌توان از هم جدا ساخت و اگر هم بتوانیم نباید چنین کاری کنیم (Wallerstein, 1979, p. vii) تأکید از متن اصلی است). والرشتین همچون اندرسون به وقایع سال ۱۹۶۸ واکنشی گرم و پرشور نشان داد. در آن سال وی به حمایت فعال از دانشجویان رادیکال دانشگاه کلمبیا، که او خود عضو دانشکده جامعه‌شناسی آن بود، پرداخت. در همان زمان، والرشتین کتابی

منتشر ساخت که ارتباط ناآرامی‌های دانشگاهی، تغییرات گسترده در ایالات متحده و جابه‌جائی‌ها در سطح جهانی را نشان می‌داد. (۵) دو دهه بعد وی در کتابی که با همکاری دو تن دیگر و تحت عنوان جنبش‌های ضد سیستمی (Arrighi, Hopkins and Wallerstein, 1989) منتشر ساخت و در یک مقاله با عنوان "۱۹۶۸ انقلاب در جهان-نظام" (Wallerstein, 1889b) به این مضمون بازگشت.

در فاصله میان این دو دوره، والرشتین، با شرح و تفصیل بیشتری، تفسیر خود را از ظهور و سقوط آینده نظام سرمایه‌داری جهانی بسط داد (Wallerstein, 1979, p.1). او تاکنون سه کتاب درباره جهان-اقتصاد سرمایه‌داری منتشر کرده است که حاوی بسط و توسعه آن از دهه ۱۴۵۰ تا دهه ۱۸۴۰ است (Wallerstein, 1974, Wallerstein, 1980; Wallerstein, 1989a). نظرات والرشتین درباره جنبش‌های ضدسیستمی و "انقلاب ۱۹۶۸" (Wallerstein, 1989b, p.431) به خوبی در زمینه کتاب چند جلدی اخیر که هنوز به اتمام نرسیده بررسی شده است.

والرشتین نظریه غربی توسعه را مردود می‌داند- این نظریه بر این فرض مبتنی است که همه جوامع از خلال یک سلسله مراحل معین و مشابه از سنت به مدرنیته گذر می‌کنند. را مردود می‌داند. او همچنین با اعتقاد مارکسیستی به یک مدل تکاملی پیشرفت مخالف است و این رویکرد تکاملی به جوامع را کنار می‌گذارد (Wallerstein, 1983, p.98). در واقع سرمایه‌داری تاریخی در درون عرصه خود "هم از نظر مادی و هم بلحاظ روانی ... بدبختی و فلاکت مطلق (p.104) به بار آورده است. این عرصه، جهان-اقتصاد سرمایه‌داری است. در اینجا ارائه تعریف برای برخی اصطلاحات لازم است. جهان-اقتصاد و جهان-امپراتوری نمونه‌هایی از جهان-نظام هستند. یک نوع دیگر از نظام، خرده‌نظام است. جهان-نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها در درون خود دارای نوعی تقسیم کار میان بخش‌های تخصصی‌ای که وابسته به مبادله اقتصادی با یکدیگرند هستند. خرده‌نظام‌ها-همچون گروه‌های شکارگر و جمع‌آوری‌کننده غذا- کوچک هستند و

فرهنگ واحدی دارند و امروزه موارد اندکی - اگر نگوئیم هیچ موردی - از آنها باقی مانده است. برعکس جهان‌نظام‌ها بسیار بزرگ هستند و چندین فرهنگ را در برمی‌گیرند. در درون یک جهان - امپراتوری همچون امپراتوری روم - مبادله اقتصادی به میزان قابل توجهی توسط یک بوروکراسی سیاسی مرکزی هدایت می‌شود. تا اوایل قرن شانزدهم کوشش‌های ناموفقی برای بازآفرینی این شکل در اروپا صورت می‌گرفت. تا دهه ۱۵۶۰ اما جهان - امپراتوری‌ها جای خود را به جهان - اقتصادها دادند.

مبادله در جهان - اقتصاد نه در درون یک امپراتوری واحد بلکه در قلمرو چندین حکومت انجام می‌شود. جهان - نظام مدرن یک جهان - اقتصاد سرمایه‌داری است. "جنبه اساسی آن تولید برای فروش در بازاری است که هدف آن به حداکثر رساندن سود است (1979, p.15). این جهان - اقتصاد می‌تواند نظام‌های تولید مبتنی بر اشکال اجبار غیراقتصادی "فئودالی" و نیز اقتصادهای ملی "سوسیالیستی" که مالکیت خصوصی را به رسمیت نمی‌شناسند، در خود جای دهد: در هر دو مورد مذکور، محصولات و خدمات تولید شده در درون یک بازار بین‌المللی که محرک آن سودجویی است، به کالا تبدیل می‌شود. قواعد و الزامات حاکم بر این بازار از "تأثیر متقابل و پیچیده چهار دسته نهادهای عمده زیر ناشی می‌شود از:

"دولت‌های متعددی که در یک نظام بین‌الدولی با هم ارتباط دارند؛ ملت‌های متعددی، اعم از ملت‌های کاملاً به رسمیت شناخته شده یا ملت‌هایی که برای چنین شناسایی‌ای مبارزه می‌کنند (از جمله خرده ملت‌ها و "گروه‌های قومی") و با دولت‌ها رابطه‌ای بی‌ثبات دارند؛ طبقات در حال شکل‌گیری از نظر وضعیت شغلی و با درجات مختلف خودآگاهی؛ و واحدهای دارای درآمد مشترک و درگیر در تدبیر منزلی مشترک که اشخاص متعدد و دارای اشکال مختلف کار را با یکدیگر ترکیب می‌کند و از منابع گوناگون کسب درآمد می‌نمایند و با طبقات رابطه‌ای ناپایدار و بی‌ثبات دارند"

(Wallerstien, 1983, p.64).

علیرغم همه این تزلزل‌ها و بی‌ثباتی‌ها، جهان-اقتصاد سرمایه‌داری ثبات خود را به مثابه یک نظام اجتماعی در اثر سه سازوکار حفظ می‌کند: تمرکز قدرت نظامی در دستان نیروهای مسلط درون جوامع "مرکز"؛ تعهد ایدئولوژیک کادرهایی که نظام را اداره می‌کنند؛ و تقسیم اکثریت تحت استثمار به دو رده جامعه تابع -یکی رده پائین‌تر و وسیع‌تر (یا پیرامونی) و دیگری رده کوچکتر میانی (یا نیمه‌پیرامونی). بورژوازی جوامع مرکز، جوامع پیرامونی را استثمار می‌کنند. نقش اقتصادی نیمه پیرامون در مراحل مختلف جهان-اقتصاد سرمایه‌داری تغییر می‌نماید. کارکرد عمده آن سیاسی است و وجود آن مخالفت بالقوه با مرکز را تضعیف می‌کند.

بازیگران اصلی درون نظام، طبقات و "قوم-ملت‌ها هستند (1879, p.24) که هویت گروه‌های اجتماعی را به گونه‌ای متداخل یا جایگزین تشکیل می‌دهند. بورژوازی -شامل سرمایه‌گذاران، "نوکیسه‌ها" و "بازرگانان ساحل‌گرد" (p. 287) - انباشت سرمایه را دنبال می‌کند. ایدئولوژی حاکم آن عام‌گرایی یعنی رژیم عقلانیت علمی است. برعکس پرولتاریا بوسیله "قومی شدن نیروی کار جهانی" شکل گرفته است (1983, p.77). هویت‌های نیرومند قومی به بازتولید مؤثر، اجتماعی شدن و رتبه‌بندی سلسله‌مراتبی پرولتاریا کمک می‌کند.

بازار، بطور تاریخی به دو نحو در درون زنجیره‌های کالا و فعالیت‌های تولیدی تعدیل شده است و استثمارگران بورژوازی را به زحمتکشان و کارگران پیوند می‌زند. نخست، کالایی شدن نیروی کار در اثر تداوم کار غیر مزدوری در خانوارها محدود شده است. پرولتاریائی شدن، فرآیندی مداوم اما ناقص است. دوم این نیروی کار نیمه پرولتری گسترده به میزان زیادی در درون ساختارهای جهانی از قبیل شرکت‌های رسمی، اتاق‌های بازرگانی و مجتمع‌های فراملی بصورتی عمودی ادغام شده است. بوروکراسی، سیاست و اشکال متعدد ارباب و ضعیف‌کشی نقش عرضه و تقاضای آزاد را در بازار جرح و تعدیل کرده است. علاوه بر این، مبادله

نابرابر-بین بورژوازی و نیروی کار، بین مرکز و پیرامون- از طریق اعمال قدرت پنهان یا آشکار دولت، قدرت ماشین نیرومند دولتی را بطور مشخص تقویت کرده است.

در جریان رقابت بین ماشین دولتی و بورژوازی حکومت‌های مختلف، جهان-اقتصاد سرمایه‌داری به بازسازی جغرافیائی مکرر و گسترش مداوم می‌پردازد. این امر در واقع ابتدا از فرآیند بازسازی و گسترش در اروپای قرون وسطی بوجود آمد. به دنبال بحران زیست‌محیطی و جمعیتی فئودالیسم، جستجو برای زمین و نیروی کار قابل استثمار تا قرن پانزدهم در جریان بود. این جستجو از محدودیت‌هایی که بوروکراسی متمرکز برای کاشفان چینی معاصر بوجود می‌آورد نیز آزاد بود و سرانجام یک بازار جدید ماوراء آتلانتیک و پان-اروپائی ایجاد کرد.

افتراق و انفکاک در جهان-اقتصاد سرمایه‌داری بوسیله گسترش ارضی و نیز با توزمی که سود و منفعت را به نحوی نابرابر بین شرکت‌کنندگان توزیع می‌کرد یاری شد. منطق ساختاری این جهان-نظام مدرن در اشکالی که تقسیم کار و شیوه‌های سلطه در بخش‌های روستایی و شهری جوامع مرکزی، پیرامونی و نیمه‌پیرامونی به خود گرفت ظاهر گشت. طی قرن شانزدهم مرکز جهان-نظام مدرن در انگلستان، هلند و شمال اروپا قرار گرفت. نیمه‌پیرامون در کشورهای حوزه مدیترانه شامل ایتالیا، جنوب فرانسه و اسپانیا متمرکز شد. آمریکا و شرق اروپا به پیرامون تعلق یافت. نمودار ۳-۴ برخی از ابعاد جهان-اقتصاد سرمایه‌داری را با اشاره خاص به این مرحله نخست خلاصه می‌کند.

۱. ستیز در مرکز: در مرکز جهان-نظام مدرن برای بیش از سه قرن بین فرانسه و انگلیس بر سر رهبری، منازعه و کشمکش وجود داشت. در خلال قرن شانزدهم، فرانسه در اثر تضادهای داخلی از حرکت بازماند. جامعه فرانسه در آن واحد از چند جهت کشیده می‌شد: اینکه آیا فرانسه یک قدرت مدیترانه‌ای باشد یا یک قدرت آتلانتیکی؟ بحری باشد با بری؟ زیر نفوذ و سلطه پاریس باشد یا لیون؟ توسعه سرمایه‌داری در انگلستان در اثر

نظام واحد و متمرکز حقوقی، املاک بزرگ‌تر و بقایای ضعیف‌تر فئودالی در آن از زمینه مساعدتری برخوردار بود. انگلستان از رقابت بین فرانسه و اسپانیا، رشد بلندمدت تجارت آتلانتیک و وجود دولت ثنودور - که به اندازه کافی قوی بود تا در برابر هجوم خارجی مقاومت کند، اما به قدری هم ضعیف بود که نمی‌توانست به کسب درآمد نامشروع از سودهای تجاری اتباع خود پردازد - منتفع گشت.

در آغاز قرن هفدهم، دولت فرانسه به کمک یک دربار سلطنتی معتبر گرایش‌های گریز از مرکز را از بین برد. بورژوازی فرانسه، در این زمان همچنان فئودالیزه بود در حالیکه برعکس، اشرافیت انگلستان مدت زیادی بود که بورژوازی شده بود. دولت متمرکز اما غیرمطلق انگلستان به منافع تشکیلات تجاری نیرومند انگلستان که مرکز آن در لندن بود خدمت کرد اما متأسفانه تمرکز سیاسی در فرانسه برای کار و کسب بازرگانی داخلی آن کشور، نوعی مانع و نقطه ضعف محسوب می‌شد زیرا این تمرکز سیاسی در ایالات بسیار شدید بود.

انقباض اقتصادی و بازسازی سیاسی در خلال دوره جنگ سی‌ساله (۱۶۱۸-۴۸) منجر به تحکیم و بالنتیجه بسط و گسترش بیشتر جهان - اقتصاد سرمایه‌داری گردید. هرچند هلند در میان مدت به برتری دست یافت اما در مرحله بعدی ستیز تجاری میان دولت‌ها، در اواخر قرن هفدهم و در قرن هجدهم آن کشور بوسیله فرانسه و انگلیس کنار زده شد. در این زمان درگیری و کشمکش در سراسر مناطق پیرامونی و مستعمراتی بسط و گسترش یافت.

قرارداد پاریس در سال ۱۷۶۳ پیروزی بریتانیا را در آن کشمکش‌ها، تثبیت کرد. مرحله بعدی هنگامی آغاز شد که تخصصی شدن در سراسر نظام رو به رشد گذاشت و مکانیزه شدن در مرکز نظام ترقی کرد. صنعتی شدن در بریتانیا و انقلاب در فرانسه، به پیروزی نهایی بریتانیا بر فرانسه یاری رساند. سرانجام با شروع قرن نوزدهم، بریتانیا به موقعیتی "هژمونیک" در جهان - نظام دست یافت و براستی سیادت و رهبری آن را از

آن خود ساخت (Wallerstein, 1989, p.122) اما این وضع بزودی از سوی دیگر جوامعی که برای بالا کشیدن خود از پیرامون و نیمه‌پیرامون مبارزه می‌کردند به چالش کشیده شد.

۲. پیرامون و نیمه‌پیرامون: رکود اقتصادی آغاز قرن هفدهم منجر به تشدید سرکوب نیروی کار در رژیم‌های سرب اروپای شرقی گردید. در نقاطی همچون لهستان که دولت ضعیف ماند منجر به کشمکش سخت داخلی و از هم گسیختگی اجتماعی شد. در دیگر نقاط پیرامونی، در کشورهای امریکائی، کاهش حجم تجارت با جوامع مرکز موجب شد تا علائق تولیدی و صنعتی داخلی نیرومندتر شود.

از اواسط قرن هجدهم که نظام گسترش یافت روسیه، امپراتوری عثمانی، هند و غرب آفریقا در پیرامون ترکیب شدند. طرفه اینکه یکی از آثار خرده‌نظام شدن جوامع آفریقایی آن بود که از هم گسیختگی اجتماعی تحمیل شده بوسیله تجارت برده دیگر نتوانست نمود و ظهور خارجی پیدا کند. تجارت برده در موعد مقرر متوقف گردید. در این زمان مستعمرات امریکایی در حال تبدیل شدن به دولت‌های مستقل بودند و خود را برای ورود به نیمه‌پیرامون آماده رقابت می‌کردند. هنگامی که جهان-نظام مدرن پا به عرصه وجود گذاشت، نیمه‌پیرامون شامل کانون بازرگانی اروپای قرون وسطی - یعنی شمال ایتالیا، جنوب آلمان و فلاندرز - و دو جامعه ایبریائی - یعنی اسپانیا و پرتغال - می‌شد. دو جامعه اخیر نتوانستند خود را به عنوان جوامع مرکز تثبیت کنند. در عوض در خلال قرن هفدهم، اسپانیا "در بهترین حالت به تسمه نقاله‌ای منفعل بین کشورهای مرکز و مستعمرات اسپانیائی تبدیل شد" (Wallerstein, 1980).

یک رهیافت معمول کشورهایی که توانستند موقعیت خود را از پیرامون به نیمه‌پیرامون ارتقاء دهند تقویت دستگاه دولت، حمایت از صنعت داخلی و بهره‌برداری کامل از انحصارات محلی بود. سوئد در اتحاد با هلند این خط‌مشی را در اواخر قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم بطور مؤثری پیش گرفت. پروس با ائتلاف یونکرها [زمینداران بزرگ] و بوروکراسی دولتی

خود حتی از این هم موفق‌تر بود. تا آخر قرن نوزدهم، امپراتوری آلمان و ایالات متحده آمریکا، زمینه چالشی نیرومند را از درون نیمه‌پیرامون، در قبال رهبری و هژمونی بریتانیا فراهم ساختند. در هر دو مورد مذکور، علائق صنعتی بر بخش‌های کشاورزی پیرامونی تفوق یافته بود. روسیه و ژاپن نیز تا این زمان به نیمه‌پیرامون وارد شده بودند.

دولت	روستا	شهر
دولت قوی (در مقایسه با پیرامون)	نیروی کار مزدبگیر آزاد و دهقانان اجاره‌نشین انتقال اولیه به کشاورزی شبانی بر روی املاک بزرگ	نیروی کار مزدبگیر آزاد و بورژوازی شهری قوی
قدرت دولت متفاوت است. در صورتی که درصد ارتقاء به موقعیت مرکزی باشد قوی‌تر است.	کشاورزی مبتنی بر نظام سهم‌بری (مثلاً در تانگستان‌ها) بر روی املاک کوچک. سطح مهارت و نظارت متوسط	انجمن‌های حرفه‌ای شهری قوی (مثلاً گیلدها یا اصناف) که مانع ابتکار و نوآوری می‌شوند.
دولت ضعیف (در مقایسه با مرکز)	کشاورزی تک‌محصولی مبتنی بر برده‌داری و سروازی. سطح مهارت و نظارت پایین میزان تولید پایین	بورژوازی شهری و بومی ضعیف و زیر سلطه بورژوازی قدرتمند خارجی

نمودار ۳-۴ جهان - اقتصاد سرمایه‌داری والرشتین

۳. تحکیم و چالش: پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال یک دوره هژمونی و رهبری آمریکا، ایالات متحده، اتحاد شوروی و جامعه اقتصادی اروپا به اعضاء اصلی مرکز تبدیل شدند. والرشتین استدلال می‌کند که جمهوری‌های سوسیالیستی از قبیل لهستان و مجارستان به نیمه‌پیرامون تعلق داشته‌اند. جهان سوم، پیرامون را تشکیل می‌داد. اما این آرایش، در اثر کشمکش‌هایی که منشأ آن حداقل به زمان انقلاب فرانسه بازمی‌گردد، رو به

ضعف و تحلیل بوده است. پرولتاریائی شدن، شهری شدن، صنعتی شدن و تقویت ساختارهای تشکیلاتی، سلسله مراتب‌های مستقر را به انحاء مختلف تضعیف کرده است. به عنوان مثال شهری شدن سازماندهی مخالفان ساختارهای قدرت را آسان‌تر کرده است و صنعتی شدن پایه و اساس توجیحات سیاسی و اقتصادی نابرابری را سُست کرده است. بوروکراسی‌ها، نامتعادل، دست و پاگیر و فاقد کارآیی شده‌اند. جنبش‌های ضدنظام و مدعی حقوق طبقات، ملت‌ها و گروه‌های قومی تحت ستم در خلال قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم رشد کرده و قوی‌تر گشته‌اند. چنین جنبش‌هایی، از سال ۱۸۴۸ "به عنوان بهترین تاریخ نمادین ممکن" (Arrighietal., 1989, p.30). شروع به خلق سازمان‌هایی پایدار و مداوم با اهداف سیاسی مشخص کردند. هدف عمده این جنبش‌ها تصرف ماشین دولت بود. تا اواسط قرن بیستم، جنبش‌های سوسیال دموکراتیک، جنبش‌های کمونیستی و جنبش‌های آزادیبخش ملی به میزان قابل تحسینی به این هدف نایل شده بودند.

اما کسب قدرت دولتی توسط این جنبش‌ها، منجر به بازتوزیع اندک، نرخ رشد اقتصادی مایوس‌کننده و "احساس بسیار گسترده‌ای از انقلاب ناتمام" گردید (p.34). حاکمیت دولت محصور در محدودیت‌های عملی از جمله قدرت شرکت‌های چندملیتی اداره‌کننده تقسیم کار جهانی شد. جنبش‌های قدیم ضدنظام نتوانستند علائق و منافع جوانان، کهنسالان، زنان، کارگران مهاجر، اقلیت‌های قومی و کارگران کشورهای نیمه‌پیرامونی را نمایندگی کنند یا بر تعارض‌های میان تقاضاهای نظام‌مند سرمایه‌داری و ادعاهای رفاه‌گرایی و حقوق بشر فائق آیند. به‌علاوه، فرض‌ها و تصورات غربی مآب آنها مورد نقادی فزاینده قرار داشت.

سال ۱۹۶۸ نشانه نوعی "انقلاب در جهان-نظام" بود (Wallerstein, 1989b, p.431). این انقلاب از استالین‌زدائی، جنگ‌های ضد استعماری و اعتراضات اقلیت نیرو گرفت. تجسم اعتراض علیه نظام اتحادیه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی بود و مبارزه با هژمونی آمریکا را طراحی کرد. این

انقلاب همچنین یأس از جنبش‌های قدیمی ضدنظام را نشان داد. تصاویر ذهنی اصلی ایجاد شده بوسیله جنبش‌های قدیم - بینش آنها نسبت پرولتاریای صنعتی شهری و ملت تحت ستم - به کلیشه‌هایی خام و ناشیانه تبدیل شده بود که به واقعیت‌های پیچیده توجهی نداشت. اقلیت‌های رادیکال، جنسی و سایر اقلیت‌ها دیگر حاضر نبودند تا در مرتبه دوم قرار گیرند. آنان شروع به خلق "رنگین‌کمان ائتلاف‌ها"ی خود کردند.

به نظر والرشتین، مباحثه کلیدی اواخر قرن بیستم در جریان است و بازیگران اصلی این مباحثه جنبش‌های قدیم و جدید ضدنظام هستند، مباحثه‌ای که به "راهبرد بنیادی تغییر و تحول اجتماعی" ارتباط دارد (p.440). تأکید از متن اصلی است). شش نوع جنبش، اکنون در صحنه بازی حضور دارند: چپ غربی قدیم، جنبش‌های اجتماعی جدید در غرب که به مسائل زنان، موضوعات "سبز"، اقلیت‌های قومی و غیره علاقمندند، احزاب کمونیست سنتی بلوک سوسیالیستی، جنبش‌های جدید برای حقوق بشر و علیه حکومت بوروکراتیک در بلوک سوسیالیستی، جنبش‌های آزادیبخش ملی سنتی در جهان سوم و جنبش‌های جهان سومی ضد غربی که غالباً شکل مذهبی دارند. از اواخر دهه ۱۹۶۰ که این شش جنبش شروع به بحث دربارهٔ جذابیت و تناسب کسب قدرت دولتی و ارزش مساوات‌طلبی کرده‌اند، سوءظن متقابل میان آنها رو به کاهش گذاشته است. اما برخی از تردیدها و پرسش‌ها همچنان در دستور کار قرار دارد. به عنوان مثال می‌توان از پرسش‌های زیر یاد کرد: آیا می‌توان بدون تصرف مستقیم قدرت دولتی و تنها با افزایش کنترل جامعه مدنی بر دولت، تغییر سیاسی مهمی بوجود آورد؟ چگونه می‌توان بر خطرات و محدودیت‌های سازمان بوروکراتیک به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تغییر، غلبه کرد؟ به علاوه آیا می‌توان بر عدم توافق‌های کوتاه‌مدت در میان جنبش‌های ضد نظام فائق آمد و به همکاری با یکدیگر برای تغییر جهان - اقتصاد سرمایه‌داری دست یافت؟ چگونه می‌توان تنش‌های بین تقاضای جهانی برای آزادی و برابری را از یک سو و تقاضاهای خاص قومی و جنسی را از سوی دیگر با هم سازگار کرد؟ و

بالاخره اینکه چگونه می‌توان تضاد بین تقاضا برای رشد اقتصادی و نیاز به حفظ محیط زیست جهانی را حل کرد؟

چگونگی حل این مسائل، متأثر از نتیجه آخرین رکودها یا بحران‌های ادواری‌ای خواهد بود که جهان-اقتصاد سرمایه‌داری بطور منظم از آغاز پیدایش خود در اروپای قرن شانزدهم با آن روبرو بوده است (Wallerstein, 1979, p.95). والرشتین در مقاله‌ای که برای نخستین بار در سال ۱۹۷۶ منتشر شد با عبارات زیر به استقبال این دیدگاه رفت:

"دوران شکوفائی هژمونی جهانی ایالات متحده به سر رسیده است. وحدت بلوک ملت‌های سوسیالیستی به وضوح از هم گسیخته است و اتحاد جماهیر شوروی و چین بر سر اعتبارنامه سوسیالیستی به چالش با یکدیگر مشغول هستند... یکی از پیامدهای بسیار مهم این چالش... نابودی اسطوره انحصار حزب و دولت در کشورهای سوسیالیستی است... اکنون به ناگزیر باید واقعیت مبارزه طبقاتی مداوم داخلی در کشورهای سوسیالیستی را جدی بگیریم... در پایان رکود کنونی (که نمی‌تواند تا سال ۱۹۹۰ به طول بینجامد) احتمالاً صف‌بندی سیاسی بین‌الدولی جدیدی بین نیروهای موجود در سطح جهان بوجود خواهد آمد که منعکس‌کننده مرحله جدیدی در تاریخ اقتصادی جهان-نظام سرمایه‌داری است" (pp. 95-6). تأکید از متن اصلی است.

این عبارت که در سال ۱۹۷۶ بیان شده، عبارتی بسیار گویا و جسورانه به نظر می‌رسد و با توجه به تحولاتی که از آن پس تاکنون رخ داده، پیشگویی آشکاری محسوب می‌شود.

مقایسه والرشتین و اندرسون

در اینجا قصد نداریم تا آراء والرشتین و اندرسون را با یکدیگر ترکیب یا میان آنها داوری کنیم. اما می‌توان برخی تفاوت‌های کلی و نظام‌مند بین آنها را تلخیص کرد. به عنوان مثال عبارتی را که هم‌اکنون از والرشتین نقل کردیم یکبار دیگر پیوند نزدیک بین مبارزه طبقاتی و مناسبات بین جوامع را نشان

اوج‌گیری ققنوس ۱۶۵

می‌دهد. دولت نقشی واسط و میانجی ایفا می‌کند. تا آنجا که به والرشتین مربوط می‌شود قدرت ماشین دولت و کارکرد آن را اصولاً می‌توان برحسب جایگاه آن در جهان-اقتصاد سرمایه‌داری درک کرد: اینکه آن دولت در کجا قرار گرفته است، مرکز، پیرامون یا نیمه‌پیرامون؟ اینکه دولت در اداره روابط مبادله نابرابر میان جوامع در بازار، چه نقشی ایفا می‌کند؟ آیا درصدد حفظ موقعیتی است که جامعه در درون این نظام روابط دارد یا درصدد تغییر آن است؟

برعکس، از نظر اندرسون قدرت و کارکرد دستگاه دولت در یک جامعه را اصولاً می‌توان برحسب سهم و نقشی که در حفظ شیوه تولید مسلط بر آن جامعه دارد درک کرد. اندرسون به روابط بین‌الدولی بویژه هنگام تبیین سرایت دولت مطلقه به اروپای شرقی توجه دارد، اما او عرصه برخورد حکومت‌های رقیب را به عنوان یک عامل کمکی در برانگیختن تغییر در جوامع خاص و زمان‌های مشخص تلقی می‌کند و روابط بین دولت‌ها را نسبت به شیوه تولید و تحولات داخلی جوامع فرعی می‌داند و به این روابط به عنوان یک نظام، که دوره‌ها و فرآیندهای کاملاً معین و مشخصی دارد نمی‌نگرد.

پری اندرسون و ایمانوئل والرشتین هر دو اذعان دارند که میراث فئودالی اروپای غربی نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین و توسعه سرمایه‌داری ایفا کرده است. از نظر والرشتین بحران فئودالیسم محرک اکتشافات ماوراء آتلانتیک بود، امری که جهان-اقتصاد سرمایه‌داری را ممکن ساخت. فئودالیسم به خاطر ویژگی غیرمتمرکزش، در برابر حرکت‌های گسترده نیروی کار و سرمایه که لازمه تکوین سرمایه‌داری بود موانع بوروکراتیکی ایجاد نکرد. به عبارت دیگر نقش فئودالیسم در پیدایش سرمایه‌داری نقشی سلبی بود. برعکس اندرسون اعتقاد دارد که صورتبندی‌های اجتماعی فئودالی نه تنها بذر روابط تولید سرمایه‌دارانه بازمانده از دوران باستانی و کلاسیک را در خود داشت بلکه پایه و اساس یک اروپای غیرمتمرکز متشکل از ملت-دولت‌های رقیب را نیز فراهم ساخت. به علاوه، از نظر اندرسون،

فئودالیسم، حداقل در برخی از جوامع اروپائی، برای مدت سه قرن، پس از قرن شانزدهم - که به گفته والرشتین قرنی بود که فئودالیسم تحت‌الشعاع سرمایه‌داری قرار گرفته بود - به صورت مسلط باقی ماند.

والرشتین پذیرفته است که اشکال "فئودالی" کنترل نیروی کار که متضمن اجبار غیراقتصادی است، پس از قرن پانزدهم به حیات خود ادامه داد. اما این اشکال اجبار غیراقتصادی در جهان - اقتصاد سرمایه‌دارانه جایگیر شد. این نظر می‌تواند با دیدگاه اندرسون دربارهٔ دولت مطلقه متعارض باشد. به نظر اندرسون هرچند در دولت‌های مطلقه علائق سرمایه‌دارانه نسبتاً نیرومندی وجود داشت و این دولت‌ها از نظام قانونی حامی معاملات بازار و حقوق مطلقه مالکیت برخوردار بودند، اما اینگونه علائق سرمایه‌دارانه در یک صورتبندی اجتماعی تحت سلطه شیوه تولید فئودالی گنجانده شده بود.^(۷)

سرانجام، چند تفاوت راهبردی بین رهیافت‌های دو محقق مذکور وجود دارد: اولاً والرشتین توجه خود را بر روابط استثماری بین جوامع که اساساً بوسیله بازار وساطت می‌شود، متمرکز کرده است. در حالیکه اندرسون بر روابط استثماری در درون جوامع، که اساساً به وساطت اجبار فیزیکی در لفافه‌های نظامی و حقوقی صورت می‌گیرد، متمرکز است. ثانیاً اندرسون توجه خود را بر ترکیب پیچیده چند شیوه تولید در یک صورتبندی اجتماعی خاص متمرکز می‌کند (مثلاً جامعه فرانسه یا انگلستان) در حالیکه تمرکز والرشتین بر ترکیب پیچیده چند صورتبندی اجتماعی در یک شیوه تولید خاص (مثلاً جهان - اقتصاد سرمایه‌داری) است.

اندرسون و والرشتین هر دو در مراکز نهادی مستحکمی مشغول به کار بوده‌اند و اندیشه‌های خود را از طریق این نهادها منتشر می‌ساخته‌اند. اندرسون در نشریه "نقد و بررسی چپ نو" (New Left Review) ستون خاص خود را دارد و والرشتین از سال ۱۹۷۰ در استخدام دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگهامپتون بوده است و در اینجا ریاست مرکز مطالعات اقتصادها، نظام‌های تاریخی و تمدن‌های فرنان پرودل را بر عهده دارد. جلد دوم کتاب

جهان-نظام مدرن (Wallerstein, 1980) به فرنان برودل تقدیم شده است. میان والرشین و برودل احترام متقابل وجود داشت. برودل در کتاب سه بخشی تمدن و سرمایه‌داری، قرون پانزدهم تا هجدهم (Braudel, 1981-4) مخصوصاً در جلد سوم آن با عنوان "چشم‌انداز جهان" (1984) گهگاه از منظر جهان-نظام استفاده می‌کند. به این دلایل برودل باید محقق بعدی باشد که در کتاب حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد. همانگونه که خواهیم دید کار برودل برخی همگرایی‌ها و شباهت‌های شگفت‌انگیز با رهیافت "مایکل مان" دارد.

زیرساخت‌های قدرت، برودل و مان

فرنان برودل در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۲ منتشر ساخت نوشت: "در سال ۱۹۲۰ متولد شدم... در روستایی کوچک... که ریشه‌های آن به قرن‌ها قبل می‌رسد... من چیزهایی را که دیگران باید از کتاب‌ها یاد بگیرند تماماً از تجربه دست اول آموختم... در آغاز مورخی با تبار دهقانی بودم و هنوز هم هستم. من می‌توانستم گیاهان و درختان این روستای شرق فرانسه را نام ببرم، من هر یک از اهالی آنجا را می‌شناختم، آنها را به هنگام کار می‌دیدم: آهنگر، گاری‌ساز، هیزم‌شکن،... من چرخش سالانه کشت در اراضی روستا را که امروز چیزی جز علف برای چرای گله‌ها به بار نمی‌آورد، نظاره کرده‌ام. گردش چرخ آسیاب قدیمی را که به نظر من در ازمنه گذشته توسط یکی از اجدادم برای ارباب محل ساخته شده بود، تماشا کرده‌ام. و به خاطر اینکه تمام این روستای شرق فرانسه سرشار از یادمان‌ها و خاطرات نظامی است، من از طریق خانواده‌ام، بچه‌ای در جبهه ناپلئون در آسترلیتز بودم... (1972, p. 449).

این تصویر زنده‌ای که یک "ذهن بدوی"^۱ جوان با نام بردن از گیاهان

1. savage mind

محلی، درختان و فرهنگ عامیانه روستا ترسیم می‌کند بدون شک برای "کلود لوی اشتراوس" خوشایند بوده است. نویسنده کتاب مردم‌شناسی ساختاری (1963-77) که در مدرسه مطالعات عالی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ همکار برودل بود. با وام‌گیری یکی دیگر از اصطلاحات لوی اشتراوس می‌توان گفت نقش برودل در تحقیقات تاریخی تمرینی پایدار در "ریزه‌کاری" بود.^۱ کتاب برودل کاری برجسته و یک شاهکار تحسین‌انگیز صنعتگری بود که گنجینه وسیعی از وقایع مستند را بکار گرفته، آنها را به یکدیگر جوش داده و یک اثر هنری خلق کرده است.

برودل سه اثر بسیار بزرگ تألیف کرد. معروف‌ترین کتاب او که در دو جلد بزرگ منتشر شد مدیترانه و جهان مدیترانه‌ای در عصر فیلیپ دوم (1977a)، از این پس با عنوان مدیترانه از آن نام می‌بریم) است که چاپ نخست آن در سال ۱۹۴۹ انتشار یافت. مجموعه سه بخشی برودل با عنوان "تمدن و سرمایه‌داری، قرن پانزدهم تا هجدهم" (4-1981 که ابتداء در سال ۱۹۷۹ منتشر شد و از این پس با عنوان "تمدن و سرمایه‌داری" از آن نام می‌بریم) حتی از اثر قبلی مهم‌تر و سترگ‌تر بود. برودل در هنگام مرگ‌اش در سال ۱۹۸۵ مشغول کار بر روی کتاب هویت فرانسه بود و دو جلد از پروژه چهار جلدی آن را نوشته بود. پیشگفتار جلد اول نخستین اثر عمده برودل با این جملات آغاز می‌شود: "من با عشق و شور مدیترانه را دوست داشته‌ام" (1972a, p.17) و آخرین کتاب بزرگ وی با این عبارت شروع می‌شود: "بگذارید تا یک بار و برای همیشه با بیان این جمله آغاز کنم که من فرانسه را با همان عشق و هیجان شدید و پرزیر و بمی دوست دارم که ژول میشله دوست داشت" (1988, p.15). اینها علائم روشنی از وابستگی بسیار نیرومندی است که برودل نسبت به موضوعات تجربی تحقیق خود احساس می‌کرد. هدف اصلی او مانند هر شیفته دل‌باخته و عاشق پرشور دیگری چنگ زدن به "امر واقعی" بود به جای اینکه وقت زیادی را صرف

نظریه‌پردازی راجع به آن کند.

برودل به الگوهای نسبتاً ساده که ابهام یا ابهام را به عنوان بهاء انعطاف‌پذیری قبول می‌کند، تکیه کرده است. او به سازه‌های تثوریک پیچیده بدبین بود، زیرا به نظر وی اینگونه سازه‌های تثوریک مستعد عدول از واقعیت اجتماعی هستند. لوی اشتراوس بخاطر سلیقه شخصی‌اش از این هم فراتر رفت، همچنانکه دیگر همکار او یعنی ژرژ گوروویچ جامعه‌شناس نیز اینچنین کرد. هرچند برودل با گوروویچ اختلاف نظرهای مهمی داشت اما برای وی احترام زیادی قائل بود و عناصری از رهیافت او را اخذ و اقتباس کرد.^(۸)

تکامل و گسست (۱)^۱

گوروویچ با ساختار اجتماعی به عنوان واسطه بین پدیده خودانگیخته و سازمان نیافته از یک سو و تعامل اجتماعی نهادین که تحت هماهنگی و کنترل منظم قرار دارد از سوی دیگر برخورد کرده است. ساخت‌یابی، از نظر او در بهترین حالت "نوعی تعادل ناپایدار است که پیوسته تجدید می‌شود." و "از چند سلسله مراتب در قلب کل پدیده اجتماعی تشکیل می‌شود." این تعادل بوسیله الگوها، علائم، نمادها، نقش‌های اجتماعی منظم و مألوف، ارزش‌ها و ایده‌ها... و بطور خلاصه کارهای فرهنگی مناسب برای این ساختارها، تقویت و مستحکم می‌شود" (Gurvitch, 1958, p.214). اما تعادل همواره مستعد آن است که بوسیله آدمیانی که آزادی خود را به نحوی غیرمنتظره اعمال می‌کنند، دچار اختلال و گسیختگی شود. پدیده اجتماعی پیوسته در معرض فرآیندهای "ساخت‌یابی"، ساخت‌زدایی و تجدید ساخت است" (1958, p.19) جریانی که طی آن گروه‌ها و جوامع، همزمان، هم خلق می‌کنند و هم خلق می‌شوند، تغییر می‌دهند و تغییر می‌یابند (p.20). گوروویچ، از برخی جهات پیشگام رهیافتی بوده است که

1. Evolution and discontinuity

بعداً بوسیله آنتونی گیدنز - هرچند با تفاوت‌هایی که بین او و گورویچ وجود دارد - بسط یافت.

برودل با مسرت فایده فکری الگوها و بطور مشخص ایده ساختار را پذیرفت (Braudel, 1958b, p.99) اما نتوانست با علاقه خاص گورویچ به ظرفیت خلاق برخورد‌های شخصی یا شور و شوق وی برای "نمایش اجتماعی" ^۱ خرده - جامعه‌شناسانه احساس نزدیکی کند. از نظر برودل اینگونه دلمشغولی‌ها به وقایع محدود نمی‌توانست پایه و اساس مکفی برای "تاریخی جهانی" تدارک ببیند و شیوه‌ای برای کشف انسانیت در شکل "اجتماعی و حقیقی" آن باشد (Braudel, 1953, p.360). به نظر او نمایش مهم‌تری - تنش‌ها، تناقض‌ها و تعارض‌ها - وجود داشت که در "تاریخ کند و آهسته" "دوره بلندمدت" یافت می‌شد (p.355).^(۹) در اینجا، منازعه درباره نکته دیگری بین گورویچ و برودل سر برآورد.

گورویچ به راه و روش اگوست کنت که مانند هگل واقعیت تاریخی را با توسعه و تحول، با تکامل و با فرآیند تک‌خطی پیشرفت معنوی و مادی یکسان می‌دانست معترض بود (1957, p.75). از نظر گورویچ ما باید از این جزمیت‌های متافیزیکی فراتر رویم. در واقع انقطاع و گسست‌هایی ریشه‌ای بین جوامع به اصطلاح او "باستانی" (مثلاً دسته‌ها، قبایل) و جوامع "پرومته‌ای" شامل تئوکراسی‌های کاریزمایی، جوامع پدرسالار، دولت - شهرهایی که به امپراتوری تبدیل می‌شوند، استبدادهای منور، لیبرال دموکراسی‌های سرمایه‌داری، جوامع سرمایه‌داری سازمان‌یافته و بسیار پیشرفته، حکومت‌های تکنو - بوروکراتیک فاشیستی، جوامع جمع‌گرایانه دولتی و پوپولیستی وجود دارد (1955).

اینگونه جوامع پرومته‌ای بوسیله تقسیم کار، سلسله مراتب‌های اقتصادی و سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی مسلط، اشکال معاشرت و ادراکات و تصورات نسبت به زمان اجتماعی مؤثر در آنها از یکدیگر متمایز

می‌گردند (مقایسه کنید با: Gurvitch, 1964). جوامع باستانی در محدودهٔ سنت یا "خاطره جمعی" محصورند. برعکس جوامع پرومته‌ای دارای "خاطرهٔ تاریخی" هستند و از ظرفیت تأمل بر تاریخ و دریافت امکان تغییر تاریخ بوسیله کنش متقابل و فعال انسان" (1957, pp. 78-9) برخوردارند. بنابراین، گورویچ بطور کلی معتقد بود که جامعه‌شناسان باید به شناسایی نفوذ تنش‌ها و کشمکش‌ها در زیر سطح هر سنخ از جامعه پردازند. در واقع

"هدف جامعه‌شناسی، سنخ‌شناسی کل پدیده اجتماعی است. انواع خرده جامعه‌شناسانه، انواع گروه‌بندی‌ها، طبقات اجتماعی و جوامع جهانی. (جامعه‌شناسی این انواع را) در حرکت‌های ساخت‌یابی و ساخت‌زدایی آنها در درون این سنخ‌های متعددی که در قطعات زمانی‌ای که (بوسیله جامعه‌شناس) طبق انفصال و گسست آنها بازسازی می‌شوند مطالعه می‌کند (1956, p.15).

برودل از تمایزگذاری‌های گورویچ بین انواع جهانی و عام (در یک سر طیف)، جامعه‌شناسی خرد (در سر دیگر طیف) و انواع متعدد گروه‌های اجتماعی (مثلاً طبقات) بویژه جنبهٔ اخیر استفاده کرد اما او به روش غیرمحتاطانه کنار گذاشتن خدای دروغین تکامل تک‌خطی توسط گورویچ معترض بود و بنابراین زمان را به چندین نوع فرعی - "زمان بلندمدت"، زمان دوری، زمانی متقدم بر خود، زمان متأخر بر خود، زمان انفجاری و غیره - تقسیم کرد. گورویچ طیفی گسترده از "رنگ‌ها" بوجود آورده بود اما این امکان را نیافت که از آنها یک "نور سفید واحد" بسازد.

به عبارت دیگر گورویچ نتوانست از پس "زمان تاریخی - واقعیتی که خشن باقی می‌ماند برآید ولو اینکه انسان سعی کند تا آن را بیاراید و تنوع بخشد، فشار و الزامی که مورخ هرگز از آن گریزی ندارد" - (Braudel, 1958b, pp. 96-7). جامعه‌شناس آنقدر به فلسفه مجهز و در آن غرق شده است - فلسفه جایی است که وی از آن حرکت می‌کند و در همانجا هم باقی می‌ماند - که از "ضرورت خاص و مشخص تاریخ" و توجه به امر عاجل و

حاضر غفلت می‌ورزد. تا آنجا که به برودل مربوط می‌شود آزمون یک مدل عبارت از این بود که آن مدل را چگونه می‌توان به نحوی موفقیت‌آمیز دوباره در جهان واقعی جای داد. وی به کرات مدل‌ها را با کشتی مقایسه می‌کرد. می‌پرسید "آیا کشتی را نباید به آب عناصر آن انداخت؟ آیا "مدل" ژرژ گورویچ زنده است و بر روی آب شناور است؟" (Braudel, 1953, pp. 352-3). آیا این مدل مسیر رودخانه "زمان بلندمدت" را جهت‌یابی می‌کند (1958b, p.96).^(۱۰) به نظر برودل مدل گورویچ علیرغم جنبه‌های مفیدی که داشت، مدلی ایستا بود زیرا: "تاریخ در آن غایب است" (1958b, p.96).

زمان بلندمدت

برودل در سال ۱۹۲۳ پس از دریافت درجه لیسانس در رشته تاریخ از سوربن، به عنوان آموزگار مدرسه به الجزایر رفت و به مدت ده سال در آنجا اقامت کرد. در همان سال او کار مطالعه سیاست مدیترانه‌ای فیلیپ دوم را آغاز کرد. به تدریج برای او دریا از مقام شاهی و سلطنت جالب توجه‌تر شد. بیست و پنج سال بعد را صرف کار بر روی رساله دانشگاهی خود کرد که در سال ۱۹۴۷ با موفقیت در سوربن از آن دفاع کرد و دو سال بعد آن را به صورت کتابی با عنوان مدیترانه چاپ و منتشر ساخت. برودل در جریان تحقیق و نوشتن رساله دکتری هزاران ساعت را در بسیاری از آرشیوها و بایگانی‌ها از جمله آرشیو سیمانکاس در اسپانیا گذراند، "جایی که روزانه ۳۰۰۰-۲۰۰۰ عکس و حدود ۳۰ متر فیلم از اسناد و مدارک می‌گرفت و همین موجب غبطه و تحسین کارکنان آرشیو شد" (1972b, pp. 451-2).

پس از یک دوره کوتاه تدریس در دانشکده سائوپولوی برزیل در اواسط دهه ۱۹۳۰، او در "مدرسه مطالعات عالی" در پاریس مشغول به کار شد. وی طرح اصلی و اولیه کتاب مدیترانه را در سال ۱۹۳۹ درست پیش از آغاز جنگ جهانی دوم نوشت. پیش‌نویس اولیه کتاب بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۵ که در آلمان اسیر جنگی بود و بدون یادداشت‌های وی تألیف شد. او بعداً به خاطر آورد که طی آن سال‌ها:

"بیش من بدون اینکه کاملاً بدان آگاهی داشته باشم تا اندازه‌ای به عنوان واکنش مستقیم فکری به صحنه‌ای تماشایی -مدیترانه- که به نظر من هیچ گزارش سستی گنجایش آن را نداشت و تاحدی به مثابه واکنش مستقیم وجودی به روزگار تراژیکی که از سر می‌گذراندم شکلی قطعی به خود گرفت. تمام این گونه رخدادهای غم‌انگیز که از طریق رادیو و روزنامه‌های دشمن یا حتی اخباری که گیرنده‌های مخفی ما از لندن به ما می‌داد بر سر ما می‌بارید و من باید آنها را پس پشت می‌انداختم و از خود دور می‌کردم. مرگ بر وقایع و رخدادها مخصوصاً رخدادهای مزاحم! باید معتقد می‌شدم که تاریخ، تقدیر، در سطحی بسیار عمیق‌تر نوشته می‌شد. انتخاب مقیاس زمان بلندمدت تا از منظر آن به تاریخ نظاره کنم انتخاب موقعیت خدای پدر به عنوان ملجاء و پناهگاه بود" (1972, p.454).

برودل به جای وقایعی که تجربه هر روزه را می‌انباشت توجه خود را معطوف بر ساختارهای گسترده و بطیء الحركة جغرافیا و آب و هوا، عادات و آداب و رسوم کرد. او با این دیدگاه سارتری که آدمیان از طریق شیوه‌ای که عمل می‌کنند و در وقایع مشارکت می‌جویند به وجود معنادار دست می‌یابد هم‌دردی اندکی داشت.

در واقع زندگینامه شخصی و روش‌شناسی فکری فرنان برودل و ژان پل سارتر در هم تنیده شده است. جی. اچ. هکستر از تعارض شدیدی که بین زندگی آن دو، در دوره بلافصل پس از "شکست شگفت" فرانسه در سال ۱۹۴۰ وجود داشته، سخن گفته است. در حالیکه برودل یک اسیر جنگی و در زندان بود سارتر در جبهه مقاومت پاریس زندگی پرمخاطره‌ای داشت و در حال تصمیم‌گیری هر روزه مرگ و زندگی بود. مواجهه با چنان وضعی بود که شخصیت "برودل" را ساخت و او را واداشت تا به رویارویی هر روزه خود با آن وضع اشاره کند (Hexter, 1972, p.509). سه سال پس از اینکه چاپ نخست کتاب مدیترانه منتشر شد برودل به دعوت همکار و مشاور خود "لوسین فور" مشغول کار بر روی پروژه دیگر و بزرگتری شد. او ۲۵

سال بعد را صرف تحقیق و تألیف کتاب تمدن و سرمایه‌داری کرد که در سال ۱۹۷۹ انتشار یافت. هرچند موضوع محوری این کتاب مطالعه تاریخ اروپا بود، اما کل جهان را در دوره بین سالهای ۱۴۰۰ و ۱۸۰۰ در برمی‌گرفت؛ ضمن اینکه نویسنده آن به نقطه اوج تخصص و حرفه خود رسیده بود. هنگامی که "فور" در سال ۱۹۵۶ درگذشت برودل جای او را به عنوان رئیس بخش ششم "مدرسه مطالعات عالی" و سردبیر نشریه "آنال" گرفت. وی در سال ۱۹۶۲ مدیر کل خانه علوم انسانی شد. جدای از این وظایف، برودل کتاب مدیترانه را نیز مورد بازبینی و بسط و گسترش قرار داد که چاپ دوم آن در سال ۱۹۶۶ منتشر شد (این کتاب در سال ۱۹۷۲ به انگلیسی ترجمه شد). برودل در سن هفتاد و هفت سالگی با خوش‌بینی زیادی شروع به انجام سومین کار بزرگ خود و تدوین کتاب هویت فرانسه کرد. ما در اینجا، به بررسی این اثر ناتمام نخواهیم پرداخت.

سالشمار وقایع نشان می‌دهد که برودل برای بیش از ده سال در خلال دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰ همزمان مشغول کار بر روی کتاب مدیترانه و "تمدن و سرمایه‌داری" بوده است. تعجبی ندارد که علیرغم اینکه اثر اخیر توجه خود را از منطقه‌ای خاص [اروپا] به کل جهان معطوف داشته است، اما در واقع این کتاب حکم تکمله‌ای را بر کتاب مدیترانه دارد.

هر دو کتاب، دارای نظم و سامانی سه بخشی است (به نمودار ۴-۴ بنگرید). بخش اول کتاب مدیترانه درباره "انسان در ارتباط با آب و هوا" است که از منظر دوره یا "زمان بلندمدت" مورد بررسی قرار گرفته است (1972a, pp. 20, 23). جغرافیا بر این بخش کتاب سایه انداخته و نقش "ساختار" در تاریخ" مورد تأکید قرار گرفته است. بخش دوم بر آدمیان و تاریخ گروه‌ها، تقدیرهای جمعی و روندهای عمومی" تمرکز دارد (p. 353). در این بخش "ساختار و رویداد، امر پایدار و ناپایدار، حرکت کند و حرکت تند" با هم ترکیب می‌شود (p. 353). بخش سوم کتاب به تاریخ وقایع و حوادث می‌پردازد. کتاب با عبور از "زمان جغرافیائی" و "زمان اجتماعی"، به "زمان فردی" می‌رسد (p.21).

اوج‌گیری ففوس ۱۷۵

اکنون به کتاب تمدن و سرمایه‌داری نظر می‌افکنیم. جلد اول این کتاب -مانند بخش اول کتاب مدیترانه- دلمشغول ساختارهاست که از منظری بلندمدت مورد بررسی قرار گرفته است و عنوان "ساختارهای حیات روزمره" (Braudel, 1981) را بر خود دارد. این بخش به "تمدن مادی" ای که در زندگی هر روزه عامه مردم وجود دارد و فقط با گذشت چندین نسل و به کندی تغییر می‌کند می‌پردازد. در اینجا میان این کتاب با کار قبلی برودل تفاوتی مهم وجود دارد. هرچند برودل ساختارها را به عنوان محصول کنش متقابل و گسترده طبیعت و انسان تلقی می‌کند اما برخلاف کتاب مدیترانه که گرایش تحلیل او به سوی نقش آب و هواست (موضوعی که عنوان بخش اول کتاب مدیترانه گویای آن است)، در "ساختارهای حیات روزمره" (یعنی جلد اول کتاب تمدن و سرمایه‌داری)، برودل توجه خود را بر الگوهای فعالیت بشری متمرکز کرده است.

تمدن و سرمایه‌داری	مدیترانه
بخش اول: ساختارها	انسان و آب و هوا، زمین / دریا، کوه‌ها / دشت‌ها، شهرها / روستاها، شرق / غرب، شمال / جنوب در زمان جغرافیایی
بخش دوم: ساختارها و رویدادها	گروه‌ها، تقدیرهای جمعی و روندها در زمان اجتماعی
انتخاب‌ها و راهبردها در بازار، اقتصاد و سرمایه‌داری تجاری: اقتصادیات، سلسله مراتب اجتماعی، دولت‌ها، تمدن‌ها	رویدادهای اقتصادی و فرهنگی شامل ظهور و سقوط جهان - اقتصادهای خاص
بخش سوم: رویدادها (وقایع)	وقایع سیاسی و نظامی در زمان فردی

نمودار ۴-۴ برودل، ساختار و رویداد

جلد دوم "تمدن و سرمایه‌داری" با عنوان "چرخه‌های بازرگانی" (1982)

به تفصیل اقتصاد بازار را که براساس تمدن مادی سر برمی‌آورد بررسی می‌کند. این کتاب همچنین به بررسی انتخاب‌ها و راهبردهای سرمایه‌داری تجاری در سطحی بالاتر می‌پردازد. این جلد، مانند بخش دوم کتاب مدیترانه، چرخه‌های بازرگانی را در دو حیطة ساختار و رویداد بررسی می‌کند. برودل در هر دو کتاب "مدیترانه" و "تمدن و سرمایه‌داری" از اقتصاد شروع می‌کند و به بررسی سلسله مراتب اجتماعی، تمدن‌ها و دولت‌ها می‌رسد.

جلد سوم کتاب تمدن و سرمایه‌داری با عنوان "چشم‌انداز جهان" (1984) به "ریتم و آهنگ... رویدادها" (p.71) آنچنانکه در نوسان و افت و خیز جهان-اقتصادهای متوالی از قرن یازدهم تا دهه ۱۹۷۰ ظاهر شده است، مربوط می‌شود. این جلد نیز مانند بخش سوم کتاب مدیترانه به ظهور و سقوط علائق و منافع متمایز می‌پردازد، اما ماهیت علائق در هر یک از دو کتاب متفاوت است.

این علائق در کتاب مدیترانه، اصولاً سیاسی و نظامی هستند. توصیف برودل آنجا که جنگ لیانتو بین مسیحیان و ترکان را در سال ۱۵۷۰ و مرگ فیلیپ دوم را در سال ۱۵۹۸ شرح می‌دهد به اوج می‌رسد. برعکس در "چشم‌انداز جهان" علائق، عمدتاً اقتصادی (سرمایه‌داری) و فرهنگی (تمدن) هستند. در این جلد، برودل محدودیت‌های زمانی و گاه‌شمارانه خودخواسته را در هم می‌شکند و بحث را تا بحران نفتی جهان در آغاز دهه ۱۹۷۰ دنبال می‌کند.

خطایی آشکار خواهد بود که گمان کنیم سه جلد کتاب تمدن و سرمایه‌داری از نظر محتوا کاملاً با سه بخش کتاب مدیترانه تطابق دارد. قبلاً به تفاوت‌هایی که از این لحاظ میان دو کتاب وجود دارد، اشاره کرده‌ایم. کتاب تمدن و سرمایه‌داری در واقع شرح و بسط گسترده‌ی درون‌مایه‌های اصلی بخش دوم کتاب "مدیترانه" است و به ساختار و رویدادهای حیات اقتصادی، سلسله مراتب اجتماعی، دولت‌ها و تمدن‌ها در "مدیترانه بزرگتر" (1972a, p. 168) در خلال قرن شانزدهم مربوط می‌شود. چارچوب فضایی و زمانی

در کتاب تمدن و سرمایه‌داری گسترده‌تر است اما، درون‌مایه‌های مذکور همچنان در قلب بحث و استدلال برودل قرار دارد. در اینجا بحث و استدلال برودل را بطور مختصر بررسی می‌کنیم.

با مروری بر کتاب اول و دوم، شاهد نوعی تنش و تعارض حل‌ناشده در رهیافت - یا به بیان دقیق‌تر نوعی تغییر تدریجی در درک و دریافت - برودل هستیم. او از یک سو، درکی قوی از قدرت شکل‌دهنده و الزام‌آور ساختارهای تاریخی پایدار دارد و از سوی دیگر، مخصوصاً در کتاب دوم به تأثیر فراوان علائق و منافع بالایی سلسله مراتب‌های اجتماعی بر الگوهای قواعد و منابع درون نهادها و نیز بر فرصت‌های بقای آنها نظر دارد. برودل در پیشگفتار چاپ نخست کتاب مدیترانه بخش اعظم تحقیق سابق را کنار گذاشت. موضوع مورد توجه این کتاب "نه حرکت بزرگ حیات مدیترانه‌ای، بلکه برعکس اعمال مثنی از شاهزادگان و ثروتمندان، چیزهای پیش پا افتاده گذشته بود که با حرکت آهسته و نیرومند تاریخ که موضوع ماست، ارتباط اندکی دارد" (1972a, p.18).

برخلاف گفته‌ی زیر که سی سال بعد در نتیجه‌گیری کتاب تمدن و سرمایه‌داری آمده است:

"بطور خلاصه مزیت عمده سرمایه‌داری، اکنون همچون گذشته در توانایی انتخاب قرار دارد. مزیتی که همزمان از موقعیت اجتماعی مسلط آن، وزن منابع سرمایه‌ای، ظرفیت اخذ و اقتباس و شبکه ارتباطات آن و به همین اندازه از پیوندهایی که بین اعضاء اقلیتی قدرتمند - اما اقلیتی که احتمالاً در اثر رقابت تقسیم شده است - یک سلسله قواعد نانوشته و برخوردهای شخصی ایجاد می‌کند. عرصه کنش سرمایه‌داری بلاشک گسترش یافته است، زیرا تمام بخش‌های اقتصاد اکنون برای آن گشوده شده و بطور مشخص نفوذ گسترده‌ای در بخش تولید پیدا کرده است (1984, p.622 تأکید از متن اصلی است).

بالاخره آشکار شد که اعمال "اغنیاء و ثروتمندان" و "شاهزادگان"

(مخصوصاً شاهزادگان تاجر) بیش از "چیزهای پیش پا افتاده" و امور خرد و ریز است.

جهان مدیترانه‌ای

کتاب مدیترانه وجدآور و زجرآور است. بخش اول آن سفری حیرت‌انگیز و عالی در قله کوهها و دره‌ها و در جستجوی رد پای گله‌ها و مسیرهای تجاری است، مهاجران، قاچاقچیان و دزدان دریائی را دنبال می‌کند و بین ناپل و نورنبرگ، لیون و لندن، راگوسا و دریای سرخ در جست و خیز است. برعکس، بخش دوم کتاب، کنجکاوی برانگیز اما گیج‌کننده است. جریان خیره‌کننده‌ای از موضوعاتی را ترسیم می‌کند که ارتباط کاملی با یکدیگر ندارند، نقره امریکا، مس پرتغال، بردگان عثمانی، ملاحان فلانندی، راهزنان اسپانیائی، کلیساهای جامع، فدی‌نامه‌ها و سیاهه باج‌ها. منطق درونی آن در کتاب بعد یعنی تمدن و سرمایه‌داری بطور روشن‌تری ظهور می‌یابد. سرانجام بخش سوم کتاب مدیترانه، حوصله را کاملاً سر می‌برد و تقریباً غیرقابل مطالعه است. تعارض شدیدی که میان این بخش با بخش‌های دیگر کتاب وجود دارد می‌توانست تقریباً عمدی باشد.^(۱۱)

برودل در صدد بود تا "تاریخی خلق کند که با تاریخی که استادان ما به ما آموخته‌اند متفاوت باشد. به عبارت دیگر او می‌خواست به تحقیقی پردازد که "از فراسوی پرونده‌های دیپلماتیک، به زندگی واقعی بنگرد" (1972a, pp. 19-20). بخش اول کتاب او بازگویی چالش‌آمیز اولویت‌ها بود - عنوان فصل اول بخش اول این بود: "ابتدا کوهها می‌آیند" (p.25). فصول بعدی به ترتیب به این موضوعات اختصاص یافته است: کوهها، جلگه‌ها و گیاهان "شبه جزایر"، دریاها و سواحل در "قلب مدیترانه" (p.103)، سرحدات مدیترانه بزرگ تا صحرا، شمال اروپا، اقیانوس هند و اطلس، اثر آب و هوا بر حیات مدیترانه‌ای، شیوه زندگی شهری و الگوهای حمل و نقل که به شکل‌گیری مدیترانه "به عنوان یک واحد انسانی" (p.276) کمک کرده است.

"جهان مدیترانه‌ای" مانند یک "حوزه الکتریکی یا مغناطیسی" (p.168)

بود که به سختی می‌توان مرزهای آن را مشخص کرد. آب و هوا یک معیار بدست می‌دهد. در سراسر مدیترانه می‌توان "تثلیث ابدی یکسانی از گندم، زیتون و شراب" (p.236) یافت. تمام مناطق ساحلی، مسیحی یا مسلمان، موم، پشم و پوست تولید می‌کرد. اما تفاوت و تمایزهای داخلی عمده‌ای در این مناطق وجود داشت: این تمایزها در برخی مناطق زیست‌محیطی، در برخی، پیامد اثر انسان‌ها بر محیط خود، و در برخی مناطق نشان‌پیشداوری و تعصب در تمدن‌ها و نظم‌های سیاسی متعارض بود.

حداقل از این فصول اولیه کتاب می‌توان شش تا از چنین تمایزهایی را استخراج کرد. نخست تمایز بین انبوه‌های ارضی (یا "شبه جزیره‌ها") اطراف مدیترانه و جهان بحری کشتیرانی ساحلی و سفرهای دریائی طولانی و خطرناک‌تر است. شبه‌جزیره‌ها - ایبری، ایتالیا، شمال آفریقا، بالکان، آناتولی و غیره - گاه غالب و گاه مغلوب می‌شدند. ضمن اینکه بنادر بزرگ همچون بارسلون، مارسی، جنوا، و راگوسا (نام کنونی دوبرونیک) در دوره‌های مختلف زندگی، چرخه‌ای از عمران و انحطاط را از سر گذرانده‌اند. "ایالات ساحلی که همواره فاقد جمعیت کافی بودند نمی‌توانستند در درازمدت، در دوره‌هایی که ما آن را دوره‌های عمران و رفاه می‌نامیم ادامه حیات دهند و در واقع، این دوره‌ها برای آنها دوره‌های کار سخت و پرمشقت بود. حیات بحری تا حد بسیار زیادی نوعی حیات پرولتری بود که ثروت و بی‌تحرکی همراه آن بطور منظم تباه و نابود می‌شد" (p.147).

دومین تمایز، بین گروه‌ها و جلگه‌ها بود. مناطق مرتفع و کوهستانی به انسان این امکان را می‌داد که از انقیاد و استیلاء فئودالی بگریزد. به میزانی که جمعیت مناطق کوهستانی افزایش می‌یافت مازاد نیروی انسانی آنها به فلات‌ها و دره‌ها سرازیر می‌شد. زندگی در اراضی پست و جلگه‌ای به استفاده از قواعد دیگری نیاز داشت. به عنوان مثال مدیریت انسانی طبیعت غالباً شکل طرح‌های آبیاری را به خود می‌گرفت که نیازمند درجه بالایی از انضباط جمعی بود. سرمایه‌گذاری لازم نوعاً از زیستگاه‌های بزرگ شهری

مانند ونیز و سویل، با سودهای تجاری کلان و سکنه مشتاق و حریص آنها می‌آمد.

این ملاحظات تاکنون تفکیک و تمایز سومی را بین شهر و روستا به بار آورده است - روستا برای شهر آذوقه و نفر تأمین می‌کرد و شهرگاهی اوقات سرمایه‌گذاری و حکومت به روستا می‌برد. در ارتباط با تمایزهایی که تا اینجا گفته شد، تفکیک و تمایز چهارم وجود دارد: تمایز بین سرمایه و نیروی کار ثابت و یکجانشین از یک سو و کالاها و جمعیت متحرک و کوچ‌نشین از سوی دیگر. بین این دو طرف تضاد و کشمکش وجود دارد؛ چه آنگاه که کشاورزان و روه‌داران به برخورد و جنگ با یکدیگر می‌پرداختند و چه زمانی که توده محترم و معزز شهری گوش به زنگ سرقت خانه‌بدوشان و کوچ‌نشینان از شهر و دیار خود بودند. اما در عین حال باید اضافه کرد که شهرها و جاده‌ها به یکدیگر نیاز داشتند. به عنوان مثال در اسپانیا "یک سیستم جاده‌ای ... مدینه دل کامپو، والادولید، برگوس و بیلباتو، چهار شهر ممتاز و فعال، یعنی یک بازار مکاره بزرگ، دربار فیلیپ دوم (تا سال ۱۵۶۰)، مرکز تجارت پشم و بالاخره بندری با جاشوها و بارهای آن را به یکدیگر متصل می‌ساخت. این جاده همچون یک خط مونتاژ و تولید از آن شهرها می‌گذشت و وظایف آنها را در میان‌شان توزیع می‌کرد" (p.316).

دو تمایز دیگر کلیه تمایزهای پیش‌گفته را در برمی‌گرفت که عبارتند از تمایز بین شرق و غرب و تمایز بین شمال و جنوب. این دو حوزه بزرگ مدیترانه، علیرغم ارتباطی که بین آنها وجود داشت، تمایل به سازماندهی خود در "مدارهای بسته" (p.136) داشتند. کلیه تلاش‌های شرق برای سلطه بر غرب یا برعکس عمر کوتاهی داشت یا منجر به قطع ارتباط فاتحان از پایگاه و مرکز اصلی خود (مثلاً همانطور که در اسپانیای مسلمان و سلطنت لاتینی اورشلیم رخ داد) می‌شد، در خلال قرن شانزدهم، شرق و غرب به ترتیب، زیر سلطه امپراتوری‌های ترک و اسپانیا قرار گرفتند: سیاست صرفاً از طرح یک واقعیت زیربنائی دنباله‌روی می‌کرد" (p.137).

اعتلاء تدریجی غرب به زیان شرق با پیشرفت پایدار شمال به زیان

جنوب تکمیل شد. از جهتی دیگر مرز قاطع در طول خطی قرار داشت که از لیون تا لوو کشیده می‌شد. جنوب این خط، سرزمین تاکستان‌ها، باغ‌های زیتون و کاروان‌های قاطر بود. در شمال آن اروپایی متفاوت با کارخانه‌های آبجوسازی، بیشه‌ها و شکارگاهها، حمل و نقل با وسایل چرخ‌دار قرار داشت. این اروپای "جدید" عصر اصلاحات بود که اقیانوس اطلس را به تسخیر درآورد، در حالیکه اسپانیا در دودلی و تردید به سر می‌برد. علیرغم انتقال قدرت از جنوب به شمال، جنوب به سرعت دچار انحطاط نشد. "برعکس مدیترانه، اقیانوس اطلس را شکل داد و نقش و نگار خود را بر "ینگه دنیا"ی اسپانیائی حک کرد" (p.226).

بخش اول کتاب مدیترانه نوعی وجد و شعف ذهنی ایجاد می‌کند. این احساس وجد تا بخش دوم کتاب که جزئیات جالب توجه آن، ابهام و عدم وضوح در تحلیل کلی را جبران می‌کند با ماست. اما با شروع بخش سوم کتاب، گویی قانون جاذبه دوباره به اثبات می‌رسد و در حالیکه با بخش‌های اول و دوم اوج گرفته بودیم با یک ضربه، سقوط آزاد می‌کنیم. عناوینی همچون: ۱۵۶۵-۱۵۵۹: جنگ و فضا در اروپا، "شش سال آخر تفوق ترکان: ۱۵۶۵-۱۵۵۹" و "ریشه‌های اتحاد مقدس: ۱۵۷۰-۱۵۵۶" نویدبخش (و بیان‌کننده) چیزی در حد یک تاریخ ماهرانه اما ملال‌آور دیپلماتیک و نظامی است. جمله اول پرودل اصلاً چیز زیادی که مایه دلگرمی باشد ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد که او بخش سوم کتاب را "تنها پس از درنگ و تأمل زیاد" منتشر کرده است. به نظری "حوادث و وقایع امور ناپایدار و زودگذر تاریخ هستند" که "مانند کرم شب‌تاب در درون پیله خود حرکت می‌کنند" (1972b, p.901).

در واقع بخش سوم کتاب حتی کمتر از بخش دوم آن در چارچوب تحلیلی بخش اول قرار دارد. چرا پرودل این بخش را حتی در تجدیدنظر و اصلاحات زیادی که در چاپ دوم کتاب به عمل آورد بدین صورت دست‌ناخورده رها کرد؟ شاید به این خاطر که این تصویر دراماتیک را ارائه نماید که سرزندگی فکری و رشد جدید تحقیقات تاریخی را نباید در

نوشته‌های خشک معلمان و مربیان او بلکه باید در بررسی و مطالعه نوع دیگری از تاریخ یافت... که از نظرها پنهان شده و در اثر فرسایش شدید زمان کمتر لمس می‌شود" (1972a, p.16). برودل می‌خواست تا جهان تحقیقات تاریخی را وارونه سازد و آن را از روی سر بر زمین بگذارد. او به عنوان حرکتی عملی در این جهت نقشه وارونه‌ای از جهان داشت که در فصل سوم کتابش چاپ شده است (1972a, p.169).

اگر این تفسیر درست باشد پیام برودل به هزینه هرگونه تلاش پیگیری برای دنبال کردن نظام‌مند کنش متقابل بین ساختارها و رویدادها، بین دوره بلندمدت و دوره نسبتاً کوتاه و گذرا، رسانده شد. اما وی برای انجام این کار، تلاش جدی‌تری را در کتاب تمدن و سرمایه‌داری صورت داد.

تمدن و سرمایه‌داری

خوب است که بحث برودل در این کتاب را به سه درون‌مایه دوتائی تقسیم کنیم: تمدن‌ها و جامعه‌ها، شهرها و دولت، تاجران و جهان-اقتصادها. از نظر برودل، یک تمدن ریشه در زمین دارد:

"انسان از رهگذر انتخاب در چارچوب تجربه خود زندگی می‌کند. او در دام دستاوردهای نسل‌های متوالی پیش از خود گرفتار شده است. وقتی از انسان سخن می‌گوییم مقصودمان گروهی است که وی به آن تعلق دارد: افراد می‌آیند و می‌روند اما گروه باقی می‌ماند. این گروه وابسته فضایی خاص و سرزمین معهودی است که از آن ریشه می‌گیرد" (1981, p.56).

جوامع ساده، از جوامع بدوی و چادرنشین شکارگر - گردآورنده غذا تا کشتکاران اولیه‌ای که با کجیل به کشاورزی می‌پرداختند به عنوان "فرهنگ‌ها" طبقه‌بندی شده است. اما تا سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد تنها چند "تمدن" وجود داشته است که با گاوآهن، حیوانات اهلی، گاری و بالاتر از همه با "شهرها" قابل شناسایی‌اند. آنها کمربندی تنگ از دیوارها، مزارع کشاورزی و جمعیت‌های فشرده (p.57) را در کل جهان قدیم از ژاپن تا شمال

اروپا تشکیل می‌دادند.

هر تمدنی "جهانی از اشیاء و کلمات" بود (p.333). در خلال قرن پانزدهم آدمیان در درون خود به بردگی درآمدند و گرفتار ضرورت‌های استبدادی حیات مادی و الزامات تحمیل شده بوسیله خود زیان شدند. اما مبارزه برای آزاد کردن خود از این قید و بندها و رهایی از بردگی در جریان بود. هرچند گریز کامل از فشارها و الزامات زمان، فضا و فرهنگ امکان نداشت اما "موفقیت‌های چشمگیری بدست آمد که از محدودیت‌های مذکور می‌کاست. برجسته‌ترین این موفقیت‌ها، فتح اقیانوس اطلس توسط غرب بود. مهارت‌های اروپائیان شمالی و جنوبی در این اقدام مهم ترکیب شد و موجب خود-سروری و تسلط بر نفس کسانی گردید که درگیر در آن ماجرا بودند. درواقع "بزرگترین مشکل. مشکل غلبه بر ترسی ناشناخته بود" (p.409).

پیشرفت‌های دیگر، غرب را بر دشمنانش برتری بخشید. به عنوان مثال فتح سرزمین‌های خالی حول و حوش اروپا. در قرن شانزدهم روسیه از شرق به طرف سیبری و از جنوب به سوی ولگا، دُن و دنیستر پیشروی کرد. قزاق‌ها به مستعمره‌سازی استپ‌ها کمک کردند و در عمل سد و مانعی در برابر چادرنشینان مسلمان بویژه تاتارهای کریمه بوجود آوردند.

تا قرن هفدهم در غرب فرونشاندن تهدیدات داخلی نسبت به زندگی و نظم بورژوازی نیز در جریان بود. بینوایان و افراد ناصالح، روانه نوانخانه‌ها، بیمارستان‌ها و زندان‌ها شدند. این "دیوارکشی بزرگ" و جدا کردن فقرا، دیوانگان، مجرمان... از جامعه یکی از ابعاد روانی قرن هفدهم و عقلانیت بیرحم آن بود" (p.77). فتوحات دیگر - یعنی گسترش کنترل موالید، غلبه تدریجی بر طاعون، موفقیت‌های جدید و عمده تکنولوژیک - باید تا قرن هجدهم در انتظار می‌ماند.

"تمدن" و "دوره بلندمدت" کاملاً با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. اما این مقوله‌های عمده [یعنی "تمدن" و "دوره بلندمدت"] نیاز به یک طبقه‌بندی تکمیلی دیگر براساس مفهوم "جامعه" دارد (p.561)، تأکید از متن اصلی

است). از نظر برودل، جامعه، یک جعبه منفرد و واحد "نیست بلکه "مجموعه‌ای چند رشته" است که جنبه‌های اقتصادی، سلسله مراتب اجتماعی، سیاست و فرهنگ را دربر می‌گیرد. هیچیک از این جنبه‌ها و بخش‌ها (مثلاً اقتصادی یا سیاسی) به تنهایی نمی‌تواند بر بخش‌های دیگر، تفوق پایدار بدست آورد. "گذشته از این، خطوط مرزی بین این مقوله‌ها یا طبقه‌بندی‌ها، همچون آب خطوطی سیال است و مرز قاطع و عبورناپذیری آنها را از یکدیگر جدا نمی‌کند. همچنین هر جامعه‌ای، بقایا و بازمانده‌های سرسختی از گذشته را در خود دارد" (1982, pp.458-61).

"بالاخره اینکه جوامع، در سطح تمدن‌ها (به عنوان نقطه مقابل فرهنگ‌های ساده)، دارای سلسله مراتب‌های رقیب هستند. این سلسله مراتب‌ها شکل "کثرت‌های متنوعی را به خود می‌گیرند... که در میان خود دچار تقسیم و تجزیه می‌شوند". برودل، در ادامه کار مارک بلوخ و ژرژ گورویچ، "جامعه فئودالی" را مرکب از پنج جامعه توصیف می‌کند: جامعه مالکانه [فئودال‌ها]، جامعه ثوکراتیک [کلیسا و روحانیان]، پیوندهای واسالی [رعایا و دهقانان]، دولت سرزمینی و آنچه که از همه اینها برای ما مهم‌تر است... شهرها" (pp. 464-5). دو مورد اخیر ما را به دومین درون‌مایه دوگانه در بحث برودل سوق می‌دهد یعنی: شهرها و دولت‌ها:

شهرها مانند انتقال‌دهنده‌های الکتریکی هستند. ولتاژ برق را افزایش می‌دهند و ریتم مبادله را به حرکت در می‌آورند و حیات بشری را پیوسته شارژ می‌کنند. شهرها حاصل قدیمی‌ترین و انقلابی‌ترین تقسیم کار در جامعه هستند. تقسیم کار بین مزارع از یک سو و فعالیت‌هایی که به عنوان فعالیت‌های شهر توصیف شده است از سوی دیگر (1981, p.479).

این تقسیم کار، تقسیم کار بین نابرابرها بود. زیرا در اینجا هنوز فتح دیگری وجود دارد، یعنی تفوق و تسلط شهر بر پسرکرانه روستایی خود. در واقع شهرها همواره با "قدرت" - چه قدرت حمایت‌گر و چه قدرت سرکوب‌گر- ارتباط داشته‌اند (p. 481). خودآگاهی شهرها بوسیله برج و

باروهای دفاعی آنها بیان و تقویت می‌شد. دیوارهای شهر تأمین‌کننده امنیت شهر بود و در برخی جوامع (مثلاً چین) وسیله‌ای برای نظارت، مراقبت و کنترل سکنة شهر بود. در همه جوامع شهرها دارای شبکه‌های ارتباطاتی (محلی و راه دور) فعال بودند و در جلب نفرات و کالاها با رقبا و دشمنان خود رقابت می‌کردند.

در قرن سیزدهم، در غرب شهرها به آنچنان استقلال دست یافته بودند که تا آن زمان بی‌نظیر بود بویژه در ایتالیا، فلاندر و آلمان که دولت سرزمینی به‌گندی در حال تکوین بود. این فاصله و جدایی بین شهر و دولت حیاتی بود زیرا به شهر امکان می‌داد "تا اداره و رهبری یک زندگی کاملاً جداگانه‌ای را برای مدت زمان درازی تجربه و آزمون کند. این حادثه حادثه‌ای عظیم بود" (p.511)، رویدادی بود که پیامدهای ساختاری عمده‌ای داشت. شهرها، شکل جدیدی از تمدن - دارای گسست و شکاف در اثر مبارزه طبقاتی اما متحد بوسیله میهن‌پرستی محلی، دارای حساب‌گری نظام‌مند اما مانوس با ریسک و مخاطره - ایجاد کردند. برودل شهرها را "دیده‌بانان مدرنیته" خوانده است (p.512).

سه نوع اساسی شهر را می‌توان شناسایی کرد: اول "شهرهای باز" که عمدتاً شهرهای غیرصنعتی و آمیخته با روستاهای مجاور اطراف خود بودند - اینگونه شهرها، بازمانده ارثیه امپراتوری روم بود. دوم "شهرهای بسته" که شهرهای خودفرمان و مستقل، بورژوازی و خاص بودند. دولت-شهرهایی همچون ونیز نیز از نمونه‌های اعلاء این نوع شهر بشمار می‌روند. سوم "شهرهای مطیع و منقاد" بود که همچون موم در دست دولت‌های سرزمینی و تحت نفوذ و کنترل آنها بود. بطور کلی می‌توان گفت که این سه نوع شهر نمایانگر سه مرحله‌ای است که حیات شهری از سرگذرانده است (هرچند این مرحله‌بندی قانونی آهین نیست و نمونه‌های متفاوت را می‌توان ذکر کرد به عنوان مثال شهرهای روسیه مستقیماً از مرحله اول به مرحله سوم وارد شده است).

آن دسته از مراکز بزرگ شهری که به شهر-پایتخت تبدیل شدند- مانند

لندن، پاریس و غیره- بازارهای ملی را بوجود آوردند که بدون چنین بازارهایی پیدایش دولت مدرن ناممکن و افسانه بود (p.527). یکی از وظایف دولت، کنترل حیات اقتصادی در درون این بازارها بود. دولت به عرضه منظم پول نیاز داشت که به شکل اخذ مالیات، وام و به میزانی که دانش و مهارت آن افزایش می‌یافت به صورت قرضه ملی، تأمین می‌شد. دو وظیفه دیگر دولت حفظ نظم و نظارت دقیق بر جنبش‌های فرهنگی بود. با وجود اینکه دولت سرزمینی، اشکال نهادینه‌ای را که سابقاً در دولت-شهرها تکوین یافته بود اقتباس می‌کرد و بسط می‌داد، اما حاکمان، "بورژوا" نبودند و زندگی پرخرجی نداشتند و فراتر از امکانات مالی خود هزینه نمی‌کردند. دربارهای آنان، با ظاهرشان، چه رسد با فروتنی و شکسته‌نفسی آنها، هماهنگ بود. برودل آنجا که می‌گوید وفاداری در غرب دارای ریشه‌های فئودالی است، بحث و استدلال نوربر الیاس را به یاد می‌آورد. شاهان با اشرافیت جنگیدند، طبقه اشراف را در دربار سلطنتی محبوس ساختند و ریشه‌های روستایی آن را قطع کردند. شاه به جای نابود کردن طبقه اشراف، اشرافیت را به زیر بال و پر خود گرفت" (1982, p.550).

اما حاکمان یا شاهان، نتوانستند سرمایه‌داری را به اندازه اشرافیت تحت کنترل خود درآورند، زیرا سرمایه‌داری "همواره چکمه‌هایی هفت لایه به پا داشته که آن را به فراسوی مرزهای ملی می‌برده است" (p.554). این مطلب ما را به سومین زوج مضمونی کتاب برودل می‌رساند: تجار و جهان-اقتصادها. تجار، اعم از تجار کوچک و بزرگ، با زبان پول و اعتبار، دو وسیله مبادله اقتصادی، آشنا و در آن متخصص بودند. پائین‌ترین مدار فعالیت آنها، بازارهای محلی، دکان‌ها، کشتزارها و کارگاهها بود. تجار بزرگ و سطح بالا ابتدا از طریق نمایشگاههای اعتباری بین‌المللی فعالیت می‌کردند و سپس مرکز کار خود را به انبارهای کالا و مبادلات واقع در شهرهای کلیدی بازرگانی منتقل می‌ساختند. هدف آنان این بود که ارزان بخرند و گران بفروشند، کار عظیمی که غالباً نیازمند سفرهای طولانی بود. در واقع تجارت راه دور، منبع سودهای بیشتر و کلان بود. شبکه‌های

بازرگانان و تجار که از طریق ریشه‌های خویشاوندی و قومی به هم پیوند می‌خوردند، در طول مسیرهای تجاری بین قاره‌ای به همکاری یا رقابت با یکدیگر می‌پرداختند.

به میزانی که بازارها، پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شدند، نقش میانجی و واسطه‌ای تعیین‌کننده‌تری بین دو لایهٔ دیگر فعالیت بشری ایفا می‌کردند. اقتصاد بازار و عالم عرضه و تقاضا در لایهٔ زیرین یعنی بخش "تمدن مادی" که بوسیله آداب و رسوم و سنت تقدس می‌یافت، عمیقاً تأثیر گذاشت. خانوارها و جماعت‌هایی که عمدتاً به تولید برای مصرف می‌پرداختند مجبور به تولید برای فروش شدند. این فشارها معمولاً، حداقل در کوتاه‌مدت با مخالفت و مقاومت روبرو می‌شد. در این ضمن، روال روزمره و ثابت بازارهای محل، به نوبهٔ خود در معرض حملات قشر بالایی تجار قرار گرفت و بازارها به تصرف گردانندگان و دلآلان بسیار بزرگ جهانی درآمد.

این "بخش ضد-بازار، که غارتگران و شکارچیان بزرگ در آن پرسه می‌زدند و قانون جنگل بر آن حاکم بود... کانون واقعی سرمایه‌داری بوده است" (p.230). سودهای بادآورده آنها نه از طریق تجارت به شیوه‌ای منظم و براساس بازارهای رسمی، بلکه با استفاده از قدرت ناشی از ثروت هنگفت برای دستیابی تحمیلی به حیطه‌های تازه یا تغییر شرایط موجود تجارت به نفع خود بدست می‌آمد. سرمایه‌داران بزرگ با استفاده از نفوذی که در قدرت سرزمینی داشتند، می‌توانستند پیش از رقبای خود به اطلاعات مفید دست یابند.

این سرمایه‌داران غارتگر، کندتر از آن بودند که مستقیماً به فعالیت تولیدی بپردازند. آنها غلات را از املاک زمینداران اروپای شرقی می‌خریدند اما تا دیرزمانی حاضر نبودند که رژیم ارباب و رعیتی را در آنجا یا جاهای دیگر از بین ببرند. آنان همچنین بخش اعظم تولید صنعتی را به افزارمندان، پیشه‌وران و تجار محلی واگذاشته بودند و تنها به ایفای نقش دلالی می‌پرداختند و کالاهای ساخته شده را به بازار می‌آوردند. ریشه

سرمایه‌داری در اصل نه در تولید بلکه در تجارت و سوداگری بوده است. علاوه بر این عرصه سرمایه‌داری، "شهر" یا حکومت و سلطنت نبود بلکه جهان-اقتصاد بود. برودل مفهوم جهان-اقتصاد را در بحث از "مدیترانه" مطرح کرده است (1972a, pp. 374ff., 418ff.). او کمتر از والرشتین (که پس از برودل به صورت دیگری آن را بکار برده) این اصطلاح را شرح داده است. اما ایده برودل از "جهان-اقتصاد"، از این نظر که بر افتراق و ادغام کارکرد بازارها فراتر از مرزهای سیاسی تأکید کرده است، درست مشابه والرشتین بود. برودل در "چشم‌انداز جهان" (جلد سوم کتاب تمدن و سرمایه‌داری) بحث و استدلال خود را بر این مفهوم متمرکز کرده و کراراً به والرشتین اشاره می‌کند. ضمن اینکه متذکر می‌شود که "من همواره با او موافق نیستم" (1984, p.634).

جهان-اقتصادها، در تعبیر برودل فراتر از دولت‌ها، جوامع و فرهنگ‌هاست؛ با آنها تعامل دارد اما به هیچوجه بر آنها حاکم نیست و شکل آنها را تعیین نمی‌کند. هر جهان-اقتصاد، یک مرکز خاص، مرزهای قابل شناسایی و سلسله مراتبی از حوزه‌های داخلی دارد. در مرکز آن، همواره می‌توان یک مرکز سرمایه‌دارانه مسلط و یک دستگاه دولت استثنایی یافت. شهرها به نوبت رهبری آن را در دست می‌گرفته‌اند همچنانکه ونیز، آنتورپ، جنوا، آمستردام و لندن در غرب یکی پس از دیگری رهبری جهان-اقتصادهای چند قرن اخیر را در دست داشته‌اند. ابزارهای اصلی سلطه متفاوت و متنوع بوده است و از جمله (در موارد مختلف) شامل کشتیرانی، تجارت، صنعت، اعتبار، و قدرت سیاسی یا خشونت می‌شده است (p.35).

اما علیرغم تغییر و جابه‌جائی مرکز، زیرساخت "مسافت‌های اساسی، راهها، تأخیر و تعویق‌ها، تولید، مال‌التجاره و محل‌های توقف" تقریباً ثابت باقی ماند:

"قرن به قرن شبکه بازارهای منطقه‌ای داخلی در سطح زمین و نیز در سطح دریا ساخته می‌شد. سرنوشت این اقتصاد محلی با راههای آن،

این بود که هر از چندگاهی در جهان-اقتصاد جذب شود و به نفع یک شهر یا منطقه مسلط، احتمالاً به مدت یک یا دو قرن بخشی از یک نظم "عقلانی" را بسازد تا زمانی که "مرکز سازمان‌دهنده" دیگری سر برآورد (p.36).

برودل دربارهٔ اثرات چرخه‌های گُند حرکت اقتصادی و نقش آنها در "ریتم و آهنگ رویدادها" (p.71) همچون والرشترین می‌اندیشد، اما به نظر وی والرشترین "شاید کمی بیش از حد سیستماتیک است" (p.70). دو اختلاف‌نظر بین آنها، ارزش تأکید دارد:

اول، برودل این نظر والرشترین که سرمایه‌داری نخست در قرن شانزدهم بوجود آمد را مورد تردید قرار داد. او ترجیح داد که ریشه‌های سرمایه‌داری را در ایتالیای قرن سیزدهم قرار دهد. این امر مستقیماً به اختلاف نظر دوم منجر می‌شود که برودل حساسیت بیشتری نسبت بدان دارد و آن به نقش پیش‌تاز دولت-شهرها مربوط می‌شود. شهرهایی مانند ونیز برای دسترسی به بازارهای موردنیاز خود به داربست دولت‌های بزرگی همچون امپراتوری بسیزانس و عثمانی متصل بودند. جابه‌جائی از جهان-اقتصادهای شهر-محور به جهان-اقتصادهای متکی بر دولت‌های ملی (که همچنان در اثر پویائی شهرهای خود به حرکت درمی‌آمدند) پیش از نیمه قرن پانزدهم شروع نشد.

ادغام و یکپارچگی ملی چند نسل به طول انجامید. برای مدت بیش از چهار قرن (۱۸۰۰-۱۴۰۰) که کتاب سه جلدی برودل آن را پوشش می‌دهد بین ملت-دولت‌ها-محل "قدرت"، از یک سو و مراکز شهری، محل "ثروت" (p.288. تأکید از متن اصلی است) از سوی دیگر فاصله و شکافی وجود داشت. تا زمان تبلور بازارهای ملی در خلال قرن هجدهم، ثروت سرمایه‌داری، قدرت سیاسی و ظرفیت نظامی در درون دولت‌های سرزمینی به هم پیوند نخورده و در هم تنیده نشده بود. در واقع "حیات واقعی سرمایه‌داری یعنی آن شکل از اقتصاد که چند صباحی عملاً بر اروپا و کل جهان پیروز گردید، به راستی بدیهی فرض شد و دیگر اشکال قدرت

مخصوصاً قدرت نظامی و سیاسی را در درون خود فرو برد. "نقل قول اخیر که تناسب آشکار و شسته زفته‌ای با بحث برودل دارد در واقع برگرفته از کتاب منابع قدرت اجتماعی (1986, p.495) مایکل مان است. مقایسه‌ای بین کتاب برودل و مان، حیرت‌انگیز و بسیار مناسب است.

زندگی طولانی برودل، با مرگ او یک سال پیش از انتشار کتاب "مان" به پایان رسید. "مان" در کتاب خود تنها اشاره کوتاهی به برودل می‌کند (Mann, 1986, pp. 205, 445). در واقع اختلاف نظرهای مهمی بین این دو نویسنده وجود دارد. به عنوان مثال، مان در طول دوره تاریخی‌ای که از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد شروع می‌شود به چهار منبع عمده قدرت اجتماعی توجه می‌کند، در حالیکه برودل به عرصه اقتصادی توجه می‌کند و مطالعه خود را صرفاً به چهار قرن محدود می‌سازد. به علاوه، در حالی که برودل یک رشته از جهان-اقتصادهایی را که اساساً از طریق بازار با هم ارتباط دارند دنبال می‌کند، مان در برخورد با همان دوره بر صورتبندی تدریجی یک نظام چند دولتی تأکید دارد که بازیگران اصلی آن حکومت‌ها هستند که به اعمال قدرت نظامی می‌پرداختند. و بالاخره در حالیکه برودل طرفدار یک رهیافت تکاملی گسترده است (مثلاً، Braudel, 1972a, p.379; 1972b, p.681; Mann, 1986, pp. 466, 600)، مان مدعی است که "هیچ‌گونه تکامل اجتماعی عمومی‌ای فراتر از جوامع منزلتی اولیه، جوامع یکجانشین نوسنگی رخ نداده است" (Mann, 1986, pp. 69-70). تأکید از متن اصلی است. این موضوع را در پایان این فصل ادامه خواهیم داد.

با وجود این، مان و برودل، نسبت به جامعه و تاریخ "احساس" بسیار مشابهی دارند. به عنوان مثال هر دو تأکید می‌کنند که قدرت، چند وجهی و دارای ریخت و هیأتی چندگانه است. به عبارت دیگر "ظرفیت‌های اجبارآمیز و خلاق مردان و زنان مسلط بر سلسله مراتب اجتماعی می‌تواند اشکال متنوعی به خود گیرد. بسته به صحنه گسترده جهانی-تاریخی، سهم اصلی ممکن است از آن ابزارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی یا فرهنگی / ایدئولوژیک باشد. مان همانند برودل به زیرساخت و لجستیک قدرت،

مخصوصاً محدودیت‌های تحمیل شده از سوی زمان، فضا و ظرفیت تکنولوژیک علاقه شدیدی دارد. و نیز به شیوه‌ای که آدمیان با این محدودیت‌ها تطابق می‌یابند، خواه حاکمان جمع‌کننده مالیات باشند، خواه فرماندهان نظامی‌ای که شورش‌های ایالتی را سرکوب می‌کنند، خواه تجاری که در جاده ادویه کار می‌کنند و خواه دهقانانی باشند که مزارع را شخم می‌زنند.

عبارات زیر، که در واقع برگرفته از پرودل است می‌توانست توسط هریک از آنها، خواه پرودل و خواه مان، نوشته شده باشد:

"بین قرون پانزدهم و هجدهم ... دولت ضعیف‌تر از آن بود که کل صحنه اجتماعی را در تصرف خود گیرد. در گذشته دولت دارای آن قدرت و نفوذ "آهریمنی" که امروزه بدان نسبت می‌دهند نبود و ابزار و وسایل چنین کاری در واقع وجود نداشت" (1984, p.51).

"دستگاه قدرت یعنی زور و قدرتی که منتشر می‌شود و در هر ساختاری نفوذ می‌کند چیزی بیش از دولت است ... حاصل جمع سلسله مراتب‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است" (1982, pp. 554-5 تأکید از متن اصلی است).

"... کل جامعه تنها می‌تواند حاصل جمع واقعیت‌های زنده، چه مرتبط و چه بی‌ارتباط با یکدیگر، باشد. جامعه یک جعبه واحد نیست بلکه چندین جعبه - و محتویات آنها - است" (1982, pp. 458-9 تأکید از متن اصلی است).

"از میان سلسله مراتب‌های گوناگون اجتماعی - سلسله مراتب ثروت، قدرت دولتی یا فرهنگ، که در عین حال که با هم مخالف هستند از یکدیگر حمایت می‌کنند - کدامیک مهم‌تر است؟ پاسخ این

است که ... بستگی به زمان، فضا و پاسخ‌دهنده دارد" (1984, p.623).

بالاخره برودل در تحلیل خود از بُعد فضایی روابط اجتماعی، استفاده خلاقانه از نظریه دواير متحدالمركز محیط بر یک شهر خیالی "فن تونن" به عمل آورد: در دواير متوالی و پیاپی وقتی که از مرکز آنها یعنی شهر به طرف محیط حرکت می‌کنیم مزرعه صیفی‌کاری، تولید لبنی، غلات و احشام را خواهیم یافت (Braudel, 1984, p.38, Von Thunen, 1966). مان، با همان روحیه و ذهنیت، نظریه دواير متحدالمركز حول یک مرکز سیاسی "لاتیمور" را بکار می‌گیرد: با حرکت از دایره درونی به طرف دواير بیرونی، این دواير به ترتیب نشانه حدود ادغام اقتصادی، دستگاه اداری و کنش نظامی است (Mann, 1986, p.9, Lattimore, 1962).

منابع قدرت اجتماعی

مایکل مان کار خود را به عنوان "یک جامعه‌شناس تجربی در قالب مقرر بریتانیایی" (Anderson, 1990, p.57) و منتقد دو رهیافت پارسونزی و مارکسیستی به آگاهی و ارزش‌ها شروع کرد.^(۱۲) اما در خلال دهه ۱۹۷۰ همّت و جاه‌طلبی‌اش افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. کتاب منابع قدرت اجتماعی "اولین محصول عمده این مرحله در زندگی او بود. مان در این کتاب در صدد برآمدن تا "کرانه اصلی" قدرت اجتماعی را در بستر زمان و فضا، از بین‌النهرین ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد تا صورتبندی سرمایه‌داری ملی و بین‌المللی در شمال-غرب اروپا طی اواخر قرن هفدهم تا آغاز قرن نوزدهم دنبال کند. مقصود او از قدرت اجتماعی "ظرفیت ادغام مردمان و فضاها در پیکربندی‌های مسلط" (p.31) بود. از نظر او جوامع از رشته‌های چندگانه و متداخل اجتماعی-فضایی ناشی از بکارگیری این ظرفیت‌ها تشکیل شده است. بطور مختصر جوامع "شبکه‌های قدرت سازمان یافته" (p.1) هستند.

مان چهار منبع اصلی قدرت اجتماعی را شناسایی کرده است:

اقتصادی، ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی. دو منبع اخیر در روابط بین جامعه‌ای ترکیب شده و قدرت "ژئوپولیتیک" را می‌سازد (Mann, 1988, p.ix). هیچیک از این چهار منبع قدرت اجتماعی بطور مجرد دارای تفوق نهایی نیستند و اینکه کدامیک از آنها به منبع مسلط تبدیل شود، به بافت و ساخت جهانی-تاریخی بستگی دارد. همه این منابع در زمان‌های مختلف به مثابه "ریل‌های قطار" قدرت اجتماعی عمل کرده و "تمرکز، سازماندهی و سمت و سوی اجتماعی" را فراهم آورده‌اند (p.28).

سه هدف مان در این کتاب عبارتند از: اول دنبال کردن ظرفیت‌های لجستیکی چهار منبع اجتماعی قدرت (به عبارت دیگر با آنها چه می‌توان انجام داد و چگونه)، دوم شناسایی "جهش‌ها و پرش‌های قدرت" (p.525)، آنجا که ظرفیت‌های قدرت به سرعت افزایش یافته است، شاید فرآیندها و شبکه‌های "لایه‌بندی شده" (p.16) در نهادهای موجود با سازماندهی مؤثرتر مورد شناسایی یا بهره‌برداری کامل قرار نگرفته باشد. سوم بررسی و کندوکاو تکوین و توسعه قدرتمندترین جامعه بشری یعنی تمدن مدرن غربی.

مان با شماری از ایده‌های حساس درباره قدرت، پا به این عرصه گذاشت. عمده‌ترین این ایده‌ها بطور خلاصه عبارتند از: قدرت ممکن است فردی^۱ (قدرت الف بر ب)، جمعی^۲ (قدرت مشترک الف و ب)، که در صورتی حاصل می‌شود که آنها با یکدیگر همکاری کنند) یا احتمالاً دوتایی^۳ (قدرت الف و ب بر ج) باشد. قدرت، ممکن است گسترده^۴ یا متراکم^۵ باشد. قدرت گسترده دست‌کم به معنی توانایی در تولید پذیرش و اطاعت حداقلی بر جمعیتی زیاد و در سرزمینی وسیع است. قدرت متراکم، توان و ظرفیتی است که با تعهد بالا و سازماندهی محکم در یک گروه تولید می‌شود. هیچیک از دو نوع قدرت گسترده و متراکم مستلزم دیگری نیست.

1. distributive

2. collective

3. both

4. extensive

5. intensive

قدرت همچنین ممکن است آمرانه^۱ و اقتداری یا منتشر^۲ باشد. قدرت آمرانه از طریق فرمان و اطاعت بیان می‌شود و از ارادهٔ تحمیلی نهاد یا گروهی خاص سرچشمه می‌گیرد. قدرت منتشر از رضایت و تسلیم گسترده در عملکردهای اجتماعی (مثلاً عملکرد بازار سرمایه‌داری) براساس زمینه‌هایی طبیعی، مناسب یا اجتناب‌ناپذیر ناشی می‌شود. این دو نوع قدرت نیز متضمن یکدیگر نیستند.

قدرت نظامی هم جنبهٔ متراکم (عمدتاً تدافعی) و هم جنبهٔ گسترده (تهاجمی) دارد. هر دو جنبهٔ قدرت نظامی متکی به کاربرد زور و اجبار متمرکز است^۳ (p.520) که یک شکل از آن اعمال آمرانهٔ "همکاری قهری"^۳ (p.521) بر نیروی کار زبردست است. قدرت ایدئولوژیک می‌تواند درونی و ذاتی^۴ (مثلاً همانطور که به صورتی متراکم در اخلاق جمعی یک طبقه یا ملت ظاهر می‌شود) یا استعلائی^۵ و از بیرون (مثلاً همانگونه که به نحو گسترده و منتشر در یک دین جهانی در کل یک منطقه یا قاره نمایان گردد) باشد.

قدرت سیاسی شکل نظارت متمرکز دولتی بر روابط اجتماعی در یک سرزمین مشخص با مرزهای معین را به خود می‌گیرد - هرچند داعیه‌های نخبگان سیاسی ممکن است با قدرت‌های نافذ زیرساخت سیاسی جفت و جور نباشد. دولت نقشی دوگانه دارد: تنظیم و نظارت بر جامعه مدنی که با دیپلماسی ژئوپولیتیک در نظام چنددولتی تکمیل می‌شود.

و بالاخره، قدرت اقتصادی، نیروی کار تولیدی (متراکم) و شبکه‌های مبادله و مصرف (گسترده) را در "چرخه‌های عمل" (p.520) به نمودار ۴-۵ بنگرید) ادغام می‌کند.

کلیه این چهار منبع اجتماعی قدرت در تمایز بین دو نوع پیکربندی‌ای که در سراسر تاریخ تکرار می‌شوند دخیل هستند:

- | | |
|---------------------------|-------------|
| 1. authoritative | 2. diffused |
| 3. compulsory cooperation | 4. immanent |
| 5. transcendent | |

۱. "امپراتوری‌های سلطه"، اجبار متمرکز و متراکم نظامی را با تلاش برای تمرکز سرزمینی دولت و هژمونی ژئوپولیتیک ترکیب کردند. به همین سان، آنها قدرت‌های آمرانه متراکم بر ارتش را با قدرت‌های ضعیف اما در عین حال آمرانه و بسیار گسترده دولت مرکزی بر کل امپراتوری و همسایگان تحت‌الحمايه آن ترکیب کردند. در اینجا آمیزه‌ای از قدرت نظامی و سیاسی همراه با تسلط سابق، نقش اصلی را در تجدید سازماندهی ایفا می‌کند.

۲. در "تمدن‌های دارای چند-بازیگر-قدرت"، بازیگران قدرت متعدد و فاقد مرکزیت واحد، در یک چارچوب نظم هنجاری عام با یکدیگر رقابت کردند. در اینجا قدرت‌های گسترده، منتشر بودند و به فرهنگ عام و نه یک سازمان قدرت آمرانه تعلق داشتند. قدرت‌های متراکم، در اختیار مجموعه کوچکی از بازیگران قدرت محلی بود. این بازیگران قدرت، گاهی اوقات دولت‌های محلی، در یک تمدن چند دولتی، و گاه طبقات یا دسته‌هایی از طبقات و معمولاً ترکیبی از همه اینها بودند. نیروهای سازمانده مسلط در اینجا، نیروهای اقتصادی و ایدئولوژیک - هرچند با ترکیب‌های گوناگون و اغلب به کمک نیروهای سیاسی و ژئوپولیتیک - بودند. (Mann, 1986, p.534)

ایدئولوژیک	نظامی
ذاتی	متراکم - تدافعی
(متراکم)	
استعلائی	گسترده - تهاجمی
(منتشر، گسترده)	(اجبار متمرکز: همکاری قهری)
اقتصادی	سیاسی
نیروی کار تولیدی (متراکم)	نظارت بر جامعه مدنی: حفظ
	مرزهای سرزمینی
مبادله و مصرف (گسترده)	فعالیت ژئوپولیتیکی در نظام
(چرخه‌های عمل)	چنددولتی

نمودار ۴-۵، مان چهار منبع قدرت اجتماعی

یک نمونه کلاسیک از نوع اول امپراتوری روم بود. دولت-شهرهای یونان در دوران باستان نمونه نوع دوم است. مان می‌گوید که شواهد و مدارک نشان می‌دهد که بین این دو نوع "تأثیر متقابل خلاق و مکرر" (p.535) وجود داشته است. در امپراتوری‌های سلطه، قدرت‌های جمعی ایجاد شده بوسیله قدرت آمرانه، گرایش به گریز از کنترل دولتی و فراتر رفتن از آن و ورود به جامعه مدنی داشته‌اند: به عنوان مثال مالکیت خصوصی و مهارت‌های ادبی بدین طریق منتشر می‌شد. این فرآیند مرکزیت‌زدایی و تجزیه در امپراتوری‌های سلطه با نوعی نیروی محرکه مخالف در تمدن‌های دارای چند-بازیگر-قدرت تکمیل می‌شد. در این مورد اخیر گرایشی به سوی تمرکز هژمونیک بزرگتر وجود داشت. در تمدن‌های چند-بازیگر-قدرت، اربابان مرزنشین با حمایت از طرف‌ها و جناح‌های مختلف نقش مهمی ایفا می‌کردند. این پاسداران نظامی سرحدات می‌توانستند قوای جنگنده دهقانان و شبانان را ترکیب کنند و آنها را به عنوان پایه و اساس امپراتوری‌های جدید سلطه مورد استفاده قرار دهند.

این "مختصر" (p.535) نظریه‌پردازی در باب فرآیندهای تغییر با یک تعمیم تجربی جفت و جور بود. مان خاطر نشان کرده است که لبه اصلی و پیشقراول قدرت اجتماعی، نوعی رانش و حرکت پیوسته و منظم به طرف شمال-غرب، از فنیقیه، یونان، رم به سوی دریای شمال و اقیانوس اطلس داشته است. برای مثال اسکاندیناویائی‌ها به محض اینکه رُم سقوط کرد شروع به گشودن بالتیک کردند.

این فرآیند در اثر وجود بیابان در جنوب و اسلام در شرق تقویت می‌شد، در حالیکه در شمال و غرب فرصت‌های زیست‌محیطی ناشی از اراضی بیشتر، مرطوب‌تر، عمیق‌تر، غنی‌تر، پرباران‌تر و سواحل متنوع قابل کشتیرانی در مدیترانه، بالتیک و دریای شمال و اقیانوس اطلس وجود داشت. در مجموع حرکت به سوی شمال-غرب نتیجه "یک رشته اتفاقات بسیار عظیم طبیعی و یک سلسله تصادفات تاریخی بزرگ و خارق‌العاده بود" (p.540).

یونان و روم

به نظر "مان" گذار از تکامل اجتماعی عام به تاریخ‌های محلی خاص، پس از انقلاب نوسنگی و به عبارت دیگر پس از اینکه آدمیان یاد گرفتند که کشت کنند و حیوانات را پرورش دهند رخ داد. مخصوصاً حرکت جامعه بشری به طرف قشربندی، دولت و تمدن مسلماً اجتناب‌ناپذیر، طبیعی یا گسترده نبود. برعکس رخدادی نادر و غیرطبیعی، هرچند سرنوشت‌ساز بود. در بیشتر موارد برای بشر دشوار بود که از روستا و یا نظام ریش‌سفیدی^۱ به عنوان شیوه‌های سازمان اجتماعی فراتر و جلوتر رود. از یک سو "سرمایه‌گذاری‌های مشقت‌بار کاربر و دیر بازگشت" - در زمین، احشام، ابزار، چارپایان تولیدی و روابط مبادله‌ای - ثبات و قید و بندهای اجتماعی را افزایش داد. از سوی دیگر، بلحاظ فنی و تکنیکی دشوار بود که شبکه‌ها را در "قفس" کرد. هیچ وسیله‌ای برای تحمیل فرمانروایی مرکزی بر تعداد زیاد مردمی که در مناطق گسترده و با اختصاصات زیست‌محیطی بسیار گوناگون زندگی می‌کردند وجود نداشت. تعامل اجتماعی در خارج از روستا نوعاً در یک "شبکه مبادله وسیع و پراکنده" صورت می‌گرفت. مردم نمی‌خواستند تا شاهد پیشرفت قدرت جمعی‌ای باشند که به پایه و اساسی برای اعمال قدرت فردی ماندگار بر آنها تبدیل شود. در صورتی که ریش‌سفیدان و رؤسای روستا بیش از حد سرکوب‌گر می‌شدند، روستائیان ترجیح می‌دادند که آنان را عزل یا برکنار کنند. دوره‌های یکپارچگی - تمرکز و شکاف - تمرکززدایی، به دنبال هم تکرار می‌شد.

اما این ادوار و چرخه تکراری در برخی موارد - یک نمونه اصلی آن بین‌النهرین است - شکسته می‌شد. این موارد شامل مناطقی می‌شد که در آنجا کشاورزی بر روی اراضی رسوبی و آبیاری مسلط بود (از حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد). در این مناطق خاک حاصلخیز، مازاد تولید فراوانی به

بار می‌آورد اما در عرضه با محدودیت روبرو بودند و فضای ثابت و معینی داشتند و به همین جهت نیازمند مدیریت متراکم بودند. مالکیت خصوصی، سواد، انبارهای غلات و مراکز شهری بوجود آمد، همچنانکه تجارت بین یک مرکز رسوبی حاصلخیز و مسلط و یک پیرامون شامل شبانان، معدنچیان، ماهیگیران و غیره عملی شد. دیگر برکنار کردن حاکم، گزینه‌ای قابل اجرا نبود.

تمدن، قشریندی و دولت - به عبارت دیگر قدرت فردی ماندگار و دائم عده‌ای قلیل بر جمعی کثیر - پا به صحنه گذاشت. در ابتدا دولت - شهرهای کوچک دارای قدرت آمرانه و حاکمیت سرزمینی نیرومند در منطقه‌ای بسیار وسیع‌تر با "سازمان ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک گسترده، منتشر و استعلایی" (p.127) به فعالیت پرداختند. در مرحله بعد، شبکه‌های قدرت داخلی و خارجی این گونه تمدن‌های با چند - بازیگر - قدرت عمدتاً از طریق منابع نظامی ظهور یافتند و امپراتوری‌های سلطه ایجاد کردند.

اولین امپراتوری‌های سلطه در شرق نزدیک (از حدود ۲۵۰۰ ق.م) بوسیله اربابان مرزی تأسیس شد. این امپراتوری‌های فدرال و شکننده اولیه باید در چارچوب امکانات لجستیکی خود به حیات خویش ادامه می‌دادند. بدون حمایت ارتش و نیروی نظامی، در یک روز تنها می‌شد ۳۰ کیلومتر بر روی زمین پیشروی کرد. "همکاری قهری" یا سازماندهی نظامی اقتصاد، منافع همچون برقراری صلح و آرامش، ارتباطات و سواد را گسترش داد. اما پیامد این امر نوعاً تمرکززدائی و تقسیم قدرت در دستان نخبگان محلی بود. قدرت دولتی متمرکز و مالکیت خصوصی غیرمتمرکز نتیجه همان زیرساخت بود.

امپراتوری‌های اولیه با چالش‌هایی مواجه شدند، نخست از سوی جنگجویان صحراگرد و چادرنشین (حدود ۱۸۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م) و سپس از طرف قدرت اقتصادی و نظامی دهقانان و کشاورزانی که از آهن استفاده می‌کردند (حدود ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ ق.م). هر دو چالش از شمال آمد. پیشروی نیروی اول سلطه‌های سیاسی متمرکز را از هم گسیخت بدون اینکه بتواند

اوج‌گیری فنوس ۱۹۹

سلطه‌ای را جایگزین آن کند. پیروزی‌های نیروی دوم، گرایش‌های گریز از مرکز را تقویت کرد. خانوارهای کشاورز بر روی اراضی شخم‌زده شمالی محصولات مازادی تولید می‌کردند که یک‌راست وارد شبکه‌های تجاری می‌شد. روستاها نفرات و نیروی پیاده‌نظام را برای محافظت از این منابع تأمین می‌کردند. این چالش‌ها دو واکنش به بار آورد:

واکنش اول تمدن‌های با چند-بازیگر-قدرت یونان و فنیقیه (حدود ۸۰۰ تا ۳۰۰ ق.م) و واکنش دوم احیاء امپراتوری سلطه (حدود ۱۰۰۰ ق.م به بعد) بود که شامل امپراتوری آشور، ایران و روم می‌شد. مان به یونانیان و رومی‌ها توجه زیادی کرده است. دولت-شهرهای یونان کشاورزی سودآور مبتنی بر خیش و گاوآهن را با حمل و نقل ارزان دریائی ترکیب ساختند. یونانیان به تجارت شراب، نفت، برده و نیروهای مزدور می‌پرداختند. قدرت نظامی و اقتصادی موجب شکل‌گیری مبارزه طبقاتی متقارن و سیاسی بین ثروتمندان و فقرا شد.

آگاهی از شهروندی عمومی در اثر خدمت در پیاده‌نظام اوج گرفت. به مرور زمان لایه‌بندی دولت-شهرها براساس قدرت نظامی و ثروت اقتصادی آنها... شکاف‌ها و فواصل طبقاتی درون "پولیس" را پنهان ساخت. گرایش‌های امپریالیستی و تکیه فزاینده بر سربازان مزدور، دموکراسی درون پولیس را به تحلیل برد و نابود کرد.

برخلاف دولت-شهرهای یونان، جامعه رُم توانست شهروندی وسیع، قشربندی اجتماعی، وفاداری‌های قبیله‌ای و نوعی احساس مشترک قومی را ترکیب کند. نظامی‌گری در کانون و مرکز امور قرار داشت. پیروزی رم مبتنی بر شبکه‌های گسترده قدرتی بود که بوسیله لژیون‌های رومی-که به عنوان سرباز، مدیر و مهندس غیرنظامی خدمت می‌کردند-ایجاد و مسلط شده بود. این امر با اراده‌ای برای بسط شهروندی به قلمروهای ضمیمه شده و دادن حق عضویت به نخبگان سرزمین‌های مفتوحه برای ورود به طبقه بالای رومی همراه بود.

مان برخلاف این نظر اندرسون که ضعف برده‌داری موجب تضعیف و

نابودی مُهلک روم شد، استدلال کرده است که کم‌رنگ و محو شدن پایگاه‌های آزاد و برده در مقوله تازه‌ای به نام "کولون‌ها" (کشاورزان وابسته) وسیله‌ای برای جذب بیشتر مازاد از طبقه دهقان فراهم آورد. در واقع ضعف مهلکی که موجب نابودی امپراتوری روم شد، ناشی از تضادّ زمانی بود که بین طبقه بالا و زمیندار ایالتی و طبقه نظامی بر سر کنترل ماشین دولت در مرکز بود. دولت و طبقه بالا نتوانستند برای دفاع مؤثر در برابر دشمنان امپراتوری به همکاری و فداکاری مشترک، که امری ضروری بود، پردازند (مقایسه کنید با نظر اسکاچپول درباره علل انقلابات اجتماعی) در نتیجه سیستم مالی-نظامی فروپاشید، و این برای اقتصاد و نهایتاً خود امپراتوری، فاجعه‌بار بود.

میراث عمده امپراتوری روم، نیروی استعلائی ایدئولوژی مسیحیت بود که آرمان یک جامعه جهانی، مساوات طلب، نامتمرکز و متمدن - یک امت^۱ - را در خود داشت (Mann, 1986, p.307). مسیحیت همچون دیگر ادیان جهانی یک "ریل‌گذار" دارای مسیر مشخصی بود، هرچند به طرق گوناگونی با خاص‌گرایی، سلسله مراتب و حاکمان تمرکزبخش مصالحه کرد. براساس ظرفیت‌های جهان‌گرایانه سواد و تجارت، آگاهی از هویت شخصی را بسط داد، بر چرخه زندگی خانوادگی تأثیر زیادی گذاشت و مردم را به طرف یک جامعه هنجاری به تحرک واداشت. لحظه اصلی جهانی-تاریخی برای مسیحیت دوره بین سقوط رُم و احیاء پویای اروپا بود.

پویائی اروپا

پس از سال ۸۰۰ میلادی مسیحیت با فرهنگ شوالیه‌ای اروپای قرون وسطی ترکیب شد، نفوذ آن در جامعه گسترش یافت و نظم هنجاری، فعالیت اقتصادی و سیاسی را فراهم کرد. برای ایجاد این نظم و ضابطه هنجاری از یک "دست نامرئی"، نه دست نامرئی آدام اسمیت بلکه عیسی مسیح (p.3j98) استفاده شد. ذینفع‌های این شبکه قواعد و ضوابط، شامل

۲۰۱ اوج‌گیری فنوس

مالکان املاک خصوصی کلیسایی یا بارونی بود که موفق به پنهان کردن خود از کنترل دولت می‌شدند. آنها می‌توانستند از تکنیک‌های متراکم تولید اقتصادی بهره‌برداری کنند. مسیر بازرگانی بین شمال ایتالیا و فلاندرز، جایی که شاهان، اسقف‌ها و اربابان فئودال ضعیف بودند بیشترین پویایی را داشت.

تا سال ۱۵۰۰ شبکه‌های گسترده قدرت نه تنها در تجارت بلکه در عرصه‌های سیاسی و نظامی نیز به سرعت در حال بسط و توسعه بود. دولت‌های ملی به تدریج وظیفه برقراری صلح و آرامش هنجاری را از مسیحیت تحویل گرفتند. در خلال قرن شانزدهم انتشار پیشرفت‌های تکنیکی در کشتیرانی، چاپ، ابزارهای جنگ زمینی، وابستگی متقابل سرمایه‌داری و دولت ملی را افزایش داد. چون هزینه‌های مالی دولت‌ها در اثر تعهدات ژئوپولیتیک آنها بیشتر شد، فشارهای قابل ملاحظه‌ای بر دولت‌ها وارد گردید تا نقش هماهنگ‌کننده خود در جامعه مدنی و تنظیم و اخذ مالیات از اعضاء جامعه را افزایش دهند.

چون نفوذ متقابل جامعه مدنی و دولت افزایش یافت، رابطه آنها سازمان یافته‌تر شد. نهضت اصلاح دینی پروتستان و تشکیل کلیساهای ملی، اجزاء سازنده جامعه و دولت را به یکدیگر نزدیک‌تر ساخت. سلطنت و مقام شاهی، به مقامی "عمومی" تر (p.459) تبدیل شد. اشراف و بورژوازی در جریان اداره رابطه خود با دولت، بطور فزاینده‌ای به عنوان طبقات، سازماندهی جمعی پیدا کردند، به میزان قابل توجهی بخشی از دولت شدند و به عنوان مأموران عالی‌رتبه و مقامات به خدمت دولت درآمدند. همزمان دولت، قدرت‌های زیرساختی خود (مثلاً قدرت جمع‌آوری مالیات و اعمال قوانین) را بسط داد و ظرفیت خویش برای باز کردن راه خود در جامعه مدنی را تقویت کرد.

همکاری با زمینداران بزرگ، در عمل اجتناب‌ناپذیر بود. در رژیم‌های مشروطه از قبیل انگلستان و هلند، مالیات‌ها از خانواده‌های ثروتمند شهر و روستا با رضایت آنها گرفته می‌شد. برعکس در رژیم‌های مطلقه، همچون اسپانیا و فرانسه، مالیات‌ها با پشتیبانی طبقه زمیندار ثروتمند بر دهقانان فقیر و پیشه‌وران و تجارت‌پیشگان غنی تحمیل می‌گشت. علیرغم ادعاهای

استبدادی حاکمان رژیم‌های مطلقه، ظرفیت‌های زیرساختی آنها کمتر بسط و توسعه یافت. دولت‌های مطلقه در مقایسه با جوامع مشروطه مبتنی بر قانون اساسی شکاف‌های داخلی بیشتری داشتند و از سازمان‌یافتگی کمتری برخوردار بودند. ویژگی ارگانیک جوامع مشروطه در اثر فرآیند بسط و توسعه طبقاتی، درون قلمرو تمرکز یافته و دارای مرزهای مشخص ملی تقویت شد.

تا قرن هجدهم، در انگلستان یک ملت-طبقه تکوین یافت و سراسر کشور را در بر گرفت. این ملت-طبقه شامل اعیان و اشراف، بورگرها و "صاحب‌منصبان" سیاسی (pp. 459-60) می‌شد که خود بخشی از یک موجودیت بزرگتر یعنی اروپای مدرن بود. "اروپای مدرن بوسیله چهار نهاد سکولار با یکدیگر، یکپارچه و ادغام شده است: ۱. شیوه تولید سرمایه‌داری که به سرعت و در زمانی کوتاه شکل گرفت ۲. صنعت‌گرایی که از نظر هنجاری و جغرافیایی بوسیله دو نهاد بعدی جهت داده شد ۳. یک دولت ملی در درون ۴. یک سازمان ژئوپولیتیک و دیپلماتیک چنددولتی" (p.471). لبه اصلی قدرت اجتماعی بار دیگر در یک تمدن دارای چند-بازیگر- قدرت جای گرفت.

طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و رفاه

از نظر "مان" طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و رفاه، پیوند بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. به عنوان مثال طبقات و ملت‌ها به عملکردها، احساسات و هویت‌های منتشر شده یکسانی بستگی دارند. پیش از تکوین طبقه-ملت‌ها در اروپا، همبستگی‌های طبقاتی بر زیرساخت‌های فراهم آمده توسط مسیحیت مبتنی بود. طبقه تا زمانی که این زیرساخت با گسترش سواد، تجارت و ضرب سکه به وجود آمد پنهان ماند.

چون این زیرساخت تکوین و توسعه یافت، سازمان و آگاهی طبقاتی گسترده ابتدا در میان طبقه بالا، و اغلب به صورت کنترل سیاسی طبقه-محور شکل گرفت. نفوذ بازار در روستا و رشد هویت ملی موجب تکوین و توسعه سازمان و آگاهی طبقاتی پائین نیز شد (مقایسه کنید با ای. پی. تامپسون). در نتیجه طبقات سیاسی و متقارن گسترده در درون مرزهای

دولت ظاهر گردید.

تمرکز دولت‌های سرزمینی، فضاهاى اجتماعى‌ای را پی‌ریزی کرد که طبقات اجتماعى-شامل بورژوازی و پس از آن پرولتاریا-در آن وارد شدند. دولت‌ها از ثروت قابل تحقق و مشمول مالیاتی که توسط سرمایه‌داری ایجاد شده بود منتفع گردیدند. همزیستی دولت‌ها و منافع سرمایه‌داری، مرزهای ملی را به مراتب مستحکم‌تر ساخت. با صنعت‌گرایی، آگاهی طبقاتی و آگاهی ملی "در کنار هم بالید و رشد کرد" (1988, p.142). تکوین و توسعه شهروندی توده‌ای پیوند نزدیکی با بسیج توده‌ای برای رفاه داشت. این امر یک‌راست به نقد "مان" بر رهیافت تی. اچ. مارشال نسبت به شهروندی منتهی می‌شود.

مان "مدل انگلیسی مآب و تکاملی" (p.189) مارشال دربارهٔ تکوین و توسعه شهروندی را مورد انتقاد قرار داد. به نظر مان الگوی بریتانیایی در واقع تنها یک امکان از چند امکانی را که عملاً توسط کشورهای صنعتی پیشرفته دنبال شده است نشان می‌دهد (به نمودار ۶-۴ بنگرید). در هر کشور برخورد و رویارویی "طبقات بزرگ متخصص و آشتی‌ناپذیر" (p.190) با یکدیگر به تضادها و کشمکش‌های محدودتر، پیچیده و نهادینه تبدیل می‌شد. راهبردهای طبقه حاکم نقشی کلیدی در این زمینه ایفا می‌کرد. این راهبردها بیش از آنکه ناشی از صنعتی شدن باشد حاصل دگرگونی‌های ساختاری در درون رژیم قدیم و تأثیر ژئوپولیتیک بود.

به نظر "مان" کتاب کاتزنلسون (Katznelson, 1981b) به توضیح این امر کمک می‌کند که طبقه کارگر آمریکا چگونه جذب یک رژیم لیبرال شد. این رژیم به تضادها و کشمکش‌های بین‌گرایش‌های ویژه و کاملاً محدود و معین برای اعمال حقوق مدنی و سیاسی خود اجازه می‌داد، اما از مشروعیت دادن به سازمان‌های طبقه-محور خودداری می‌کرد. حقوق و امتیازات مرتبط با شهروندی و عضویت طبقاتی در دستور کار مواجهه کارگری وارد نشد. یکی از نتایج این امر، فشار از پایین نسبتاً ضعیف برای اعتلاء شهروندی اجتماعى بود.

در مورد بریتانیا، دومین نمونه اصلی رژیم مشروطه، مبارزه برای شهروندی سیاسی، سازمان‌های طبقه-محور را کاملاً به صحنه آورد. دولت

بین یک راهبرد لیبرال غیرمداخله‌گرایانه و اصلاح‌طلبی فعال ویراژ می‌داد. یکی از نتایج آن، فراهم آمدن حقوق شهروندی اجتماعی مستحکم‌تری از ایالات متحده بود.

در چندین کشور، گرایش‌های مشروطه‌خواه و مطلقه‌گرا با هم درگیر بودند. در اسکانندیناوی اولین مصالحه و تلفیق متقابل بین دو گرایش مذکور صورت گرفت. گرایش مطلقه‌گرا با شرکت گرایش مشروطه‌خواه یک دولت مشترک متعهد به اصلاح‌طلبی تشکیل دادند که بیش از آنکه به نمونه بریتانیا شباهت داشته باشد با بینش مارشال تطابق داشت. برعکس در فرانسه، اسپانیا و ایتالیا ایدئولوژی‌های آنارشوییستی، انقلابی و سوسیالیستی شکوفا شد؛ همچنانکه مبارزه برای شهروندی تا پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت.

رژیم صنعتی‌کننده	راهبرد طبقه حاکم	نمونه‌های اصلی
مشروطه	لیبرال لیبرال/اصلاح‌طلب	ایالات متحده بریتانیا
رقابتی (= مشروطه در برابر مطلقه)	سلطنت اقتدارگرا که (عاقبت) منجر به لیبرال/اصلاح‌طلب می‌شود	فرانسه، اسپانیا، ایتالیا
تلفیقی (= مشروطه به علاوه مطلقه)	سلطنت اقتدارگرا منجر به اصلاح‌طلب	اسکاندیناوی
مطلقه	سلطنت اقتدارگرا منجر به فاشیسم	آلمان، اتریش، ژاپن
	سلطنت اقتدارگرا منجر به سوسیالیسم اقتدارگرا	روسیه

نمودار ۶-۴ مان، راهبردهای طبقه حاکم و شهروندی

چشمگیرترین جنبه بحث "مان" این ادعای اوست که اشکال آمرانه و اقتدارگرانه نو سازی ناشی از رژیم‌های مطلقه نسبتاً باثبات و بادوام بوده‌اند.

اوج‌گیری قفنوس ۲۰۵

آیا این به دلیل شکست‌های نظامی تحمیل شده از سوی ائتلاف رژیم‌های لیبرال و اصلاح‌طلب نبوده است؟ مخصوصاً، سیاستمداران ماهری از قبیل بیسمارک، با استفاده از تاکتیک‌های تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن، توانستند تا آمیزه‌ای از شهروندی مدنی کامل و شهروندی سیاسی و اجتماعی محدود را بسط و توسعه دهند و بدینوسیله قدرت مؤثر را در دستان رژیم‌های اقتدارگرا نگه دارند. سلطنت‌های اقتدارگرا "احتمالاً توانسته‌اند در جامعه پیشرفته پسا صنعتی به حیات خود ادامه دهند" (p.203). اما جنگ جهانی اول برای چنین رژیم‌هایی فاجعه بود. پس از جنگ جهانی اول، شهروندی اجتماعی تحت حکومت فاشیسم، که باز هم نه بخاطر سیاست‌های داخلی‌اش بلکه به علل ژئوپولیتیک شکست خورد، بسط و گسترش بیشتری یافت. روسیه شوروی که در جریان جنگ جهانی اول متولد شد، به دلیل اینکه در جنگ جهانی دوم در جبهه پیروز جنگ بود، با آلمان و ژاپن تفاوت داشت. مان نتیجه گرفته است که "در ثبات راه‌حل پنجم یعنی سوسیالیسم اقتدارگرا نمی‌توان تردید کرد" (p.204). البته مان این مطلب را پیش از وقایع سال ۱۹۸۹ نوشته است.

ارائه مواد تجربی راجع به قدرت اجتماعی در کتاب مهم "مان" اولویت دارد. اما کاملاً آشکار است که وی به تدوین و ارائه یک تئوری کلی نیز علاقمند است. بنابراین کاملاً مقتضی است که بحث مربوط به کتاب او را با عطف توجه به دو محقق دنیال کنیم که ساخت تئوری را در رأس اولویت‌های خود قرار داده‌اند.

ساخت نظریه‌ها: رانسیمن و گیدنز

تئوری کلان به تاریخ تکیه دارد و آن را جدی می‌گیرد. بُعد تاریخی جامعه دلمشغولی عمده کسانی همچون رندال کولینز، دبلیو. جی. رانسیمن، آنتونی گیدنز و ارنست گلنر بوده است.^(۱۳) آنها عموماً نمونه‌های تجربی را برای توضیح ظرفیت مناسب تئوری بکار می‌برند تا پدیده‌های اجتماعی - تاریخی خاص را معنادار یا بااهمیت سازند. اما مقصود اصلی آنها این

نیست که به ارائه بررسی‌های منظم و مفصل از گستره‌های عظیم تاریخ بشر پردازند. برعکس اینان، کسانی همچون اندرسون، والرشتین و پرودل در کار خود فضای نسبتاً اندکی را به شرح و توضیح نظریه‌ها و مدل‌های انتزاعی اختصاص می‌دهند.

نقطه تأکید متفاوت این دو رهیافت را می‌توان با مقایسه روشی که "مان" و "رانسیمن" مجموعه‌های سه‌گانه خاص خود را سازماندهی کرده‌اند توضیح داد. دو جلد اول کتاب منابع قدرت اجتماعی مان "تاریخ‌هایی" هستند که به ترتیب به "قدرت از آغاز تا سال ۱۷۶۰ میلادی" و "قدرت در جوامع صنعتی" می‌پردازد. تنها پس از آن که این تاریخ‌ها خوانده می‌شود است که نویسنده جلد سوم کتاب با عنوان "یک نظریه قدرت" را به خواننده ارائه می‌کند. برعکس دو جلد اول کتاب رساله‌ای درباره نظریه اجتماعی نوشته رانسیمن (که از این پس با نام رساله از آن یاد می‌کنیم) به ترتیب به "روش‌شناسی نظریه اجتماعی" و "نظریه اجتماعی بنیادی" می‌پردازد و تنها در جلد سوم کتاب است که این نظریه اجتماعی در یک مورد تجربی مشخص، یعنی انگلستان قرن بیستم، به تفصیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. رانسیمن پس از انتشار کتاب محرومیت نسبی و عدالت اجتماعی در سال ۱۹۶۶، به "تمرین و مشق خود-آموز" روی آورد و این امر به وی کمک کرد "تا نه تنها ببیند که چرا روش‌شناسی ویر را کاملاً نمی‌توان بکار برد بلکه همچنین دریابد که چگونه می‌توان آن را بدرستی ارائه کرد" (1989b, p.7).^(۱۴) این خود-آموزی در "رساله" به اوج رسید. پس از جلد اول که به روش‌شناسی مربوط می‌شد، جلد دوم حاوی یک توضیح تاریخی و تطبیقی مفصل از نوعی نظریه اجتماعی مبتنی بر ایده تکامل بود. نقطه کانونی این جلد تأکید بر گزینش غیرقابل رقابت عملکردهاست. جلد سوم کتاب رانسیمن که تاکنون منتشر نشده است، همان دوره تاریخی‌ای را در برخواهد گرفت که در کتاب محرومیت نسبی آمده است. (برای آگاهی اولیه از رهیافت جلد سوم بنگرید به: Runciman, 1990). هدف او از تألیف "رساله" آن است که "آنچه را که داروین و جانشینان وی برای مطالعه انواع انجام

داده‌اند او در مورد جوامع انجام دهد" (1989b, pp. 12-13). رانسیمن در آغاز جلد دوم گفته است که مقصود از تألیف آن "اصولاً توضیحی و تشریحی" است (1989e, p.4). او در این جلد به تمایزهایی ارجاع می‌دهد که در جلد اول بین گزارش^۱، تبیین^۲، توصیف^۳ و ارزشیابی^۴، به عنوان عملیاتی که جامعه‌شناسان و دیگر ناظران رفتار بشری انجام می‌دهند، قائل شده است.

روش‌شناسی نظریه اجتماعی

از نظر رانسیمن "تبیین" یکی از سه شیوه درک و فهم است. "گزارش" منجر به درک و فهم اولیه می‌شود. "تبیین" یا شناسایی علل به درک و فهم ثانوی منجر می‌گردد. سومین درک و فهم مبتنی بر "توصیف" است، اصطلاحی که معنای آن ارائه یک گزارش به نحوی است که گویا توصیف‌کننده خود در موقعیت ویژه‌ای که موضوع گزارش و تبیین است (یا ممکن است باشد) مشارکت داشته است. گزارش (مثلاً درباره یک نظام خویشاوندی خاص) باعث طرح پرسش‌های تبیین می‌شود، پرسش‌هایی از این قبیل که: این نظام خویشاوندی چرا این نوع و نه نوع دیگر است؟ "تبیین" به نوبه خود موضوع توصیف را پیش می‌کشد: این نوع نظام خویشاوندی برای کسانی که در درون قواعد آن پرورش یافته‌اند چگونه چیزی است؟

بطور خلاصه رانسیمن استدلال کرده است که "گزارش" متضمن "باز یافتن مقاصد و عقاید اساسی" (p.70) بازیگران است، فرآیندی که نوعاً مستلزم توجه به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، و تاریخی است که به نیت، مقاصد و کنش‌های ویژه معنا می‌بخشد. اگر گزارش بخواهد در برابر نقد بالقوه ناظران رقیب، بخصوص ناظرانی با جهت‌گیری‌های تئوریک مخالف تاب آورد، باید در موارد ویژه از تبیین، توصیف و ارزشیابی از پیش تعیین

1. Reportage
3. description

2. explanation
4. evaluation

شده و متصرفانه اجتناب ورزد. برخی اصطلاحات غالباً در گزارش مورد استفاده قرار می‌گیرد که به تبیین یا ارزشیابی، جنبه از پیش تعیین شده و متصرفانه می‌دهد: به عنوان مثال "طبقه اجتماعی" و "استثمار" که به ترتیب در تبیین و ارزشیابی بکار گرفته می‌شود. اما این ضرورت موجب بی‌اعتبار شدن کلیه چنین گزارش‌هایی به عنوان رپرتاژ نمی‌گردد. ناظران رقیب با راهبردهای تبیینی مختلف یا گرایش‌های گوناگون در ارزشیابی، شاید بتوانند در برخی موارد داده‌های تجربی‌ای را که با اصطلاحات غیرقابل قبول از نظر آنها، مقدمتاً گزارش شده است، در چارچوب‌های موردنظر خود جابجا کنند.

از نظر رانسیمن مناسب‌ترین شیوه استدلال برای تبیین، شیوه "نیمه-آزمایشی" است. به بیان مشخص‌تر "جامعه‌شناسان عملی بطور متعارف نه باید بدنبال نظم‌ها و نه احتمالات باشند بلکه باید در جستجوی تقابل‌های مبین" (p.168) قابل‌آزمون یا بسط و گسترش نظریه‌ها درباره طیف خاصی از پدیده‌های اجتماعی باشند. آنها در خواهند یافت که اقناع‌کننده‌ترین کار آن است که توجه خود را متمرکز بر فرضیاتی کنند که بتوان آنها را با شیوه‌های تجربی ارائه شده بوسیله تاریخ، به عنوان مثال از طریق مقایسه، با روشی "نیمه-آزمایشی" آزمون کرد.^(۱۵) اما به دلیل تنوع تأثیرات علی، در عمل، محدودیت‌هایی بر حوزه استنباط کلی و تعمیم تحمیل می‌شود. در صورتیکه سایر علل ثابت گرفته شود غالباً، هیچیک از علل به تنهایی برای استنباط کافی نیست.

یک هدف منطقی و معقول آن است که نیمه-آزمایش‌هایی طراحی شود تا از بحث و گفتگوی نظریه‌پردازان رقیب با یکدیگر درباره گذشته جلوگیری کند. رانسیمن همچون اسکاچپول، روش‌های تشابه و تفاوت ارائه شده توسط جان استوارت میل را توصیه کرده است. یک مقایسه کاملاً کنترل شده که مقدمه و شرایط اولیه متفاوتی دارند در یک مورد خاص شاید غیرعملی باشد، اما تفکر از طریق آنچه که مقتضی چنین روش نیمه‌آزمایشی خواهد بود، این امکان را فراهم می‌سازد که به اختلافاتی که

۲۰۹ اوج‌گیری قفنوس

نظریه‌های رقیب دارند - مفروضات، نظریه، مدل یا فرضیه - پی ببریم و دریابیم که آیا چنین اختلافاتی قابل آشتی دادن هستند یا خیر. توصیف (یا درک و فهم مرتبه سوم) مستعد افتادن در دام "سوء تفاهم" یا "ابهام و مرموزسازی" (p.244) است. سوء تفاهم می‌تواند متضمن نقص، ساده‌سازی بیش از حد یا غیرتاریخی کردن باشد. "مرموزسازی" ممکن است شکل اغراق، قوم مرکزی، یا سرکوب اطلاعات مربوطه را پیدا کند. توصیف و ارزشیابی، در عمل ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. این امر می‌تواند منجر به ارائه گزارش‌های تحقیرآمیز، تقدیس‌گرایانه یا رمانتیک راجع به موضوع شود. توصیف‌های معتبر متعددی از تجربه‌ای واحد امکان‌پذیر است. تنها راه برای آزمون آنکه دریابیم که آیا چنین توصیفی از خطرات مذکور دوری گزیده یا نه و بنابراین آیا درک و فهم مرتبه سوم خواننده را بسط و گسترش می‌دهد این است که ببینیم آیا "آن کسانی که تجربه مذکور را داشته‌اند، اصولاً با توصیف صورت گرفته موافقت دارند یا خیر" (p.272).

رانسیمن در پایان به ارزشیابی پرداخته و اظهار داشته است که ارزشهای اخلاقی، سیاسی و زیبایی‌شناختی تنها به صورت تصادفی با ارزش‌های علم ارتباط دارد. ارزش‌داوری‌ها همواره می‌توانند "گزینشی"^۱ (p.303) باشند. کلیه محققان در عمل "نوعی تعهد ضمنی و غیرصریح به ارزش احسان و خیرخواهی" دارند. آنها تمایل دارند تا از هر چه که رفاه و بهبود را ارتقاء می‌بخشند حمایت کنند زیرا خود را به عنوان عضو جامعه تحت بررسی تلقی می‌کنند و دشمن "حاکمانی هستند که معلوم می‌شود به خاطر خود، سختی و مشقت یا رنج و مصیبت قابل اجتناب را اجازه دادند، تشویق کرده‌اند یا حتی فعالانه آن را بوجود آورده‌اند (p.304).^(۱۶) از نظر رانسیمن، محققان تا آنجا که بتوانند "به نحوی مناسب این نوع محدود از ارزشیابی را به خوانندگان خود ارائه کنند" (p.333) در اینصورت تبیین و

1. sifted out

توصیف تا آن حد می‌تواند تابع آن باشد. مفروضه خیرخواهی را تا جایی که تبیین‌ها و توصیف از عهده آزمون‌ها برآید می‌توان با اصطلاحات تئوریک ساخت.

به علاوه عیب و ایرادی ندارد که محققانی که دارای تمایلات سیاسی خاصی هستند، بکوشند تا خوانندگان را نسبت به اعتبار گزارش‌های خاص، تبیین‌ها و توصیف‌ها اقناع کنند و پذیرش و حمایت آنها را از دیدگاه خود بدست آورند. اما خطا خواهد بود که محقق "به جای اینکه به بررسی و آزمون پاسخ آن چیزی پردازد که بگونه‌ای از پیش تعیین شده به پیشبرد آن ملتزم شده به شرح و توضیح گزارش‌ها، تبیین‌ها و توصیف‌های گزینش شده خود پردازند" (p.324).

تکامل اجتماعی

رانسیمن در جلد دوم کتابش، توجه خود را بر دو پرسش متمرکز کرده است: چه نوع جوامعی - یعنی "چه شیوه‌ها و نمونه‌های فرعی توزیع ابزار تولید، اقناع و اجبار" (1989e, p.xi) - در مراحل خاصی از تکامل امکان داشته است و چرا هر جامعه خاصی به یک شیوه یا نمونه فرعی، و نه شیوه و نمونه دیگر تحول و تکامل یافته است؟

به نظر رانسیمن، بازیگران اصلی در هر جامعه‌ای مسئولان سیاسی و صاحب نقش‌هایی هستند که عملاً "منافع سیستمیک"^۱ [یا عمل نظام‌مند] خود را دنبال می‌کنند. اصطلاح سیستمیک توسط رانسیمن ابداع شده و اشاره به گروه یا مقوله‌ای - مثلاً یک طبقه، گروه منزلتی کاست، دسته - دارد که شامل افراد صاحب نقشی می‌شود که "جایگاه متمایز و نسبتاً پایدار یکسانی دارند و به این دلیل دارای منافع و علائق مشترکی هستند" (p.20). رقابت بازیگران اصلی بر سر قدرت است که مشخص می‌سازد جوامع آنها چگونه کار می‌کند و چگونه تحول می‌یابد. وضع هر جامعه‌ای در هر مقطع

۲۱۱ اوج‌گیری قفنوس

از زمان نتیجه فرآیند گزینش غیرقابل رقابت است. این فرآیند، نه جوامع، گروه‌ها یا ایده‌ها بلکه "عملکردها را برمی‌گزیند - عملکردهایی که بطور کارکردی واحدهای کنش متقابل اشخاص منصوب و مقاصد متقابلاً پذیرفته شده و عقاید آنان درباره ظرفیت و توان خود را تعیین می‌کند تا بواسطه نقش‌های شان بر رفتار یکدیگر تأثیر بگذارند" (p.41 تأکید از متن اصلی است). از جمله نمونه‌های عملکردها، به عنوان مثال، می‌توان از کشت و برداشت مشترک، یا کاربرد اسلحه نام برد.

عملکردهایی که صاحبان نقش‌های ویژه انجام داده‌اند، تحت شرایط خاصی، ارزشهای ماندگاری دارد که از مزیت قدرت مکتسبه آنان براساس تولید، اقناع یا زور و اجبار ناشی می‌شود. سیستم‌ها^۱ [نظام/کنش‌ها] و نهادهایی که این نقش‌ها در آن‌ها قرار دارد ذینفع‌ها هستند. این پرسش که "کدام عملکردها، به آن نظام/کنش یا نهاد، قدرت می‌بخشد؟" را باید در هر مورد خاص بوسیله آزمون تبیین‌های فرضیه‌ای و از طریق مقایسه‌های نیمه-آزمایشی بین جوامع، نهادها، نظام/کنش‌ها (سیستم‌ها)، نقش‌ها و عملکردهای خاص مورد بحث قرار داد. یک گزارش دقیق، گزارشی است که به بافت و زمینه گسترده‌ای که عملکردها در آن بوقوع می‌پیوندد توجه کند.

نهادهای متناظر و مشابه (شبهه از نظر ساختار) در دو جامعه ممکن است کارکردهای متفاوتی داشته باشند، به خاطر اینکه کارکرد آن دو جامعه متفاوت است و به سبب اینکه شیوه توزیع قدرت در آن جوامع پیامدها و نتایج متفاوتی به بار می‌آورد. به عنوان مثال کشت و برداشت مشترک بر روی املاک وسیع ممکن است در یک جامعه مزیت و بهره مفیدی برای زمینداران بزرگ داشته باشد، اما همین روش تعاونی و سهم‌بری مشترک برای جماعات روستایی موجب ضرر و خطر باشد (p.149). برای نقل موردی دیگر برده‌داری را ذکر می‌کنیم که در آتن باستان مخالفت‌های

1. system + Act = systact

اندکی بوجود آورد، اما در رم، مقامات رومی را با قیام اسپارتاکوس مواجه کرد. در امپراتوری عثمانی از سربازان برده با موفقیت استفاده می‌شد، اما هنگامی که پرتغالی‌ها در شرق آفریقا سربازان برده را به کار گرفتند، فاجعه به بار آورد (p.128). همچنین ممکن است در ساختارهای متفاوت، نهادها کارکردهای مشابهی داشته باشند و در زمینه قدرت، نتایج همانندی (و متناظری) به بار آورند. به عنوان مثال در برخی شرایط ممکن است طبقه در تخصیص افراد به نقش‌های شغلی، همانند کاست عمل کند (p.120).

گزارش و آزمون تئوری‌های تبیینی باید معطوف به سنخ‌شناسی‌های "داروینی" و "لینه‌ای" از جوامع باشد (p.49). سنخ‌شناسی داروینی، جوامع را در یک زنجیره تکاملی فرضی قرار می‌دهد (p.49). سنخ‌شناسی لینه‌ای، جوامع گزارش شده همزمان را براساس تشابه‌ها و تفاوت‌های آنها در شیوه تولید، اقلان، اجبار و زور از یکدیگر تفکیک می‌کند. رانسیمن نظر مایکل مان مبنی بر جدایی قدرت نظامی از قدرت سیاسی را قبول ندارد زیرا چنین تفکیکی "موجب عوضی گرفتن انواع مختلف... مشوق‌ها و مجازات‌هایی می‌شود که مسئولان و صاحبان نقش‌های مختلف می‌توانند... از طریق انواع مختلف نهادها و اشکال سازمانی بر یکدیگر وارد کنند" (pp. 14-15). روایت موقتی رانسیمن از نوعی سنخ‌شناسی لینه‌ای که قطعاً "روایتی کاملاً دقیق یا جامع نیست" (p.58) در نمودار ۷-۴ خلاصه شده است. سنخ‌شناسی داروینی پیشنهادی وی بطور مختصر بیان خواهد شد.

بحث و استدلال رانسیمن سه مرحله دارد. اول او نشان داده است که چگونه می‌توان سیستم‌ها (نظام/کنش‌ها) را با توجه به جایگاه نقش‌ها و نهادها در درون شیوه‌های تولید، اقلان، و زور و اجبار در جوامع شناسایی کرد. دوم وی به این "نظام‌های روابط اجتماعی در حرکت" در شماری از جوامع نظر انداخته و در هر مورد می‌پرسد که سیستم "چگونه کار می‌کند؟" (p.123). سوم، نظریه‌گزینش غیرقابل رقابت عملکردها را شرح داده و آزمون کرده است. این سه مرحله را به اختصار بررسی خواهیم کرد.

یک گزارش ابتدائی دربارهٔ یک جامعه باید توجه خود را به "نقش‌های معیار"^۱ و "شغل‌های روالمند و روزمره"^۲ (p.70) از قبیل آنها که با رهبری و مبادله کالا و خدمات ارتباط دارد، معطوف کند. نقش‌های معیار نوعاً متضمن عملکردهایی خواهد بود که بر هر سه بُعد ساختار (تولید، اقناع، زور و اجبار) تأثیر می‌گذارد. این اثرات با همبستگی مثبت و گسترده بین سطح منابع قابل استفاده در یک جامعه، پیچیدگی سازمان اجتماعی آن و فاصلهٔ بین نقش‌ها مشروط می‌شود (pp. 77-8).

صورتبندی سیستم‌ها یا نظام/کنش‌ها به وجود علائق و منافع مشترک مقامات سیاسی و صاحب‌نقشی بستگی دارد که اثراتشان ضعیف و سست نشده یا به علت شکاف و تفرقهٔ داخلی یا تصورات مبهم رو به تحلیل نرفته باشد. خویشاوندی و جغرافیا نقشی پیچیده ایفا می‌کند. به نظام/کنش‌هایی که مستعد درگیر شدن در کنش جمعی مبتنی بر آگاهی جمعی و احساس محرومیت نسبی هستند، باید توجه خاصی مبذول داشت. با توجه به شناسایی نقش‌های اصلی و نظام/کنش‌ها، در بسیاری موارد "برخی نتایج مقدماتی بر ناظران و محققان وابسته به هر مکتب و نظریه‌ای تحمیل خواهد شد... بدین معنی که یک نهاد یا شاید مجموعه‌ای از عملکردهای قابل مشاهده در چندین نهاد است که بداهتاً در کل الگوی روابط اجتماعی جایگاهی اصلی و مرکزی دارد" (p.113). یک نمونه، شیوع مجازات‌های اقتصادی (جدای از مجازات‌های ایدئولوژیک یا اجبارآمیز و زورگویانه) در جامعه مصرف‌کنندهٔ اولیه انگلستان قرن هجدهم است.

مرحله دوم بحث به بررسی این موضوع می‌پردازد که جوامع چگونه "کار می‌کنند". در اینجا رانسیمن سنخ‌شناسی داروینی خود را مطرح کرده است. هرچند عملکردها، موضوع‌گزینش بی‌رقیب است، اما رانسیمن سنخ‌شناسی خود را در زمینهٔ ساختاری وسیع‌تری قرار می‌دهد تا آنها را معنادار کند. به عبارت دیگر، آن، سنخ‌شناسی الگوهای سیستمی [نظام/

کنش] و شیوه‌های توزیع قدرت است. روایتی ساده شده و طرح‌واره از آن در نمودار ۸-۴ تنظیم و ارائه شده است. سنخ‌شناسی انواع جوامع زیر را شناسایی می‌کند: جوامع ساده مبتنی بر دوسویگی عمومی از قبیل شکارگر-گردآورنده غذا، که قدرت در آن محدود است؛ جوامع دارای نقش‌های سیاسی تخصصی (از جمله "بزرگان و ریش‌سفیدان" ملانزی)، که قدرت نمی‌تواند در آنها ذخیره شود، اما پیوسته بی‌بند و بار است. مثلاً از طریق منابعی که به پیروان واگذار می‌شود، جوامعی (باز هم آنها که گاهی اوقات دارای نقش‌های سیاسی تخصصی هستند) که قدرت در آنها تقریباً بطور مساوی میان افراد یک گروه تقسیم می‌شود، از قبیل رؤسای قبایل هاوایی، که دارای نقش‌های تخصصی سیاسی و گردآوری خراج هستند، اما قدرت "به یک مقطع کوتاه ریاست" محدود می‌شود (p.153)، پیش-دولت‌ها، (مقوله‌ای شامل جوامع پاتریمونیال)، جوامع (مثلاً دولت-شهرها) مبتنی بر تمایز بین شهروندان و غیرشهروندان (مثلاً بردگان)، جوامع جنگجو (مثلاً شوالیه‌های توتونی)، جوامع مطلقه، جوامع فئودال و جوامع بورژوازی، از قبیل انگلستان قرن هفدهم، و بالاخره ملت-دولت‌های صنعتی شامل جوامع سرمایه‌داری، سوسیالیستی و جوامع اقتدارگرا.

رانسیمن با استفاده از این سنخ‌شناسی به عنوان یک چارچوب، دست به انجام تعدادی مقایسه‌های تجربی می‌زند. به عنوان مثال این کار او را قادر ساخته است تا بگوید که در سنخ فرعی یا زیرنمونه پیش-دولت شهروندی، "پولیس" کلاسیک یونانی، نوعی مرکز دستگاه اداری و مصرف، و "یک بن‌بست تکاملی" بود در حالیکه شهرهای شمالی ایتالیا در قرن دوازدهم و سیزدهم، مراکز تولید و بازرگانی بودند و سرمایه‌داری تجاری و سوداگر را با "کلیه پیامدهای بلندمدتی که در برداشت پروراندند (p.198). او در جایی دیگر اظهار داشته است که توفیق بزرگ امپراتوری روم به عنوان یک "مطلقه‌گرایی عملی" به خاطر ترکیب هر چهار گزینه کارکردی

عمده و قابل دسترسی برای آن سنخ پیش-دولت بود: یک بوروکراسی رشوه‌خوار، نیروی مسلحی از اشراف، مناصب حکومتی حرفه‌ای و بردگان تخصصی (pp.228-30).

شیوه تولید

۱. نظام ارباب و رعیتی.
۲. اجاره‌داری.
۳. کشاورزان و دهقانان مستقل.
۴. روابط مفروض - طلبکار.
۵. کار اجباری یا بیگاری.
۶. تقسیم کار و مبادله مناسکی بوسیله گروه منزلتی یا کاست.
۷. کار مزدوری.
۸. بردگی.

شیوه اقتاع

۱. سلسله مراتب مناسکی پاکی و پلیدی.
۲. منزلت موروثی شاه/اشراف/رعایا.
۳. سلسله مراتب معطوف به امر مقدس.
۴. قومیت متناسب به تولد.
۵. رتبه‌بندی مبتنی بر سن و سال.
۶. رتبه‌بندی تبارشناختی بوسیله تقرّب به شاه، رئیس یا رهبر.
۷. حیثیت طبق ارزش کارکردی ناشی از نقش‌های شغلی.
۸. رتبه -نظم کاریزماتیک بوسیله شخصیت/دستاورد.

شیوه اجبار و اعمال زور

۱. ارتش نظام وظیفه در اختیار حاکم.
۲. اشرافیت جنگجو که اسلحه را در انحصار دارد.
۳. هیأت حاکم جمهوری و میلشیای مدنی.
۴. حاکمیت غیرمتمرکز در میان بزرگان و متنفذان محلی.
۵. دستگاه اداری گوش به فرمان و ارتشی که مستقیماً پاسخگوی شاه است.
۶. مدیران حرفه‌ای و سیاستمدارانی که بطور داوطلبانه استخدام شده‌اند.
۷. بیگانگانی که در ازاء پرداخت دستمزد اجیر شده‌اند.

نمودار ۷-۴ رانسیمن، سنخ‌شناسی لینه‌ای شیوه‌های تولید، اقتاع و اجبار

رانسیمن در مرحله سوم بحث، توجه خود را مستقیماً بر فشارهای

گزینشی‌ای که موجب تحول و تکامل جوامع می‌شود، متمرکز کرده و با نظر به این که "طبق تعریف تکامل عبارتست از حرکت و دور شدن از [یک نقطه] و نه حرکت و نزدیک شدن به [طرف نقطه‌ای]" (p.297)، فرآیندهای قهقهرایی یا واگشتی، بن‌بست‌های ممکن، نقاط چرخش و نمونه‌های قیام، اصلاح و انقلاب را بررسی کرده است. و بالاخره اینکه، بطور بسیار موجزی به یک سلسله از "موارد آزمون" (p.367) نظر انداخته است. در اینجا به عوض بحث از این موارد خاص، جالب‌تر خواهد بود که به آزمون‌هایی که رانسیمن درباره عملکردهای فکری رقیب، یعنی پری اندرسون، بکار بسته است نظری بیندازیم، بویژه به دو کتاب سابق‌الذکر اندرسون یعنی گذرگاهها و شجره نسب‌ها. اندرسون برای این برخورد، سوژه باارزشی بود، زیرا او نیز همچون رانسیمن تحلیل "سازنده و روشنگر" خود را در یک چارچوب وسیع تکاملی (Runciman, 1989b, p.17) قرار داده است. نقد و بررسی رانسیمن از اندرسون که ابتدا در سال ۱۹۸۰ انتشار یافت، مجدداً در کتاب اعترافات یک نظریه‌پرداز ناراضی (Runciman, 1989a) چاپ شد.

به نظر رانسیمن، تاریخ اندرسون "تلویحا" اذعان دارد که فرآیند تکامل جوامع "نظیر و قابل قیاس با گزینش طبیعی است، هرچند به هیچوجه برابر و یکسان با آن نیست" (p.203). به علاوه او به تشابه‌ها و تناظرهای بین جوامع توجه کرده است. از نظر رانسیمن، این نوسان‌ها و گونه‌های نهادی و کارکردی شاهدهی بر نیاز به مجموعه وسیعی از تبیین‌های مجزا برای تعلیل آنهاست. این تبیین‌ها را باید براساس "مقایسه‌های صریح و روشنگر" سازماندهی کرد. متأسفانه اندرسون از این رهیافت به دو صورت منحرف شده است. اول اینکه او ترجیح داده است تا بحث و استدلال خود را، مورد به مورد به صورتی "در زمانی" (دیاکرونیک) ارائه دهد، بطوری که روایت بر مقایسه غلبه یافته است. دوم اینکه اندرسون به جای آن که با ذهنی باز و گشوده به بررسی و تحقیق پردازد و بگوید که نهادها چگونه با زمینه و بافت وسیع ساختاری خود ارتباط دارند و چگونه در طول زمان تکامل می‌یابند،

اوج‌گیری ققنوس ۲۱۷

گزارش خود را "در درون یک زنجیرهٔ روایتی، محدود کرده است که در آن بدون تبیین ویژه‌ای، برخی صحنه‌ها و حوادث، از پیش قابل انتظار فرض شده است" (p.194). این انتقاد از رهیافت اندرسون، تصادفاً، شبیه نقدی است که پیش از این از کتاب تغییر اجتماعی و انقلاب صنعتی اسملسر صورت گرفت.

قدرت محدود	مثلاً جوامع شکارگر-گردآورندهٔ غذا	دوسویگی عام
قدرت بی‌بند و بار	مثلاً جوامع "بزرگان و ریش سفیدان	مازاد قدرت قابل استفاده چگونه می‌تواند به نقش‌های فوق‌العاده تعلق گرفته باشد؟
قدرت مشترک قدرت مسدود	مثلاً جوامع تحت سلطه سران مذکر خانوار مثلاً رؤسای قبیله	
پیش-دولت‌ها	مثلاً * ماشین دولتی * نابرابری نهادینه سنخ‌های فرعی: پاتریمونیال شهروندی جنگجو فئودال بورژوازی مطلقه	مازاد قدرت چگونه بطور نهادی توزیع می‌شود و بکار می‌رود؟
ملت-دولت‌های صنعتی	مثلاً * کار مزدوری * عقل‌گرایی سکولار * بسیج سیاسی توده‌ای سنخ‌های فرعی: سرمایه‌داری سوسیالیست اقتدارگرا	مازاد قدرت چگونه بطور نهادی توزیع می‌شود و بکار می‌رود؟

نمودار ۴۸ سنخ‌شناسی داروینی رانسیمن از الگوهای سیستمیک و شیوه‌های توزیع قدرت سه زنجیره‌ای که اندرسون تصور کرده است عبارتند از: اول، اینکه یک امپراتوری ارضی و زراعی متکی به برده‌داری که با تضادهای داخلی لاینحلی مواجه می‌شود، هنگامی که گسترش امپراتوری به پایان می‌رسد بحرانی می‌شود. دوم اینکه فئودالیسم پیش شرط ضروری گذار درونی و

ذاتی به سرمایه‌داری است. سوم اینکه در اروپای غربی گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری از طریق یک مرحله مطلقه‌ای بوده است که در خلال آن سلطه اشرافیت فئودالی تداوم یافته است. رانسیمن در نقد خود بر اندرسون درصدد برآمد تا زیرآب مفروضات اساسی این زنجیره‌ها را بزند. به عنوان مثال او خاطر نشان ساخت که اندرسون از این امکان غفلت کرده است که تفاوت‌های ژاپن با اروپا، برای تبیین گذار موفقیت‌آمیز آن به سرمایه‌داری، حداقل به اندازه تشابه‌های محدود آن اهمیت داشته است. به همین ترتیب، وی به خطا انگلستان پیش از جنگ داخلی را به عنوان جامعه‌ای "مطلقه" طبقه‌بندی کرده است. به علاوه اندرسون با نادیده گرفتن نقشی که تجار شهری در جوامع مطلقه ایفا کرده‌اند، نتوانسته است متوجه تشابه دو مورد فرانسه و روسیه شود هرچند که یکی از آنها غربی و دیگری شرقی بوده است.

مقایسه‌ای بین امپراتوری روم و امپراتوری هان که برده‌داری در آن، در بهترین حالت جنبه‌ای فرعی داشته است، نشان می‌دهد که قدرت و استقلال نسبی مالکان املاک وسیع، علتی بسیار مهم‌تر از برده‌داری در سقوط امپراتوری بوده است. امپراتوری عثمانی با سربازان سرسپرده و حلقه به گوش آن و طبقه دهقان آزادش (وضعی برخلاف وضع امپراتوری روم) مواد بهتری برای بحث و استدلال اندرسون فراهم می‌کند. برعکس مورد اسکاندیناوی مایه امیدواری کمتری است. با پایان فتوحات وایکینگ‌ها، برده‌داری کشاورزی از بین نرفت. شیوه تولید فئودالی به صورتی ناقص و جزئی اقتباس شد، با وجود این سوئد رفت تا "یکی از موفق‌ترین دولت‌های مطلقه در اروپا" (p.206) را ایجاد کند.

رانسیمن علیرغم انتقاد مؤثر از اندرسون، خود هیچگونه فرضیه‌ای را که از نظر دامنه همسنگ فرضیه اندرسون باشد، تولید نکرده است. همانگونه که اندرسون گفته است "سنخ‌شناسی رانسیمن، خود فاقد هرگونه پویایی است" (Anderson, 1990, p.60). اما آنچه که در پس‌زمینه جلد دوم "رساله" به چشم می‌خورد این درک و بینش است که "سلطه اروپا بر دوره تاریخی

تقریباً از قرن پانزدهم میلادی تا امروز یک واقعیت اجتماعی مسلم و غیرقابل تردید است، که بنابراین باید توضیح داده شود. این "پرسش قدیمی" - به تعبیر وبر - تنها از طریق مقایسه‌های تقریباً "نیمه-آزمایشی" قابل پاسخگویی است. جلد دوم "مستقیماً به این پرسش نپرداخته است (Runciman, 1989a, p.368). اما به نظر می‌رسد که بطور ضمنی دلالت بر آن دارد که آن‌گاه که جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ به سوی یک طبقه‌بندی ایده‌آل حرکت کنند که در آن طبقه‌بندی، هر جامعه واحدی گونه "لینه‌ای" و جایگاه "داروینی" خود را داشته باشد، کلیه پرسش‌هایی از این دست حل و فصل خواهد شد (Anderson, 1990, p.57). اینجا نقطه مناسبی است که رهیافتی تقابلی و تضادی به جامعه‌شناسی تاریخی که حاوی ردیه‌ای قاطع بر نظریه تکامل‌گرایانه است، معرفی شود.

ساخت یابی یا تکامل؟

آنتونی گیدنز در سال ۱۹۶۹ عضو کالج سلطنتی کمبریج شد. پیش از آن یک دوره هشت ساله به عنوان مدرس جامعه‌شناسی در دانشگاه لایسستر تدریس کرده بود. در اوایل دهه ۱۹۶۰ نوربر الیاس استاد آن دانشگاه که نزدیک به بازنشستگی بود، درسی درباره نظریه جامعه‌شناختی تدریس می‌کرد. علیرغم اینکه آنها همکاران جوان و مسن یک رشته بوده‌اند، اما کار گیدنز نشان چندانی از تأثیرپذیری وی از الیاس دربر ندارد. برعکس گیدنز رهیافت خاص خود به جامعه‌شناسی را قوام بخشیده است. از زمان انتشار کتاب سرمایه‌داری و نظریه اجتماعی مدرن (1971) و ساخت طبقاتی جوامع پیشرفته (1973) تاکنون گیدنز دو هدف بازانديشي مسائل اصلی در نظریه اجتماعی و تحلیل جنبه‌ها و گرایش‌های اصلی نهادی در جوامع مدرن را دنبال کرده است.

گیدنز با انتشار کتاب قواعد جدید روش جامعه‌شناختی (از این پس با عنوان قواعد جدید از آن نام می‌بریم) در سال ۱۹۷۶ نشان داد که در جهت نقد بر جامعه‌شناسی‌های تفسیری حرکت می‌کند. این کتاب با استنتاج فهرستی

مختصر از یک سلسله پیشنهادات و قضایای مربوط به ماهیت جامعه‌شناسی خاتمه یافت. همانگونه که ذکر شده است نیمه دهه ۱۹۷۰ زمان پروژه‌ها و بیانیه‌های بلندپروازانه بود، اما گیدنز فروتنانه تنها نه "قاعده"، در برابر مجموع چهارصد قضیه تئوریکی که رندال کولینز در سال پیش از آن در کتاب جامعه‌شناسی تضاد ساخته بود، ارائه کرد. کولینز به دنبال تبیین علی تجربی برای تعلیل نوسان‌های درون و بین شبکه‌های پیچیده کنش متقابل بود. برعکس گیدنز می‌خواست که گزارشی معتبر از جامعه‌شناسی، موضوع آن و رابطه بین آنها ارائه نماید. جامعه‌شناسی تضاد کولینز بر ساخت اجتماعی واقعیت‌های ذهنی (سویژکتیو) و خصوصیات نمایشی کنش تأکید کرده است، ضمن اینکه جهان زیربنایی آنها را علائق و منافع مادی تاریخاً مشروط می‌داند (Collins, 1975, p.14). گیدنز نیز، به نحو نسبتاً متفاوتی، درصدد برقراری ارتباط بین معنای ذهنی و درگیری عملی آدمیان در جهان مادی بود.

اگر بخواهیم به زیان بسیار ساده بیان کنیم، گیدنز در "قواعد جدید" استدلال کرده است که انسانها با فعالیت عملی ماهرانه خود و بخصوص با کاربرد زبان، یک جهان اجتماعی معنادار می‌سازند. دانشمندان علوم اجتماعی با توفیق در دانستن این زبان و فرهنگی ("چارچوب‌های معنا" و "معرفت متقابل") که آن را بکار می‌گیرد، می‌توانند سلوک و رفتار اجتماعی را تحلیل کنند. تبیین‌ها باید شرایط علی کنش انسانی که شامل نحوه ارتباط هنجارهای اجتماعی با قدرت و تقسیم کار می‌شود را نیز در نظر گیرند. به عنوان مثال نظارت تأملی روالمند بر سلوک و رفتار، تنها هنگامی به عنوان "مقاصد" و "دلایل" بیان می‌شود که سلوک و رفتار با ارجاع به هنجارهای اخلاقی که توسط مجازات‌ها پشتیبانی می‌شود، به چالش کشیده شود. آنگاه که دورکیم و پارسونز کوشیدند تا کنش را با نهادها مرتبط سازند، نتوانستند بر نابرابری‌های قدرت و تضادهای منفعت فائق آیند. گرچه آدمیان تشخیص نمی‌دهند، اما هنگامی که جهان اجتماعی را از طریق فعالیت خود می‌سازند در واقع آنها وابسته منابع و شرایطی هستند که از

طریق "شیوه‌های ساخت‌یابی" بوجود آمده و بازتولید شده است. این شیوه‌های ساخت‌یابی -روابط نامتقارن قدرت و اشکال معنا و اخلاق- به نوبه خود از طریق کنش متقابل عامل‌های انسانی بازتولید می‌شود. Giddens, (1976. pp. 155-8 تأکید از متن اصلی است).

در اوائل دهه ۱۹۸۰، گیدنز به قلب تشکیلات دانشگاهی وارد و عضو انجمن جامعه‌شناسی بریتانیا (1983) و عضو مؤسس انتشارات پالیتی (1984) و استاد جامعه‌شناسی در کمبریج (1985) شد. دو کتابی که در اینجا مورد بحث قرار گرفته - "نقدی معاصر بر ماتریالیسم تاریخی" (1981)، از این پس به نام "نقدی معاصر" از آن یاد می‌کنیم) و "ملت-دولت و خشونت" (1985)- نتیجه این دوره فعالیت گیدنز است. همچون مورد اندرسون، والرشتین، رانسیمن و مان، این دو کتاب گیدنز نیز تنها نمایانگر بخشی از یک شاهکار ناتمام است. در کانون هر دو کتاب نقد معاصر و ملت-دولت و خشونت تمایز و تفکیک بین "جوامع تقسیم شده به طبقات"، از قبیل امپراتوری‌های ارضی و زراعی و "جوامع طبقاتی" مخصوصاً ملت-دولت‌های مدرن سرمایه‌داری و صنعتی قرار دارد. جلد سوم که در آستانه انتشار است به "متغیرهای نهادی مدرنیته" و پویایی فوق‌العاده نهادهای مدرن" می‌پردازد. (Giddens, 1990, p.305)

جلد اول این سه‌گانه یک درون‌مایه سلبی نیرومند دارد: حمله‌ای همه‌جانبه به ماتریالیسم تاریخی بخصوص در شکل مارکسیسم نو تکاملی. گیدنز در وجه ایجابی کتاب رهیافتی را به فاصله‌گیری زمانی و فضایی، قدرت، مراقبت، شهر و دولت در جوامع تقسیم شده به طبقات و جوامع طبقاتی بسط داده است. شماری از این اندیشه‌ها با طول و تفصیلی بیشتر و به گونه‌ای منجسم‌تر و همراه با تأیید تجربی بیشتر بسط و توسعه یافته است. اندیشه‌های دیگری نیز در این جلد اضافه شده است. بحث حاضر بطور آزاد بین دو کتاب مذکور در رفت و آمد خواهد بود.

شایسته است که با مقایسه‌ای کوتاه بین رهیافت گیدنز به نظریه تکاملی و رهیافت رانسیمن آغاز کنیم. گیدنز، با یک قید عمده، نوعی هواداری نسبت

به آن چیزی داشت که گاهی اوقات "تکامل محدود چندخطی" (Giddens, 1981, p.23) نامیده است. اعتراض اصلی او به نظریه‌های تکاملی این تصور آنها بود که، به نظر او، "انطباق"^{۱۷} - که اساساً به مثابه فرآیند مسلط شدن محیط زیست مادی تلقی شده - فرآیندهای تغییر اجتماعی را تبیین می‌کند. اما منطقاً چنین نکرده است. در هر صورت بسیاری از جوامع ساده (مثلاً جوامع شکارگر-گردآورنده غذا) تعمداً از به حداکثر رساندن ظرفیت تولیدی خود اجتناب ورزیده‌اند. "تنها با پیدایش سرمایه‌داری است که بر ظرفیت و گسترش دامنگیر نیروهای تولیدی تأکیدی مستمر گذاشته شده است" (p.22).^(۱۷) این نقد آشکارا طرح تکاملی مارکس را هدف می‌گرفت. در واقع طرح مارکس از سوی رانسیمن نیز مورد انتقاد قرار گرفت، "زیرا جوامع سرمایه‌داری در مسیری متفاوت از آنچه مارکس پیش‌بینی می‌کرد تکامل یافته است و به این دلایل نمی‌توان آنها را با طرح مارکس منطبق ساخت" (Runciman, 1983, p.220). اما رانسیمن نه تنها به ایده تکامل معتقد بود بلکه مفهوم "انطباق" را نیز قبول داشت. به نظر او انطباق فرآیندی است که در سطح نقش‌های ویژه در واکنش به گزینش بی‌رقیب عملکردها رخ می‌دهد. انطباق عبارت است از تغییرات در عملکردهای مربوط به نقش‌های ویژه آنگاه که موازنه مزیت ناشی از عملکردهای خاص تغییر می‌کند (Runciman, 1989e, p.291). رانسیمن توجه خود را نه بر رابطه کل جوامع با محیط زیست مادی، بلکه بر رابطه عملکردها، نقش‌ها و نهادها با شیوه‌های تولید، اقلان، و زور و اجبار در جوامع خاص متمرکز کرده است. تبیین‌های بالقوه از فرآیندهای خاص گزینش بی‌رقیب و انطباق باید از طریق مقایسه‌های نیمه-آزمایشی آزمون شود. همانگونه که رانسیمن شرح و بسط داده است، اندیشه تکامل یک تبیین عام از تغییر اجتماعی فراهم نساخته است بدان حد که پیشنهاداتی در این زمینه ارائه کند تا در صورتی که به دنبال تبیین‌های ویژه از تغییرات خاص باشیم بدانیم کدام روابط اجتماعی را

باید مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم.

رهیافت رانسیمن شکاف‌های اجتناب‌ناپذیری را بر جا می‌گذارد. به عنوان مثال همانگونه که اندرسون خاطر نشان کرده است، توجه رانسیمن تنها بر یک بعد از جامعه، یعنی توزیع قدرت، حتی از دیدگاه "مان" نیز یک‌بعدی‌تر است (Anderson, 1990, p.66). به علاوه علیرغم کار رانسیمن درباره ریشه‌های دولت‌ها در یونان باستان (Runciman, 1989d). او بطور کلی توجه اندکی به ریشه‌های گوناگون طیف گسترده عملکردهای رقیب کرده است. وی به فرآیند پس از گزینش علاقه بیشتری نشان داده است. همچنین گرچه به نظر او گزارش باید "مقاصد و عقاید مؤثر بر رفتار مشاهده شده کارگزاران" را کاملاً به حساب آورد (Runciman, 1983, p.77) اما تبیین‌های ویژه از تغییر اجتماعی از طریق گزینش اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد: "با توجه به شرایط مقدماتی، این خود عملکردها هستند که "علل تغییر" می‌باشند و نه حالت ذهنی کسانی که انجام‌دهنده کنش‌هایی هستند که آنها را بوجود می‌آورد" (1989a, p.286).

گیدنز آنچه را که غفلت نظریه تکاملی از "دانایی و آگاهی سوژه‌های انسانی" (Giddens, 1981, p.22) می‌خواند مورد اعتراض قرار داده است. نظریه ساخت‌یابی خود او، بازیگران انسانی دانا و آگاه را که معانی (متبلور در قواعد) را بیان و قدرت (به کار گرفتن منابع) را اعمال می‌کنند، بدیهی فرض می‌کند. آدمیان به نحوی خلاق در "عملکردهای موقعیت‌مند" که منجر به "بازتولید نظام اجتماعی در طول و عرض زمان-فضا" می‌گردد، درگیر می‌شوند، اما دانایی و آگاهی این بازیگران "همواره محدود به شرایط نادانسته و پیامدهای ناخواسته کنش است" (pp.27-8). تأکید از متن اصلی است).

ردّ نظریه تکاملی، به معنای نادیده گرفتن زمان به عنوان یک بعد از جامعه نیست. در واقع ساخت‌یابی نظام‌های اجتماعی در، حداقل، سه چارچوب زمانی رخ می‌دهد. یکی آنچنانکه در کنش متقابل اجتماعی هر

روزه بیان می‌شود، دوم در طول عمر انسان و سوم بازتولید نسلی و دگرگونی نهادها. مسائل زمان ارتباط نزدیکی با مسائل فضا دارد. هر دو می‌تواند برحسب حضور و غیاب بیان شود. به عنوان مثال، در حالیکه شکارگران-گردآورندگان غذا "حضور-دسترسی زیادی" را تجربه می‌کنند، تحولات در نقل و انتقال و ارتباطات "فاصله‌گیری زمانی-فضایی" را امکان‌ناپذیر می‌سازد (pp.4-5). پیشرفت تکنولوژیک (در ثبت و ضبط کردن، اندازه‌گیری زمان، توان مراقبت و غیره) تمرکز منابع تخصیصی (مادی) و اقتداری (سیاسی یا اجبارآمیز و زورگویانه) را در اشکال مختلف "صندوق ذخیره" (p.5) یا صندوق قدرت (1985, p.13) تسهیل می‌کند. شهرها و ملت-دولت‌ها دو نمونه اصلی در این زمینه هستند.

منطق اساسی برای طبقه‌بندی نهادهای اجتماعی از مشخصات ساختی نظام‌های اجتماعی ناشی می‌شود. انواع اصلی نهادها عبارتند از: نظم‌های نمادین (و شیوه‌های گفتمان) که مشخصه معنا را بیان می‌کند، قانون (و مجازات‌های حقوقی) که مشخصه مشروعیت را بیان می‌نماید، نهادهای سیاسی که سلطه را از طریق منابع تخصیصی نشان می‌دهد و نهادهای اقتصادی که سلطه را از طریق منابع اقتداری ابراز می‌کند. این تمایزها در اصل شامل حال همه جوامع می‌شود.

اما با مدرنیته چهار "محور نهادی" برجسته شد که "هیچیک از آنها قابل تقلیل به دیگری نیست" (1985, p.5). این محورها با مراقبت شدید، کسب و کار سرمایه‌دارانه، تولید صنعتی، و کنترل مرکزی یکپارچه و مستحکم ابزار خشونت مرتبط هستند. بررسی و کندوکاو این محورها بخشی از تکلیف نوعی "تفسیر گسست‌گرایانه از تاریخ مدرن" (p.31) است. به عبارت دیگر تفسیری که مبتنی بر این درک و دریافت است که این پدیده‌ها گرچه "در غرب بوجود آمده‌اند اما اثرات آنها بیشتر و بیشتر جهانی شده و یک سلسله تغییرات فوق‌العاده بزرگ و بااهمیت، در مقایسه با دیگر مراحل تاریخ بشر به وقوع پیوسته است" (p.33)

بالاخص تکوین و توسعه سرمایه‌داری، "یک سلسله گسست‌های بنیادی از تاریخ پیشین" (Giddens, 1981, p.81) را ظاهر ساخته است. در بادی امر شاید به نظر برسد که این نظر به "پرسش قدیمی" وبر (Runciman, 1989a, p.388) دربارهٔ ریشه و ماهیت مزیت غیرقابل رقابتی که جوامع اروپائی از آغاز دوره مدرن بدست آورده‌اند برمی‌گردد اما مطلب اصلی گیدنز این است که تحلیل تفاوت جهان پیش و پس از این تغییرات عظیم غالباً روشنگرتر از بحث دربارهٔ پیوندهای تاریخی‌ای است که آن دو جهان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. درک و فهم گسست‌ها به انجام "وظیفهٔ جامعه‌شناسی که همانا تحلیل ماهیت جهان نوظهوری است که ما در اواخر قرن بیستم خود را در آن می‌یابیم"، کمک می‌کند (Giddens, 1985, p.33) تأکید از متن اصلی است).

از جوامع تقسیم‌شده به طبقات تا جوامع طبقاتی

از نظر گیدنز گسست اصلی، تفاوتی است که بین جوامع تقسیم‌شده به طبقات - یعنی جوامعی که دارای طبقات هستند اما اصول سازمانی آنها مبتنی بر طبقه نیست - و جوامع طبقاتی - که سازمان‌شان در واقع براساس طبقه است - وجود دارد (به نمودار ۹-۴ بنگرید). یک تفاوت فرعی، تفاوتی است که بین جوامع تقسیم‌شده به طبقات از قبیل امپراتوری‌های ارضی، دولت - شهرها و جوامع فنودالی از یک سو و جوامع ساده یا ابتدائی از قبیل جوامع شکارگر - گردآورنده غذا و اجتماعات کشاورزی یکجانشین که فاقد طبقات هستند، از سوی دیگر، وجود دارد. در درون جوامع تقسیم‌شده به طبقات (که گاهی اوقات با عنوان دولت‌های سنتی به آنها اشاره کرده است) یک زیرگروه مهم، یعنی دولت‌های مطلقه وجود دارد.

فاصله‌گیری زمانی - فضائی در جوامع ساده بسیار محدود است. صحراگردی و کوچ‌نشینی این نوع جوامع بسط و گسترشی فضائی به آنان می‌بخشد و بواسطهٔ روابط خویشاوندی بین نسلی - اعم از نسل‌های زنده و

مرده- و خاطره جمعی متبلور در سنت نوعی بسط و گسترش زمانی رو به عقب در میان آنها وجود دارد. خویشاوندی و سنت در جوامع پیچیده‌تر منقسم به طبقات در اجتماعات شهری و روستایی قدرتمند باقی می‌ماند. اما در دولت-شهرها و امپراتوری‌های ارضی و زراعی فرمانروایان دو منبع جدید قدرت دارند: اول تکنولوژی نوشتن که ابزاری برای ذخیره اطلاعات، مراقبت و کنترل اداری فراهم می‌آورد. دوم شهرها که صندوق عمده قدرت هستند و ابزار مذهبی، سیاسی و نظامی را برای سلطه بر روستاهای مجاور و اخذ منابع اقتصادی از آنها بوسیله تجارت و مالیات، تمرکز می‌بخشند.^(۱۸)

دولت‌های سنتی تکه‌تکه و نامتجانس هستند. در درون آنها شبکه‌های زندگی سیاسی و اقتصادی پیوند نزدیکی با یکدیگر ندارد. اقتدار مؤثر دستگاه اداری دولت مرکزی بر اجتماعات محلی روستایی اقتداری محدود و گهگاهی است. هیچگونه بازار کاری در آنها وجود ندارد و قابلیت انتقال یا فروش املاک در آنها بسیار اندک است. مالیات مانند غنیمت و غارت با زور از دهقانان ناراضی گرفته می‌شود. قشون بیش از آنکه اداره‌کننده مرزها باشد مدافع سرحدات است. مؤثرترین کنترلی که فرمانروا دارد در میان بوروکراسی است. این کنترل در روستاهای کشاورزی دورافتاده تنها به صورت نوبه‌ای و گهگاهی است. جهان فرهنگی واحد و جهان‌وطنانه طبقه حاکم از عقاید و اعمال اجتماعات محلی و روستایی بسیار دور است. هیچیک از جوامعی که تا اینجا از آنها سخن گفتیم در انزوا نبوده‌اند. جوامع ساده نوعاً به فرهنگ‌های محلی تعلق داشته‌اند و گروه‌ها یا قبایل دیگر را در بر می‌گرفته‌اند. دولت-شهرها با دیگران تجارت می‌کرده‌اند. دولت‌های فئودالی با یکدیگر می‌جنگیدند. امپراتوری‌های ارضی همسایگان خود را تهدید می‌کردند و از سوی آنان تهدید می‌شدند. اما تنها با سلطه دولت‌های مطلقه در اروپای قرن شانزدهم و هفدهم بود که نظامی متفاوت و بسیار توسعه یافته از روابط بین‌الدولی پا به عرصه گذاشت.

فاصله‌گیری زمانی - فضائی محدود چادرنشینی، خویشاوندی و سنت	جوامع ساده
افزایش فاصله‌گیری زمانی - فضائی: * سواد ظرفیت مراقبت را افزایش می‌دهد، * شهرها به مثابه مخازن قدرت، اما در امپراتوری‌های ارضی و زراعی، طبقه حاکم جهانشمول در مرکز، بر بالای سر سامان سیاسی پراکنده در روستاهای محلی قرار گرفته است. بازار کار وجود ندارد. املاک غیرقابل انتقال است، امپراتورها، سرحدات دارند نه مرز.	جوامع منقسم به طبقات: عام
افزایش فاصله‌گیری زمانی - فضائی: * جنگ و دیپلماسی در درون نظام بین‌الادول، قلمرو سرزمینی را اشاعه می‌دهد. مراقبت متقابل، بهبود تکنولوژی نظامی. * تکوین حاکمیت، موازین قانونی عقلانی، سازمان‌های منضبط، اصلاح نظام مالی، تمرکز دستگاه دولت به عنوان ابعاد افزایش ظرفیت مراقبت داخلی.	جوامع منقسم به طبقات: دولت‌های مطلقه
افزایش فاصله‌گیری زمانی - فضائی: * ملت - دولت به مثابه مخزن اصلی قدرت در سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و عناوین بین‌المللی * جدایی و عایق‌بندی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در درون ملت - دولت‌ها * حمایت متقابل سرمایه‌داری صنعتی شدن و ملت - دولت‌ها غیرقابل تقلیل به یکدیگر * تأثیر متقابل ناسیونالیسم، حاکمیت و شهروندی * دیالکتیک آرامش‌طلبی و رقابت در چهار محور نهادی کلیدی: (الف) مراقبت (در درون نظام سیاسی پولیاریشی مقاومت می‌کند) (ب) مالکیت خصوصی (توسط کار مزدوری در درون محدودیت‌های تحمیل شده از سوی قرارداد کار سرمایه‌داری مورد مخالفت قرار می‌گیرد. (ج) کالایی شدن زیست‌محیط شهری (توسط جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی مورد مخالفت قرار می‌گیرد. (د) خشونت نظامی (توسط جنبش‌های صلح‌طلبانه مورد مخالفت قرار می‌گیرد)	جوامع طبقاتی: جوامع سرمایه‌داری / ملت - دولت‌ها

نمودار ۹-۴ گیدنز، جوامع ساده، منقسم به طبقات و جوامع طبقاتی

در دوره مطلقه‌گرایی روابط میان طبقات حاکم دولت‌های رقیب گاهی اوقات صلح‌آمیز و گاه همراه با جنگ، منظم‌تر و قاعده‌مندتر شد. تکنیک‌های پرشاخ و برگ دیپلماتیک با تأکید فزاینده بر قلمرو سرزمینی، مراقبت متقابل، حفظ مرزهای دقیق بین دولت‌ها و نوعی ایدئولوژی متمایز حاکمیت تکوین و توسعه یافت. جنگ انگیزه‌ای نیرومند برای تمرکز منابع اقتداری و تخصیصی در دست دولت بوجود آورد و موجب پیشرفت تکنولوژی نظامی (مثلاً توپ‌های صحرایی مؤثرتر)، عقلانی شدن سازمانی و انضباط نیروهای مسلح و رشد عظیم ظرفیت نیروی دریائی، از جمله اختراع کشتی‌هایی که در هرگونه آب و هوایی می‌توانستند به سفر دریایی روند و در اقیانوس اطلس شجاعانه با خطرهای روبه‌رو شوند، گردید. سفرهای بزرگ اکتشافی برای نخستین بار امکان شناخت کل جهان را فراهم ساخت و نیز ثروت جدید را از "ینگه دنیا" [آمریکا] به اروپا آورد. اما گیدنز اظهار می‌دارد که "احمقانه و مضحک خواهد بود که همه این امور را در گونه‌ای چارچوب کارکردگرایانه بگنجانیم" (1985, p.92).

این گفته اخیر گیدنز شاید علیه والرشترین باشد. برعکس، گیدنز با رهیافت اندرسون به مطلقه‌گرایی همدلی بیشتری داشت. البته این همدلی تا آنجا گسترش نیافته است که خواست "ترقی‌گرایانه" اندرسون که ریشه‌های دولت مدرن را در نظم پراکنده و نامنجم قرون وسطی (p.83) جای می‌دهد در برگیرد. اما گیدنز هم قبول دارد که دولت‌های مطلقه، دورگه بوده و "سطح مدرنتیه را با نوعی باستان‌گرایی زیرزمینی و عمقی" (p.93) ترکیب کردند. روایت خود او، به جای تداوم باستان‌گرایی، برای مدرنتیه نسبی اهمیت قائل شده است. گیدنز بر سه بعد مطلقه‌گرایی تأکید کرده است: اول گسترش و تمرکز قدرت اداری به طوری که اقتدار به زیان زمینداران بزرگ و اجتماعات روستایی، به بالا منتقل شد. دوم تکوین و توسعه مجموعه قوانین عقلانی که دولت وضع و اجرا می‌کرد و توسط سازمان‌های حبس و حفاظت طراحی شده برای تقویت انضباط اجتماعی، پشتیبانی می‌شد. سوم اصلاحات در دستگاه مالیه تا بتواند از عهده فشارهای متعدد حاصل

از درگیری نظامی برآید.

به میزانی که دولت مطلقه مستحکم شد، بازار و روابط مالی در بیشتر حیطه‌های زندگی نفوذ کرد. قواعد کلی حقوق رومی به یک عرصه اقتصادی متمایز رسمیت بیشتری بخشید و به تعریف حقوق خصوصی صاحبان دارایی یا کسانی که نیروی کار خود را می‌فروختند، کمک کرد. در این میان اخذ مالیات ابزار و انگیزه لازم را برای رشد ظرفیت دولت جهت نظارت و اداره جمعیت فراهم ساخت.

نظام بین‌الدولی مطلقه‌گرایی اروپائی، به شکل‌گیری نظام ملت-دولت‌ها که در جهان مدرن متعاقب آن بوجود آمد، کمک کرد. گیدنز یک ملت-دولت را به عنوان "مجموعه‌ای از اشکال نهادی حکمرانی که دارای انحصار اداری و اجرائی بر یک سرزمین با مرزهای مشخص است و حکومت آن با قانون و کنترل مستقیم خشونت داخلی و خارجی مجاز شمرده می‌شود" (p.121) تعریف می‌کند. ملت-دولت "جامعه سرمایه‌داری" را قادر ساخت تا بوجود آید (p.141). درک و فهم هر یک از آنها به درک و فهم دیگری کمک می‌کند.

از نظر گیدنز، سرمایه‌داری-یعنی آن شکل از کسب و کار اقتصادی که در اروپای قرن شانزدهم ظهور یافت- نوعی "برکنده شدن گسترده و شدید" (p.132) از شیوه‌های سنتی بود. سرمایه‌داری موجب رشد و افزایش تفکیک و تنظیم روابط اجتماعی از جمله استخدام نیروی کار شد. جوامع سرمایه‌داری، که متمایز از سرمایه‌داری است، در حدود اوایل قرن نوزدهم بوجود آمد. برای درک و فهم این جوامع باید به تأثیر متقابل صنعتی شدن (که به خودی خود فاقد پویائی درونی است)، سرمایه‌داری (که در اثر سودجویی به حرکت در می‌آید) و ملت-دولت (که مرزهای خارجی و حدود اصلی داخلی جامعه سرمایه‌داری را تعیین می‌کند) توجه کرد.

خودفرمانی و استقلال دولت در یک جامعه سرمایه‌داری مشروط به نوعی فرآیند انباشت سرمایه است که خارج از کنترل دولت بوده و به فراسوی مرزهای سرزمینی آن گسترش می‌یابد. اما دولت عایق بین عرصه

"اقتصادی" مبتنی بر مالکیت خصوصی و قرارداد کار سرمایه‌دارانه و عرصه "سیاسی" مبتنی بر حقوق شهروندی (حق انتخاب و رأی) و ناسیونالیسم را حفظ می‌کند. این عایق‌بندی خصلت ذاتی جوامع سرمایه‌داری به عنوان جوامع طبقاتی است.

رابطه بین کار-مزدوری و مالکیت خصوصی سرمایه، پایه و اساس مبارزه طبقاتی است که [در جامعه سرمایه‌داری] در مقایسه با جوامع تقسیم شده به طبقات، نقشی به مراتب اصلی‌تر و پویاتر ایفا می‌کند. اما همانگونه که قبلاً ذکر شد نهادهایی که به مبارزه طبقاتی شکل می‌دهند با سه محور نهادی دیگر، که همگی تأثیر متقابل بین سرمایه‌داری، صنعتی شدن و ملت-دولت را نشان می‌دهند، ارتباط نزدیکی دارند. این نهادها عبارتند از: نهادهایی که ظرفیت مراقبت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی (شامل محل کار) را بطور ریشه‌ای افزایش می‌دهند، نهادهایی که سرمایه‌داری صنعتی از طریق آنها پیوندهای حیات اجتماعی و جهان مادی را دگرگون می‌سازد و "زیست محیطی مصنوع" (p.149) بویژه در شکل شهری‌گری مدرن بوجود می‌آورد و بالاخره نهادهایی که کنترل خشونت بویژه قدرت نظامی را وساطت می‌کنند. این موضوع به نظر اصلی‌گیدنز منتهی می‌شود که به شرح زیر است:

"در سرمایه‌داری صنعتی نوع بدیع و تازه‌ای از نظام طبقاتی تکوین و توسعه می‌یابد، نوعی که مبارزه طبقاتی در آن شایع و رایج است. اما طبقه مسلط - یعنی کسانی که سرمایه‌های بزرگ را در اختیار دارند و کنترل می‌کنند - نیز ابزار سرکوب را برای تداوم حکومت خود در اختیار ندارد یا نیازی به دسترسی مستقیم بدان ندارد. برخلاف نظام‌های سلطه طبقاتی سابق، تولید، موجب رابطه‌ای نزدیک و مداوم بین گروه‌بندی‌های طبقاتی عمده می‌شود. این امر نوعی مراقبت "مضاعف از بالا" را مسلم فرض می‌کند و شیوه‌های مراقبت به یکی از جنبه‌های کلیدی سازمان‌های اقتصادی و خود دولت تبدیل می‌شود" (pp. 159-160).

مراقبت و شهروندی

چون با گذار از مطلقه‌گرایی به ملت-دولت، هماهنگی اداری توسط دولت افزایش یافت، صلح و آرامش داخلی بوجود آمد. نظم جدید صنعتی، در اثر تمرکز منابع اقتداری، در سطح ملی و بین‌المللی تثبیت شد. بالاخص،

”... لازمه کشور و دولت آرام از نظر داخلی - روابط طبقاتی‌ای که متکی بر آمیزه‌ای از اجبار اقتصادی خفیف و تکنیک‌های نظارتی مدیریت نیروی کار است - ارتش ثابت و دائم حرفه‌ای است. فرآیند آرامش داخلی ... تنها به این دلیل ممکن است که وحدت مستحکم اداری، ملت - دولت را از اشکال مختلف دولت در گذشته متمایز می‌سازد. از سوی دیگر خود این وحدت اداری در گرو دگرگونی‌های زیربنائی است که در اثر تکوین و توسعه سرمایه‌داری صنعتی بوجود می‌آید و سرانجام به امحاء خصلت تکه‌تکه و پراکنده جوامع منقسم به طبقات کمک می‌کند (p.160).

دگرگونی‌های زیربنائی که بوسیله حمل و نقل مکانیکی، رسانه‌های الکترونیکی، کامپیوتری شدن و غیره به ظهور رسیده است با مجموعه‌ای نظام‌مند از داده‌های آماری و دیگر اطلاعات تکمیل می‌شود و نوعی ”بسط و گسترش نظارت انعکاسی بر بازتولید اجتماعی را که یک جنبه سازنده دولت است، ممکن می‌سازد (p.181). همانگونه که واژه آرامش بر آن دلالت دارد آرامش داخلی وسیعاً ابزار و روش خشونت را چه در سطح خیابان‌ها و چه در سطح قرارداد کار ریشه‌کن ساخت. به میزانی که خشونت کاهش یافت نوعی گسترش در ”قدرت انضباطی“ (اصطلاح فوکو) به عنوان مثال از طریق اشکال جدید ”بازداشت و حبس“ مانند تیمارستان بوجود آمد.

مجموع نهادهایی از این نوع، محل‌هایی فراهم آوردند که در آنها میزان بالایی از کنترل نظارتی توانست اعمال شود. نظارت فشرده و مقررات سخت، تکنیک‌هایی بودند که نه تنها بوسیله دولت در مورد ”منحرفان“ در کل نهادها بکار گرفته شد بلکه تا آنجا که ممکن بود توسط کارفرمایان

خصوصی نیز برای کنترل کارگران‌شان در محل کار مورد استفاده قرار گرفت. البته کارگران امکان زیادی داشتند تا قدرت خنثی‌کننده را به عنوان بخشی از "دیالکتیک کنترل" بکارگیرند (p.188).

آرامش داخلی با "منطقه‌ای شدن" (p.193) و به عبارت دیگر با تکثیر محل‌های نامتجانس به خاطر توسعه ناموزون، تقاطع پیچیده بازارهای کالا، کار، مسکن و غیره تکمیل شد. این فرآیند تجزیه به نوبه خود با به "پشت صحنه" راندن وقایع اساسی بشری از قبیل تولد و مرگ ترکیب شد و آنها را از زندگی هر روزه خارج ساخت و بدین ترتیب تضادهای وجودی‌ای که به زندگی اخلاقی عمق و معنا می‌بخشید را سرکوب کرد. خلاء روانی حاصله زمینه‌ای را فراهم ساخت که ناسیونالیسم در ملت-دولت صنعتی سرمایه‌داری ریشه دواند.

به نظر گیدنز، ناسیونالیسم را باید در بافت گسترده طبقه، حاکمیت و شهروندی درک و فهم کرد. "پولیاریشی" (p.199) یا حکومت افراد زیاد ویژگی عام پدیده دولت-ملت است. حقوق شهروندی قرین حاکمیت دولت است. وابستگی متقابل و تقلیل‌ناپذیر حاکمان و مردم، بطور کلی این امکان را به مردم داد تا توقع حقوق داشته باشند. با اقتباس از تمایز سه‌گانه تی. اچ. مارشال می‌توان گفت مردم به دنبال حقوق مدنی رفتند تا قوای پلیس را محدود کنند، به دنبال حقوق سیاسی رفتند تا بر دستگاه اداری دولت نظارت کنند و به دنبال حقوق اقتصادی رفتند تا با وضع نامساعد خود در عرصه تولید مقابله کنند.

طنز قضیه در این است که برقراری حقوق شهروندی، سلطه طبقاتی از طریق مراقبت را تا اندازه‌ای تسهیل کرد. همانگونه که قبلاً گفتیم قرارداد کار محل و پایگاه اصلی سرمایه‌داری بود. قرارداد کار، کارگران را از تأثیرگذاری بر سازمان محل کار محروم ساخت. این محرومیت، نمایانگر حقوق مدنی "بورژوازی" - که از حقوق مالکیت خصوصی حمایت می‌کرد- بود. کارگران تنها در عرصه سیاسی بود که می‌توانستند حقی را که در درون کارخانه از آنها دریغ می‌شد، اعمال کنند. حقوق شهروندی در هر دو عرصه سیاسی و

اقتصادی، "کانون مبارزه طبقاتی" بوده است (Giddens, 1982, p.174). تأکید از متن اصلی است).

حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی (یعنی اجتماعی)، سه میدان منازعه یا مبارزه (Giddens, 1985, p.205) تأکید از متن اصلی است) بود که هر یک شکل مراقبت خاص خود را داشت. مبارزات برای حقوق مدنی بر دادگاه متمرکز و متضمن مراقبت پلیس بود. حقوق سیاسی حول نهادهای پارلمانی و "نظارت انعکاسی قدرت اداری دولت" (p.206) دور می‌زد. برای حقوق اقتصادی، در محل کار و در زمینه مراقبت مدیریتی تولید مبارزه می‌شد.

گیدنز بر مبارزات فعال افراد و طبقات اجتماعی برای حقوق شهروندی و این واقعیت که موفقیت‌ها، بالقوه قابل بازگشت بودند و بر اهمیت روابط بین‌الملل، بخصوص جنگ، در شکل دهی به پیامدها تأکید کرده است. برعکس مارشال بر "آهنگ" و "منطق" فرآیند تاریخی‌ای تأکید کرده است که از خلال آن حقوق شهروندی در بریتانیا تحقق یافته بود. گیدنز توجه ما را به اختلافات بین گزارش خود و گزارش مارشال جلب کرده است. اما آنقدرها که وی گفته این دو گزارش از یکدیگر دور نیستند.

به عنوان مثال، گیدنز اظهار داشته که حقوق مدنی و سیاسی در کنار هم و با هم توسعه یافت. به عبارت دیگر عرصه‌های مجزای اقتصادی و سیاسی در یک زمان ظاهر شدند و نه آنطور که "مارشال آنها را توصیف می‌کند به صورت مراحل متوالی در گسترش 'شهروندی' بطور کلی" (Giddens, 1982, p.173). گیدنز با این سخن موضع مارشال را بیش از حد ساده کرده است. در واقع مارشال قبول داشت که از همان آغاز قرن هجدهم (در این زمینه سال ۱۶۸۹ تا ۱۸۳۲) و طی "دوره شکل‌دهنده" حقوق مدنی، نوعی عرصه سیاسی خاص با شکل شهروندی سیاسی ویژه آن نمایان شد.

از نظر مارشال قرن نوزدهم شاهد ورود مردم بیشتری به عرصه عمومی، از طریق "اعطاء حقوق قدیم به بخش‌های جدید جمعیت بود. در قرن هجدهم حقوق سیاسی، نه در محتوا بلکه در توزیع، ناقص بود" (Marshall, 1963b, p.80). مارشال بر فرآیند تدریجی اختیاردهی و توکیل به توده شهری

در عرصه سیاسی به میزانی که سرمایه‌داری صنعتی توسعه می‌یافت تأکید کرده است. برعکس، گیدنز بر محدودیت حقوق کارگران در عرصه اقتصادی تأکید گذاشته است. اما هر دو وجود عرصه‌های مجزا را تأیید کرده و یادآور شده‌اند که فشار طبقه کارگر برای کسب حقوق اجتماعی-اقتصادی بیشتر، در عرصه اقتصادی از طریق عمل اتحادیه‌های کارگری قوی شد. هر دو با این نظر موافق‌اند که یک رژیم حقوق اجتماعی/اقتصادی در بسیاری از ویژگی‌ها با یک نظم اجتماعی تحت حاکمیت بازار و قرارداد کار سرمایه‌دارانه تعارض خواهد داشت.

درست است که گیدنز بر نقش متفاوتی که بورژوازی و طبقه کارگر در کسب و تحقق این حقوق ایفا کرده‌اند تأکید داشته و به تأمل درباره آثار تحلیل خود برای نوعی نظریه سوسیالیسم نیز پرداخته است اما این تحلیل با گزارش مارشال مغایرتی ندارد، علیرغم اینکه مارشال آشکارا برای فرد نیرومند به جای جمع‌گرایی بازدارنده و کارشکنانه‌ای که بازار را سد می‌کند اولویت سیاسی قائل بوده است، در اینجا نیز لحن آنها مشابه است. گیدنز در اظهار نظر زیر، لحنی مشخصاً مارشالی دارد: "قدرت [اتحادیه] حداقل در برخی شرایط و زمینه‌ها کاملاً مخوف و کمرشکن از آب درآمده است. اما به عنوان قدرت کاملاً سلبی، تقریباً بطور اجتناب‌ناپذیری - و غالباً نسبت به کسانی که عملاً سیاست‌ها را چه در صنعت و چه در دولت شکل می‌دهند - بازدارنده و کارشکنانه بوده است (1892, p.174).

با وجود اینکه گیدنز به نحو بسیار مفیدی شهروندی را در زمینه مبارزات قدرت معطوف به دولت، سرمایه و راهبردهای مراقبت قرار داده است، اما حداقل از یک جهت گزارش مارشال، عالمانه‌تر بوده است. مارشال نظام آموزشی را به عنوان نوعی نظم نهادی که حداقل به اندازه عرصه تولید اقتصادی با حقوق اجتماعی ارتباط دارد، در تحلیل خود وارد کرده است: "هم در کلاس‌های درس و هم در محوطه داخلی کارخانه، انتظارات مربوط به حقوق اجتماعی، احکام بازار آزاد و "لسه‌فر" را به چالش کشید. اتحادیه‌ها تقاضاهایی را مطرح کردند که اهمیت چندانی به وضع بازار

کارفرمایان نمی‌داد. فارغ‌التحصیلان مدارس اعتقاد داشتند که مدارک تحصیلی آنها باید مشاغلی را که "استحقاق آن را دارند"، صرف‌نظر از قانون عرضه و تقاضا، به آنان بدهد. نظام آموزشی، در بحث گیدنز درباره شهروندی، برجستگی زیادی ندارد.

گیدنز و مارشال، بسیار بیش از آنچه برخی از مفسران اخیر راجع به آنها می‌پندارند، به هم نزدیک هستند. هر دو دلمشغول رابطه شهروندی و طبقه اجتماعی بودند. برعکس اینان، برایان اس. ترنر و دیوید هلد بیشتر دلمشغول استفاده از حقوق مدنی و سیاسی برای دفاع از حقوق اجتماعی خاص در زمینه‌ای غیر از طبقه اجتماعی، به عنوان مثال جنسیت، نژاد، قومیت، خانواده و محیط زیست، بوده‌اند.^(۱۹) آنها این مسأله را مطرح می‌کنند، هرچند بدان پاسخ نمی‌دهند، که آیا دستاوردهای این حوزه‌ها، رابطه بین کار و سرمایه را تغییر می‌دهد یا در عوض رابطه موجود را تجویز می‌کند، زیرا آن دستاوردها در یک عرصه سیاسی رخ می‌دهد که از عرصه اقتصادی جداست و آن را دست‌ناخورده باقی می‌گذارد.

اما رابطه شهروندی و طبقه اجتماعی، به صورت موضوعی محوری در مباحثه باقی می‌ماند. شهروندی با دولت و از طریق دولت مورد مذاکره قرار می‌گیرد، طبقه اجتماعی بوسیله بازار شکل می‌گیرد. همانگونه که آیرا کاتزنلسون گفته است بازارها نمی‌توانند، بدون اینکه مساعدت شوند، خود را بازتولید کنند: "بنابراین از ابتدای کار، دخالت دولت برای تأمین کارکرد بازارها و تعدیل پیامدهای آنها، میدان رقابت‌گفتمان و سیاست را درخصوص سرمایه‌داری، دولت و شهروندی تعیین کرد." در سرتاسر دولت رفاه، تنش‌هایی بین قیومت و شهروندی، خودفرمانی و انقیاد و اطاعت، عام‌گرایی و هویت‌های انتسابی، فرصت برابر و نتایج نابرابر، نیازها و شایستگی‌ها، مبادله آزاد و برنامه‌ریزی، و غیره بوجود می‌آید (Katznelson, 1988, pp. 523, 528-9). تأکید از متن اصلی است).

ناسیونالیسم

گیدنز استدلال می‌کند که ایدئولوژی ناسیونالیسم به سنت نوعی جلا

می‌بخشد و به طبقات مسلط امکان می‌دهد تا "منافع ملی" را تعریف کنند و به آن متوسل شوند. در برخی ملت-دولت‌ها ناسیونالیسم ممکن است وسیله پیوند سازمان اجرایی متمرکز و عام دولت با مجموعه وسیعی از فرهنگ‌های محلی که مشروعیت‌شان مورد تأیید است، باشد. اما در ملت-دولت‌های دیگر، ناسیونالیسم ممکن است حقوق شهروندی را محدود کند و بر تکلیف مردم در اطاعت از رهبران ملی که دولت را کنترل می‌کنند، تأکید گذارد تا این رهبران آرمان ملت را علیه رقبای آن به پیش برند. این امر باعث توجه به چهره خارجی ملت-دولت می‌شود.

آرامش داخلی ملت-دولت‌ها در اروپا در خلال قرن نوزدهم، در زمینه جنگ صنعتی فزاینده‌ای که علم و تکنولوژی را بکار گرفت و به تحرک واداشت، رخ داد. به عنوان مثال، بریتانیا بین سال‌های ۱۸۰۳ و ۱۹۰۱ در پنجاه جنگ بزرگ استعماری شرکت کرد. یکی از پیامدهای عمده جنگ جهانی اول تأیید بین‌المللی این امر بود که ملیت و ملت-دولت باید به عنوان یک معیار در روابط بین‌المللی پذیرفته شود. از اینرو یک نظام مراقبت دوجانبه از طریق سازمان‌های بین‌المللی، همچون جامعه ملل و پس از آن سازمان ملل متحد، بوجود آمد.

خدمت نظام وظیفه سربازان در جریان جنگ جهانی اول ارتباط میان حاکمیت ملی و حقوق شهروندی را تقویت کرد. بطور کلی، دو جنگ جهانی بر توسعه مبارزات طبقاتی در درون ملت-دولت‌های شرکت‌کننده در جنگ، از طریق به عنوان مثال جایگزینی طبقات حاکم موجود (در آلمان و ژاپن) یا ایجاد امکان برای پیشبرد برنامه‌های وسیع امنیت اجتماعی (در بریتانیا مثلاً)، تأثیر زیادی داشت.

اهمیت جنبه‌های نظامی ملت-دولت به معنای آن نیست (آنچنانکه سی. رایت میلز گفته است) که یک مجتمع نظامی-صنعتی بر آنها حکومت می‌کند (Mills, 1956, p.247). در واقع جدایی بین "امر اقتصادی" و "امر سیاسی" با جدایی میان "امر سیاسی" و "امر نظامی" هماهنگ است. وجود حکومت‌های نظامی در جهان سوم، نشانه‌ای است بر اینکه دولت‌های

مربوطه آنها، برحسب هماهنگی اداری-اجرایی متمرکز، نسبتاً توسعه نیافته هستند و هنوز به ملت-دولت‌های واقعی تبدیل نشده‌اند.

گیدنز بین ملت-دولت‌ها براساس جایگاه ژئوپولیتیک آنها در یک نظام دولتی جهانی و دوقطبی-کانونی/هژمونیک، همجوار/حاشیه‌ای، مرکزی/متعهد، مرکزی/ غیرمتعهد، پیرامونی/ متعهد یا پیرامونی/ غیرمتعهد (1985, p.267) و شیوه‌های صورتبندی اولیه و اصیل دولت (p.269): کلاسیک (مثلاً فرانسه). مستعمره (مثلاً ایالات متحده)، پسااستعماری (مثلاً نیجریه)، یا مدرنیزه (مثلاً ژاپن) تفکیک و تمایز قائل شده است. پیچیدگی‌های ابراز شده در تمایزهایی از این دست، محدودیت آن نوع تحلیل‌هایی را که به "اقتصاد سرمایه‌داری جهانی" اهمیت زیادی می‌دهند بر ملا ساخته است. از یک سو، تحلیل والرشتین قرار دارد که بر روابط مبادله به زیان گسترش تولید سرمایه‌داری بیش از حد تأکید کرده است و از سوی دیگر تحلیل‌هایی قرار دارد که نهادهای اقتصادی را در نهادهای سیاسی (نظام ملت-دولت)، نظم‌های نمادین (نظام اطلاعاتی جهانی) و قوانین بین‌المللی و دیگر مجازات‌ها (که از طریق نظم نظامی جهانی اعمال می‌شود) در هم تنیده است.

تحلیل گیدنز از ملت-دولت مدرن، او را به سوی موضوعات اخلاقی و فلسفی سوق داد. وی در پایان کتاب نقدی معاصر استدلال کرده است که "یک انسان‌شناسی فلسفی متناسب با سوسیالیسم"، نه تنها باید به "روال‌های عادی زندگی هر روزه" در جهان مصنوع و مخلوق بوسیله سرمایه‌داری گردن بگذارد، بلکه باید "سایه انهدام ممکن را نیز بپذیرد" (1981, pp. 251-2). کتاب ملت-دولت و خشونت با اذعان به مشکل آشتی دادن دولت به عنوان نهاد انحصاری خشونت با اندیشه‌های سیاسی پذیرفته شده درباره "جامعه مطلوب" به پایان می‌رسد. استعداد و آمادگی برای حکومت توتالیتر در ظرفیت ملت-دولت برای مراقبت و ترور حک شده است؛ مخصوصاً در صورتی که ملت-دولت با ناسیونالیسم پیوند بخورد. به علاوه تنش‌ها، مبارزات و جنبش‌های اجتماعی حول هر یک از چهار محور نهادی

دور می‌زند.

مردم به خود سازمان می‌دهند تا از آزادی‌های دموکراتیک در برابر نظارت و مراقبت دفاع کنند، مطالبات نیروی کار را در برابر سرمایه به پیش ببرند، صلح جهانی را، علیرغم قدرت نظامی، خواستار شوند و از علائق زیست‌محیطی در برابر خسارت و آسیب‌های حاصله از "محیط زیست مصنوع" دفاع کنند. اینها و دیگر جنبش‌ها "در همان" میدان‌های تاریخی "ای زندگی می‌کنند که سازمان‌هایی که با آن مخالفند و درصدد هستند که آنها را تعدیل و اصلاح کنند یا سازمان‌های تازه‌ای بجای آنها پدید آورند" (p.318). بازیگران درگیر، خود-آگاهانه به تأمل درباره تاریخ پرداخته‌اند و، در نتیجه، درصدد تغییر آن هستند.

گیدنز نتیجه گرفته است که حقوق همواره در معرض فرسودگی قرار دارد و لازم است که مخصوصاً در برابر دولت از آن دفاع شود. در این میان از یک سو نوعی نظریه سیاسی تجویزی درباره کنترل کاربرد خشونت در درون و در بین ملت-دولت‌ها مورد نیاز است و از سوی دیگر یک نظریه انتقادی مبتنی بر درک و فهم تاریخی لازم است تا نشان دهد که نهادها را چگونه می‌توان دگرگون ساخت. در اینجا جامعه‌شناسی باید به فلسفه متوسل شود. علائقی مشابه، توسط فیلسوفی که رو به جامعه‌شناسی آورده، بیان شده است:

"این عرصه خشونت، عرصه سیاست است که اکنون نقشی تعیین‌کننده دارد... نظم سیاسی را نه می‌توان دست کم گرفت و مورد بی‌اعتنایی قرار داد و نه اینکه به خودی خود، از بین خواهد رفت. یک نوع جدید نیاز به زور و اجبار یا اجرای تصمیمات سربرآورده است. اقتصاد مرفه جدید، نوعی زیرساخت عظیم و بسیار متورم غیرقابل تفکیک را ایجاب می‌کند. تصمیم‌های استراتژیک مربوط به استقرار، بکارگیری و شکل این زیرساخت، سرنوشت جمعیت‌های بیشماری را برای دوره‌هایی طولانی و غالباً به گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر تحت تأثیر قرار می‌دهد. این زیرساخت خودبه‌خود بوجود نمی‌آید و نمی‌تواند هم بوجود بیاید بلکه به توجه و تعمیر

مستمر نیاز دارد. اکنون دولت عمدتاً نام مجموعه‌ای از مؤسساتی است که چنین نقشی را ایفا می‌کنند. اینکه چگونه باید دولت را سازمان داد و کنترل کرد، در شرایطی که دولت همزمان، هم فاقد مینا و چارچوبی اخلاقی^۱ است [کذا فی الاصل] و هم فرصت و آزادی عمل اقتصادی عظیمی دارد - آری مسأله این است. (Gellner, 1988, p.278)

این مسأله، حداقل بطور غیرمستقیم در فصل آخر مطرح خواهد شد. در این میان یک بعد نهایی سومین مرحله جامعه‌شناسی تاریخی وجود دارد که ارزش آن را دارد تا بطور مختصر مورد بحث قرار گیرد.

تکامل و گسست (۲)

در مرحله سوم جامعه‌شناسی تاریخی پسا-جنگ، تمایز رهیافت‌های تکامل‌گرا و گسست‌گرا نمایان‌تر شد. روشن است که این تمایز موضوع تازه‌ای نیست. گیدنز در "نقدی معاصر بر ماتریالیسم تاریخی" (1981) و مان در "منابع قدرت اجتماعی" (1986) - دو گسست‌گرا - از جهات مهمی بوسیله گلنر در "اندیشه و تغییر" (1965) و فوکو در "باستان‌شناسی معرفت" (1972)، بنگرید به: (Poster, 1984, pp. 74-8) مورد استقبال قرار گرفته بودند. همانگونه که دیدیم بندیکس نیز در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ درباره تکامل‌گرایی مضمحل در زیان و واژگان ساختی - کارکردگرایانه هشدار و اخطار می‌داد. از سوی دیگر خط تکامل‌گرا را می‌توان از رانسیمن (1989e) و اندرسون (1974a, 1974b) تا لنسکی (1966)، پارسونز متأخر (1966, 1971) و مارشال (1963d) به عقب برد.

این موضوع مهم است که اختلاف رهیافت‌ها را نباید به خطوطی جنگی و مرزهایی نفوذناپذیر تبدیل کرد، بطوری که بسیاری از همپوشانی‌های موجود از دیده پنهان بماند. به عنوان مثال گسست‌گرایان، مخالف این نظر

1. moral Premiss-Lessness

هستند که یک جامعه چون با محیط خود انطباق یابد جهش‌هایی درونی برانگیخته می‌شود و جامعه از خلال زنجیره‌ای از مراحل معین و جبری گذر می‌کند. اما رانسیمن و اندرسون نیز، که تکامل‌گرا هستند در این مورد همچون گسست‌گرایان می‌اندیشند. گسست‌گرایان بر شناسایی گفتمان‌ها، ساختارها، تنش‌ها و تعارضاتی که ذاتی کلیت‌های ویژه‌ای همچون تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و دوره‌هاست متمرکز می‌شوند، اما نویسندگانی مانند تی. اچ. مارشال نیز که منطقی‌انکشاف^۱ شهروندی را شرح و توضیح داده است، می‌توانست سهم عمده‌ای در درک و فهم ما از گفتمان‌های تناقض‌آمیز مدرنیته داشته باشد؛ سهم و نقشی که حداقل در اصل قابل تفکیک از گرایش‌های تکامل‌گرایانه اوست. نمونه دیگر آنتونی گیدنز است که در بحث خود راجع به دولت مطلقه احساس می‌کند که می‌تواند پری اندرسون را -ولو به صورت انتقادی- بکار گیرد تا از مورد خاص و ادعای خود حمایت کند (مثلاً: Giddens, pp. 93, 97). جان هال که در کتاب قدرت‌ها و آزادی‌ها بحث و استدلال مان و گلنر گسست‌گرا را بسط می‌دهد، مسرورانه خود را به عنوان یک تکامل‌گرا معرفی می‌نماید (1985, pp. 17-19, 249).

گزارش و روایت‌های گسست‌گرا به فرض‌ها و تصوراتی درباره اینکه آیا یا چگونه کلیت‌ها در جریان تاریخ با یکدیگر ارتباط علی دارند، تکیه نمی‌کنند، اما گزارش‌های مربوط به نحوه وجود آمدن کلیت‌های ویژه یا شیوه ممکن ایجاد آنها را از کار خود کنار نمی‌گذارند و گاهی اوقات اینگونه گزارش‌ها را در مطالعه خود ترکیب می‌کنند.^(۲۱) به علاوه امکان دارد که آنها روندهای غیرمذهبی و سکولار را در درون کلیت‌ها یادآور شوند. مانند گزارشی که بلوخ درباره گذار دوره اول فئودالی به دوره دوم فئودالی ارائه کرده است.^(۲۲)

روشن است که این بحث، بحث جدیدی نیست. حتی در چهار دهه قبل زمانی که فرنان برودل ضمن نقد و بررسی کتاب رسالت کنونی جامعه‌شناسی

ژرژ گوروویچ (1950) نوشت که "برخی امور مرده را دوباره باید کُشت" نیز بحث تازه‌ای نبود. مقصود برودل از جمله مذکور اشاره به حمله پرشور گوروویچ به تکامل‌گرایی تک‌خطی بود. برودل به خاطر آورده است که بلوخ، پیش از جنگ جهانی دوم در یکی از جلسات مورخان مدرن فرانسه با "اصل مقدس تداوم" به مخالفت برخاست - و به همین سبب با استقبال خشک و سرد حضار روبرو شد (Braudel, 1953, p.348). اما برودل از این نگران بود که گوروویچ از آن طرف بام بیفتد. گوروویچ، در جریان نقد شدید خود از تکامل‌گرایی به عنوان نوعی فلسفه تاریخ، ممکن بود استفاده از گذشته را برای جامعه‌شناسان ناممکن سازد. امکان داشت که در اثر نظرات گوروویچ، جامعه‌شناسان اسیر "زندگی کوتاه کنونی" شوند (p.349).

برودل مانند گوروویچ تکامل‌گرایی تک‌خطی را مردود می‌دانست. به علاوه همانگونه که دیدیم، وی مسرورانانه جنبه‌های نظریه ضد تکامل‌گرایانه گوروویچ را در کار خود ترکیب کرد. اما برودل با راحتی کامل و بدون هیچ دغدغه‌ای درباره (به عنوان مثال) شیوه‌ای می‌نوشت که هر جامعه‌ای در منطقه خود، در درون جهان-اقتصاد "به نوعی الزام اقتصادی متفاوت واکنش نشان می‌داد و خود را در اثر نفس انطباق‌اش، ناتوان از آن می‌یافت که از ساختارهایی که زمانی خلق شده‌اند به سرعت بگریزد و خارج شود"، گرچه (او می‌افزاید) این انطباق "هیچ نتیجه نابهنگام یا مکانیکی برای آن نداشت" (1984, pp.63-4).

او در جایی دیگر استدلال کرده است که تحقیق تجربی وی نشان داده که در داخل و خارج اروپا "همان زنجیره حوادث، همان تکامل خلاق" زمینه‌ای فراهم کرد که اقتصاد بازار در هر جا فقط با نوسان‌هایی کم، لازم شود و بطور خودجوش بسط و توسعه یابد و در واقع پایه و اساس معمول هر جامعه را در اندازه معین قوام بخشد. (1982, p.600). در واقع برودل برای چرخه‌ها، موج‌های بلند، جهان-اقتصادها و انتخاب انسانی و نیز اندیشه‌های تکامل‌گرایانه در کار خود جایی باز کرد، اما به هیچیک از آنها کاملاً وابسته نشد. همانگونه که دیدیم، نتیجه کار او تفسیری از سرمایه‌داری و تمدن بود که با رهیافت گسست‌گرایی مان قرابت زیادی

داشت.

آتش مباحثه بین دو رهیافت مذکور در سالهای اخیر دوباره شعله‌ور شده است. بدترین نتیجه چنین مباحثه‌ای این خواهد بود که کلیه واژگان تکامل‌گرا - مثلاً انطباق، گزینش بی‌رقیب و یگه - به عنوان اینکه مستلزم نگاهی تک‌خطی و غایت‌گرایانه به تاریخ است بدنام شود و تمام تفکر گسست‌گرا به منزله تفکری غیرتاریخی مردود و محکوم گردد.

۵. جامعه‌شناسی تاریخی در دهه ۱۹۹۰

جامعه‌شناسی تاریخی به مثابه یک حوزه فکری

جامعه‌شناسان تاریخی می‌توانند از یک سنت طولانی استفاده کنند. این سنت در دهه ۱۹۳۰ تقریباً از بین رفت و "رشد و توسعه دوم" آن از دهه ۱۹۵۰ به بعد، هنوز جوان اما پویایی‌های درونی آن پیچیده است و در زیست‌محیطی که غنی، پیچیده و نسبتاً نامحدود و کنترل نشده است به پیش می‌رود. طی طریق و گام زدن در این راه کار آسانی نیست.^(۱) در این کتاب هجده جامعه‌شناس تاریخی - و دقیق‌تر بگوئیم، سیزده جامعه‌شناس (پارسونز، اسملسر، آیزنشتاد، بندیکس، اسکاچپول، لیپست، مور، والرشتین، مارشال، رانسیمن، گیدنز، مان، الیاس)، چهار مورخ (تامپسون، اندرسون، بلوخ، برودل) و یک جامعه‌شناس / مورخ (تیلی) - تا حدودی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند هرگزینشی عاری از گرایش و سمت‌گیری نیست، اما افراد و موضوعاتی که در این کتاب‌گزینش و مورد بحث قرار گرفته‌اند جنبه محوری دارند و نمایانگر بخش راهبردی مهم در جامعه‌شناسی تاریخی به مثابه یک حوزه فکری هستند که می‌توان آن را به عنوان راهی برای افزایش درک و فهم خود از این حوزه، مورد تحقیق بیشتری قرار داد.

من نخواهم توانست نقشه‌ای جامع از جامعه‌شناسی تاریخی، به عنوان قالبی پویا از افراد و گروههایی با موقعیت‌های گوناگون در موازنه قوا، ارائه کنم و به تعیین آنچه که مشروع، معتبر و غیره است بپردازم. آثار و عوارض روش‌شناختی و تئوریک چنین کاری، خود موضوع بحث و محل مناقشه است که اکنون به نحوی فعال و زنده جریان دارد.^(۲) اما قطعاً می‌توان

برآوردی موقتی از "جامعه‌شناس تاریخی" به عنوان "آکادمیسین انسانی" (Bourdieu, 1988) به عمل آورد. موضوعات مربوطه عبارتند از: اول، جامعه‌شناسان تاریخی آیا به عنوان افرادی خارجی و "غیرخودی"^۱ عمل کرده‌اند یا به عنوان اعضاء رسمی و به اصطلاح "خودی"^۲. دوم، شیوه برخورد آنها با مسائل، درگیری و تعهد^۳ یا بی‌تفاوتی و بی‌طرفی چگونه بوده است.^۴ سوم، جهت‌گیری آنها نسبت به تئوری، تعمیم تجربی و تحقیق دست اول داده‌های تاریخی چیست. چهارم، راهبردهای تبیینی‌ای که اتخاذ می‌کنند چه راهبردی است.

خودی‌ها و غیرخودی‌ها

یکی از مضامینی که باید در هر تحلیلی از جامعه‌شناسی، به مثابه یک حوزه فکری وارد شود، نقش خاص هریک از گروه‌های مستقر یا رسمی و بیگانه یا غیرخودی است. این امر با مضمون دوم، یعنی مدیریت درگیری یا تعهد و بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی، پیوند نزدیکی دارد که به اختصار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اینها موضوعات پیچیده‌ای هستند و به سادگی نمی‌توان آنها را ضابطه‌مند و مدوّن کرد. برخی نمونه‌ها را کندوکاو خواهیم کرد، اما نخست باید تأکید کنیم که تمایز خودی/غیرخودی^۵ فقط به قومیت (یا نژاد) و طبقه بستگی ندارد، بلکه توان یک محقق در شناسایی و تعیین هویت ملت خود نیز متغیری مهم، هرچند نه سراسر است و صریح، است. به عنوان مثال بلوخ و لیپست هر دو بشدت میهن‌پرست هستند، اما این عامل در کار آکادمیک لیپست، در مقایسه با بلوخ، به نحو بسیار آشکارتری وارد می‌شود. همچنین، همانگونه که قبلاً دیدیم، بین بلوخ و الیاس به عنوان دو جامعه‌شناس تاریخی، علیرغم نظر بدبینانه الیاس به میهن‌پرستی، همگرایی و قرابت نیرومندی وجود دارد. جنگ دانشگاهیان زن علیه وضعیت

1. outsiders

2. establishment

3. involvement

4. detachment

5. insider/outsider

نامساعد زنان، عامل دیگری است که برآورد و ارزیابی آن دشوار است (مقایسه کنید با: Skocpol, 1988a). در اینجا اما بحث را به قومیت و طبقه محدود خواهیم کرد و فقط به موارد معدودی که ساده‌تر قابل طبقه‌بندی است، می‌پردازیم.

سهم عمده محققان یهودی، که برخی از تبعیدیان قاره اروپا یا اولاد مهاجران اخیر اروپا بوده‌اند، بسیار آشکار است. همچنین است نقشی که اعقاب و اخلاف خاندان‌های بسیار متمکن و عالی‌مقام ایفا کرده‌اند. عده‌ای از محققانی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفتند، دارای سوابق نجیب‌زادگی یا پیشینه‌های مستقر و رسمی هستند، از جمله دبلیو. جی. رانسیمن، پری اندرسون، بارینگتون مور و تی. اچ. مارشال. اما اجازه دهید ابتدا به موارد رینهارد بندیکس و نوربر الیاس پردازیم. هردو از یهودیان آلمانی مهاجر و برجسته بودند. اما الیاس در جامعه‌شناسی بریتانیا، آن جایگاه مستحکمی را که بندیکس تا نیمه دهه ۱۹۶۰ در جامعه‌شناسی ایالات متحده کسب کرد، بدست نیاورد. هرچند بندیکس تازه در اواخر ۱۹۹۰ بود که توانست بنویسد که "نمی‌توانم مطمئن باشم که چقدر یک جامعه‌شناس آمریکائی شده‌ام" (Bendiu, 1990, p.474). مع‌الوصف او در شورای انجمن جامعه‌شناسی آمریکا انجام وظیفه کرد و رئیس آن شد. برعکس، الیاس ناگزیر شد مدتی مدید و پس از رسیدن به سن بازنشستگی منتظر بماند تا در سطح بین‌المللی و به صورتی گسترده مورد شناسائی و قدردانی قرار گیرد. هرچند که او بیشتر زندگی شغلی خود را پس از جنگ جهانی دوم در دانشگاه‌های کشورهای انگلیسی‌زبان گذرانده بود، اما حتی امروز نیز شهرت و اعتبار وی در فرانسه و آلمان بیش از ایالات متحده و بریتانیاست. وی در بیشتر عمر خود تنها به صورتی حاشیه‌ای با نهادهای دانشگاهی مرتبط بود.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا مناسب است، این است که هیچگونه معادله ساده‌ای، حاشیه‌ای بودن (یا وضع غریبه و "غیرخودی" داشتن) و آمادگی برای بی‌تفاوتی و بیطرفی را بهم مرتبط نمی‌سازد. مسأله این نیست که آیا

شما بیگانه و "غیرخودی" هستید و بوده‌اید یا عضو "خودی" و رسمی یک گروه مستقر، بلکه مسأله این است که شما چقدر می‌توانید یا می‌خواهید که فارغ از هر دو موضع با تجربه برخورد کنید. به عنوان مثال ممکن است بین گروه‌های زیر تفکیک قائل شد: محققانی که بخش اعظم زندگی خود را به عنوان "غیرخودی‌های انتسابی" سپری کرده‌اند، محققانی با پیشینه عضویت در یک گروه مستقر که بواسطه داشتن موضع سیاسی، فکری یا اخلاقی مسغایر با بقیه گروه، "غیرخودی‌های اکتسابی" می‌شوند، "خودی‌های انتسابی" که از آغاز با گروه مستقر محشور بوده‌اند و بطور کلی کسانی که در درون ارزشهای گروه عمل می‌کنند و بالاخره گروه چهارم "خودی‌های اکتسابی" یعنی کسانی که انجمن یا حرفه را از فرق سر تا ناخن پا ساخته‌اند. هریک از این چهار وضعیت فرصت‌ها و خطرهای خاص خود را دارد (به نمودار ۱-۵ بنگرید).

انتسابی	اکتسابی	
نوربر الیاس	بارینگتون مور پری اندرسون	غیرخودی‌ها
تی. اچ. مارشال دبلیو. جی. رانسیمن	رینهارد بندیکس اس. ام. لیپست	خودی‌ها

نمودار ۱-۵ خودی‌ها و غیرخودی‌ها: برخی نمونه‌ها

برخی ویژگی‌ها را باید اضافه کرد. اول وضع "خودی اکتسابی"، پایان مورد تأیید داستان کلاسیک موفقیت آمریکائی است. در این گروه حفظ بی‌طرفی سخت‌ترین کار است. این گروه آگاهانه‌ترین تعهد را ایجاب می‌کند (همانند بندیکس و لیپست). دوم تمایز آشکاری وجود دارد بین غیرخودی‌ها اعم از انتسابی یا اکتسابی که "تنهاییان" و غریبه‌های حقیقی و ناب هستند و کسانی که به یک شبکه فکری درهم بافته، که هویت عمومی مشترکی را فراهم می‌سازد، تعلق دارند (مور و اندرسون را مقایسه کنید). سوم خودی‌های انتسابی به قدری متنوع‌اند که وضع گروهی آنها را نمی‌توان

مورد بررسی دقیق اخلاقی و سیاسی قرار داد. (همانند مارشال و وانسیمن). اکنون با توجه به مباحث گفته شده دربارهٔ موضوع تعهد و بیطرفی مستقیماً به سراغ آن می‌رویم.

تعهد و بیطرفی

نوربر الیاس در کتابی جدید با عنوان درگیری و بی‌تفاوتی (1987) داستانی را از ادگار آلن پو دربارهٔ دو برادر در یک قایق ماهیگیری نقل می‌کند. آنها در گردابی بزرگ گرفتار شدند، اما برادر کوچکتر حواس خود را کاملاً جمع کرد تا اینکه متوجه شد که

«اشیاء استوانه‌ای بسیار آهسته‌تر از اشیاء دیگر، و اشیاء کوچک‌تر بسیار آهسته‌تر از اشیاء بزرگ‌تر به زیر آب فرو می‌رود و براساس این تصویر اجمالی از نظم و ترتیب فرآیندی که در آن درگیر بود و شناسایی ربط آن با وضعیت خود، حرکتی مناسب انجام داد. در حالی که برادر وی از ترس بدون حرکت مانده بود او خود را محکم به یک بشکه بست و با غرور تمام برای اینکه برادر بزرگتر را تحریض به انجام همان کار کند، از روی قایق به داخل دریا پرید. در حالیکه قایق، همراه برادر او که هنوز در قایق بود، با سرعت زیادی پائین رفت و عاقبت توسط گودال عمیق فرو بلعیده شد. بشکه‌ای که او خود را به آن بسته بود بسیار آهسته و آرام پائین رفت، آنقدر آهسته که سطح شیب‌دار اطراف بشکه شیب کمتری پیدا کرد و چرخش آب آرام‌تر شد و او خود را دوباره در سطح دریا دید و سرانجام از مرگ نجات یافت. (Elias, pp.45-6).

یکی از درس‌های این داستان آن است که بی‌تفاوتی شانس بقاء شما را زیاد می‌کند. همانگونه که برادر کوچکتر دریافت، خویش‌نشنداری و مشاهدهٔ هوشمندانهٔ فرآیندها، میزانی از کنترل انسانی را در درون یک تهدید بالقوه و وضعیت به سرعت متغیر ممکن می‌سازد. مدت زمان کنترل کم بود، اما برای نجات زندگی کفایت می‌کرد. این تلاش عالی بی‌تفاوتی، فوری و

ضروری بود دقیقاً به این علت که قهرمان داستان به لحاظ جسمی و عاطفی کاملاً در فرآیندی که آن را تحلیل می‌کرد، درگیر بود.

الیاس نسبت به آسیب‌پذیری و عاطفه آدمیان بسیار حساس بود. او در کتابش راجع به درگیری انسانها در روابط وابستگی متقابل به یکدیگر و با طبیعت به تحقیق پرداخت. وی استدلال کرد که می‌توان بر ترس و کوتاه‌بینی در برخی از جنبه‌های امور انسانی غلبه کرد و آن را کاهش داد. این امر هنگامی اتفاق می‌افتد که بی‌تفاوتی آنقدر بسط و افزایش یابد که به مشارکت‌کنندگان امکان دهد تا فرآیندهایی را که در شکل‌بندی‌هایی که بدانها تعلق دارد رخ می‌دهند، بطور عینی ببینند.

الیاس نشان داد که جامعه‌شناس تاریخی بسته به موضوع تحلیل، هم می‌تواند درگیر باشد و هم بی‌تفاوت. از جهت همدلی با، یا وارد شدن در وضعیت‌های انسانی تحت بررسی و تحقیق درگیر است و از جهت اینکه می‌تواند واکنش‌های عاطفی را که به روشنی درک کرده است نادیده بگیرد، بی‌تفاوت است. جامعه‌شناسان تاریخی با استفاده از این مهارت‌ها می‌توانند زمان‌های دور، مکان‌ها و مردمی را که زنده به نظر می‌رسند، قابل توجه و قابل فهم سازند. آنها همچنین می‌توانند چیزهایی را که به نظر ما عجیب، دور و غیربدیهی می‌رسند بسیار نزدیک و آشنا سازند.

بلوخ در "جامعه فنودالی" نمونه خوبی از این مهارت‌ها را در عمل ارائه کرده است. او همچون "یک ممتحن ... شک کرد" (Bloch, 1954, p.81). همچون یک بازپرس و قاضی تحقیق، ششم دانشمندان و وکیل مدافع را به کار برد و از هر یک برای جرح و تعدیل زیاده‌روی‌های دیگری استفاده کرد. در او توجه وکیل مدافع به انگیزه بشری و علائق اخلاقی تحت تأثیر نوعی بی‌تفاوتی بالینی و کلینیکی قرار گرفته است. بلوخ در عین حال در برابر وسوسه پاره‌پاره کردن و دست‌کاری داده‌ها بوسیله توزیع اجزاء سازنده آنها در جعبه‌های جداگانه، به منظور تولید واکنش‌های کنترل‌شده بین آنها، مقاومت ورزید. در عوض او داده‌های خود را در مجموعه‌های بزرگ قرار می‌دهد و می‌کوشد تا تعاملات پیچیده جاری در درون آنها را تشخیص دهد

یا به آنها "گوش کند". وی از شیوه‌ای که کنش‌های انسانی در شکل‌دهی و شکل‌دهی مجدد ساختار وارد می‌شود، آگاه بود؛ شیوه‌ای که الزامات و فرصت‌های ساختاری به انتخاب انسان شکل می‌دهد و شیوه‌ای که این فرآیندهای قصد شده و قصد نشده در طول زمان و عرض فضا منشعب می‌گردد.

این پیوند قرب و بُعد در استفاده او از حکایات و امثله، شکل دیگری به خود گرفت. یک اصل راهنما در کار او این است که بلوغ به ندرت فکر و ذکر خود را برای مدتی زیاد معطوف نمونه واحدی می‌کند. از آنجا که هدف او این است که ساختار پیچیده اروپای فئودالی را در مجموع به ما نشان دهد. لذا به سرعت سرتاسر زمان و فضا را در می‌نوردد و نگاهی اجمالی به کل سرزمین اروپا می‌اندازد. در فضاها و مکان‌های خاص برای مدتی کوتاه توقف می‌کند و نوعی همدردی نسبت به موضع‌نگاری و توپوگرافی محل به ما می‌بخشد، اما پس از آن به سرعت آنجا را ترک می‌کند و می‌رود.

یکی از این تصویرگری‌ها و توضیحات مختصر به مردان شمالی مربوط می‌شود. در میان وایکینگ‌ها عنصر عمده‌ای از کنترل و محاسبه وجود داشت. آنها کاملاً آماده بودند تا به برخی اجتماعات - به عنوان مثال صومعه‌های منزوی - اجازه دهند که در ازاء پرداخت باج، جان خود را در برابر حملات آنان حفظ کنند و برای آزادی اسرای خویش طلا و فدیة پردازند؛ اما وایکینگ‌ها ترس و وحشت شدیدی برانگیختند و به نظر می‌رسید که تجسم قانون جنگل و اصل هرج و مرج هستند. درک و فهم این امر مشکل نیست زیرا:

"... این جنگجویان شمال از جهات عاطفی مردانی با اشتیاق سیری‌ناپذیر، فوق‌العاده خشن و در خونریزی و ویرانگری دارای استعدادی خاص و شگفت‌انگیز بودند. این عواطف آنگاه که در ایشان بروز می‌کرد با جنون و دیوانگی برابر بود، وقتی میل به اعمال خشونت می‌کردند از هیچ کاری پروا نمی‌داشتند. چنانکه در مجلس عیش و نوش جنون‌آمیز سال ۱۰۱۲، اسقف اعظم کانتربوری را با

استخوان‌های گوشتی که در آن مجلس عیش خونین خورده بودند، چنان سوراخ سوراخ کردند که این اسیر و گروگان گرانبها جان خود را از دست داد، در حالیکه تا آن زمان به امید بهای کلان بازخرید او با دقت از وی مراقبت کرده بودند. آنها از افسانه یک ایسلندی که به غرب لشکرکشی کرده بود یاد می‌کردند که به او لقب "مرد کودکان" داده بودند، فقط به این جهت که این مرد افسانه‌ای برخلاف نورمن‌ها حاضر نشده بود کودکان را به سیخ بکشد؛ کاری که نزد نورمن‌ها بسیار عادی محسوب می‌شده است. این قضیه‌ها همه بیانگر کابوس هراس‌انگیزی است که مهاجمان شمال با خود به همه جا می‌بردند." (Bloch, 1981, p.19).

بلوخ با توجه به هدف خود پس از بیان مطالب مذکور، سریعاً خواننده را به بحث بعدی سوق می‌دهد و پای او را به فرآیند تحقیق و اکتشاف می‌کشاند. بلوخ همچون کارگردان یک نمایش، هم درگیر و مداخله‌گر است و هم بی‌تفاوت و بی‌طرف. هریک از بازیگران صحنه را به جان دیگری می‌اندازد. آهنگ و لحنی مؤدبانه دارد، حریم‌ها و فاصله‌ها را حفظ می‌کند و از استعداد ما برای همدلی استفاده می‌کند، اما آن را آزاد نمی‌گذارد و در آن افراط نمی‌کند.

جالب توجه است که برخی از دیگر نویسندگان مورد بحث در این کتاب را براساس شیوه برخورد آنها با دیالکتیک درگیری و بی‌تفاوتی مورد ارزیابی قرار دهیم. در مقایسه با بلوخ، نیل اسملسر در "تغییر اجتماعی و انقلاب صنعتی". نسبت به الگوی خود کاملاً "بی‌تفاوت" نیست و با داده‌های خود نیز چندان درگیر نمی‌شود. مهم‌ترین مشخصه داده‌های اسملسر، از دیدگاه او به عنوان یک ساخت-کارکردگرا، این بود که این داده‌ها برحسب مدل تجویزی سازماندهی شده بود. این مدل، تحقیق درباره روابط موجود در میان داده‌ها را با محدودیت‌هایی جدی روبرو کرده است و راه را بر تخیل بسته است. تحلیل نیل اسملسر از صنعت اولیه بافندگی انگلستان و کارگران آن، خطر را به کلی از گذشته دور و برطرف کرد

و آسیب‌پذیری فراگیر و بی‌ثباتی وضعیت انسانی را مورد توجه قرار نداد. اما اگر به این جنبه‌های زندگی در مراکز بافندگی اولیه بیشتر توجه شود، ارزیابی کاملاً متفاوتی از "کارکردهای" خانواده، موجه می‌نماید.

رهیافت بدیل دیگری که این موضوع را روشن می‌سازد در کتاب مایکل اندرسون با عنوان ساختار خانواده در لانکشاير قرن نوزدهم (1971) دیده می‌شود. اندرسون به آثار صنعتی شدن بر روابط خویشاوندی در مراکز تجارت پنبه پرستون در اوایل و اواسط قرن نوزدهم علاقمند بود. او مانند اسملسر داده‌های مربوط به خانواده، عملکردهای بازار کار، انجمن‌های دوستانه و امداد و اعانه به فقرا را بررسی کرد اما عواملی از قبیل الگوهای مهاجرت و استفاده از مسافرخانه‌ها را نیز - که اسملسر نادیده گرفته بود - مورد توجه قرار داد. اندرسون و اسملسر هر دو به دنبال اهداف و مقاصدی بودند که به درد عملکردهای اجتماعی بخورد و هر دو بر وابستگی متقابل فعالیت‌ها و نهادهای مختلف تأکید می‌کردند. اما اندرسون، مانند اسملسر که گمان می‌کرد کارکرد اصلی خانواده "اجتماعی کردن" و مدیریت تنش و فشار روانی است، از "بالا به پائین" کار نکرد. در عوض وی به مطالعه "از پائین به بالا" پرداخت و کارکردهای روابط خویشاوندی را در وضعیت‌های بحرانی ناشی از نوسازی اقتصادی (مثلاً بیکاری) و چرخه‌های زندگی خانوادگی (مثلاً دوره‌های بارداری و حاملگی) برای افراد بررسی کرد.

اسملسر بر کارکرد ثبات بخش نظارت‌های هنجاری جمعی - که ظاهراً می‌پذیرد که نظم اخلاقی روستای کشاورزی می‌تواند در شهرهای مرزی و مراکز تجارت پنبه مؤثر واقع شود - تأکید کرده است. برعکس اندرسون منطق موقعیت نهفته در رفتار حسابگرایانه فردی تحت شرایط ناامنی و بی‌اعتمادی را مورد تأکید قرار داده است. در مراکز تجارت پنبه جامعه آمیزه‌ای بی‌ثبات از خویشاوندی، همسایگان و بیگانگان بود. اگر کسی به کمک فوری احتیاج پیدا می‌کرد ابتدا به سراغ یکی از خویشاوندانش می‌رفت، زیرا خویشاوند دارای ته‌مانده‌ای از احساس تکلیف بود - اما این راه به هیچوجه تنها گزینه ممکن نبود. به نظر اندرسون روابط خویشاوندی

پایه و اساس نوعی تعادل اجتماعی جدید و سازمان‌یافته حول خانواده به عنوان تزریق‌کننده ارزش^۱ و تقویت‌کننده هنجار^۲، به تعبیر اسملسر، نبود. برعکس، اندرسون دریافت که در پرستون در اواسط قرن، چنین روابطی صرفاً جزئی از یک "شبکه مبادله کلی" (p.12) بوده است که افراد در درون آن شبکه، به هنگام نیاز عمدتاً به چانه‌زنی‌های کوتاه-مدت با یکدیگر می‌پرداختند.

اگر بخواهیم به اختصار به اسملسر باز گردیم، باید بگوئیم که یک جنبه بارز کتاب تغییر اجتماعی و انقلاب صنعتی، حمله پنهان در آن به تاریخنگاری مارکسی و بطور کلی‌تر به ایدئولوژی سیاسی جناح چپ بود. هرچند این انتقاد غالباً بصورتی تلویحی صورت گرفته است، اما می‌توان در سرتاسر متن کتاب آن را احساس کرد. اسملسر توجه خود را معطوف بر پهنه‌ای از تاریخ کرده که برای رقابت با اسطوره‌های سیاسی، تعیین‌کننده است. پایه‌پای مطالعه کتاب این سوءظن رشد می‌کند که قصد اسملسر از تألیف آن در واقع این بوده است که یک ایدئولوژی "بیگانه" را از سنگر استراتژیک مورد مناقشه، جاروب کند. متأسفانه این جهت‌گیری تلویحی، قدرت اقناع بحث و استدلال تاریخی را کاهش می‌دهد و نسبت به عینیت و بیطرفی نویسنده، تردیدهایی جانکاه ایجاد می‌کند، بدون اینکه پیام روشنی را ظاهر سازد.

اگر آن تعبیر درست باشد، "دانشمندان" و "وکیل مدافع" باز هم در یک اثر واحد حاضر هستند. اما برخلاف بلوخ، در کتاب اسملسر این دو به جای اینکه یکدیگر را تقویت کنند، به تضعیف یکدیگر می‌پردازند. در کار اسملسر "شاهد خبره و هوادار" بر "قاضی تحقیق" غالب می‌شود. از این جهت او بین اس.ان. آیزنشتاد "دانشمند" از یک سو و سیمور لیپست "وکیل مدافع" از سوی دیگر، موضعی بینابین اتخاذ می‌کند.

آیزنشتاد در کتاب نظام‌های سیاسی امپراتوری‌ها، قلمروی دوردست را در

نقشه‌شناختی علوم اجتماعی وارد کرد. وی نشان داد که ساختارهای سیاسی ناآشنا و غیرمعمول نمونه‌نظم و ترتیب‌های قابل اکتشاف است. او صحنه‌های خاص تضاد یا تغییر ساختاری را از بافت و زمینه تاریخی‌شان جدا کرده و در کنار نمونه‌های دیگری از سایر جوامع که به همین نحو از زمینه تاریخی‌شان جدا شده‌اند، در جایگاه‌های مناسب در مدل خود، مجدداً قرار داده است. برخلاف تحلیل‌های بلوخ، الیاس و بندیکس، بحث و استدلال آیزنشتاد توجه چندانی به اشکال فرهنگی چارچوب‌های اخلاقی یا زبان‌های سیاسی خاص در جوامع تاریخی مختلف نمی‌کند. این‌گونه تفاوت و تنوع‌ها در نوعی دوگانگی بین ارزش‌ها و همبستگی‌های "سنتی" از یک سو و اهداف "خودفرمان" و منابع "بی‌ثبات و شناور" از سوی دیگر، منحل می‌شود. قرار دادن یک گروه یا نهاد اجتماعی در چنین دوگانگی و ثنویتی به حداقلی از درگیری با وضعیت‌های بازیگران فردی یا جمعی نیاز دارد. مدل آیزنشتاد بر اصول متعارض ساختار تمرکز دارد و نه بر مردمی که با بن‌بست‌ها کنار می‌آیند یا درگیر در عمل انتخاب بوده‌اند. اما این جنبه‌های کنش انسانی فرآیندهای تغییر را تغذیه می‌کنند و از میان شقوق مختلف، آنها را به سوی یک شق ممکن سوق می‌دهند. قدرت مدل برای تبیین چنین فرآیندهایی در اثر نادیده گرفتن آنها، تضعیف می‌شود.

اگر دانشمند غیر درگیر، داده‌های بالقوه ارزشمند درباره‌ی گروه‌ها و نهادها را نادیده می‌گیرد، وکیل مدافع بیش از حد درگیر، خطر می‌کند و بطور افراطی با دیدگاه گروه‌ها و نهاد‌های خاص همدردی می‌نماید. لیپست آن‌گاه که در کتاب اولین ملت جدید به "یک توطئه توتالیتار جهان‌گستر که در صدد است تا توسعه سیاسی و اقتصادی را از درون فرو پاشاند" اشاره می‌کند، به وضوح خود را در یک موضع جنگ سرد علیه جناح چپ مخالف در داخل و خارج ایالات متحده قرار می‌دهد. این نکته نیز مهم است که در کتابی که دلمشغول ارزش‌های مساوات‌طلبانه است، فقط سه صفحه به وضعیت سیاهان آمریکا اختصاص داده شده است. در کتاب اولین ملت جدید، روح غرور ملی دمیده شده است. تا آنجا که به لیپست مربوط

می‌شد "این واقعیت که این ملت جدید موفق شده است که رشد اقتصادی و دموکراسی را در پرتو ارزش‌های برابری طلبانه ترویج کند، برای سایر نقاط جهان مایه امیدواری است" (1963, p.343). کتاب لیپست به وضوح از مدل آمریکائی به عنوان یک الگوی ایده‌آل برای پیروی "ملت‌های جدید" حمایت می‌کند.

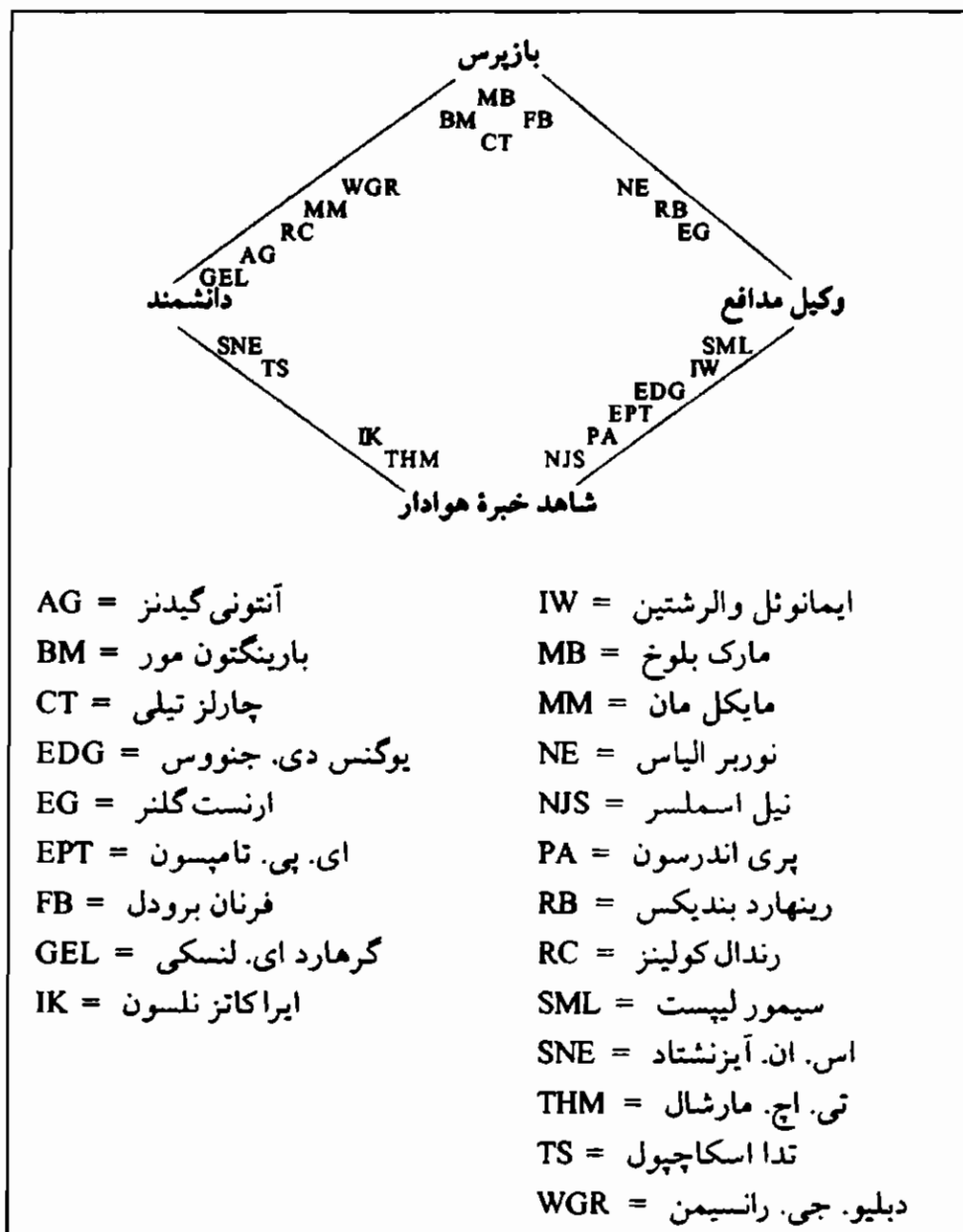
بطور خلاصه، در مورد نحوه برخورد با رابطه بین درگیری (ظرفیت هم‌مرددی کردن و برانگیختن وضعیت شرکت‌کنندگان خاص در وضعیت‌های تاریخی خاص) و بی‌تفاوتی (ظرفیت مشاهده عینی فرایندها و روابط، نادیده گرفتن تعهدات سیاسی و اخلاقی و واکنش‌های عاطفی) تمایز و تفاوت‌هایی میان نویسندگان مختلف وجود دارد و چهارگرایش در بین آنها قابل شناسایی است: "بازپرس" که می‌تواند به موازانه‌ای خلاق بین درگیری و بی‌تفاوتی دست یابد و هر یک دیگری را تکمیل کند. برعکس در مورد "شاهد خبره و هوادار" تعهد و درگیری نویسنده با دیدگاهی خاص ظرفیت او را برای بیطرفی و بی‌تفاوتی محدود می‌سازد/ و یا تلاش برای بی‌تفاوت ماندن، مانع از ابراز علنی یا تهذیب آن دیدگاه می‌شود. "دانشمند"، به قیمت کنار گذاشتن تعهد و درگیری به میزان زیادی از بیطرفی و بی‌تفاوتی دست می‌یابد. برعکس "وکیل مدافع" درجه بالایی از تعهد و درگیری را به زیان بی‌تفاوتی نشان می‌دهد.

در اینجا شایسته است که به معرفی بندیکس پیردازیم و او را با آیزنشتاد و لیپست مقایسه کنیم. بندیکس همچون آیزنشتاد نسبت به فرآیندهای انفکاک و افتراق ساختاری حساس است، اما بسیار بیشتر از وی به روشی که گروه‌هایی از قبیل مقامات دولتی و مدیران صنعتی، وضعیت‌های خود را مشخص می‌کنند و استراتژی‌هایی برای مدیریت آن وضعیت‌ها اتخاذ می‌کنند، علاقه دارد. او همچون لیپست از فواید دموکراسی آگاه است، اما عزم را جزم کرده است تا نسبت به "توت‌های سیاسی" غیرمتعهد باقی بماند.

بندیکس بر یکی از ابعاد لیبرالیسم غربی - یعنی اعتقاد به عقلانیت یا

امکان عقلانیت انسان‌ها- تأکید کرده و از آن به عنوان وسیله‌ای برای به زیر سؤال بردن کلیه ایدئولوژی‌های شرق و غرب استفاده کرده است. قوی‌ترین دفاعیه او علیه ادعاهای علم به مثابه نوعی "تئودیسه سکولار" (1984, p.125) صورت گرفته است. نافذترین تحقیقات تجربی وی به ایدئولوژی‌هایی مربوط بوده است که توسط گروه‌های قدرتمند برای دفاع از منافع خویش بکار گرفته شده است. بندیکس عمیق‌ترین همدلی را با افراد منطقی و خردورز بیطرفی احساس می‌کند که علاقه نیرومند به منافع انسانی را با درکی واقع‌بینانه از آسیب‌پذیری و ساده‌لوحی بشری ترکیب کرده‌اند. این گروه از افراد کسانی همچون نوربر الیاس و خود وی هستند.

این تحلیل را می‌توان به دیگر محققانی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند بسط داد. از روی نمودار ۲-۵، با یک نگاه می‌توان افرادی را دید که مهم‌ترین کتاب‌ها را از هر یک از چهار منظری که تاکنون بطور مختصر مطرح نموده‌ایم، تألیف کرده‌اند. در واقع برای توانمندی و سرزندگی جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک حوزه فکری، بسیار مهم و حیاتی است که هر چهار منظر مذکور در آن وجود داشته باشد. هیچیک از این چهار دیدگاه نباید بطور یکجانبه بر جامعه‌شناسی تاریخی مسلط شود. طبق تحلیلی که در کتاب حاضر ارائه شده است روشن‌ترین نمونه‌های "بازپرس" مارک بلوخ، بارینگتون مور، چارلز تیلی و فرنان برودل هستند. بسیار جالب و شگفت‌انگیز است که هیچیک از این افراد وابستگی نزدیک یا نظام‌مندی با هیچ دیدگاه تئوریکی خاص ندارند. "شاهدان خبره هوادار" در هر دو جناح چپ و راست یافت می‌شوند. اینان شامل نیل اسملسرو پری اندرسون می‌شوند (به عنوان مثال بنگرید به Runciman, 1989c). سه "دانشمند" عبارتند از: اس. ان. آیزنشتاد، گرهارد ای. لنسکی و تدا اسکاچپول. دو "وکیل مدافع" مارتین لیپست و ایمانوئل والرشتین، محققانی با تعهدات سیاسی بسیار متفاوت هستند.



نمودار ۲-۵ درگیری و بی‌تفاوتی

برخی موارد بینابینی جالب وجود دارد. ای. پی. تامپسون و یوگن جنووس، کار خود را در یک چارچوب آشکارا مارکسی قرار می‌دهند. از این جهت شبیه اندرسون هستند اما جنووس و تامپسون با علائق گروه‌های زیردست و تابعی که مورد تحقیق قرار داده‌اند، قویاً احساس همدردی می‌کنند. این موضوع به کار آنها تهرنگی دفاعی می‌بخشد. برعکس در مورد تی. اچ. مارشال و ایراکاتز نلسون آنچه چشمگیر است میزان بیطرفی‌ای

است که در نقش‌هایی (به ترتیب مارشال در نقش یک جنتمن لیبرال انگلیسی و کاتزنلسون در نقش یک روشنفکر مارکسیت آمریکائی) که فشار شدیدی برای بیان علنی تعهد سیاسی و اخلاقی بر آنها تحلیل می‌کند از خود نشان می‌دهند.

نوربر الیاس، رینهارد بندیکس و ارنست گلنر "بازپرس" هستند که کارشان حاوی خواستی پرشور برای تغییر عقیده خوانندگان به یک موضع فلسفی یا جامعه‌شناختی خاص است تا بدین ترتیب بتوانند آن موضع را در زندگی خود نمایان سازند. گلنر حداقل در ظاهر، بی‌خیال‌ترین فرد این مجموعه است اما کارهایی نظیر "اندیشه و تغییر" (1965) و "گاو آهن، شمشیر و کتاب" (1988) با هشدارها، توصیه‌ها و دعوت‌هایی تلویحی به ملاحظه آثار و عوارض سیاسی آمیخته شده است. لحن گلنر، همراه با نزاکت اما مضرانه و فوری است. الیاس و بندیکس تبلیغی‌تر هستند. اگر بخواهیم بطور بسیار ساده و خلاصه بگوئیم بندیکس خود را در مقابل ایدئولوژی و الیاس جامعه‌شناسی را در برابر ترس و خیال‌پردازی ارتقاء می‌بخشند.

بالاخره مایکل مان، دبلیو. جی. رانسیمن، رندال کولینز و آنتونی گیدنز، همگی مواضع نظری و تئوریکی را بسط می‌دهند که بیطرفی را با اذعان کامل به نقش ادراکات، احساسات و نیات بازیگران در درون وضعیت‌های اجتماعی، ترکیب می‌سازد. دیدگاه‌های آنها درباره روش‌شناسی، آنان را درکنار "بازپرس‌ها" قرار می‌دهد، اما آنها در تحلیل‌های تاریخی خاص، به ندرت مهارت‌های عملی ترکیب‌درگیری و بی‌طرفی را - آنگونه که در کار بلوخ، مور، برودل یا تیلی دیده می‌شود - به اصطلاح "وارد میدان" می‌کنند و بکار می‌گیرند. این سخن به معنای نقد و نفی کلی ظرفیت و توانایی آنان برای انجام چنین کاری نیست. به عنوان مثال بنگرید به کار گیدنز درباره قدرت اجرائی دولتی، مان درباره نیبریوس گراکوس، رانسیمن درباره زندگی در منطقه کانال سونز و کولینز درباره رقابت منزلتی در آمریکا.^(۳) بلکه این امر به مسأله انتخاب‌هایی مربوط می‌شود که با توجه به استفاده از نیروی فکری صورت گرفته است.

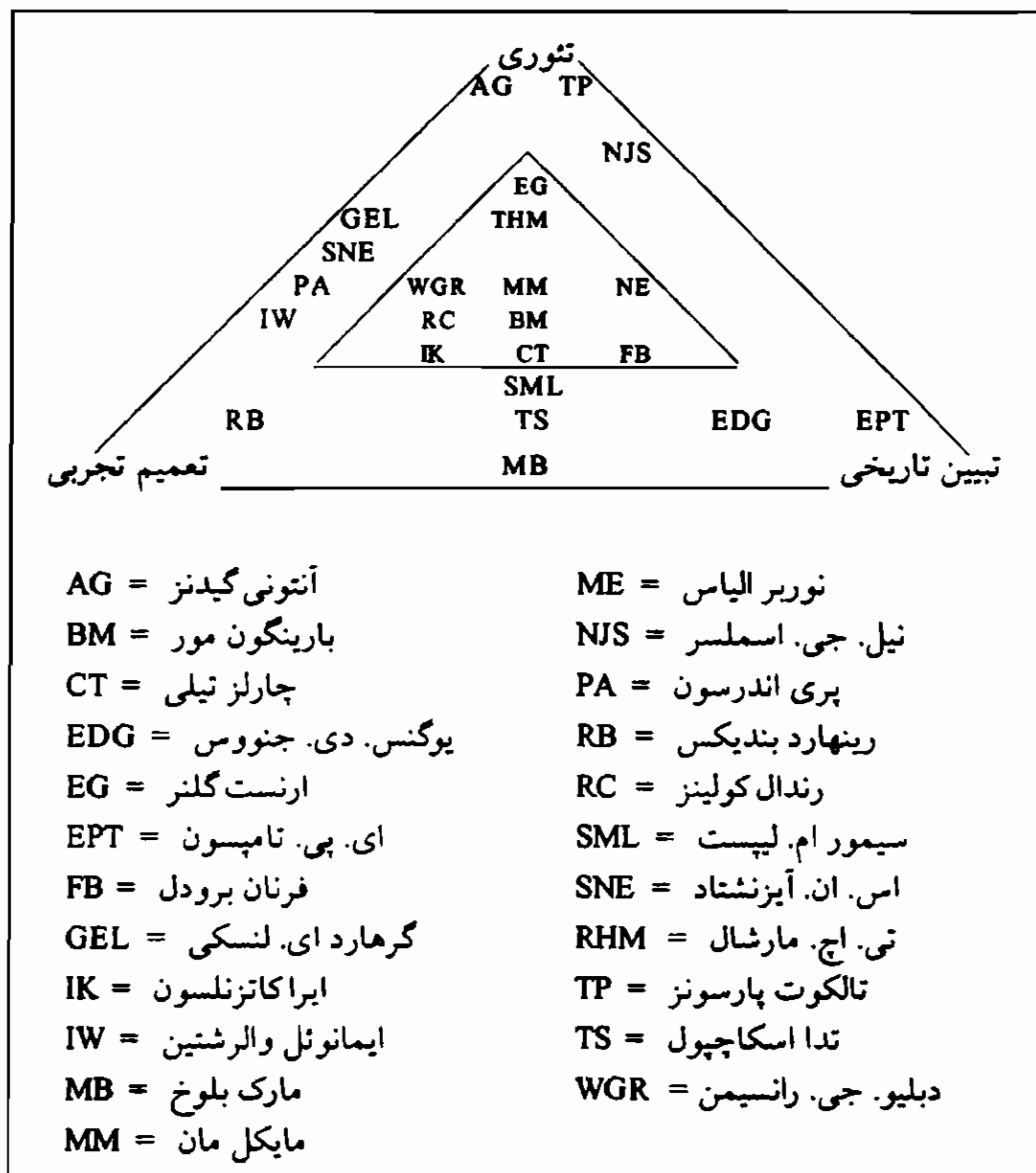
چهار "بازپرس" همگی در مقایسه با کولینز، گیدنز، رانسیمن و مان به بسط و توسعه رهیافت‌های منجسم‌تئوریک علاقه کمتری نشان داده‌اند. اگر بخواهیم باز هم مطلب را بسیار ساده و خلاصه کنیم باید بگوئیم که بلوخ، مور، برودل و تیلی، کوشیده‌اند که تا آنجا که ممکن است به پیچیدگی تجربی انسجام بخشند. برعکس گیدنز و کولینز سعی کرده‌اند حتی الامکان بسیاری از ابعاد یا جنبه‌های واقعیت اجتماعی را در چارچوب نظریه‌های منجسم مفهوم‌پردازی کنند. همچنین است مان و رانسیمن. اما دو فرد اخیرالذکر دلمشغول مسأله قدرت در جامعه بوده‌اند و هدفی به مراتب بلندپروازانه‌تر داشته‌اند. آنان، از یک سو برخلاف چهار "بازپرس" نمی‌خواهند که انسجام‌تئوریک را قربانی جامعیت تجربی کنند و از سوی دیگر، برخلاف گیدنز و کولینز نمی‌خواهند جامعیت تجربی را به خاطر انسجام‌تئوریک کنار بگذارند.

تحقیق^۱، تعمیم^۲، تئوری^۳

برای پرداختن به جنبه دیگری از این حوزه فکری مناسب است که سه نوع فعالیت در درون آن را از یکدیگر تفکیک کنیم: تحقیق دست اول وضعیت‌های تاریخی خاص که برای درک و فهم تنوع و تغییر، اثرات گسترده‌ای دارد. تعمیم‌های تجربی که تحقیقات دیگران را بکار می‌گیرند و بطور ضمنی یا صریح به موضوعات‌تئوریک اشاره دارند و نظریه‌پردازی سیستماتیک درباره فرآیندهای تغییر تاریخی که به درجات گوناگونی از نتایج تحقیقات تاریخی و تعمیم‌های تجربی استفاده می‌کنند (به نمودار ۳-۵ بنگرید).^(۴)

1. Exploration
3. Theory

2. generalization



نمودار ۳-۵ تحقیق، تعمیم و تئوری

علاقه برخی از محققان، میل به یکی از سه رأس مثلث دارد ضمن اینکه تماس خود را با جنبه‌های دیگری از جامعه‌شناسی تاریخی که در دو رأس دیگر مثلث نشان داده شده است همچنان حفظ می‌کنند. کار سایرین بین دو رأس مثلث در نوسان است.^(۵) خط بین تئوری اجتماعی و تحقیق تاریخی پرتنش‌ترین خط است. کار در این منطقه در معرض آن است که بوسیله مورخانی که نگران تحمیل نظریه‌های نامناسب بر خود هستند، مورد انتقاد قرار گیرد.^(۶) خصومت باقیمانده بین مورخان و جامعه‌شناسان در این

زمینه، "بخشی از فرهنگ غیررسمی دانشگاهی" و جنگی چریکی است که در نقد و نظرهای درگوشی میان اعضاء هیئت علمی دانشگاه حل و فصل می‌شود" (McLennan, 1984, p.139).^(۷)

این برخورد فراگیر فرهنگ‌های دانشگاهی در خلال دهه ۱۹۷۰ بر سر موضوع ساختارگرایی، شکل مشخص‌تری به خود گرفت. روایت لوئی آلتوسر از مارکسیسم بر نیاز به پاک کردن نظریه اجتماعی از "تاریخیت‌گرایی"^۱ اصرار می‌ورزید. مارکسیسم آلتوسری خواهان جدایی کامل مطالعه تجربی پدیده در زمان تاریخی و تنسیق و تدوین مفاهیم بود. طنز قضیه این بود که حمله‌ای پی. تامپسون مورخ به آلتوسر و حامیان او در درون جامعه‌شناسی می‌بایست، کشمکش بین دو رشته تاریخ و جامعه‌شناسی را که دو سنت و جریان اصلی آنها با ساختارگرایی موافق نبودند، مطرح کند.^(۸)

جامعه‌شناسان تاریخی مورد بررسی در این کتاب، بطور نسبتاً یکنواختی بین سه رأس مثلث ارائه شده در نمودار ۳-۵ توزیع شده‌اند. مثلث کوچک داخلی شامل نه محقق می‌شود که به میزان زیادی هر سه نوع فعالیت و گاه با گرایش به طرف یک یا دو نوع از آنها را در کار خود وارد کرده‌اند. محل خاص هر فرد در درون این دو مثلث تنها براساس کارهایی است که در کتاب حاضر مورد توجه قرار گرفته است. تقریباً تمام افراد موردنظر از جهات دیگری، کارهای مهمی نیز انجام داده‌اند. به عنوان مثال گیدنز دست‌اندرکار یک تحقیق تجربی راجع به نخبگان (Giddens and Stanworth, 1974) بوده است. اما چنین تحقیقی در کتاب حاضر مورد نظر قرار نگرفته است.

بدون تعجب می‌توان گفت که آنتونی گیدنز و تالکوت پارسونز گرایش بارزی به تئوری ساختاری دارند. رینهارد بندیکس به تعمیم‌های تجربی و ای. پی تامپسون به تحقیق تاریخی تمایل دارند و لیست اسکاچپول و بلوخ در

آثار عمده خود تعمیم تجربی و تحقیق تاریخی را تقریباً بطور یکسانی ترکیب می‌کنند. جنووس بیش از نامپسون به انجام تعمیم‌های تجربی علاقه داشته است. اندرسون، والرشتین، آیزنشتاد و لنسکی تئوری و تعمیم تاریخی را در کار خود وارد می‌کنند. کتاب تغییر اجتماعی و انقلاب صنعتی اسملسر بر روی محور تئوری و تحقیق تاریخی قرار دارد. مثلث داخلی شامل پرودل، کولینز، الیاس، کاتزنلسون، مان، مور، مارشال و رانسیمین می‌شود.

راهبردهای تبیین

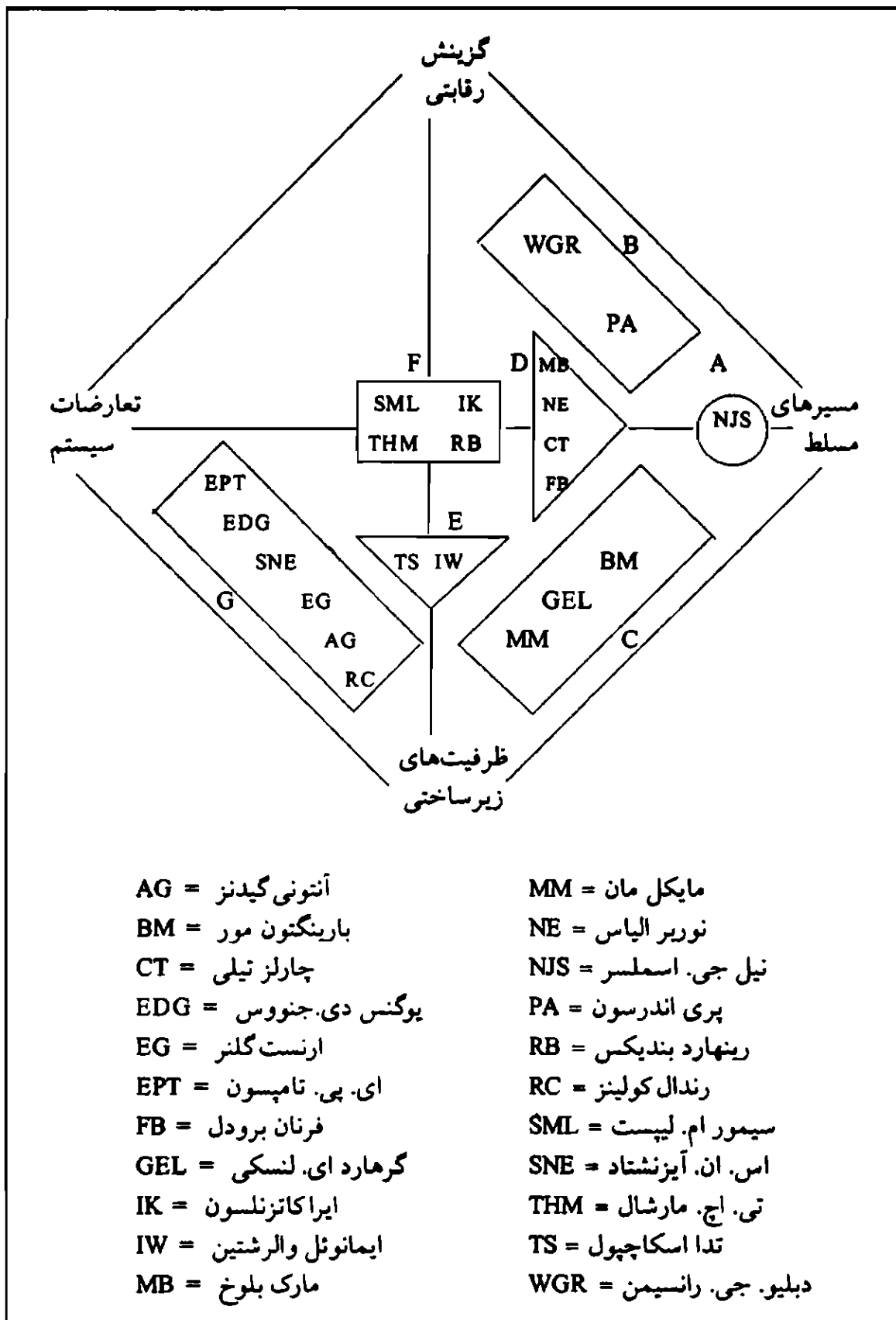
چهار راهبرد تبیین در سرتاسر کارهایی که در اینجا مورد بررسی قرار گرفته است تکرار می‌شود. این راهبردها به ترتیب برگزینش بی‌رقیب، تعارضات نظام، ظرفیت‌های زیرساختی و مسیرهای مسلط تغییر اجتماعی تأکید می‌کنند. نمودار ۴-۵ موقعیت عده‌ای از جامعه‌شناسان تاریخی را که در کارهای خاص مورد بحث خود در این کتاب، به نحو بارزی بر هر یک از این راهبردها تکیه می‌کنند، نشان می‌دهد. به عنوان مثال اسملسر معتقد است که تغییر اجتماعی همواره از یک زنجیرهٔ هفت مرحله‌ای خاص پیروی می‌کند (A در نمودار ۴-۵). این نوع تبیین، دقیق‌ترین نوع تبیین "مسیر مسلط" است. معمول‌ترین شکل این نوع تبیین راهبرد شناسایی ریشه‌ها و مشخصات خاص یک شکل‌بندی اجتماعی است که نوعاً نتیجه‌ای را که محقق بدان توجه دارد به بار می‌آورد و مقایسه آن با ریشه‌ها و مشخصات خاص دیگر شکل‌بندی‌های اجتماعی‌ای را که نمی‌تواند آن نتیجه را ایجاد کند. راهبرد تبیینی موجود در کتاب ریشه‌های اجتماعی مور و کتاب گذرگاهها و سلسله نسب اندرسون این ویژگی را دارند.

هر دو اثر مذکور براساس دوگانگی‌ها و ثنویت‌ها بنا شده است. در مورد مور، دوگانگی بین دموکراسی و دیکتاتوری و در مورد اندرسون، دوگانگی بین دو نوع از مطلقه‌گرایی که به ترتیب در اروپای شرقی و اروپای غربی بسط یافته است. این دوگانگی‌ها بر آثار یادشده مسلط است. متن اصلی "گذرگاهها" تقریباً بطور یکسان بین شرق و غرب تقسیم می‌شود. در

"ریشه‌های اجتماعی" سه مطالعه موردی دموکراسی (انگلستان، فرانسه، ایالات متحده) همان میزان از حجم کتاب (۱۵۲ صفحه) را به خود اختصاص می‌دهد که دو مطالعه‌ای که مصروف دیکتاتوری در اشکال فاشیسم (ژاپن) و کمونیسم (چین) شده است. فصل طولانی راجع به هند، به جامعه‌ای مربوط می‌شود که به سختی می‌توان آن را چارچوب تحلیل سابق درباره ریشه‌های اجتماعی دموکراسی قرار داد.

بارینگتون مور و پری اندرسون هر دو از مقایسه و تطبیق - حد اقل به دو نحو - استفاده می‌کنند. اول برای اینکه مشخصه منحصر به فرد هر مورد و کشور را نشان دهند و دوم برای اینکه تعمیم‌هایی ایجاد کنند که به چند مورد - مثلاً شکل‌بندی‌های طبقه/دولت منجر به دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم (مور) و گونه‌های مختلف مطلقه‌گرایی رایج در اروپای شرقی و غربی (اندرسون) - ارجاع دهد. "ریشه‌های اجتماعی" مور دقیقاً از جایی شروع می‌شود که "شجره نسب‌های دولت مطلقه" اندرسون در آنجا خاتمه می‌یابد. اندرسون بر شرایط برآمدن شیوه تولید خاص به دنبال فروپاشی امپراتوری روم تمرکز دارد و مور توجه خود را بر شرایط پیدایش یک طبقه اجتماعی خاص در پی فروپاشی نظام اجتماعی ارضی و زراعی، متمرکز کرده است. در هر مورد، یک شکل‌بندی خاص، به اصلاح حامل "بذر" حیاتی شکل‌بندی بعدی بوده است. زنجیره فئودالیسم - دولت مطلقه پیش شرط لازم برای سرمایه‌داری بوده است (اندرسون) و آنگاه که بورژوازی در درون سامان سیاسی به موقعیتی مسلط دست یافت، دموکراسی نشأت گرفت (مور).

در هر یک از دو مورد مذکور، بحث و استدلال درباره مسیرهای مسلط با یک راهبرد تبیینی دیگر تکمیل می‌شود. اندرسون مفروضات تکامل‌گرایانه را درباره گرایش نسبی واحدهای سیاسی رقیب، به فئودالی شدن (و بعداً سرمایه‌داری) در تبیین خود وارد می‌کند. او با وانسیمن، که می‌توان گفت از راه دیگری می‌آید، در یک نقطه به هم می‌رسند (B در نمودار ۴-۵). همانگونه که دیدیم این "پرسش قدیمی" که چرا اروپا سرمایه‌داری شد در حالیکه دیگر بخش‌های جهان سرمایه‌داری نشد - یک روایت از رهیافت "مسیر مسلط" - در پس‌زمینه جلد دوم "رساله" وانسیمن پرسه می‌زند.



نمودار ۴-۵ راهبردهای تبیین

مور به ظرفیت‌های زیرساختی طبقات مسلط و زیردست در واحدهای سیاسی ارضی بویژه توانایی این طبقات به ترتیب برای شورش و سرکوب توجه زیادی می‌کند. حرکت او در این جهت با "مان" که از راه دیگری می‌آید، در یک نقطه بهم می‌رسند (C در نمودار ۴-۵). تحلیل "مان" از منبع قدرت اجتماعی - با این تعریف خام و ناشیانه که وسایل موجود برای تحقق خواسته‌هاست - تحلیلی ناتمام و بدون نتیجه نهایی بود. مان به منظور کامل کردن تحلیل و استنتاج خود و کاهش طیف وسیع تحلیل‌های تجربی بالقوه‌ای که می‌توانست صورت گیرد به پژوهشی درباره ریشه‌های پویایی اروپا پرداخت. همانگونه که در مورد رانسیمن دیدیم، در اینجا نیز "پرسش قدیمی" و بر دوباره دام خود را پهن کرد و مان را به خود مشغول ساخت.

لنسکی سوّمین نفری است که در محلی بین "ظرفیت‌های زیرساختی" و "مسیرهای مسلط" قرار دارد. کتاب قدرت و امتیاز وی مسیری تکاملی را به اختصار توصیف می‌کند که مراحل مختلف این مسیر تکاملی با اشاره به وسایل تولید مازاد مادی از یکدیگر تفکیک می‌شود. همچنین گروهی از محققان وجود دارند - الیاس، بلوخ، برودل و تیلی (D در نمودار ۴-۵) - که هر یک از آنها سه عنصر را در هم می‌آمیزند. تلقی حیات اجتماعی به عنوان رقابت برای بقاء، تأکید بر موازنه‌های قدرت ناشی از ظرفیت‌های زیرساختی و نوعی احساس جهت نیرومند در تغییر تاریخی (آنچنانکه به ترتیب در فرآیند متمدن شدن، حرکت از مرحله اول فئودالی به مرحله دوم، گذار از دولت - شهرها به دولت‌های ملی و افزایش سلطه و نفوذ اجبار سرمایه‌داری ظاهر شده است).

برعکس، والرشتین در کتاب جهان - نظام مدرن و اسکاچپول در دولت‌ها و انقلابات اجتماعی هر یک، عناصر زیر را ترکیب می‌کنند: تأکید بر یک مسیر تاریخی واحد، توجه به ظرفیت‌های زیرساختی و تأکید بر تعارضات سیستم - که اسکاچپول بر دولت‌های ارضی - بوروکراتیک متمرکز است و والرشتین بر جهان - نظام مدرن متمرکز دارد. به علاوه هر دو نفر به تأثیر متقابل روابط درون - جامعه‌ای و بین - جامعه‌ای، با توجه ویژه به درگیری

بازیگران طبقاتی و دولت علاقمند هستند (E در نمودار ۴-۵). اسکاچپول بر کشمکش‌های نظامی بین دولت‌ها و والرشتین بر روابط اقتصادی بین بورژوازی‌های ملی تأکید می‌گذارد. اسکاچپول انقلاب‌های اجتماعی گذشته را به عنوان پیامد تعارضات درونی جوامع ارضی- بوروکراتیک که در اثر فشار خارجی تشدید می‌شده است، تفسیر می‌کند و والرشتین به پیش‌بینی وقوع یک انقلاب در آینده می‌پردازد که حاصل تعارضات درونی جهان-نظام و تشدید این تعارضات در اثر فشار درونی ناشی از جنبش‌های ضد نظام خواهد بود.

هرچند هر دو نفر، نقشی را که اراده بشری در شکل دادن به مشخصه دگرگونی‌های تاریخی ایفا می‌کند دست کم می‌گیرند مع‌الوصف هر دو می‌پذیرند که گروه‌های اجتماعی می‌توانند بطور آگاهانه با بسیج منابع و واکنش مثبت به وضعیت خود، این وضعیت را تغییر دهند - همچنانکه در مورد نخبگان انقلابی که ماشین دولت را برای دفاع از موقعیت سیاسی خود تقویت می‌کنند (اسکاچپول) یا در مورد بورژوازی‌های ملی در کشورهای نیمه‌پیرامونی که ماشین دولت را به منظور ورود به جرگه کشورهای مرکز تقویت می‌کنند، دیده می‌شود.

بالاخره دو دسته دیگر وجود دارد. یک دسته شامل مارشال، بندیکس، لیپست و کاتز نلسون می‌شود. (F در نمودار ۴-۵) که همگی به پیگیری "انکشاف" رابطه شهروند-دولت و شناسایی مسیرهای اصلی متعاقب آن می‌پردازند. هر یک از این افراد توجه خود را بر یکی از تعارضات درون فرآیند، از قبیل کنش بین شهروندی و طبقه اجتماعی (مارشال)، بحران‌های اقتدار، حاصله از مدرنیزاسیون (بندیکس)، کشمکش بین ارزش‌های مسلط بر حکومت و اقتصاد (لیپست) و دسته‌بندی‌های ناشی از "شکاف آگاهی" و آگاهی دوباره (کاتز نلسون)^(۹)، متمرکز می‌سازد. دسته دیگر شامل تامپسون، جنووس، آیزنشتاد، گلنر، کولینز و گیدنز (G در نمودار ۴-۵) می‌شود. راهبردهای تبیینی این محققان، همگی برای منطبق درونی امپراتوری‌ها، ملت-دولت‌ها، وضعیت‌های طبقاتی، نظم‌های جهانی و

دیگر انواع "سیستم"ها جایگاه عمده‌ای قائل هستند. تحلیل‌های آنها، تنش‌های حاصله و امکانات برای دگرگونی را نشان می‌دهد که از یک سو شامل دسترسی گروه‌های متعدد به منابع "بی‌ثبات و شناور" یا دیگر وسایل تسهیل‌کنش انسانی می‌شود و از سوی دیگر محدودیت‌های سیستماتیک که ساخت‌یابی در درون آنها رخ می‌دهد را در برمی‌گیرد.

جامعه‌شناسی تاریخی و دموکراسی سرمایه‌داری

تا اینجا برخی از تنش‌های مهم درونی جامعه‌شناسی تاریخی در خصوص موقعیت خودی/غیرخودی، درگیری و بی‌تفاوتی، رهیافت‌های روش‌شناختی و راهبردهای تبیین‌را شناسایی کردیم. اکنون وقت آن است که به محتوای کارهای مورد بررسی برگردیم و به آنها نگاهی کلی بیندازیم. دو بحث و استدلال هست که باید بسط و توسعه داده شود. اول اینکه مسأله مقبولیت و اعتبار دموکراسی سرمایه‌داری، کلیه آثار تألیف شده در سه مرحله جامعه‌شناسی تاریخی پسا-جنگ را به هم مرتبط می‌سازد. دوم اینکه تغییرات سیاسی و ایدئولوژیکی در درون دموکراسی‌های سرمایه‌داری غربی و در روابط خارجی آنها به شکل‌گیری پروبلماتیک جامعه‌شناسی تاریخی در مراحل مختلف کمک کرده است. (به نمودار ۵-۵ بنگرید).

مرحله اول: شرح و تفسیر دموکراسی

پس از جنگ جهانی دوم راه و روش آمریکائی مسلط گردید. این امر بوسیله رسانه‌های جمعی و با همکاری مشتاقانه روشنفکران بشدت ترویج شد. کمال مطلوب، اتفاق نظری قوی و مبتنی بر تعهد عاطفی و پذیرش عقلی نسبت به یک نظم اجتماعی عادلانه بود که برابری فرصت‌ها را عرضه می‌دارد. این کمال مطلوب دیدگاهی جامعه‌شناختی را شکل داد که می‌پنداشت در جوامع صنعتی پیشرفته مخصوصاً زمانی که بیشتر مانند ایالات متحده می‌شوند، باید انتظار سازگاری متقابل بین ارزش‌های ملی

یکپارچه از یک سو و تقاضاهایی که در نهادها و گروه‌های بشدت افتراق یافته سر برمی‌آورد، از سوی دیگر را داشت. نظام‌های اجتماعی معمولاً مسائلی را که با آن مواجه می‌شوند حل می‌کنند. دموکراسی سرمایه‌داری نتیجه داده است. این مفروضات در کار پارسونز، اسملسر و لیپست وجود داشت.

مرحله اول	به حاشیه رانده شدن قدرت و تضادهای ارزشی	شرح و تفسیر دموکراسی
مرحله دوم	باز اکتشاف قدرت و تضادهای ارزشی	افشاء دموکراسی
مرحله سوم	کندوکاو قدرت	کندوکاو و افشاء سرمایه‌داری
مرحله چهارم	کندوکاو ارزش‌ها	باز-آزمون دموکراسی

نمودار ۵-۵ ارزش‌ها، قدرت و دموکراسی سرمایه‌داری

هنگامی که فرآیندهای افتراق و انفکاک موجب ناسازگاری ارزش‌های مشروعیت‌بخش و علائق مورد نظر گروه‌های خاص می‌شود، چه رخ می‌دهد؟ پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شد، عبارت بودند از: طبیعی است که نظام‌های اجتماعی، بازتعدیل می‌شوند (اسملسر)، ستیز ثابت و ایستا (مثلاً نظام دو حزبی) موجب استحکام اجماع می‌گردد (لیپست)، عمدتاً به منابعی بستگی دارد که توسط گروه‌های صاحب جایگاه‌های ساختاری استراتژیک کنترل می‌شود (آیزنشتاد). کار عمده آیزنشتاد در این دوره، راجع به امپراتوری‌های پیشا-صنعتی، و نه دموکراسی سرمایه‌داری، (هرچند همانطور که دیدیم تفسیرها و اظهارنظرهایی درباره آن داشته است) بود. در واقع تحلیل ساختی-کارکردی دموکراسی سرمایه‌داری توجه اندکی به محتوای مشاجرات گروه‌ها بر سر ارزش‌های بنیادی یا نقشی که قدرت در مصالحه آنها ایفا می‌کرد مبذول می‌داشت.

مقاله تی. اچ. مارشال با عنوان "شهروندی و طبقه اجتماعی" (1963d) در

اصل یک سال پیش از کتاب نظام اجتماعی پارسونز (1951) منتشر شد. آنچه که مارشال و پارسونز را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت این بود که هر دو، ایدئولوژی رسمی دموکراسی سرمایه‌داری را، جداً به عنوان وصفی از نظم اقتصادی حاکم بر بریتانیا و نظم سیاسی حاکم بر ایالات متحده، تلقی می‌کردند. در نقدی که اخیراً صورت گرفته است، روایت پارسونز از تحول تکاملی جامعه غربی از چنگ سنت، قید و بندهای خویشاوندی و سلطه سلسله مراتب مبتنی بر معیار انتسابی و خاص‌گرایانه، به سوی آزادی به مثابه "بسط و کاریست تحلیل مارشالی شهروندی" توصیف شده است (Holton and Turner, 1986, p.22).

مارشال، مانند لیپست در کتاب اولین ملت جدید، بین برابری شهروندی و نابرابری بازار نوعی تضاد می‌دید. لیپست با این تنش، به عنوان تنشی قابل کنترل، برخورد نسبتاً آسانی کرد، همانگونه که موریس جانویتز پانزده سال بعد چنین کرد (Janowitz, 1980, pp.21-2). اما مارشال به ظرفیت مخرب این تضاد آگاه‌تر بود. رینهارد بندیکس که تحلیل مارشال را به کار گرفت نه تنها همچون مارشال دریافت که تعارضات سیستم کارآمدی نهادها را کاهش می‌دهد (مثلاً آموزش و پرورش)، بلکه همچنین دریافت که تضاد ارزش‌ها غالباً بر خطوط افتراق و انفکاک گروهی (مثلاً بین کارفرمایان و کارگران یا بین اشراف و صاحبان صنایع) منطبق می‌شود.

جوامع دستخوش صنعتی شدن یا نوسازی سیاسی، با این تضادها همواره از طرقی که منجر به پیدایش دموکراسی سرمایه‌داری باثبات شود، "برخورد" نمی‌کنند. در این مرحله جامعه‌شناسی تاریخی، بندیکس یکی از چند منتقد اصلی زیان‌آور جامعه‌شناسی تاریخی آمریکا نسبت به رهیافت ساختی-کارکردی حاکم بر آن بود. این رهیافت توجه چندانی به ستیز گروهی، تفاوت‌های ارزشی و استفاده سیستماتیک از مزایای قدرت برای تقویت سلطه نمی‌کرد. نمی‌شد که بندیکس را با برچسب چپ‌گرایی متعصب از کار برکنار ساخت، تاکتیکی که قدرت حاکم به هنگام برخورد با سی. رایت میلز مورد استفاده قرار داد و وی را از دانشگاه اخراج کرد.^(۱۰)

مرحله دوم: افشای دموکراسی

کار با چهار جامعه‌شناس تاریخی کمک کرد تا موقعیت فرهنگ دانشگاهی را دوباره تعیین کنیم. هیچیک از آنها به تنهایی تأثیری تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بر مرحله اول جامعه‌شناسی تاریخی نداشتند، اما در مجموع تنش بین مرحله اول و دوم را تسکین بخشیدند. دو کتاب منتشر شده در سال ۱۹۶۶ بوسیله جی. ای. لنسکی و دبلیو. جی. وانسیمن یکی پس از دیگری به قشربندی اجتماعی به عنوان منبع عمده نابرابری در جوامع پرداختند. لنسکی در کتاب قدرت و امتیاز بر نقشی که قدرت در مقابل نیاز به تنظیم قشربندی اجتماعی ایفا می‌کند تأکید کرد. وی با اظهار این نظر که جوامع، سیستم‌های بسیار ناقصی هستند که از میزان بالایی از اعمال زور و تضاد و کشمکش برخوردارند، رهیافت پارسونز را به چالش کشید. در این بین، وانسیمن در کتاب محرومیت نسبی و عدالت اجتماعی، توجه جامعه‌شناسان را به طرز تلقی اعضای یک جامعه از نابرابری جلب کرد. او بویژه دو نکته را مطرح ساخت. اول اینکه این تلقی‌ها غالباً برخلاف واقعیت است. دوم اینکه الگوهای موجود نابرابری براساس معیار عدالت اجتماعی، از بسیاری جهات معتبر نیست.^(۱۱) در کار لنسکی و وانسیمن این فرض که نظم اجتماعی - و مشخصاً دموکراسی سرمایه‌داری - براساس پذیرش خودجوش هنجارهای شفاف و موجه بنا می‌گردد از بین رفت. کتاب‌های این دو، "قدرت" و "ارزش‌ها" را به عنوان اصطلاحاتی در تحلیل انتقادی، که نسبت به زور و بی‌عدالتی حساس است، وارد ساخت.

در این میان، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی‌زبان در خلال دهه ۱۹۶۰ شروع به "شناختن مارک بلوخ و نوربر الیاس کرد. در مورد بلوخ انتشار کتاب جامعه‌شناسی فتودالی (۱۹۶۱) وی اهمیت داشت. هرچند کتاب "فرآیند متمدن شدن" الیاس (۱۹۷۸a, ۱۹۸۲a) هنوز در بریتانیا و ایالات متحده ترجمه و منتشر نشده بود اما رهیافت او در دانشگاه دولتی که تربیت‌کننده عمده معلمان جامعه‌شناس در تحصیلات عالی بریتانیا بود مؤثر واقع شد. در

جایگاه و میزان گسترش دیدگاه الیاسی نباید اغراق کرد. اما در کنار کار بلوخ، تعالیم الیاس نظرها را به نگرانی‌ها و آسیب‌پذیری‌های آدمیان شرکت‌کننده در شبکه پیچیده و پویای وابستگی متقابل و نحوه شکل‌گیری معانی فرهنگی و خصایل روانی مرتبط با تغییر موازنه‌های قدرت در این شکل‌بندی‌ها، جلب کرد. نه بلوخ و نه الیاس، هیچیک "ارزش‌های یکپارچه‌ساز و انسجام‌بخش" یا "ایدئولوژی‌های سیاسی" را به عنوان پایه و مأخذی که "سیستم" برای آیندگان به ارث می‌گذارد تلقی نکردند.

کتاب‌های "بارینگتون مور" و ای. پی. تامپسون تأثیر چنین رهیافت انتقادی را نشان داد (Moore, 1969; Thompson, 1968). هریک از اینان به شیوه‌های مختلف منش و خصلت خشن دموکراسی سرمایه‌داری در گذشته را نشان دادند. آنها در دیگر آثار خود با اظهار اینکه دموکراسی‌های سرمایه‌داری مدرن "غارتگر" و شکارچی (Moore, 1972, pp. 105 ff) یا "انگلی" (Thompson, 1978b, pp. 48-9) بوده‌اند و با شهروندان همچون طعمه و قربانی برخورد کرده‌اند، نقد دموکراسی را گسترش دادند. فاصله موجود بین کار اسملسر و تامپسون و بین لیپست و مور به نحو شگفت‌انگیزی تغییر رخ داده در جامعه‌شناسی تاریخی در اوائل و اواسط دهه ۱۹۶۰ را نشان می‌داد.^(۱۲) تعجب‌آور نیست که بین این مرحله با مرحله قبل پیوندهایی وجود داشت. به عنوان مثال پدرسالاری که بن‌دیکس به تحقیق درباره آن پرداخته بود در کار جنووس راجع به جامعه کشاورزی^(۱۳) تکرار شد. اما جنووس به جای ظرفیت پدرسالاری در ترویج یکپارچگی و انسجام اجتماعی، به جنبه‌های سرکوبگر آن توجه کرد. ایرا کاتزنلسون مانند مارشال به بررسی تأثیر افتراق و انفکاک اجتماعی بر توسعه حقوقی مدنی و سیاسی پرداخت. کاتزنلسون روندهای واگرا در این دو عرصه را نیز مورد توجه قرار داد. اما توجه وی نه بر آثار آن بر یکپارچگی و انسجام اجتماعی، بلکه به پیامدهای آن برای آگاهی طبقاتی متمرکز بود.^(۱۴)

مرحله سوم: کندوکاو و افشای سرمایه‌داری

مورخان مارکسیست، از قبیل تامپسون و جنووس، بر استخراج تجربیات

و برداشت‌های گروه‌های زیردستی که وجودشان از سوی ایدئولوژی رسمی و مستقر به فراموشی سپرده شده یا مورد غفلت قرار گرفته است، تمرکز کردند. آنها ارزش‌های موجود در شهروندی دموکراتیک - مخصوصاً حق آزادی و عمل - را به عنوان معیاری برای نقادی نافذ از عملکرد واقعی مورد استفاده قرار دادند. در اواسط دهه ۱۹۷۰ برخی از متخصصان جامعه‌شناسی تاریخی مارکسی وضع مشخص‌تری پیدا کردند. آنها می‌خواستند تا خلاء باقی‌مانده پس از فروریزی جامعه‌شناسی ساختی - کارکردی را بوسیله ایجاد و بسط یک سیستم جهان - شمول پر کنند.

ایمانوئل والرشتین اقدام خطیر خود را با ترسیم خط سیر جهان - اقتصاد سرمایه‌داری آغاز کرد. پری اندرسون به طراحی و نقشه‌برداری از تکامل شیوه تولید فتودالی در کشورها و دوره‌های مختلف پرداخت. نقطه تأکید مباحثات جامعه‌شناسی تاریخی درباره ماهیت دموکراسی سرمایه‌داری تغییر کرد. کانون توجه از دموکراسی به سرمایه‌داری و از ملی به بین‌المللی جابجا شد.

اما رهیافت‌های مارکسی در برابر دو گرایش عقب‌نشینی کرد و به آنها گردن گذاشت: اول تحقیق درباره نقش و سهم فعالی که دستگاه‌های نسبتاً مستقل دولتی در قالب مدنی و نظامی خود در شکل دادن به جامعه سرمایه‌داری ایفا کرده‌اند و دوم آمادگی بیشتر برای برخورد با اجبار اقتصادی، سیاسی و سایر اشکال اجبار به عنوان دیگر بیان‌های "قدرت" - بدون اینکه در تبیین‌های تئوریک هیچ شکل خاص قدرت بر سایر اشکال ترجیح داده شود. نوشته‌های ندا اسکاچپول، چارلز تیلی، فرنان برودل، مایکل مان و آنتونی گیدنز همگی مرکز ثقل را در این جهت تغییر دادند. (۱۵)

در واقع این تحولات در واکنش به پروژه والرشتین بوجود آمد. همانگونه که مایکل مان در یک نقد و بررسی از جلد سوم "جهان - نظام مدرن" خاطرنشان ساخته است، والرشتین بر روند نظامی رقابت ژئوپولیتیک بین فرانسه و انگلستان در اواخر قرن هجدهم تأکید زیادی کرده بود. بریتانیایی‌ها پیروز بودند: "این پیروزی‌های سیاسی - نظامی بود که

شکاف‌های اقتصادی - در کشاورزی، صنعت، تجارت و مالیه - را به گونه‌ای خطرناک افزایش داد (Wallerstein, 1989a, pp. 112-13). پاسخی که مان به این عبارت والرشتین داد، حال و هوای مباحثه‌ای را که در دهه ۱۹۸۰ جریان داشت نشان می‌دهد:

”با وجود اینکه والرشتین برای پیروزی‌های سیاسی - نظامی، تبیینی اقتصادی دارد، اما صدایش را در نمی‌آورد ... جان کلام [وی] علیه آن است. زیرا او مشخصاً علاقمند است که بگوید بریتانیایی‌ها در آغاز رقابت با فرانسویان، از نظر اقتصادی قدرتمندتر از آنها نبودند و تنها در پایان و به عنوان نتیجه رقابت نظامی بود که قدرت اقتصادی بیشتری پیدا کردند. او مسابقه را به نویسندگانی همچون اسکاچپول، تیلی و من که علیه مارکسیست‌ها و به نفع اهمیت خطیر روابط قدرت سیاسی - نظامی در تحول اجتماعی استدلال می‌کنیم، واگذار کرده است. ما با آن شدتی که او می‌گوید اظهار نظر نمی‌کنیم، زیرا همگی (به طرق مختلف) برای روابط طبقاتی داخلی و سطح توسعه اقتصاد داخلی نقش تبیین‌گر بیشتری قائل هستیم. یک میلیتاریست متعهدتر! ما را دور زده و غافلگیر کرده است.“ (1990, p.198 تأکید از متن اصلی است).

مان از تأکید والرشتین بر پیوندهای بین‌المللی استقبال کرد اما تقلیل‌گرایی اقتصادی او را بی‌اهمیت تلقی نمود.^(۱۶) این جنبه از مارکسیسم یعنی پافشاری بر اولویت اقتصاد، دارای عنصری از ابهام‌افکنی درباره آن است. در واقع، از اواخر دهه ۱۹۷۰، حمله پیوسته و سختی علیه انواع زیادی از ابهام‌افکنی‌ها در جریان است. به عنوان مثال (برای اینکه فقط نویسندگان مورد بررسی در اینجا را یادآور شویم) نظریه‌های مارکسیستی طبقه و انقلاب، اسطوره‌های فن‌سالارانه درباره آموزش و پرورش، برنامه‌های اصلاح شهری آمریکا در دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰، اسطوره‌های رومانتیک درباره ملیت، امپریالیسم روسیه، و نظریه ارزش بازار همگی به زیر تازیانه نقد رفتند.^(۱۷) این فرآیند، عاری از دغدغه و

اضطراب نبوده است. توهمات و خیالات واهی به حکم عقلانیت از بین می‌روند. اما چه چیزی جایگزین آنها می‌شود؟

مرحله چهارم: باز-آزمون دموکراسی

جنبش‌های اعتراضی در اروپای شرقی و شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰، جنبش‌های اروپای غربی و آمریکا در دو دهه پیش از آن را فرادید آورد. جنبش‌های قبلی آگاهی را ارتقاء بخشید و موجب برخی تغییرات قانونی مخصوصاً به نفع سیاهان و زنان شد، اما جنبش‌های اخیر حکومت‌ها را سرنگون ساخت.

مناسب است که بر یک تشابه و یک تفاوت بین جنبش‌های دهه ۶۰ و دهه ۸۰ تأکید کنیم. از یک طرف، جنبش اخیر از بسیاری جهات تداوم جنبش سابق بود. در هر دو مورد بازیگران اصلی، هم از بخش‌های یقه سفید و هم از بخش‌های یقه آبی جمعیت تشکیل می‌شد. این گروه‌ها بوسیله "روشنفکران" و رهبران اتحادیه‌ها، با اثرات گوناگون نمایندگی می‌شدند. بین دهه ۶۰ و ۸۰ شعارها تغییر کرد. از قدرت دانشجو، قدرت سیاه، آزادی زن به پروسترویکا، گلاسئوس^۱، "گوربی^۱" - اما موضوعات اساسی تغییر نیافت. در هر دو مورد آماج اصلی، سوءاستفاده از قدرت و تقاضای اصلی، تحقق حقوق شهروندی بود.

از طرف دیگر، منبع پاسخ‌های سیاسی به این تقاضاها در دهه ۸۰ با دو دهه قبل کاملاً متفاوت بود. در دهه ۶۰ پیروز بزرگ در غرب، حداقل برای مدتی، رؤیای سوسیالیستی همبستگی اجتماع‌گرایانه و غیرسرکوبگر در زیر لفافه‌های آرمانشهرگرایانه آن بود. اما دوام نیاورد. در میان مدت ماتریالیسم و فردگرایی پیروز شدند. ناچر و ریگان بازگشت به سرمایه‌داری پوپولیستی را که ارزش‌های ویکتوریائی و مرزهای باز را در خاطره‌ها زنده می‌کرد نمایندگی نمودند. هیچیک از این دو پاسخ - اجتماع‌گرایی و

۱. یعنی گورباچف (م)

فردگرایی - در اواخر دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ آنچنان ساده و آسان در دسترس نبود. نیروی اخلاقی مارکسیسم در اثر لیبرالی شدن روزافزون روسیه شوروی و قیام‌های موفق در اروپای شرقی علیه کمونیسم درهم شکسته بود. این امر درست در لحظه‌ای اتفاق افتاد که ریطوریکا و خطابه بازار آزاد موازعه تاجر-ریگان در دهه ۸۰ اعتماد به نفس خود را از دست می‌داد.

تبیین‌های ایدئولوژیکی متعارف که برای برخورد با مسائل قدرت، اخلاق و تجربه انسانی بکار می‌رفت، رو به تحلیل و ضعف گذاشته است. اما مردم قطعاً از توجه خود به علائق انسانی - یعنی آنچه "خوب"، "عادلانه"، "انجام وظیفه" و غیره است - دست نسته‌اند. آنها یک رشته پاسخ‌ها را کنار گذاشته‌اند، اما خود پرسش‌ها را فراموش نکرده‌اند. برعکس، آنان نمی‌خواهند تا در یک خلاء اخلاقی فرو روند. حمایت گسترده از سبک‌های زندگی "سبز" نشان می‌دهد که یک جهان مبتنی بر فردگرایی غیر اخلاقی و ژئوپولتیک بدبینانه چقدر برای بسیاری از انسانها غیر جذاب است.

فروپاشی امپراتوری روسیه این پرسش را مطرح ساخته است: چه نوع موجودیت‌های اقتصادی و سیاسی طی بیست سال آینده در اروپا شکل خواهد گرفت؟ این همان پرسشی است که پس از سقوط امپراتوری‌های اتریش-مجارستان، عثمانی و آلمان در سال ۱۹۱۸ مطرح شد. نتیجه نهایی در آن موقع برای بشر اروپائی زیانبار بود. جامعه‌شناسی تاریخی خود یکی از علل آن بود. در دهه ۱۹۹۰ آلمان شهر سوسیالیستی در اروپا کالایی نامطلوب است. در این بین هزینه‌های صدور رؤیای آمریکائی در حال تبدیل شدن به یک مانع برای ایالات متحده است. رؤیای آمریکائی، رؤیای آلمانی و ژاپنی را پشت سر دارد. آلمان و ژاپن جوامع سرمایه‌داری بسیار کارآمدی بوده‌اند. اما سابقه آنها به عنوان دموکراسی‌ها چندان امیدبخش نیست. در این شرایط تعجب‌برانگیز نخواهد بود که جامعه‌شناسان، مورخان و محققان دیگر در غرب شروع به کندوکاو در معنا و ظرفیت

دموکراسی کنند.

در واقع باز-آزمون انتقادی دموکراسی به عنوان یک مدل سیاسی بخوبی در جریان است. به نظر می‌رسد که آنچه اکثر مردم می‌خواهند همچنان دموکراسی است؛ مخصوصاً در صورتی که بتواند از هرگونه افراط‌گری و تندروی جزمی تهی باشد. این امر می‌تواند تبیین کند که چرا پارسونز و مارشال، پس از سال‌ها که مورد غفلت قرار گرفته بودند، دوباره در اواخر دهه ۱۹۸۰ رایج و باب روز شدند. از دهه ۱۹۵۰ به بعد وجهه و اعتبار پارسونز و مارشال دستخوش افت و خیزهای حیرت‌آوری شده است. آنها در خلال موج دوم جامعه‌شناسی تاریخی که با توفیق زیاد کارهای ای. پی. تامپسون و بارینگتون مور آغاز شد، به عقب رانده شدند. در آن دوره پارسونز و مارشال افرادی بی‌بو و خاصیت و خوش‌باور به نظر می‌رسیدند. مخصوصاً پارسونز آماج حمله بود به عنوان مثال از سوی دانیل فاس (1963) و آلوین گولدنر (1971).

اما در دهه ۱۹۸۰ پارسونز و مارشال مجدداً مورد توجه قرار گرفته‌اند توجهی که بخش اعظم آن از نوع مثبت است.^(۱۸) پارسونز و مارشال بدون اینکه به دستورالعمل بازار آزاد در غلطتند، هم آمال و الهامات ایدئولوژی سرمایه‌داری دموکراتیک و هم مشکلات آن را بسیار جدی گرفتند. احیاء آنها در دهه ۱۹۸۰ ناشی از نیاز به یافتن جایگزینی متقاعدکننده برای روایت‌های موجود از این ایدئولوژی است. این روایت‌ها خواه به جان میناردکنیز بازگردد و یا به آدام اسمیت دیگر خیلی کهنه و نخ‌نما شده است.^(۱۹)

علاقه مجدد به اندیشه‌های مارشال چند سالی پس از مرگ وی در سال ۱۹۸۱ ظاهر شد. همانگونه که قبلاً متذکر شده‌ایم هم مان و هم گیدنز مفید دیدند تا با شبیح مارشال به مناظره پردازند. هر دو نسبت به مارشال موضعی انتقادی داشتند. نویسندگان دیگری همچون برایان اس. ترنر و دیوید هلد در این زمینه پرشورتر بوده‌اند.^(۲۰) ا. ا. ج. هالسی بحث و استدلال کرده است که تحلیل مارشال راه و روشی را برای بسط نقشی که دولت، صاحبان حرف و

سازمان‌های اجتماعی محلی در تدارک ضابطه اخلاقی قشربندی اجتماعی ایفا کرده‌اند ارائه می‌کند (Halsey, 1984, p.14). یک تفسیر از این نظر آن است که می‌توان از طریق شهروندی و با توجه به رعایت نیازها و ضرورت‌ها راهی به سوی عدالت اجتماعی پیدا کرد. (۲۲)

یکی از استادان دانشگاه که وظیفه حرفه‌ای خود را در قبال شهروندی بسیار جدی گرفته است، موریس جانوویتز است. او بحث و استدلال مارشال بویژه تأکید وی را بر اینکه حقوق و وظایف شهروندی باید متوازن گردد، "بسیار متقاعدکننده" (Janowitz, 1980, p.4) یافت، جانوویتز اصلاحاتی چند را مخصوصاً در چهار حوزه - مالیات، آموزش و پرورش، خدمت وظیفه سربازی و ارتقاء رفاه اجتماعی - که با وظایف شهروندی ارتباط مشخص داشت، ارائه کرد. به نظر جانوویتز در هر یک از این موارد عملکرد فعلی ناکافی بوده و برخی امیدها و انتظارات مارشال برآورده نشده است. وظایف مالیات‌دهندگان باید شامل تلاش‌های فعالانه برای تأثیرگذاری بر الگوی هزینه‌های دولتی باشد. آموزش و پرورش باید به جای تقویت وفاداری‌های تنگ‌نظرانه قومی، بر آنها فائق آید. هدف آموزش و پرورش باید خلق "هویت ملی کارآمد و ایجاد نوعی حس مؤثر شهروندی" باشد (p.13)، تأکید از متن اصلی است). مشارکت نظامی و خدمت در ارتش باید براساس کمال مطلوب "سرباز شهروند" (p.16) صورت گیرد و بریتانیا از این جهت پیشرفته‌تر از ایالات متحده است.

بالاخره، مارشال توان و اهمیت سازمان‌های داوطلبانه را دست‌کم گرفته بود. متأسفانه چنین سازمان‌هایی به حقوق بیش از وظایف توجه دارند. آنها "بشدت محل‌گرا و محصور در محدوده‌های تنگ داخلی هستند" (p.17). جانوویتز طرفدار نمایندگی مؤثرتر سازمان‌های داوطلبانه در سطح منطقه‌ای و ملی بود (Janowitz, 1978; Janowitz and Suttles, 1978; Smith, 1988a). این امر حداقل به اندازه سازمان اتحادیه کارگری - که در هر صورت باید بوسیله نمایندگی شهروندی گسترده و متنوع در صنعت خصوصی و شرکت‌های عمومی تکمیل شود اهمیت دارد. به نظر جانوویتز فرآیند

نهادسازی نیازمند رشد و ارتقاء "آگاهی اخلاقی" است (Janowitz, 1980, p.22).

این مباحثه پای تحلیل‌گران را به "جنگ مارشال بین شهروندی و طبقه اجتماعی" (Marshall et al., 1985, p.279) کشانده است و این نظر را نیز به بار آورده است که شهروندی در صورتی که بدرستی درک شود باید به معنی رشد حقوق استخدامی، نه فقط به عنوان نوعی سخت‌گیری عاری از ظرافت بلکه به مثابه فرصتی برای بسط و توسعه احساس جمعی در شرکت‌های تجاری باشد" (Dore, 1983, p.480).^(۲۵) فهرست اسامی سهامداران می‌تواند گسترش یابد اما مطلب مهم‌تر از آن، این است که دلبستگی مجدد به مدل‌های دموکراسی سرمایه‌داری، بسیار فراتر از کار مارشال بسط پیدا کند.^(۲۶) جامعه‌شناسی تاریخی در این امر خطیر بازاندیشی دموکراسی سرمایه‌داری چه سهم و نقشی می‌تواند ایفا کند؟

در واقع "ظرفیت‌های زیرساختی" جامعه‌شناسان تاریخی در سال‌های اخیر به نحو چشمگیری رشد کرده است. آنها در خلال دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ از طریق تحصیلات عالی به سمت‌های رسمی راه پیدا کردند. آن‌گاه که در پُست‌های استخدامی خود جای گرفتند، مباحثه‌ای درباره‌ی وضع فرهنگ عمومی و آموزش و پرورش در جریان بود.^(۲۷) تاریخ یکی از میدان‌های عمده‌ی این رزم و مباحثه بود. روزنامه‌نگاران و سیاستمداران به مورخان می‌گفتند که نسبت به ارتقاء ارزش‌های ملی مورد تهدید، مسئولیت دارید. کمیته‌های رسمی در ایالات متحده و بریتانیا خبر از آموزش تاریخ در مدارس دادند.^(۲۸)

در این جوّ شدید، موفقیت بزرگی در بازار توده‌ای اواخر دهه ۱۹۸۰ رخ داد: کتاب‌های جامعه‌شناسی تاریخی راه خود را به کیوسک کتابفروشی فرودگاهها باز کرد. دو نمونه بارز از این آثار، یکی کتاب اضطراب اغنیاء، تفسیری بر فرهنگ هلند در عصر طلایی (1987) نوشته سیمون شاما و دیگری

کتاب ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ^۱ (۱۹۸۸) (با عنوان فرعی "تغییر اقتصادی و کشمکش نظامی از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی") اثر پاول کندی بود. هر دو کتاب به سرعت به پرفروش‌ترین کتاب‌ها در سطح جهان تبدیل شد. صرف‌نظر از مهارت حرفه‌ای نویسندگان این کتاب‌ها، باید پرسید که علت این امر چه بود؟

مخاطبان جدید جامعه‌شناسی تاریخی

کتاب سیمون شاما دربارهٔ فرهنگ هلند در "عصر طلایی" رامبران و باروک بود. درون-مایه آن -یعنی "اضطرابات ناشی از وفور و نعمت فوق‌العاده" (1987, p.xi) عرصهٔ بسیار مدرنی داشت. امریکائیان شمالی در اواخر قرن بیستم دلبستهٔ توصیف نویسنده از خلق و خوی مردم هلند در قرن هفدهم بودند. مطالعه و آشنایی با جامعه‌ای که دارای وضعی باثبات و در حد و اندازه‌های بشری بود و توانسته بود که اضطرابات و دغدغه‌های اغنیاء و ثروتمندان را به نحو موفقیت‌آمیزی مدیریت کند، به آمریکائیان قوت قلب می‌داد. فرهنگ هلند سرشار از حس میهن‌پرستی و اخلاق بود. رویکرد هلندیان به زندگی، یک امپراتوری جهانی را با شادی محلی یک شهر کوچک آشتی داده بود. فضایل و دلمشغولی‌های آن جامعه بوسیله پیوریتانیسم، خلق و خوی تجارت و مبارزه برای استقلال ملی شکل گرفته بود. پژواک نیوانگلند (و نیو آمستردام) هم که روشن است و نیازی به گفتن ندارد. هلندی‌ها به خود وفادار ماندند: "آنها با همبستگی و فداکاری در یک جنگ سخت و دهشت‌بار، زیر بار مالیات‌های سنگین و در بیم و هراسی دائمی که برگرد دیپلماسی هلند پرسه می‌زد از آزمونی سخت، موفق بیرون آمدند و باور خود به خویش را به عنوان یک قبیله مشترک حفظ کردند" (schama, p.567).

۱. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است:
پاول کندی، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ، ترجمهٔ اکبر تبریزی و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، چاپ سوم.

از آن زمان به بعد شاما با تالیف و انتشار کتاب شهروندان، وقایعنامه‌ای از انقلاب فرانسه (1989) از توفیق باز هم بیشتری برخوردار شده است. این کتاب اثری خیره‌کننده و شگفت‌انگیز و دارای آهنگی مهیج است. نویسنده فضل و تبخّر را با ظرافت و بذله‌گویی درهم می‌آمیزد و حیطه‌ای کلان را با جزئیات دقیق پیوند می‌زند. اما نکته‌ی عاجل آن این است که ریشه‌های معمولی فرهنگ سرمایه‌داری مدرن در هلند را در خاطره‌ها زنده می‌کند. شاما پس از آن به کندوکاو درباره‌ی تولد خشونت‌بار دموکراسی سیاسی در فرانسه می‌پردازد. انتخاب موضوعات، تصویری از یک الگوی وسیع را ترسیم می‌کند که احیاء جامعه‌شناسی تاریخی را با دشواری‌های دموکراسی سرمایه‌داری ماوراء آتلانتیک مرتبط می‌سازد.

به کتاب اضطرابات اغنیه باز گردیم. این کتاب مدلی خوش‌بینانه را برای قدرت‌های هژمونیک و برتری که در معرض خطر هستند، ارائه کرد. هنگامی که امپراتوری هلند رو به انحطاط و زوال گذاشت "جغرافیای اخلاقی" هلند نیز در همان وضعیت قرار گرفت. ساکنان هلند "بین ترس از نابودی و امید به نجات اخلاقی، در جزر و مدّ دنیادوستی و ساده‌زیستی، بین لذت و ارضاء امیال یا رد و انکار آن، بین تقدیس مشروط ثروت و نابودی زیاده‌خواهی، سرگردان و دستخوش امواج متلاطم شدند (p.609). مبارزه اخلاقی ادامه یافت، مبارزه‌ای که ذاتی هلندی بودن بود - همچنانکه ذاتی آمریکایی بودن است. کتاب شاما آمریکائیان و دیگر وارثان انگلیسی‌زبان سنت پیوریتان را به اسلاف فرهنگی خود در آغاز دوره‌ی مدرن اروپا متصل کرد.

هلندی‌ها به "اولین ملت جدید"ی تعلق داشتند که اصالت خویش را حفظ کرده بودند.^(۲۹) آنها ملتی قابل تحسین و جذاب بودند. شاما هیچگونه همانندی و شباهتی صریح بین تجربه هلندی و ایده‌آل‌های آمریکایی برقرار نکرد. شاید او حتی از این موضوع اطلاع نداشته است.^(۳۰) اما روش تطبیق و مقایسه در این اثر مهم به وضوح مورد استفاده قرار گرفته و همین امر نقش زیادی در جذابیت کتاب داشته است.

کتاب "پاول کندی" به جنبه دیگری از زوال امپراتوری پرداخت. او استراتژی و اقتصاد جهان در دوره پیشا-صنعتی، عصر صنعتی و صحنه پسا-جنگ امروز و فردا را گزارش کرد و نتیجه گرفت:

"این یکی از معضلات مشترک کشورهای "درجه یک" سابق بوده است که حتی هنگامی که توان نسبی اقتصادی آنها در حال افت و ضعیف شدن بود، چالش‌های خارجی فزاینده در قبال موقعیت‌شان، آنان را ناگزیر می‌ساخته است که منابع خود را بیش از پیش به بخش نظامی تخصیص دهند و این امر به نوبه خود سرمایه‌گذاری مولد و مفید را تحت فشار قرار می‌داد و به مرور زمان منجر به کندی و پائین آمدن رشد اقتصادی، بالا رفتن مالیات‌ها، تشدید شکاف و چنددستگی داخلی بر سر تعیین اولویت هزینه‌ها و مخارج ضروری، و ظرفیتی محدود و ضعیف برای به دوش کشیدن بار مخارج دفاعی می‌شد. در واقع اگر این الگو بر تاریخ حاکم باشد انسان وسوسه می‌شود که شوخی کاملاً جدی برنارد شاو را نقل کند که: "رم سقوط کرد، بابل سقوط کرد، نوبت اسکارسدیل نیز خواهد رسید." (Kennedy, 1988, p.689).

کتاب ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ حاوی این بحث و استدلال است که انحطاط و زوال ملی امری طبیعی بوده و کار زیادی برای جلوگیری از آن نمی‌شود انجام داد. ما می‌توانیم دریابیم که چه چیزی رخ می‌دهد، اما هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم منطق ذاتی ظهور و سقوط ملت‌ها را تغییر دهیم.

منتقدان درباره این کتاب احساسات مختلفی داشته و با نارضایتی آن را با کتاب سابق کندی مقایسه کرده‌اند.^(۳۱) مایکل مان و آنتونی گیدنز خاطرنشان کرده‌اند که نویسنده نقش اتحادیه‌ها را در ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ نادیده گرفته است. ردیه ساموئل پی. هانتینگتون نمونه‌ای از ردیه‌های بسیار است.^(۳۲) به نظر ایمانوئل والرشتین کتاب کندی "صرفاً عقل صاف و ساده یک ناظر دانا را در اختیار ما می‌گذارد" (1989d, p.340) اما

این عقل، عقلی است که انبوهی از مریدان عوام، پیرو آن بودند. در واقع کتاب‌های شاما و کندی، از بالای سر منتقدان دانشگاهی و متخصص، به عامه مردم رسید. این دو نویسنده قویاً از خوانندگان آمریکائی و انگلیسی خود خواستند تا به واقعیت تقلیل قدرت ملی خویش گردن بگذارند و با آن کنار بیایند.

حیرت‌آور و افسون‌کننده است که این مخاطبان گسترده باید در سال‌های پایانی دههٔ ریگان-تاچر کشف می‌شدند، عصری که خلق و خوی حکومت نسبت به مدل‌ها و نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی تاریخی بسط یافته بود، در بهترین حالت بی‌تفاوت و در بدترین حالت خصومت و دشمنی بود. این نادیده گرفتن جامعه‌شناسی تاریخی توسط حکومت، با نظر به توجه بسیار زیادی که جامعه‌شناسان تاریخی به توسعه سرمایه‌داری، فرهنگ سیاسی، شهروندی، سیاست اجتماعی، ناسیونالیسم و دولت مدرن معطوف داشته‌اند، امری طنزآمیز و پرکنایه است.

بین جامعه‌شناسان تاریخی و مخاطبان آنها چگونه رابطه‌ای باید برقرار باشد؟ این مخاطبان چه کسانی باید باشند؟ یک رویکرد به این مسائل می‌تواند با مراجعه به عصر کلاسیک جامعه‌شناسی تاریخی نشان داده شود. هنگامی که اولین جلد کتاب تاریخ انگلستان دیوید هیوم (Hume, 1983) در سال ۱۷۵۴ منتشر شد نویسنده با مشکلات زیادی مواجه گشت. همانگونه که هیوم بعداً نوشته است، او فراتر از سیاست‌های حزبی ایستاده بود و "قدرت، منفعت، اقتدار و فریاد عوام متعصب را نادیده گرفت". نتیجه این کار وی "فریاد مخالفت، سرزنش، تقبیح و حتی تنفر نسبت به او بود. انگلیسی‌ها، اسکاتلندی، ایرلندی‌ها، احزاب ویگ و توری، کشیش‌های کلیسایی و پیروان فرقه‌ها، اندیشمندان مذهبی و غیرمذهبی، میهن‌پرست و دریاری، در خشم و غضب علیه وی متحد شدند" (Hume, 1987b, p.xxxvii). اما علیرغم همهٔ این مخالفت‌ها و علیرغم منافع شخصی، هیوم از طرح خود دست برنداشت. جلدهای بعدی کتاب او با استقبال بهتری روبرو شد. هنگامی که نسخهٔ کامل کتاب در سال ۱۷۶۲ انتشار یافت، یکی از

سریع‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌ها شد (Phillipson, 1989, p.137). کتاب در چهارده سال اول انتشار، پنج بار چاپ شد و سپس طی نیم قرن بعد، به چاپ پنجاهم رسید. نسخه کامل کتاب تاریخ هیوم همانگونه که دیدیم نه تنها عامه‌پسند بلکه محققانه، مناسب و بیطرف نیز بود. کتاب هیوم برای اعضاء مسئول ملت سیاسی نوشته شد. به نظری ضروری بود که مردم این توانایی را پیدا کنند که بتوانند به تفکر انتقادی درباره منافع خصوصی و منافع عمومی خود پردازند. نیکولاس فیلیپسن این رویکرد را خلاصه کرده است. وی می‌نویسد که تاریخ هیوم

"برای کسانی نوشته شده که به گذشته خود علاقمندند و می‌خواهند داستانهای را که راجع به جهانی که از دست داده‌اند به آنها گفته شده مورد بازاندیشی قرار دهند. هیوم برای کسانی که می‌خواهند بطور جدی درباره گذشته بحث کنند، برنامه کار نیز تعیین می‌کند، او داده‌ها و اطلاعات را عرضه می‌دارد، بافت و زمینه‌هایی را که حوادث بزرگ در آن به وقوع پیوسته مشخص می‌سازد، ابزارهای فکری‌ای ارائه می‌نماید که شایان توجه افراد آگاه و فهیم است و خوانندگان خود را فرامی‌خواند تا خود درباره اهمیت و ارزش این حوادث به شیوه خویش و در زمان خویش به داوری پردازند." (Phillipson, 1989, pp, 140-1)

هیوم با خوانندگان خود نه به عنوان نوعی "بازار" و نه به مثابه یک "حوزه انتخابیه" سیاسی، بلکه به عنوان "همشهری" برخورد می‌کرد. این مدل برای جامعه‌شناسان تاریخی مدرن الگوی ارزشمندی عرضه می‌دارد.

آینده گذشته

بهترین نقشی که جامعه‌شناس تاریخی در دهه ۱۹۹۰ می‌تواند ایفا کند کشف و ترویج معرفت نسبت به توسعه دموکراسی سرمایه‌داری خواهد بود، ولو اینکه چنان کاری به معنای نوعی انصراف نظر از بحث درباره فلسفه‌های تاریخ باشد. این نکته اخیر شایان توجه می‌باشد، زیرا جاذبه

متقابل جامعه‌شناسی و فلسفه در حال حاضر به‌ویژه در نمونه‌های جدید جامعه‌شناسی تاریخی کلان‌نگر بسیار قوی است.^(۳۳) گیدنز اظهار می‌دارد که "طیفی از مسائل - که به عاملیت، قصد و نیت، ساختار، معنا مربوط می‌شود - وجود دارد که به دشواری می‌توان گفت که آیا مسائلی "فلسفی" هستند یا "جامعه‌شناختی". او می‌افزاید چنین مفاهیمی "فقط در صورتی که به پیشبرد انجام تحقیق تجربی کمک کنند، ارزش ماندگاری دارند" (1987d, p.27). این نظر اخیر را باید چیزی بیش از یک تکذیب‌نامه روالمند و ردیه‌ای معمولی تلقی کرد. در واقع اگر قرار باشد که جامعه‌شناسی تاریخی سهم و نقش مؤثری در مباحثه مربوط به دموکراسی سرمایه‌داری ایفا کند، باید توجه خود را به اشکال خاص عاملیت انسانی، نیت ویژه، ساختارهای خاص و معانی خاص معطوف سازد. جان هال اخیراً استدلال کرده است که "به تاریخ فلسفی تری نیاز داریم، تاریخی که به تفکیک انواع مختلف جامعه و تبیین‌گذار و انتقال جامعه از نوعی به نوع دیگر توجه کند تا بدینوسیله به تأمل نظام‌یافته درباره ماهیت قدرت و فرصت‌های زندگی بشری بپردازد" (Hall, 1986, p.3). حرف او صحیح است اما "تاریخ" نیز به اندازه "فلسفه" اهمیت دارد. به عبارت دیگر تعلیل بیطرفانه باید رابطه نزدیکی با کار تجربی و تحقیق تاریخی داشته و از مباحثات جاری در زمینه تئوری و تعمیم‌های تجربی‌ای که محققان دیگر انجام می‌دهند مطلع باشد، اما زیر نفوذ و سلطه آنها قرار نگیرد.^(۳۴) توان جامعه‌شناسان تاریخی برای ادای سهم خود در مباحثه جاری راجع به دموکراسی سرمایه‌داری افزایش خواهد یافت به شرطی که آنها معرفت مناسب را تولید کنند. برای ذکر یک مثال روشن می‌توان از "رونالد دُر" نام برد که به خاطر تحقیق مشروح و مفصل در زمینه توسعه جامعه ژاپن مرجعیت نقش و سهم وی در این مباحثه بشدت افزایش یافته است.^(۳۵)

در واقع دو موضوع مرتبط با هم وجود دارد. از یک سو باید به معرفت و شناخت بیشتری دست یافت و از سوی دیگر این معرفت را باید بطور گسترده‌ای در درون و بین جوامع منتشر ساخت. هر دو موضوع مذکور،

میرم و حیاتی هستند، مخصوصاً برای بریتانیایی‌ها و آمریکائی‌ها. این دو ملت به نوبت در قرن نوزدهم و بیستم از تجربه برتری جهانی برخوردار شده‌اند. در نتیجه شناختی که بقیه جهان از این دو کشور دارد به مراتب بهتر و بیشتر از شناختی است که آنها از جهان دارند. در مقام تمثیل می‌توان گفت مانند بردگان که به منظور به حداکثر رساندن فرصت‌های بقاء خود همواره باید ارباب خود را بشناسند اما ارباب - حداقل تا زمانی که گلویش بدست بردگان بریده نشده است - می‌تواند از نعمت غفلت و نسیان بهره‌مند شود و نیازی به شناخت بردگان نداشته باشد.^۱ نکته‌ای طنزآمیز است که بریتانیائی‌ها، حداقل بطور معمول، همانقدر اندک آلمانی‌ها - یا شاید حتی کمتر - را می‌شناسند و درک می‌کنند که ژاپنی‌ها را.

در خلال دهه ۱۹۹۰، جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند نقش عمده‌ای در ایجاد نوعی فرهنگ مدنی آگاهتر و با سعه صدر و گشاده‌نظری بیشتر ایفا کند. جامعه‌شناسی تاریخی این ظرفیت را دارد که با دستاوردهای خود ارزش عملی تحقیق درباره گذشته را نشان دهد و به مقایسه‌های سیستماتیک جوامع مختلف در سراسر زمان‌ها و مکان‌ها بپردازد، تشابه‌ها و تفاوت‌ها را به حرف درآورد، فرآیندهای بلند-مدت را دنبال کند و به جستجوی آثار و پیامدها بپردازد، شیوه‌ای را که آدمیان به نهادهای وصل‌کننده یا فصل‌کننده میان خود شکل می‌دهند و از این نهادها شکل می‌گیرند را نشان دهد. امید است که جامعه‌شناسی تاریخی از طریق تحقیق عقلی، انتقادی و خلاق، راهی برای درک و فهم فزون‌تر و کنش مؤثرتر ارائه نماید.

جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند به شهروندان کمک کند تا دریابند که ساختارهای فرصت و شیوه‌های زندگی چگونه شکل گرفته‌اند و درک کنند که این ساختارها و شیوه‌ها حداقل از برخی جهات می‌تواند تغییر یابد. برای اینکه تصویری از فصل اول کتاب را به یاد آوریم متذکر می‌شویم که کارکرد

۱. متأسفانه دیدگاه غرب - محور نویسنده و طرز تلقی خواجه - برده او از مناسبات انگلیس و آمریکا با سایر ملت‌های جهان، در تمثیل وی خود را نشان داده است (مترجم)

جامعه‌شناسی تاریخی در زمینهٔ آزمون واقعیت می‌تواند به ما در تشخیص درهای باز و دیوارهای بسته یاری رساند. همین کارکرد همچنین می‌تواند به ما نشان دهد که برخی دیوارها - همچون دیوار برلین - دیوارهایی حداقل موقتی هستند.

جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند به ورود عقلانیت بیشتر در درک و فهم عامه از روابط بین دولت‌ها و بیرون راندن وهم و ترسی که معمولاً رواج دارد کمک کند. برای مدت زمانی دراز، دموکراسی‌های سرمایه‌داری از قبیل بریتانیا و ایالات متحده براساس جهل و تعصب گسترده در میان مردم خود به حیات (و شاید برخی بگویند به رشد و پیشرفت) خویش ادامه دادند. این امکان اکنون به نحو فزاینده‌ای روبه نابودی می‌رود زیرا رقابت صنعتی همواره سطوح بالاتری از آموزش و پرورش را می‌طلبد. ارتقاء سطح تحصیلی و آموزشی، همچون قدرت و میزان تولید اقتصادی، آثار و عوارضی نیز برای شهروندی در بر دارد. یک کارگر تحصیلکرده می‌خواهد بداند که برای چه کار می‌کند، درست همانگونه که یک سرباز تحصیلکرده می‌خواهد بداند که چرا می‌جنگد. جامعه‌شناسی تاریخی باید آماده باشد تا به پُر کردن این شکاف یاری رساند - نه با ارائه پاسخ‌های حاضر و از پیش آماده، بلکه از طریق طرح پرسش‌های مناسب، ارائه شواهد و مدارک مناسب و بیان شیوه‌های عقلانی برای مرتبط ساختن آنها با یکدیگر. این موضوع را رینهارد بندیکس به خوبی بیان کرده است:

"عالمان علوم اجتماعی باید اعتقاد لایزالی به عقل بشری داشته باشند... این امر بیش از آن که به پیشرفت تکنیک‌های کنترل و اداره اجتماعی مربوط باشد، نوعی کیش و آئین انسانی است. این موضع تنها موضع شایسته‌ای است که سنت‌های بزرگ فکری در آن قرار می‌گیرد. این اعتقاد نوعی پایگاه دفاع فکری در برابر تمامیت‌خواهی و توتالیتاریانیسم است." (Bendix, p.127)، تأکید از متن اصلی است).

پی نویس ها

فصل ۱

۱. بنگرید به: Adorno et al, 1964.

۲. بنگرید به:

Adorno and Horkheimer, 1979; Smith, 1988a; Banks, 1989, pp. 521-3; Collini, 1979.

3. Knapp, 1984, p.51; Hont, 1989, p.1, Calhoun, 1987, p.615; Hall, 1989; Smith, 1982c, p.299.

۴. همچنین بنگرید به: Smith, 1988b

۵. به عنوان مثال بنگرید به:

Aymard, 1972; Kedourie, 1975; Andrews, 1978; Gurevitch, 1983; Baker, 1984; Clark, 1985.

6. Bloch, 1961; Braudel, 1972a; Braudel, 1972b; Braudel, 1981; Braudel, 1982; Braudel, 1984

Banks and Banks, 1964b

۷. مقایسه کنید با:

۸. مثلاً:

Rosaldo and Lamphere, 1974; Humphries, 1977; Kuhn and Wolpe, 1978; Tilly and Scott, 1978; Hollis, 1979; Banks, 1981; Braybon, 1981; Sargent, 1981; Wemple, 1981; Ulrich, 1983; Chamberlain, 1983; Pahl, 1984; Alexander, 1984; Charles and Duffin, 1985; Banks, 1986; Hanawalt, 1986; Bavidoff and Hall, 1987; Bradley, 1989.

9. Anderson, 1974a; Anderson, 1974b; Wallerstein, 1974; Wallerstein, 1980; Wallerstein, 1989a; Braudel, 1981; Braudel, 1982; Braudel, 1984; Mann, 1986; Skocpol, 1979.

۱۰. مثلاً:

Le Roy Ladurie, 1979; Braudel, 1980; Burke, 1980; Tilly, 1981; McLennan, 1981; Abrams, 1982; Runciman, 1983; Skocpol, 1984; Tilly, 1984; Neale, 1985; Hirst, 1985; Lloyd, 1986; Ragin, 1987; Callinicos, 1987.

فصل ۲

۱. برای خاطرات جنگ بلوخ بنگرید به: Bloch, 1988

2. Marshall, 1973, p.89; Mennell, 1989, p.19; Braudel 1972b, p.454.

3. Katz, 1987; Stouffer et al, 1949.

۴. برای مثال بنگرید به:

Spengler, 1926-8; Hugher, 1959; Giddens, 1971.

5. Momments and Osterhammel, 1987; Runciman, 1972; Giddens, 1972; Beetham, 1985.

6. Buxton, 1985, p.217; Lipset and Raab, 1971, p.xviii; Lipset, 1964; Lipset, 1969; Lipset, 1971, pp.xvi-xvii; Lipset and Smelser, 1961, p.51.

۷. همچنین بنگرید به: Bendix, 1990

Bendix and Lipset, 1957; Bendix and Lipset, 1967

۸. مثلاً:

۹. مثلاً:

Parsons, 1937; Parsons, 1951; Parsons and Shils, 1953; Parsons and Smelser, 1956.

۱۰. همچنین بنگرید به: Parsons, 1971

۱۱. چارلز کامیک اظهار داشته است که تغییر نقطه تأکید پارسونز از کنش به تکامل می‌تواند نمونه‌ای از "نوسان و تذبذب لازم بین این دو گونه نظریه اجتماعی باشد"

(Camic, 1979, p.544). شایان ذکر است که نوعی "نوسان و تذبذب" مشابه، این بار بین رهیافت‌های فایده‌گرایانه و هگلی در کار یکی از منتقدان اولیه پسا-جنگ پارسونز یعنی بارینگتون مور رخ داده است

(Smith, 1984a, pp. 160-2; Moore, 1953)

۱۲. بنگرید به: Runciman, 1965, pp. 118-21; Sztompka, 1986, pp. 252-7

۱۳. همچین بنگرید به: Homans, 1984

۱۴. همچین بنگرید به: Eisenstadt, 1970; Eisenstadt and Rokkan, 1973

۱۵. بنگرید به: Smith, 1986

16. Collini, 1979; Marshall, 1963b, p.13; Marshall, 1973, p.95

۱۷. همچین بنگرید به: Lehman, 1972, p.291

۱۸. بنگرید به: Bendix, 1960; Bendix and Roth, 1970

فصل ۳

۱. Runciman, 1966; Lenski, 1966. کتاب‌های دبلیو. جی. رانسمن و گردهارد لنسکی خصلتی "گذاری" یا "بینابینی" دارند. نظریه قشربندی اجتماعی لنسکی از "سنت محافظه کارانه" (1966, p.14) که به تالکوت پارسونز تعلق دارد استفاده کرده اما در عین حال از آن فراتر رفته و عناصری از دیدگاه دیگر را در نظریه خود وارد ساخته است. لنسکی تعریف تقریباً نام‌گرایانه این سنت از "طبقه"، این دیدگاه آن را که آدمیان "بشدت خودخواه" هستند و این فرض آن را که نابرابری، "اجتناب‌ناپذیر" است پذیرفته است (pp.441-2). اما او همچنین این فرض سنت رادیکال که جوامع سیستم‌هایی بسیار ناقص و با میزان بالایی از اجبار و اعمال زور و تضاد و کشمکش هستند را نیز پذیرفته است. کار رانسمن در اواسط دهه ۱۹۶۰، این مضامین که مارشال را جذب کرده بود برگزید: در هم تنیدگی طبقه، منزلت و قدرت سیاسی در جامعه بریتانیا، گرایش آن به تولید نارضایتی و آثار آن بر بی‌عدالتی اجتماعی. یکی دیگر از دلایلی که فرض ارتباط رانسمن با مارشال را تقویت می‌کند این واقعیت است که هر دو در دوره‌های مختلف، در کالج ترینیتی کمبریج بورس پژوهشی گرفته‌اند. در واقع رانسمن به عنوان یک افسر صاحب عنوان گارد سابق اتونی قدیم

و (از سال ۱۹۷۶) مدیر یک شرکت کشتیرانی، از مارشال پیشینه رسمی به مراتب مستحکم‌تری دارد. اما در مقایسه با مارشال، رانسیمن به اینکه اولاً افراد و گروهها، محرومیت و فقر نسبی را چگونه تجربه می‌کنند و در قبال آن چه واکنشی نشان می‌دهند و ثانیاً معیار مناسب برای عدالت اجتماعی، چه معیاری باید باشد توجه بیشتری معطوف داشته است. بطور بسیار ساده می‌توان گفت، پرسش‌های رانسیمن عبارت بودند از: چه چیزی مردم را درباره قشریندی اجتماعی نگران و آشفته می‌سازد؟ چرا؟ و آنها حق دارند که توقع و انتظار چه چیزی را داشته باشند؟ رانسیمن از پرسش‌هایی صحبت می‌کرد که همان پرسش‌ها در کانون کار تامپسون و مور نیز قرار داشت. رانسیمن عمدتاً به پیامدهای ذهنی و سوپرکتیو قشریندی اجتماعی پرداخت. برعکس، لنسکی اصولاً به جنبه علی قشریندی اجتماعی مخصوصاً مظاهر عینی آن یا همانگونه که خود عنوان کرده "چه کسی، چه چیزی را و چرا بدست می‌آورد؟" (Lenski, 1966, p.3، تأکید از متن اصلی است) علاقمند بود.

۲. به عنوان مثال بنگرید به: Fink, 1989, ch2.

۳. مثلاً: Bloch, 1941؛ همچنین بنگرید به: Bloch, 1967b; Bloch, 1963a;

۴. بنگرید به: Giddens, 1987e

5. Durkheim, 1964; Bloch, 1973; Rhodes, 1978

۶. مقایسه کنید با: Bloch, 1954, pp. 90-110

۷. Fink, 1989, p.106 همچنین بنگرید به: Perrin, 1948; Stenger, 1953

8. Block, 1967; Sewell, 1967; Walker, 1963.

9. Hamilton, 1983, p.35; Mennell, 1989, p.10

۱۰. مثلاً: Elias, 1956; Elias, 1978b; Elias, 1987a; Elias, 1987c

۱۱. مثلاً:

Elias, 1950; Elias, 1969; Elias, 1970; Elias, 1974; Elias, 1982-3; Elias, 1983; Elias, 1985; Elias, 1987b; Elias and Danning, 1986.

۱۲. مثلاً:

Elias, 1971a; Elias, 1971b; Elias, 1982b; Elias, 1989a; Elias, 1989b; Elias, 1991.

۱۳. برای برخی از نقدهای اخیر مثلاً بنگرید به:

Sathaya, 1973; Bauman, 1979; Kuzmics, 1984; Sampson, 1984; Fulbrook, 1985; Lasch, 1985; Bogener, 1986; Robinson, 1987; Dunning, 1989; Mennell, 1990.

همچنین بنگرید به ویژه‌نامه نشریه زیر دربارهٔ نوربر الیاس و جامعه‌شناسی شکلی:

Theory, Culture and Society, 4, 2-3 (1987)

Elias, 1982a, pp. 146-7; Bloch, 1961, pp. 370-4

۱۴. مثلاً:

Smith, 1984b: مقایسه کنید با:

16. Elias, 1971a; Elias, 1971b; Elias, 1989a; Elias, 1989b; Elias, 1990; Smith, 1984b.

۱۷. مقایسه کنید با: Gay, 1967; Gay, 1969

۱۸. مثلاً:

Anderson, 1964; Nairn, 1964; Anderson, 1966; Johnson, 1978; Johnson, 1981;

و مقایسه کنید با:

Thompson, 1978b; McClelland, 1979; Hall, 1981; Thompson, 1981; Kent, 1986; Magarey, 1987.

۱۹. برای مروری بر این نقدها بنگرید به:

Wiener, 1976, Smith, 1983, pp. 25-9

همچنین بنگرید به:

Tilton, 1974; Castles, 1973; Downing, 1988; Stephens, 1989; Tumin, 1982.

۲۰. مقایسه کنید با:

Smith, 1983, pp. 100-107; Smith, 1984a; Smith, 1984c.

۲۱. دربارهٔ متدیسم بنگرید به:

Laqueur, 1976; Thompson, 1976b; Smith, 1982a; McLeod, 1984;

دربارهٔ اهمیت زمان و انضباط کار بنگرید به:

Thompson, 1967; Hopkins, 1982; Harrison, 1986;

۲۹۲ برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی

درباره پویائی آگاهی طبقاتی بنگرید به:

Thompson, 1978b; Anderson, 1980; Calhoun, 1983a; Calhoun, 1983b; Jones, 1983a; Jones, 1983b; Kirk, 1987; Giddens, 1987c;

و بطور کلی درباره فرهنگ سرمایه‌داری بنگرید به:

Thompson, 1972; Coats, 1972; Genovese, 1973; Macfarlane, 1978; Macfarlane, 1987; Corrigan and Sayer, 1985.

۲۲. برای رهیافتی اندکی متفاوت بنگرید به:

Runciman's Relative Deprivation and Social Justice (1966).

شواهد و مدارک رانسیمن، دلایل زیادی برای اعتماد به صحت یا پایه و اساس فلسفی داوری‌های رایج درباره نابرابری‌های منزلت و طبقه ارائه نکرده است. اما از جهات دیگر برخی همگرایی‌ها و قرابت‌های جالب بین رانسیمن و مور وجود دارد. به عنوان مثال هر دو اظهار داشته‌اند که نگرانی از تغییر سیاسی رادیکال را باید در برابر سود و زیان‌های ممکن یک جامعه عادلانه‌تر، در نظر گرفت و سنجید. رانسیمن معتقد بود که قطعاً تصور جامعه‌ای عادلانه با خصوصیات اجتماعی و اقتصادی بریتانیای قرن بیستم ممکن است، جامعه‌ای که نه بدوی و بی‌انضباط و دستخوش رقابت بیرحمانه باشد و نه همچون یک ارتش، متشکل از آدم‌های عبوس و افراد مطیع و میان‌مایه هم‌رنگ جماعت" (p.343). جامعه امریکا، الگویی در این زمینه ارائه کرده است. این جامعه علیرغم نواقص و نقطه ضعف‌های آشکارش، از هر کشور دیگری، به لحاظ موقعیت به بریتانیا نزدیک‌تر است و جامعه‌ای شده در حدود سطح اقتصادی بریتانیای قرن بیستم که تا پیش از این عادلانه بود" (p.340). (برای دیدگاهی دیگر بنگرید به بحث رندال کولینز در: Randall Collins, The Credential Society (1979). شور و حرارت رانسیمن نسبت به آمریکای قرن بیستم با ستایش مور از بریتانیای قرن نوزدهم تکمیل شده بود. تعریف و تمجید رانسیمن بریتانیایی از امریکا و مور آمریکائی از بریتانیا همانند آن بود که گویی هریک از این نجیب‌زادگان در هر یک از آن دموکراسی‌های سرمایه‌داری نگران و دچار دردسر، برای تسلی و دلداری اخلاقی به خود، رو به سوی خواهر ماوراء آتلانتیک خویش می‌آوردند.

23. Thompson, 1980; Thompson, 1982.

24. Katznelson, 1981b; Katznelson and Zolberg, 1986.

۲۵. برای نقدی بر مور بنگرید به: Skocpol, 1973

۲۶. درباره گرامشی بنگرید به:

Katznelson, 1981, p.19; Genovese and Genoves, 1976, p.206;

مقایسه کنید با: Thompson, 1978b, p.73

۲۷. Skocpol, 1988a, p.642 همچنین به عنوان مثال بنگرید به:

Skocpol and Finegold, 1982; Skocpol and Ikenberry, 1983; Orloff and

Skocpol, 1984; Skocpol, 1988b.

۲۸. مقایسه کنید با:

Himmelstein and Kimmel, 1981, pp. 1153-4; Smith, 1983, pp. 158-63,

Smith, 1984a.

۲۹. همچنین بنگرید به: Skocpol, 1987

۳۰. برای جدیدترین مقالات درباره این موضوعات بنگرید به:

Skocpol, 1987; Skocpol, 1989; Goodwin and Skocpol, 1989.

برای نقدها و پاسخ‌های دیگر، به عنوان مثال بنگرید به:

Shugart, 1989; Parsa, 1985; Meadwell, 1987; Van den Draembussche, 1989.

۳۱. مثلاً: Amenta and Skocpol, 1988; Skocpol, 1988b.

۳۲. همچنین بنگرید به: Tilly 1963; Tilly, 1989

۳۳. برای یک دیدگاه دیگر بنگرید به: Zagorin, 1982a, pp. 51-4

فصل ۴

1. Anderson, 1974a; Anderson, 1974b; Wallerstein, 1974; Wallerstein, 1980;

Wallerstein, 1989a; Braudel, 1981; Braudel, 1982; Braudel, 1984; Mann,

1986; Runciman, 1983; Runciman, 1989; Giddens, 1983; Giddens, 1985.

۲. برای نقدها، مثلاً بنگرید به:

Johnson, 1976; Hechter, 1977; Runciman, 1989c.

۳. مقایسه کنید با: Anderson, 1966; Anderson, 1980

۴. برای نقدهای بر "شخصیت‌های تبار" بنگرید به:

Nichollas, 1988; Callinicos, 1988; Barratt Brown, 1988; Ingham, 1988.

5. Wallerstein, 1969; Ragin and Chirot, 1984, p.282.

۶. برای شرح‌ها و نقدهایی بر نظریه جهان-نظام، به عنوان مثال بنگرید به:

Hechter, 1975; Brenner, 1977; Skocpol, 1977; Thirsk, 1977; Janowitz, 1977; Alapuro, 1977; Hunt, 1978-9; Chase-Dunn, 1980; Aronowitz, 1982; Garst, 1985; Hall, 1986; Smith, 1986; Hugill, 1988; Kears, 1988; Boswell, 1989; Wallerstein, 1990a; Wallerstein, 1990b; Boyne, 1990; Bergsen, 1990; Mann, 1990.

۷. همچنین بنگرید به: Brenner, 1976; Goldstone, 1988

۸. بنگرید به:

Bosserman, 1968; Balandier, 1975; Gurvitch, 1950; Gurvitch, 1955; Gurvitch, 1956; Gurvitch, 1962; Gurvitch, 1964; Gurvitch, 1971; Braudel, 1981, pp. 479, 560; Braudel, 1982, pp. 458-66, 50; Braudel, 1988, 26, 72.

۹. مقایسه کنید با: Braudel, 1958a

۱۰. مقایسه کنید با: Braudel, 1958a, p.746

۱۱. برای نقدی بر کتاب "مدیترانه"، به عنوان مثال بنگرید به:

Tevor-Roper, 1972; Hexter, 1972; Kellner, 1979; Kinser, 1986.

۱۲. مثلاً: Mann, 1970; Mann, 1973; Mann, 1975

۱۳. کتاب "اندیشه و تغییر" (1964) گلنر، برخی از جنبه‌های رهیافت گیدنز به تکامل‌گرایی را، از قبل مطرح کرده است، همانگونه که خود گیدنز هم بدان اذعان دارد. گلنر در "گاواهن، شمشیر و کتاب" (1988)، مضامینی را از آثار سابق خود (مثلاً Gellner, 1964; Gellner, 1969; Gellner, 1974; Gellner, 1979; Gellner, 1981; Gellner, 1983) بیرون می‌کشد و ترکیب مؤثر و تحسین‌برانگیزی از آنها ارائه می‌کند. کارهای اصلی کولینز عبارتند از:

Conflict Sociology (1975), The Credential Sociology (1979), Sociology since Mid-Century (1981),

مقالات در باب "نظریه جامعه‌شناختی وبری" (1986b)؛ به عنوان مثال بنگرید به:
 (1986d; 1986c) همچنین بنگرید به:

Collins, 1985; Collins, 1986a.

۱۴. مقایسه کنید با: Runciman, 1972

۱۵. برای مطلبی مشابه مقایسه کنید با: Collins, 1975, pp. 4-5

۱۶. این خط استدلال یادآور بارینگتون مور است در: "تأملاتی در باب علل بدبختی و فلاکت بشر" و "بی‌عدالتی" (Moore, 1972, 1978).

۱۷. برای بحثی مفصل‌تر بنگرید به: گیدنز (1984، فصل پنجم).

۱۸. برای نقدی بر این مطلب بنگرید به: Smith, 1982b

۱۹. Turner, 1986; Held, 1989 همچنین بنگرید به: Barbalet, 1988

20. Runciman, 1989e, p.297; Anderson, 1974b, pp.420-1

۲۱. مثلاً: Bloch, 1961, pp. 35-8, 443; Gellner, 1988, pp. 154-70

۲۲. همچنین بنگرید به: Febvre, 1982; Le Roy Ladurie, 1980

۲۳. مثلاً:

Poster, 1984; Dodgshon, 1987; Hallpike, 1986; Chartier, 1988; Veaser, 1989; Giddens, 1989b; Cohen, 1989; Coser, 1990; Bottomore, 1990; Gregory, 1990; Sayer, 1990; Giddens, 1990.

فصل ۵

۱. عوامل مؤثر، به عنوان مثال عبارتند از: گرایش جدید جغرافیدانان به تاریخ، جامعه‌شناسی، و فلسفه (مثلاً: Johnson, 1983; Jackson and Smith, 1984; Harvey, 1982; Dodgshon, 1987) کشف دوباره فضا و زمان توسط جامعه‌شناسان (مثلاً: Gregory and Urry, 1985; Giddens, 1981)، بیدار شدن حس کنجکاوی راجع به انسان‌شناسی (مخصوصاً کار کلیفورد گیرتز) در میان مورخان (Walters, 1980) و علاقه متقابل انسان‌شناسانی از قبیل مارشال سالینز و ارنست گلنر به بُعد تاریخی (Sahlins, 1985; Gellner, 1988; Cohn, 1980). دیگر عوامل مؤثر، از تحولات در اقتصاد سیاسی تاریخی و باستان‌شناسی نشئت می‌گیرد (مثلاً

North and Thomas, 1973; North, 1981; Parker, 1986; Maier, 1987; Sahlins, 1974; Hodges, 1989; Tainter, 1988). چالش‌های میشل فوکو با روش‌شناسی‌های رسمی در تاریخ و علوم اجتماعی (مثلاً:

Foucault, 1972; Foucault, 1974; Foucault, 1979; Sheridan, 1980; Smart, 1985; Kennedy, 1979; O'neil, 1986; Weightman, 1989; Fraser, 1985; Dumm, 1985)

کار کوئنتین اسکینر درباره‌ی اندیشه سیاسی و روش‌شناسی تاریخ و علوم اجتماعی (مثلاً (Skinner, 1978; Tully, 1988)، افزایش شناخت از نقش زبان، متن و ساختارهای روایتی در شکل دادن به تفسیر تاریخی (مثلاً:

(Stone, 1979; White, 1978; Lacapra, 1983)، و مباحثات مداوم در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی (مثلاً: Rawls, 1972; Nozick, 1974; MacIntyre, 1981).

۲. بعنوان مثال بنگرید به:

Bourdieu, 1969; Bourdieu, 1985; Tully, 1988; White, 1978; Chartier, 1988; LaCapra, 1983; Ringer, 1990; Jay, 1990; Lemert, 1990.

3. Giddens, 1985, pp. 187-8; Mann, 1986, pp. 256-7; Runciman, 1983, p.270; Collins, 1975, pp. 187-216.

۴. نمونه‌های نوع اول عبارتند از:

Tilly, 1964; Le Roy Ladurie, 1980, Block, 1974

Bendix, 1964, Moore, 1969, Skocpol, 1979 و نمونه‌های نوع دوم:

Lenski, 1966; Giddens, 1985, Gellner, 1988 و نمونه‌های نوع سوم:

۵. به عنوان مثال کتاب "ستیز و سازش" (1982a) نوشته اینجانب که مطالعه‌ای تطبیقی درباره‌ی صورتبندی طبقاتی در بیرمنگام و شفیلد در فاصله سالهای ۱۸۳۰ و ۱۹۱۴ است، در زمره کارهایی است که بین دو رأس تحقیق تاریخی و تعمیم تجربی قرار دارد. کتاب "مبارزه طبقاتی و انقلاب صنعتی" (1974) از جان فاستر بین تحقیق تاریخی و تئوری قرار می‌گیرد. کتاب محققانه "شورشگران و حاکمان، ۱۶۶۰-۱۵۰۰" نوشته پرز زاگورین (1982)، به تعمیم تجربی نزدیکتر است تا به ساختن تئوری. نویسنده نوعی سنخ‌شناسی برای انقلابات در اروپای آغاز دوره مدرن

ارائه کرده اما خود را محدود به ذکر شباهت‌ها و همترازی‌های میان موارد ملی ساخته است. وی برای "تبیین‌های علی یکنواخت و یکسان" (1982a, p.57) جستجو و تلاشی نکرده است.

۶. مثلاً: Jones, 1974; Jones, 1976

۷. مقایسه کنید با: Knapp, 1984

8. Thompson, 1978a; Smith, 1982a, p.302.

۹. اشاره است به کتاب "گودال‌های شهری" کاتز نلسون (1981). کاتز نلسون در این کتاب نشان می‌دهد که تأثیر متقابل صورتبندی دولت و صورتبندی طبقاتی در آمریکا، چگونه نوعی شکاف آگاهی در طبقه کارگر ایجاد کرده است. آنها هنگامی که در محل کارشان هستند به خود به عنوان "کارگر" می‌نگرند اما زمانی که خارج از محیط کار به سر می‌برند، خود را به مثابه گروه‌های قومی و نژادی یا ساکنان اجتماعات محلی ویژه تلقی می‌کنند.

۱۰. مثلاً: Lipset and Smelser, 1961, p.51

۱۱. خوب است کتاب رانسیمن را با مطالعه‌ای که درباره "کارگر مرفه" صورت گرفته و اندکی پس از آن منتشر شده است مقایسه کنیم

(Goldthorpe, Lockwood, Bechhofer and Platt, 1968a; Goldthorpe, Lockwood, Bechhofer and Platt, 1968b; Goldthorpe, Lockwood, Bechhofer and Platt, 1969).

نویسندگان، طرفدار راهبردهای سیاسی جسورانه و آشکاری که موجب یک جامعه برابرتر و عادلانه‌تر شود هستند. رانسیمن نسبت به احتمال بهبود و پیشرفت طراحی شده بدبین‌تر بود و آمیدی به اصلاح براساس برنامه‌ریزی نداشت. او به شیوه‌ای نسبتاً هائیکی مشکلات دستیابی به توافق درباره معیاری برای تعریف و اجرای عدالت را خاطر نشان ساخته است. هرچند گروه نویسندگان "کارگر مرفه"، تلویحاً به ربط تحلیل رانسیمن اذعان داشتند اما نتیجه‌گیری‌های آنها درباره کنش سیاسی با نتیجه‌گیری رانسیمن متفاوت بود. بطور مشخص، آنان استدلال می‌کردند که حزب کارگر باید سطح فعالیت جمعی و مبارزات کارگری را از "موضوعات تنگ محلی و اقتصادی به سطح سیاست‌های ملی ارتقاء بخشد" (p.190) حزب باید تقاضاهای

خود را به عنوان یک "حزب کارگری" (p.191) شدت بخشد و بطور کلی "خواسته‌ها و انتظارات را به نحوی ... گسترش دهد و متنوع سازد که آثاری رادیکال به همراه داشته باشد" (p.194). به عبارت دیگر، در صورتی که گروه‌های مرجع طبقه کارگر حساسیت بیشتری نسبت به بی‌عدالتی و نابرابری ایجاد کنند، رادیکالیسم سیاسی حمایت بیشتری را جلب خواهد کرد و رأی‌دهندگان به حزب گسترش خواهد یافت. رانسیمن هم به نتیجه مشابهی رسید اما به صورتی منفی‌تر. به نظر رانسیمن، کوتاه‌بینی بسیار زیاد گروه‌های مرجع طبقه کارگر مخصوصاً نسبت به طبقه خود یکی از موانع سرسخت در قبال تغییر رادیکال بود. برای یک بررسی و نقد جالب بر دیدگاه رانسیمن در این زمینه بنگرید به: Burns, 1966

12. Smelser, 1959; Thompson, 1968; Lipset, 1963; Moore, 1969

13. Bendix, 1974; Bendix, 1964; Genovese, 1974

۱۴. Katznelson, 1981b; همچنین بنگرید به: Katznelson, 1988.

15. Skocpol, 1979; Tilly, 1990b; Braudel, 1981-4; Mann, 1986; Giddens, 1981; Giddens, 1985.

۱۶. مقایسه کنید با: Giddens, 1985, p.167

۱۷. بنگرید به:

Skocpol, 1979; Giddens, 1981; Collins, 1979; Katznelson, 1981b; Gellner, 1983; Collins, 1986b, Chap 8; Gellner, 1988, chap 7; Gellner, 1975.

۱۸. درباره پارسونز بنگرید به:

Hamilton, 1983; Alexander, 1984; Holton and Turner, 1986; Turner, 1986; Munch, 1988; Robertson and Turner, 1990; Lidz, 1989; Parsons, 1989; Adriaansens, 1989; Barber, 1989

درباره مارشال به نقل قول‌های بعدی بنگرید.

۱۹. برای بحثی درباره مناظره‌های تاریخی و معاصر راجع به دموکراسی سرمایه‌داری بنگرید به: Smith, 1990.

20. Turner, 1986; Held, 1989

۲۱. مقایسه کنید با: Lockwood, 1974

22. Runciman, 1966; Lenski, 1966

۲۳. درباره جانوویتز بنگرید به: Smith, 1988a فصل ۱۰.

۲۴. همچنین بنگرید به: Marshall et al., 1987; Goldthorpe, 1984a

۲۵. همچنین بنگرید به: Dore, 1987a; Meade, 1984

۲۶. به عنوان مثال بنگرید به:

Keane, 1984; Dahl, 1985; Bowles and Gintis, 1987; Held, 1987; Hoffman, 1988; Roper, 1989;

و Smith, 1990 که نمونه بسیار کوچکی را از سالهای اخیر فهرست کرده است.

۲۷. مثلاً: Bloom, 1987; Bellah et al., 1988; Wolin, 1989

28. Bender, 1986; Monkonn, 1986; Painter, 1987; Fox, 1987; Rosenzweig, 1987; Gagnon, 1988; Cannadine, 1987; Coss, 1988; Lamont, 1988; Evans, 1988; Bedarida, 1987; Hill, 1983.

۲۹. مقایسه کنید با: Lipset, 1963

۳۰. مقایسه کنید با: Rogers, 1990, p.270

۳۱. مثلاً: Kennedy, 1980; Kennedy, 1981

32. Giddens, 1989a, pp. 330-1; Mann, 1989, p.333; Huntington, 1988a;

مقایسه کنید با: Smith, 1978

۳۳. به عنوان مثال بنگرید به: Giddens, 1987d; Collins, 1988

۳۴. چند نمونه را به صورت تصادفی می‌توان از حوزه‌های مختلف ذکر کرد. درک و فهم ما از رابطه متقاطع بین جنسیت، طبقه و عرصه عمومی و خصوصی با انجام مطالعات بیشتری از قبیل کارهای زیر پیشرفت خواهد کرد:

Leonore Davidoff and Catherine Hall, *Family Fortunes. Men and Women of the English Middle Class 1780-1850* (1987), Ray Pahl, *Divisions of Labour* (1984).

کارهایی که به تحقیق درباره طبقات دیگر، دوره‌های دیگر و جوامع دیگر پرداخته‌اند مانند:

John Brewer, *The Sinews of Power. War, Money and the English State*

1688-1783 (1989),

Charles S. Maier, *Recasting Bourgeois Europe* (1975)

که مدل‌هایی ارائه می‌کند که می‌تواند در مورد جاهای دیگر نیز به کار بسته شود. همچنین کارهایی در حوزه‌های مختلف دیگر از قبیل:

Joel Mokyr, *Why Ireland Starved. A Quantitative and Analytical History of the Irish Economy, 1800-1850* (1985), Barrington Moore, *Injustice* (منحصراً بخش ۲)

Stuart M. Blumin, *The Emergence of the Middle Class Social Experience in the American City, 1760-1900* (1989),

کار باشکوه نوربر الیاس - *The Court Society* (1983) - که مطالعه‌ای دربارهٔ حکومت مطلقه فرانسه و حداقل از برخی جنبه‌ها مکمل کتاب زیر است:

Pierre Bourdieu, *Distinction. A Social Critique of the Judgment of Taste* (1984).

طرز کار درونی سرمایه‌داری بهتر درک خواهد شد چنانچه به تحلیل‌های تجربی بیشتری از این قبیل پردازیم:

Braudel, *Civilization and Capitalism* (1981-4), Alfred D. Chandler, *Scale and Scope* (1990), William M. Reddy, *The Rise of Market Culture* (1984), Charles A. Jones, *International Business in the Nineteenth Century* (1987), R. P. T. Davenport-Hines, *Dudley Docker. The Life and Times of a Trade Warrior* (1984).

پژوهش در دست انجام تدا اسکاچپول دربارهٔ دولت آمریکا و کار جان اسکات راجع به مدیریت طبقه ملاک انگلستان بر دارایی خود، دو نمونه دیگر از تحقیقات مورد نیاز هستند.

35. Dore, 1959; Dore, 1965; Dore, 1967; Dore, 1973; Dore, 1983; Dore, 1986; Dore, 1987a; Dore, 1987b.

کتابشناسی

- Abrams, P. 1982: *Historical Sociology*. London: Open Books.
- Adorno, T., et al. 1964: *The Authoritarian Personality*. New York: John Wiley (originally published in 1950).
- Adorno, T., and Horkheimer, M. 1979: *Dialectic of Enlightenment*. London: Verso (originally published in 1944).
- Adriaansens, H. P. M. 1989: Talcott Parsons and beyond: recollections of an outsider. *Theory, Culture and Society*, 6, 4, pp. 613–21.
- Alapuro, R. 1977: Peasants, states and the capitalist world system. *Acta Sociologica*, 20, 2, pp. 181–93.
- Alexander, S. 1984: Women, class and sexual differences in the 1830s and 1840s. *History Workshop Journal*, 17, pp. 125–49.
- Amenta, E., and Skocpol, T. 1988: Redefining the New Deal: World War II and the development of social provision in the United States. In Weir et al. 1988, pp. 81–122.
- Anderson, M. 1971: *Family Structure in Nineteenth-Century Lancashire*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anderson, P. 1964: Origins of the present crisis. *New Left Review*, 23, pp. 26–53.
- Anderson, P. 1966: Socialism and pseudo-empiricism. *New Left Review*, 35, pp. 2–42.
- Anderson, P. 1974a: *Passages from Antiquity to Feudalism*. London: Verso.
- Anderson, P. 1974b: *Lineages of the Absolutist State*. London: Verso.
- Anderson, P. 1976: *Considerations on Western Marxism*. London: New Left Books.
- Anderson, P. 1980: *Arguments Within English Marxism*. London: New Left Books.
- Anderson, P. 1987: The figures of descent, *New Left Review*. 161, pp. 20–77.
- Anderson, P. 1990: A culture in contraflow – I. *New Left Review*, 180, pp. 41–78.
- Andrews, R. M. 1978: Some implications of the *Annales* school and its methods for a revision of historical writing about the United States. *Review*, 1, pp. 165–80.

- Aronowitz, S. 1981: A metatheoretical critique of Immanuel Wallerstein's *The Modern World System*. *Theory and Society*, 10, pp. 503–19.
- Arrighi, G. et al. 1989: *Antisystemic Movements*. London: Verso.
- Aymard, M. 1972: The *Annales* and French historiography (1929–1972). *Journal of European Economic History*, 1, pp. 491–511.
- Baker, A. R. H. and Gregory, D. (eds) 1984: *Explorations in Historical Geography*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Balandier, G. 1975: *Gurvitch*. Translated by M. A. Thompson and K. A. Thompson, Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1972).
- Banks, J. A. 1954: *Prosperity and Parenthood. A Study of Family Planning in the Victorian Middle Classes*. London: Routledge.
- Banks, J. A. 1989: From universal history to historical sociology. *British Journal of Sociology*, 40, 4, pp. 521–43.
- Banks, J. A. and Banks, O. 1964a: Feminism and social change – a case study of a social movement. In Zollschan and Hirsch, 1964, pp. 547–69.
- Banks, J. A. and Banks, O. 1964b: *Feminism and Family Planning in Victorian England*. Liverpool: Liverpool University Press.
- Banks, O. 1981: *Faces and Feminism*. Oxford: Martin Robertson.
- Banks, O. 1986: *Social Origins of First Wave Feminism*. Brighton: Wheatsheaf.
- Barbalet, J. M. 1988: *Citizenship. Rights, Struggle and Class Inequality*. Milton Keynes: Open University Press.
- Barber, B. 1989: Talcott Parsons and the sociology of science: an essay in appreciation and remembrance. *Theory, Culture and Society*, 6, 4, pp. 623–35.
- Barker, A. R. H. 1984: Reflections on the relations of historical geography and the *Annales* school of history. In Baker and Gregory, 1984, pp. 1–27.
- Barratt Brown, M. 1988: Away with all the great arches: Anderson's history of British capitalism. *New Left Review*, 88, pp. 22–51.
- Bauman, Z. 1979: The phenomenon of Norbert Elias, *Sociology*. 13, 1, pp. 117–25.
- Bedarida, F. 1987: The modern historian's dilemma: conflicting pressures from science and society. *Economic History Review*, 40, 3, pp. 335–48.
- Beetham, D. 1985: *Max Weber and the Theory of Modern Politics*. Cambridge: Polity Press (originally published in 1974).
- Bell, C. and Newby, H. (eds) 1974: *The Sociology of Community: A Selection of Readings*. London: Frank Cass.
- Bell, D. 1962: *The End of Ideology*. Glencoe, Ill.: The Free Press.
- Bellah, R., et al. 1988: *Habits of the Heart. Middle America Observed*. London: Hutchinson (originally published in 1985).
- Bender, T. 1986: Wholes and parts: the need for synthesis in American history. *Journal of American History*, 73, 1, pp. 120–56.
- Bender, T. 1987: Wholes and parts: continuing the conversation. *Journal of American History*, 74, 1, pp. 123–30.
- Bendix, R. 1963: Concepts and generalizations in comparative sociological studies. *American Sociological Review*, (28), pp. 532–9.

- Bendix, R. 1964: *Nation-Building and Citizenship. Studies of Our Changing Social Order*. New York: Wiley.
- Bendix, R. 1966: *Max Weber. An Intellectual Portrait*. London: Methuen (originally published in 1959).
- Bendix, R. 1970a: *Embattled Reason. Essays on Social Knowledge*. New York: Oxford University Press.
- Bendix, R. 1970b: The age of ideology: persistent and changing. In Bendix, 1970a, pp. 18–61 (originally published in 1964).
- Bendix, R. 1970c: Images of society and problems of concept formation in sociology. With Bennett Berger, in Bendix 1970a, pp. 116–38.
- Bendix, R. 1970d: Sociology and the distrust of reason. In Bendix and Roth, 1970, pp. 84–105.
- Bendix, R. 1970e: The comparative analysis of historical change. In Bendix and Roth, 1970, pp. 207–24.
- Bendix, R. 1974: *Work and Authority in Industry*. Berkeley: University of California Press (originally published in 1956).
- Bendix, R. 1978: *Kings or People. Power and the Mandate to Rule*. Berkeley: University of California Press.
- Bendix, R. 1984: *Force, Fate and Freedom. On Historical Sociology*. Berkeley: University of California Press.
- Bendix, R. 1990: How I became an American sociologist. In Berger, 1990, pp. 452–75.
- Bendix R. and Lipset, S. M. (eds) 1957: *Class, Status and Power: a reader in social stratification*. Glencoe, IU: Free Press.
- Bendix R. and Lipset, S. M. (eds) 1967: *Class, Status and Power: social stratification in comparative perspective*, second edition. London: Routledge and Kegan Paul.
- Bendix, R. and Roth, G. 1970: *Scholarship and Partisanship Essays on Max Weber*. Berkeley: University of California Press.
- Berger, B. M. (ed.) 1990: *Authors of Their Own Lives. Intellectual Autobiographies by Twenty American Sociologists*. Berkeley: University of California Press.
- Bergsen, A. 1990: Turning world-system theory on its head. *Theory, Culture and Social*, 7, 2–3, pp. 67–81.
- Bloch, M. 1941: The rise of dependent cultivation and seigneurial institutions. In Clapham and Power, 1941, pp. 224–77.
- Bloch, M. 1949: *Strange Defeat. A Statement of Evidence Written in 1940*. Oxford: Oxford University Press (originally published in 1946).
- Bloch, M. 1954: *The Historian's Craft*. Translated by Peter Putman, Manchester: Manchester University Press (originally published in 1949).
- Bloch, M. 1961: *Feudal Society*, (2 vols). Translated by L. A. Manyon, London: Routledge.
- Bloch, M. 1963a: *Mélanges Historiques*. Paris: SEVPEN.
- Bloch, M. 1963b: Reflexions d'un historien sur less fausses nouvelles de la guerre. In Bloch, 1963a, pp. 41–57.

- Bloch, M. 1966: *French Rural History. An Essay on its Basic Characteristics*. Translated by J. Sondheimer, Berkeley: University of California Press (originally published in 1931).
- Bloch, M. 1967a: A contribution towards a comparative history of European societies. In Bloch, 1967b, pp. 44–81 (originally published in 1928).
- Bloch, M. 1967b: *Land and Work in Medieval Europe. Selected Papers by Marc Bloch*. Translated by J. E. Anderson, London: Routledge.
- Bloch, M. 1973: *The Royal Touch. Sacred Monarchy and Scrofula in England and France*. Translated by J. E. Anderson, London: Routledge (originally published in 1923).
- Bloch, M. 1988: *Memoirs of War, 1914–15*. Translated and with an introduction by Carol Fink, Cambridge: Cambridge University Press (originally published in 1969).
- Blok, A. 1974: *The Mafia of a Sicilian Village, 1860–1960*. Oxford: Basil Blackwell.
- Bloom, A. 1987: *The Closing of the American Mind. How Higher Education Has Failed Democracy and Impoverished the Souls of Today's Students*. Harmondsworth: Penguin.
- Blumin, S. 1989: *The Emergence of the Middle Class. Social Experience in the American City, 1760–1900*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bogner, A. 1986: The structure of social processes: a commentary on the sociology of Norbert Elias. *Sociology*, 20, 3, pp. 387–411.
- Bosserman, P. 1968: *Dialectical Sociology. An Analysis of the Sociology of Georges Gurvitch*. Boston, Mass.: Porter Sargent.
- Boswell, T. 1989: Colonial empires and the capitalist world-economy: a time series analysis of colonization, 1640–1960. *American Sociological Review*, 54, 2, pp. 180–96.
- Bottomore, T. 1990: Giddens's view of historical materialism. In Clark *et al.*, 1990, pp. 205–10.
- Bourdieu, P. 1969: Intellectual field and creative project. *Social Science Information*, 8, pp. 89–119.
- Bourdieu, P. 1984: *Distinction. A Social Critique of the Judgement of Taste*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Bourdieu, P. 1985: The genesis of the concepts of *habitus* and of *field*. *Sociocriticism*, 2, pp. 11–24.
- Bourdieu, P. 1988: *Homo Academicus*. Translated by Peter Collier, Cambridge: Polity Press (originally published in 1984).
- Bowersock, G. W. 1988: Gibbon's historical imagination. *American Scholar*, 57, 1, pp. 33–47.
- Bowles, S. and Gintis, S. 1987: *Democracy and Capitalism. Property, Community and the Contradictions of Modern Social Thought*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Boyne, R. 1990: Culture and the world-system. *Theory, Culture and Society*, 7, 2–3, pp. 57–62.
- Bradley, H. 1989: *Men's Work, Women's Work. A Sociological History of the Sexual Division of Labour in Employment*. Cambridge: Polity Press.

- Braudel, F. 1953: Georges Gurvitch ou la discontinuité du social. *Annales: Economies, Sociétés, Civilisations*, 8, 3, pp. 347–61.
- Braudel, F. 1958a: La longue durée. *Annales: Economies, Sociétés, Civilisations*, 13, 4, pp. 725–53.
- Braudel, F. 1958b: Histoire et sociologie. In Gurvitch, 1958, pp. 83–98.
- Braudel, F. 1972a: *The Mediterranean and the Mediterranean World in the Age of Philip II* (2 vols). Translated by Siân Reynolds. London: Fontana.
- Braudel, F. 1972b: Personal testimony. *Journal of Modern History*, 44, 4, pp. 447–67.
- Braudel, F. 1973: *Capitalism and Material life 1400–1800*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Braudel, F. 1980: *On History*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Braudel, F. 1981: *Civilization and Capitalism 15th–18th Centuries. Vol I: The Structures of Everyday Life*. Translated by Siân Reynolds, London: Collins (originally published 1979).
- Braudel, F. 1982: *Civilization and Capitalism 15th–18th Centuries. Vol II: The Wheels of Commerce*. Translated by Siân Reynolds, London: Collins (originally published 1979).
- Braudel, F. 1984: *Civilization and Capitalism 15th–18th Centuries. Vol III: The Perspective of the World*. Translated by Siân Reynolds, London: Collins (originally published 1979).
- Braudel, F. 1988: *The identity of France. Vol I: History and Environment*. Translated by Siân Reynolds, London: Fontana (originally published in 1986).
- Braybon, G. 1981: *Women Workers in the First World War*. London: Croom Helm.
- Brenner, R. 1976: Agrarian class structure and economic development in pre-industrial Europe. *Past and Present*, 70, pp. 30–75.
- Brenner, R. 1977: The origins of capitalist development: a critique of neo-Smithian Marxism. *New Left Review*, 105, pp. 25–92.
- Brewer, J. 1989: *The Sinews of Power. War, Money and the English State, 1688–1783*. London: Unwin Hyman.
- Burawoy, M. 1989: Two methods in search of science. Skocpol versus Trotsky. *Theory and Society*, 18, 6, pp. 759–805.
- Burke, P. 1980: *Sociology and History*. London: Allen and Unwin.
- Burns, T. 1966: Review of Runciman 1966. *British Journal of Sociology*, 17, 4, pp. 430–4.
- Buxton, W. 1985: *Talcott Parsons and the Capitalist Nation-State. Political Sociology as a Strategic Vocation*. Toronto: University of Toronto Press.
- Calhoun, C. 1983a: *The Question of Class Struggle*. Oxford: Basil Blackwell.
- Calhoun, C. 1983b: Industrialization and social radicalism. British and French workers' movements and the mid-nineteenth century crises. *Theory and Society*, 12, 4, pp. 485–504.
- Calhoun, C. 1987: History and sociology in Britain. *Comparative Studies in Society and History*, 29, 3, pp. 615–25.

- Callinicos, A. 1987: *Making History. Agency, Structure and Change in Social Theory*. Cambridge: Polity Press.
- Callinicos, A. 1988: Exception or symptom? The British crisis and the world system. *New Left Review*, 169, pp. 97–106.
- Camic, C. 1979: The utilitarians revisited. *American Journal of Sociology*, 85, 3, pp. 516–50.
- Cannadine, D. 1987: British history: past, present – and future? *Past and Present*, 116, pp. 169–91.
- Castles, F. G. 1973: Barrington Moore's thesis and Swedish political development. *Government and Opposition*, 8, 3, pp. 313–331.
- Chamberlain, M. 1983: *Fenwomen*. London: Routledge, Kegan and Paul.
- Chandler, A. D. 1990: *Scale and Scope. The Dynamics of Industrial Capitalism*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Charles, L. and Duffin, L. 1985: *Women and Work in Pre-Industrial England*. London: Croom Helm.
- Chartier, R. 1988: *Cultural History: Between Practices and Representations*. Translated by L. G. Cochrane, Cambridge: Polity Press.
- Chase-Dunn, C. K. 1980: Socialist states in the capitalist world-economy. *Social Problems*, 27, 3, pp. 505–32.
- Chirot, D. 1984: The social and historical landscape of Marc Bloch. In Skocpol (ed.), 1984, pp. 22–46.
- Chirot, D. 1985: The rise of the West. *American Journal of Sociology*, 50, 2, pp. 181–95.
- Clapham, J. H. and Power, E. (eds) 1941: *The Cambridge History of Europe from the Decline of the Roman Empire. Vol 1: The Agrarian Life of the Middle Ages*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Clark, J. et al., 1990: *Anthony Giddens. Consensus and Controversy*. London: Falmer Press.
- Clark, S. 1985: The *Annales* historians. In Skinner, 1985, pp. 177–203.
- Coats, A. W. 1972: Contrary moralities: plebs, paternalists and political economists. *Past and Present*, 54, pp. 130–3.
- Cohen, G. A. 1978: *Karl Marx's Theory of History: A Defence*. Oxford: Clarendon Press.
- Cohen, I. 1989: *Structuration Theory. Anthony Giddens and the Constitution of Social Life*. London: Macmillan.
- Cohn, B. S. 1980: History and anthropology: the state of play. *Comparative Studies in Society and History*, 22, 2, pp. 199–21.
- Collini, S. 1979: *Liberalism and Sociology. L. T. Hobhouse and Political Argument in England 1880–1914*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Collins, R. 1975: *Conflict Sociology. Towards an Explanatory Science*. New York: Academic Press.
- Collins, R. 1977: Some comparative principles of educational stratification. *Harvard Educational Review*, 47, pp. 1–27.
- Collins, R. 1979: *The Credential Society. An Historical Sociology of Education and Stratification*. New York: Academic Press.

- Collins, R. 1981: *Sociology Since Midcentury. Essays in Theory Cumulation*. New York: Academic Press.
- Collins, R. 1985: *Three Sociological Traditions*. Oxford: Oxford University Press.
- Collins, R. 1986a: *Max Weber. A Skeleton Key*. Beverley Hills: Sage.
- Collins, R. 1986b: *Weberian Sociological Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Collins, R. 1986c: Weber's last theory of capitalism, In Collins, 1986a, pp. 19-44.
- Collins, R. 1986d: The Weberian revolution of the High Middle Ages. In Collins, 1986a, pp. 45-76.
- Collins, R. 1988: For a sociological philosophy. *Theory and Society*, 17, pp. 669-702.
- Corrigan, P. and Sayer, D. 1985: *The Great Arch. English State Formation as Cultural Revolution*. Oxford: Basil Blackwell.
- Coser, L. A. 1990: Giddens on historical materialism. In Clark, *et al.*, 1990, pp. 195-204.
- Coss, P. R. 1988: Debate: British history: past, present – and future. (Reply to Cannadine 1987). *Past and Present*, 119, pp. 171-83.
- Coulbourn, R. 1956: *Feudalism*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Dahl, R. A. 1985: *A Preface to Economic Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Davenport-Hines, R. P. T. 1984: *Dudley Docker. The Life and Times of a Trade Warrior*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Davidoff, L. and Hall, C. 1987: *Family Fortunes. Men and Women of the English Middle Class 1780-1850*. London: Hutchinson.
- Dodd, P. and Colls, R. 1986: *Englishness. Politics and Culture 1880-1920*. London: Croom Helm.
- Dodgshon, R. A. 1987: *The European Past*. London: Macmillan.
- Dore, R. P. 1959: *Land Reform in Japan*. Oxford: Oxford University Press.
- Dore, R. P. 1965: *Education in Tokugawa Japan*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Dore, R. P. (ed.) 1967: *Aspects of Social Change in Modern Japan*. Princeton: Princeton University Press.
- Dore, R. P. 1973: *British Factory – Japanese Factory. The Origins of National Diversity in Industrial Relations*. Berkeley: University of California Press.
- Dore, R. P. 1983: Goodwill and the spirit of capitalism. *British Journal of Sociology*, 34, 4, pp. 459-82.
- Dore, R. P. 1986: *Flexible Rigidities. Industrial Policy and Structural Adjustment in the Japanese Economy 1970-80*. London: The Athlone Press.
- Dore, R. P. 1987a: Citizenship and employment in an age of high technology. *British Journal of Industrial Relations*, 25, 2, pp. 201-25.
- Dore, R. P. 1987b: *Taking Japan Seriously. A Confucian Perspective on Leading Economic Issues*. London: The Athlone Press.
- Downing, B. M. 1988: Constitutionalism, warfare, and political change in early modern Europe. *Theory and Society*, 17, 7, pp. 7-56.

- Downing, B. M. 1989: Medieval origins of constitutional government in the West. *Theory and Society*, 18, 2, pp. 213–47.
- Dumm, T. L. 1985: Friendly persuasion. Quakers, liberal toleration, and the birth of the prison. *Political Theory*, 13, 3, pp. 387–407.
- Dunning, E. 1989: A response to R. J. Robinson's 'The civilizing process': some remarks on Elias's social history. *Sociology*, 23, 2, pp. 299–307.
- Durkheim, E. 1964: *The Division of Labour in Society*. New York: Free Press.
- Eisenstadt, S. N. 1963: *The Political Systems of Empires*. New York: Free Press.
- Eisenstadt, S. N. (ed.) 1970: *Readings in Social Evolution and Development*. Elmsford, NY: Pergamon Press.
- Eisenstadt, S. N. and Rokkan, S. (eds) 1974: *Building States and Nations*. Beverley Hills, Cal: Sage.
- Elias, N. 1950: Studies in the genesis of the naval profession. *British Journal of Sociology*, 1, 4, pp. 291–309.
- Elias, N. 1956: Problems of involvement and detachment. *British Journal of Sociology*, 7, 3, pp. 226–52.
- Elias, N. 1969: Sociology and psychiatry. In Foulkes and Prince, 1969, pp. 117–44.
- Elias, N. 1970: Processes of state formation and nation building. *Transactions of the Seventh World Congress of Sociology*, 3, pp. 274–84.
- Elias, N. 1971a: Sociology of knowledge: new perspectives (part one). *Sociology*, 5 (2), pp. 149–68.
- Elias, N. 1971b: Sociology of knowledge: new perspectives (part two). *Sociology*, 5, (3), pp. 355–70.
- Elias, N. 1974: Towards a theory of communities. In Bell and Newby, 1974, pp. ix–xi.
- Elias, N. 1978a: *The Civilizing Process. Vol I: The History of Manners*. Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1939).
- Elias, N. 1978b: *What Is Sociology?*. London: Hutchinson (originally published in 1970).
- Elias, N. 1982a: *The Civilizing Process. Vol 2: State Formation and Civilization*. Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1939).
- Elias, N. 1982b: Scientific establishments. In Elias *et al.*, 1982, pp. 3–29.
- Elias, N. 1982–83: Civilization and violence. *Telos*, 54, winter, pp. 134–54.
- Elias, N. 1983: *The Court Society*. Translated by Edmund Jephcott, Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1969).
- Elias, N. 1985: *The Loneliness of the Dying*. Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1982).
- Elias, N. 1987a: *Involvement and Detachment*. Translated by Edmund Jephcott, Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1983).
- Elias, N. 1987b: On human beings and their emotions: a process–sociological essay. *Theory, Culture and Society*, 4, 2–3, pp. 339–61.
- Elias, N. 1987c: The retreat of sociologists into the present. *Theory, Culture and Society*, 4, 2–3, pp. 223–47.
- Elias, N. 1989a: The symbol theory: an Introduction, part one. *Theory, Culture and Society*, 6, 2, pp. 169–217.

- Elias, N. 1989b: The symbol theory: an Introduction, part two. *Theory, Culture and Society*, 6, 3, pp. 339–83.
- Elias, N. 1990: The symbol theory: an Introduction, part three. *Theory, Culture and Society*, 6, 4, pp. 499–537.
- Elias, N. and Dunning, E. 1986: *The Quest for Excitement: Sport and Leisure in the Civilizing Process*. Oxford: Basil Blackwell.
- Elias, N. et al., (eds) 1982: *Scientific Establishments and Hierarchies*. Dordrecht: D. Reidel.
- Elias, N. and Scotson, J. 1965: *The Established and the Outsider: A Sociological Enquiry into Community Problems*. London: Frank Cass.
- Evans, N. 1988: Debate: British history: past, present – and future (reply to Cannadine 1987). *Past and Present*, 119, pp. 194–203.
- Febvre, L. 1982: *The Problem of Unbelief in the Sixteenth Century*. Cambridge: Mass.: Harvard University Press (originally published in 1942).
- Ferguson, A. 1980: *An Essay on the History of Civil Society*. London: Transaction Books (originally published in 1767).
- Fink, C. 1989: *Marc Bloch: A Life in History*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fogel, W., and Engerman, S. L. 1974: *Time on the Cross* (2 vols). Boston, Mass.: Little, Brown.
- Foss, D. 1963: The World of Talcott Parsons. In Stein and Vidich, 1963, pp. 96–126.
- Foster, J. 1974: *Class Struggle and Industrial Revolution*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Foucault, M. 1965: *Madness and Civilisation. A History of Insanity in the Age of Reason*. Translated by Richard Howard, New York: Random House (originally published in 1961).
- Foucault, M. 1972: *The Archaeology of Knowledge*. London: Routledge.
- Foucault, M. 1974: *The Order of Things. An Archaeology of the Human Sciences*. London: Tavistock/Routledge.
- Foucault, M. 1979: *Discipline and Punish. The Birth of the Prison*. Harmondsworth: Penguin.
- Foucault, M. 1981: *The History of Sexuality. Vol I: An Introduction*. Translated by Robert Hurley, Harmondsworth: Penguin (originally published in 1976).
- Foulkes, S. H., and Prince, G. S. (eds) 1969: *Psychiatry in a Changing Society*. London: Tavistock Publications.
- Fox, R. W. 1987: Public culture and the problem of synthesis. *Journal of American History*, 74, 1, pp. 113–6.
- Fox-Genovese, E., and Genovese, E. D. 1983a: *Fruits of Merchant Capital: Slavery and Bourgeois Property in the Rise and Expansion of Capitalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Fox-Genovese, E. and Genovese, E. D. 1983b: The debate over *Time on the Cross*: a critique of bourgeois criticism. In Fox-Genovese, E. and Genovese, E. D. 1983a, pp. 136–71.
- Fraser, F. 1985: Michel Foucault: a 'young conservative'. *Ethics*, 96, 1, pp. 165–84.

- Fulbrook, M. 1985: The emergence of modernity: patterns and people in sociocultural history. A review article. *Comparative Studies in Society and History*, 27, 1, pp. 130–7.
- Gagnon, P. 1988: Why study history?. *Atlantic Monthly*, Nov, pp. 43–66.
- Garst, D. 1985: Wallerstein and his critics. *Theory and Society*, 14, 4, pp. 469–95.
- Gay, P. 1967: *The Enlightenment: An Interpretation. Vol I: The Rise of Modern Paganism*. New York: Alfred Knopf.
- Gay, P. 1969: *The Enlightenment: An Interpretation. Vol 2: The Science of Freedom*. New York: Alfred Knopf.
- Geertz, C. 1973: *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic Books.
- Geertz, C. 1980: *Negara. The Theatre State in Nineteenth-Century Bali*. Princeton: Princeton University Press.
- Geertz, C. 1983: *Local Knowledge. Further Essays in Interpretive Anthropology*. New York: Basic Books.
- Gellner, E. 1959: *Words and Things. A Critical Account of Linguistic Philosophy and a Study of Ideology*. London: Victor Gollancz.
- Gellner, E. 1965: *Thought and Change*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Gellner, E. 1969: *Saints of the Atlas*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Gellner, E. 1973: *Cause and Meaning in the Social Sciences*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Gellner, E. 1974: *Legitimations of Belief*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gellner, E. 1975: A social contract in search of an idiom. The demise of the Danegold state?. *Political Quarterly*, 46, 2, pp. 127–52.
- Gellner, E. 1979: *Spectacle and Predicaments. Essays in Social Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gellner, E. 1981: *Muslim Society*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gellner, E. 1983: *Nations and Nationalism*. Oxford: Basil Blackwell.
- Gellner, E. 1985: *Relativism and the Social Sciences*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gellner, E. 1988: *Plough, Sword and Book. The Structure of Human History*. London: Collins Harvill.
- Genovese, E. D. 1971a: *In Red and Black. Marxian Explorations in Southern and Afro-American History*. New York: Random House.
- Genovese, E. D. 1971b: On being a socialist and a historian. In Genovese, 1971a, pp. 3–22.
- Genovese, E. D. 1974: *Roll, Jordan, Roll. The World The Slaves Made*. New York: Random House.
- Genovese, E. D., and Genovese, E. 1976: The political crisis of social history. *Journal of Social History*, 10, 2, pp. 205–20.
- Genovese, E. F. 1973: The many faces of moral economy: a contribution to a debate (a reply to Coats 1972). *Past and Present*, 58, pp. 161–68.
- Giddens, A. 1971: *Capitalism and Modern Social Theory. An Analysis of the Writings of Marx, Durkheim and Max Weber*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Giddens, A. 1972: *Politics and Sociology in the Thought of Max Weber*. London: Macmillan.
- Giddens, A. 1973: *The Class Structure of the Advanced Societies*. London: Hutchinson.
- Giddens, A. 1976: *New Rules of Sociological Method: A Positive Critique of Interpretative Sociologies*. London: Hutchinson.
- Giddens, A. 1979: *Central Problems in Social Theory*. London: Macmillan.
- Giddens, A. 1981: *A Contemporary Critique of Historical Materialism. Vol. 1: Power, Property and the State*. London: Macmillan.
- Giddens, A. 1982: *Profiles and Critiques in Social Theory*. London: Macmillan.
- Giddens, A. 1984: *The Constitution of Society. Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. 1985: *The Nation-State and Violence. Volume Two of A Contemporary Critique of Historical Materialism*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. 1987a: *Social Theory and Modern Sociology*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. 1978b: Out of the Orrery: E. P. Thompson on consciousness and history. In Giddens, 1987a, pp. 203–24.
- Giddens, A. 1987c: What do sociologists do? In Giddens, 1987a, pp. 1–21.
- Giddens, A. 1987d: The social sciences and philosophy – trends in recent social theory. In Giddens, 1987a, pp. 52–72.
- Giddens, A. 1987e: Weber and Durkheim: coincidence and convergence. In Mommsen and Osterhammel, 1987, pp. 182–9.
- Giddens, A. 1989a: Comments on Paul Kennedy's *The Rise and Fall of the Great Powers*. *British Journal of Sociology*, 40, 2, pp. 328–31.
- Giddens, A. 1989b: A reply to my critics. In Held and Thompson, 1989, pp. 249–301.
- Giddens, A. 1990: Structuration theory and sociological analysis. In Clark *et al.*, 1990, pp. 297–315.
- Giddens, A., and Stanworth, P. H. (eds) 1974: *Elites and Power in British Society*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gleichman, P. *et al.* (eds) 1977: *Human Figurations. Essays for Norbert Elias*. Amsterdam: Amsterdam Sociologisch Tijdschrift.
- Goldstone, J. 1988: East and west in the seventeenth century: political crises in Stuart England, Ottoman Turkey and Ming China. *Comparative Studies in Society and History*, 30, 1, pp. 103–42.
- Goldthorpe, J. H. 1984a: The end of convergence: Corporatist and dualist tendencies. In Goldthorpe, 1984b, pp. 315–43.
- Goldthorpe, J. H. (ed.) 1984b: *Order and Conflict in Contemporary Capitalism*. Oxford: Clarendon Press.
- Goldthorpe, J. H., *et al.* 1968a: *The Affluent Worker: Industrial Attitudes and Behaviour*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goldthorpe, J. H., *et al.* 1968b: *The Affluent Worker: Political Attitudes and Behaviour*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goldthorpe, J. H., *et al.* 1969: *The Affluent Worker and the Class Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Goodwin, J., and Skocpol, T. 1989: Explaining revolutions in the contemporary Third World. *Politics and Society*, 17, 4, pp. 489–509.
- Goudsblom, J. 1977: Responses to Norbert Elias's work in England, Germany, the Netherlands and France. In Gleichman *et al.* (eds), 1977, pp. 37–97.
- Goudsblom, J. 1988: The sociology of Norbert Elias: its resonance and significance. *Theory, Culture and Society*, 4, 2–3, pp. 323–37.
- Gouldner, A. 1971: *The Coming Crisis of Western Sociology*. London: Heinemann.
- Gregory, D. 1990: 'Grand maps of history': structuration theory and social change. In Clark *et al.* 1990, pp. 217–33.
- Gregory, D., and Urry, J. (eds) 1985: *Social Relations and Spatial Structures*. London: Macmillan.
- Gurevich, A. J. 1983: Medieval culture and mentality according to the new French historiography. *European Journal of Sociology*, 14, 1, pp. 167–95.
- Gurr, T. R. 1970: *Why Men Rebel*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Gurvitch, G. 1950: *La Vocation Actuelle de la Sociologie*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Gurvitch, G. 1955: *Déterminismes Sociaux et Liberté Humaine*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Gurvitch, G. 1956: La crise de l'explication en sociologie. *Cahiers Internationaux de Sociologie*, 21, pp. 3–18.
- Gurvitch, G. 1957: Continuité et discontinuité en histoire et en sociologie. *Annales: Economies, Sociétés, Civilisations*, 12, 1, pp. 73–85.
- Gurvitch, G. (ed.) 1958: *Traite de Sociologie, Vol I*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Gurvitch, G. 1962: *Dialectique et Sociologie*. Paris: Flammarion.
- Gurvitch, G. 1964: *The Spectrum of Social Time*. Dordrecht: D. Reidel.
- Gurvitch, G. 1971: *The Social Frameworks of Knowledge*. Translated by M. A. Thompson and K. A. Thompson. Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1966).
- Gutman, H. G. 1975: *Slavery and the Numbers Game: A Critique of 'Time on the Cross'*. Urbana.
- Gutman, H. G. 1977a: *Work, Culture and Society in Industrializing America*. New York: Vintage Books.
- Gutman, H. G. 1977b: Work, culture and society in industrializing America, 1815–1919. In Gutman, 1977a, pp. 3–78.
- Hall, J. A. 1985: *Powers and Liberties*. Harmondsworth: Penguin.
- Hall, J. A. 1989: They do things differently there, or, the contribution of British historical sociology. *British Journal of Sociology*, 40, 4, pp. 544–64.
- Hall, S. 1981: In defence of theory: In Samuel, 1981, pp. 378–85.
- Hall, T. D. 1986: Incorporation and the world-system. *American Sociological Review*, 51, 3, pp. 390–402.
- Hallpike, C. R. 1988: *The Principles of Social Evolution*. Oxford: Clarendon Press.
- Halsey, A. H. 1984: T. H. Marshall: past and present 1893–1981. *Sociology*, 18, 1, pp. 1–18.

- Hamilton, P. 1983: *Talcott Parsons*. London: Tavistock.
- Hamilton, R. 1978: *The Liberation of Women. A Study of Patriarchy and Capitalism*. London: Allen and Unwin.
- Hammond, P. E. (ed.) 1964: *Sociologists at Work*. New York: Basic Books.
- Hanawalt, B. 1986: *Women and Work in Pre-Industrial Europe*. Bloomington: Indiana University Press.
- Harrison, M. 1986: The ordering of the urban environment: time, work and the occurrence of crowds 1790–1835. *Past and Present*, 110, pp. 134–68.
- Harvey, D. 1982: *The Limits to Capital*. Oxford: Basil Blackwell.
- Hatt, P. K., and Reiss, A. J. (eds) 1957: *Cities and Societies. The Revised Reader in Urban Sociology*. Glencoe, Ill: Free Press.
- Hawthorn, G. 1976: *Enlightenment and Despair. A History of Sociology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hayek, F. 1976: *The Road to Serfdom*. London: Routledge (originally published in 1944).
- Hechter, M. 1975: Review of Wallerstein, 1974. *Contemporary Sociology*, 4, pp. 217–22.
- Hechter, M. 1977: Lineages of the capitalist state (review of Anderson, 1974b). *American Journal of Sociology*, 82, 5, pp. 1057–74.
- Held, D. 1987: *Models of Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Held, D. 1989: Citizenship and autonomy. In Held and Thompson, 1989, pp. 162–84.
- Held, D. and Thompson, J. B. 1989: *Social Theory of Modern Societies. Anthony Giddens and his Critics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hexter, J. H. 1972: Fernand Braudel and the *Monde Braudeliien* *Journal of Modern History*, 44, 4, pp. 480–539.
- Hill, C. 1983: History is a matter of taking liberties. *Guardian*, 30 July.
- Himmelstein, J., and Kimmel, M. S. 1981: Skocpol's structural model of revolution. *American Journal of Sociology*, pp. 1145–54.
- Hirst, P. Q. 1985: *Marxism and Historical Writing*. London: Routledge.
- Hobhouse, L. T. 1911: *Liberalism*, London: Williams and Northgate.
- Hodges, R. 1989: *Dark Age Economics. The Origins of Towns and Trade AD 600–1000*. London: Duckworth.
- Hoffman, J. 1988: *State, Power and Democracy. Contentious Concepts in Practical Political Theory*. New York: St Martin's Press.
- Hollis, P. 1979: *Women in Public*. London: Allen and Unwin.
- Holton, R. J. and Turner, B. S. 1986: *Talcott Parsons on Economy and Society*. London: Routledge.
- Homans, G. C. 1942: *English Villagers of the Thirteenth Century*. Cambridge: Mass.: Harvard University Press.
- Homans, G. C. 1984: *Coming to my Senses. The Autobiography of a Sociologist*. New Brunswick: Transaction.
- Hopkins, E. 1982: Working hours and working conditions during the industrial revolution: a re-appraisal. *Economic History Review*, 35, 1, pp. 52–66.
- Hopper, E. I. 1971: *Readings in the Theory of Education Systems*. London: Hutchinson.

- Horowitz, I. L. (ed.) 1969: *Sociological Self-Images*. Beverly Hills: Sage.
- Howell, M. C. 1986: *Women, Production and Patriarchy in Late Medieval Cities*, Chicago: University of Chicago Press.
- Hughes, S. H. 1959: *Consciousness and Society. The Reorientation of European Social Thought 1890–1930*. London: Paladin.
- Hugill, P. J. 1988: Structural changes in the core regions of the world-economy, 1830–1945. *Journal of Historical Geography*, 14, 2, pp. 111–27.
- Hume, D. 1983: *The History of England from the Invasion of Julius Caesar to the Revolution in 1688*, 6 vols, ed. W. B. Todd. New York: Liberty Classics.
- Hume, D. 1987a: *Essays Moral, Political and Literary*. Indianapolis: Liberty Classics (originally published in 1777).
- Hume, 1987b: My own life. In Hume 1987a, pp. xxxii–xli.
- Humphries, J. 1977: The working class family, women's liberation and class struggle: the case of nineteenth-century British history. *Review of Radical Political Economy*, 9, 3, pp. 25–41.
- Hunt, L. (ed.) 1989: *The New Cultural History*. Berkeley: University of California Press.
- Hunt, V. F. 1978–9: The rise of feudalism in Eastern Europe: a critical appraisal of the Wallerstein 'world-system' thesis. *Science and Society*, 42, 1, pp. 43–61.
- Huntington, S. P. 1988–9: The United States – decline or renewal? *Foreign Affairs*, 67, 2, pp. 76–96.
- Ingham, G. 1970: Social stratification: individual attributes and social relationships. *Sociology*, 4, 1, pp. 105–13.
- Ingham, G. 1984: *Capitalism Divided? The City and Industry in British Social Development*. London: Macmillan.
- Ingham, G. 1988: Commercial capital and British development: a reply to Michel Barratt Brown. *New Left Review*, 88, pp. 45–65.
- Jackson, P. and Smith, S. J. 1984: *Exploring Social Geography*. London: Allen and Unwin.
- Janowitz, M. 1977: A sociological perspective on Wallerstein. *American Journal of Sociology*, 82, 5, pp. 1090–96.
- Janowitz, M. 1978: *The Last Half-Century. Social Change and Politics in America*. Chicago: University of Chicago Press.
- Janowitz, M. 1980: Observations on the sociology of citizenship: obligations and rights. *Social Forces*, 59, 1, pp. 1–24.
- Janowitz, M., and Suttles, G. D. 1978: The social ecology of citizenship. In Sarri and Hasenfeld, 1978, pp. 80–104.
- Jarvie, I. C., and Agassi, J. 1973: Preface. In Gellner, 1973, pp. vii–ix.
- Jarvie, I. C., and Agassi, J. 1985: Editorial preface. In Gellner, 1985, pp. v–viii.
- Jay, M. 1990: Fieldwork and theorizing in intellectual history. A reply to Fritz Ringer. *Theory and Society*, 19, 3, pp. 311–21.
- Johnson, R. 1976: Barrington Moore, Perry Anderson and English social development. *Working Papers in Cultural Studies*, 9, Centre for Contemporary Cultural Studies. Birmingham University, UK.
- Johnson, R. 1978: Edward Thompson, Eugene Genovese, and socialist-humanist history. *History Workshop Journal*, 6, pp. 79–100.

- Johnson, R. 1981: Against absolutism. In Samuel, 1981, pp. 386–96.
- Johnston, R. J. 1983: *Philosophy and Human Geography*. London: Edward Arnold.
- Jones, C. A. 1987: *International Business in the Nineteenth Century. The Rise and Fall of a Cosmopolitan Bourgeoisie*. Brighton: Wheatsheaf.
- Jones, G. S. 1971: *Outcast London. A Study of the Relationship between Classes in Victorian Society*. Oxford: Clarendon Press.
- Jones, G. S. 1975: Review of Foster 1974. *New Left Review*, 90, pp. 35–69.
- Jones, G. S. 1976: From historical sociology to theoretical history. *British Journal of Sociology*, 27, 3, pp. 295–305.
- Jones, G. S. 1983a: *The Language of Labour. Studies in English Working Class History 1832–1982*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jones, G. S. 1983b: The mid-century crisis and the 1848 revolutions. *Theory and Society*, 12, 4, pp. 505–19.
- Joyce, P. 1982: *Work, Society and Politics*. London: Methuen.
- Katz, B. M. 1987: The criticism of arms: the Frankfurt school goes to war. *Journal of Modern History*, 59, pp. 439–478.
- Katznelson, I. 1973: *Black Men, White Cities. Race, Politics and Migration in the United States, 1900–30, and Britain, 1948–68*. London: Oxford University Press.
- Katznelson, I. 1981a: Lenin or Weber? Choices in Marxist theories of politics. *Political Studies*, 29, 4, pp. 632–40.
- Katznelson, I. 1981b: *City Trenches. Urban Politics and the Patterning of Class in the United States*. Chicago: Chicago University Press.
- Katznelson, I. 1988: The welfare state as a contested institutional idea. *Politics and Society*, 16, 4, pp. 517–31.
- Katznelson, I., and Zolberg, A. (eds) 1986: *Working-Class Formation. Nineteenth-Century Patterns in Western Europe and the United States*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kaye, B. 1960: *The Development of the Architectural Profession in Britain. A Sociological Study*. London: Allen and Unwin.
- Kaye, H. 1984: *The British Marxist Historians. An Introductory Analysis*. Cambridge: Polity Press.
- Keane, J. 1984: *Public Life and Late Capitalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kearns, G. 1988: History, geography and world-systems theory. *Journal of Historical Geography*, 14, 3, pp. 281–92.
- Kedourie, 1975: New histories for old. *Times Literary Supplement*, 7 March, p. 238.
- Kellner, H. 1979: Disorderly conduct: Braudel's Mediterranean satire. *History and Theory*, 18, 1, pp. 197–222.
- Kennedy, D. 1979: The archaeology and sociology of knowledge. *Theory and Society*, 8, 2, pp. 269–90.
- Kennedy, P. 1980: *The Rise of Anglo-German Antagonism 1860–1914*. London: Allen and Unwin.

- Kennedy, P. 1981: *The Realities Behind Diplomacy. Background Influences on British External Policy, 1865–1980*. London: Fontana.
- Kennedy, P. 1988: *The Rise and Fall of the Great Powers. Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000*. London: Fontana.
- Kent, C. 1986: Presence and absence: history, theory and the working class. *Victorian Studies*, 29, 3, pp. 437–62.
- Kinser, S. 1986: *Annaliste* paradigm? The geohistorical structuralism of Fernand Braudel. *American Historical Review*, 86, 1, pp. 63–105.
- Kirk, N. 1987: In defence of class. A critique of recent revisionist writing upon the nineteenth-century English working class. *International Review of Social History*, 32, pp. 2–47.
- Knapp, P. 1984: Can social theory escape from history? Views of history in social science. *History and Theory*, 23, 1, pp. 34–52.
- Kuhn, A., and Wolpe, A. (eds) 1978: *Feminism and Materialism. Women and Modes of Production*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Kumar, K. 1983: Class and political action in nineteenth-century England. *European Journal of Sociology*, 24, 1, pp. 3–43.
- Kuzmics, H. 1984: Elias's theory of civilization. *Telos*, 61, Fall, pp. 83–100.
- LaCapra, D. 1983: *Rethinking Intellectual History: Texts, Contexts, Language*. Ithica, NY: Cornell University Press.
- Lachmann, R. 1989: Elite conflict and state formation in 16th- and 17th-century England and France. *American Sociological Review*, 54, 2, pp. 141–62.
- Lamont, W. 1988: Debate: British history: past, present – and future (reply to Cannadine, 1987). *Past and Present*, 119, pp. 183–93.
- Laqueur, W. 1976: *Religion and Respectability. Sunday Schools and Working-Class Culture 1780–1850*. Princeton: Yale University Press.
- Lasch, C. 1985: Historical sociology and the myth of maturity. Norbert Elias's 'very simple formula'. *Theory and Society*, 14, 5, pp. 705–21.
- Laslett, P. 1965: *The World We Have Lost*. London: Methuen.
- Lattimore, O. 1962: *Studies in Frontier History*. London: Oxford University Press.
- Le Goff, J. 1980: *Time, Work and Culture in the Middle Ages*. Chicago: University of Chicago Press (originally published in 1977).
- Le Goff, J. 1988: *Medieval Civilization 400–1500*. Translated by Julia Barrow. Oxford: Basil Blackwell (originally published in 1964).
- Lehman, E. W. 1972: Review of Lipset and Raab, 1970. *Contemporary Sociology*, 1 (4), pp. 291–5.
- Lemert, C. 1990: The habits of intellectuals. Response to Ringer. *Theory and Society*, 19, 2, pp. 295–310.
- Lenski, G. 1966: *Power and Privilege. A Theory of Social Stratification*. New York: McGraw-Hill.
- Le Roy Ladurie, E. 1977: *Peasants of the Languedoc*. Urbana, Ill.: Illinois University Press (originally published in 1966).
- Le Roy Ladurie, E. 1979: *The Territory of the Historian*. Hassocks: Harvester Press.

- Le Roy Ladurie, E. 1980: *Montaillou. Cathars and Catholics in a French Village 1294–1324*. Translated by Barbara Bray. Harmondsworth: Penguin (originally published in 1978).
- Le Roy Ladurie, E. 1981: *Carnival in Romans. A People's Uprising at Romans 1579–80*. Translated by Mary Feeney, Harmondsworth: Penguin (originally published in 1979).
- Le Roy Ladurie, E. 1982: *Love, Death and Money in the Pays d'Oc*. Translated by Alan Sheridan, London: Scolar Press (originally published in 1980).
- Le Roy Ladurie, E. 1987: *The French Peasantry 1450–1660*. Translated by Alan Sheridan, Aldershot: Scolar Press (originally published in 1977).
- Levi-Strauss, C. 1963–77: *Structural Anthropology*. Translated by Arthur Goldhammer, New York: Basic Books.
- Lidz, V. 1989: The American value system: a commentary on Talcott Parson's perspective and understanding. *Theory, Culture and Society*, 6, 4, pp. 559–76.
- Lindberg, L. N., et al. (eds) 1975: *Stress and Contradiction in Modern Capitalism*. Toronto: Lexington Books.
- Lipset, S. M. 1963: *The First New Nation. The United States in Comparative and Historical Perspective*. London: Heinemann.
- Lipset, S. M. 1964: The biography of a research project: *Union Democracy*. In Hammond, 1964, pp. 96–120.
- Lipset, S. M. 1968a: History and sociology: some methodological considerations. In Lipset, 1968, pp. 3–28.
- Lipset, S. M. 1968b: *Revolution and Counterrevolution. Change and Persistence in Social Structures*. New York: Basic Books.
- Lipset, S. M. 1969: Socialism and sociology. In Horowitz, 1969, pp. 143–75.
- Lipset, S. M. 1971: *Rebellion in the University*. Boston: Little, Brown and Company.
- Lipset, S. M. 1981: *Political Man. The Social Bases of Politics*. Baltimore: Johns Hopkins Press (originally published in 1960).
- Lipset, S. M., et al 1956: *Union Democracy. The Internal Politics of the International Typographical Union*. New York: Free Press.
- Lipset, S. M., and Raab, E. 1971: *The Politics of Unreason. Right-Wing Extremism in America 1790–1970*. London: Heinemann.
- Lipset, S. M., and Rokkan, S. 1967a: Cleavage structures, party systems, and voter alignments. In Lipset and Rokkan, 1967b, pp. 1–64.
- Lipset, S. M., and Rokkan, S. (eds) 1967b: *Party Systems and Voter Alignments*. New York: Free Press.
- Lipset, S. M., and Smelser, N. 1961: Change and controversy in recent American sociology. *British Journal of Sociology*, 12, 6, pp. 41–51.
- Lloyd, C. 1986: *Explanation in Social History*. Oxford: Basil Blackwell.
- Lockwood, D. 1974: For T. H. Marshall. *Sociology*, 8, pp. 363–7.
- Lowenthal, D. 1968: Review of Moore, 1966. *History and Theory*, 7 (2), pp. 257–78.
- Lukes, S. 1973: *Emile Durkheim. His Life and Work. A Historical and Critical Study*. London: Allen Lane.

- McClelland, K. 1979: Reply to Johnson, 1978. *History Workshop*, 7, Spring, pp. 101–15.
- MacFarlane, A. 1978: *The Origins of English Individualism*. Oxford: Basil Blackwell.
- MacFarlane, A. 1987: *The Culture of Capitalism*. Oxford: Basil Blackwell.
- MacIntyre, A. 1981: *After Virtue: A Study in Moral Theory*. London: Duckworth.
- McLellan, G. 1981: *Marxism and the Methodologies of History*. London: Verso.
- McLellan, G. 1984: History and theory: contemporary debates and directions. *Literature and History*, 10, 2, pp. 139–64.
- McLeod, H. 1984: *Religion and the Working Class in Nineteenth-Century Britain*. London: Macmillan.
- Magarey, S. 1987: That hoary old chestnut, free will and determinism: culture vs structure, or history vs theory in Britain. *Comparative Studies in Society and History*, 29, 3, pp. 626–39.
- Maier, C. S. 1987: *In Search of Stability. Explorations in Historical Political Economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mann, M. 1970: The social cohesion of liberal democracy. *American Sociological Review*, 35, 3, pp. 423–39.
- Mann, M. 1973: *Consciousness and Action among the Western Working Class*. London: Macmillan.
- Mann, M. 1975: The ideology of intellectuals and other people in the development of capitalism. In Lindberg *et al.*, 1975, pp. 275–307.
- Mann, M. 1986: *The Sources of Social Power. Vol I: A History of Power from the Beginning to AD 1760*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mann, M. 1988: *States, War and Capitalism. Studies in Political Sociology*. Oxford: Basil Blackwell.
- Mann, M. 1989: Comments on Paul Kennedy's *The Rise and Fall of the Great Powers*. *British Journal of Sociology*, 40, 2, pp. 331–5.
- Mann, M. 1990: Review of Wallerstein, 1989. *Contemporary Sociology*, 19, 2, pp. 196–8.
- Maravall, J. A. 1986: *Culture of the Baroque. Analysis of a Historical Structure*. Manchester: Manchester University Press.
- Marshall, G. *et al.* 1985: Class, citizenship, and distributional conflict in modern Britain. *British Journal of Sociology*, 36, 2, pp. 259–84.
- Marshall, G. *et al.* 1987: Distributional struggle and moral order in a market society. *Sociology*, 21, 1, pp. 55–73.
- Marshall, G. *et al.* 1988: *Social Class in Modern Britain*. London: Hutchinson.
- Marshall, T. H. 1963a: *Sociology at the Crossroads and Other Essays*. London: Heinemann.
- Marshall, T. H. 1963b: Sociology at the crossroads. In Marshall, 1963a, pp. 3–4 (originally published in 1946).
- Marshall, T. H. 1963c: Sociology – the way ahead. In Marshall, 1963a, pp. 25–43.
- Marshall, T. H. 1963d: Citizenship and social class. In Marshall, 1963a, pp. 67–127 (originally published in 1950).

- Marshall, T. H. 1965: *Social Policy in the Twentieth Century*. 5th edition. London: Hutchinson.
- Marshall, T. H. 1971: Social selection in the welfare state. In Hopper, 1971, pp. 38–55.
- Marshall, T. H. 1973: A British sociological career. *International Social Science Journal*, 25 (1–2), pp. 89–100.
- Marshall, T. H. 1981a: *The Right to Welfare and Other Essays*. London: Heinemann.
- Marshall, T. H. 1981b: Value problems of welfare–capitalism. In Marshall, 1981a, pp. 104–22 (originally published in 1972).
- Marshall, T. H. 1981c: *Afterthought – The ‘Hyphenated Society’*. In Marshall, 1981a, pp. 123–36.
- Marshall, T. H. 1981d: Reflections on power. In Marshall, 1981a, pp. 137–53 (originally published in 1969).
- Marx, K. 1970: *Capital*. London: Lawrence and Wishart (originally published in 1867–94).
- Marx, K., and Engels, F. 1962: *Selected Works* (2 vols). Moscow: Foreign Languages Publishing House.
- Meade, J. E. 1984: Full employment, new technologies and the distribution of income. *Journal of Social Policy*, 13, 2,
- Meadwell, H. 1987: Exchange relations between lords and peasants. *European Journal of Sociology*, 28, 1, pp. 3–49.
- Mehta, V. 1983: *Fly and the Fly-Bottle. Encounters with British Intellectuals*. New York: Columbia University Press (originally published in 1962).
- Mennell, S. 1989: *Norbert Elias. Civilization and the Human Self-Image*. Oxford: Basil Blackwell.
- Mennell, S. 1990: The globalization of human society as a very long-term social process: Elias’s theory. *Theory, Culture and Society*, 7, 2–3, pp. 359–71.
- Merton, R. K. 1970: *Science, Technology and Society in Seventeenth Century England*. New York: Howard Fertig (originally published in 1938).
- Mills, C. W. 1956: *The Power Elite*. New York: Oxford University Press.
- Mills, C. W. 1970: *The Sociological Imagination*. Harmondsworth: Penguin (originally published in 1959).
- Mokyr, J. 1985: *Why Ireland Starved. A Quantitative and Analytical History of the Irish Economy, 1800–1850*. London: Allen and Unwin.
- Mommsen, W. J., and Osterhammel, J. (eds) 1987: *Max Weber and his Contemporaries*. London: Unwin Hyman.
- Monkonnen, E. H. 1986: The dangers of synthesis. *American Historical Review*, 91, pp. 1146–57.
- Montesquieu, C. de 1989: *The Spirit of the Laws (L’Esprit des Lois)*. Translated by A. M. Cohler, et al. Cambridge: Cambridge University Press (originally published in 1748).
- Moore, B. 1950: *Soviet Politics – The Dilemma of Power: The Role of Ideas in Social Change*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Moore, B. 1953: The new scholasticism and the study of politics. *World Politics*, 1, 6, pp. 122–38.

- Moore, B. 1954: *Terror and Progress USSR: Some Sources of Change and Stability in the Soviet Dictatorship*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Moore, B. 1958: *Political Power and Social Theory*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Moore, B. 1969: *Social Origins of Dictatorship and Democracy. Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Harmondsworth: Penguin (originally published in 1966).
- Moore, B. 1972: *Reflections on the Causes of Human Misery and on Certain Proposals to Eliminate Them*. Harmondsworth: Penguin.
- Moore, B. 1978: *Injustice. The Social Bases of Obedience and Revolt*. London: Macmillan Press.
- Moore, B. 1984: *Privacy. Studies in Social and Cultural History*. Armonk, NY: M. E. Sharpe.
- Moore, B. 1987: Austerity and unintended riches. *Comparative Studies in Society and History*, 29, 4, pp. 787–810.
- Moore, B. 1988: *Authority and Equality under Capitalism and Socialism*. Oxford: Oxford University Press.
- Mumford, L. 1961: *The City in History*. New York: Harcourt, Brace and World.
- Munch, R. 1988: *Theory of Action. Towards a New Synthesis Going Beyond Parsons*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Nairn, T. 1964: The English working class. *New Left Review*, 64, pp. 43–57.
- Neale, R. S. 1985: *Writing Marxist History. British Society, Economy and Culture*. Oxford: Basil Blackwell.
- Newby, H. 1977: *The Deferential Worker*. Harmondsworth: Penguin.
- Newby, H. et al. 1985: *Restructuring Capital*. London: Macmillan.
- Nicholls, D. 1988: Fractions of capital: the aristocracy, the city and industry in the development of modern British capitalism. *Social History*, 13, 1, pp. 71–83.
- North, D. C. 1981: *Structure and Change in Economic History*. New York: W. W. Norton.
- North, D. C., and Thomas, R. P. 1973: *The Rise of the Western World. A New Economic History*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nozick, R. J. 1974: *Anarchy, State, and Utopia*. Oxford: Basil Blackwell.
- Nye, J. S. 1988: Understanding US strength. *Foreign Policy*, 72, Fall, pp. 105–29.
- O'Neill, J. 1986: The disciplinary society: from Weber to Foucault. *British Journal of Sociology*, 37, 1, pp. 42–60.
- Orloff, A. S., and Skocpol, T. 1984: Why not equal protection? Explaining the politics of public societal spending in Britain, 1900–1911, and the United States, 1880–1920. *American Sociological Review*, 49, 6, pp. 726–50.
- Pahl, R. E. 1984: *Divisions of Labour*. Oxford: Basil Blackwell.
- Painter, N. I. 1987: Bias and synthesis in history. *Journal of American History*, 74, 1, pp. 107–12.
- Parker, W. N. (ed.) 1986: *Economic History and the Modern Economist*. Oxford: Oxford University Press.

- Parsa, M. 1985: Economic development and political transformation. A comparative analysis of the United States, Russia, Nicaragua and Iran. *Theory and Society*, 14, 3, pp. 623–75.
- Parsons, T. 1937: *The Structure of Social Action. A Study in Social Theory with Special Reference to a Group of Recent European Writers*. New York: Free Press.
- Parsons, T. 1942: Some sociological aspects of the fascist movements. *Social Forces*, 21 (2), pp. 138–47.
- Parsons, T. 1951: *The Social System*. New York: Free Press.
- Parsons, T. 1966: *Societies: Evolutionary and Comparative Perspectives*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Parsons, T. 1970: On building social systems theory: a personal history. *Daedalus*, 99, pp. 826–81.
- Parsons, T. 1971: *The System of Modern Societies*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Parsons, T. 1989: 'A tentative outline of American values'. *Theory, Culture and Society*, 6, 4, pp. 577–612.
- Parsons, T., et al. 1953: *Working Papers in the Theory of Action*. New York: Free Press.
- Parsons, T., and Smelser, N. J. 1956: *Economy and Society. A Study in the Integration of Economic and Social Theory*. London: Routledge.
- Perrin, C.-E. 1948: L'oeuvre historique de Marc Bloch. *Revue Historique*, 199, 2, pp. 161–88.
- Phillipson, N. 1989: *Hume*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Poggi, G. 1968: Review of Moore, 1966. *British Journal of Sociology*, 19 (2), pp. 215–17.
- Popper, K. R. 1945: *The Open Society and its Enemies* (2 vols). London: Routledge and Kegan Paul.
- Popper, K. R. 1957: *The Poverty of Historicism*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Poster, M. 1984: *Foucault, Marxism and History. Mode of Production versus Mode of Information*. Cambridge: Polity Press.
- Ragin, C. 1987: *The Comparative Method. Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*. Berkeley, Cal: University of California Press.
- Ragin, C. and Chiro, D. 1984: The world system of Immanuel Wallerstein: sociology and politics as history. In Skocpol (ed.), 1984, pp. 276–312.
- Rawls, J. 1972: *A Theory of Justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Reddy, W. H. 1984: *The Rise of Market Culture. The Textile Trade and French Society, 1750–1900*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rhodes, R. C. 1978: Emile Durkheim and the historical thought of Marc Bloch. *Theory and Society*, 5 (1), pp. 45–73.
- Ringer, F. 1990: The intellectual field, intellectual history, and the sociology of knowledge. *Theory and Society*, 19, 3, pp. 269–94.
- Robertson, R., and Turner, B. S. 1990: Talcott Parsons and modern social theory – an appreciation. *Theory, Culture and Society*, 6, 4, pp. 539–58.

- Robinson, R. J. 1987: The 'civilizing process': some remarks on Elias's social history. *Sociology*, 21, 1, pp. 1–17.
- Rogers, B. 1990: Philosophy for historians: the methodological writings of Quentin Skinner. *History*, 75, 244, pp. 262–71.
- Roper, J. 1989: *Democracy and its Critics. Anglo-American Democratic Thought in the Nineteenth Century*. London: Unwin Hyman.
- Rosaldo, M. and Lamphere, L. (eds) 1974: *Women, Culture and Society*. Stanford: Stanford University Press.
- Rosenzweig, R. 1987: What is the matter with history?. *Journal of American History*, 74, 1, pp. 117–22.
- Rothman, S. 1970: Barrington Moore and the dialectics of revolution. *American Political Science Review*, 64 (1), pp. 61–83.
- Rubinstein, W. D. 1977: Wealth, elites and the class structure of modern Britain. *Past and Present*, 76, pp. 99–124.
- Runciman, W. G. 1965: *Social Science and Political Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, W. G. 1966: *Relative Deprivation and Social Justice*. London: Routledge.
- Runciman, W. G. 1970a: *Sociology in its Place and Other Essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, W. G. 1970b: Charismatic legitimacy and one-party rule in Nkrumah's Ghana. In Runciman, 1970a, pp. 157–75.
- Runciman, W. G. 1972: *A Critique of Max Weber's Philosophy of Social Science*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, W. G. 1978: *Max Weber. Selections in Translation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, W. G. 1983: *A Treatise on Social Theory. Volume One: The Methodology of Social Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, W. G. 1989a: *Confessions of a Reluctant Theorist*. London: Harvester Wheatsheaf.
- Runciman, W. G. 1989b: Confessions of a reluctant theorist. In Runciman, 1989a, pp. 1–19.
- Runciman, W. G. 1989c: Comparative sociology or narrative history? In Runciman, 1989a, pp. 193–209.
- Runciman, W. G. 1989d: Origins of states: the case of archaic Greece. In Runciman, 1989a, pp. 53–80.
- Runciman, W. G. 1989e: *A Treatise on Social Theory. Volume Two: Substantive Social Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, W. G. 1990: How many classes are there in contemporary British society? *Sociology*, 24, 3, pp. 1–96.
- Sahlins, M. 1974: *Stone Age Economics*. London: Tavistock.
- Sahlins, M. 1985: *Islands of History*. Chicago: University of Chicago Press.
- Sampson, S. F. 1984: The formation of European national states, the elaboration of functional interdependence networks, and the genesis of modern self-control. (Review of Elias, 1982a). *Contemporary Sociology*, 13, 1, pp. 22–7.

- Samuel, R. 1981: *People's History and Socialist Theory*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Sanderson, S. K. 1990: *Social Evolutionism: A Critical History*. Cambridge, Mass.: Basil Blackwell.
- Sargent, L. 1981: *Women in Revolution: The Unhappy Marriage of Marxism and Feminism*. London: Pluto.
- Sarri, R. C. and Hasenfeld (eds) 1978: *The Management of Human Services*. New York: Columbia University Press.
- Sathaye, S. G. 1973: On Elias's developmental paradigm. *Sociology*, 7, 1, pp. 117-23.
- Sayer, D. 1990: Reinventing the wheel: Anthony Giddens, Karl Marx and social change. In Clark *et al.*, 1990, pp. 235-50.
- Schama, S. 1987: *The Embarrassment of Riches. An Interpretation of Dutch Culture in the Golden Age*. London: Collins.
- Schama, S. 1989: *Citizens. A Chronicle of the French Revolution*. London: Viking.
- Sennett, R. 1977: *The Fall of Public Man*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sewell, W. H. 1967: Marc Bloch and the logic of comparative history, 6 (2), pp. 208-18.
- Sheridan, A. 1980: *Michel Foucault. The Will to Truth*. London: Tavistock Publications.
- Shils, E. 1980: *The Calling of Sociology and Other Essays on the Pursuit of Learning*. Chicago: Chicago University Press.
- Shugart, M. S. 1989: Patterns of revolution. *Theory and Society*, 18, 2, pp. 249-71.
- Simmel, G. 1950: *The Sociology of Georg Simmel*. Translated by Kurt H. Wolff, New York: Free Press.
- Sjoberg, G. 1960: *The Preindustrial City*. New York: Free Press.
- Skinner, Q. 1978: *The Foundations of Modern Political Thought* (2 vols). Cambridge: Cambridge University Press.
- Skinner, Q. (ed) 1985: *The Return of Grand Theory in the Human Sciences*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Skocpol, T. 1973: A critical review of Barrington Moore's *Social Origins of Democracy and Dictatorship*. *Politics and Society*, 4, 1, pp. 1-34.
- Skocpol, T. 1977: Wallerstein's world capitalist system: a theoretical and historical critique. *American Journal of Sociology*, 82, 5, pp. 1075-90.
- Skocpol, T. 1979: *States and Social Revolutions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Skocpol, T. 1982: Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian revolution. *Theory and Society*, 11, 3, pp. 265-83.
- Skocpol, T. (ed.) 1984: *Vision and Method in Historical Sociology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Skocpol, T. 1987: Social revolutions and mass military mobilization. *World Politics*, 40, 2, pp. 147-68.

- Skocpol, T. 1988a: An 'uppity generation' and the revitalization of macroscopic sociology: reflections at mid-career by a woman from the sixties. *Theory and Society*, 17 (5), pp. 627–43.
- Skocpol, T. 1988b: The limits of the New Deal system and the roots of contemporary welfare dilemmas. In Weir *et al.*, 1988, pp. 293–311.
- Skocpol, T. 1989: Reconsidering the French Revolution in world-historical perspective. *Social Research*, 56, 1, pp. 53–70.
- Skocpol, T., and Finegold, K. 1982: State capacity and economic intervention in the early New Deal. *Political Science Quarterly*, 97, 2, pp. 255–78.
- Skocpol, T., and Ikenberry, G. J. 1983: The political formation of the American welfare state in comparative and historical perspective. *Comparative Social Research*, 6, 1, pp. 92–119.
- Skocpol, T., and Somers, M. 1980: The uses of comparative history in macrosocial inquiry. *Comparative Studies in Society and History*, 22, 2, pp. 174–97.
- Smart, B. 1985: *Michel Foucault*. London: Routledge.
- Smelser, N. J. 1959: *Social Change and the Industrial Revolution*. London: Routledge.
- Smith, D. 1971: Selection and knowledge management in education systems. In Hopper, 1971, pp. 139–58.
- Smith, D. 1978: Domination and containment: an approach to modernization. *Comparative Studies in Society and History*, 20, 2, pp. 177–213.
- Smith, D. 1982a: *Conflict and Compromise. Class Formation in English Society 1830–1914. A Comparative Study of Birmingham and Sheffield*. London: Routledge.
- Smith, D. 1982b: 'Put not your trust in princes': a commentary on Anthony Giddens and the absolutist state. *Theory, Culture and Society*, 1, 2, pp. 93–9.
- Smith, D. 1982c: Social history and sociology – more than just good friends. *Sociological Review*, 30, 2, pp. 286–308.
- Smith, D. 1983: *Barrington Moore. Violence, Morality and Political Change*. London: Macmillan.
- Smith, D. 1984a: Morality and method in the work of Barrington Moore. *Theory and Society*, 13, pp. 151–76.
- Smith, D. 1984b: Norbert Elias – established or outsider? *Sociological Review*, 32, 2, pp. 367–89.
- Smith, D. 1984c: Discovering facts and values: the historical sociology of Barrington Moore. In Skocpol, 1984, pp. 313–55.
- Smith, D. 1986: Englishness and the Liberal inheritance. In Dodd and Colls, 1986, pp. 254–82.
- Smith, D. 1988a: *The Chicago School. A Liberal Critique of Capitalism*. London: Macmillan.
- Smith, D. 1988b: History, geography and sociology: lessons from the *Annales* school. *Theory, Culture and Society*, 5, pp. 137–48.
- Smith, D. 1990: *Capitalist Democracy on Trial: The Transatlantic Debate from Tocqueville to the Present*. London: Routledge.
- Smith, P. 1986: Anglo–American religion and hegemonic change in the world-

- system, c.1870–1980. *British Journal of Sociology*, 37, 1, pp. 88–105.
- Sombart, W. 1913: *The Jews and Modern Capitalism*. Translated by M. Epstein. London: T. Fisher Unwin.
- Sombart, W. 1915: *The Quintessence of Capitalism: A Study of the History and Psychology of the Modern Businessman*. Translated by M. Epstein, London: T. Fisher Unwin.
- Spengler, O. 1926–8: *The Decline of the West*. London: Allen and Unwin.
- Stampp, K. 1956: *The Peculiar Institution. Slavery in the Ante-Bellum South*. New York: Alfred A. Knopf.
- Stein, M., and Vidich, A. (eds) 1963: *Sociology on Trial*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Stengers, J. 1953: Marc Bloch et l'histoire. *Annales, Economies, Sociétés, Civilisations*, 8, 2, pp. 329–37.
- Stephens, J. D. 1989: Democratic transition and breakdown in Western Europe, 1870–1939: A test of the Moore thesis. *American Journal of Sociology*, 94, 5, pp. 1019–77.
- Stern, F. (ed.) 1956: *The Varieties of History. From Voltaire to the Present*. Cleveland: Meridian Books.
- Stinchcombe, A. 1978: *Theoretical Methods in Social History*. New York: Academic Press.
- Stoianovich, T. 1976: *French Historical Method. The Annales Paradigm*. Cornell, N.Y.: Cornell University Press.
- Stone, L. 1977: *The Family, Sex and Marriage in England, 1500–1800*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Stone, N. 1979: The revival of narrative: reflections on a new old history. *Past and Present*, 85, pp. 3–24.
- Stouffer, S. A. et al. 1949: *The American Soldier, I: Adjustment during Army Life*. Princeton: Princeton University Press.
- Sztompka, P. 1986: *Robert K. Merton. An Intellectual Profile*. London: Macmillan.
- Tainter, J. A. 1988: *The Collapse of Complex Societies*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thirsk, J. 1977: European and social development on a European-world scale. *American Journal of Sociology*, 82, 5, pp. 1097–1102.
- Thompson, E. P. 1967: Time, work-discipline, and industrial capitalism. *Past and Present*, 38, pp. 56–97.
- Thompson, E. P. 1968: *The Making of the English Working Class*. Harmondsworth: Penguin (originally published in 1963).
- Thompson, E. P. 1971: The moral economy of the English crowd in the eighteenth century. *Past and Present*, 55, pp. 76–136.
- Thompson, E. P. 1972: Anthropology and the discipline of historical context. *Midland History*, 1, 3, pp. 41–55.
- Thompson, E. P. 1975: *Whigs and Hunters. The Origins of the Black Act*. London: Allen Lane.
- Thompson, E. P. 1976a: *William Morris. Romantic to Revolutionary*. New York: Pantheon Books (originally published in 1955).

- Thompson, E. P. 1976b: On history, sociology and historical relevance. *British Journal of Sociology*, 27, 3, pp. 387–402.
- Thompson, E. P. 1978a: *The Poverty of Theory*. London: Merlin Press.
- Thompson, E. P. 1978b: The peculiarities of the English. In Thompson, 1978a, pp. 35–91 (originally published in 1965).
- Thompson, E. P. 1978c: An open letter to Leslek Kolakowski. In Thompson, 1978a, pp. 92–192.
- Thompson, E. P. 1978d: The poverty of theory: or an orrery of errors. In Thompson, 1978a, pp. 193–397.
- Thompson, E. P. 1978e: Eighteenth-century English society: class struggle without class? *Social History*, 3 (2), pp. 136–65.
- Thompson, E. P. 1980: *Writing By Candlelight*. London: Merlin Press.
- Thompson, E. P. 1981: The politics of theory. In Samuel, 1981, pp. 386–408.
- Thompson, E. P. 1982: *Beyond the Cold War*. London: Merlin Press.
- Tilly, C. 1963: The Analysis of a Counter-Revolution. *History and Theory*, 3, 1, pp. 30–58.
- Tilly, C. 1964: *The Vendée*. London: Edward Arnold.
- Tilly, C. 1978: *From Mobilization to Revolution*. Reading, Mass.: Addison-Wesley.
- Tilly, C. 1981: *As Sociology Meets History*. New York: Academic Press.
- Tilly, C. 1984: *Big Structures, Large Processes, Huge Comparisons*. New York: Russell Sage Foundation.
- Tilly, C. 1988: Future history. *Theory and Society*, 17, 5, pp. 703–12.
- Tilly, C. 1989: States and counterrevolution in France. *Social Research*, 56, 1, pp. 71–97.
- Tilly, C. 1990a: George Caspar Homans and the rest of us. *Theory and Society*, 19, 3, pp. 261–68.
- Tilly, C. 1990b: *Coercion, Capital and European States AD 990–1990*. Oxford: Basil Blackwell.
- Tilly, C. et al., 1975: *The Rebellious Century 1830–1930*. London: Dent.
- Tilly, L., and Scott, J. N. 1978: *Women, Work and Family*. New York: Methuen.
- Tilly, L., and Tilly, C. 1980: Problems in social history: a symposium. *Theory and Society*, 9, pp. 667–81.
- Tilton, T. A. 1974: The social origins of liberal democracy: the Swedish case. *American Political Science Review*, 68, 2, pp. 561–71.
- Trevor-Roper, H. 1972: Fernand Braudel, the *Annales*, and the Mediterranean. *Journal of Modern History*, 44, 4, pp. 468–79.
- Tully, C. (ed.) 1975: *The Formation of Nation-States in Western Europe*. Princeton: Princeton University Press.
- Tully, J. (ed.) 1988: *Meaning and Context. Quentin Skinner and his Critics*. Cambridge: Polity Press.
- Tumin, J. 1982: The theory of democratic development: a critical revision. *Theory and Society*, 11, 2, pp. 143–78.

- Turner, B. S. 1986: *Citizenship and Capitalism. The Debate over Reformism*. London: Allen and Unwin.
- Ulrich, L. T. 1983: *Goodwives. Image and Reality in the Lives of Women in Northern New England, 1650–1750*. New York: A. A. Knopf.
- van den Braembussche, A. A. 1989: Historical explanation and comparative method: towards a theory of the history of society. *History and Theory*, 1, pp. 1–24.
- Veeser, H. A. (ed.) 1989: *The New Historicism*. London: Routledge.
- von Thunen, 1966: *Isolated State*. Translated by C. M. Wartenberg. Oxford: Pergamon (originally published in 1826).
- Walker, L. 1963: Review of Bloch 1961. *History and Theory*, 3, 2, pp. 247–55.
- Wallerstein, I. 1969: *Universities in Turmoil: the politics of change*. New York: Atheneum.
- Wallerstein, I. 1974: *The Modern World-System. Capitalist Agriculture and the Origins of the World-Economy in the Sixteenth Century*. New York: Academic Press.
- Wallerstein, I. 1979: *The Capitalist World-Economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wallerstein, I. 1980: *The Modern World-System II. Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy 1600–1750*. New York: Academic Press.
- Wallerstein, I. 1983: *Historical Capitalism*. London: Verso.
- Wallerstein, I. 1989a: *The Modern World-System III. The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World-Economy 1730–1840s*. New York: Academic Press.
- Wallerstein, I. 1989b: 1968, Revolution in the world-system. *Theory and Society*, 18, 4, pp. 431–49.
- Wallerstein, I. 1989c: The bourgeois(ie) as concept and reality. *New Left Review*, 167, pp. 91–106.
- Wallerstein, I. 1989d: Comments on Paul Kennedy's *The Rise and Fall of the Great Powers*. *British Journal of Sociology*, 40, 2, pp. 328–31.
- Wallerstein, I. 1990a: Culture as the ideological battleground of the modern world-system. *Theory, Culture and Society*, 7, 2–3, pp. 31–55.
- Wallerstein, I. 1990b: Culture is the world-system: a reply to Boyne. *Theory, Culture and Society*, 2–3, pp. 63–5.
- Walters, R. G. 1980: Signs of the times: Clifford Geertz and the historians. *Social Research*, 47, pp. 537–56.
- Weber, M. 1961: *General Economic History*. Translated by F. Knight. New York: Collier–Macmillan (originally published 1923).
- Weber, M. 1976: *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* (second edition). Translated by Talcott Parsons. London: Unwin (originally published in 1905).
- Weber, M. 1978: *Economy and Society* (2 vols). New York: Bedminster Press.
- Weightman, J. 1989: On not understanding Michel Foucault. *American Scholar*, pp. 383–406.

- Weir, M. *et al.* (eds) 1988: *The Politics of Social Policy in the United States*. Princeton: Princeton University Press.
- Wemple, S. 1981: *Women in Frankish Society. Marriage and the Cloister, 500–900*. Philadelphia: University of Philadelphia Press.
- White, H. 1978: *Tropics of Discourse: Essays in Cultural Criticism*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Wiener, J. M. 1975: Planter–merchant conflict in Reconstruction Alabama. *Past and Present*, 68, pp. 73–94.
- Wiener, J. M. 1976: Review of reviews (of Moore, 1969), *History and Theory*, 15, 2, pp. 146–75.
- Wirth, L. 1939: Review of Parsons, 1937. *American Sociological Review*, 4 (3), pp. 399–404.
- Wirth, L. 1948: Consensus and mass communication. *American Sociological Review*, 13, 1, pp. 1–15.
- Wirth, L. 1957: Urbanism as a way of life. In Hatt and Reiss, 1957, pp. 46–63.
- Wolin, R. 1989: Review of Bloom, 1987. *Theory and Society*, 18, pp. 273–87.
- Zagorin, P. 1982a: *Rebels and Rulers 1500–1660. Vol I: Society, States and Early Modern Revolution. Agrarian and Urban Rebellions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zagorin, P. 1982b: *Rebels and Rulers 1500–1660, Vol II: Provincial Rebellions. Revolutionary Civil Wars 1560–1660*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Zeldin, T. 1976: Social history and total history. *Journal of Social History*, 10, 2, pp. 237–45.
- Zollschan, G. K., and Hirsch, W. (eds) 1964: *Explorations in Social Change*. London: Routledge and Kegan Paul.

نمایه

آنتورب، ۱۸۸	آتلانتیک، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۷۹، ۲۹۲
آنجو، ۱۳۰	آدورنو، تئودور، ۱۵
آیزنشتاد، اس. ان.، ۱۸، ۲۶، ۳۱، ۳۷، ۳۸،	آسترلیتز، ۱۶۷
۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۶،	آسیا، ۲۰، ۴۲، ۱۶۷
۱۲۵، ۱۲۶، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴،	آشور، ۱۹۹
۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷	آفریقا، ۴۲، ۱۶۰، ۱۷۹، ۲۱۲
اتریش، ۲۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴،	آکسفورد، ۳۱، ۹۴، ۹۷
۲۰۴، ۲۷۴	آلتوسر، لونی، ۹۸، ۱۴۲، ۲۶۰
اتولیکوس، ۵۲	آلمان، ۱۴، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹،
اراسموس، ۹۲	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۹، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۳،
اسپارتاکوس، ۲۱۲	۷۴، ۷۹، ۸۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱،
اسپانیا، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۵۹،	۱۲۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳،
۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۰۴،	۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۸۵، ۲۰۵،
اسپنسر، هربرت، ۳۰	۲۳۶، ۲۴۵، ۲۷۴
استالینیسیم، ۱۳	آلن پو، ادگار، ۲۴۷
استراسبورگ، ۷۹	آمریکا، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۷،
استوارت میل، جان، ۱۲۱، ۲۰۸	۲۸، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۹،
استینج کامب، آرتور، ۲۱	۹۳، ۹۷، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹،
اسکاچپول، تدا، ۱۹، ۲۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵،	۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲،
۹۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،	۲۰۳، ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۸،
۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،	۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۰
۱۲۶، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۶۰،	آمستردام، ۱۸۸
۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۰۰،	آناتولی، ۱۷۹
اسکارسدیل، ۲۸۰	آنالی ها، ۱۷

۳۳۰ برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی

- اسکاندیناوی، ۱۴۹، ۲۰۴، ۲۱۸
 اسکینر، کوئنتین، ۲۹۶
 اسملسر، نیل. جی.، ۱۸، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۶، ۱۰۵، ۱۳۰، ۲۱۷، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۰
 اسمیت، آدام، ۲۰۰، ۲۷۵
 اصول مالتوسی، ۶۴
 اضطراب اغنیه، تفسیری بر فرهنگ هند در عصر طلائی، ۲۷۷، ۲۷۹
 افغانستان، ۲۰
 اقتدار و برابری در سرمایه‌داری و سوسیالیسم، ۱۰۰
 اقتصاد و جامعه، ۳۱
 اقیانوس اطلس، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۵۱، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۲۸
 اقیانوس هند، ۱۷۸
 الجزایر، ۱۷۲
 الیاس، نوربر، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۸۶، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۹۱، ۳۰۰
 انجمن تاریخ اجتماعی، ۱۵
 اندرسون، پری، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶
 انگلستان، ۸، ۱۴، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۷۱، ۳۰۰
 اورشلیم، ۱۸۰
 اورلف، آن شولا، ۱۲۶
 اولین ملت جدید، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۲۵۳، ۲۶۸، ۲۷۹
 ایالات متحده، ۷، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۵
 ایبری، ۱۷۹
 ایتالیا، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۴
 ایران، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۹۹
 ایقان‌ها، ۱۷
 لانسکی، گرهارد ای.، ۷۳، ۲۵۵، ۲۶۳
 اینگهام، جنوفری، ۱۵۳
 بابل، ۲۸۰
 بارسلون، ۱۷۹
 باروک، ۲۷۸
 بالتیک، ۱۹۶
 بالکان، ۱۷۹

بوراوی، مایکل، ۱۲۵	برابری طلبی، ۴۷
بوروکراتیک، ۷، ۲۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱	برزیل، ۱۷۲
۴۲، ۴۸، ۶۶، ۶۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۰	برسلاو، ۸۱، ۸۰
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۳	برگوس، ۱۸۰
۱۶۳، ۱۷۰، ۲۶۴، ۲۶۵	برودل، فرنان، ۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۷۵
بوريج، ۱۵۳	۱۳۴، ۱۴۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
بونيان، جان، ۱۰۵	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵
بیرمنگام، ۸، ۲۹۶	۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴
بیزانس، ۳۸، ۱۴۸، ۱۸۹	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
بیسمارک، ۲۵، ۲۰۵	۱۹۲، ۲۰۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۵
بیلباتو، ۱۸۰	۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱
بین النهرین، ۲۰، ۱۹۲، ۱۹۷	بر، هانری، ۷۵، ۷۶
بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۱۵	بریتانیا، ۷، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴
بینگهامپتون، ۱۶۶	۲۶، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۹
پارادایم فرآیند انگیزشی، ۲۹	۸۲، ۹۸، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۲
پارسونز، تالکوت، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۷	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۰۳
۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۱، ۵۲، ۸۱، ۸۰	۲۰۴، ۲۲۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۶۸
۱۰۵، ۱۹۲، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۶۰	۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۴
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۸	۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۲
پارک، رابرت، ۱۵	بل، دانیل، ۲۶، ۵۸، ۶۰
پاریس، ۷۴، ۷۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۲	بلوخ، مارک، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۶۰، ۷۳
۱۷۳، ۱۸۶	۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶
پان-اروپائی، ۱۵۸	۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۸۴، ۲۴۰
پرتغال، ۱۶۰، ۱۷۸	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
پروس، ۷۴، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۵۲	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰
۱۶۰	۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۸
پروسترویکا، ۲۷۳	بندیکس، رینهارد، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۶
پرستون، ۲۵۱، ۲۵۲	۲۷، ۳۵، ۵۰، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶
پوپولستی، ۴۳، ۱۷۰، ۲۷۳	۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۴
پیترو، ۱۰۷	۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴
پیرن، هانری، ۷۵	۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸
پیفر، آلن، ۱۲۶	۲۷۰، ۲۸۵
	بنکس، جی. ا.، ۱، ۳۵، ۳۶، ۸۲

۳۳۲ برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی

- پین، تام، ۱۰۵
پیوریتن، ۴۴
تاچر، مارگارت، ۲۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱
تاریخ انگلستان، ۲۸۱
تاریخی اجتماعی، ۱۵
تامپسون، ای. پی. ۱۴، ۱۹، ۲۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵
۲۰۲، ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳
۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۰
تخیل جامعه‌شناختی، ۹۴
ترقی زائر، ۱۰۵
ترکیه، ۲۴
ترنر، برایان اس.، ۲۳۵، ۲۷۵
تروتسکی، لئون، ۱۲۵، ۱۴۳
تزیق‌کننده ارزش، ۲۵۲
تشکیل طبقه کارگر انگلستان، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲
تغییر اجتماعی در انقلاب صنعتی، ۳۲، ۳۷، ۶۱، ۶۶، ۲۱۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۱
تغییر اقتصادی و کشمکش نظامی از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، ۲۷۸
تقویت‌کننده هنجار، ۲۵۲
تکامل بشر، ۷۶
تمدن و سرمایه‌داری، قرون پانزدهم تا هجدهم، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۸
توتالیترسم، ۱۵
توتالیتیر، ۱۵، ۶۳، ۲۳۷، ۲۵۳
توکویل، ۸، ۱۴
تیلی، چارلز، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۱۱۳
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
- ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
۱۳۹، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۳
۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۲
جامعه‌دریاری، ۸۸
جامعه‌شناسی تاریخی، ۷، ۸، ۱۳
۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵
۷۱، ۷۳، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۴
۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۳
۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹
۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵
جامعه‌شناسی تضاد، ۲۰، ۲۲۰
جامعه‌فئودالی، ۱۸، ۲۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸
۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۸۴
۲۴۸، ۲۶۹
جانسون، ریچارد، ۱۱۳
جانویتز، موریس، ۲۶۸، ۲۷۶
جمعیت انبوه، ۹۹
جنوا، ۱۷۹، ۱۸۸
جنوس، یوگن دی.، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۳
۱۱۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰
جهان-اقتصاد سرمایه‌داری، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۷۱
جهان-نظام مدرن، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۷، ۲۶۴، ۲۷۱
چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ۱۳۲
چیرو، دانیل، ۷۸
چین، ۳۸، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۸
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۵۱
۱۶۴، ۱۸۵، ۲۶۲
حقوق انسان، ۱۰۵
خاص‌گرایی، ۴۵، ۴۷، ۲۰۰

نمایه ۳۳۳

- ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، خردورز، ۹۸
 ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، خردورز نو، ۹۸
 ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، خلوت تنهایی، ۹۷
 ۲۶۹، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۸، خودی‌ها و غیرخودی‌ها، ۸۳، ۲۴۶
 رساله‌ای درباره نظریه اجتماعی، ۲۰۶، داروین، ۲۰۶
 ۲۱۸، ۲۶۲، دانشکده سائوپولو، ۱۷۲
 رُم، ۷۸، دانشگاه روتگرز، ۹۴
 رم، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، دانشگاه کلمبیا، ۱۵۴
 رودس، ۳۱، دانشگاه لایستر، ۸، ۸۰، ۸۲، ۲۱۹
 روستائینان انگلیسی در قرن سیزدهم، ۳۱، دانشگاهها و نقد و بررسی چپ، ۹۸
 روسیه، ۲۴، ۲۷، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، دانشگاه هایدلبرگ، ۸۰
 ۷۰، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، دانوب، ۱۴۹
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۲، داوینگ، اریک، ۸۲
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۱۸، دُر، رونالد، ۲۸۳
 ۲۷۲، ۲۷۴، درگیری و بی‌تفاوتی، ۲۴۷
 روم، ۳۸، ۹۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، دریای سرخ، ۱۷۸
 ۱۵۶، ۱۸۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، دریای مانس، ۱۸
 ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۶۲، دلا بلاشه، پی‌یر ویدال، ۷۴
 ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دل کامپو، ۱۸۰
 ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۴، دُن، ۱۸۳
 ۲۶۲، ۲۶۱، ۱۲۱، دنیستر، ۱۸۳
 ریطورقا، ۲۱، ۱۰۶، ۲۷۴، دوبرونیک، ۱۷۹
 ریگان، رونالد، ۲۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱، دورکیم، امیل، ۱۴، ۵۸، ۷۵، ۷۶، ۲۲۰
 زاگورین، پرز، ۲۹۶، دوفرانس، ایل، ۷۹
 زور، سرمایه و دولت‌های اروپائی، ۱۱۵، دولت‌ها و انقلابات اجتماعی، ۹۳، ۱۱۴،
 ۱۳۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۶۴
 ژاپن، ۲۰، ۲۱، ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۱۰۰، رابینشتین، دبلیو. دی، ۱۵۳
 ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، رادیکالیسم، ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۹۸
 ۱۸۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷، راگوسا، ۱۷۸، ۱۷۹
 ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۸۳، رامبران، ۲۷۸
 ساختارکنش اجتماعی، ۲۷، ۳۰، ۵۲، رانسیمن، دبلیو. جی، ۲۱، ۳۰، ۷۳
 ساخت طبقاتی جوامع پیشرفته، ۲۱۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷،
 سارتر، ژان پل، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴

۳۳۴ برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی

- سالیترز، مارشال، ۲۹۵
 ساوث کات، ژوان، ۹۹
 ساویل، جان، ۹۷
 سنیز و سازش، ۸، ۱۰۲، ۲۹۶
 سرمایه‌داری و نظریه اجتماعی مدرن، ۲۱۹
 سقوط انسان عمومی، ۸۹
 سینت، ریچارد، ۸۹
 سوئد، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۲۱۸
 سورین، ۱۷۲
 سویل، ۱۸۰
 سبیری، ۱۸۳
 سی. رایت میلز، ۲۶، ۹۶، ۲۳۶
 سیستماتیک، ۲۱۰، ۲۱۷
 شاما، سیمون، ۱۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱
 شاهان یامردم، ۷۰
 شجره نسب‌های دولت مطلقه، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۲۱۶
 شغل‌های روالمند و روزمره، ۲۱۳
 شفیلد، ۲۹۶
 شورشگران و حاکمان، ۱۶۶۰-۱۵۰۰، ۲۹۶
 شوروی، ۲۰، ۵۸، ۹۸، ۱۰۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۰۵، ۲۷۳، ۲۷۴
 شومپتری، ۴۵
 شهروندی و طبقه اجتماعی، ۴۴، ۵۲، ۲۳۵، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۷
 شیکاگو، ۸، ۱۵، ۲۷، ۱۲۶
 شیلز، ادوارد، ۲۴
 ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ، ۲۷۸، ۲۸۰
 عثمانی، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۸، ۱۸۹
- ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۷۴
 علم، تکنولوژی و جامعه در انگلستان قرن هفدهم، ۳۰
 عیسی مسیح، ۲۰۰
 فارین افروز، ۲۴
 فاستر، جان، ۲۹۶
 فاس، دانیل، ۲۷۵
 فاشیسم، ۱۳، ۲۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۶۲
 فرآیند متمدن شدن، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۲۶۴، ۲۶۹
 فرانسه، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۷۹، ۳۰۰
 فرانکفورت، ۸۰، ۸۲
 فرهنگ عامه، ۹۹
 فقر نظریه، ۹۷، ۹۸، ۹۹
 فلاند، ۱۷۸
 فلاندر، ۱۸۵
 فلاندرز، ۱۶۰، ۲۰۱
 فن رانکه، لئوپولد، ۷۴
 فنیقیه، ۱۹۶، ۱۹۹
 فور، لوسین، ۱۷، ۱۸، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۱۷۳، ۱۷۴
 فوکو، میشل، ۸۹، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۹۶
 فیلیپ دوم، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۰
 فیلیپسن، نیکولاس، ۲۸۲
 قدرت و امتیاز، ۲۶۴، ۲۶۹

نمایه ۳۳۵

- قرن شورشی، ۱۱۵، ۱۳۳
قواعد جدید روش جامعه‌شناختی، ۲۱۹، ۲۲۰
قواعد جدید روش جامعه‌شناسی، ۲۰
کاتز نلسون، ایرا، ۱۱۳، ۱۱۵، ۲۰۳، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۹۷
کاتولیسیم، ۴۷
کارگاه تاریخ، ۱۵
مانهایم، کارل، ۸۰
کار و اقتدار در صنعت، ۶۲، ۶۳
کانادا، ۱۴
کانال سوئز، ۲۵۷
کانتربوری، ۲۴۹
کرامشی، ۹۸
کُمار، کریشان، ۹۵
کمبریج، ۳۱، ۵۱، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۸۹
کمونیسم، ۲۶، ۲۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۶۲، ۲۷۴
کنت، اگوست، ۱۷۰
کندی، پاول، ۱۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱
کولینز، رندال، ۲۰، ۲۱، ۹۰، ۱۴۱، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۹۲، ۲۶۵
کوهن، جی. اِ.، ۲۱
کیزمن، فارست، ۱۲۶
کینز، ۱۵۳
کینسبرگ، موریس، ۱۵
کینگزود، ۹۸
گذرگاهها از دوران باستان تا فئودالیسم، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۲۱۶، ۲۶۱
گراکوس، تیریوس، ۲۵۷
گر، تد، ۱۳۲
گلاسنوس، ۲۷۳
گلنر، ارنست، ۱۴، ۲۱، ۲۰۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۹۴، ۲۹۵
گودز بلوم، جان، ۸۷
گوری، ۲۷۳
گورویچ، ژرژ، ۷۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
گولدنر، آلوین، ۲۷۵
گیدنز، آنتونی، ۹، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۱۴۱، ۱۷۰، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳
گیرتز، کلیفورد، ۸۹، ۲۹۵
لانکشاير، ۳۲، ۲۵۱
لندن، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸
لنین، ۱۲۴، ۱۴۳
لونی چهاردهم، ۸۳
لوکاج، ۹۸
لوو، ۱۸۱
لوی اشتراوس، کلود، ۱۶۸
لهستان، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱
لیبرالیسم، ۶۰
لیپست، سیمور مارتین، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰
لیک دیستریکت، ۵۱
لیوپول، ۲۴

۳۳۶ برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی

- لیون، ۲۳، ۷۹، ۱۵۸، ۱۷۸، ۱۸۱
 ماری، ۱۷۹
 مارشال، تی. اچ.، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۴، ۲۶، ۳۱، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۷۱، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۸
 مارشال، آلفرد، ۵۲
 مارکس، ۱۴، ۳۲، ۱۴۳، ۲۲۲
 ماگس، ۱۳۰، ۱۳۱
 مان، مایکل، ۱۳، ۲۰، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۶۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۰
 ماوراء بحار، ۱۵، ۷۳
 مبارزه طبقاتی و انقلاب صنعتی، ۲۹۶
 متدولوژی، ۴۲، ۷۴
 متدویسم، ۶۴
 مجادلات درونی مارکسیسم انگلیسی، ۱۴۴
 مجارستان، ۲۴، ۹۸، ۱۶۱، ۲۷۴
 محرومیت نسبی و عدالت اجتماعی، ۱۳۳، ۲۰۶، ۲۶۹
 مدرسه بازرگانی استون، ۸
 مدرسه مطالعات عالی در علوم اجتماعی، ۱۸
 مدیترانه، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۶
 مدیترانه و جهان مدیترانه‌ای در عصر فیلیپ دوم، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۹۴
 مرتون، رابرت کی.، ۳۰، ۳۱، ۵۸
 مردم‌شناسی ساختاری، ۱۶۸
 من شاهانه، ۷۵
 مصر، ۳۸
 ملت-دولت و خشونت، ۲۲۱، ۲۳۷
 ملت‌سازی و شهروندی، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷
 منابع قدرت اجتماعی، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۳۹
 منطقی‌انکشاف، ۲۴۰
 منطقه واندی، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۰، ۱۳۱
 مینل، استفن، ۸۱
 مور، بارینگتون، ۸، ۱۴، ۱۹، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۵، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵
 مورس، ویلیام، ۹۹
 مونتسکیو، ۱۴
 میشله، ژول، ۱۶۸
 میشیگان، ۱۱۶
 میناردکنیز، جان، ۲۷۵
 ناپل، ۱۷۸
 ناپلئون، ۱۶۷
 نازیسم، ۴۷
 نخبه‌گرایی، ۴۵، ۴۷
 نظام اجتماعی، ۲۸، ۲۶۸
 نظام‌های سیاسی امپراتوری‌ها، ۳۷، ۲۵۲

نمایه ۳۳۷

- نقد و بررسی چپ نو، ۹۸، ۱۶۶
 نقدی معاصر بر ماتدیالیسم تاریخی، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۳۹
 نقش‌های معیار، ۲۱۳
 نمایش اجتماعی، ۱۷۰
 نورنبرگ، ۱۷۸
 نوستات، ایلیا، ۸۲
 نیجریه، ۲۳۷
 نیوآمستردام، ۲۷۸
 نیوانگلند، ۲۷۸
 نیویورک، ۲۶، ۹۴، ۱۶۶
 والادولید، ۱۸۰
 والرشتین، ایمانوتل، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۹۴، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۰
 وال - ساموروئیس، ۱۳۰
 وایمار، ۲۷
 وبر، آلفرد، ۸۰
 وبر، ماکس، ۱۴، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۵۸، ۶۱، ۷۴، ۲۰۶، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۶۴
 وجدان جمعی، ۷۵
 ولز، جان، ۱۰۵
 ولگا، ۱۸۳
 ونیز، ۱۳۶، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹
 ویتنام، ۱۹، ۲۰
 وبر، مارگارت، ۱۲۶
 ویگ‌ها و شکارچیان، منشاء قانون سیاه، ۹۹، ۱۰۹
 هابسبام، اریک، ۹۷
 هابهاوس، ال. تی.، ۱۵، ۵۲، ۶۰
 هاروارد، ۱۹، ۳۱، ۹۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶
 هال، جان، ۲۴۰، ۲۸۳
 هالسی، ا. ا. ج.، ۲۷۵
 هانتینگتون، ساموئل پی.، ۲۸۰
 هاوایی، ۲۱۴
 هزاره یأس، ۱۰۶
 هکستر، جی. ا. ج.، ۱۷۳
 هگل، ۱۷۰
 هلد، دیوید، ۲۳۵، ۲۷۵
 هلند، ۷۳، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۱، ۲۷۸، ۲۷۹
 هند، ۱۴، ۵۸، ۶۷، ۷۰، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۵۱، ۱۶۰، ۲۶۲
 هورکهایمر، ماکس، ۱۵
 هومنز، جورج، ۳۱، ۹۴، ۱۱۴
 هوبت فرانسه، ۱۶۸، ۱۷۴
 هیتلر، ۲۷
 هیلتون، راندی، ۹۷
 هیل، کریستوفر، ۹۷
 هیندهد، ۵۱
 هیوم، ۱۴، ۲۸۱، ۲۸۲
 یاسپرس، کارل، ۸۰
 یونان، ۹۷، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۲۳
 یونسکو، ۵۹

انتشارات مروارید منتشر کرده است:

نظریه‌های جباریت - از افلاتون تا آرنست

دکتر راجر بوشه / ترجمه فریدون مجلسی

جباریت، استبداد، تمامت‌خواهی، خودکامگی، جور و ستم سلاطین در طول تاریخ از مهمترین دغدغه‌های فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی بوده است. حاصل نظریه‌ها و تحلیل‌های اندیشمندان از دوران کلاسیک تا سده‌های تاریک میانه، دوران روشنگری و اصلاحات مذهبی تا عصر تجدد، پدید آوردن و تعمیم بخشیدن الگوهای بوده است که در قالب آن حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادی و امنیت شهروندان تضمین و از جباریت و خودکامگی پیشگیری شود. در این کتاب آراء و نظریات متفکران و نظریه‌پردازان سیاسی را با تأکید بر «نظریه‌های جباریت» می‌خوانید.

عینیت در پژوهش‌های اجتماعی (درس‌هایی در روش تحقیق)

گونار میردال / ترجمه مجید روشنگر

روش تحقیق در امور اجتماعی، نیازمند تفکری است که بتواند فرد را از خامی و تعصب دور نگاه دارد و عینیت را به جای ذهنیت راهنمای خود قرار دهد. اگر امروزه مردم جهان به الگوی «جامعه مرفه» در کشورهای اسکاندیناوی رشک می‌برند، باید به یاد بیاوریم که یکی از معماران اصلی و نخستین این الگو، گونار میردال، نویسنده کتاب حاضر است.

من و مولانا / زندگانی شمس تبریزی و ارتباط او با مولانا جلال‌الدین / ویلیام

چیتیک / ترجمه شهاب‌الدین عباسی

«هیچ شکی نیست که در این عالم مقصودی هست و مطلوبی، و کسی هست که این سرپرده جهت او برافراشته‌اند.»
شمس



«کتاب من و مولانا، نقطه عطفی واقعی در مطالعه راجع به شخصیت رازآمیز شمس تبریزی به شمار می‌رود و برای اولین بار در زبان‌های اروپایی، گزارشی دست اول از شمس به دست می‌دهد. ویلیام چیتیک در من و مولانا دو سوم مقالات شمس را به انگلیسی برگرداند و آن را طوری تدوین و تنظیم کرده که معنی و زمینه متن آنها را به روشنی پیش روی خواننده قرار می‌دهد.

من و مولانا، تصویر و تصوّر قالبی‌یی را که ادبیات درجه دوم به وجود آورده‌اند می‌زداید و ما را به آن شخصیت جذاب و سرزنده و پرشور نزدیک می‌کند بسیار نزدیک‌تر از آن چیزی که به راستی بتوان از نوشته‌های تذکره‌نویسان و محققان انتظار داشت.



کتاب من و مولانا در سال ۱۳۸۳ جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را در بخش بهترین کتاب خارجی از آن خود کرد.

حقیقت و آزادی / دکتر ریمون آرون / ترجمه دکتر مهرداد نورایی

این اثر مقایسه‌ایست تحلیلی میان مفهوم آزادی سیاسی، فردی و آزادی اندیشه در جهان سوسیالیسم و جهان غرب.

آیا آزادی سیاسی، فردی و آزادی اندیشه که شهروندان جوامع لیبرال از آن برخوردارند، نتیجه‌ای به همراه داشته است؟

آیا یک انقلاب، با تغییر مالکیت ابزار تولید، به تنهایی قادر به تأمین آزادی واقعی و تضمین استمرار آن می‌باشد؟ بر پایه این بحث همواره مطرح، ریمون آرون پژوهش دیرینه خود در زمینه تمدن مدرن را پی می‌گیرد.

حق السکوت / ریموند چندلر / ترجمه‌ی احسان نوروزی

وکیل مردی ناشناس با فیلیپ مارلو تماس می‌گیرد و به او سفارش کاری می‌دهد: تعقیب زنی از ایستگاه قطار تا هرکجا که برود. منشی وکیل اطلاعات لازم را می‌آورد و مارلو راهی می‌شود، اما این تازه آغاز قصه‌ای است که از گذرش ریموند چندلر کبیر بار دیگر با ما به دل تباهی سزک می‌کشد و کارآگاه عجیب و غریب اخلاق‌گرایش را به مواجهه‌ی آدم‌هایی می‌فرستد که انگار جادویی رستگاری‌شان سپری شده است. 'حق السکوت' (با نام اصلی "Playback" که می‌توان مثلاً به 'بازخوانی' ترجمه‌اش کرد) آخرین و از حیث روایتگری غریب‌ترین اثر چندلر است.

بعد از منظر و شیوه‌ای که چندلر برای سخن گفتن در مورد آمریکا یافت و آفرید، آمریکا دیگر هیچ‌گاه نتوانست به سان او به خود بنگرد.

پل آستر

همیشه به گفت‌وگوهای آثار چندلر رشک برده‌ام.

نثر چندلر در داستان‌های کم‌تعداد اما پُر بارش، هنوز ماندنی در دنیای ادبیات نیافته است.

جوئیس کرول اوتس

افکار عمومی و معیارهای سنجش آن / تألیف دکتر سید محمد دادگران

افکار عمومی قدرت ناپیدایی است که بی‌گنج و بی‌محافظ و بی‌ارتش برای شهر، برای دربار و حتی برای قصر پادشاهان قانون وضع می‌کند، افکار عمومی دادگاهی است که در آن، همه مردانی که نگاهها را به سوی خود برمی‌گردانند الزام دارند حضور یابند و پاسخگو باشند:

افکار عمومی در جایگاه خود مثل اینکه بر تخت نشسته باشد، جایزه می‌دهد، تاج بر سر می‌گذارد و برمی‌دارد، شهرت‌ها را افزایش یا کاهش می‌دهد.

امروزه کوشش در شناخت چنین پدیده بفرنج تحت عنوان افکار عمومی و ترسیم عوامل تعیین‌کننده و مسلط در آن از طریق بکارگیری ابزارهای مناسب اندازه‌گیری سنجش افکار عمومی از جایگاه والایی برخوردار است و می‌تواند استادان، دانشجویان دانشگاهها در رشته‌های علوم اجتماعی و پژوهشگران نکته‌یاب و همه کسانی که در رمزها و چیستانهای آن کنجکاوند، مفید آید.

کتاب برآمدن جامعه شناسی تاریخی فرایند احیاء جامعه شناسی تاریخی پس از جنگ جهانی دوم و تحولات آن را از دهه ۵۰ تا دهه ۹۰ قرن بیستم مورد بررسی تحلیلی قرار می دهد. مولف که در مقابل موج اول جامعه شناسی تاریخی یعنی دوران کلاسیک جامعه شناسی در قرن نوزدهم عنوان موج دوم را به این دوران می دهد، آن را به سه مرحله دقیق تر تقسیم کرده و جامعه شناسان تاریخی هر مرحله را با توجه به آثار و اندیشه های شان معرفی و تحلیل می کند که عبارتند از پارسونز، اسملسر، آیزنشتاد، لیپست مارشال، بندیکس، بلوخ، الیاس، مور، تامپسون، اسکاچپول، تیلی اندرسون، والدشیتن، پرودل، مان، رانسیمن و گیدنز.

The Rise Of Historical Sociology

By: Dennis Smith